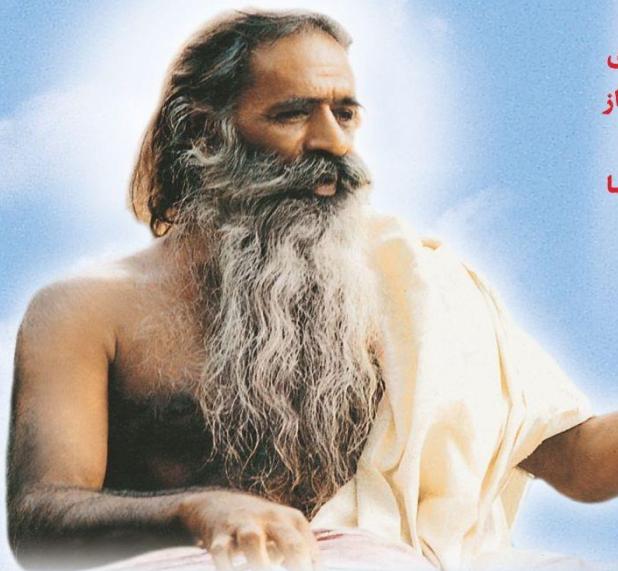


شري مد بهگود گيتا

بیہار تھے گیتا



A traditional Indian book bound in red leather with gold thread embroidery on the cover. The title "انسانی شریعت" (Humanity's Religion) is written in Urdu script on the cover.

در بارهٔ شرح نویس

شرح نویس "یتھارتھ گیتا" یک عابد‌اند آنکه از خطاب‌های تعلیمی وابسته نشده هم، بشکل ثمرهٔ مهربانی مرشد از احکام خدائی متحرک‌اند. مضمون نویسی را در ریاضت و عبادت خلل شمار می‌کردد و لی در تشریح این گیتا هدایت هم وسیله شد. معبد در احساس گفتند که همه خصائی شما ساکن شده‌اند، صرف یک معمولی رجحان باقی است. مضمون نویسی گیتا، اول سوامی جی کوشش کردند که این رجحان از یاد الهی منقطع شود ولی مجسم شکل حکم معبد است، "یتھارتھ گیتا" در تشریح بر جای هم خامی می‌شد معبد اصلاح می‌کردند. برای سکون سوامی جی نوشته شده این تشریح باعث سکون همه شود با همین نیک خواهش-

از طرف ناشر

”اوم نمہ سد گرو دیوائی“
شری مد بھگود گیتا

یتھارتھ گیتا

انسانی شریعت

- شرح نویس:

از اعلیٰ بزرگ شری پرم هنس مهاراج وسلیه یابنده

سوامی اڑکڑا نند

شری پرم هنس آشرم شکیتس گرھ

مقام وپوست - گرام پترا لی، شکیتس گرھ، ضلع - هرزاپور

اترپردیش، بھارت (ہندستان)

فون نمبر - ۲۳۸۰۴۰

کوڈ نمبر (۵۴۴۳) ۰

متترجم

وحید الحق امام

ناشر

Shri Paramhans Swami Adgadanand Ji Ashram Trust

5, New Apollo Estate, Mogra Lane, Opp. Nagardas Road, Andheri (East), Mumbai – 400069 India
Telephone : (022) 2825300 • Email : contact@yatharthgeeta.com • Website : www.yatharthgeeta.com



وقتیکه شری کرشن نصیحت 'گیتا' داده بودند. در آن وقت احساسات دل شان چگونه بودند؟ اظهار همه خیالات احساسات دلی نمی تواند شد! چند در بیان می آیند، چند از ادا ظاهر می شوند و باقی خالص عملی اند، که آنرا را هروی عمل کرده هم می تواند دانست! بر مقامیکه شری کرشن فائز بودند، رفته رفته عمل کرده همین مقام را حاصل کننده عظیم انسان هم می داند که گیتا چه می گوید؟ او تکرار سطور های گیتا هم نمی کند بلکه اظهار مفهوماتش هم می کند! زیرا که منظريکه پیش شری کرشن بود، همین پیش آن موجوده عظیم انسان هم است! لهذا او می بیند، خواهد نمود، در شما بیدار هم خواهد کرد، بر آن راه گامزن هم خواهد کرد.

بزرگ و برتر شری پرم هنس جی مهاراج هم همین مرتبه دارنده عظیم انسان بودند. از الفاظ و ترغیب باطنی شان مفهومی گیتا که مرا حاصل شد، تدوینش "یتها رته گیتا" است.

سوامی اڑکڑاند

اش ات م

نام کتب	نام زبان
(۱) یتھارته گیتا	هندی، مرانھی، پنجابی، گجراتی، اردو، اریہ، بسگلہ، تمل، تیلگو، ملیالم، کنورسنسکرت.
☆ یتھارته گیتا در زبان های بین الاقوامی	انگریزی، جرم، فرنچ، نپالی، اسپینش، اطالین، چیک، رسین، نارویجیش، چائیز، و پرسین.
(۲) شنکا سماھن (علاج شک)	هندی، گجراتی، مرانھی.
(۳) حیون آدرش ایوم آتمانویھوتی	هندی، مرانھی، گجراتی و انگریزی.
(۴) انگ کیون پھر کتی هیں؟ اور کیا کھتی هیں؟	هندی، انگریزی، گجراتی و جرم.
(۵) انچھوئی پرش	هندی، مرانھی و گجراتی.
(۶) ایکلوي کانگولو	هندی، مرانھی و گجراتی.
(۷) بھجن کس کا کریں؟	هندی، گجراتی، مرانھی، بنگلا.
(۸) یوگشاstrye پرانا یام	هندی، گجراتی و مرانھی.
(۹) شود شوپچار پوجن پدھتی	هندی، مرانھی و گجراتی.
(۱۰) یوگ درشن پرتنکش انویھوت ویاکھیا	هندی، مرانھی و گجراتی.
(۱۱) گلورش آف یوگ	انگریزی
(۱۲) اہنسا کا سوروب	هندی
<u>آدیو کیست</u>	
(۱) یتھارته گیتا	هندی، گجراتی، مرانھی و انگریزی
(۲) امرت وانی	هندی
(۳) گرووندننا (آرتی)	هندی
<u>آدیو سی دی (MP3)</u>	
(۱) یتھارته گیتا	هندی، گجراتی، مرانھی، انگریزی.
(۲) امرت وانی (خطبات سوامی حی)	هندی

همه حقوق برای مصنف محفوظ اند.

(اشاعت جزوی هم از این کتاب، برای یکاردنگ، اشاعت نقل یا ترمیم، بدون اجازه مصنف مناهی است)

مزین از لامتناهی شری
سرتاج جوگیان و اجداد زمانه
اعلیٰ بزرگ محترم سوامی پرمانند صاحب
شری پرم هنس آشرم ، انسوئیا (چترکوت)
را
در بی حد پاک اقدام با ادب پیش خدمت
بروحانی ترغیب

گرو - وندنا

”اوم شری سَدْگُرُو دِیو بِهْگوان کی جئی“

جئی سَدْگُرُودِیوم، پَرْمَا نَنْدِم، آمَرْ شَرِیرِمْ اوِیکارِی
 نِرْگُرْ نِرْمَلْ دَهْرِی اَسْتَهْوَلْم، كَاثِنْ شُولْم بَهْوَبَهارِی
 صورت نِجْ سُوهَم، كَلِمْ كَهْوَهَم، جَنْمَنْ موْهَنْ چَهَوَی بَهارِی
 آمَرَ اپُور وَاسِی، سَبْ سُكْهَرَاشِی، سَدا اِیکْ رس نِرْوِیکارِی
 آنوبَه وَگَمْبَهِیرَا، مَقِی کِی دِهِیرَا، آلَکَه فَقِیزَا اوْتَارِی
 يوَگِی ادَهِیسِنْهَا، تِرْكَال درْشَنَا، كِیوْل پَد آنندکارِی
 چَتْرُكُوْثِهِی آیِو، آدِويْت لَكَهِایِو، آنوسُوْيَا آسَنْ مَارِی
 شَرِی پَرْم هَنْس سَوَامِی، آنْتَرِيَامِی، هِین بَزْنَامِی سِنْسَارِی
 هَنْسَنْ هِتْ كَارِی جَگ، پَگُودَهَارِی، گَرْو پَرْهَارِی اُپَکارِی
 سَتْه پَنْتَه چَلاِيو بَهَرَم مَنَايِو رُوپ لَكَهَايِو كَرْتَارِی
 يِه شِشَى هِی تِرِو، كَرَث بِنْهُوْرُو، مُوپِرْ هِيرَو پَرْن دَهارِی
 جئی سَدْگُرُو ----- بَهارِی

આત્મને મોક્ષાર્થ જગતું હિતાય એ

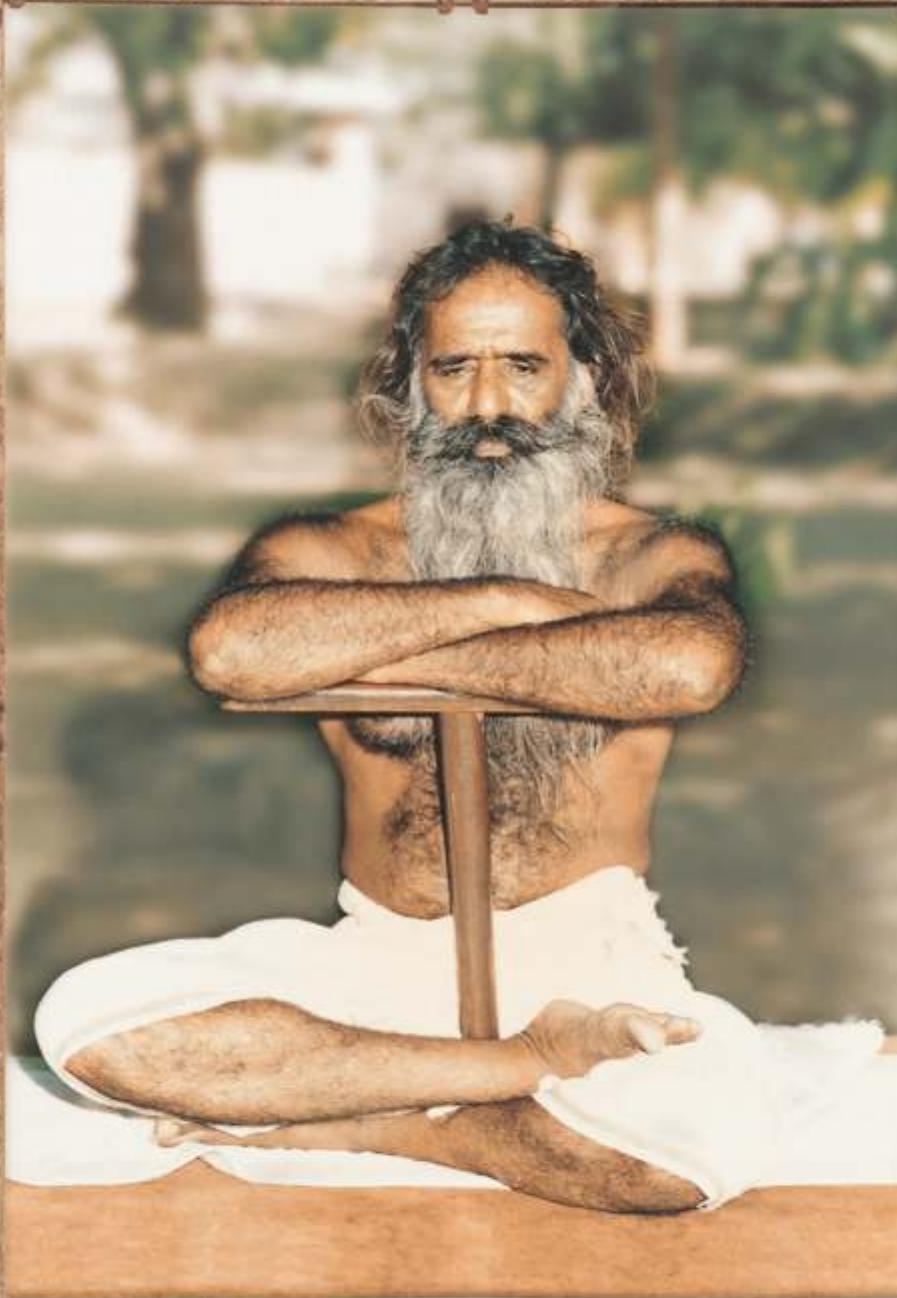


محترم سوامી પ્રમાણે જી મહારાજ (પ્રમ હન્સ જી)

પિદાશ: મબારક સન ઓક્રમ (૧૯૧૧) (૧૯૬૯)

મહાપ્રિયાન (વચાલ) હિસ્થે શુક્લ (૨૦૨૬, ૭/૨૩) (૧૯૬૯/૫૦૮)

પ્રમ હન્સ આશ્રમ અન્સૉનિયા (ચ્ટરકુટ)



شري سوامي اڙگڙانند جي مهاراج

گیتا دینی شریعت همه مردمان است!

ولی وید ویاس

قبل از ولی وید ویاس دور شری کوشن شریعتی هم در شکل کتاب موجود نبود. رسم حصول این علم شنیده را ترک کرده شده، ولی وید ویاس در مازنۀ ماضی اندوخته شده چنین علم را که در شکل ذخیرۀ علم مادی و روحانی در کتب چهار وید، برهم سوتر، مهایهارت، بیاگوت، و گیتا موجود بود، تدوین کردند و در آخر خود فیصله دادند که "سرُّ اوپنیشد و گاو دو گدھا گو پال نندنی" "سُرُّا اوپنیشد و گاو دو گدھا گو پال نندنی" یعنی تمثیل همه اوپنیشد، شیر گاو را محترم شری کوشن فراهم کردند. روح همه وید و جوهر اوپنیشد ها گینا است. این را گاو پرور محترم شری کوشن فراهم کردند و بی قرار ذی روح را از دیدار روح مطلق و از حالت وسیله، بمقام سکون دائمه رسانیدند. این عظیم انسان در تصنیفات خود گیتا را نام شریعت داده شده حمد و ستائش کردو گفت:

گیتا سوگیتا کر تو یا کی من یه شاستر و ستری
یا سنوی پدم نا بهسی مکھپده مادونی سرتا
گیتا سوگیتا کرتव्या کیمन्यै: شاस्त्र विस्तरे:।
या स्वयं पदमनाभस्य मुखापदमाद्विनि: सृता॥

(م.ب.ا. بھیष्मار्थ/ آ. ۴۳/۹)

گیتا این قدر می دارد که این را با فکر و تدبیر مطالعه کرده در دل محفوظ کرده شود. این کلامیست که از پاک زبان بندۀ پرور شری کوشن بیان شده است. پس ضرورت فراهمی دیگر شریعت ها چیست؟ مغز سخن گیتا از این شلوک (شعر) ظاهر می شود.

ایکی شاستری دیوکی پتر گیتم ایکو دیوئو دیوکی پترا ای وی
ایکو منترس تَسَّی نامانی یانی کر ماپ یه کی تَسَّی دیو سَّی سیوا
(گیتا مهاتمی)

एक शास्त्रं देवकी पुत्र गीतम्, एको देवो देवकी पुत्र एव।
एको मन्त्रस्तस्य नामानि यानि, कर्माप्येकं तस्य देवस्य सेवा॥

(गीता महात्म्य)

یعنی واحد شریعت است که این را پس‌دیوکی محترم شری کرشن از پاک زبان خویش سراییدند. گیتا یک قابل حصول دیوتا است. در این نغمه حقیقتیکه بیان شده است آنست روح! جز این روح چیزی هم دائمی نیست. در این سرود آن مالک جوگ محترم شری کرشن برای ورد که گفتند؟ اوام! ارجن! این 'اوام' نام لافانی روح مطلق است.

وردش کن و تصوurm دار، صرف یک عمل است، خدمت یک روح مطلق که مدح این اعلیٰ دیوتا در گیتا بیان شده است. محض این را با عقیدت در دل خویش مقام عطا کن. لهذا از ابتدا گیتا شریعت شما است. آن همه عظیم اشخاصیکه هزارها سال بعد از مانه شری کرشن گشتند. و پیغام توحید دادند در حقیقت آن همه پیغام گیتا رسانندگان اند. از معبد هم خواهش سکون ماورائی، دنیوی، خوف خدا، توحید پرستی. تا این جا همه عظیم انسان بیان کردند ولی ریاضت خدائی و دوری خدا طیی کردن این محض در گیتا کاملاً و مسلسل محفوظ است. از گیتا نه صرف امن و سکون و آسودگی حاصل می شود ولی این مقام بلند و لافانی هم می بخشد برای حصول این بیینید خطاب فخر عالم حاصل کننده "یتهارتنه گیتا" (विश्व गौरव)

گویا که در همه عالم قدر و منزلت گیتا است، ولی باز هم این گیتا ادبِ خاص فرقه و مذهب نشد زیرا که همه فرقه ها از خیال قدیمی بسته شده اند. در هند ظاهر شده گیتا بشکل امانت عقلیت جهانست. گیتا در ملک تصوف بھارت، (ہندستان) امانت روحانی این ملک است. لهذا این را مرتبہ شریعت قومی عطا کرده از رواج فرقه پرستی و فساد و از خیال تکبر پریشان مردمان همه عالم را برای امن و سکون عطا کردن بکوشید.

'اوام'

پک - دینی اصول

(धर्म सिद्धान्त – एक)

۱- همه مخلوق پروردگار

مَمِي وانشو جيولوگي جيو بُهُوتى سَنَاتَنِي
مَنِي شَشْتَهانِيندري يانى پَرَكَر تِسْتَهانِي گَرَشتِي
مَمِي وانشو جيولوگي جيو بُهُوتى سَنَاتَنِي
مَمِي وانشو جيولوگي جيو بُهُوتى سَنَاتَنِي

همه مردمان خلق خدایند.

حقیقت جسم انسان۔ (۲)

کین پُنر برہمانا پُنیا بھکتا راجرش یس تھا
انٹئی یم سکھی لوک می ٻراپی بھجسو مام
کिं پुنبرھاṇa: پुण्या भक्ता राजर्षयस्तथा।
اننित्यमसुखं लोकमिमं प्राप्य भजस्व माम्॥ ९/३३

عاری از آرام، لمحاتی ولی کمیاب جسم انسانی را حاصل کرده یادم کن

یعنی حق یادم جسم انسانی قبول کننده است.

ذاتهای انسان صرف دو اند.^(۳)

دَوْاً وَبُهُوت سَرْگَولوکیسِ مَنْدِیو آسْرَایِوْچے
دِیوئو وِسْتَرَشی پِرُوكُٹ آسُوری پَارَتَه مَی شَرُونُو
ڈَرْمَو بُھُوت سَرْگَولوکیسِ مَنْدِیو آسْرَایِوْچے
دَوْاً وَبُهُوت سَرْگَولوکیسِ مَنْدِیو آسْرَایِوْچے

انسان صرف دو قسم می‌دارد دیوتا و شیطان شخصیکه در دلش دولت

روحانی (دُریانی سامپتی) کار می کند، آن دیوتا است و مردیکه در دلش دولت دنیوی
کار می کند او شیطان است ذاتی سوم در کائنات نیست.
(آسوسی اسپریتی) (۴) همراه از خدا سهل الحصول.

تَرَى وَهَامَ سَوْمَپَا پُوتَ پَآپَا
يَكَّى رَشْتُوا سُورَگَتِيَ بَرَارَتِهِ يَنْتَى
تَى پُنَى مَاسا لِاهِي سُرِينَدَ لَوكُ
مَشَ نَنْتَى دُويَانِدَوِي دَيْوَ بَهُوَگَانُ
تَرَى فيَدَا مَا سَوَمَپَا: پُوتَپَآپَا
يَجْزِي رِيشْتَدَوَا سَوْغَتِيَ فَارَثَيَنْتَهِ |
تَهِيَيَ سَوْمَپَا سَوْمَپَا
مَشَنْنَتِي دِبَّيَانِدِيَ دِيَوَ بَهُوَگَانُ ॥١٩ / ٢٠

یاد من کرده مردمان خواهش بیشت می کنند، من شان را عطا می کنم.
مطلوب این که همه از واحد خدا سهل الحصول است.
(۵) از قربت خدایی خاتمه گناه ها.

آبی چی دسی پاپی بھئی سروی بھئی پاپ کرٹ تم ئ
سروگیان پلی وی نیو ورجی نی سنت رش یسی
अपि चेदसि पापेष्यः सर्वेष्यः पापकृत्तमः।
سarf جانපلવے نے وے ورجن سنت ریخیسی ॥۱۸ / ۳۶

بیش از همه گناهگاران گناه کننده هم از کشتی علم بلاشبه پار خواهد شد.

(ج) علم (۶)

آدھیاُتم گیاننی تی یکتوى تتو گیانارتھ دَرشنم
آی تج گیان بتی پروکت مَگیان ید تو سن نی یه تھا
अध्यात्मज्ञाननित्यत्वं तत्त्वज्ञानार्थदर्शनम् ।
एतज्ञानभिति पूर्वकतमज्ञानयुद्धोन्यथा ॥१३ / ११

در تسلط روح سلوك، در معنى عنصر من پروردگار را بدیهی دیدار علم است و جز اين هر چه است جهالت است. لهذا بدیهی دیدار معبود هم علم است.
(۷) حق یاد خدا (بجن)^{۵۵} را.

آپی چیت سودرا چارو به جتی مامنی بهاك
سادهو ریوسی من تَوی سَمی گُوی وسی تو هی سَی
شپری بهوتی دهرماتما شَش و چه چهانتی نی کچ چهتی
کونتی پرتی جانی هی نَه مَی بِهکتی پرن شئی تی
اپیچه تَسُعَ دُرَاوا رَوِيَّهَ مَاجَتَهَ مَامَنَنَّهَ بَهَّاَكَ .
سادھرے و س مन्तव्यः सम्यग्व्यवसितो हि सः ॥
क्षिपः भवति धर्मात्मा शश्वच्छान्तिं निगच्छति ।
कौन्तेय प्रति जानीहि न मे भक्तः प्रणश्यति ॥१९/३०—३१

بی حد بد کردار انسان هم یاد من کرده جلد هم دین دارمی شود و
همیشه قایم و دائم ماننده حقیقی سکون را حاصل میکند، لهذا دین دار انسان
آنست هر که برای واحد خدا وقف است.
(۸) در راه خدا اختتام تخم (ناشا) نیست.

نَیْ هَابِهِیَ كَرَمَ نَاشَوَسْتَیِ پَرَتَیَ وَایوْنَهِ وِی دَهْتَی
سَوْلَپَ مَپِ یَسَّیَ دَهْرَمَسَیَ تَرَایَتَیَ مَهْتَوَ بَهِیَاتَ
نَےْ هَا بِحِکَّهَ مَنَاسَّاَوِیَ سِسْتَیَ فَتَّیَوَاَيَوَهَ نَ وِیَدَهَاتَهَ ।
سَوْلَپَمَضَسَّهَ دَرْمَسَّهَ تَرَایَتَهَ مَهْتَوَ بَهِیَاتَ ॥ ۲/۴۰

معمولی سلوك عمل این خود شناسی هم از بی حد خوف آواگون
(تتساخ) نجات دهاننده می شود.
(۹) مقام خدا -

ایشوری سَرُو بُهُوتانَا هَرَد دِيشو آرْجُنَ تَشَثَّهَ تَی
بَهِرَامَ يَنْسَرُو بُهُوتانَا يَنْتَرَا رُوَذَانِیَ مَایَهَ يَا

ईश्वरः सर्वभूतानाहम्हे शोऽअजुन तिष्ठति ।

भ्रामयन्सर्वभूतानि यन्त्रारुढानि मायया ॥१८/६१

خدا در دل همه جانداران دنیوی قیام می کند.

تَمِيُوْشَرْنَاگْ چَهَسَ رو بَه اوين بهارت

ت پُرساداٽپران شانتی اِستھان پِر اپسیسی شاشوٽم

तमे व शारणं गच्छ सर्वभावेन भारत ।

तत्प्रसादात्परां शान्ति स्थानं प्राप्यसि शाश्वतम् ८ / ६२

بای مکمل عقیدت در پناه آن واحد خدا برو که از فضلش تواعلی سکون،

دانمی اعلیٰ مقام را حاصل خواهی کرد.

(یگ) ۱۰ (یج)

سَرُونِينْدَرِيَه گَرْمَانِي پَرَان گَرْمَانِي چَاهِپَرِي

آتّم سنيم يوگانگ و جهّى گييان دېپتى

सर्वाणीन्द्रियकर्मणि प्राणकर्मणि चापरे ।

आत्मसंयमयो गान्नौ जुहवति ज्ञानदीपिते ॥४ / २७

کاروبار همه حواس را کوشش های دل را، در روحی که از علم روش

زدھ است، در آتش جوگ تمثیل تقوی (یو گاگن) سپرد (هون) می کند.

پانی جوہتی پرانی پرنوس پانی تھا پری

پرانا پانگتى ره دھو پرانا يامپرائينا

अपाने जुहवति प्राणं प्राणोऽपानं तथापरे ।

प्राणपानगतीरुद्धवा प्राणायामपरायणः ॥ ४ / २९

بُسی صوفیان نفسِ آمد (شواس) را در نفسِ خارج (پرشواس) 'هون' می کنند و

بسی نفی خارج را در نفس آمد! و در حالت بعد از این حرکت دیگر تنفس را قابو

کرده بطریق حبس دم (پ्रاچنیا) مائل می شوند. چنین خاص نام طریق ریاضت

جوگ (یوگ سادھن) است. این یگ را عملی شکل دادن عمل است.

(۱۱) حق یگ کردن -

يَك شِشْتَامِرْت بُهْ جوِيَانْتى بَرَهْ سَنَاتَنْم
نَائِى لُكْوُسْ سَتِى يِگَسْسِى كُتونى كُروَسْتَ تَمْ
يَجْنِيشْتَادَمْ تَبْلُجَوْ يَاَنْتِ بَهْ سَنَاتَنْم
نَائِى لَوْكَوْ يَسْتَهْ جَسْسِى كُوتَهْ كُرُوسْتَم ॥٤ / ٣١

یگ نه کندگان را دوباره جسم انسانی هم حاصل نمی شود یعنی حق یگ کردن آن همه مردمان را است، آنها را که جسم انسانی نصیب شده است. (۱۲) دیدار خدائی ممکن است.

بِهِ كَتِيَاتُونَ يَهْ يَا شَكَّى اهَامِي وَيِّ وَيِّ دَهُو سَرْجَنْ
 گِيَا تُو دِرْشَتِي چَهَ تَتْ وِينْ پَرْوِيشَتِي چَهَ بَرْنَ تَپْ
 بَحْكَتْيَا تَوْنَنْيَا شَاكِيَّا اَهْمَمَهْ وَبِهِ وِينْ
 جَازْتُ دَرْجَتُ چَ تَتْكَوِنَ پَرْوِيشَتِي چَ پَرْنَتْپا ۱۱/۵۴

بذریعه از عقیدت لا شریک، من برای بدیهی دیدار کردن، دانستن و

برای نسبت ساختن هم سهل الحصول ام.

آشچریہ وَتْ پَشْ یہ تی گش چی دین
ماشچریہ وَدَدِتی ته تھیو چاننی
آشچریہ وَچین مَنی شُر نوتی
شُرت وَ اپین وید نی چہ وی گش چت
آشچریہ وَ دَدِتی ته تھیو چاننی
ماشچریہ وَ دَدِتی ته تھیو چاننی

آن لا فانی روح را کسی شاذ هم از نظر حیرت انگیز می بیند یعنی این بدیهی دیدار است.

(۱۳) روح هم حق است، روح هم ابدی است.

اچھی دھوس یم داھ یوس یم کلی دھوس شوشی آیوچی
نٽی یه سروگ تی استھانُر چالوس یه سَناتن آی
اچھے ڏھو ڈیمداھ یو ڈیمکلے ڏھو ڈشاؤ ڏھی اے و چ।

نیتی: سर्वगत: س्थाणुرچالو ڈیم سنا تن: ۱۱ ۲ / ۲۸

روح (آتا) هم حق است. روح هم ابدی است.

(۱۴) خالق (વિધાતા) و بذریعه او تخلیق کرده شدہ کائنات فانی است.

آبرَاهِمْ بُهْوَنَالْلُوكَائِنْ رَأَوَرْتَى نُوسْ أَرْجُنْ
مَامُوپِيَتْ تَى توْكُونْتَى پُنْرَجَنْ نَهْ وِي دَهْتَى
آبَهْمَبْهُوْوَنَارَافَرْتِنْ ڈُجُونْ ।
ما مُوپِهْتَى تُوْ كَوْنَتَى يَوْنَجَنْ نَمْ نَ وِي دَهْتَى ۱۶ / ۱۸

خالق (ब्रह्मा) واژو پیدا شدہ کائنات، دیوتا و شیطان مخزنِ تکالیف و چند

روزہ و فانی اند.

(۱۵) عبادت دیوتا (देवपूजा)

کامستی ستی رہت گیانا پرپ دهن تیش نی دیوتا
تھے نہ نہ نی یم ماس تھاں پرکرت یانی یتاسویا
کاما مسٹے سڑے سڑے هر ت جانا نا: پ्र پدا نتے ڈنی دے و تا: ।
تَنْتَ نِيَيْمَما سَسْثَايَ پَكَّتْيَا نِيَيْتَا: سَوْيَا ۱۷ / ۲۰

اشخاصیکہ از خواهشات عقل آنها محصور است، چنین کم عقل انسان

هم علاوه از معبد، عبادت دیگر دیوتا ها می کنند۔

یه سپی ینی دیوتا به گتای جنتی شرده یانوی تا
تی سپی مامیو گونتی ی جنتی وی دھی پوروکم
یه ڈ پننی دے و تا بھکتا ی جن نتے ٹرددھیا نی و تا: ।
تے ڈ پی ما مے و کا نتے ی ی جن نتی وی دھی پوروکم ۱۹ / ۲۳

پرستنده دیوتا هم عبادت می کند۔ ولی این عبادت حامل طریق ہای

غیر مناسب است. لهذا ختم می شود.

گَرْشِ يَنْتَي شَرِي رَسْتَهِي بُهْوَتْ گَرَامِ چَي تَسْيِ

مان چه وانتی شری رسته‌ی تان وده یا سُرنوش چیان

कश्यन्तः शारीरस्था भूतग्राममचेतसः ।

मां चैवान्तः शरीरस्थं तान्विदध्यासुरनिश्चयान् । १७ / ६

صالح عقیدت مندان عبادت دیوتاها می کنند، ولی چنین پرستش

کندگان را هم تو شیطان بدان.

١٦) بذات

تَان هى دِوي شَتى گُرۇانسى سَارى شۇنِرا دەھمان

ش، یامم، جستر مشوبه آناسری شویو یونیشو

तानहं द्विषतःकूरान्संसारेषु नराधमान् ।

क्षिपाम्यजसु मशु भानासु रीष्वे वयो निषु १६ / १९

کسانی که طریق پیگ مقرر را ترک کرده از طریق های خیالی پیگ می

کنند، همین ظالم و گناه گار و در انسانها بد ذات اند.

(۱۷) طریق مقرر چیست؟

آوِمت یہ کاکشُری بَرَھم وَيَاھَرَن مَامَنْس مَرْن

په پریاتی تی جن دی هي سی یاتی پ.رماتم

अ॒े मि॒त्ये का॒क्षरं ब॑ह्वा व्याहरन्मा॒मनुस्मरन् ।

यः प्रयाति त्यजन्देहं स याति परमां गतिम् ॥८/१३

‘اوم’ آنکه تعارف کننده لافانی خالق کل (ब्रह्म) است و ظیغه اش و پاد

من پاک روح مطلق، در نگهبانی مبصر و عظیم انسان تصویر.

(۱۸) شریعت (شास्त्र)

ای تی گوہاتم شاستر مڈمکتی میانگ

آی تدبده‌وابده مانسیات کرت کرت یش چه بھارت

इति गुहातमं शास्त्रमिदमुक्तं मयानघा ।

एतद्बुद्ध्वा बुद्धिमान्स्यात्कृतकृत्यश्च भारत । १५ / २०

شريعت گيتا است۔

تَسْمِاجْ چَهَا سْتَرِي پَرْمَانِي تَى كَارِيَا كَارِيَه وَى وَسْتُهِي تو
گِيَا تَوَا شَاسْتَرِي وَى دَهَانُوكْتَ كَرْم كَرْتُ مَهَارَهْسِي
تَسْمَاچَّا سْتَرِي پَرْمَانِي تَى كَارِيَا كَارِيَه وَى وَسْتُهِي تو

ज्ञात्वा शस्त्रविधानोक्तं कर्म कर्तुमिहार्हसि १६ / २४

در تعیین فرض و نافرض شریعت هم ثبوت است، لهذا از طریق مقررده گیتا

عمل کنید۔

(۱۹) دین (धर्म)

سرو دھرم ان پریتی جی مامی کی شرنی و رج
سرب دھرم ان پریتی جی مامی کے شارنی و رج ۱۸ / ۶۶

دینی تبدیلی را ترک کن محض در واحد پناه من بشو یعنی در باره واحد خدا کاملاً سپردگی هم بنیاد دین است. برای حصول آن خدا، عمل طریق مقرر هم عمل دینی است. (باب ۲ شلوک ۴۰) و هر که اورامی کند آن بی حد گناهگار هم جلد دین دار می شود (باب ۹ شلوک ۳۰) (۲۰) حصول دین از کجا کنیم؟

بَرِهْمَنْوَهِيْ پَرِتْشَهَا هَمْ مَرْتَسْيَاوِي يَسْ سِيْ چَهْ
شَاشَوْتَى سِيْ چَهْ دَهْرَمَسْيِ سُكْهَسْ يَهْ كَانْتَى كَسْسِيْ چَهْ
بَهْا اَنْا مِهْ لِهِيْ پَرِتِيشْتَاهْمَمْ تَسْيَاوَيْسْيَهْ چَهْ
شَاشَتَرْسَهْ نَهْ دَهْرَمَسْيِ سُكْهَسْ كَانْتَى كَسْسِيْ چَهْ

سیاه آن لافانه خدا و خالد و دین دائم، و بناء مسیت پاک، نگ و سالمه و

میلسا. من ام یعنی می‌شد بکه د. خدا پسی است همه. بناء گاه اب. همه است.

نوت: حققه حشمه (سال ۱۴۰۰) همه مذاهی دنیا اشاعت گشته است.

۱۹۶

بذریعهٔ مفکرین از زمانهٔ قدیم تا امروز

داده شده حقیقت اندوز

سلسله وار پیغام

(در شری پرم هنس آشرم جگنا نند، گرام و پوست برینی کچهو اصلع مرزا پور (اتر بردیش) در دوران رهائش خویش محترم سوامی اژگر انند حی مهاراج نزد دروازه، این عبارت را بر پاک موقع گنگا دشهره در سن ۱۹۹۳ء بر تخته نویسانید) ‘اوم’

معلم دنیا بهارت (هندستان)

از لی شریعت کائنات (یونیورسیتی گیتا ۴/۱) بیهگوان شری کرشن گفتند که این ازلی جوگ رامن در ابتدای آفتاب، گفتم. ‘آفتاب’ از پسر خویش منو گفت بمطابق این واحد خداهم حق است، واحد حقیقت است، در ذره ذره جلوه گراست. بذریعه عبادت (سادhana) آن خدا برای دیدار ‘لمس’ و داخله سهل است. بذریعه خدا بیان کرده شده آن ازلی علم از قدیم ترین اولیا (వैदिक ऋषियों) تا امروز به همین شکل از تسلسل جاری و ساری است.

قرون ماضی (వैदिक ऋषि) از ازل نراثن سوکت (انانادی کال – نارايان سوکت) در ذره ذره جلوه نما خداهم حق است. جز دانستن او دیگر طریق نجات نیست.

بیهگوان شری رام : تریتا لاکھا سال قبل - رامائی (वेता लाखों वर्ष पूर्व रामायण) بغیر از یاد واحد روح مطلق هر که فائدہ می خواهد، او جاہل است.

یوگیشور شری کرشن : تقریباً ۵۲۰۰ پنج هزار و دو صد سال قبل : گیتا (۴۲۰۰ ورث پूر्व گیتا) روح مطلق هم حق است. در تکمیل غور و فکر حصول آن ابدی معبد ممکن است. عبادت دیوی دیوتا ها دهش جهالت است.

☆

حضرت موسیٰ علیہ السلام : تقریباً ۳۰۰۰ سه هزار سال قبل دین یهودی (۳۰۰۰ ورد پورے یا هودیہ بھرم) شما از خدا عقیدت ترک کردید، بت ساختید از این خدا ناراض است. در مناجات مشغول بشوید.

☆

مهاتما جرتهوستر : تقریباً ۲۷۰۰ دو هزار و هفت صد سال قبل دین پارسی (۲۷۰۰ ورد پورے پارسی بھرم) بذریعه عبادت اهرمزدہ (خدا) در دل موجود عیوب را ختم کنید، آنکه سببِ تکلیف اند.

☆

مهاویر سوامی : تقریباً ۲۶۰۰ دو هزار و شش صد سال قبل جین گرنته (۲۶۰۰ ورد پورے – جان گننه) روح هم حق است. از سخت ریاضت در همین پیدائش می تواند دانست.

☆

مهانما گوتم بدہ : تقریباً ۲۵۰۰ دو هزار و پنج صد سال قبل. مها پری نبان سوکت (۲۵۰۰ ورد پورے مہا پری نبان سوکت) من آن لا فانی مقام را حاصل کرده ام، که قبل این را ولی حضرات حاصل کرده بودند، همین نجات است.

☆

حضرت عیسیٰ علیہ السلام : تقریباً ۲۰۰۰ دو هزار سال قبل دین عیسائی (۲۰۰۰ ورد پورے – ایساہی بھرم) خدا از لتجاحا حاصل می شود. در قربتم یعنی در قربت مرشد بروید، برای این که پسر خدا گفته شود.

☆

حضرت محمد ﷺ : تقریباً ۱۴۰۰ یک هزار و چهار صد سال قبل دین اسلام (۱۴۰۰ ورد پورے – اسلام بھرم) لا الہ الا الله محمد رسول الله. در ذرّه ذرّه جلوه گر بجز خدا کسی هم قابل عبادت نیست. محمد ﷺ رسول خدا اند.

☆

آدی شنکر آچاریه : ۱۲۰۰ یک هزار و صد سال قبل (۱۲۰۰ ورد پورے) دنیا باطل است در این گر حق است پس محض خدا (هری هری) و نامش.

☆

پرم سنت کبیر (۶۰۰ ورد پورے) ۶ شش صد سال قبل (۶۰۰ ورد پورے)

رام نام اتی در بـه اور نتی نهیں کام
آدی مدهی اور انتہو رام ہی تی سنگرام
رام نام اتی دو لـب، اـور ن تے نہیں کام।

آادی مـدھی اـور آنـتھـو، رامـہـنـ تے سـانـگـاـم ॥

از رام جـد و جـهد کـنـید، هـمـین رـفـاـهـی است۔

سـدـگـرـوـفـانـکـ (۵۰۰ پـنـجـ صـدـسـالـ قـبـلـ (۴۰۰ وـرـبـ) واحد خـداـ ہـمـ حقـ
است ولـی آـنـ صـلـہـ مـہـبـانـیـ مرـشـدـ است۔

سوـامـیـ دـیـانـندـ سـرـسوـتـیـ (۲۰۰ دـوـ صـدـ سـالـ قـبـلـ (۱۰۰ وـرـبـ) جـاوـیدـ،
ابـدـیـ، لـافـانـیـ، وـاحـدـ روـحـ مـطـلـقـ رـاـ پـرـسـتـیدـ، خـاصـ نـامـ آـنـ خـداـ 'اـومـ' است۔

سوـامـیـ شـرـیـ پـرـمـانـدـجـیـ پـوـمـ هـنـسـ (۱۹۶۹-۱۹۱۱) ☆

چـونـ پـرـورـ دـگـارـ مـہـبـانـیـ مـیـ کـنـنـدـ پـسـ دـشـمـنـ دـوـسـتـ مـیـ شـوـدـ وـ مـصـیـبـتـ
دولـتـ مـیـ شـوـدـ۔ خـداـ اـزـ هـمـهـ جـاـمـیـ بـیـنـدـ۔

'اـومـ'

از قلم مترجم

گیتا در همه کتب آسمانی قدیم ترین کتاب است آنکه امروز هم به همین شکل قدیمی، بزبان سنسکرت موجود است. بمطابق گیتا بجز لافانی روح مطلق چیزی هم دائمی نیست. مالک جوگ شری کرشن گفتند ارجن! 'اوم' نام لافانی روح مطلق است، وردش کن و تصورم دار. محض یک دین است و آنست در گیتا بیان کرده شده خدمت روح مطلق، محض این واحد معبد است. این را از عقیدت بدیل خویش قبول کن. لهذا از ابتدای امروز در حقیقت گیتا هم شریعت همه مردمان جهان می‌ماند و احکام دین هم در همه کتب آسمانی بیان شدند ولی طریق ریاضت و تاخدا دوری طی کردن، این محض در گیتا مکمل و مسلسل امروز هم محفوظ است.

”یتهارتھ گیتا“ تشریح گیتا است. این شرح محترم سوامی اڑگڑاند جی مهراج نوشته اند آن محترم یک موشد کامل اند. همه مردمان جهان را پیغام خدا رسانیدن مقصده حیات شان است. در گیتا شری کرشن می‌گویند -

न च तस्मान्मनुष्येषु कश्चिचन्मे प्रियकृत्तमः।
भविता न च मे तस्मादन्यः प्रियतरो भुवि॥१८/६९॥

”نه بزرگتر ازا ووبی حد محبوب کارکننده من در همه مردمان دیگری است، نه بزرگ ازا او بی حد عزیز من براین زمین دیگری خواهد شد هر که در بندگان من نصیحتم خواهد داد و آنها را برآن راه گامزن خواهد کرد زیرا که مخرج خیر محض همین است.“ (گیتا، ۱۸/۶۹)

’یتهارتھ‘ یعنی بمطابق حقیقی معنی از این مناسبت نام این ”یتهارتھ گیتا“ است و بذریعه سوامی جی ترجمہ ’یتهارتھ گیتا‘ بزبان انگلیسی، جرمن، فرینچ، نیپالی، اسپینش، اطالیان، روسی، چائنيز، نارویجئین، جهیکا، اردو، سنسکرت،

هندی، مراتپی، پنجابی، گجراتی، اریا، بنگلا، تمل، تیلکو، مليالم، کنزوغیره قبل از این شد و اکنون بزبان فارسی پیش خدمت است.

همین که دیباچه ”یتهارتہ گیتا“ خواندم مرا معلوم شد که پیغام گیتا همین است که از آدم و نوح ^{صلی الله علیہ وسلم} تا محمد مسلسل داده شده است. شری کرشن می گویند -

इमें विवस्वते योगं प्रोक्तवानहमव्ययम्।

विवस्वान्मनवे प्राह मनुरिक्ष्वाकं वेऽब्रवीत् ॥४/१॥

”ارجن! من این جوگ را در آغازِ دور تبدیلی (ازل) از ”وی و سوان“ گفتیم وی و سوان، از مورث اول منو (نوح علیه السلام) گفت و منو (نوح علیه السلام) از اکش واکو گفت. (گیتا، ۱/۴)

گیتا در همه کتب دینی معیارِ حقیقت است. خدا یک است و پیغام خدا هم یک است و همین پیغام خدا مسلسل بر همه پیغمبرانِ جهان نازل شده است خدا می گوید:

”الَّمَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَقُّ الْفَيْوُمُ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَبَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التُّورَةَ وَالإِنْجِيلَ بِنْ قَبْلِ هُنَّا لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ (ط) (سوره-آل عمران، آیت نمر- ۱ تا ۴)

”الَّمَّا خَدَا، آن هستی زنده جاوید تدبیر عالَمٌ کننده است در حقیقت بجز آن معبودی نیست. (ای نبی) او بر تو این کتاب نازل کرد آنکه حق آورده است و آن همه کتب که قبل از این آمده بودند تصدیق آنها می کند، قبل از این او برای هدایت انسان تورات و انجیل (بائبل) نازل کرد و آن فرقان نازل کرد. (سوره آل عمران، ۱-۴)

دگر شاخ خلیل از خون ما نمناک می گردد
بیازارِ محبت نقدِ مَا کامل عیار آمد
(اقبال، بانگ درا)

شکر پروردگار است که او مر این کار عظیم سپرد و توفیق داد که آن را
انجام دهم و احسان مندم محترم بحرانند حی مهاراج را که بذریعه آن بارها نه
صرف از دیدار سوامی جی بهره مند شدم بلکه از شرف ملاقات مشرف شده ام.
این ترجمه بزبان فارسی هند بمطابق استعداد خویش کرده ام. از
قارئین کرام گزارش می کنم که خامی های که از نظر بگزرد درباره آن از اصلاح
وصلاح خویش نوازده این حاکسارتند را در آئنده ایدیشن درستی آن را موقع
بدهند.

حقیقت اینست که گر دعا و فضل و کرم سوامی جی نبودی پس این کار
برایم نامکن بود. این محض عنایت سوامی حی است.

جمال هم نشین در من اثر کرد
و گرنه من همان خاکم که هستم

حاکسار:- وحید الحق امام

فهرست مضمون

اعداد شمار	باب	مضمون	صفحة
دیباچه			۱۴-۱
۱	باب اول	جوگ غم و شبه	۴۴-۱۵
۲	باب دوم	تجسس عمل	۹۶-۴۰
۳	باب سوم	ترغیب اختتام عدو	۱۲۹-۹۷
۴	باب چهارم	تشريح عملی جوگ	۱۶۹-۱۳۰
۵	باب پنجم	صارف یگ رب الارباب	۱۸۷-۱۷۰
۶	باب ششم	جوگ ریاضت	۲۱۳-۱۸۸
۷	باب هفتم	علم مکمل	۲۳۰-۲۱۴
۸	باب هشتم	علم لاقانی الله	۲۵۲-۲۳۱
۹	باب نهم	بیداری شهنشاه علوم	۲۷۷-۲۵۳
۱۰	باب دهم	بيان شان و شوکت	۲۹۹-۲۷۸
۱۱	باب یازدهم	جوگ دیدار مظاہر کائنات	۳۳۴-۳۰۰
۱۲	باب دوازدهم	علم عقیدت	۳۴۶-۲۳۵
۱۳	باب سیزدهم	میدان، عالم میدان، باب جز جوگ	۳۶۳-۳۴۷
۱۴	باب چهاردهم	تقسیم صفات جوگ	۳۷۷-۳۶۴
۱۵	باب پانزدهم	جوگ مرد حق آگاه	۳۹۳-۳۷۸
۱۶	باب شانزدهم	جوگ صفات بیزان و اهرمن	۴۰۶-۳۹۴
۱۷	باب هفدهم	عقیدت اوم، توت سرت، باب جز جوگ	۴۲۲-۴۰۷
۱۸	باب هجدهم	جوگ علم ترك خواهشات	۴۶۲-۴۲۳
۱۹	اختتام		۴۹۱-۴۶۳

دیباچه

(پ्रاککथن)

در حقیقت ضرورتی هم برای نوشتی شرح گیتا اکنون محسوس نمی‌شود، زیرا که براین صدها تشریفات نوشته شده اند، که در آن بیشتر محض در زبان سنسکرت است. درباره گیتا صدها خیالات اند، چونکه بنیاد همه واحد گیتا است. مالاک جوگ شری کرشن یک سخن گفته باشد، باز این اختلافات چرا اند؟ در حقیقت مقرر یک سخن هم می‌گوید، ولی شنوندگان گردد نشته شوند پس مفهومات ده اقسام در فهم شان می‌آیند. بر عقل انسان اثر ملکات مذموم (तमोगुण) ملکات ردیه (रजोगुण) یا اثر ملکات فاضله (सत्तेगुण) هر قدر هم می‌شود، از همین سطح آن سخن را میگیرد بعد از این چیزی هم نمی‌فهمد. لهذا اختلافات قدرتی اند. از خیالات مختلف و گاه گاه یک هم اصول را، از اظهار کردن بزبانهای گوناگون و در دورهای جدا جدا، عام انسان در شک و شبه می‌افتد. در میان همه تشریفات آن حقیقت هم ظاهر می‌شود، ولی خالص معنی دارنده یک کتاب در میان هزارها تشریفات نهاده شود، پس در آن این شناختن مشکل می‌شود که حقیقی کدام است؟ در زمانه موجوده بسیار تشریفات گیتا شده اند. همه حقیقت خویش را اعلان می‌کنند، ولی از مفهوم حقیقی گیتا آن بسیار دور اند. بلا شبه چند عظیم انسان مشاهده حقیقت هم کردند. ولی از چند وجوهات آن را در میان معاشره پیش نتوانستند کرد.

بنیادی وجه دلنشیین نه شدن خواهش شری کرشن اینست که آن یک جوگی بودند. شری کرشن بر سطحی که سخن می‌گویند رفته بر نقش قدم شان رونده، بر همین سطح قایم شونده عظیم انسانی هم لفظ بلطف خواهد توانست بیان کرد که وقتیکه شری کرشن نصیحت گیتا داده بودند، آنوقت احساسات دل شان چه بودند؟ اظهار همه خیالات احساسات دلی نمی‌تواند کرد، چند در بیان می‌آیند و چند از ادا ظاهر می‌شوند و باقی خالص عملی اند. آنها

یتھارته گیتا: شری مدبھگوڈ گیتا

را اهروی عمل کرده هم می تواند دانست. بر مقامیکه شری کرشن فائز بودند، رفته رفته عمل کرده همین مقام را حاصل کننده عظیم انسان هم می داند که گیتا چه می گوید؟ او محض سطور های گیتا را بیان نمی کند بلکه اظهار مفہومات آنها هم می کند، زیرا که منظیریکه پیش شری کرشن بود همین پیش آن موجوده عظیم انسان هم است. لهذا آن می بیند خواهد نمود. در شما بیدار هم خواهد کرد. بر آن راه گامزن هم خواهد کرد.

محترم پرم هنس مهاراج هم عظیم انسان همین مرتبه بودند. از الفاظ و ترغیب باطنی شان آنچه مفہوم گیتا که مرا حاصل شد، تدوینش "یتھارته گیتا" است. در این چیزی هم از من نیست. این بر عمل منحصر است. وسیله قبول کننده هر انسان را از همین دائره گزشن خواهد شد. تا چون او از این جدا است پس ظاهر است که او تدبیر (ساخنان) نمی کند تقليد ضرور می کند، لهذا پناه عظیم انسانی بگیرید. شری کرشن دیگر حقیقتی ظاهر نه کردند گفتار گفتند، هم و ستابش آن که عارفان بارها بیان کرده اند، همین بیان می کنم. آنها این نه گفتند که آن علم را محض من هم می دانم من هم خواهم گفت بلکه گفتند، در قربت مبصری بروید از خلوص مکمل خدمت کرده آن علم را حاصل کنید، شری کرشن بذریعه عظیم انسان ها تحقیق کرده شده حقیقت را هم ظاهر کرده اند.

گیتا در سلیس سنسکرت است. گر جانب قریب اجزای الفاظ خیال کنید پس بیشتر حصة گیتا در دل شما خود بخود خواهد نشست ولی شما مفہوم حقیقی نمی گیرید. مثلاً شری کرشن واضح کردنند. "طريق کاريگ هم عمل است" باز هم شما می گوئید که زراعت کردن عمل است. مطلب يگ را واضح کرده شده آنها گفتند که در يگ بسیار جوگی حضرات جان (پران) را در ریاح (آسان) سپرد (هवن) می کنند، بسیار ریاح را در جان سپرد می کنند. بسیار جوگیان جان و ریاح هر دو را باز داشته در حبس دم مشغول می شوند. بسیار جوگی حضرات تمام خصائی حواس را در آتش احتیاط سپرد می کنند. چنین فکر تنفس يگ است. بادل احتیاط حواس يگ است. مصنف شریعت خود يگ را بیان کردن، باز هم

شما می گوئید که برای وشنو (پروردگار) "سواها" گفتن در آتش جو، کنجد و روغن را سپرد کردن یگ است. مالکِ جوگ چنین یك لفظ هم نه گفتند.

چه سبب است که شما نمی فهمید؟ از بی حد کوشش از بر کرده هم چرا محض طرز تقریر هم دست شما می آید؟ شما خوبش را از علم حقیقی مبرا هم چرا می یا بید؟ در حقیقت انسان بعد از پیدائش رفته بزرگ میشود پس دولت خاندانی، خانه، دگان، زمین، جائیداد، عهده، عزت، گاو، گاو میش و مشین و او زار وغیره اورادر و راثت حاصل می شوند. همچنین اورا چند قدامات ها، رواج ها طور طریق های عبادت هم در راثت حاصل میشوند. سی و سه کرور دیوی دیوتا ها در هند به زمانه قدیم شمار کرده شده بودند. درد نیاشکل های آنها بی شمار اند. طفل چون رفته بزرگ میشود، عبادت والدین و برادر و خواهر خوبش را در قرب و جوار می بیند. طور طریق های عبادت که در خاندان مروج می شوند مستقل سایه نشان آنها بر دماغش می افتدند گر عبادت دیوی می یا بد پس ورد دیوی می کند، و گر در خاندان عبادت آسیب (پوت-پوت) می یا بد پس ورد آسیب می کند. کسی شیورا کسی کرشن را و کسی دیگری را می گیرد. آنها را ترک نمی تواند کرد.

گر چنین گمراه انسان را مانند گیتا افادی شریعت هم حاصل شود، پس او آن را نمیتواند فهمید. دولت های آباو اجدا درا شاید او ترک می تواند کرد. ولی این قدامات ها و مسائل مذهبی را حل نمی تواند کرد. دولت آباو اجداد را ترک کرده شما هزارها میل دور می توانید رفت ولی در دل و دماغ نقش شده این خیالات قدامات پرست آنجا هم از شما جدا نمی شوند شما نمی توانید که سر را قلم کرده یک طرف نهادید. لهذا شما حقیقی شریعت را هم بمطابق همین قدامات ها و رسمن و رواجها و مسلمات و طور طریق های عبادت مائل کرده می خواهید که ببینید. گر بمطابق آن سخن موزون می شود و سلسله گفتگو می نشیند پس شما او را صحیح تسلیم می کنید و گر نمی نشیند پس غلط تسلیم می کنید از این سبب شما راز گیتا نمی فهمید. راز گیتا راز هم شده می ماند. حقیقی دانایان این، عابدان یا مرشدان کامل اند. آنها می توانند گفت که گیتا چه می گوید همه

یتھارته گیتا: شری مدبھگود گیتا

نمی توانند که بدانند برای همه طریق آسان همین است که این رادر قربت عظیم انسانی بفهمند که بر آن شری کرشن هم زور داده اند.

گیتا کتاب مخصوص انسانی، ذات، طبقه، فرقه، دور یا کتابِ قدامتی فرقه ئی نیست بلکه این برای همه دنیا در هر دور، کتابِ شریعت است. این برای هر ملک و هر ذات و مرد وزن هر سطح یعنی برای همه است. صرف از دیگران شنیده یا از شخصی متاثر شده، انسان را نباید که چنین فیصله کند که اثرش برآ راست خود برو جودش افگند چنین ضد که از زمانه قدیم جاری شود آزاد شده برای تحقیق حقیقت کنندگان، این از عارفان تعلق دارنده کتابِ مینارِ روشی است. اسرارِ هندوان است که وید هم ثبوت است. معنی وید است علم، معلومات روح مطلق. روح مطلق نه در سنسکرت است نه در سینیگناها (از وید تعلق دارنده مجموعه) کتاب‌ها برایش محض یک اشاره اند. او در حقیقت در دل بیدار می‌شود.

وشاوا متر در فکر غرق بودند عقیدت آن دیده برهماء، تشریف آوردند و گفتند "از امروز شما عارف شدید" و شوا متر را اطمنان نه شد. از غور و فکر بیرون نیامندند. بعد از چند وقت با روحانی دولت‌ها برهماء باز آمدند و گفتند که "از امروز شما عارف (شدید)" ولی مقصد و شوامتر حاصل نه شد. آن مسلسل در فکر غرق ماندند. برهماء با روحانی دولت‌ها باز آمدند و گفتند که "از امروز شما ولی (مہار्षی) شدید و شوامتر گفتند نه مرا نفس کش برهمن عارف (जितेन्द्रिय ब्रह्मी)" بگوئید. برهماء گفتند "اکنون شما نفس کش نشیدید" و شوامتر باز در ریاضت مشغول شدند، از دماغ شان جلال ریاضت جاری شد، پس دیوتا‌ها از برهماء گزارش کردند. برهماء از همین طور از وشوامتر گفتند "اکنون شما برهمن عارف شدید" و شوامتر گفتند گر من برهمن عارف ام پس وید مرا قبول کنند. وید در دل وشوامتر نازل شدند عنصر یکه ظاهر نبود، ظاهر شد همین وید است. نه که کتاب. جای که وشوامتر می‌مانند، آن جا، وید می‌ماند.

همین شری کرشن هم می‌گویند. که دنیا لافانی درخت "پیپل" است، بالا روح مطلق بنش وزیرین همه قدرتی تخلیقات شاخها اند. هر که این قدرت را

خاتمه کرده روح مطلق را می داند، او عالم وید ها است. ارجن! من هم عالم وید ها ام. لهذا با اشاعت قدرت و اختتام نام احساس روح مطلق 'وید' است این احساس دهش خدا است لهذا وید بیرون از رسائی انسان گفته می شود. عظیم انسان بیرون از انسانی داثرہ حد می شود. از وسیله اور روح مطلق هم می گوید. آن مبلغ روح مطلق (تراسمیتر) می شوند. محض بر بنیاد علم الفاظ، در الفاظ شان پوشیده حقیقت را نمی توان آزمود. این راهمین می داند، هر که بر راه عملی گامزن شده این حلالات بیرون از حد انسانی . چند را حاصل کند، و انسانش (تکبر) در اله جذب شده شود.

در حقیقت وید از رسائی انسان بیرون است. ولی گویندگان چند عظیم انسان بودند. تدوین کلام آنها 'وید'، گفته می شود. اما چون شریعت در تحریر می آید پس اصولهای انتظام معاشرتی هم با او قلم بند کرده می شوند. بر نام عظیم انسان عوام اتباع آنها هم جاری می کنند، گویا که از دین واسطه آنها از دور هم نمی ماند، در دور جدید گرد و پیش وزیر رفته عام رهنمای هم از حکام کار خود می سازند. چون که وزیران از چنین راهنماییان واقف هم نمی شوند. همچنین بزریعه معاشرتی انتظام کنندگان در پرده عظیم انسان، انتظام زیست و خورد هم در کتب قلم بند کرده می شود استعمال معاشرتی آنها جز وقتی می شود. متعلق وید هم همین است. قدیمی حقیقت آنها در اوپنیشد منتخب است. مغز سخن همین اوپنیشد ها کلام مالک جوگ شری کرشن 'گیتا' است. لب لباب اینست که گیتا بیرون از قوت انسانی، از دربای عرق وید پیدا شده، مکمل جوهر نوشاب اوپنیشد ها است.

همچنین هر یک عظیم انسان، که عنصر اعلی را حاصل می کند، در خود کتاب شریعت است. مجموعه کلامش در دنیا بمقامی هم شود. شریعت گفته می شود. ولی در چند مذاهب یقین دارندگان می گویند که "چندان در قرآن نوشته شده است همین قدر حق است اکنون قرآن مبعوث نخواهد شد. بغیر از یقین عیسی مسیح جنت نمی تواند یافت او واحد پسر خدا بود، اکنون چنین عظیم انسان نمی تواند شد. این قدامتی فکر آنها است گر همین عنصر را ظاهر کرده

می شود، پس همین سخن باز خواهد شد.

گیتا عالم گیر است. برنامِ دین مروج در همه شریعت‌های دنیا مقام گیتا بی مثال است این در خود کتاب شریعت هم نیست بلکه در دیگر مذهبی کتب پوشیده پیمانه حقیقت هم است گیتا آن "کسوتی" (فرقان) است که بر آن در هر یک کتاب مذهبی حقیقت تاریک روشن می‌شود. حل بیانات مخالف یک دگر برآمد می‌شود. در هر یک کتاب مذهبی در دنیا فن زیستن و خوردن و افراط طور طریق‌های روش مذهبی است. برای زندگی را دل کش ساختن، از بیانات دلچسپ ولی خوفناک که آنها را کنند یا نه کنند کتب مذهبی پراند. همین روش طور طریق‌های مذهبی را عوام رفته دین می‌فهمند. برای فن زندگی گذاشتن در تیار شده اصولهای عبادت، بمطابق دور زمانه و حالات تبدل قدرتی است. برنامِ مذهب در معاشره واحد وجه فساد همین است. گیتا از این انتظامات لمحاتی بلند شده چنین غور و فکر عملی است. آنکه در تکمیل روحانی قایم می‌کند، که این را یک شلوک هم برای مادی زندگی گذاشتند نیست. هر یک شلوک این از شما باطنی جنگ، (یعنی) خواهش عبادت می‌کند. مانند غیر مستند و مختلف مذهبی کتب این شما را در کشمکش جنت یا دوزخ مبتلا کرده نمی‌گزاد، بلکه حصول چنین دائمیت عطا می‌کند که بعد از آن قید زندگی و موت باقی نمی‌ماند.

هر یک عظیم انسان یک اندازِ خویش و چند خاص الفاظ خود می‌دارد. مالکِ جوگ شری کرشن هم در گیتا بر الفاظ عمل، یگ، نسل، ابن الغیب، جنگ، میدان، علم وغیره بار بار زورداده اند. این الفاظ مفهوم خویش می‌دارند و در بار بار گفتن هم یک خوبصورتی میدارند. در ترجمه هندی این الفاظ را در همین مفهوم گرفته شده است. و بر مقامات ضروری تفسیر هم کرده شده است. گیتا دلکش مندرجه ذیل سوالات می‌دارد که مفهوم آن جدید معاشره گم کرده است. آن چنین اند. آن را شما در 'یتھارته گیتا' خواهید یافت.

(۱) شری کرشن - مالکِ جوگ بوند.

(۲) حق - روح هم حق است.

- ابدی - روح ابدی است، خدا ابدی است. (۳)
- دین ا بدی (سماواتن دارم) - از روح مطلق آمیزندۀ طریق عمل است. (۴)
- جنگ - تصادم دولت های دینی و دنیوی 'جنگ' است. این دو خصائیل باطن اند. خاتمه این انجام است. (۵)
- میدانِ جنگ - این جسم انسانی و بادل، هجوم حواس میدانِ جنگ است. (۶)
- علم - بدیهی معلومات روح مطلق 'علم' است. (۷)
- جوگ - نام نسبت قایم کردن از غیر مرئی خدا 'جوگ' است. آنکه عاری از وصل و هجر دنیا است. (۸)
- علمی جوگ - عبادت هم عمل است. بر خود منحصر شده در عمل مشغول شدن 'علمی جوگ' است. (۹)
- بی غرض عملی جوگ - بر خدا منحصر شده، با خود سپردگی در عمل مشغول شدن هم بی غرض عملی جوگ است. (۱۰)
- شری کرشن کدام حق ظاهر کردند؟ - شری کرشن همین حق را ظاهر کردند که آنرا مبصر مردمان قبل دیده بودند و در مستقبل هم خواهند دید. (۱۱)
- یگ - نام خاص طریق ریاضت "یگ" است. (۱۲)
- عمل - یگ را عملی شکل دادن هم عمل است. (۱۳)
- نسل - محض یک طریق عبادت، که نامش عمل است و او را در چهار درجات تقسیم کرده شده است، همین چهار نسل اند. این پست و بلند در جات یک هم ریاضت کش اند نه که ذاتها. (۱۴)
- دوغله - در راه خدا گمراه شدن، در ریاضت شک و شبه پیدا شدن دوغله است. (۱۵)
- انسانی درجات - بمطابق خصائیل باطن انسان دو قسم می دارند.
- یک مانند فرشتگان دوم مانند شیاطین همین دو ذات مردمان اند که تعیّنش بمطابق خصائیل کرده می شود. این خصائیل کم و بیش می

شوند.

(۱۷) فرشته - چنین انبوه صفات است هر که در دنیا دل حصول نور خدائی می دهاند.

(۱۸) اوتار - در دل انسان می شود، بیرون نیست.

(۱۹) عظیم الشان دیدار - (بیراٹ-درسان) در دل جوگی بذریعه خدا عطا کرده شده احساس است. چون خدا در ریاضت کشان خود نظر شده قایم شود پس دیدار می شود.

(۲۰) قابل عبادت الله - واحد اعلی ترین خداهم، قابل عبادت دیوتا است. مقام تلاش کردن آن دنیا دل است. مصدر حصولش در همین غیر مرئی شکل موجود حصول دارندگان بذریعه عظیم انسانان ممکن است.

اکنون از در این برای فهمیدن شکل حقیقی مالک جوگ شری کوشن تا باب سوم مطالعه بکنید تا باب سیزده شما بخوبی خواهید فهمید که شری کوشن یک جوگی بودند. از باب دو، هم حقیقت پیش شما صاف ظاهر خواهد شد. ابدی حقیقت تکمله یک دگراند، این از باب دو ظاهر خواهد شد، اما این سلسله تا اختتام جاری خواهد ماند. شکل جنگ چیست تا باب چهارم ظاهر خواهد شد، اما تا باب شانزده باید که بر این نظر بدارید، برای میدان جنگ باب سیزده بارها ببینید.

'علم' از باب چهار ظاهر خواهد شد و در باب سیزده بخوبی در فهم خواهد آمد که نام دیدار بدیهی علم است. جوگ تا باب شش در فهم شما خواهد آمد، ولی تا آخر تشریح مختلف حصه های جوگ است. علمی جوگ از باب سه تا شش ظاهر خواهد شد، خاص ضرورت نیست که بعد از این ببینید. بی غرض عملی جوگ از باب دو آغاز شده تا تکمیل است. در باره یک شما از باب سه تا چهار بخوانید، صاف ظاهر خواهد شد.

نام عمل در باب ۳۹/۲ تخصیص بار داده شده است. از همین شلوک تا باب چهار بخوانید. پس ظاهر خواهد شد که معنی عمل عبادت (یعنی) یاد الهی

چرا است؟ باب شانزده و هفده این خیال قایم می کند که همین حقیقت است. دوغله در باب سه و 'اوtar' در باب چهار ظاهر خواهد شد. برای اهتمام نسل (نسلی تقسیم) باب هجدهم ببینید، ولی اشاره در باب سه و چهار هم است. برای ذات های انسان، شیطان و دیوتا باب شانزده قابل دید است. عظیم الشان دیدار، از باب ده تا یازده ظاهر شده است، در باب هفت، نه و پانزده هم براین روشنی افگنده شده است. در باب هفت، نه و هفده خارج الوجود خارجی دیوتاها ظاهر می شود. مقام عبادت خدا دنیای دل هم است، در آن سلوک فکر تنفس و تصور وغیره آنکه در تنهائی نشسته (نه که پیش بث و بت خانه) کرده می شود، در باب سه، چهار، شش و هجده ظاهر است. از بسیار غور و فکر چه مطلب است، گر تا باب شش هم مطالعه کنید، پس اصل مفهوم "یتھارته گیتا" در فهم شما خواهد آمد.

گیتا وسیله جنگ روزی نیست، بلکه در جنگ زندگی، عملی تربیت فتح دائمی است، لهذا کتاب جنگ است. آنکه کامیابی حقیقی می دهاند، ولی در گیتا بیان کرده شده جنگ از شمشیر، کمان، تیر، گرز و بیلچه شونده جنگ دنیوی نیست و در این جنگها حقیقی کامیابی هم مضمر نیست. این جنگ خصائی نیک و بد است. رواج مشابهت بیان کردن آنها می ماند. در وید "اند رو ور تر" علم و جهالت در بران ها جنگ دیوتاها و آسوران، در داستان های جنگ (رمیات) رام و راون، جنگ کوروان و پاندوان را هم در گیتا میدان دین (धर्म ک्षेत्र) و میدان عمل (कुरु क्षेत्र) جنگ روحانی و دنیوی دولت، جنگ همذات وغیر نسلی، جنگ نیک صفت و بد صفت گفته شده است.

این جنگ هر جا هم می شود آن مقام کجا است؟ میدان دین گیتا (धर्म क्षेत्र) و میدان عمل (कुरु क्षेत्र) در بھارت (ہندستان) حصہ زمینی نیست، بلکه به الفاظ خود مصنف گیتا "اً" "پسِ کونتی! این جسم هم یک میدان است، که در آن کشته شده تخم نیک و بد از شکل تاثر همیشه می روید. ده حواس، دل، عقل، ذهن، غرور، بدیهای هر سه صفات و پنج عیوب، تفصیلات این میدان اند. از قدرت پیدا شده از این هر سه صفات ناچار شده،

یتھارته گیتا: شری مدبھگوہ گیتا

انسان کا رمی کند۔ او یک لمحہ ہم بغیر کار کرده نمی تواند ماند۔ ”پुنरपि جनنम् پुنرपि مरणम् پुنرپि جننی جठرے شayanam्“ شدہ ہم می گزرد۔ ہمین میدانِ عمل است، از وسیلہ مرشد کامل در صحیح دور ریاضت مبتلا شدہ، چون ریاضت کش بجانبِ حقیقی دینِ الہی پیش قدمی میکند، پس این میدان، میدانِ دین می شود۔ این جسم ہم میدان است۔

در ہمین اثنای جسم دو خصائی باطن قدیمی اند، دولت روحانی و دولت دنیوی۔ در دولت روحانی است، در شکل ثواب پانڈو در شکل فرض کنتی۔ قبل از صدور ثواب انسان آنچہ ہم فرض دانسته می کند۔ از فہمِ خوبیش او فرض ہم ادا می کند، ولی از او ادائیگی فرض نمی شود۔ زیرا کہ بغیر از نیکی فرض را نمی تواند فهمیں۔ کنتی قبل از تعلق پانڈو آنچہ حاصل کرد، آن بود کرن^{۳۰} اوتا عمر اولاد کنتی جنگ کرد۔ اسیر الفتح دشمن پانڈو گر کسی بود، پس آن بود کرن^{۳۱} غیر نسلی عمل ہم کرن است آنکہ در گرفت گیوندہ است۔ در آن عکاسی روایتی قدامت ہاما شود۔ طور طریق ہای عبادت جدا نمی شوند۔ چون نیکی صادر می شود پس تمثیل پروین یدھشتر تمثیل عشق ارجن، تمثیل احساس بھیم، تمثیل اصول نکول، تمثیل صحبت صالح شہیدیو، تمثیل پاکیزگی ساتیکی ’ساختیکی‘ در جسم تمثیل اهلیت، کاشی راج، بذریعہ فرض فتح بر دنیا کنتی بھوچ، وغیرہ بجانبِ معبدود راغب، عروج خصائی دماغی می شود، کہ شمارِ آنها هفت اکشوہنی فوج است۔ اکش^{۳۲} نظر را می گویند۔ از نظریہ حقیقی بندو بست آن دولت روحانی است۔ تا روح مطلق و دین حقیقی فاصلہ طی کر انندہ این هفت زینہ هفت سطور اند، نہ کہ خاص اعداد شمار، در حقیقت خصائی بی شمار اند۔

بجانبِ دیگر است میدانِ عمل در آن دو حواس و یک دل و یا زدہ اکشوہنی فوج است۔ آنکہ مزین از دل و حواس ساخت میدارد آنسست دولت دنیوی کہ در آنسست تمثیل جہالت ’دھرت راشٹر‘ کہ حقیقت را دانسته ہم نایینا می ماند۔ ہم سفر اوست ’گاندھاری‘ حسی بنیاد دارندہ خصلت۔ با او اند، تمثیل فریفتگی ’در یودھن‘ تمثیل بد عقلی ’دوشاں‘ تمثیل عمل غیر نسلی کرن^{۳۳}

تمثیل شک 'بیهیشم' تمثیل شرک 'درونا چاریه'، تمثیل رغبت دنیوی، 'اشوت تهاماً'، تمثیل بر عکس 'وی کرن' در نامکمل ریاضت تمثیل مهر بانی 'کرپا چاریه' و در میان این همه تمثیل جانداران 'ودر' است. آنکه می ماند در جهالت ولی نظر همیشه بر پاندوان مرکوز است، بر خصلتی است آنکه بر بنیاد ثواب قایم است، زیرا که روح، خالص حصة اعلیٰ معبد است. چنین دولت دنیوی هم لا محدود است. میدان محض یک است:- این جسم، در این جنگ کننده خصائی دواند. یک در دنیا یقین می دهاند، سبب شکلهای (یونیلو) پست و کمینه می شود، دیگر در اعلیٰ انسان پروردگار یقین و داخله می دهاند. در سرپرستی مبصر عظیم انسان رفته رفته از عمل ریاضت ترقی دولت روحانی و خاتمه دولت دنیوی به هر طور می شود. چون عیبی هم نماند، بر دل از هر جانب بندش و بندش شده دل هم تحلیل می شود پس ضرورت دولت روحانی ختم می شود. ارجن دید که بعد از پیروان کوروان جنگجو پیروان پاندوان هم در مالک جوگ تحلیل می شوند. با تکمیل دولت روحانی هم تحلیل می شود، آخری دائمی نتیجه برآمد می شود. بعد از این گر عظیم انسان کاری می کند، پس او محض برای رهنماei تابعیت خویش هم می کند.

از همین خیال رفاه عام عظیم انسانها بیان لطیف دلی احساسات، این ها را مستحکم شکل داده کرده اند. گیتا از بحر (علم عوض) وابسته است، از پیمانه قواعد درست است. ولی کردارهای این تمثیلی اند، از شکل میرا، در لیاقت ها محض مشکل اند. در آغاز گیتا تقریباً نام چهل کردار بیان کرده شده اند. در آن نصف همذات و نصف غیر نسلی اند. چندان همنوای پاندوان اند، چندان پیروکاران کوروان اند، برای دنیا در وقت عظیم الشان دیدار خویش از در این چهار، شش نام دوباره آمده اند، ورنه در همه گیتا ذکر این نامها نیست. محض یک ارجن هم چنین کردار است، هر که از اول تا آخر پیش مالک جوگ است، آن ارجن هم محض شبیه لیاقت است، نه که خاص انسانی، در آغاز گیتا ارجن برای دائمی خاندانی روایات پریشان است، ولی مالک جوگ شری کرشن این را جهالت گفتند. و هدایت دادند که روح هم برق است، جسم فانی است. زیرا

جنگ کن، از این هدایت این ظاهر نمی شود که ارجن کوروان را هم قتل کند، هم نوای پاندوان هم صاحب جسم بودند، مردمان هر دو جانب عزیزان هم بودند، بنیاد تاثرات گزشته دارندۀ جسم، چه از برش تیغ ختم خواهد شد، چون جسم فانی است که او را وجود هم نیست پس ارجن که بود؟ شری کرشن در حفاظت که ایستاده بودند چه در حفاظت صاحب جسم ایستاده بودند، شری کرشن گفتند، "هر که برای جسم محنت می کند، اوپر از گناه ها زندگی دارندۀ جاهل انسان هم بی کار می زید" گر شری کرشن در حفاظت جسم دارندۀ ئی هم ایستاده اند پس آن هم کج فهم اند، بی کار هم زندۀ اند، در حقیقت عشق هم ارجن است.

برای عاشق (انواع آن) عظیم انسان همیشه ایستاده اند. ارجن شاگرد بود و شری کرشن یک مرشد کامل بودند. با عجز و انكساری او گفته بود که در راه دین و در فریقتۀ ذهن از شما عرض می کنم، آنکه شرف (اعلی افادی) شود، آن نصیحت ما بدهید. ارجن امتیاز می خواست. نه که اشیای دنیوی! (مادی چیز) صرف نصیحت مکنید، دست گیری کنید. حمایت کنید من شاگرد شما ام در پناه شما ام. همچنین در گیتا هر جا ظاهر است که ارجن التعاجنندۀ است و مالک جوگ شری کرشن یک مرشد کامل اند، آن مرشد کامل، با عاشق همیشه می مانند، و راهنمای آن می کنند.

چون بطور جذباتی شخصی، برای سکونت داشتن نزد محترم مهاراج، اسرار می کرد پس آن می گفتند "برو" از جسم جای هم بمانید، از دل نزدم بیائید صبح و شام ورد نام یک دو حروف مانند رام، شیو، اوم بکنید و شکل را در دل خویش خیال بکنید، گر برای یک دقیقه هم شکل خواهید گرفت، نامیکه یاد الهی است، آن شما را عطا خواهیم کرد، گراز این بیش خواهید گرفت، پس از دل 'رته' بان، شده همیشه با شما خواهیم ماند. "با یاد چون شکل در گرفت می آید، پس بعد از این عظیم انسان این قدر هم قریب می ماند قدریکه دست، پا گوش و بینی وغیره نزد شما اند. خواه شما هزار ها کلومیتر دور اید، آن همیشه قریب اند، قبل از آنکه در دل خیالات بیدار شوند آن رهنمائی می کنند. در دل عاشق آن عظیم

ا نسان همیشه از روح وابسته شده بیدار می ماند. ارجن علامت عاشقی است.
در باب یازدهم گیتا آب و تاب مالک جوگ شری کرشن را دیده ارجن
برای معمولی خامی های خویش گزارش معافی شروع کرد. شری کرشن معاف
کردند و بطور التجا سنجیده شده گفتند "ارجن این شکلم را نه قبل کسی دیده
است نه در مستقبل کسی خواهد توانید که ببیند. پس (از این صورت) گیتا برای
ما بیکار است، زیرا که لیاقت دیدار تا ارجن محدود بود، چونکه در آن حال
سنجدی می دید، اول هم آنها گفته بودند "بسیار جوگی حضرات از ریاضت علمی
پاک شده شکل مجسم من دیده اند" بالآخر آن عظیم انسان ها چه می خواهند که
بگویند؟ در حقیقت عشق هم ارجن است، آنکه از خیال خصوصی دل شما عاری
است، از عشق عاری انسان قبل ازین گاهی تنواسته است که ببیند و از عشق خالی
انسان در مستقبل هم گاهی نمی تواند که ببیند.

ملهین نه رگه هوپتی بن آنوراگا

کئی جوگ تپ گیان و راگا

میلہن ن رघु پتی بینو انوراگا ।

کیمے جوگ تپ جان ویراگا ॥

لهذا ارجن یک علامت است. گر علامت نیست، پس از گیتا دامن کشید،
گیتا برای شما نیست، پس لیاقت دیدار آن تا ارجن محدود بود.
در آخر باب مالک جوگ فیصله می دهنند، "ارجن بذریعه بندگی لا
شریک و عقیدت من برای چنین بدیهی دیدار (چنانکه که تو دیده ای) از عنصر
بطور ظاهری دانستن و برای داخل شدن هم سهل الحصول ام". لا شریک
بندگی هم شکل دوم عشق است. و همین شکل ارجن است. ارجن علامت راه
رو است. چنین کردارهای گیتا بطور علامت اند. بر مناسب مقامات بجانب آنها
اشاره است.

شده باشند تاریخی کرشن و ارجن، شده باشد عالمی جنگی، در گیتا

یتھارته گیتا: شری مدبهگو و گیتا

بیانِ جنگ مادی بالکل نیست. بر محااذ آن جنگ تاریخی ارجن پریشان بود، نه که فوج، فوج برای جنگ تیار ایستاده بود، نصیحت گیتا داده کرشن، امن پسند ارجن را صاحب لیاقت فوج ساخت؟ در حقیقت وسیله در نوشتن نمی آید، بعد از مطالعه همه، عمل سلوک باقی می ماند. ترغیب همین "یتھارته گیتا" است.

شری گروپور نیما، ۱۹۸۲/۰۲
متولی مرشد کامل، حبیب عالم

سوامی اڑکڑاند

اوم شری پرماتمنی نمہ

یتعارته گیتا ﴿شری مدبھگودگیتا﴾

﴿بَابُ اول﴾

دَهْرِمْ شِيتَ رِيْ كُروشِيتَ رِيْ سَمْ وَيَتَا يَوِيْتَسْوِي
ماَمَكَ اَپَانِذَا شَجَوِيْ كَمْ كُروتَ سَنْجِي (۱)
دَهْرِمْ كَشَوِيْ تَرِيْ كَعَرُوكَشَوِيْ تَرِيْ سَمَوَتَهَا يُو يُوتَسَقَ : |
ماَمَكَا : پَايَنَدَوا شَجَيَهَا كِيمَكُورْتَ سَنْجَي ۱۹ ۱۱

دھرت راشٹر پرسید۔ ”ای سنجی! باهم خواهش جنگ دارند گاں اولاد من واولاد پانڈوان در میدانِ دین (دھرم کشمکش)، در میدانِ عمل (کھلکھلے) چہ کردند؟“ تمثیل جھالت دھرت راشٹر و تمثیل احتیاط سنجی! جھالت در اثنای دل می ماند۔ از جھالت محصور دل دھرت راشٹر از پیدائش نایینا است، ولی او از وسیله تمثیل احتیاط سنجی می بیند، می شنود، آن می فهمد که پروردگار ہم حق است، باز ہم تا چون از این پیدا تمثیل فریفتگی ”در یودھن“ زندہ است، نظر این ہمیشه بر ”کوروان“ می ماند، بر عیوب ہم می ماند۔

جسم یاک میدان است۔ چون در دنیا یا دل افراط دولت روحانی می شود پس این جسم میدانِ دین می شود و چون در این افراط دولت دنیوی می شود پس این جسم میدانِ عمل می شود۔ کرو (کھڑا)، یعنی بکنید۔ این لفظ حکمی است۔ شری کرشن می گویند۔ از قدرت پیدا، زیرا ثرہ سہ صفات پابند شده انسان عمل پیرا می شود او یک لمحہ ہم بغیر از عمل نمی تواند ماند۔ صفات از او می کرانند۔ در خواب ہم کار منقطع نمی شود، آن ہم محض ضروری خواراک جسم تندرنست است۔ هر سہ صفات انسان را از دیوتا، تا حشرات الارض در جسم ہم می بندند، تا چون قدرت واز قدرت پیدا شده صفات زندہ اند، تا آن وقت سلسلہ کار کرو (کھڑا) جاری خواهد ماند۔ لہذا میدان سلسلہ مرگ و حیات (میدان عیوب میدان

عمل است و در حقیقی دین معبدود داخله دھانندگان قابل ثواب خصائی
(پاندوان) حلقة میدان دین است.

ماھرین آثار قدیمه در پنجاب، در میان کاشی و پریاگ و بر مختلف مقامات در تحقیق میدان جنگ (کوڑ کشمیر) مشغول اند، ولی مصنف گیتا، خود می گوید که میدانیکه در آن این جنگ شد او کجاست؟^(۱) این را می داند کناره این (۲۰۱۳/۹) ”ارجن! این جسم هم میدان است و هر که این را می داند کناره این می یابد، آن عالم میدان است.“ (یعنی از میدان باخبر است) بعد از این آنها تفصیل میدان (کشمیر) بیان کردند که در آن ده حواس، دل، عقل، غرور پنج عیوب و بیان هر سه صفات است. جسم هم میدان است، یک دنگل است. در این خصائی جنگ دواند، ’دولت روحانی‘ و دولت دنیوی، ’اولاد پاندوان‘، و ’اولاد دهرت راشتر‘، ’هم ذات و غیر نسلی خصائی‘.

در پناه تجربه کار عظیم انسان رفته در این هر دو خصائی جنگ شروع می شود. این جنگ میدان و عالم میدان است و همین جنگ حقیقی است. از عالمی جنگ ها تاریخ پر است. ولی در آنها فتح حاصل کنندگان را هم دائمی فتح حاصل نمی شود، این محض با همی انتقامات اند. قدرت را کاملاً خاتمه کرده دیدار اقتدار ماورا از قدرت کردن و در آن داخل شدن هم حقیقی فتح است، همین یک چنین فتح است، که بعد از آن شکست نیست، همین نجات است، که عقب این قید آواگون نیست.

چنین از جهالت محصور دل، بذریعه نفس ضبط می داند که در جنگ میدان و عالم میدان چه شد؟ اکنون مطابق عروج ضبط نفس او را از تسلسل صلاحیت خواهد آمد.

در شٹواتو پانڈوانیکی ویو ٹھی در یوہ هنستدا

آچاریامو پسی ڈنگمی راجا و چنم برویت^(۲)

دھنوا تु پا�ڈوانیکं व्यूढं दृयोऽधनस्तदा।

आचार्यमुपसह गम्य राजा वचनमब्रवीत् ॥२॥

آنوقت شاه دریو دهن صف آرا فوج پاندوان را دیده و نزد درونا چاریه رفته این

سخن گفت. سلوک شرک هم 'دروناچاریه' اند. چون علم می شود که ما از اعلیٰ معبد جدا شده ایم (همین احساسِ دوئی است) آنجا برای حصولش ییچینی پیدا می شود، آنوقت ما در تلاشِ مرشد می رویم. در میانِ هر دو خصائیل همین اولین مرشد است. ولی مرشد بعد از این مالکِ جوگ شری کرشن خواهند شد، هر که حاملِ جوگ خواهند شد.

شاه ڈربودهن نزد علامه درون می رود، تمثیل فریفتگی در یودهن- فریفتگی بنیاد همه مصیبتها است، شاه است. در یودهن "یودهن" یعنی آن دولت، دولت روحانی هم دولت دائمی است. در عیب دار "یودهن" یعنی آن دولت، آنست فریفتگی، همین بطرف قدرت می کشد و برای علمِ حقیقی ترغیب عطا می کند. فریفتگی است، تا آنوقت سوال پرسیدن هم است ورنه همه مکمل هم اند.

لهذا صف آرافوج پاندوان را دیده یعنی روان از ثواب هم ذات خصائیل را منظیم دیده تمثیل فریفتگی در یودهن نزد اول معلم درون رفته این گزارش کرد.

پَش يه تان پانڈو پتراناماچاريه مهتى چموم

وَيُوَذْهَا دُرُوبَدْ پَتَرِين تَوِيشَّاَيْن دهی متا(۲)

پاشیتاؤ پاٹھپुत्राणामाचार्य महतीं चमूम्।

व्यूढां दृपदपुत्रेण तव शिष्येण धीमता॥३॥

ای علامه! بذریعه صاحب فهم شاگرد خویش پسر دهرشت دهمن صف آرا کرده شده، براین بزرگ فوج اولاد پاندوان نظر بکنید.

در دائمی مستحکم مقام عقیدت دارنده مستحکم دل هم دهرشت دومن است. همین از ثواب لبریز رهی خصائیل است. ساختن کثیر ن نمان کردن ساده و سیله مشکل نیست، می باید که اراده دل مضبوط شود. اکنون ببینید و سمعت فوج-

اترُشُورا مهیشَ وَاسَا بھیمَ آرجُنَ سمايُودھی

يُوُيُوَهَا نو وِراثِشَجْ دُرُوبَدْ شَجْ مهارتھی (۴)

अत्र शूरा महेष्वासा भीमार्जुनसमा युधि।

युयुधानो विराटश्च दृपदश्च महारथः॥ ४॥

در این فوج 'مهیش واسا' (مہئشاسا) در عظیم معبود مقام دهاننده، تمثیل احساس 'بهیم'، مانند تمثیل عشق 'ارجن' همه سرباز بهادران، چنانکه تمثیل پاکیزگی 'سات یکی ورات' (سات یکی ورات) بر هر مقام عقیده نظاره خدا، مرد میدان شاه دروپد یعنی مستحکم حالت و

دھرشٹ کی تشچی کیتانای کاشی راجشچ ویریه وان
پوروجت کنتی بھوچشچ شیب یشچ نرپوڈنگ وی (۵)
धृष्टکے تु شच کیتابان: کاشی راجشچ ویर्यवान।
پुरुنیتکुन्तिभोजशच शैव्यशच नरपुड्गवः ॥۶॥

'دھرشٹ کیتو' (غیر متزلزل فرض چیکی تان) (کاشی راجی) (در تمثیل جسم کاشی هم آن اقدیار است، 'پروجت' (پوروجت) (اظاهري کثیف جسم) 'سوکشم' (سوکشم) از کاروبار حواس وابسته لطیف جسم 'کارن' (کارن) (مبرا) از موضوعات حواس ولی مزین از غرور از لطیف هم لطیف جسم) براجسام فتح دهاننده 'پروجت' (پوروجت) (کنتی بھوچی) (کونتی�وچ) از فرض بر دنیا فتح، در انسانها افضل شیبی (شیب) یعنی سلوک صداقت۔

یودھا من یشچ وکرانت اتم او جاچی ویریه وان
سو بھدو روپدی یا شچی سروآی و مهارته (۶)
युधामन्युशच विक्रान्त उत्तमौजाशच वीर्यवान्।
ساؤभद्रो द्रौपदेयाशच सर्व एव महारथाः ॥۷॥

و جفاکش 'یودھا منیو' (یودھا منیو) مطابق جنگ عقیده دل، 'اًتموجا' (اًتموجا) (عوامیان) مستی نیک، پسر سبیدرا 'ایهی منیو' (ایهی منیو) (آبھیمنیو) چون بنیاد نیک می افتد پس دل از خوف خالی می شود، از چنین مبارک بنیاد پیدا بی خوف دل، پنج اولاد تمثیل ذهن دروپدی 'محبت'، 'حسن'، 'فراخ دلی'، 'لطافت'، 'استقامت'، همه مجاهد اعظم اند. با مکمل صلاحیت، برای بر راه ریاضت گامزن شدن اهلیت اند. چنین دریودهن تقریباً بست نام طرفداران پاندوان ییان کردند آنکه

خاص حَصَّهُ دُولَتِ رُوحَانِيَّهُ اند. شاه غیر نسلی خصائیل شده هم فریفتگی برای فهمیدن خصائیل هم ذات مجبور می کند.

در یودهٔ پیروی خود کرده شده مختصراً می گوید! گر خارجی جنگی شدی پس فوج خویش را فزوده شده بیان کردی عیوب کم بیان کرده شده اند، زیرا که براین فتح حاصل کردن است، آنها فانی اند. محض پنج، هفت عیوب بیان کرده شدند که در اثنای آنها همه خصائیل دنیوی موجود اند بطوریکه-

آسماكی تو ویششتایه تاننی بوده یوی جوت تم

نایکامم سینی سی سنگیارتنه تان بروی می تی (۷)

اسماکاً تُرْكِيَّةَ يَوْمَ الْجَمِيعِ
آسماکاً تُرْكِيَّةَ يَوْمَ الْجَمِيعِ

نَايِكَامَمْ سِينَى سِى سَنْگِيَارَتَهْ تَانْ بَرْوَى مَى تَى (۷)

افضل برهمن' در طرفداران ما آن همه که سرداران خصوصی اند، آنها را هم شما بدانید. برای معلومات شما، در فوج من آن همه سپه سالاران که اند در باره آن می گوییم.

در جنگ خارجی برای سپه سالار اعظم، افضل برهم تخطاب برهم نیست. در حقیقت در 'گینا' جنگ دو خصائیل است که در آن سلوک شرک هم 'دروون' (درونا) است. تا چون ما قدری هم از معبدود جدا ایم، قدرت موجود است. شرک قایم است. ترغیب فتح یافتن، بر این دوئی از مرشد اول درونا چاریه حاصل می شود. علم ناقص هم برای حاصل کردن مکمل علم ترغیب می دهد. آن عبادت گاه نیست، آنجامی باید که بهادری را ظاهر کننده تخطاب شود. سرداران غیر نسلی خصائیل که اند؟

بهوان بھیشم شچے کرنش چه کرپیش چه سمیتی تنجی ای

آشوت تھا ماوی کرنش چه سوم دتی ستی تھیو چه (۸)

भवान्भीष्मश्च कर्णश्च कृपश्च समितिं जयः ।

अश्वत्थामा विकर्णश्च सौमदत्तिस्तथैव च ॥८॥

یتھارته گیتا: شری مدبهگو و گیتا

یک خودشما (تمثیل سلوک دوئی دروناچاریه) هستید و تمثیل شک جد بھیشم' اند. شک مصدر این عیوب است، تا آخر زنده می ماند، لهذا جد، است. همه فوج فناشد، این زنده بود. بر بستر تیربی هوش بود، باز هم زنده بود. اینست تمثیل شک 'بھیشم' شک تا آخر می ماند. همچنین تمثیل عمل، غیر نسلی کرن' و فاتح جنگ کر پاچاریه اند. معبد مخزن مهربانی ها اند و بعد از حصول شکل عابد هم همین است، ولی در وقت ریاضت تا چون ما جدا ایم، معبد جدا است، غیر نسلی خصلت زنده است، تمثیل فریفتگی محاصره است. در چنین حالت ریاضت کش گر سلوک رحم می کند پس او برباد می شود. "سیتا" رحم کرد پس چند وقت در لنکا کفاره ادا کرد. و شوامتر رحم دل شدند پس ذلیل شدند. کار بردار جوگ پنجلی هم همین می گویند.

"تے سماධائुپسار्गा व्युत्थाने सिद्धयः ।" ३ / ३७

در اوج وقت کامیابی ها ظاهر می شوند. آن در حقیقت کامیابی ها هم اند، ولی برای حصول نجات چنین بزرگ سدراه اند چنانکه خواهش، غصه، طمع، فریب وغیره. گوسوامی تلسی داس را هم همین فیصله است.

छोरत ग्रन्थि जानि खगराया। विघ्न अनेक करह तब माया॥

रिद्धि सिद्धि प्रेरह बहु भाई। बुद्धिहिं लोभ दिखावहिं आई॥

(رامचरیتماనس ۷ / ۱۱۷ / ۶ - ۷)

چهورت گرنتھی جانی کھا رایا و گهن انيک کرئی تب مایا

رددھی سدھی پری رئی بھو بھائی بدھی هین لو بھ دکھاوھین آئی

(رام چرت مانس ۷ / ۱۱۷ / ۷ - ۶)

قدرت (لوٹ دنیا) همه دقت ها پیدا می کند. مال و متعاع عطا می کند، تا این جا که کامل می کند. چنین حالت دارندہ ریاضت کش گر از بغل هم بگزرد، پس مریض هم کنار مرگ هم زنده خواهد شد، او خواه صحت مند بشود، ولی ریاضت کش گراورا عطای خویش بداند پس او برباد خواهد شد. بر جای یک مریض هزارها مریض محاصره خواهند کرد. سلسله غور و فکرو یادا لھی منقطع

خواهد شد و از گمراهی آنجا افراط دنیا داری خواهد شد. گرمنزل دور است و ریاضت کش رحم می کند پس تنها سلوک رحم هم 'سamtijay' لا متناهی همه فوج را خواهد فتح کرد. لهذا ریاضت کش را تا تکمیل آخر می باید که از این هوشیار بماند. 'دیا بینو سنت کسایی، دیا کری تو آفتاب آرای' (۱) در ناقص حالت این غیر نسلی خصلت دارنده ناقابل تسخیر جنگ جو است. همچنین تمثیل فریفتگی 'اشوت تهاما' (آشکرها) تمثیل بر عکس تصور 'وی کرن' (vikarna) و تمثیل گمراهی 'بهوری شروا' (بُری اُرو) این همه سرداران سیل خارجی اند.

آئیه چه بهه وی شورا مدرتهی تی یه کت جی وی تا

نانا شسته پر هرن اسرهی یده وی شاردا (۹)

اننے چ بہو: شُورا مادथेٰ ت्यक्तजीविता: ।

नानाशस्त्रप्लहरणाः सर्वे युद्धविशारदाः ॥ १९ ॥

بسیار دیگر جنگ جوان هم، همه از اسلحه آراسته برای خاطر من امید زندگی هشته در جنگ مشغول اند. همه برای من قربانی جان دهنده‌گان اند، ولی آنها را قابل تووجه و پخته وجود نیست. اکنون کدام فوج بر بنای کدام خیالات محفوظ است؟ بر این می گویند.

آپریا پتی تدس ماکی بلی بھیشم بھر کشتی می

پریا پتی توی دمی تی شابلی بھیما بھر کشتی تم (۱۰)

अपर्याप्तं तदस्माकं बलं भीमाभिरक्षितम् ।

पर्याप्तं त्विदमेतेषां बलं भीमाभिरक्षितम् ॥ १० ॥

فوج ما آنکه حمایت یافته بھیشم است بھر طور ناقابل فتح است. و بر فوج این مردمان که حفاظت یافته بھیم است. فتح حاصل کردن سهل است. استعمال سهل الگاظ چون کافی و ناکافی شک و شبّه دریودهن را ظاهر می کند. لهذا می باید دید که بھیشم کدام اقدار است. که بر آن کورووان منحصر اند و بھیم کدام طاقت است، که بر آن (دولت روحانی) همه پاندوان منحصر اند؟ دریودهن نظام خود می دهد.

آیانی شوچه سروی شویهایا بها گموؤستهی تا

بھیشم میوا بھی رکشنتو بھونتی سروایوھی (۱۱)
 ایونے شو چ ساوے شو یथا भागमवस्थिता: ।
 भीष्मेवाभिरक्षन्तु भवन्तः सर्व एव हि॥ ११॥

بر همه مورچه ها بر مقام خویش قایم مانده شده، شما همه مردمان بهر جانب حفاظت بھیشم هم بکنید گر بھیشم زنده است پس مانا قابل شکست ایم۔ لھذا شما از پاندوان جنگ نه کرد صرف حفاظت بھیشم بکنید۔ چه طور جنگ جو است بھیشم، که حفاظت خود هم نمی کند؟ کوروان انتظام حفاظت او می کنند این جنگی خارجی نیست، شک و شبه هم بھیشم است۔ تا چون زنده است۔ خصائی غیر نسلی (کوروان) نا قابل فتح اند، مطلب ناقابل فتح این نیست که آن فتح هم نمی تواند شود بلکه مطلب ناقابل فتح اسیر الفتح (دُرْجَةً) است۔ از مشکل می تواند که این را فتح کرده شود۔

महा अजय संसार रिपु, जीति सकइ सो बीर ॥

(रामचरित मानस, ६८० क)

گر شک ختم شود پس وجود جهالت هم ختم شود، فریفتگی وغیره آنکه بطور جزئی باقی هم اند، جلد ختم خواهند شد، خواهش بھیشم مرگ بود، خواهش هم شک است، خاتمه خواهش و برپادی شک یکسان است، همین را سنت کبیر از طریق سهل گفت -

इच्छा काया इच्छा माया, इच्छा जग उपजाया।

कह कवीर जे इच्छा विवर्जित, ताका पार न पाया॥

جای که شک نمی شود، آن لا محدود وغیر مرئی است۔ سبب پیدائش این جسم خواهش است۔ خواهش هم فطرت (مایا) است و خواهش هم سبب پیدائش دنیا است۔ ('سوکامیت، تدیکشت بھو سیا پرجایه یہ اتنی') - سوژکامیت تداشنا (۶۱۲۱۳) کبھی می گویند هر که از خواهشات بھر طور خالی است "تنکا پار نه پایا" ، آنها در عنصر لا محدود ولا متناهی و بی

شمار داخله می یابند. (یوسکا مونش کام آپت کام آتم کامونا تسی پرانا اوت کرا
منتی برهم میوسن برهم ماپ یه تی) ن توکا کام آاتکا کام ن ترسی پراانا
توکا کام نتی برهم سان براہما پیتی، (بڑھدا رانیک ۰ ۴/۴/۶)
به شکل روح است، در او هر گز زوال نمی آید، او با معبد یک می شود. در ابتدا
خواهشات لا متناهی می شوند و خواهش حصول آخر الامر اعلی روح باقی می
ماند. چون این خواهش هم مکمل می شود، پس اختتام خواهش هم می شود.
گر بزرگ تراز او هم چیزی شدی، پس شما را خواهش آن ضرور شدی، چون بعد
از آن چیزی هم نیست پس خواهش کدام شی خواهد شد. چون قابل حصول
چیزی لا حاصل نمایند پس خواهش هم بطور بنیادی ختم می شود و چون
خواهش ختم می شود همین وقت کاملاً خاتمه شک هم می شود. همین خواسته
مرگ بهیشم است. همچنین زیر حفاظت بهیشم فوج ما به طور ناقابل فتح است.
تا چون شک است وجود جهالت هم است. چون شک دور می شود جهالت هم
ختم می شود.

فوج این مردمان که حفاظت یافته بهیم است در فتح کردن سهل است.
تمثیل خیال بهیم 'در خیال آن قوت است که غیر مرئی ذات مطلق
هم مرئی می شود.' بارے ویدیتے دیک: (رامکریت مانوس، ۷۹۲ خ)
کرشن این را عقیدت گفته مخاطب کرده است. در خیال آن اهلیت است که
پروردگار را هم در قابوی خویش می کند. از خیال هم عروج همه پاکیزه خصائی
است. این محافظ نواب است. این قدر طاقتور هم است که حصول اعلی ترین
معبد را ممکن می کند، ولی با این چندان نازک هم است که گر امروز نیک خیالات
اند، پس دیر نمی شود که فردا در خیالات بدتبديل شوند. امروز شما می گوئید که
مهاراج نیک اند و فردا می توانید که بگوئید مهاراج 'کهیر' (شیرینی) می خورند.

ધાસ પાત જે ખાત હૈ, તિનાહિ સતાવૈ કામ।

દૂધ મલાઈ ખાત જે, તિનકી જાને રામ॥

درالله (ع) گر قدری هم کمی محسوس شود پس خیال متزلزل می شود.

لهذا بذریعه بھیم حفاظت یافته فوج آن مردمان در فتح حاصل کردن سهل است۔ ولی پنجلی را هم همین فیصله است۔ ”س تु دیورکال نئرنئر سلکاراڈسے ویتو ددھبھومی：“ (یوگسون ۱/۱۸) مسلسل تاطویل مدت با مکمل عقیدت کرده شده ریاضت هم غیر متحرک می شود۔

تَسْمُّى سِنْجَنِي نَهْ هَرْ شَىْ كَرْ وَرْ دَهْ دَهْ پِتَامَهَا

سِينَهْ نَادِي وَيْ نَهْ دُهْ وَجْ چَىْ شَكَهِي دَهْمُو پَرْتِپَوَانْ (۱۲)

تَسْمُّى سِنْجَنَ يَنْهَىْ كُرْ رُوكْ دَهْ : پِتَامَهْ :

سِينَهْ نَادِي وَيْ نَهْ دُهْ وَجْ چَىْ شَكَهِي دَهْمُو پَرْتِپَوَانْ (۱۲) ۱۱

چنین بعد از بطاقت خویش و کمزوری های خود نگاه افتاده صدای ناقوس خواهد شد۔ آواز ناقوس اعلان بھادری های کودار آن است۔ که بعد از حصول فتح کدام کردار شمارا چه خواهد داد؟ در کوروان بزرگوار جلالی بھیشم در دل آن در یودهن خوشی پیدا کرده شده با آواز بلند مانند آواز شیر خوف ناک ناقوس نواخت۔ شیر علامت خوفناک پهلوی دنیا است۔ گرد ر خوفناک خاموشی دشت و حشت ناک آواز شیر در گوش بیفتند پس موی جلد راست خواهند شد بر دل لرزش طاری خواهد شد، چون که شیر از شما دوری میلها می دارد۔ خوف در دنیا میشود در خدا نیست، آن بی خوف اقدار است۔ تمثیل شک بھیشم گرفتح حاصل می کند، پس در دشت خوفناک که شما اید در خول بزرگتر از و شما را خواهد نورد۔ یک خول خوف مزید خواهد شد، پرده خوف هم دیز تر خواهد شد۔ این شک جز این چیزی نخواهد داد۔ لهذا نجات از دنیا هم راه منزل مقصود است۔ در دنیا خصلت 'بھوانی' (भवाटवी) است۔ سایه تار خوف ناک است۔ پیش از این اعلانی کوروان نیست۔ بجانب کوروان آواز چند نقاره ها یک وقت شد۔ ولی در انجام آن هم خوف پیدا می کنند۔ بیش از این چیزی نیست۔ هر عیب قدری خوف ضرور پیدا می کند۔ لهذا آنها هم اعلان کردند۔

تَتَىْ شَذْنَكَهِي شَجَىْ چَهْ بَهِيرِيشْ چَهْ پَنْوانْ كَگُومُكَهَا

سے سیوا بھیہ هن ینتی سے شُبُدستو ملوبھوت (۱۳)

ततः शङ्खाश्च भेर्यश्च पणवानकगोमुखाः।

सहसैवाभ्यहन्यन्त स शब्दस्तम्लोऽभवत् ॥१३॥

بعد از آن همه ناقوس‌ها، نقاره‌ها، طبل‌ها قرناها وغیره یکجا نواختند.
آواز آنها هم خوفناک ترشد! جز خوف پیدا کردن دیگر اعلان کوروان نیست.
چون دنیوی غیر نسلی خصائیل کامیاب می‌شوند بندش فریفتگی او را سخت تر
می‌کند.

اکنون از طرف نیک خصائیل اعلان شد، در آن اعلان اول بجانب مالک جوگ شری کوشن است.

تَتِي شوی تیرهایه رایکَتی مهْتی سی پندنی اِستهی تو

مادهوي پانڈوش چيو دو يوشندو كهو پرددھمتو (۱۴)

ततः श्वेतैर्हयैर्युक्ते महति स्यन्दने स्थिताँ।

माधवः पाण्डवश्चैव दिव्यौ शङ्खौ प्रदध्मतुः ॥१४॥

بعد از این اصحاب سپید اسپان (در آن قدری هم سیاهی، عیب نیست سفید علامت صالح پاکیزگی است) "مهتی سین دنی" (مہتی سین دنی) (Mahatma Gandhi) بر عظیم رته شاهی سواری اسپان) نشسته شده مالک جوگ شری کرشن وارجن هم ناقوس ماورائی نواختند. معنی ماورائی است نادر عالم ناسوت. عالم بقا، عالم لاهوت، تا جائیکه خوف مرگ و حیات است از آن همه عوالم جدا، ماورائی و حالت نیک عطا کننده اعلان مالک جوگ شری کرشن است این رته از سیم وزر یا از چوب نیست رته ماورائی، ناقوس ماورائی لهذا اعلان هم ماورائی است. از عوالم دور واحد خدا است، برای از اور است نسبت داشتن اعلان است. آن چطور بر این مقام خواهد رسانید؟

پانچ جنگی هرشی کیشو دیو دتی دهننجی آئی

پونڈری نَدْهُمُ مهاشِنْکهی بھیم کرماؤرکوودری (۱۵)

पाजचजन्यं हृषिके शो देवदत्तं धनन्जयः।

پौण्ड्रं दध्मौ महाशङ्खं भीमकर्मा वृकोदरः ।१५॥

‘هرشی کیشی’ (ہنکے شا:) هر کہ ہمہ سخنهای دل دانندہ اند، آن شری کرشن ناقوس نام پانچ جننی ‘پانچ جننی’ نواختند۔ ہمہ پنج حواس باطنی را از لطف پنج صفات (لفظ، لمس، شکل، لذت، مہک) جدا کرده در جماعت عقیدتمدان (مقلدان) خویش مائل کردن را اعلان کردند۔ از طریق خوفناک فریب خورده حواس را یکجا کرده آنها را در جماعت خدمت گار خویش قایم کردن از دل محرک دھش مرشد است۔ شری کرشن یاک مالک جوگ، مرشدِ کامل بودند۔ ’شش یه ستی سهم‘ (شیشستہ ہم) بنده نواز من مقلد شما ام! خارجی موضوعات را ترک کرده در تصور جز معبد دیگر میینید، دیگر مشنوید نه دیگر را مس کنید، این بر تحریاک تجرباتی معبد منحصر می کند۔

‘دیودتی دھنن جی’ (دیودتیت بھن جی) دولت روحانی را قابو کننده عشق هم ارجن است بمطابق الہ، انسیت کہ در آن هجر، ترک دنیا، اشک روان شوند گداگاد میرا نیان بھنیارا ولوہ شود بجز الہ تصور دیگر قدری ہم نیامد ہمین را عشق می گویند۔ گراین کامیاب میشود، پس در پوردگار داخلہ دھانندہ بر دولت روحانی فتح حاصل می کند، ہمین را دیگر نام دھننچی (بھن جی) بر دولت فتح حاصل کننده است۔ یاک دولت خارجی دولت است، از آن ضروریات جسم مکمل می شوند، از روح این را تعلقی نیست۔ از این مختلف ہمیشه قایم شوندہ روحانی دولت ہم دولت خود است۔ درودی هر دار نیک اوپنیشد، (بھدرا رام) کاپنیشد یا گولکی (یا جنگلکی) را ہمین فہمانید کہ لبریز از مال و وزر مالک زمین شدہ ہم حصول عنصر نوشاب نمی تواند شود۔ طریق آن دولت روحانی است۔ دھشت پیدا کننده بھیم سین پونڈر، یعنی از نام محبت عظیم ناقوس نواخت۔ مصدر احساس و مقام رہائش دل است۔ لہذا نام این ’ورکوڈر‘ (بھیم سین) است۔ احساس و دل بستگی شما در طفہ مجسم می شود، ولی در حقیقت آن دلبستگی در دل شما است کہ در طفہ رفتہ مجسم می شود۔ این خیال بی کنارو بی انتہا طاقت و راست۔ او از نام ’پونڈر‘ (محبت) ناقوس نواخت۔ در احساس ہم آن محبت مضمر است، لہذا بھیم از نام ’پونڈر‘ (محبت) عظیم ناقوس

نواخت۔ احساس بی حد طاقت و راست، ولی از وسیله تحریک محبت۔

ہری بُخاپک سارِ تر سامانا۔ اے م تے ڈگٹ ہو ہیں مے جانا۔

(رامچریتماناس، ۱/۱۸۸/۴)

آننت ویجا یاہ راجا کنتی پترو یدھش ٹھری

نکولی سہلی و شچی سو گھوش منی پُشپ کو (۱۶)

ان نن ت ویجی یاہ راجا کونتی پو ٹرو یدھش ٹھری

نکولی سہلی و شچی سو گھوش منی پُشپ کو (۱۶)

پسر کنتی شاہ یدھشتر ناقوس نام 'آننت ویجا' نواخت۔ تمثیل فرض کنتی و تمثیل دین یدھشتر۔ بر دین مستقل مزا جی خواهد ماند پس اننت ویجا ای اندھوں دا اعلیٰ روح مقام خواهد دھانید۔ آنکه در جنگ میدان مستقل می ماند، از تکلیف بزرگتر از بزرگ متزلزل نمی شود پس یک روز آنکه لا محدود است، ہر کہ حد نمی دارد، آنسست، عنصر اعلیٰ روح مطلق، آنکه بر این فتح می دھاند۔

تمثیل اصول نکول ناقوس نام 'سو گھوش' نواخت۔ چنانکہ بتدریج عروج اصول خواهد شد، خاتمه نامبارک ہم خواهد شد، اعلان مبارک خواهد شد، تمثیل صحبت نیک 'سہ دیو' ناقوس نام 'منی پشپک' نواخت۔ مفکرین ہر یک نفس را نام جواہر بیش قیمتی دادہ اند۔ (بیندھ) ہی را جی سی سوانح باتوں میں بُوتی جائے یا کیا جائے۔ مطابق شری کرشن روح ہم حق است، ابدی است۔ ذہن از ہر جانب یکسو شدہ صحبت روح کند ہمین حقیقی نیک صحبت است۔ این نیک صحبت از مشق مراقبہ و غور و فکر صادر می شود۔ چون بتدریج در قربت حق یاد (سُرگ) قایم خواهد شد، بر ہر یک موج نفس قابو حاصل خواهد شد، بادل بر حواس قابو حاصل خواهد شد۔ روزیکہ مکمل قبضہ خواهد شد، منزل حاصل خواهد شد۔ مانند سازہا چون ذہن در موسیقی روح سرود آمیزیدہ

صحبت کردن هم صحبت نیک است.

جوھر بیرونی سخت است، ولی جوھر نفس از گل هم ناز کتر است. گل از شگفتن یا از چیدن پژمده می شود، ولی شما تا نفس آئندہ زندگانی را قول نمی توانید داد. ولی چون صحبت نیک کامیاب می شود پس بر هر یک موج نفس قابو دهانیده مقصده اعلی را حصول می کراند. بعد از این پانڈوان را اعلانی نیست، ولی هر یک وسیله در راه پاکیزگی قدری دوری طی می کراند بعد از این می فرمایند.

کاشی شَچे پرمیشواسی شیکھنڈی چه مهارتھی

دھرشٹھ دھمنووراٹش چه سات یکی شچاپرا جی تی (۱۷)

کاشی شَچے پرمیشواسی شیکھنڈی چه مهارتھی

دھرشٹھ دھمنووراٹش چه سات یکی شچاپرا جی تی (۱۷)

کاشی شَچے پرمیشواسی شیکھنڈی چه مهارتھی

دھرشٹھ دھمنووراٹش چه سات یکی شچاپرا جی تی (۱۷)

تمثیل جسم کاشی - چون انسان از هر جانب بادل حواس را یکسو کرده در جسم هم مرکوز می کند، پس 'پرمیش واسی' پرمیشواسا: در اعلی معبود مقام کردن را مستحق می شود. در مقام دهانیدن اعلی معبود این جسم هم کاشی است. در جسم هم مقام اعلی معبود است. معنی پرمیش واسا صاحب اعلی کمان نیست بلکه (اعلی + معبود + مقام) پرمیش واسا+ ایسا+ واسا+ اعلی معبود است.

ترک زلف برهمن وزنار هم 'شکھنڈی' شیکھنڈی است. مردمان این زمانه موى سر مى استر ندواز نام 'سوتر' زنار گلو ترک مى کند، آتش روشن کردن هم ترک مى کند، اين شد ترک دنيا نه، در حقیقت زلف برهمن علامت مقصد است، که شما را حاصل کردن است وزنار علامت تاثرات (санسکار) است. تا چون آئندہ، حصول روح مطلق باقی است، عقب آغاز تاثرات پیوسته است، به آن وقت ایشار چطور است؟ ترک دنیا چه طور است؟ اکنون روندگان، راه گیراند چون منزل مقصود (الله) حاصل شود، تار تاثرات تعاقب کننده منقطع شود، در چنین حالت شک بھر طور ختیم می شود، لهذا 'شیکھنڈی' هم تمثیل شک بهیشم را خاتمه می کند. 'شی کھنڈی' خصوصی صلاحیت را غور و فکر است. مرد

میدان است.

دھوشت دھمن غیر متحرک و مستقل مزاج و 'وراث'،^{۱۷} بھر مقام
صلاحیت دیدن جلوہ عظیم الشان معبود و غیره خاص خصوصیات دولت
روحانی اند. صالح طبیعت هم حق است. خصلت غور و فکر حق یعنی پاکیزگی
گرقایم است، پس هرگز زوال نخواهد آمد. نه در این جنگ شکست خواهد
شد.

دُرُوپُدو دروپَنَى ياشچى سَرُوشى پِرْتَهِي وِيپَنَى
سُوبَه درش چَه مهابا هو شُذُنْكَهان ددهموپرتهک پِرْتَهِك (۱۸)
دُوپَادَو دُوپَادَه يَاشَّچَ سَرْفَشَاهَ: پِغْشِيَّيَّاتَهِ |
سَلْبَدَرَشَه مَهَابَاهَانْ شَادَخَانَدَدَمَعَ: پِغْشِيَّيَّاتَهِ |۱۸||

مستحکم مقام دهنده دروپد و تمثیل تصور دروپدی را همه پنج اولاد
فراخ دلی، شفقت، ملاحت، لطافت، مستقل مزاجی در ریاضت بی حد مدد گار
مجاهد اعظم اند و طویل بازو دارنده 'ایمینو' این همه مختلف ناقوس
نواختند، باز و علامت حلقة کار است. چون دل از خوف خالی می شود پس
رسائی آن تادور دراز می شود.

ای شاه! این همه مختلف ناقوس نواختند! قدری دوری همه طی می
کرانند، تعمیل این ها ضروری است، لهذا نام آنها بیان کردند. جزاً این قدری
دوری چنین هم است، هر که از دل و دماغ جدا است. پروردگار هم در باطن
موجود مانده طی می کرانند. این جانظر شده در روح قایم می شوند و پیش نظر
خود ایستاده شده تعارف خویش می دهنند.

سَى گُھوْشُو دهارت راشْتَرْنا هَمَرَدِيَانِي وَي دَارِيت
نه بېش چَه پِرْتَهِي وِي چِيوْتُو مولو وِي نونادين (۱۹)
سَ ۋَوَشَو دَهَرَتْ رَاشْتَرْنا هَمَرَدِيَانِي
نَبَشَّچَ سَغِيَّيَّاتَهِ تُوْتَوْلَهَيْنَهِنْ |۱۹||

آن خوف زده آواز زمین و آسمان را هم از آواز پر کرده شده دلهای

اولاد دھرت راشتر امانند غربال کرد. فوج بجانب پانڈوان هم بود، ولی دل
های اولاد دھرت راشتر مانند غربال شدند، در حقیقت "پانچ جننی" (پانچ جننی) (یک
قسم ناقوس) بر طاقت روحانی اختیار، فتح بر لا محدود، چون خاتمه نا مبارک و
اعلان مبارک با تسلسل جاری شود پس میدان عمل، دولت دنیوی، دل خصائی
خارجی مانند غربال خواهد شد، طاقت آنها رفته کمزور می شود. چون
مکمل کامیابی حاصل می شود پس خصائی فریفته بطور مکمل خاموش می شوند.

آته ویوستھیتان دَر شُثُوا دَهارت رَاشْرَانکا پِی دَه وَجِی

پَرورتی شَسْتَر سَمْپَاتی دَهْنوردهمی پانڈوی (۲۰)

هرشی کیشی تَدا وَکَیی می دَمَاه مَهی پَاتی

ارجن اواج

سین یُورو بھیور مادھایه رَتھی إستھاپی میس چے یُت (۲۱)

अथ व्यवस्थितान्दृष्ट्वा धार्तराष्ट्रान्कपिध्वजः ।

प्रवृत्ते शस्त्र—सम्पाते धनुरुद्यम्य पाण्डवः ॥२०॥

हणीके शा तदा वाक्यमिदमाह महीपते ।

अर्जुन उवाच

सेनयोरुभयोर्मध्ये रथं स्थापय मेऽच्युत ॥२१॥

تمثیل ضبطِ نفس سنجی از لامعی محصور دل (دھرت راشتر) را

فهمانید که ای شاه! بعد از آن 'کپی دھوچ' (کپی دھوچ) تمثیل بیراگ، هنومان،

بیراگ هم پرچم است. (پرچمی که نشان قوم فهمیده می شود. چند مردمان می

گویند پرچم شوخ بود لهذا 'کپی دھوچ' (پرچم بوزینه) گفته شد. ولی

چنین نیست. این جا کپی عام بوزینه نیست. خود 'هنومان' بودند که آنها خاتمه

عزت و ذلت کرده بودند. (مائن س, ۷/۱۳/۸) 'سام مان نیرادر آدارههی!' از اشیای شنیده دنیا

واز اشیای دیده دنیا و از موضوعات آنها، ترک انسیت کردن هم بیراگ

است. لهذا بیراگ هم پرچم آنست) آن ارجن با قاعده اولاد دھرت راشتر را

ایستاده دیده در وقت تیاری انداختن اسلحه کمان برداشته از رشی
کیشم^(۲۳) آنکه مکمل دانای دل اند. (عنی از) مالک جوگ شری کرشن
این سخن گفت "ای آچیت! (অচ্যুত) مستقل مزاج انسان) رتهم (شاهی سواری
اسپان) را در میان هر دو افواج ایستاده بکنید، این جارتہ باز را داده شده حکم
نیست بلکه از مطلوب (مرشد) کرده شده گزارش است. چرا ایستاده کنند؟

یاودی تائینی ری کشی سه هی یوده کامان و اس تهی تان

کیرمیا سه یوده وی مس من رناس مودها می (۲۴)

�ا و دے تا نن ری کشے ۰۹۷ یو ڈکا مانا ن و سی ثاتا ن ।

کرم یا سه یو ڈکا مان و سی مان ران س مۇ دام ۱۱۲۲ ।

تاقون این قایم شده خواهشات جنگ دارندگان را بخوبی نه بینم که
در این کاروبار جنگ برایم با کدام اشخاص جنگ کردن لازمی است. در این
کاروبار جنگ مرا با کدام اشخاص جنگ کردن است؟

یوت سی مانان و یکشی سه هی یه آی تیس تری سماگتا

نهارت راشتر سی ڈربدھی دیربندی پر یه چی کیرشوی (۲۵)

یو تو سی مانان و کشے ۰۹۷ یو ۰۹۷ سماگتا : ।

دھار्त را ڈسی دو ڈکے یو ڈکے پی یو چی کی ۰۹۷ ۱۱

برای بد عقل در یودهن در جنگ خیر خواهندگان آن همه شاه
حضرات را که در این فوج آمدۀ اند، آن جنگ کنندگان را من خواهم دید، لهذا
ایستاده کنید. تمثیل فریتفگی در یودهن خیر خواهان فریفته خصائیل هر آن شاه
حضرات که در این جنگ آمدۀ اند آنها را من بینم.

سنگی اُواج

آیوامکتو هرشی کیشو گڈا کیشین بهارت

سین یور بھ یور مادھی یه استھا په یتھا رتھو ات تتم (۲۶)

بھیشم ڈرون پر ممکھ تی سروی شاچه مهی کشی تام

اُواج پارتھ پش یه تان سم وی تان کو رُونی تی (۲۵)

سंजय उवाच

एवमुक्तो हृषीके शां गुडाके शेन भारत ।

सेनयोरुभयोर्मध्ये स्थपयित्वा रथोत्तमम् ॥२४॥

भीष्मदोणप्रमुखातः सर्वेषां च महीक्षिताम् ।

उवाच पार्थ पश्यैतान् समवेतान्कुरुनिति ॥२५॥

سنجبی گفت. برخواب قابو دارنده بذریعه ارجن از چنین گفتن، سخن های دل دانندگان شری کرشن درمیان افواج هر دو طرف بهیشم 'درون' و 'مهی کشی تام' (महीक्षिताम्) بر تمثیل جسم زمین قبضه کرده شده درمیان همه شاهان عظیم 'رتھ' (شاھی سواری اسپها) را ایستاده کرده گفت "این جمع شده کوروان را به یعنی" این جا افضل 'رتھ' سواری سیم وزرنیست. تشریح افضل در دنیا، درباره فانی از مطابقت و مخالفت کرده می شود. این تشریح نا مکمل است. آنکه همیشه با شکل ما و روح ما همراهی کند همین افضل است، که بعد از آن "اُنٹ تم" (अनुत्तम) بد تری نشود.

त्तराप्शि त्स तेहि तान पारत्हे पृत रन्त्हे पी तामेहान

आचारिये ने मातो लान बहरत्नं पृत्रान पूत्रान स्कृहि स्तत्हा (۲۶)

शोशु रान सुहे हरदिश चियो सिन युरो बियोरपी

तत्रापश्यत्स्थतान्पार्थः पितृनथ पितामहान् ।

आचार्यान्मातुलान्भ्रातृन्युत्रान्पौत्रान्सखींस्तथा ॥२६॥

श्वशु रान्सु हृदश चैव से नयो रुभायो रपि ।

بعد از این بی خطا نشانه باز فانی جسم را 'رتھ' کننده پارتھ (ارجن) در آن هر دو افواج موجود برادران والد خویش را، معلمان را، برادران اُم را، برادران را، اجداد را، پسران را، نیسان را، دوستان را، خسران را و خیرخواهان را دید، در هر دو جانب افواج ارجن را صرف خاندان خویش، خاندان برادر اُم، خاندان خس، دوست و احباب و پیر و مرشد نظر آمدند. مطابق شمار وقت مها بھارت هجده 'اکشوهنی'، تقریباً

مساوی چهل لاکھ می شود، ولی مطابق موجوده شمار هجده 'اکشوهنی، تقریباً شش و نصف بليون می شود هر که مساوی آبادی دنیای امروزه است. محض برای چنین تعداد، گاهی گاهی بر سطح عالمی، دقّت‌های خوردن و ماندن قایم می شوند. در این قدر تعداد انسانها خاندان‌چند رشته داران ارجن بود، چه چندان بزرگ هم خاندان‌شخصی می‌شود؟ هر گز نیست. این عکاسی دنیای دل است.

تَانِ سَمِيَّ كَشْيَ سَىْ كُونْ تَىْ سَرَوانْ بَنْدُهُوْ نَوْسَتَهِيْ تَانْ

كَرْپِيَا-پِرِيَا-شُتُوْ-شِىْ دَنْتِيْ دَمْ بَرِويْتِ (۲۷)

تَانْ سَمِيَّ كَشْيَ سَىْ كُونْ تَىْ سَرَوانْ بَنْدُهُوْ نَوْسَتَهِيْ تَانْ ।

كَعْپِيَا پَرِيَا-شُتُوْ-شِىْ دَنْتِيْ دَمْ بَرِويْتِ ۱۱۲۹ ।

چنین ایستاده شده آن همه دوستان و احبابان را دیده از بی حد درد مندی محصور شده پسِ رکنی ارجن غمزده شده گفت. ارجن غم کرد زیرا که اود ید که این همه خاندان من است، لهذا او گفت.

ارجن اواج

دَرْشَتْ وَيِ مِيْ سَوِيْ جَنِيْ كَرْشَنَا يَوِيْتُسُو سَمُوْپِسْ تَهِيْ تَمْ (۲۸)

سَىْ دَنْتِيْ مَمْ گَاتَرَانِيْ مُوكَهِيْ چَهْ بَرِيْ شُشْ يَهْ تِيْ

وَيِيْپِ تَهِشْ چَهْ شَرِيْ رَيْ مَيِيْ رُومْ هَرِشْ شَجِيْ جَايِتِيْ (۲۹)

अर्जुन उवाच

दृष्ट्वेम् स्वजनं कृष्ण युयुत्सुं समुपस्थितम् ॥२८॥

सीदन्ति मम गात्राणि मुखं च परिशुष्यति ।

वेपथुश्च शारीरे मे रोमहर्षश्च जायते ॥२९॥

ای شری کرشن! خواهشِ جنگ دارنده ایستاده شده این جماعت مردمان خویش را دیده شده اعضای جسمِ من کمزور می‌شوند. دهن خشک می شود و در جسمِ من لرزش و هیجان پیدا می شود این قدر هم نیست. گانڈی وی استرسنی هس توکچی وی بُری دهایه تی

نے چه شکنومی و ستها تو بھرم تیو چه می منه^(۳۰)
گاڻڏیو ڦ ستر ساتے هسٽا تٽو کو چے و پریده هستا
ن چ شاڪ نومی ڦیو ڦھم تیو ڦ مے مان: ॥۳۰॥

از دست گاندیو، (نام کمان ارجن) می افتاد، جلد ھم می سوزد، ارجن را
مانند تپ شد، غمگین شد که این جنگ چه طور است، که در این مردمان خویش
ایستاده اند؟ ارجن را شک شد او می گوید که اکنون من محسوس می کنم که در
ایستادن ھم فاصله، اکنون بعد ازین طاقت دیدار ندارم۔

نی مو ڻ تانی چه پش یا می و پری تانی گئی شوی
نے چه شری یونپ شیامی هتواسو جن ماه وی^(۳۱)
نیمیتھانی ڦ پشیا می و پری تانی کو چے و کو چے
ن چ شری یونپ شیامی هتھا سو جن ماه وی ॥۳۱॥

ای کیشو! آثار این جنگ ھم برخلاف می بینم۔ در جنگ خاندان
خویش را هلاک کرده خاص بھتری ھم مرا نظر نمی آید۔ از کشنی خاندان خیر
خواهی چطور خواهد شد؟

نے کاڻنگشی وی جیهه کرشن نے چه راجیه سُکھانی چه
کی نوراجیه یئن گووند کی بھوگی رجی وی تئن وا^(۳۲)
ن کاڻکھے ویجی ڦھن ن چ راجی ڦھن سُکھانی چه
کیں نو راجیه ن گوویند کیں بھوگی ڦھن ویجیتے ن چا ॥۳۲॥

مکمل خاندان در میدانِ جنگ است۔ این ها در جنگ کشته، فتح، از
فتح حاصل شوندہ اقتدار و از اقتدار حاصل شوندہ خوشی ارجن را نمی باید۔ او
می گوید کرشن! من فتح نمی خواهم، اقتدار و از و حاصل شوندہ خوشی ھم
نمی خواهم۔ گوبند! مارا اقتدار و عیش و عشرت یا از زندگی ھم چه واسطه
است؟ چرا؟ بر این می گوید۔

یه شامر تھی کاڻنگ ٿی تی نوراج یه بھوگا سُکھانی چه

تی ای میس و ستهی تایدھی پراڑانسی تی یکتوادھناني چه(۳۳)
येषामर्थे काङ्क्षितं नो राज्यं भोगः सुखानि च।
त इमेऽवस्थिता युद्धे प्राणंस्तयक्त्वा धनानि च ॥३३॥

مردمانیکه مارا برای آنها عیش و عشرت اقتدار و طلب خواهشات است، آن خاندان هم امید زندگی ترک کرده در میدان جنگ ایستاده اند. گر مارا خواهشی اقتدار بود پس برای خاندان، عیش و عشرت، خوشی و تشنجی دولت بود پس با خاندان و خویشاوندان حصول لطف آنها بود، ولی چون همه امید زندگی هشته ایستاده اند، پس مرا آرام، اقتدار یا عیش نمی باید. با همین مردمان مانده، قیمت این همه اشیا بود. از اینها جدا شده مارا ضرورت اینها نیست. تا چون خاندان می شود به آن وقت این خواهشات هم می مانند. در خانه خس پوش سکونت دارنده هم خاندان و دوست و احبابان خویش را کشته سلطنت همه دنیارا قبول نخواهد کرد. ارجن هم همین گوید که مارا عیش پسندبودند، فتح پسند بود. ولی برای آنها که بود چون آنها هم نخواهند ماند پس مطلب عیش و عشرت چیست؟ در این جنگ کشتن کرا است؟

آچاریے پیتری پُتراست تَهِيُوْچه پُتامها
ماتولا شوُشُورا پوترا شیالا سمبندھی نس تتها(۳۴)
आचार्या: पितरः पुत्रास्तथैव च पितामहाः।
मातुला: श्वशुरा: पौत्रा: श्याला: सम्बन्धिनस्तथा ॥३४॥

در این جنگ علامه، بزرگ برادر پدر، عم، پسر و همچنین جد، خال، خسر، نیبران، برادران زن و همه خویشاوندان هم اند.

آیتائन ھنتموچھا می گھنو تو سپی مڈھوسودن
آپی تری لوکی راج یسی هی توکی نومھی گرتی (۳۵)
एतान्न हन्तु मिच्छामि घनतोऽपि मधुसूदन
अपि त्रैलोक्यराज्यस्य हेतोः किं नु महीकृते ॥३५॥

ای مددھوسودن! بذریعہ آنها مرا هلاک کرده هم یا برای اقتدار هر سه

عوالم هم من این همه را هلاک کردن نمی خواهم باز برای زمین بنظرم وقوعی هم چیست؟

در هجده اکشونه‌ی فوج ارجن راخاندان خویش هم نظر آمد. چندان بزرگ جماعت مردمان خویش در حقیقت چیست؟ در حقیقت عشق هم ارجن است. در دور ابتدای یاد الهی پیش هر یک عاشق همین مسئله می‌ماند. همه می‌خواهیم که مایاد (بجن) کنیم، بر آن مقام اعلیٰ حقیقت رسیم ولی در سرپرستی تجربه کار مرشد، عاشقی جنگ میدان و عالم میدان را می‌فهمد که مارا با کدام مردمان جنگ کردن است. پس او مایوس می‌شود. او می‌خواهد که خاندان پدر ما، خاندان خسر، خاندان خال، دوست و احباب و مرشد و پیر در صحبت بمانند، همه خوشحال بمانند و خدمت این همه کرده شده ما آن روح مطلق را هم حاصل کنیم ولی چون او می‌فهمد که برای پیش رفتگی راه عبادت خاندان را ترک کردن خواهد شد، از گرفت این تعلقات بیرون رفتن خواهد شد پس او بی‌صبر می‌شود.

محترم مهاراج می‌گفتند "مردن و صوفی شدن یکسان است، برای صوفی در دنیا گردیگر کسی زنده هم است ولی از نام خویشا و ندان کسی هم نیست. گر کسی است. پس انسیت است، فریفتگی کجا شد؟ تا جای که انسیت است. مکمل ایثارش، بعد از خاتمه وجود آن انسیت هم کامیابی اوست. وسعت این تعلقات هم دنیا است، ورنه در دنیا ملک ما چیست؟" تُرلسی‌داس که وید ویلاس جا،

بُوَّجَّاتِ بُوَّجَّاتِ بُوَّجَّیْ! (وینی‌پاتریکا، ۱۲۴)

وسعت دل هم دنیا است. مالک جوگ شری کرشن هم وسعت دل را هم دنیا گفته مخاطب کرد، آنکس براثر این قابو کرد، او بر عالم مخلوقات هم فتح حاصل کرد.

'इहैव तैर्जितः सर्गो येषां साम्ये स्थितं मनः।' (गीता, ५/१९) ।

صرف ارجن بی قرار بود، چنین سخن نیست. عشق در دل همه است. هر یک عاشق بی قرار می‌شود، اور اعزیز مردمان یاد می‌آیند. قبل از این او می‌فهمد که از یاد الهی قدری فائدہ خواهد شد، پس این همه خوشحال خواهند

شد، با این همه مانده لطفش حاصل خواهند کرد. چون اینها همراه هم نماندند پس عیش و عشرت را چه خواهند کرد؟ نظر ارجن تا اقتدار عیش هم محدود بود او اقتدار مالک هر سه جهان را هم آخری حد عیش و عشرت می فهمید، بعد از این هم حقیقت است، علم این اکنون ارجن را نیست.

نی هتی دهارت راشٹرانی کا پریتی سیاج جناڑائے
پاپ می واشیرہ دسمانہ هتوی تاناٹایی نی (۳۶)
نیھتی بھارت راشٹران: کا پریتی: سیاج جناڑن:
پاپ می واشریہ دسمانہ هتوی تاناٹایی نی ॥۳۶॥

ای جناردن! اولاد دهرت راشر راکشته هم مارا چه خوشی حاصل خواهد شد؟ جای که دهرت راشر یعنی "راشر دهرشت تا" است. (اقتدار گستاخی است) از او پیدا تمثیل فریفتگی دریودهن وغیره را کشته هم مارا چه خوشی حاصل خواهد شد؟ این ظالمان راکشته هم مانگناه گار هم خواهیم شد هر که برای معمولی فائدہ زندگی گراشتند بد اخلاقی را قبول می کند او ظالم گفته می شود، ولی در حقیقت بزرگتر از این ظالم آنست که در راه روح رخنه اندازی می کند. در خود شناسی خلل پیدا کنند گان خواهش، غصه، طمع، فریفتگی وغیره را گروه هم ظالم است.

تس مان نارهاویه هنتون دهارت راشتران سوی باندھوان
 سوی جنی هی کتهی هتواسکھی نی سیام ما دھو (۳۷)
 تسمانناہرہ ویہ هنریت دھارتا نسخبا ندھوارن
 سخجنن هی کथن هत्वा سुखिनः स्याम माधव ॥३७॥

لهذا ای ماده‌ها! برای کشن احبابِ خویش اولاد دهرت را شنرا، ما قابلیت نمی‌داریم. احبابِ خویش چه طور؟ زیرا که آنها دشمن بودند! در حقیقت خویشی‌های جسمانی بر بنای نادانی پیدا می‌شوند. این حال است، خاندانِ خسراست، جماعت دوست و احباب است این همه نادانی هم است. چون جسم هم فانی است، پس خویشی‌های آن چه طور خواهند ماند؟ فریفتگی

است تا آن وقت دوست و احباب اند، خاندان ماست دنیای ماست، گرفتگی نیست چیزی هم نیست از این رو آن دشمنان هم ارجون را مردمان خویش نظر آمدند. او می‌گوید که خاندان خویش را کشته ما چه طور خوشحال خواهیم شد؟ گر نادانی و فریفتگی نه ماند پس وجود خاندان هم نه شود، این لامعنه، محرك علم هم است. بهرت هری پارتھی تلسی داس وغیره همه معزز مردمان را ترغیب فقراز زنان حاصل شد، کسی از بدا خلاقی مادرندر پریشان شده بر راه ترک دنیا (راه فقیری) پیش قدمی کرد ه شده نظر می‌آید.

یَدِه پَيَه تَى نَه پَش يَنْتَى لُو بَهُو پَه هَتْ چَى تَسَى

كُلَّ كَشِي كَرْتَى دُوشِي مَتَرْ درُوهِي چَهْ پَاتْ كَمْ (۲۸)

يَدَيَّاَضَّيَهْ تَهْ نَهْ پَشَيَّنْتَى لَوْ بَهَّاَهْ پَهْتَهْ تَسَهْ : ।

كُلَّ لَكْشَيَّاَكَهْ تَهْ دَوَشَهْ مِيتَرَهْهَهْ تَهْ پَاتَكَمْ ॥ ۲۸ ॥

گویا که از طمع بد عنوان ذهن شده این مردمان خاندان را تباہ کننده

بدیها و از دوستان گناه دشمنی را نظر انداز می‌کنند این خامی آنها است باز هم -

كَتَهِي نَه گَيَّيِ مَسْ مَا بَهِي پَآپَادَسَمَانِي وَرَتِي تُمْ

كُلَّ كَشِي كَرْتَى دُوشِي پَرِيشِي دَهْرَجَنَارَدَنْ (۲۹)

كَثَهْ نَهْ جَيَّيَمَسَمَاهِي: پَآپَادَسَمَانِي وَرَتِي تُمْ ।

كُلَّ لَكْشَيَّاَكَهْ تَهْ دَوَشَهْ پَعَشَيَّيْجَنَارَدَنْ ॥ ۲۹ ॥

ای جناردن! از تباہی خاندان شونده بدیها را دانندگان ما مردمان را

برای از این گناه علیحده شدن چرا غور نباید کرد؟ من هم گناه می‌کنم. چنین

سخن نیست شما هم غلطی می‌کنید. بر شری کوشن هم الزام بست، اکنون در فهم

او خویش را کمتر از شری کوشن تسلیم نمی‌کند. هر یک جدید ریاضت کش در پناه

مرشد رفته چنین دلیل می‌دهد و خود را در فهم کمتر نمی‌فهمد. همین ارجون هم

می‌گوید که خواه اینها نه فهمند ولی ما و شما فهم دارندگان ایم، بر بدی های

تباهی خاندان ما را باید که غور بکنیم. در تباہی خاندان بدی چیست؟

كُلَّ كَشْ يَهْ پَرَنْ شَيْهْ يَنْتَى كَلْ دَهْرَمَاسَنَاتَنَا

دَهْرِمِي نَشْتَى گُلِي كَرْتَسْن مَدْهَرْمُوس بَهِي وَتَبْتَ (٤٠)

كُولَكْشَاهِي پَعْلَادَنْتِ كَوْلَدَحْمَارْ : سَنَاتَنَا : ।

دَهْمَهِ نَشْتَهِ كَوْلَانْ كَوْلَتَسْنَمَدَهْمَارْ دَبِحَوْتَهْ يُوتْ ॥٤٠ ॥

از خاتمه خاندان قدیمی فرض خاندانی هم ختم می شوند. ارجن
خاندانی فرض، خاندانی تریت را هم دین ابدی می فهمید. بعد از خاتمه فرض
بارگناه بر همه خاندان می افتد.

أَدْهَرْ مَا بَهِي بِهَوَاتْ كَرْشَنْ پَرْدُشِ يَنْتَى كَوْلَسْ تَرِي يَهْ

إِسْتَرِي شَوْدُشْتَاهِسو وَأَشْرِي جَاهِي تِي وَرَنْ سَنْكَرِي (٤١)

أَدَهْمَارْ دَبِحَوْتَهْ كَوْلَسْتِرِي يَهْ ।

سَطْرِي شَعْ دَعْشَاهِسُو وَأَشْرِي جَاهِي تِي وَرَنْ سَنْكَرِي ॥٤١ ॥

ای کرشن! از افزودگی گناه ها زنان خاندان ناقص می شوند ای وار
شونی! از ناقص شدن زنان ابن الغیب پیدا می شود. خیال ارجن بود که از
ناقص شدن زنان خاندان دوغله پیدا می شود، ولی شری کرشن تردید این کرده
شده بعد از این گفتند که، من یا بر مقام اعلیٰ فائز عظیم انسان گر در تسلسل
ریاضت شبه پیدا کنند، پس دوغله می شود. بر عیوب دوغله ارجن روشنی می
افگند. (تشریح می کند)

سَذْنَكَرُونَرَكَاهِ وَكُلَّ گَهَنَانَاهِ كَلَسْ سَى چَهْ

پَتَنْتَى پِتَرَوْهِي وَشَاهِلْپَتِي پِنْذُوكِ كَرِيَا (٤٢)

سَدْكَرَوْ نَرَكَاهِي وَ كَوْلَدَحَانَانْ كَوْلَسْيَهْ چَهْ ।

پَتَنْتِي پِتَرَوْهِي وَشَاهِلْپَتِي لُوْپَتَسِنْدَهْ دَكَكِيَا : ॥٤٢ ॥

دوغله برای برباد کنندگان خاندان و خاندان را در جهنم انداختن می
شود. از پیدائش ابن الغیب رسیم پنڈدان ختم می شود. آباو اجداد چنین افتاده
خاندان هم می افتند. (پنڈدان یعنی بعد از مردن تا دوازده روزها از نام 'شراوه'
آزاده برنج، شیر، روغن، کنجد، عسل، وغیره را آمیخته از او قطعات شیرنی ساخته
برنام مرده انسان پرستش و نیاز می کنند) وقت حال برباد میشود، آباو اجداد

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

ماضی می افتند و اهل مستقبل هم خواهند افتاد. چندان هم نیست.

دُوشی رَیتی گُل گهْنَانَا وَرن سَنْکر کارکی

اُت ساده‌نتی جاتی دهرماکل دهرماشچی شاشوتا(۴۳)

دُو شِئِ رِئِتِی : کُل لَحْنَانَا وَرن سَنْکر کارک

اُت ساده‌نتی جاتی دهرماکل دهرماشچی شاشوتا(۴۳)

دو غله پیدا کنندگان از این عیوب، خاندان و ابدی خاندانی فرض
خاندان را برباد کنندگان و فرض قومی ختم می شوند. خیال ارجن بود که فرض
خاندانی ابدی است. فرض خاندانی هم دائمی است. ولی شری کرشن تردید
این کردند و بعد از این گفتند که روح هم ابدی و دائمی دین است. قبل از
دانستن حقیقی ابدی دین انسان برنام دین قدماتی را می داند. همچنین ارجن
هم می داند آنکه در الفاظ شری کرشن یک قدامت اند.

اُت سَنْ گُل دَهْرَمَانَا مُنْوَشِيَانَا جَنَارَدن

نَرَكِيس نَى بَهْ تَى وَاسُو بِهْوَتِيت يِنْوُشُوشِرم(۴۴)

اُت سَنْ گُل دَهْرَمَانَا مُنْوَشِيَانَا جَنَارَدن

نَرَكِيس نَى بَهْ تَى وَاسُو بِهْوَتِيت يِنْوُشُوشِرم(۴۴)

اُت سَنْ گُل دَهْرَمَانَا مُنْوَشِيَانَا جَنَارَدن

ای جناردن! ختم شده خاندانی فرض دارندۀ مردمان تا وقت لا محدود
مجبور میشوند که در دوزخ زندگی کنند، چنین ماشنیده ایم. محض فرض
خاندانی هم برباد نمی شود، بلکه دائمی ابدی دین هم تباہ میشود. چون دین
هم برباد شد، پس چنین انسان را تا وقت لا محدود در دوزخ ماندن است، چنین
ماشنیده ایم. دیدار نه کرده ایم، شنیده ایم.

اهْوَبَتْ مَهْتْ پَآپَى كَرْتَوَى وَسَى تَاوَيم

يد راجی سُکَهْ لَوَبَهِين هَنْتَوَسوَى جَنْ مُودَهَاتَا(۴۵)

اهْوَبَتْ مَهْتْ پَآپَى كَرْتَوَى وَسَى تَاوَيم

اهْوَبَتْ مَهْتْ پَآپَى كَرْتَوَى وَسَى تَاوَيم

اهْوَبَتْ مَهْتْ پَآپَى كَرْتَوَى وَسَى تَاوَيم

حیف! افسوس است که ما مردمان عقلمند شده هم برای گناه عظیم

کردن آمده شده ایم. از طمع عیش و اقتدار برای کشتی خاندان خویش آماده شده ایم.

اکنون ارجن خویش را کمتر نمی فهمد. در ابتدا هر ریاضت کش چنین می گوید. قول مرد خدا مهاتما بدھ است که چون انسان علم ناقص می دارد پس خویش را عالم بزرگ می فهمد و چون بیش از نصف علم حاصل می کند پس خویش را بی وقوف بزرگتر می فهمد. همچنین ارجن هم خود را عالم هم می فهمد. او شری کرشن را هم می فهماند که از این گناه اعلیٰ افاده شود، چنین سخن هم نیست، صرف در طمع عیش و عشرت و اقتدار افتاده ما مردمان برای تباہی خاندان آماده شده ایم. سهو بزرگتر می کنیم. محض ما غلطی می کنیم چنین سخن نیست، شما هم غلطی می کنید. یک ضرب شری کرشن را هم داد. در آخر ارجن فیصله خود می دهد.

یَدِي مامَّا پَرَتَى كارمَ شَسْتُرَى شَسْتُرَانَايِ

دَهَارت راشْتَرا نَى هَن يُسْ تَنْمَى شِيمَ تَرى بَهُويَتِ (۴۶)

यदि मामप्रतीकारमशस्त्रं शस्त्रपाणयः।

धार्तराष्ट्रा रणे हन्युस्तन्मे क्षेमतरं भवेत् ॥४६॥

گرمن غیر مسلح مقابله نه کننده را مسلح اولاد دهرت راشتر در جنگ هلاک کنند پس آن کشتی آنها هم برای من بی حد فائده مند خواهد شد. تاریخ خواهد گفت که ارجن فهمیده بود، که او قربانی خویش داده از جنگ محفوظ کرد. مردمان قربانی های جان می دهند که نا تجربه کار معصوم طفلان خوش حال بمانند، خاندان محفوظ بماند، انسان در غیر ملک برود، در محل پرازشان و شوکت بماند، بعد از دوروزها او را ترک کرده شده، خانه خس پوش خویش یاد می آید. فریتفگی چنین پر زور می شود. برای این ارجن می گوید که مسلح اولاد دهرت راشتر چون من انتقام نکننده را در میدان جنگ هلاک کنند، باز هم او برای من بی حد فائده مند خواهد شد برای این که اولاد از عیش و آرام

سنچی اواج

آی وی مکتووا آرجنی سُذنکهی یه رَتهو پسته اپاوی شت
وی سَرجی سَشری چاپی شوک سنوی گُن مانسی(٤٧)

سंजय उवाच

एवमुक्तवार्जुनः संङ्खे रथोपस्थ उपाविशत् ।

विसृज्य सशरं चांप शोकसंविग्नमानसः ॥४७॥

سنچی گفت که در میدانِ جنگ از غم بی قرار دل دارنده ارجن چنین
گفته، تیر و کمان را هشته در حصہ عقبِ رته، (شاهی سواری اسپان) نشست یعنی
از شرکت مقابله میدان و عالمِ میدان برگشت -



﴿مُخْرِسْخَن﴾

گیتا، منظر کشی جنگ میدان و عالم میدان است. این مزین از شوکت خدائی دیدار الهی عطا کننده نعمه است. این نعمه سرایی در حلقه ای که می شود آن میدان عمل جسم است که در آن دو خصائی اند میدان دین و میدان عمل. - شکل این افواج و بنیاد طاقت آنها بیان کردند، از آواز ناقوس علم جفا کشی آنها شد. بعد ازان فوجیکه از او جنگ کردن است معانه آن شد. که تعداد آن هجده 'اکشونه' (تقریباً شش و نصف بیلیون) گفته میشود، ولی در حقیقت آنها بی شمار اند. نظریات قدرت دواند یک بجانب معبد برندۀ خصلت، دولت روحانی، دیگر بطرف دنیا برندۀ خصلت، دولت دنیوی هر دو خصائی هم اند. یک بجانب ذات مطلق مائل می کند، بطرف اعلیٰ دین ذات مطلق می برد و دیگر در دنیا یقین می دهاند. اول دولت روحانی را گرفته دولت دنیوی را خاتمه کرده می شود. باز دیدار دائمی ابدی الله و بادر آن مقام، ضرورت دولت روحانی ختم می شود. انجام جنگ برآمد میشود.

ارجن را در معانه فوج، خود را خاندان هم نظر می آید، همین را کشتن است. تا جای که تعلق است، همین قدر دنیا است بر اول قدم انسیت فریفتگی خاندانی خلل پیدا می کند. ریاضت کش چون می بیند که از تعلقات قربی چندان تعلق قایم خواهد شد، چنانکه وجود آنها نبود، پس اورا بی آرامی می شود. در تعلق ختم کردن خویشاوندان خود اورا نقصان نظر می آید. او در مروج قدامت ها تلاش حفاظت خود می کند. چنانکه ارجن کرد. او گفت "فرض خاندانی هم ابدی دین است. در این جنگ دین ابدی ختم خواهد شد، زنان خاندان ناقص خواهند شد. دوغله پیدا خواهد شد، هر که خاندان را تباہ

یتھارته گیتا: شری مدبهگوود گیتا

کندگان را برای تا دوام در دوزخ انداختن می‌شود.“ ارجن از فهم خویش، برای حفاظت دین ابدی بی قرار است. او از شری کوشن گزارش کرد که ما مردمان فهیم شده هم این گناه عظیم چرا کنیم؟ یعنی شری کوشن هم در گناه پیش قدمی می‌کنند، در آخر برای از گناه محفوظ شدن من جنگ نخواهم کرد، چنین گفته شده مایوس شده ارجن در حصه عقب 'رنه' (شاهی سواری اسپان) نشست. از مقابلة میدان و عالم میدان عقب بر گردید. شرح نویسان این باب را، غم ارجن جوگ گفته اند، ارجن علامت انسیت است. برای دین ابدی بی قرار شونده عاشق را غم سبب 'جوگ' می‌شود. همین غم مورث اول منورا شده بود شده هم انسان غم می‌کند. اورا شک بود که دوغله پیدا خواهد شد هر که در دوزخ خواهد برد، اورا غم بربادی دین ابدی هم بود. لهذا "جوگ" غم و شبے" از طریق عام این را نام دادن برای این موضوع مناسب است. لهذا چنین در شکل شری مدبهگوود گیتا در باره اوبینشد و علم تصوف و علم ریاضت، در مکالمه شری کوشن و ارجن بنام 'جوگ' غم و شبے، باب اول مکمل می‌شود.

چنین بذریعه سوامی از گراند حی مهاراج آنکه مقلد محترم پرم هنس پرمانند حی مهاراج اند نوشه شده تشریح "شری مدبهگوود گیتا"، یعنی در "یتھارته گیتا" بنام 'جوگ' غم و شبے، باب اول مکمل شد.

"هری اوم" تنت سنت

اوم شری پرماتمنی نمه

بَابُ دُوْم

بابِ اول بجانبِ گیتا اول قدم است، که در آغازِ آن راه نورد عمل را محسوس شونده، عکاسی کشمکش است. جنگ کنندگان همه کوروان و پاندوان بودند - ولی کردار شک و شبه ممحض ارجن است. عشق هم ارجن است. بمعطابق الله انسیت هم راه روی عمل را برای مقابله میدان و عالم میدان آماده می کند. انسیت درجه ابتدائی است. محترم مهاراج می گفتند "چون در نیک زندگی خانه داری مانده شده پشیمانی شود، اشک روان شوند، حلق بند شود پس بفهمید که از این جا آغاز یادالله شد،" در انسیت همه می آید. در این اصول، دین، صحبت نیک، خیال همه موجود خواهند شد.

در اول قدم انسیت رغبت خاندان خلل پیدا می کند. اول همه می خواهند که ما این ممتاز حقیقت را حاصل کنیم. ولی پیش قدمی کرده او می بیند که این محبوب تعلقات را ترک کردن خواهد شد، در آن وقت برا و نامیدی طاری می شود. او از اول آنچه فرض و فعل (آخر کار) تسلیم کرده می کرد، در همین قدر هم اطمینان می کند. برای تصدیق کردن محبت خویش او مروج قدامت ها را بطور ثبوت پیش می کند. چنانکه ارجن کرد که فرض خاندانی ابدی است. از جنگ خاتمه دین ابدی خواهد شد، بر بادی خاندان خواهد شد، بد عنوانی و سیع خواهد شد. این جواب ارجن نه بود، بلکه قبل از قربت مرشد کامل قبول کرده شده ممحض یک رواج بد بود.

در همین بد رواجی ها مبتلا شده ا نسان مختلف مذاهب، مختلف فرقه ها، خورد و کلان گروه بندی ها و بی شمار ذات ها را می سازد. کسی بر بینی زور مید هد، کسی گوش رامی درد. دین کسی از مس کردن تباہ می شود، بر جای از نان و آب دین بر باد می شود. پس چه 'اچهوت' یا غلطی مس کنندگان است؟ هر گز نیست. غلطی آنها است که در ما شک پیدا می کنندگان اند. بر نام دین ما شکار بد رواجی ایم لهذا غلطی ما است.

یتھارته گیتا: شری مدبهگو گیتا

در وقت مرد حق بدھ از نام کیش کمبل، یک فرقہ بود، که در آن گیسوان را دراز کرده مانند پشمینه استعمال کردن را پیمانه مکمل شدن می فهمیدند. کسی "گوورنک" (مانند گاو مانند) گوورنک (گوورنک) بود. کسی "کلک گورنک" (کلک کوک کوک رفتیک) (چون سگ خورنده و آشامنده مانند) بود. از علم تصوف اینها را بواسطه ای نیست. فرقه ها و رواج های بد قبل از این هم بودند. امروز هم اند. همچنین در دور شری کرشن هم فرقه ها بودند. رواج های بد بودند. از در آنها شکار چند بد رواج ارجن هم بود. او چهار دلیل پیش کرد. (۱) از چنین جنگ ابدی دین تباہ خواهد شد (۲) دوغله پیدا خواهد شد (۳) بعد از مردن رواج آب دادن جرم (پیشنهاد کشیده) (۴) مامرد مان بذریعه بر بادی خاندان برای گناه عظیم کردن آماده شد ایم. بر این بوجشیور شری کرشن گفتند.

سنگی اُواج

تین تنه اکرپیا اوی شتم شروپورنا گلی کشنم

و شی دنت می دی و اکی مُواج مُ فهو سودنی (۱)

سنجیت عواص

تَّ تَثَا كَلْ يَا وِيْشَنْتَ مَشْرُوْرْ كَلْ لَهْ كَشَانْمَ |

وِيْشَنْ دَنْتَ مِيْدَنْ وَاكْيَمُوْ وَاكْ مَدْحُوْ سُودَنْ : ||۱||

رحم آگین. از اشک ها لبریز بی قرار چشم دارند در باره آن ارجن،

مدھو سودن مخشودن خاتمه غرور کننده شری کرشن این قول گفتند :

شری بهگوان اُواج

كُوتَسْ تَواكَشْ مَلْ مِيْ دِيْ وِيْشَمِيْ سَمَوْ پَسْ تَهِيْ تَمْ

آنَارِيَهْ جُشَمْ سَوَرَگِيْ مَكِيرَتِيْ كَرَمْ رَجَنْ (۲)

شُری بھگوان عواص

كُوتَسْ تَسْتَخَا كَشَمَلَمِيْدَنْ وِيْشَمَهْ سَمَعَسْتِشَتَمْ |

آنَارَيَهْ جُشَمَسَوَرَگِيْ مَكِيرَتِيْ كَرَمَجَنْ : ||۲||

ارجن! در این غیر مساوی مقام در تو این نادانی از کجا آمد؟ مقام غیر مساوی یعنی مساوی آن در تخلیق مقامی هم نیست. آنکه مقصودش ماورائی است. در آن غیر اختلافی مقام در توجهات از کجا آمد جهالت چرا؟ ارجن برای حفاظت دین ابدی کمر بسته است. چه برای حفاظت دین ابدی از دل و جان تیار شدن جهالت است؟ شری کرشن می گویند. بلی. این جهالت است. نه بذریعه متوقع مردمان سلوک این کرده شده است. نه جنت عطا کننده است و نه این شهرت هم عطا کننده است. هر که بر راه نیک با مضبوطی قایم است. او را افضل (آر्थ) می گویند. برای خاندان مردن، فنا شدن گر جهالت نه بودی پس عظیم انسان ها بر آن ضرور عمل کردند. گرفتار خاندانی هم حق بودی پس جنت ولا در جهه خیرخواهی (نی: ترکی) ضرور ایجاد شد. این شهرت عطا کننده هم نیست. میرا در یادالهی مشغول شد، پس مردمان بگویند میرا دیوانی شد. خوش دامن بگوید که خاندان را تباہ کننده شد. آن خاندان و عزت که برای آنها خوش دامن میرا اظهار مصیبت کرده شده می زارید. امروز آن خاندانی خوش دامن را کسی هم نمی داند. میرا را همه دنیا می داند همچنین برای خاندان آنها که پریشان اند شهرت آنها هم تاکی خواهد ماند. در آنکه شهرت نیست. خیر نیست. صالح مردمان از غفلت هم سلوک آن نکردند. پس ثابت است که آن جهالت است. لهذا

گلی بی ماسم گمه پارتنه نی تتویه یو په پی دهتی
کشوذری هر دی دُربلا به تیکوواو تشته پرنتپ (۳)
کلایبْ مَا سَمْ گَمْ: پَارْثَ نَإِتْكَوَيْ يَعْبَدْ يَتَّهِ
کُشْدَرْ هَدْيَدَهْ بَرْلَهْ تَهْكَتْهَوْ تَهْتِشَهْ ۱۱۳ ۱۱

ارجن نا مرد مشو. چه ارجن نا مرد بود؟ چه شما مرد اید؟ نا مرد آنست که در آن مردانگی نشود. همه از فهم خویش مردانگی هم می کنند. کاشت کار روز و شب بی انهتا کوشش و جد و جهد کرده در کشت زار مردانگی هم می کند. کسی روزگار مردانگی می فهمد و کسی عهدۀ خویش را غلط استعمال کرده مرد

می شود. تا حیات مردانگی کرده هم مجبوراً محروم شده می رویم. ظاهر است که این مردانگی نیست. خالص مردانگی است. خود شناسی. «گارگی» (در دور قدیم یک عالم) از یاگونتکی (در دور قدیم یک عالم و فاضل مرد حق) گفت:

نپوسنکی پومان گیو یونه ویتی هردی استهی تم
پروشی سوی پرکاشی تسس ماننداتم نمی ویه یم
(آتم پران)

नपुंसक	पुमान्	ज्ञेयो	न	वे त्ति	हृदि	स्थितम् ।
پُر	پُر	کا				तस्मानन्दात्मानमव्ययम् ॥

(आتم—پुराण)

آن هم مرد شده نامرد است. هر که در دل قایم روح را نمی شناسد. روح هم بشکل مرد آدمی، خود پُر نور، اعلیٰ، پر لطف و غیر مرئی است. کوشش او را حاصل کردن هم مردانگی است. ارجن: - تو حامل نامردی مشو. این برای تو واجب نیست. ای اعلیٰ ریاضت کش حقیر کمزوری دل را ترک کرده برای جنگ قایم شو. رغبت را ترک کن. این محض کمزوری دل است. درباره این ارجن سوال سوم قایم کرد.

أرجُنُ أَوْاج

کتهی بھیشم هی شڈنگ کھی دُرُونی چه مدهوسودنی

اشو بھی پرتی یوتسی یاما پوجارها وری سودن (۴)

अर्जुन उवाच

कथं भीष्महं सङ्घख्ये दोणं च मधुसूदन।

इषुभिः प्रति योतस्यामि पूजाहर्विरिसूदन ॥४॥

غورو را ختم کننده مدهوسودن! من در میدان جنگ از جد بھیشم و علامه درون از تیرها چه طور جنگ خواهیم کرد، زیرا که اری سودن. هر دوهی قابل احترام اند.

شَرِكْ هُم درون است. معبود جدا است، ما جدا این احساس شرك هم ابتدائي مخرج تغيير حصول است. همين ثقالت درونا چاريye است. شك هم بهيشم است. تا چون شك است تا آن وقت بچه ها 'خاندان' خويشا وندان همه عزيزمى شوند. در عزيز شدن شك هم ذريعه است. روح همين راقابي احترام فهميده با آنها مى ماند که اين پدر اند، جدا ند، معلم خاندان اند وغیره در مكمل دور رياضت.

गुरु न चेला, पुरुष अकेला।

न बन्धुन् मित्रं गुरुनैव शाष्यः।

चिदानन्दरूपः शिवोऽहम् शिवोऽहम्॥

(आत्मषटक-५)

چون رجحان قلبی در آن مسرت اعلیٰ محومی شود پس نه مرشد علم دهنده است و نه شاگرد گیرنده هم می ماند. همين حالت ماورائی است. ثقالت مرشد را حاصل کرده ثقالت يکسان ميشود. شري کرشن می گويند "ارجن تو در من قيام خواهی کرد" چون شري کرشن همچنین ارجن و مثل او حاصل کننده عظيم انسان می شود. در چنين حالت ذات مرشد هم تحليل ميشود. ثقالت در دل روان می شود. ارجن سپر عهد مرشد ساخته از شرکت اين جنگ کنارا کشي کردن می خواهد. او ميگويد.

گُرُونَه هتواهی مهانو بہاون

شَرِي يو بھوکتو بھي کشى مپى ه لوكى

هت وار تھ کاما مستو گُرُونَى هي وي

يُهُن جي يه بھوگان رو دھر پر دگ بھلن (۵)

गुरुनहत्वा हि महानुभावान्।

त्रेयो भोक्तुं भैक्ष्यमपीह लोके।

हत्वार्थकामांस्तु गुरुनिहैव

भुञ्जीय भोगान्तरधिरप्रदिग्धान्॥५॥

این قابل تعظیم معلم حضرات را نه کشته من در این دنیا دانه گدائی هم بهتر می فهمم این جا مطلب گدائی برای شکم پرستی گداگری نیست بلکه بجای معمولی خدمت صالح مردمان از آنها التجای خیر خواهی هم گدائی است. آن (تایتیتیه ۲/۱) برای تادوام آسوده می شود. گاهی غیر آسوده نمی ماند، ما از خدمت عظیم مردمان و بذریعه التجا، از آنها رفته رفته نوشاب خدائی را حاصل کنیم. ولی این خاندان ترك نه شود. همین خواهش غله گدائی ارجمن است. در دنیا بیش تر مردمان چنین هم می کنند. آنها می خواهند که تعلقات محبت خدائی ترك نه شوند و نجات هم رفته حاصل شود. ولی برای راه روکه تاثراش سرکار بر آنها اند که در آن صلاحیت مقابله کردن است. که در طور طریق های سلوب آنها روانی 'شتريتو' (فن سپای گره) است. برای آن اصول اجنبی این گدائی نیست. خود نکرده التجا کردن غله گداگری است. گوتهم بدھ هم در "مج حی جهم نی کای در دهم دایا د سوکت" (۱/۲) ماجنیوم نیکا کی کے آمیڈا یا دا یاد سوکت" (۲/۱) گدای گوشت (آمیڈا یا دا یاد) گفته شده قابل نفرت تسليم کرده است. چون که از خیال زنده داشتن جسم همه گداگران بودند.

این قابل احترام مردمان را کشته چه حاصل خواهد شد؟ در این دنیا خون آلوده دولت و عیش و عشرت خواهشات هم برای لطف اندوزی حاصل خواهند شد. شاید ارجمن می اند یشید که از یاد رب در تعداد سکون مادیاتی اضافه خواهد شد، بعد از چندان جد و جهد هم دولت مقوی این جسم و عیش خواهش هم حاصل خواهند شد باز او دلیل پیش می کند.

نه چی تدی دومی کترننو گری یو

ید دا چیه می یدی وانو چیه یو

یانی ویتوانه جی جی وی شام

استش وستهی تا پرمکھی بھلت راشٹرا (۶)

ن چैतद्विद्मः कतरन्नो गरीयो—

यद्वा जयेम यदि वा नो जयेयुः।

यानेव हत्वा न जिजीविषाम—
स्तोऽवस्थिताः प्रमुखे धार्तराष्ट्राः ॥६॥

این هم طی نیست که آن عیش حاصل هم خواهد شد. این هم مانمی دانیم که برای ما چه کردن بهتر است زیرا که هر چه ما گفتیم آن جهالت ثابت شد. این هم معلوم نیست که ما هم فتح حاصل خواهیم کرد یا این ها را فتح حاصل خواهد شد. مردمانیکه آنها را کشته ما نمی خواهیم که زنده باشیم آنها هم اولاد دهرت راشتر پیش ما ایستاده اند، با از جهالت تمثیل دهرت راشتر پیدا فریفتگی وغیره، جماعت های مردمان خویش فنا خواهند شد. پس ما فتح حاصل کرده هم چه خواهیم کرد؟ ارجن بازمی اندیشد که هر چه ما گفتیم شاید این هم جهالت شود. لهذا گزارش می کند.

گارپنی दुश्वो पृष्ठ सौ बहावि
पृज चेहामि त्वां त्वर्म स्मृद्धे चि ता
युज चेहर्ये सीलनि नश चि ती बोहि त्वनि
श्श यीस ती हीन श्लही मन त्वन पैनन (۷)
कार्पण्य दो णां पहत स्व भावः
पृच्छामि त्वां धर्म सं मूढचे ताः ।
यच्छ्रेयः स्यान्निश्चितं ब्रूहि तन्मे
शिष्यस्तेऽहं शाधि मां त्वां प्रपन्म् ॥७॥

از زیر اثر بدی های بخل (بزدلی) برباد فطرت دارندہ، درباره دین به هر طور فریفته قلب دارندہ من به شما عرض می کنم که هر چه طی شده اعلیٰ و افادی شود. آن وسیله مرا بگوئید. من خاص الخاصل شاگرد شما ام. در پناه شما ام، مرا بگیرید، صرف نصیحت مدهید. بلکه هر جاهم قدم های متزلزل شوند دست گیری من بکنید. ارجن چنین هم است.

اینجا ارجن خود را به همه طور سپرد کرد تا اکنون او شری کرشن را

هم وزن هم می فهمید، صرف همین نیست در مختلف علوم خود را قادری بیش
هم می دانست این جا او لگام خود حقیقتاً به شری کرشن سپرد کرد. مرشد تا
منزل آخر در دل مقام کرده با ریاضت کش می روند. گراو همراهی نه کنند. پس
ریاضت کش را منزل حاصل نخواهد شد. اهل خاندان دوشیزه ای چون تا
شادی و نکاح او را نصیحت احتیاط داده شده دست گیری می کنند همچنین
مرشد شاگرد خویش را از باطن 'رته' بان شده او را از پیچ و خم دنیا محفوظ
داشته تا منزل می رسانند. ارجن گزارش می کند که 'بهگوان' یک سخن مزید
است.

نه هی پرپش یاما مماپنو دهاد
یچ چهو کموج چهو شنامي نندريانام
آواپی بهو ماوس پتن مردده دین
راجیه ین سرانمه پی چدهی پت یم (۸)
ن हिष्पश्यामि ममापनुद्याद्
यच्छोकमुच्छोषणमिन्द्रियाणाम् ।
अवाप्य भूमावसपत्नमृद्धं—
राज्यं सुराणामपि चाधिपत्यम् ॥८॥

بر زمین بغیر از کشمکش اقتدار پر از مال و زررا و مقام اندرس ناچ دیوتا
هان را حاصل کرده هم من آن طریق را نمی بینم. هر که حواسم را خشک کننده
این خلش را دور بتواند کرد، چون خلش قایم ماند، پس همه گرفته من چه
خواهیم کرد؟ گرقدری هم حاصل شدن است پس مرا معاف بکنید. ارجن اندیشید
اکنون بعد از این چه خواهد گفت؟

سنجدی اواج
آومکتا واه رشی گیشی گذاکشی پرن تپ
نه یوت سیی اتی گووند مک تواتوشنی به بهوهی (۹)

سنجی اواج
آومکتا واه رشی گیشی گذاکشی پرن تپ
نه یوت سیی اتی گووند مک تواتوشنی به بهوهی (۹)

سنجی اواج
آومکتا واه رشی گیشی گذاکشی پرن تپ
نه یوت سیی اتی گووند مک تواتوشنی به بهوهی (۹)

एवमुक्त्वा हृषीकेशं गुडाके शः परंतप ।
न योत्स्य इति गोविन्दमुक्त्वा तूष्णीं बभूव ह ॥१९॥

سنجدی گفت- تمثیل فریفتگی بر شب تاریک فتح حاصل کننده ارجن از علیم دل شری کرشن این گفته که ”گوبند! من جنگ نخواهم کرد“ خاموش شد- تا اکنون نظر ارجن درباره پران است که در آن با معلومات مذهبی اصول عیش و عشرت حاصل کننده هم است که در آن بهشت را همه فهمیده میشود- شری کرشن شرح آن خواهند کرد که این نظریه هم غلط است-

तम्भाज हरशीकीशी प्रह्री सन नी व भारत
सिन योर्बे योर्मरदे ये वशी दन्त मी दी व जी (१०)
तमुवाच हृषीकेशः प्रहसन्निव भारत ।
से नयो रुभयो मर्धये विषीदन्तमिदं वचं ॥१०॥

بعد از این ای شاه! عالم القلوب مالک جوگ شری کرشن درمیان هر دو جانب افواج به آن غمزده ارجن خندیده این سخن گفت-

شری بھگوان اُواج

آشوج यान नुशो चस्तो प्रगिया वादाश चे बहास्सी
गतासून गतासून शजी नानु शोचन्ति पन्थी ता (११)
श्रीभगवानुवाच

अशोच्यानन्वशोचस्त्वं प्रज्ञावादांश्च भाषसे ।
गतासून गतासूंश्च नानु शोचन्ति पण्डिताः ॥११॥

ارجن تو برای چنین مردمان غمزده ای هر که برای قابل غم کردن نیستند که برای آنها غم کرده شود- و سخنان چو عالمان می کند، ولی از عقل بهره ور عالمان که جان آنها رفته شده است- برای آنها و در آنها که جان باقی است- برای آن مردمان هم غم نمی کنند، زیرا که یک روز آنها هم فنا خواهند شد- تو محض مانند عالمان گفتگو می کند، در حقیقت عالم نیست، زیرا که نه توی واهی جاتوناسی نه توی نی می جنادهی پا نه چیونه بھو شیام ای سروی وی متی پرمی (۱۲)

یتھارته گیتا: شری مدبھگود گیتا

ن ت्वेवाहं जातु नासं न त्वं नेमे नेमे जनाधिपाः।

न चैव न भविष्यामः सर्वे वयमतः परम् ॥१२॥

چنین هم نیست که من یعنی مرشد کامل در دوری نه بود یا تو عاشق
اهل یا 'جناه‌پی' (جنادھپی) شاه مردمان یعنی در خصلت ملکات ردیه
یابنده غرور نبود چنین هم نیست که بعد از آن ما همه نخواهند ماند. مرشد کامل
همیشه می ماند، عاشق همیشه زنده می ماند اینجا مالک جوگ شرح ابدیت
جوگ ییان کرده شده در مستقبل هم بر موجودگی آنها زور دادند. برای مردگان
وجه غم نه کردن ییان کرده شده آنها گفتند.

दी ही नोस मि ने यात्हादी ही कोमारि यो दनि जरा
त्थेादी हान्तर प्राप्ति दही रस्तर ने महाये ती (१३)
दे हिनोऽस्मिन्यथा दे हे कौमारं यौवनं जरा।
तथा दे हान्तरप्राप्तिर्धर्स्तत्र न मुहयति ॥१३॥

چنانکه در جسم این ذی روح کم عمری، جوانی و حالات ضعیفی
میشود، همچنین در اصول مختلف اجسام ثابت قدم انسان فریفته نمی شود،
گاهی شما طفل بودید رفته جوان شدید پس شما فنا نه شدید؟ باز ضعیف
شدید. انسان یک هم است، همچنین قدری فرق هم بر حصول جدید جسم نمی
ماند. این تغیرِ جسم تا آن وقت جاری خواهد ماند تا وقتیکه از تغیر ماورا شیی
حاصل نه شود.

मात्रास्पृश-स्तोक-वन्ति शि तूश्न सुक्ष्मोदोक्ष्मा
आग्मापानि नूस्तीयास्तन स्ति तक्षासो भारत (१४)
मात्रास्पर्शास्तु कौन्तेय शीतोष्णासु खदुः खदाः।
आगमापायिनोऽनित्यास्तांस्तितिक्षस्व भारत ॥१४॥

ای پسر کنتی آرام و تکلیف عطا کننده حواس و اتفاقی موضوعاتش
همیشه ماننده نیستند، محض وقتی اند. لهذا فرد خاندان بهرت ارجن! تو این را
ترک کن. ارجن حواس و بذریعه اتفاقی موضوعاتش شونده آرام را یاد کرده هم

بی قرار بود. فرض خاندانی، پرستش خاندانی معلمان وغیره زیر آمیزش حواس اند. این وقتی اند. فانی اند، موضوعات اتفاق همیشه حاصل نه خواهد شد. نه در حواس طاقت حصول خواهد ماند. لهذا ارجن. تو این‌ها را ترک کن، برداشت کن. چرا؟ چه جنگ هماله بود، که ارجن سردی برداشت کردی؟ یا چه این جنگ ریگستان است، که آنجا ارجن گرمی برداشت کند؟ کروشیتر، (کوکسکه) میدان جنگ چنانکه عموماً مردمان بیرون می‌گویند معتدل مقام است. منجمله محض هجده روز جنگ شد. در این کم زمانه کجا سردی و گرمی گزشت؟ در حقیقت برداشت کردن عزت و ذلت، تکلیف و آرام، سردی و گرمی بریک جوگی منحصر می‌کند. این عکاسی جنگ دنیای دل است. برای این خارجی جنگ، "گیتا" نمی‌گوید. این جنگ میدان و عالم میدان است. که در آن دولت دنیوی را به همه طور خاتمه کرده، در معبد مقام دهانیده - دولت روحانی هم خاموش می‌شود. چون عیوب بالکل نیستند پس هم ذات خصائی بر کسی حمله کنند لهذا با تکمیل هم آنها هم خاموش می‌شوند که قبل از این گیتا عکاسی جنگ دنیای باطنی است. از این ایثار چه حاصل خواهد شد؟ از این فائدہ چیست براین شری کرشن می‌گویند.

یه هین نه وی تهی ینت یه تی پُرُوشی پُروش رشبھ

سم نکھی سوکھی دهیری سوسمرت توای کلپتی (۱۵)

यं हि न व्यथायन्त्येते पुरुणं पुरुषार्था।

सपदुःखसुखं धीरं सोऽपृत्त्वाय कल्पते १४६॥

زیرا که ای مرد آدمی! آرام و تکلیف را یکسان فهمنده آن ثابت قدم انسان را که اتفاق موضوعات و حواس او را غمزده نمی‌کنند. او از مرگ ماوراء فنای عنصر را صلاحیت یابنده می‌شود، این جا شری کرشن یک حصول یا بی، عنصر لافنای را ذکر کردند ارجن می‌اند یشید که در ثمۀ جنگ جنت نصیب خواهد شد یا زمین، ولی شری کرشن می‌گویند که نه جنت حاصل خواهد شد، نه زمین بلکه جاودانی حاصل خواهد شد. جاودانی چیست؟

یتھارته گیتا: شری مدبھگود گیتا

ناستو ویدھتی بھائونا بھائو ویدھی تی ستی
لُبھ بورپی بر شٹوش نستس توی نه یوست توی درشی بھی (۱۶)
نا ساتو विद्यते भावो नाभावो विद्यते सतः।
उभयोरपि दृष्टोऽन्तस्त्वनयोस्तत्त्वदशिभिः ॥१६॥

ارجن وجود باطل نیست. وجود آن هم نیست، اور ا نمی تواند باز داشت. و کمی حق در هر سه تسلسل زمانه نیست. آن را فنانمی تواند کرد. ارجن سوال کرد. چه از حیثیت بندہ نواز شدن شما می گوئید؟ شری کرشن گفتند. من هم می گوییم، فرق این هردو با ما بذریعه حق شناس انسان ها دیده شده است. شری کرشن همین حقیقت را باز گفتند هر را که مبصر انسان ها گاهی دیده بودند. شری کرشن هم یک حق شناس عظیم انسان بودند. عنصر اعلی روح مطلق را بدیهی دیدار کرده بر آن مقام فائز انسان حق شناس گفته می شوند. حق و باطل چیست؟ بر این می گویند.

آوِینا شی تو تدی ویدھی یَيَّن سرو می دی ته تم
وِینا ش مه وی یس یاس سی نه کش چُث کر تو مرھتی (۱۷)
अविनाशि तु तद्विद्धि येन सर्वमिदं ततम्।
विनाशमव्ययस्यास्य न कश्चित्कर्तुर्मर्हति ॥१७॥

پس لا فانی آنست که از آن این همه دنیا جاری و ساری است. این (اوی یس سی) (اب्ययस्य) لافانی را طاقت فنا کردن در کسی هم نیست، ولی نام آن لافانی و جاودانی چیست؟ آن که است؟

آنَثَ وَنَثَ إِمَى تَى هَايْتُى سِيُوكْتَا شَرِيرِى نَى
آنلاشی نوس پرمی یس سی تسمانهونها یوسو پھرت (۱۸)
अन्तवन्त इमे देहा नित्यस्योक्ता: शारीरिणः।
अनाशिनोऽप्रमेयस्य तस्माद्युध्यस्व भारत ॥१८॥

لافانی، لاثبوت، همیشه موجود ماننده این همه اجسام روح فانی گفته شده اند، لھذا فرد خاندان پھرت ارجن! توجنگ کن. روح هم نوشاب است.

روح هم لافانی است هر که در هرسه تسلسل زمانه فنا نمی شود روح هم حق است. جسم فانی است. همین باطل است که این را در هرسه تسلسل زمانه وجود نیست.

جسم فانی است. لهذا تو جنگ کن، از این حکم این ظاهر نمی شود که ارجن محض کورووان را بکشد. در طرف داران پاندوان اجسام هم ایستاده بودند، چه اجسام پاندوان لا فانی بودند؟ گر جسم فانی است پس شری کرشن در حفاظت که ایستاده بودند. چه ارجن جسمی دارند بود؟ جسم باطل است که وجودش نیست، اورا نمی تواند باز داشت چه شری کرشن در حفاظت آن جسم ایستاده اند؟ گر چنین است پس آن هم نادان و جاهم اند. زیرا که بعد از این شری کرشن خود می گویند که هر که محض برای جسم هم می زید، محنت می کند (در باب ۱۳/۳) او نادان و جاهم است. او تا عمر گناه کننده انسان بی کار هم می زید. آخر کار ارجن که بود؟

در حقیقت عشق هم ارجن است. برای عاشق معبود همیشه 'رته' بان شده همراه می مانند. مانند محب رهنمای او می کنند، شما جسم نیستید. جسم هم لباس است. مکان رهائش است. در این ماننده از انسیت پر شده روح است. از کشن و قطع کردن در جنگ مادی خاتمه اجسام نمی شود. این جسم رها خواهد شد پس روح در جسم دیگر داخل خواهد شد. در باره این شری کرشن گفته شده اند که چنانکه از زمانه طلفی جوانی یا ضعیفی می آید، همچنین تبدیلی جسم هم حاصل می شود. گر جسم را قطع خواهیم کرد پس ذی روح جسم نوتبدیل خواهد کرد.

جسم بر تاثرات خویش منحصر است و بنیاد تاثر دل است (من اکے مانند) کارण بسطموموشیو: آخری یکسان اند، شکستن بنیاد تاثرات در حقیقت خاتمه اجسام است. برای این را شکستن شما را باید که عبادت کنید، چنانکه شری کرشن این را نام عمل (کار) یا نیکا (نیکا) نام بی غرض عملی جوگ داده است - شری کرشن بر هر مقام ارجن را ترغیب جنگ داده اند، ولی در این یک شلوک (شعر) هم چنین نیست که

یتهارتہ گپتا: شری مدھگود گپتا

هم ذات است، در جهان دل است.
حملایت قتل و غارت یا حمایت جنگ مادی کند. این جنگ خصائی غیر نسلی و

پیه آینی ویتی هنترین یَش و چینی من یه تَی هَت،

او بھوٽو نہ و جانی تو نا په ہن تی نہ ہن یتی (۱۹)

य एनं वेत्ति हन्तारं यशवचैनं मन्यते हतम् ।

उभौ तौ न विजानीतो नायं हन्ति हन्यते ॥१९॥

آنکه این روح را هلاک کنند می فهمد و هر که این روح را مرده می داند، این هر دو حقیقت روح را نمی دانند زیرا که این روح نه میرد نه کشته می شود باز بر این حقیقت زور می دهنند.

نے جاپہ تی میری یہ تی واکدا چن نائی

بُهْوَةَبَهْوَيْتَأَوَانَهُبُهْوَيْهَأَيْ

آجونیت یہ شاش و توس یہ ای پر انو

نه هن يه تي هن يه ماني شري رى (٢٠)

न जायते म्रियते वा कदाचिन्नायं

भूत्वा भविता वा न भूयः

अजो नित्यः शाश्वतोऽयं पुराणो—

नहन्यते हन्यमाने शरीरे ॥२०॥

ر دوري پيدا مي شود نه فنا مي شود،

این روح نه در دوری پیدا می شود نه فنا می شود؛ زیرا که این فقط لباس را هم تبدیل می کند. این صرف روح شده بجز روح چیزی دیگر شونده نیست. چونکه این ابدی است همیشگی می دارد دائمی و قدیمی است. جسم ختم می شود ولی خاتمه این نمی شود. روح حق است روح هم قدیمی است، روح هم دائمی و ابدی است. شما که هستید؟ مقلد دین ابدی - ابدی که است؟ روح، شما پیروی روح هستید - روح، روح مطلق و خدا این مترادف یکدگر اند. شما که اید؟ پرستارِ دین دائمی - دائمی که است؟ روح یعنی ما و شما پرستارِ روح اند. گرشما راه روحانی را نمی دانید پس نزد شما از نام دائمی و ابدی چیزی نیست. برای این

شما آه و افسوس می کنید پس امیدوار ضرور هستید ولی دین ابدی نمی دارید. بر نامِ دین ابدی شکار بد رواجی هستید. در وطن خویش یا در غیر وطن شکار اید. در ملکِ خویش یا در غیر ملک هر انسان یکسان روح می دارد. از این سبب در همه دنیا بر جای که کسی طریق حالت روح دهاننده می داند و کوشش عمل او هم می کند پس او دین دائمی می دارد، خواه او خویش را عیسائی، مسلمان، یهودی یا هر چه هم چرانگوید.

وَى ذاونَاشى تى تى يە تە آينَ مَجَمَ وَى تَم
كَهْى سى پُرُوشَى پَلَرْتَهْ كى گَهَاتِيَهْ تى هَنْتَى كَم (۲۱)
وَ دَادِيَنَاشِنْ نِيتَى يَ اَنْمَاجَمَبَعَيَمَ
كَثَرْ سَ پُرُوشَ: پَارْتَهْ كَ دَهَاتَيَتِي هَنْتَى كَم ۱۱۲۹۱

جسمِ خاکی را 'رته' کرده، بر تمثیل ذات مطلق یعنی بر منزل مقصود تیر بی خطازننده ای پسر 'پرتها' (پشا) ارجن. شخصیکه این روح را لافانی و دائمی و غیر مرئی میداند، چه طور کسی را هلاک می کراند و چطور کسی را هلاک می کند؟ لافانی را فنا شدن ناممکن است هر که دائمی است او دوباره پیدانمی شود لهذا برای جسم غم نباید کرد همین را مثال داده صاف می کنند.

وَسَانِسِي چِيرَنَايِي يَتَهَا ويَهَائِي
نَهَ وَانِي گَرَهَانَاتِي نَرَوسَ پَرَائِي
تَتَهَا شَرِي رَايِ ويَهَائِي چِيرَنَا
نَى ئِي يَلْنِي سَنَ يَلتِي نَهَ زَلْنِي تَيَهِي (۲۲)
وَاسَانِسِي جَيَرَنَانِي يَثَاهِي
نَوَانِي گَرَهَانَاتِي نَرَوسَ پَرَائِي
تَتَهَا شَرِي رَايِ ويَهَائِي چِيرَنَا^۱
نَيَنْنِي سَانِي سَانِي دَهَهِي ۱۱۲۲۱

چنانکه انسان جیارنانی واسانسی بوسیده قدیم لباس ها را ترک کرده لباسهای نومی پوشد همچنین ذی روح هم اجسام کهنه را ترک کرده در اجسام نو داخل

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

می شود چون صرف جسم بوسیده شده هم جسم نو حاصل می کند پس این طفلان چرا می میرند؟ این لباس را می باید که عمدۀ ترشود. در حقیقت این جسم بر تاثرات خویش منحصر است. چون تاثرات بوسیده می شوند پس تعلق جسم هم می شکند. اگر تاثر، وقت دوروز می دارد پس در روز دیگر هم جسم بوسیده می شود بعد از آن انسان یک نفس هم پیش زنده نمی ماند تاثر هم جسم است. روح از مطابقت تاثرات جسم نو قبول می کند. این انسان یقیناً قرار اثراخال کرده است. پس این انسان می شود بعده از این مدت همین استقلال باقی می شود. در اجسام مطابق عزم خویش ساخته شده، انسان جسم نو حاصل می کند. همچنین مرگ صرف تبدیلی جسم است روح نمی میرد باز بر جاودانی و ابدیت روح زور می دهد.

نیَّتی چهن دَنَتی شَسْتَرَانِی نَی نَی دَهْتِی پَاوَکِی

نه چی نی کلو دینت یا پونه شویه تی مازوتی (۲۳)

نَیْنَ لِّنِدَنْتِ شَاسْتَرَانِی نَیْنَ دَهْتِی پَاوَکَ:

نَیْنَ کَلَدَيْنَتْرَانِی نَیْنَ شَسْتَرَانِی مَارُوتَ:

ارجن! این روح را اسلحه وغیره قطع نمی تواند کرد. آتش این را نمی

تواند سوخت. آب این را نمناک نمی تواند کرد و نه با دهم این را خشک می

تواند کرد

لَهْبِی نُفُوسِی مَنَاهِی یوْسِی مَكَلِی دَهْوَسِ شَوْشِی لَوْچِی

نِتِیه سَرُوْگَتِی اسْتَهَا نَرُوْچَلَوْسِی سَنَاتِنِی اِی (۲۴)

أَصْلَهْ دَيْمَدَاهْ يَوْمَكَلَهْ دَيْمَشَهْ إِنْ وَهْ

نِتِیَه: سَرْغَتِی: سَثَّاَنِرَهْلَهْ دَيْمَانَهْ سَنَاتِنَهْ:

این روح ناقابل تقسیم است. در آن سوراخ نمی تواند کرد. این ناقابل

آتش زنی است این را نمی تواند سوخت. این ناقابل نمناک است. این را نمی

نمی تواند کرد. فلك این را در خود جذب نمی تواند کرد. این روح بلاشبه

ناقابل خشک، عالمگیر، مستحکم، دائمی و ابدی است.

ارجن گفته بود که فرض خاندانی دائمی است. از جنگی دین دائمی فنا خواهد شد ولی شری کرشن این را جهالت تسلیم کرد و روح را هم دائمی گفت. شما که اید؟ پیروی دین دائمی - دائمی که است؟ روح! اگر شما آن طریق خاص را نمی دانید آنکه دوری روح طی می کند. پس شما دین دائمی را هم نمی دانید. نتیجه این برای آن مردمان خراب است آنکه در فرقه پرستی مبتلا اند و بزدل و مذهبی اند. تعداد مسلمانان غیر ملکی محض تقریباً دوازده هزار است آنکه در قرون وسطی در هندوستان آمده بودند. امروز تقریباً بیش از بست و هشت کرور اند. از تعداد دوازده هزار در تعداد صد هزارها تبدیل شدنی، بیش از بیش یک کرور شدنی بیش از این چه قدر شدنی؟ اینها از تعداد بست و هشت کرور افزون می شوند. این همه هندو هم اند. برادر حقیقی شما اند آنکه از مس کردن و خوردن برباد شدن. ایشان برباد نه شدن بلکه دین دائمی و ناقابل تبدیل ایشان برباد شد. چون در دائره ماذی پیداشونده چیزی نمی تواند که آن ابدی را مس کند پس از خوردن و مس کردن دین دائمی چه طور بربادی تواند شد؟ این دین نه بود، حالات یک روایت بد بودند، از این در هندستان، از فرقه پرستی دوری دل یکدگر افزون شد، تقاسم ملک شد و مسئله اتحاد قومی امروز هم موجود است.

این واقعات روایات بد در تاریخ بسیار اند. در ضلع همیرپور تقریباً پنجاه، شصت اهل خاندان 'شتری' بودند. امروز این همه مسلمان اند. نه برا ایشان حمله توپ شد نه حمله شمشیر شد پس چه شد؟ در تاریکی نیم شب یک دو مولوی و مفتی در آن قریه که در آن صرف یک چاه بود نزد آن چاه پوشیده شده نشستند و انتظار کردند که اول آن برهمن پروهت که مراسی مذهبی را انجام می دهد این جا برای غسل خواهد آمد. چون او آمد او را گرفتند و دهن را بستند و پیش این پروهت از چاه آب برآمدند، در آب دهن انداخته نوشیدند و آبیکه باقی مانده بود در چاه انداختند و یک لقمه نان هم در چاه انداختند. پندهت جی می دیدند ولی لاچار بودند. بعد از این پندهت جی را با خود بردند و در خانه خویش

آنها را قید کردند. روز دیگر مولوی صاحبان از پنده جی دست بسته گزارش کردند که او طعام خورند ولی پنده جی ناراض شده گفتند که "شما مسلمان اید و من بر همن ام پس چه طور می توانم که خورم؟" ایشان گفتند مهاراج ما را خصوصاً ضرورت مردمان مانند شما است معاف بکنید، "پنده جی را آزاد کردند. پنده جی در قریه خویش باز آمدند دیدند که مردمان قریه استعمال آب چاه مانند قبل می کنند آنها سخت مخالفت این کار کردند مردمان سبب پرسیدند پس او گفتند که مسلمانان بر صفة چاه ایستاده بودند و پیش من آب چاه را پس خورده کردند و در چاه لقمه نان هم انداختند. مردمان قریه حیران و پرسشان شدند و پرسیدند "اکنون چه خواهد شد؟" پنده جی گفتند اکنون چه؟ دین بربادشد.

در آن دور مردمان تعلیم یافته نه بودند. از زنان و مردمان ذات ادنی، حق حصول تعلیم از زمانه نا معلوم ربوه بودند. سوداگر حصول دولت را فرض می دانستند. امرأ (چهتری) حضرات در مذاحی مذاحان خود را گم کرده بودند که آب تیغ رازق نمایان شد پس برق اندازی جاری شد تخت دهلی متزلزل شد. چون عزت بغير از حصول تعلیم حاصل است پس چرا تعلیم حاصل کنند؟ از دین آنها را تعلق نه بود، دین برای بر همنان یك اهم شیی بود، مصنف شریعت دینی هم بر همن بودند شرح نویس آن و فیصله کننده حق و باطل هم ایشان بودند ولی در زمانه قدیم زنان را، مردمان ذاتی ذات را، سوداگران را مجاهدان را، بر همنان و همه را، حق وید خواندن حاصل بود، هر طبقه عارفان تصنیف اشعار وید کرده اند، در فیصله های مناظرات دینی شریک شده اند، در زمانه قدیم بادشاهان آن ریا کاران را سزا دادند آنکه برنام دین ریا کاری می کردند و دین داران را احترام کرده بودند.

ولی در قرون وسطی از عرصه دراز در هندستان، از نادانی علم حقيقی دین دائمی، باشندگان قریه مذکوره بالا مانند گوسفندان یك طرف جمع شدند که دین ما بربادشد، و چندان این غیر پسند یده لفظ را شنیده خود کشی کردند، ولی این همه تا کجا جان دادندی - با وجود یکه عقیده مسلسل می داشتند، لاچار

شده دیگر حل تلاش کردند. امروز هم ایشان نی را در زمین قائم کرده، 'چوب غلّه کوب' نهاده مانند هندوان شادی می کنند. بعذار این یک مولوی خطبه نکاح ادا کرده راه می افتد. این همه خالص هندو بودند ولی این همه مسلمان شدند.

چه شده بود؟ آب نوشیده بود، از وجه لا علمی مس شده مسلمانان خورده بودند. لهذا دین برباد شد. دین مانند چهوئی موئی شد این "چهوئی موئی" (لاجوانی) یک نهال است. اگر شما این را مس کنید پس برگ های این پژمرده می شوند و از دست بردار شدن باز شگفته می شوند. این نهال از دشت کشیدن در حالت اول می آید، ولی دین چنین پژمرده شد که آشنه گاهی نخواهد شگفت. این برای تا دوام مردند، رام، کرشن و بهگوان ایشان مردند. آنکه دائمی بودند آن ها مردند، در حقیقت بر نام دائمی این یک روش بد بود. این را مردمان دین می دانستند.

مادر پناه دین چرامی رویم، چونکه ما فانی ایم و دین یک چیزی مستحکم است که در پناهش رفته هم لا فانی بشویم ما از قتل کردن هلاک شویم و این دین دائمی محض از مس کردن و خوردن خواهد مرد. پس این دین چه طور حفاظت ما خواهد کرد؟ این دین حفاظت شما می کند، از شما طاقتور است. شما از شمشیر هلاک خواهید شدو دین؟ او از مس کردن ختم شده است. دین شما چگونه است؟ روایات بد ختم می شوندنه که دین ابدی.

ابدی چنین چیزی مستحکم است که این را اسلحه هم قطع نمی کنند و آتش نمی تواند سوخت و آب این را نمناک نمی تواند کرد. این خوردن و آشا میدن را نظر انداز بکنید، چیزیکه در دنیا پیدا شده است این را مس هم نمی تواند کرد پس آن دین ابدی چه طور ختم شد؟

چنین هم چند روایات بد در وقت ارجن هم بودند. ارجن هم شکار آنها بود. آواز آه وزاری کرده شده از عاجزی گفت فرض خاندانی ابدی است. از جنگ، دین ابدی برباد خواهد شد از ختم شدن فرض خاندانی ما برای تا دوام در جهنم خواهیم رفت ولی شری کرشن گفتند "در تواین لا علمی از

کجا پیدا شد؟ از این ثابت است که آن یک رواج بد بود همین وجه بود که شری کرشن حل آن پیش کردند و گفتند که صرف روح هم ابدی است. اگر شما راه روحانی را نمی دانید پس در دین ابدی اکنون داخله شما نه شده است. چون این روح ابدی دائمی در همه مردمان موجود است پس تلاش کرا کنند؟ بر این شری کرشن می گویند.

آوی یکتوس ای مچنتیوسی مَوی گاریوس ای مُج یتی
 تَسْمَادِی وَدِتِ وَی نَی نَانُو وَشَوْ چِتُو مَرْهِیسی (۲۵)
 اَبْيَكْرُو اَيْمَصِّنْتَيَوْ اَيْمَفِيكَا يَوْ اَيْمُعْتَدْتَهِ
 تَسْمَادِهِ وَنَی نَانُو شَوْ چِتُو مَرْهِیسی ۱۱۲۶۱

این روح غیر مرئی یعنی موضوع حواس نیست. این را بذربعه حواس نمی تواند فهمید. تا چون تعلق موضوعات و حواس است روح باقی است. ولی این را نمی تواند فهمید، آن بعید القياس است تا وقتیکه قلب و ولوله دل است آن دائمی است، ولی برای دیدار واستعمال و داخله مانیست. لهذا بر دل قابو کنید. اول شری کرشن گفته اند که وجود باطل نیست و کمی حق در هرسه ادوار نیست و آن روح حق است! آن روح هم ناقابل تبدیل، دائمی، ابدی و غیر مرئی است. مبصرین روح را از این خاص صفات مزین دیدند نه که عالمان ده زبانهادیدند، نه دولت مندی دید، بلکه صرف مبصرین دیدند. بعداز این شری کرشن گفتند که عنصر خدا است. ریاضت کش در وقت ریاضت در آن داخله می یابد و دیدارش می کند. در وقت حصول وصل معبد می شود و یک دقیقه بیش نمی گزند که او روح خویش را از صفات خدائی آراسته می یابد، او می بیند که روح هم حق، ابدی و مکمل است این روح بعید القياس است. این بی عیب یعنی ناقابل تبدیل گفته می شود. لهذا ارجن روح را چنین دانسته تو لائق غم کردن نه هستی. اکنون شری کرشن در خیالات ارجن تضاد می نمایند آنکه دلیل عام است.

آـه چـی نـی نـیـت آـی جـاتـی نـتـی وـامـانـیـسـی مـرـتـمـُ
 تـهـاـپـی توـینـمـهـاـ باـهـوـنـیـوـشـوـ چـتـمـ هـرـسـی (۲۶)

अथ चैनं नित्यजातं नित्यं वा मन्यसे मृतम् ।

तथापि त्वं महाबाहो नैवं शोचितमर्हसि ॥२६॥

اگر تو این خیال می کنی که این همیشه پیدا می شود و همیشه می میرد،
باز هم ترا نیاپد که تو غم کنی چونکه۔

جَاتَّسِي هِي دُهْرُو مَرْتِيُو دُهْرُو جِنْمَ مَرْتِسِي چَهْ

تَسْ مَلِيْرِي هارِي سَرْتَهِي نَه، تُوين شوچِي تُمْ هَرْسِي (۲۷)

जातस्य हि ध्रुवो मृत्युर्ध्रुवं जन्म मृतस्य च।

तस्मादपरिहार्योऽर्थे न त्वे शोचितमर्हसि ॥२७॥

با وجود چنین فهمیده هم این ثابت است که اگر کسی که پیدا می شود برای او یقیناً مرگ است و شخصیکه می میرد برای او یقیناً پیدائش ثابت می شود. از این وجهه هم توازن ترکیب خالی در این معامله قابل غم کردن نیست. چیزیکه علاجش هم نیست برای آن غمزده شدن یاک دوم تکلیف را مدعو کردن است.

اویکٹا دینی بہتانی ویگت مدد یانی بھارت

آویگُت نے، دھانانہ یہ واتٹ را کاپری دیونا (۲۸)

अव्यक्तादीनि भूतानि व्यक्तमध्यानि भारत ॥

अव्यक्तनिधनान्येव तत्र का परिदेवना ॥२८॥

ارجن این همه جاندار قبل از پیدائش خویش هم بلا جسم بودند و بعد از مردن هم بلا جسم دارندگان اند. قبل از پیدائش و بعد از مردن هم نظر نمی آیند. صاف در میان پیدائش و مرگ هم در جسم نظر نمی آیند.

لہذا براۓ ای اپن تبدل بے کا چر افکر می کئے؟ دپدا، اپن روح کہ می

کند؟ در بارہ این می فرمائیں۔

آشچریہ وَتُپِشِ یہ تی گش چی دین

ماش چریه و ده دتی تهیو چان نی

آش چریه و چی چنی مَنی شرنوْتی

شُرت واپ یُن وید نه چی ولَکش چُت (۲۹)

یتھارته گیتا: شری مدھگوود گیتا

આશચર્યવત્પશ્યતિ કશિચદેન—
માશચર્યવદ્વદતિ તથૈવ ચાન્યઃ।
આશચર્યવચ્ચૈનમન્યઃ શ્રૂણોતિ
શ્રુત્વાપ્યેન વેદ ન ચૈવ કરિચતુ॥૨૯॥

قبل از این شری کرشن گفته بودند که این روح را مبصّرین دیده اند،
اکنون بر کمیابی عنصر بینی اظهار خیال می کنند که شخصیکه عجیب و نادر
است این روح را از نگاه تعجب می بینند، نمی شنود بلکه ظاهرًا می بینند! و
همچنین دیگر عظیم انسان هم بطور حیرت انگیز بیان این عنصر می کند.
(صرف آن کس) هر که دیدار این کرده است همین حقیقت این بیان می تواند
کرد - دیگر نادر ریاضت کشی بطور حیرت می شنود. همه نمی شنوند، زیرا که
این برای اهل هم است - ای ارجن! چند مردمان شنیده هم حقیقت این
روح را نمی شناسند زیرا که وسیله تمام نمی شود. شما سخن علوم صد هزار
شنوید، بدانید، از غور و فکر معلوم کنید خواهش مند هم بمانید ولی فریفتگی
طاقت بزرگ است بعد از چند دقیقه هم شما در انتظامات دنیوی مشغول
خواهید شد در آخر شری کرشن فیصله می دهند.

દીહી ન્તી મોદ્હિઓસ્હી દીહી સર્વોસી બેહારત
ત્સ માત્સ રૂણી ન્હોતાની ને ત્વી શુજી તમ મરહ્સી (૩૦)
દે હી નિત્યમવધ્યો ઽયং দেহে সর্বস্য ভারত।
તস্মাত্সর্বাণি ভূতানি ন ত্বং শোচিতুমৰ্হসি ॥૩૦॥

ارجن! این روح در همه اجسام همیشه ناقابل هلاک است، ناقابل تراش
است - لهذا برای همه جاندارها تو قابل غم زده شدن نه هستی -
روح هم ابدی است تعاملی این حقیقت کرده، این را با عظمت این بیان
کرده این سوال براین مقام تمام می شود. اکنون سوال پیدا می شود که حصول
این چطور شود؟ در همه گیتا برای این بیان دوراه است، راه اول بی غرض
عملی جوگ (جوگ نیز کنمکاوم کرمانی) و دیگر جوگ علمی (ज्ञानयोग) در هر دوراه این کرده

شونده عمل یک هم است. آن عمل چندان ضروری است بر اهمیت این زور
داده شده مالک جوگ شری کرشن برای جوگ علمی بیان می کنند.

سَوِيَّ دَهْرَمَپَى چَاوِيْكَشِى نَه وَيِّ كَمَپَى تُوْرِهْسِى

تَهْرَمِيْلَىيِّ يِلْهَاچَه چَهِي يُوسْ نَى يِتْ شَتِّ رَى يِسْ سَى نَه وَيِّ تَهْتِي (۳۱)

سَوِيَّ دَهْرَمَپَى چَاوِيْكَشِى نَه وَيِّ كَمَپَى تُوْرِهْسِى

سَوِيَّ دَهْرَمَپَى چَاوِيْكَشِى نَه وَيِّ كَمَپَى تُوْرِهْسِى

سَوِيَّ دَهْرَمَپَى چَاوِيْكَشِى نَه وَيِّ كَمَپَى تُوْرِهْسِى

ارجن! فرض منصی را دیده هم تو قابل خوف کردن نه هستی زیرا که
جنگی که مزین از فرض است چنین جنگ است که بیش ازین برای مجاهد دیگر
راه اعلیٰ و افادی نیست. تا اکنون روح دائمی است، روح ابدی است، همین
واحد دین است، چنین گفته شده است. اکنون این فرض منصی چیست؟
چونکه دین واحد روح هم است. آن مستحکم و قائم است، پس فرض گزاری
چیست؟ ولی صلاحیت عمل این راه روحانیت در هر شخص مختلف می شود.
این صلاحیت را آنکه پیدا از خصلت است فرض منصی گفته شده است.

چنین ریاضت کشان را که براین واحد راه روحانی بر حق روندگان اند،
عظیم انسان ها فطرتاً بمطابق صلاحیت ایشان در چهار درجات تقسیم کرد.
شدرو(شاد) ویشی (ویشی) چهتری و برهمن - در دور ریاضت ابتدائی هر ریاضت کش
شودر یعنی کم علم دار نده می شود. در ساعت های بسیار بیاد الله می نشیند و
در ده دقیقه هم مطابق مقصد عمل نمی کند. او فطرتاً از لوث دنیا جدا نمی
شود. در این حالت از خدمت عظیم انسان در فطرتش صفات نیک می آیند. او
سالان درجه ویشی می شود. دولت روحانی هم دولت مستقل است. رفته رفته او
این دولت را اندوخته شده صلاحیت حفاظت حواس دار نده می شود. از
خواهش و غصه وغیره تشدد حواس می شود. واژ عرفان وی را گ حفاظتش می
شود. ولی این حیثیت ختم کردن قدرت نمی دارد. رفته رفته ترقی کرده شده
در باطن ریاضت کش، قوت ختم کردن هر سه صفات پیدا می شود یعنی او
چهتری(مجاهد) می شود، برهمین سطح قدرت و صلاحیت ختم کردن عیوبش

می آید. نهادا جنگ از همین جا شروع می شود. بسلسلة وسیله این ریاضت کش درجهٔ صلاحیت برهمن حاصل می کند. در این وقت سکون قلبی، نفس کشی، مسلسل غور و فکر، راست بازی، تجربه، علم وغیره صفات در ریاضت کش فطرتاً جاری می شوند. بمطابق نیت این ها عمل کرده سلسله وار او خود را در معبد ضم می کند. و این جا او برهمن هم نمی ماند.

بی پروه از جسم (ویده) در دربار شاه جنک، ولی یاگولکی (یا جوالکی) سوالات چاکرایش، اوستی، کهول، آرونی، اذالک و گارکی راحل کرده شده فرمود که کاملاً تعامل خود شناسی کننده هم برهمن می شود. این روح هم دنیا و عالم بالا و همه دانای کارها را از اندرون منظم می کند. آفتاب، مهتاب، زمین، آب، باد، آتش، انجام، خلاء، فلک و هر یک لمحه در زیر حکومت این روح اند، ایزروح نوشاب عالم الغیب است. روح لافانی است، از این جدا هرشی فانی است. شخصیکه در همین دنیا حقیقت آن لافانی را ندانسته 'هون' می کند، ریاضت می کند، تا هزارها برس یگ می کند. این همه اعمالش فانی اند. هر که این لافانی را نه دانسته شده از این دنیا فناشده میرود او قابل رحم است و تنگ دل است و هر که این لافانی را دانسته و فهمیده از این جهان فنا شده می رود او برهمن است. (بہدارانیکوپنیشاد، ۳/۴.۶.۷)

ارجن! ریاضت کش درجهٔ مجاهد(چهتری) است. شری کرشن می گویند هر که درجهٔ مجاهد می دارد او چنین ریاضت کش است که برای او جز جنگ راهی هم افادی نیست. سوال پیدا می شود که، این چهتریه (مجاهد) چیست؟ عموماً مردمان تعلق این از پیدائش می دانند یعنی آن ذات های برهمنان، چهتری، ویشی و شودر که در معاشره پیدا می شوند. ایشان را هم چهار نسل (وام) تسلیم کرده می شود. ولی چنین نیست، مصنف شریعت خود می گوید که مجاهد چیست نسل چیست؟ این جا صرف نام چهتری (مجاهد) را ذکر کردند و بعد از این تاباب هجدهم حل این سوال پیش کردند که در حقیقت مطلب این نسل ها چیست؟ و چه طور در آنها تبدیلی می شود؟ شری کرشن فرمودند (وام ۴/۱۳) تخلیق چهار درجات (نسل) من کردم، چه

من تقسیم مردمان کردم؟ شری کوشن می گویند چنین نیست (گونکارم ویماگشا:) از وسیله خوبی ها عمل را در چهار درجات تقسیم کردم - باید که بینیم آن عمل چیست آنکه تقسیم کرده شد؟ این خوبی ها قابل رد و بدل اند - بذریعه طریق معقول ریاضت، از ملکات مذمومی در ملکات ردیه و از ملکات ردیه در ملکات فاضله داخله حاصل می شود - آخر کار مزاج برهمن تیار می شود - در آن وقت همه صلاحیت ها هر که در معبد داخله می دهانند، در ریاضت کش موجود می مانند - سوالیکه از نسل وابسته است از این جا شروع شده در باب هجدهم رفته مکمل می شود -

خیال شری کوشن است (تریا ناسو و شری: پرانش پارشیتاوت - گیتا، ۱۸/۴۷) صلاحیت مشغولیت در این دین آنکه قدرتاً پیدا می شود هر سطح هم بدارد خواه بالا خاصیت دارنده یعنی شود درجه بدارد باز هم او بی حد فائده می رساند - چونکه شما مسلسل ترقی کرده شده پیش می روید - ریاضت کشان بلند تراز خود نقل کرده ریاضت کش برباد می شود! ارجن ریاضت کش درجه مجاهد (کشتنی) بود - لهذا شری کوشن می گویند که ارجن! تو از فطرت خود پیدا شونده در این جنگ، کارآمد طاقت خویش را، دیده هم قابل خوف کردن نیست - پیش از این افادی کاری هم برای مجاهد نیست - بر این اظهار خیال پیش کرده شده مالک جوگ بازمی گویند -

یَدِرْجَهٖ چَهِيَا چُوبٌ پُنْيٰ اى سورگ دُوار مَپَاورتم

سُوكِهن اى شَتَرِي يَا اپارتَه لَبَهْنَتِي يُودَهِي مِي تَرَشم (۳۲)

يَدَعْ چَلَّيَا چُو پَپَنْنَ سَوَرْجَدَارَمَپَاوَعَتَمٍ ।

سُوكِخِن: کشتنی: پارثه لَبَنَتِه يُودَهِي دَشَمٍ ॥۳۲॥

جسم خاکی راهم بشکل رته استعمال کرده بی خطا نشانه باز ارجن: - خود بخود حاصل، ابوا ب خلد باز دارنده موقع این جنگ خوش نصیب مجاهدان هم حاصل می کنند - ریاضت کشی که درجه مجاهد می دارد، او صلاحیت قطع کردن این هر سه صفات می دارد - برای او باب خلد باز است - چونکه در دولت روحانی بطور مکمل موجود می ماند، در صوت (سوار) صلاحیت

یتھارته گیتا: شری مدبھگوڈ گیتا

سفر کردن در او می ماند - همین دروازه باز شده خلد است - این جنگ میدان و عالم میدان را صرف خوش بخت مجاهدین (شرطی) حاصل می کنند - زیرا که محض در ایشان چنین طاقت مقابله کردن موجود است -

در دنیا جنگ ها می شوند همه دنیا جمع شده جنگ می کند و هر قوم جنگ می کند ولی دائمی فتح فاتح را هم حاصل نمی شود - این محض انتقام است - هر که کسی را هر قدر هم مغلوب می کند او هم در امتداد زمانه از او همین قدر مغلوب می شود - این چه طور فتح است که در این غم خشک کردن حواس باقی می ماند - در آخر جسم هم فنا می شود - جنگ میدان و عالم میدان هم جنگ حقیقی است که در آن چون یاک بار کامیابی حاصل می شود پس از این بر قدرت برای تا دوام بندش و حصول روح مطلق اعلیٰ انسان می شود - این فتحی است که بعد فتح شکست نیست -

آئه چیت تو ممی دهرمیس سنگرامی نه گریش یه سی
شی سوی دهرم کیرتی چه هتواپاپی موپسپی (۳۳)
�थ چेत्वमिमं धर्म्य संग्रामं न करिष्यसि ।
ततः स्वाधर्मं कीर्ति च हित्वा पापमवाप्स्यसि ॥३३॥

اگر تو این جنگ خواهی کرد آنکه مزین از این دین است یعنی تو آن جهاد خواهی کرد آنکه در دائمی، ابدی و اعلیٰ دین روح مطلق داخله می دهاند، پس تو فرض منصبی یعنی از فطرت پیدا شونده قوت این جنگ کردن را، صلاحیت عمل پیرا شدن را ضائع کرده گناه خواهی کرد یعنی حالت رسوانی و آواگون را حاصل خواهی کرد - بررسوانی اظهار خیال می کنند -

اکیرتی چپی بھوتانی گتھ سی شی یتی تیس وی یام
سَمْبَهَاوِیتِس سی چَلَکِیرتی رَمَنَلَتی رَجَ یه تَی (۳۴)
अकीर्ति चापि भूतानि कथयिष्यन्ति तेऽव्ययाम् ।
सम्भावितस्य चाकीर्तिर्मरणदतिरिच्यते ॥३४॥

همه مردمان تا عرصه دراز ذکر رسوانی تو خواهند کرد - امروز هم در

معزول شوندگان عابدان، شمارِ وشوامتروپا شرو نیمی و سرینگی وغیره می شود۔
بسی ریاضت کشان برفوض خوبی غور می کنند، می اندیشنند که مارا مردمان چه
خواهند گفت؟ چنین خیال هم در ریاضت مددگار می شود۔ از این تغییر
مشغولیت ریاضت حاصل می شود۔ تا حدی خیال هم راهنمائی می کند۔ برای
مردمان محترم رسوانی بزرگتر از مرگ هم می شود۔

بَهْ أَدَرَّ أَدَپِرْتَى مَنْ سَيَنْتَى نَوَانْ مَهْارَتَهَا

یہ شاچہ توی بھو مت و بھو توایا سی لاگھوں (۳۵)

भयद्वादुपरतं मस्यन्ते त्वा महारथाः।

येषां च त्वं बहुमतो भूत्वा यास्यसि लाघवम् ॥३५॥

در نگاه چنین سپاه سالاران که قدر و منزلت تو بسیار بود، اکنون تودر نظر ایشان کم مرتبه خواهی شد، آن عظیم سپه سالاران خواهند فهمید که تو از جنگ فرار شده‌ای. عظیم سپاه سالاران که اند؟ براین راه از بسیار محنت پیش رفتی کنندگان اهل ریاضت، عظیم سپاه سالاراند. همچنین از همین قدر محنت، هر که بطرف لا علمی کشندگان خواهش و غصه و طمع و فریغتگی وغیره هم عظیم سپاه سالاراند هر که ترا بسیار عزت می‌دادند که این ریاضت کش قابل تعریف است تودر نظر ایشان بی وقعت خواهی شد. صرف چندان نیست بلکه -

آواچی و آدانشی به ونی و دش ینتی تواهی تا

فِنْ دَنْت سَتْوِي سَامْ رَتْهِي تَتْوُنْكِه تَرِي نُوكِم (٣٦)

अवाच्यवादांश्च बहुन् विष्यन्ति तवाहिताः।

निन्दन्तस्तव सामर्थ्य ततो दुःखतरं नु किम् ॥३६॥

دشمنانِ تومزهٔ تراکرده شده بسیار سخنانِ ناقابل گفتن خواهند گفت۔ اگر یک عیب می آید، پس هر طرف تقيص و مذمت جاري می شود۔ ناقابل ذکر گفته‌گو شروع می کنند۔ بزرگتر؛ این چه تکلیف خواهد شد؟ لهذا

هَتْوَاَپِرَاپِس يَسِي سُورَگ جَثْ وَا بَهُوكَشِي سِي مَهِيم

مائدت تیش ٿو کونتی یودرائی کوتانش چي آئي (٣٧)

ہتو وا پراپ्सیسی سوگ جیتوا وا بھوکھیسو مہیم ।

تسما دو تیش کائنے یو ڈھای کوت نیش چی: ۱۱۳۷۱۱

در این جنگ خواهی مرد پس جنت حاصل خواهی کرد، در صوت

(سر) صلاحیت سفر کردن خواهد ماند، سیل سفر در قدرت، بیرون نفس بند خواهد شد۔ آن دولت روحانی که در معبد اعلیٰ ترین داخله می دهاند در دل کاملاً روان خواهد ماند یا در این جنگ کام یاب شده مرتبه مقام اعلیٰ را حاصل

خواهی کرد۔ لہذا ارجن برای جهاد عزم مصمم کرده قائم بشو۔

عموماً مردمان از این شلوک (شعر گیتا) می فهمند که اگر در این جنگ

خواهید مرد پس جنت حاصل خواهید کرد و کامیابی حاصل خواهد شد پس لطف عیش و عشرت دنیا حاصل خواهید کرد، ولی شما را یاد باشد که ارجن گفته است۔ بند نواز صرف عیش و عشرت دنیوی نیست بلکه از حکومت هرسه عوالم واز حصول عهده دیوتاها یعنی از عهده اندرون (اندر) هم مرآ آن ترکیب نظر نمی آید که غمِ خشک کننده حواسم را دور تو اند بکند۔ اگر صرف همین قدر حاصل می شود پس گوبند من این جنگ هرگز نخواهم کرد۔ اگر براین هم شری کرشن می گویند که ارجن جنگ کرده گر فتح حاصل خواهی کرد پس اقتدار زمین حاصل خواهی کرد۔ اگر شکست حاصل خواهد شد پس برای رهائش جنت نصیب خواهد شد، پس شری کرشن چه می دهند؟! ارجن حقیقت بعد از این، شاگردی بود هر که خواهش شرف می داشت۔ از او شری کرشن فرمودند که در مقابلة این میدان و عالم میدان گر وقت جسم مکمل می شود و نمی توانی که بمنزل رسی پس توجنت حاصل خواهی کرد۔ یعنی صلاحیت سفر در صوت (سر) هم حاصل خواهی کرد۔ دولت روحانی در دل ضم خواهد شد و گر تو در این جنگ با جسم مانده شده کامیاب می شود پس شرف مرتبه معبد اعلیٰ ترین و مقام حضور اعلیٰ حاصل خواهی کرد۔ گر فتح حاصل خواهی کرد پس همه حاصل خواهی کرد چونکه فضیلت اعلیٰ حاصل خواهی کرد۔ و گر شکست حاصل خواهی کرد پس حیثیت دیوتا حاصل خواهی کرد۔ در هر دو دست شیرینی خواهد ماند۔ (هم خرما و هم ثواب)۔ در فائدہ هم فائدہ است و در نقصان هم فائدہ است باز بر این

زور می دهند.

سکھ نکھی سمی گرتوا لابهالا بهو جیا جیو

تتو بودای یچ یسو نی وی پاپم واپسی یسی (۳۸)

سु خادو: خو سمه کوتوا لابالا بھا جیا جیو

تاتو یو دھای یو جیسخ نیون پاپم واسی ۱۱۳۸

هم چنین آرام و تکلیف، نفع و نقصان، کامیابی و ناکامی را یکسان فهمیده تو برای جنگ آماده بشو. از جنگ کردن تو گناه گار نخواهی شد یعنی در آرام همه است در تکلیف هم مرتبه دیوتا است. در فائدہ حالت حضور اعلیٰ یعنی همه، و در نقصان مرتبه دیوتا است. در فتح، مقام حضور اعلیٰ و در شکست هم بر دولت روحانی اختیار حاصل است. چنین نفع و نقصان خودرا خاطر خواه خود فهمیده برای جنگ مستعد بشو. در جنگ هم این هر دو اشیاء اند. اگر تو جنگ خواهی کرد پس گناه یعنی حالت آواگون را حاصل نخواهی کرد لهذا تو برای جنگ آماده بشو.

آی شاتی سبھی هتا سانکھی بُدھی یورگی توی ما شرونو

بُدھی یا یکتو ویا اپارتھ کرم بندھی پرھاس یه سی (۳۹)

اشنا تا بھیتا سانکھے بُدھی یورگی تھیماں شڑپا

بُدھی یو کو یو یا پارث کرم بھی پرھاسی ۱۱۳۹

پارتھ! این سخنهای عقل برای تو معرفت جوگ علمی گفته شده اند.

کدام عقل است؟ همین که جنگ بکن. در جوگ علمی چندان است که حیثیت خودرا دیده بخوبی خیال نفع و نقصان خود کرده گرفتاج حاصل خواهیم کرد پس مقام حضور اعلیٰ و گرشکست حاصل خواهیم کرد پس مرتبه دیوتا، در فتح همه و در شکست هم، مرتبه دیوتا. در هر دو مقام فائدہ است. اگر جنگ نخواهیم کرد پس همه خواهند بفهمید که ما از خوف فرار می شویم رسوانی خواهد شد، چنین وجود خویش را پیش نظر کرده با غور و فکر در جنگ پیش رفتگی کردن هم جوگ علمی است.

عموماً مردمان را این غلط فهمی است که در راه علم ضرورت عمل (جنگ) نیست. ایشان می گویند که در راه علم عمل نیست. من خالص ام، عقلمند ام، با هوش ام انا الحق (اَنْهُ بِحَسْنِ اِسْمٍ) اهم برهم اسمی یعنی من خداام) صفات هم در صفات سلوک می کنند. چنین خیال کرده بی کار می نشینند بمطابق مالاک جوگ شری کرشن این جوگ علمی نیست. در جوگ علمی هم همین عمل کردن است. آنکه در بی غرض جوگ عملی کرده می شود. در این هر دو صرف فرق نظر و فهم است راه علم دارند و حیثیت خویش را فهمیده برخود منحصر شده عمل می کند، چون که جوگی عمل بی غرض بر الله منحصر شده عمل می کند، عمل کردن در هر دوراه است و آن عمل هم واحد است که اورا در هر دوراه کردن است محض نظریات عمل کردن دواند.

ارجن همین عقل را اکنون تو در باره بی غرض جوگ عملی گوش کن، تو از این مزین شده بندش اعمال دنیوی را خیلی خوب خاتمه خواهی کرد - بر این جا شری کرشن نام عمل، اول مرتبه بیان کردند لیکن خلاصه نه کردند که عمل چیست؟ اکنون درباره عمل بیان نه کرده اول، بر صفات عمل اظهار خیال می کنند.

نَىَ هَا بِهِيَ كَرْمَ نَاشَوْسْتِيَ پَرْتِيَ وَايُونَهِ وِيدَهْتِي
سَوَى لِبِمَ پَسِ سَى نَهْرَسْسِيَ تَرَيْتِيَ بِهَلَتو بِهَيْلَتِ(٤٠)
نَهْهَا بِهِيَ كَرْمَ نَاشَوْسْتِيَ فَتْيَوَارَأَوَ نَ وِيدَهْتِي
سَكَلَلَمَّا يَسْرَى دَرْمَسْرَى تَرَيْتِيَ مَهْتَوَتِي ١١٨٥

در این بی غرض جوگ عملی خاتمه ابتدا یعنی خاتمه تخم نمی شود - وقتی فائده دارند و عیب نیست. لهذا در این عمل بی غرض، بذریعه این عمل کرده شده یک ادنی مشق دین هم از بزرگ خوف شکل مرگ و حیات آزاد می کند - شما این عمل را بفهمید و براین دوگام پیش رفت بکنید. (در حالت خانه داری هم می تواند که براین عمل کرده شود، ریاضت کشان خود هم عمل می کنند). ارجن! از تخم انداختن هم خاتمه تخم نمی شود، قدرت طاقتی نه میدارد،

اسلحی نه میدارد که وجود این حقیقت را ختم بکند - قدرت محض پرده پوشی می تواند کرد و می تواند که برای چند وقت رخنه اندازی بکند لیکن ابتدائی وسیله را ختم نمی تواند کرد -

بعد از این شری کرشن گفتند که خواه بزرگترین گناهگار هم شود ولی بدزیرعه کشتی علم کناره حاصل خواهد کرد - همین سخن این جامیگویند که ارجن اگر تخم ریزی عمل جوگ بی غرض کرده شود پس این تخم هرگز ختم نمی شود - عیبی که برخلاف نتیجه می دارد آن هم در این نمی شود که شمارا نزد بهشت و دولت و کامیابی رسانیده ترک کند - خواه شما این وسیله را ترک کنید، ولی این وسیله شما را ضرور نجات خواهد دهانید، ادنی وسیله این بی غرض عملی جوگ هم از بزرگترین خوف مرگ و حیات آزاد میکند - (آنکه جنم سانسیدسته را یاتی پران گاتیم) این تخم ریزی عمل، بعد از پیدائش های مختلف آنجا خواهد ایستاد جاییکه اعلی مقام است اعلی نجات است در این تسلسل بعد از این می گویند -

وی وسیاتمی کا بذہی ری کی ہی گروں نندن

بھوشاکها ہانن تاچشی بُدھ یوس وی وسایہ نام (۴۱)

ਵਿਵਸਾਧਾ ਤਿਮਕਾ ਬੁਦਿਓ ਕੇ ਹ ਕੁਰੁਨਨਦਨ ।

ਬਹੁਸ਼ਾਖਾ ਛਨਨਤਾਸਚ ਬੁਦਧਯੋ਽ਵਿਵਸਾਧਿਨਾਮ ॥੪੧॥

ارجن ! در این بی غرض جوگ عملی، عقل متحرک یاک هم است طریق هم یاک است و نتیجه هم یاک است - دولت روحانی هم دولتی است که همیشه قائم می ماند - همین دولت را فته در کشمکش قدرتی حاصل کردن روزگار است -

این روزگار یا طریق غیر مشتبه هم یاک است - پس چنین مردمانی که بسیار طریق گوناگون بیان می کنند چه آنها یاد الہی نمی کنند؟ شری کرشن می گویند "بلی ایشان یاد الہی نمی کنند - عقل این انسانهای بی شمار شاخها دارند همی شود، از این سبب وسعت طریق های بی شمار می کنند"

یامی ماپش پی تاواج پرودنست یوئی پاشچی تی
ویدوارد تاپارتھ نان یه دستی تی وائونی (۴۲)
کاما تامان ای سورگ پرا جنم کرم پهل پردانم
کریا وشیش بھولا بھوگیش وریه گتی این پرتی (۴۳)
یامیما پुषپتاؤ واتا پردازیتی ویپشیتی:
વેદવાદરતા: પાર્થ નાન્યદસ્તીતિ વાદિન: ॥૪૨॥
કામાત્માન: સ્વર્ગપરા જન્મકર્મ ફલપ્રદામ્।
ક્રિયાવિશોષબહુલાં ભોગૈશવર્યગતિં પ્રતિ ॥૪૩॥

پارتھ ‘કاما تમان’، ‘મزین از خواهشات’، ‘વેદવાદરતા’، ‘કામાત્માન’، ‘વિદ વાર્ડટા’ દર

جمله های وید غرق شده مردمان ‘سورگ پره’، ‘સ્વર્ગપરા’ صرف بهشت را منزل مقصود می فهمند که بجز این بعد از این چیزی نیست. چنین گویند گان نادان مردمان برای حصولی عیش و عشرت و شان و شوکت که بشکل مرگ و حیات ثمره می دهد، همه اعمال خویش را وسعت می دهند. در الفاظ موزون وریا کارانه اظهار آن هم می کنند یعنی عقل نادانان اقسام بی شمار می دارد. آنها همیشه در جمله های ثمر دارند هم غرق می مانند. جمله های وید را هم ثبوت می دانند - جنت راهم افضل می فهمند. فھم ایشان مختلف اقسام دارند هم می شود. لھذا ایجاد طریق های بی شمار می کنند. ایشان نام عنصر اعلی هم می خوانند ولی در پرده آن طریق های بی شمار را وسعت می دهند. پس چه این طریق های بی شمار عمل نیست؟ شری کرشن می گویند نیست، این طریق های بی شمار عمل نیست. پس آن یاک طریق مقرر ه چیست؟ شری کرشن اکنون خلاصه این نمی کنند. اکنون صرف چندان می گویند که عقل نادانان شاخسارهای لامحدود می دارد لھذا ایشان طریق های بی شمار را وسعت می دهند این محض وسعت هم نمی کنند بلکه به انداز مرصع بیانش هم می کنند. اثرش چه می شود؟

بھوગیش وریه پرسکتاناتیاپه هی چیت سام
ویوسایاتمی کابذھی سماادھونه ودھی یه تی (۴۴)

શ્રોગै શવર्यं પસક्ताना ॥ તयापहृचे તसाम् ।

વ्यवसायात्मिका બुद्धि: સમાધૌ ન વિધીયતે ॥૪૪॥

ارجن مردمانિકે બરદી ઓ દમાખ શાન એન લાફાટ અથર્મી કન્ન ઉછ શાન હેમ^૧
ગુમ મી શ્વો ને કે એયાન ચીજી હાચલ મી કન્ન. એખાચિકે બે લાફાટ એન હિરાન
મી માનને, દ્રદી ઓ દમાખ એયાન ઓ ર્મદમાનિકે દ્રદી ઉચિષ ઓ ઉશ્રત દ્રનિય એન્ડ, દ્રદ
બાટું એયાન ઉછ ઉછ એન્ની બાચી ન્મી માનને, દ્રદાલે મ્રકુઝ કન્ન એન્ની ગુર્ભે ટ્રેચિક દ્રદ
એયાન ન્મી શ્વો -

સ્ખનહાય જ્ઞનિન નાદાનાન કે મી શન્વો? દ્રદુચિષ ઓ ઉશ્રત ગ્રુચ શ્વોન્ડ ગાન હેમ
મી શન્વો? મસ્તિષ્ક ન્મી શન્વો. દ્ર જ્ઞનિન ર્મદમાન ઉછી ન્મી શ્વો કે દ્ર ઉન્ચર એબી
ઓ મસ્તો દાખલે મી દહાન્ડ ઓ મ્ર્યાન્ડ એન્ની એટ્રીચ ગુર્ભે એસ્ટ.

સ્વોલ પ્રીદા મી શ્વો કે (વ્યાદરતા: 'એદવાદરતા') આન્હાકે દ્ર જ્મલે હાય ઓ વિદ
ગ્રુચ એન્ડ, ચે આન્હાહમ ગ્લાટ્ય મી કન્ન? બ્ર એન શ્રી ક્રશન મી ગુંબિન્ડ.

ત્રી ગ્રુંન વિશ યા ઓ દાનસ ટરી ગ્રુંન યુ બ્હોઅર્જન
ન્રુંન્ડુંત્તી સ્ત ત્વુસ્થે ઓ ર્યુંગ શ્યિમ આં વાન (૪૫)
ત્રે ગુણ્ય વિષયા વે દા નિસ્ત્રે ગુણ્યો ભવાર્જુન ।
નિર્દ્વન્દ્વો નિત્ય સત્ત્વ સ્થો નિર્યો ગક્ષેમ આત્માવાન ॥૪૫॥

એન 'ત્રી ગ્રુંન વિશ યા' વેદા 'વૈગુણ્ય વિષયા' વેદા ઓ વિદ તાહર સે સ્ફાત રોષની મી
એફન્નન્ડ. હિતીચ બેદ એન આન હેમ ન્મી દાન્ન એન્દ લેહા (ન્સ ત્રી ગ્રુંન યુ બ્હોઅર્જન
(નિર્દ્વન્દ્વો માર્જુન) એન - ત્વુસ્થે સ્ફાત બલન્ડ શ્વો યુન્ની એ હલ્કે ઉછ ઓ વિદ
પ્રીશ રો! પ્રીશ ર્યા ચે ટ્રો શ્વો? બ્ર એન શ્રી ક્રશન મી ગુંબિન્ડ (ન્રુંન્ડ્વન્દ્વ, 'નિર્દ્વન્દ્વ'
દૂર એ ક્ષમક્ષ ટ્કલિફ ઓ આં, હેમિશે બ્ર રાએ ચદાચત કાયિમ ખુશી ઓ રંજ ખુશી ને
દાશ્ટે શ્વો એ હુદ સાં બશ્વો. જ્ઞનિન બલન્ડ હાચલ કન! સ્વોલ પ્રીદામી શ્વો કે ચ્રફ
માબલન્ડ શ્વોયિમ યા ક્ષિ એ વિદ હેમ બલન્ડ શ્વો એસ્ટ? શ્રી ક્રશન મી ગુંબિન્ડ હો કે એ વિદ
વિદ બલન્ડ મી શ્વો હો કે પ્રોર્ડ ગાર એ શનાસ્ડ ઓ બ્રહ્મન એસ્ટ (યુન્ની ઉલ્મ
ખ્ચોચુસી મી દાર્દ)

یوانازتھ ادپانی سروتی سنپ لوتودکی
 تلاؤنس ویشواری نی شوبرھا لنسی وجانه تی (۴۶)
 یاوا نار्थا उदपाने सर्वतः संप्लुतो दके ।
 तावान्सवैषु वेदेषु ब्राह्मणस्य विजानतः ॥४६॥

چون انسان از هر جانب تالابِ لباب را حاصل می کند باز او را از تالاب خرد هر قدر مطلب می ماند، همچنین چون برهمنی معبد حقیقی را بخوبی می داند پس او را هم از وید همین قدر تعلق می شود. مطلب اینست هر که ازوید بلند می شود او معبد (برهم) را می داند، همین برهمن است یعنی تو از وید بلند شو برهمن بشو.

ارجن چهتری (مجاھد) بود شری کرشن می گویند که برهمن بشو برهمن (مردمومن) چهتری (مجاھد) وغیره نسل ها نام های قوت خصائی اند تعلق آن از عمل است نه که از قدامتی که از وقت پیدائش مقرر شود. هر که موج گنگا (یک رود هند که نقدس و پاکی این مشهور است) می دارد او را از تالاب ناچیزی چه مطلب است؟ کسی در او آب دست می گیرد، کسی مواشی را غسل می دهد. بعد از این استعمالش نمی شود. چنین آن برهمن عظیم انسان را (مردمومن) هم هر که معبد خویش را مجسم می داند، آن برهمن را از وید همین قدر تعلق می ماند. تعلق ضرور می ماند. وید (صحف مقدس هند) می مانند، چونکه برای تابعین استعمال آنها است. از همان جا تبصره شروع خواهد شد. بعد از این مالک جوگ شری کرشن احتیاط استعمال وقت "عمل" را اجرا می کنند.

گرم نیے وادھی گارستی مایا پھلی شوگداچن
 ماگرم پھل هئی تو بھورماتی سٹنگوس ستوكرانی (۴۷)
 कर्मण्ये वाधिकारस्ते मा फलेषु कदाचन ।
 मा कर्मफलहेतुभूर्मा ते सङ्गोऽस्त्वकर्मणि ॥४७॥

در عمل کردن هم اختیار تو شود در ثمره هر گز نیست. چنین دان که

ثمره هم نیست تو خواهشمندِ ثمره هم مشوودر عمل کردن تو از عقیدت هم مبّرا
مشو.

تا اکنون مالاًک جوگ شری کوشن در شلوک سی و نهم اوّل مرتبه نام عمل
استعمال کردند ولی این نه گفتند که آن عمل چیست و آنرا چه طور کنند؟ بر
صفات این عمل اظهار خیال کردند که.

- (۱) ارجن - بذریعه این عمل تو از بندش اعمال بخوبی آزاد خواهی شد.
- (۲) ارجن - در این، خاتمه شروعات یعنی خاتمه تخم نیست - گرما ابتدا
بکنیم پس نزد قدرت چنین ترکیبی نیست که این را ختم بکند.
- (۳) ارجن در این محدود ثمره دارنده عیب هم نیست که در کامیابی های
حصول مال وزر و جنت مبتلا کرده ایستاده بکند. (ترک کند)
- (۴) ارجن مختص ریاضت این عمل هم از خط مرگ و حیات نجات دهانده
می شود.

ولی تا اکنون ایشان خلاصه این نه کرده اند که آن عمل چیست؟ چطور
بکنیم؟ در همین باب در شلوک چهل و یکم آنها خلاصه کردند.

- (۵) ارجن - در این عقل غیر مشتبه یک هم است، عمل هم یک است پس آنها
که بسیار عمل می کنند چه ایشان یادنمی کنند؟ شری کوشن می گویند که ایشان
عمل نمی کنند. وجه این بیان کرده شده می گویند که عقل نادانان شاخصارهای
بی شمار می دارد. لهذا ایشان بی شمار راه های عملی را وسعت می دهند.
ایشان در زبان مصنوعی و آراسته همین طریق هارا بیان می کنند. کسی که بر
دل و دماغ او تقریر ایشان اثر می کند، عقلش هم گم می شود، لهذا طریق غیر
مشتبه یک هم است لیکن این نه گفتند که آن طریق کدام است؟

در شلوک چهل و هفتم ایشان گفتند - ارجن در عمل کردن هم اختیارت
است، در ثمره هر گز نیست - خواهش مند ثمره هم مشوودر عمل کردن از
عقیدت مبرا هم مشو، یعنی از تسلسل در این کار محو شده بکنیم ولی این نه گفتند
که آن عمل چیست؟ عموماً مثال این شلوک داده مردمان می گویند که هر چه
خواهید بکنید ولی خواهش ثمره مدارید، شد بی غرض جوگ عملی، ولی تا

اکنون شری کرشن نه گفتند که این عمل کدام است؟ که او را بکنیم این جا صرف بر خصوصیات عمل اظهارِ خیال کردند که عمل چه عطا می کند و در وقت عمل در ذهن چه احتیاط داشته شوند؟ بر این اظهارِ خیال کردند. سوال اکنون هم همین است، این را مالکِ جوگ شری کرشن در باب سوم و چهارم صاف خواهد کرد. باز بر این زور می دهند.

پوگ استهی گروگرمانی سیدگ تی کتوانه نجی

سیده یه سیده یوسمو پهتواس متوى یوگ اچیتی (۴۸)

یوگस्थ: کُرُ کَر्माणि سङ्गं त्यक्त्वा धनञ्जय।

سِدध्यसिदध्यो: समोभूत्वा समत्वं योग उच्यते ॥४८॥

دهنجی - اثِ صحبت و رغبت را ترک کن و در کامیابی و ناکامی خیال مساوی داشته و در جوگ ثابت قدم شده عمل بکن. کدام عمل؟ بی لوث عمل کن (سمتوى یوگ اچیتی "سماوت" "سماوت" یوگ) این احساس مساوی هم جوگ گفته می شود. احساسیکه در آن غیر مساوات نشود، احساس مساوی گفته می شود. حصول زر و کامیابی ها غیر مساوی می سازند، رغبت مارا غیر مساوی می کند، خواهشِ ثمره غیر مساوات پیدا می کند، لهذا خواهشِ ثمره نباشد، باز هم در عمل کردن از عقیدت میرا مشو. رغبت همه اشیای دیده و شنیده را ترک کرده درباره حصول و غیر حصول نه اندیشه محضور در جوگ قایم مانده شده عمل کن. از جوگ دل محترک نه شود.

جوگ حالتی انتها است و یک حالت ابتدائی هم می شود. در ابتداء هم می باید که نظرِ ما بر منزلِ مقصود شود. لهذا بر جوگ نگاه داشته شده می باید که سلوک عمل کرده شود. خیال مساوی یعنی در کامیابی و ناکامی خیال مساوات هم جوگ گفته می شود. این را کامیابی و ناکامی متزلزل نمی کند، آنکه در آن غیر مساوات پیدا نمی شود بوجه چنین خیال این جوگ مساوی گفته می شود، این از معبد مساوات می دهاند، لهذا این را جوگ مساوی می گویند، ایثار خواهشات بطور مکمل است، لهذا این را جوگ عملی می گویند. این از

پروردگار وصل می کرند. لهذا نام این جوگ یعنی وصل است. در این بر سطح عقلیت می باید که نظر داشته شود. نظر داشتن ضروری است تا در کامیابی و ناکامی خیالات مساوات بماند، رغبت نه شود خواهش ثمره نه آید. لهذا همین بی غرض جوگ عملی جوگ عقلی هم گفته می شود.

دُوری نَهاری کرم بُدهی یوگادهن ننجی
 بُدهو شرن من و چه گرپنا اپہل هی توی (۴۹)
 دُورے ان ہی و ر کرم بُدھی یو گا ڈن ننجی
 بُدھی شارن مان چھ کوتپنا: فل ہت و: ॥۴۹॥

دهننچی - عمل حیاسوز، مزین از خواهشات عمل، از جوگ عقلی بسیار دور است - خواهشِ ثمره دارندگان بخیل اند ایشان باروح رواداری نمی دارند، لهذا مساوات دارندگان امداد جوگ عقلی حاصل کرده گر مطابق خواهشِ حصول بکنندباز هم برای تلذذش حصول جسم ضروری است، سلسلهٔ مرگ و حیات قائم است پس خیر چه طور است؟ ریاضت کش را خواهشِ نجات هم نباید داشت. چونکه از خواهشات بری شدن هم نجات است. از فکر حصول ثمره وقت ریاضت کش بی سبب برباد شود و چون ثمره حاصل می شود او در آن ژولیده می شود. ریاضتش ختم می شود. بعد از این او یاد رب چرا کند؟ از آن جا او گمراه می شود. لهذا از عقل مساوات سلولهٔ جوگ کنید.

راه علم راهم شری کوشن جوگ عقلی گفته بودند، که ارجمند عقل برای تودرباره جوگ علمی گفته شد و این جایی غرض جوگ عقلی راهم جوگ عقلی گفته شد. در حقیقت در این هر دو محض امتیاز نظریات و فهم است. در این حساب نفع و نقصان داشته و تحقیق کرده عمل کرده می شود. در این هم برسط عقل مساوات داشتن ضروری است. لهذا این را جوگ عقل مساوی گفته می شود. برای این دهننجی - توپناه جوگ عقل مساوات حاصل کن زیرا که خواهش مندان ثمره بی انتها بخیل اند.

بُدھی يُكتو جھاتي ه او بھی سُکرت دُش گرتی
تَسْمَاذْهُوْگایِ يُوجی اسو یوگی کر مسو گوشَنے۔ (۵۰)

بुدھی یو کو جہا تیہ اے سو کوت دو چکتے ।

تسما یو گا یو یو جیسکھ یو گ: کرم سو کو شالم ॥۱۵۰॥

شخصیکه مزین از عقل مساوات است او عذاب و ثواب هر دو را در این

دنیا ترک می کند، در این ملوت نمی شود لهذا برای جوگ عقل مساوات کوشش

بکن (یوگی کرم سوکو شلم 'یو گ: کرم سو کو شالم' با عقل مساوات، هوشیار عمل کردن هم "جوگ" است.

در دنیا برای عمل کردن دو نظریات رائق اند. مردمان عمل می کنند

پس ثمره هم ضرور می خواهند یا بلا ثمره ایشان نمی خواهند که عمل کنند،

لیکن مالک جوگ شری کرشن این اعمال را در بندش دارند اند. چنین بیان

کرده عبادت را هم عمل می گویند. در این سخن آنها محض نام عمل بیان

کردن، در باب سوم در شلوک نهم تشریح این کردند و در باب چهارم برشکل عمل

از تفصیل اظهار خیال کردن. در پیش کرده شلوک شری کرشن روایات دنیوی

را ترک کرده فن عمل بیان کردن که عمل کن باعیقت کن ولی اختیار ثمره را از

رضای خویش ترک کن. این ثمره کجا خواهد رفت؟ همین فن انجام دادن

اعمال است. همه طاقت ریاضت کشی بی لوث، چنین در عمل می ماند. جسم

برای عبادت هم است. باز هم تجسس فطري است. چه همیشه عمل کردن

ضروری است یا نتیجه این هم برآمد خواهد شد. این را ببینید.

گمنج بدهی یکتا هی پهلي تیکتا منی کشن

جنم بندہ و نرم کتا پدی گچهن تی نامتم (۵۱)

کرم ج بودھی یو کا ہی فل تکتوا مرنی چیزنا:

جنم بندہ و نرم کتا پدی گچهن تی نامتم (۵۱)

مزین از جوگ عقلی عالم حضرات از اعمال پیدا شده ثمرا را ترک کرده

از بندش مرگ و حیات آزاد می شوند. ایشان مقدس، لافانی مقام اعلی را حاصل

می کنند این جا تذکرہ سه عقل است (از ۳۹ تا ۳۱) فلسفہ عقل سانکھیہ دو نتائج می

دارد. جنت و شرف (۵۱ - ۳۹) عقليکه در جوگ عملی کار می آید صرف یک نتیجه

می دارد، نجات از 'آواگون'، حصول مقام لافانی و شفاف صرف این هردو طریق های جوگ اند. جز این عقل، مزین از جهالت، بی انتها شاخصارها دارنده است، ثمره اش بشکل انجام عیش، سلسله مرگ و حیات است.

نظر ارجن تا اقتدار هرسه عوالم و سوری های دیوتا ها محدود بود. برای این قدر هم اورغبت جنگ نمی داشت. این جاشری کرشن پیش آن یک حقیقت نو ظاهر می کنند که بذریعه عمل بی غرض مقام مقدس حاصل می شود. بی غرض جوگ عملی مقام اعلی می دهاند، جائیکه دخل مرگ هم نمی شود. رغبت این عمل خواهد شد؟

يَدَاتِيْ مُوهَكَلِي لَى بُدْهِي وَرِيهِ تِئُثِيْ شِيَاتِي
 تَلَاكَتَتْسِيْ نَرَويَلِي شَرُوتَوِي يِسَسِي شَرُورَتَشَسِيْ چَه (۵۲)
 يَدَا تَهْ مَوْهَكَلِلَ بُعْدِلِيْ تِيتَرِيشَيَتِيْ |
 تَدَا گَنْتَاسِي نِيرْبَهْ دَهْ ۱۱۴۲||

در دوریکه عقلت (عقل هر ریاضت کش) گل و شل شکل فربینده را بطور کمال طی خواهد کرد، قدری هم فریفتگی نماندنه در اولاد و دولت و عزت از این همه تعلق منقطع خواهد شد. در آن وقت چیزیکه لائق شنیدن است تومی توانی که آنرا شنود و بمطابق شنیدن تقوی حاصل خواهی کرد یعنی در زندگی خویش براین عمل خواهی کرد، اکنون آنکه لائق شنیدن است تو او را نه شنیده ای پس برای سلوک سوالی پیدا نمی شود. بر همین صلاحیت اظهار خیال می کنند.

شُرُوتِي وِپَرْتِي پَنْتَاتِي يَدَاسْتَهَاسِي يَتِي نِشْ چَلا
 سَمَادَهَا وَچَلا بُدْهِي اسْتَدَا يُوْگَمْ وَأَپْسِي يِسِي (۵۳)
 شُرُوتِيْ وِپَرْتِيْ پَنْتَاتِيْ تَهْ يَدَا سَسْتَهَاسِيْ نِشَهَلَلا |
 سَمَادَهَا وَچَلا بُعْدِسْتَهَلا يُوْجَمْ وَأَپْسِي يِسِي ۱۱۴۳||

مخالف جمله های ویدرا شنیده متزلزل شده عقل تو چون در معبد و مراقب شده و مستحکم و ساکن شده قرار خواهد یافت آن وقت تو جوگه مساوات

را حاصل خواهی کرد. حالت مساوات مکمل را حاصل خواهی کرد که آن را مقدس مقام اعلیٰ می گویند همین آخری انجام جوگ است و همین حصول غیر حصول است از وید صرف سبق حاصل می شود ولی شری کرشن می گویند (شرطی و پرتی پننا، 'श्रुतिविप्रतिपन्ना') از شنیدن همه اصول صحف آسمانی عقل متزلزل می شود. اصول همه می شنوند ولی چیزیکه قابل گوش کردن است مردمان از او دور هم می مانند.

این عقل متزلزل وقتیکه در مراقبه قائم خواهد شد، در آن وقت تو از انتهای جوگ، لافانی مقام اعلیٰ را حاصل خواهی کرد. بر این سخن تجسس ارجن لازمی بود که این مردمان عظیم چگونه می شوند، آنکه در مقدس مقام اعلیٰ قائم اند و عقل شان در مراقبه قائم است؟ اوسوال کرد. ارجن گفت

ارجن اُواج

آستھیٹ پَرِيگسی کا بھاشا سماادھی استھ سی کیشو
استھی نھی کین پَرِہا شیت کملایت وَجیت کم (۵۴)
آرجُون उवाच

स्थितपञ्जस्य का भाषा समाधिस्थस्य के शब्द।

स्थितधीः किं प्रभाषेत किमासीत व्रजेत किम् ॥५४॥

(سماادھی یتی چّتم یسیمن سی آتما ایوی سماادھی) 'सماधीयते चित्तम् यस्मिन् स आत्मा एव समाधिः' روحیکه در ان ازاله طبیعت کرده شود آن روح هم مراقبه است، در عنصر دائمی آنکه مساوات حاصل کند اورا مراقب می گویند. ارجن سوال کرد کیشو! مراقب عقل ساکن دارندگان انسان های عظیم چه نشانات می دارند؟ انسان مستقل مزاج چه طور گفتگو می کند؟ چه طور می نشینید؟ چه طور می رو؟ ارجن این چهار سوال قایم کرد. براین شری کرشن نشانی انسان مستقل مزاج بیان کرده شده گفتند

شری بھگوان اُواج

پَرजَهَاتِي يَدَاكَامَانْسِرَ وَانْ پَارَتِه مُنُوْگَتَان
آتَمْ يَه وَاتَمَنَأْشَئَ لِاستھت پَرِگِيَه إِسْت نُوْجَيْتَی (۵۵)

شُریभगવانुवाच

पृजहाति यदा कामान्सर्वान्पार्थ मनोगतान् ।

आत्मन्येवात्मना तुष्टः स्थितप्रज्ञस्तदोच्यते ॥५६॥

پارتھ! چون انسان در دل موجود همه خواهشات را ترک می کند پس او از روح در روح مطمئن شده مستقل مزاج دارندگ فته می شود. بر ایثارهم دیدار روح مکمل می شود، چنین در روح محو شوند (آتمارام) - طمانتی دارند، انسان عظیم هم مستقل مزاج است ..

दक्षेश्वनुदोयिगमनासुक्षेषुविगत्सप्रीही

वितरांग्हीकरुभीलेष्टत्वेष्टिरमनीरुज्येति (५६)

दुःखेष्वनुद्विगमनाः सुखेष्वविगतस्पृहः ।

वीतरागभयक्रोधः स्थितधीमुर्निरुच्यते ॥५६॥

دلداریکه دلش بر بنای تکلیف های مادی و خدائی و جسمانی بی قرار نمی شود و در حصول عیش و آرام خواهشش ختم شده است و خوف و غصه و رغبت ش هم تمام شده اند، بر آخری حد غور و فکر رسیده شده صوفی مستقل مزاج گفته می شود - دیگر شناخت این بیان می کنند.

ये सरोतरानेभेषणीहसत्तंप्रेषुशुभेषुभेषु

नायेत्तेत्तेनेद्यैयेष्वैत्तेष्वैपर्गियापर्तेष्वैत्तेष्वै (५७)

यः सर्वत्रानभिस्नेहस्तत्तत्पाप्य शुभाशुभम् ।

नाभिनन्दति न द्वेष्टि तस्य प्रज्ञा प्रतिष्ठिता ॥५७॥

شخصیکه (دلش) بر هر مقام از شفقت خالی است، بعد از مبارک و نامبارک را حاصل کرده نه از این خوش می شود نه دشمنی می کند عقلش مستقل است - مبارک آنست هر که بطریف شکل معبد راغب می کند . نا مبارک آنست هر که بطریف دنیا می روند می شود . ولی انسان مستقل مزاج نه از حالات مناسب خوش می شود نه از حالات غیر مناسب نفرت می کند . چونکه قابل حصول چیز نه از اوج داشت و نه عیوبیکه گمراه می کند برای او اند یعنی اکنون او از

یتھارته گیتا: شری مدبھگود گیتا

وسیله هم خود مطلبی نه میدارد. انسانی را مستقل مزاج گفته میشود.

يَدَا سَنَهَرْتَى چَايَه گُرْمُوس سَنَگَانِيَو سَرَوْشَى

^(۵۸) اِنْدَرَیانی فِنْتَریا رَتْهی بَهی تَسْسی پَرْگِیَا پِرْتِشْ ثُهْتا

यदा संहरते चायं कुमोऽडगनीव सर्वशः।

इन्द्रियाणीन्द्रियार्थेभ्यस्तस्य प्रज्ञा प्रतिष्ठिता ॥५८॥

چنانکه سنگ پشت همه اعضای خویش را یکجا گرد میکند، همچنین این انسان عظیم هم از هر طرف حواسِ خویش را یکجا گرد میکند - پس عقلش پخته و مستقل می شود چنانکه سنگ پشت خطر را دیده هم سروپای خویش را یکجا گرد می کند - همچنین هر انسانیکه در موضوعات متحرک حواسِ خویش را از هر جانب منقطع کرده در دنیای دل قید می کند در آن دور عقل آن انسان راسخ میشود - ولی این محض یک مثال است - احساسِ خطر تمام شده هم سنگ پشت اعضای خویش را بازمی گسترد - چه مستقل مزاج انسان هم همچنین لطف اندوزی میکند - بر این می گویند -

وَشْ يَا وَيْنِي وَرَثْ نَتْي نِرْهَارَسِي دَيْ هِيْ نَهِ

رس ورج رسوس پيٰ سَيِّ پری نَرْشَثُوا نِرْوَرْتِي (۵۹)

विषया विनिवर्त्तन्ते निराहारस्य देहिनः ।

रसवर्ज रसोऽप्यस्य परं दृष्ट्वा निवर्तते ॥५९॥

مردمانیکه بذریغه حواس موضوعات را حاصل نمی کنند موضوعات ایشان ختم می شوند، زیرا که آنها قبول هم نمی کنند ولی تعلق شان ختم نه میشود، هوس قائم می ماند، انسیت عامل بی غرض (پری درشترا 'پار داش्वا') هم هر که حواس را از موضوعات یکجا گرد می کند دیدار پروردگار عنصر اعلیٰ کرده نجات حاصل می کند.

انسان عظیم مانند سنگ پشت حواس را در موضوعات نمی گسترد.

چون باری حواس در قابو می شوند پس تاثرات (سننس کار) هم فنا می شوند باز او بار دیگر پیدا نمی شوند - بذریعه تعلق بی غرض جوگ عملی بارو برو دیدار

معبود آن انسان را از موضوعات تعلق هم ختم می شود. عموماً مردمان در راه ریاضت ضد می کنند. (ضد هم یک جوگ است) از ضد حواس را قائم کرده از موضوعات رها می شوند لیکن در دل فکر آن، تعلق قائم می ماند این (پری درشُوا پار داشتا) بعد از ادیدارِ معبد کرده هم ختم می شود قبل از این نه.

محترم مهاراج در باره این یک واقعه می گفتند که آنهارا قبل از خانه خویش ترک کردن سه مرتبه ندای غیب شده بود - ما عرض کردیم "مهاراج شمارا ندای غیب چرا شد ما مردمان رانشد؟" بر این مهاراج گفتند (هو! این شنکا موهوی کی بهئی رهی) یعنی این شبه مراهیم شده بود آن وقت در تجربه آمد که من از تسلسل هفت مرتبه بشکل ساده هوام - چهار مرتبه لباس ساده هوان را پوشیده، قشقه کشیده، خاکستر را بر پیشانی مالیده، و کشکول در دست داشته سیر می کنم مرا طریق جوگ معلوم نه بود ولی از گرشه سه پیدائش بشکل بهتر ساده هوام، بمتابق ضرورت درمن ریاضت جوگ بیدار بود. در پیدائش گرشه نزد نجات رفته بودم تقریباً وقت نجات هم نزد یک آمده بود ولی دو خواهشات در من باقی بودند. یک خواهش زن و دیگر گانجا (یک نشه آور شی) - در ضمیر خواهش بود، ولی از بیرون جسم را راسنح داشتم. در من هوس بود لهذا پیدائش لازم بود. همینکه پیدا شدم در کم وقت معبد مرا از آواز و دیدار خود نوازده آزاد کرد و دو سه سیلی داد و مرا ساده هوا ساخت. باز این سخن شری کرشن هم می گویند که مرد ما نیکه بذریعه حواس اثرِ موضوعات عظیم المرتبت انسان چون دیدار معبد می کند پس او از تعلق موضوعات هم آزاد شود لهذا تاوقتیکه دیدار نه شود عمل بکنید.

اُر کچھو پر تهم و اسنا رهی۔ پر بھو پد پریتی سرت سو بھی

(رام چرت مانس - ۶ / ۴۸)

उर कछु प्रथम बासना रही। फूमुपद प्रीति सरित सो बही॥

(रामचरित मानस, ५४८१६)

حواسِ خمسه را از موضوعات یکجا گرد کردن مشکل طلب است بر این اظهارِ خیال می کنند.

یتھارته گیتا: شری مدھگود گیتا

يَثْ تَوْهَرِيِّيْ كُونْ تَيْيَيْ پُرُوشْ سَيْيَيْ وَپُوشْ چَتْيِيْ
 اندریانی پَرْمَاٰتھی نَى هَرْنَتْيِيْ پَرْسَبَهْ مَنْ اَيْ (٦٠)
 يَتْتَوْ هَبْتَهْ كَوْنَتْتَهْ پُرْلَهْ سَيْيَيْ وَپُوشْ چَتْيِيْ
 اندریانی پَرْمَاٰتھی نَى هَرْنَتْيِيْ پَرْسَبَهْ مَنْ اَيْ (٦١)

کون تی : بی قابو حواس کوشندہ ذکی انسان بردش زبردستی قبضہ

می کنند، متزلزل می کنند۔ لہذا

تَانِي سَرَوَانِي سَن مِيَه يُكْت آسِيت متَّبْرى
وَشَى هِي يَس يَى اندِياني تَسِي پَرْگِيَا پَرْتِيشْ ثَهْتا (٦١)
تَانِي سَرَوَانِي سَن مِيَه يُكْت آسِيت متَّبْرى
وَشَى هِي يَس يَى اندِياني تَسِي پَرْگِيَا پَرْتِيشْ ثَهْتا (٦١)

بر این همه حواس قابو کرده، مزین از جوگ و با خود سپردگی در پناه من بیا، زیرا که شخصیکه حواس آن در قابو می شوند محض عقلش هم راسخ می شود، این جامالک جوگ شری کرشن با اعضای وسیله ممنوعه بر پهلوی صحیح اصول آن زور می دهند. محض نفس کشی و از ممنوعات حواس در قابو نمی آیند. با خود سپردگی فکرِ معبد ضروری است. به وجه کمی فکرِ معبد فکرِ دنیوی حاوی خواهد شد بد نتائج آنها در الفاظ شری کرشن هم بینید.

دَيَائِيْ تَوْشِيَانْ پُن سَى سِنْگَاسْتِيْ شُبْجَائِيْ تَى
سِنْگَاسْنِ جَائِتِيْ كَلِيْ كَلْمَاتْ كُرْبُونِه وَهِيْ جَائِيْ تَى (٦٢)
ধ্যায়তো বিষয়ান্পুঃ সংগস্তে ষুপ্জায়তে ।
সংগাত্সন্জায়তে কামঃ কামাঙ্গোধোঽভিজায়তে ॥ ৬২ ॥

شخصیکه فکر موضوعات می کند انسیت او در موضوعات می شود. از انسیت خواهشات پیدا می شوند چون در حصول خواهشات خلل پیدا می شود و از این غصه پیدا می شود. از غصه چه پیدا می شود؟

گُرۇنەاھوٽى سَم موهى سَم موهات إسْمَرْتى وى يېرم اى
إسْمَرْتى يېر-شادبۇھى نَلشۇبۇھى نَلشات پِن شىتى (٦٣)

ک्रोधाद् भवति सम्मोहः सम्मोहात् स्मृतिविभ्रमः।

स्मृतिभ्रंशाद् बुद्धिनाशो बुद्धिनाशात्प्रणशयति ॥६३॥

از غصه جهالت مخصوص يعني بدعقلی پیدا می شود. فهم اشیای وقتی و دائمی باقی نمی ماند. از بد عقلی یاد داشت هم در غلط فهمی مبتلا می شود. (چنانکه ارجن را شده بود بهرمتی و چه می منی (امتنی که می شود) در آخر گیتا گفت (نشئو موهی سهرتی لر بهدا) (نحو موهی: سمرتلبها) چه کنیم چه نه کنیم؟ فیصله این نمی شود) چون یادداشت در غلط فهمی مبتلا می شود از این حامل جوگ عقل بر بادمی شود. و چون عقل گم می شود انسان از وسیله شرف خویش جدا می شود.

این جاشری کرشن زور دادند که فکر موضوعات نه باید کرد. ریاضت کش را باید که در نام، شکل، فطرت حق، و در مقام مشغول شود. از کوتاهی باد الهی این دل در موضوعات دنیوی خواهد ژولید. از فکر موضوعات دنیوی رغبت می شود. از رغبت، خواهش این موضوع دنیوی در باطن ریاضت کش می شود. از خلل حصول خواهش غصه و از غصه بد عقلی و از بد عقلی غلط فهمی در یادداشت پیدا می شود و از غلط فهمی عقل گم می شود. بی غرض جوگ عملی را جوگ عقلی گفته می شود. زیرا که بر سطح عقلی بر او نظر باید داشت که خواهشات هم پیدا نه شوند وجود ثمره هم نیست. از پیدائش خواهش، این جوگ عقلی بر باد می شود (садهن کری یه وی چاره هی من شده هوئی نمین تیسی) - (وی ۱۱۴/۳) سادهن کری وی چاره هی من شده هوئی نمین تیسی کشان کری وی چاره هی من شده هوئی نمین تیسی خیال داشتن ضروری است. شخصیکه خیال نمی دارد از وسیله شرف در پستی می افتد. تسلسل ریاضت هم می شکند. ولی کاملاً ختم نمی شود بعد از استعمال ریاضت از همین جا شروع می شود بر جاییکه مزاحمت آمده بود.

این حالت ریاضت کشی است که بطرف موضوعات راغب می شود ریاضت کشیکه خود مختار ضمیرمی دارد او چه انجام حاصل می کند؟ بر این شری کرشن می گویند.

یتها رتھ گیتا: شری مدھگود گیتا

عظیم انسانیکه از طریق حصول روح واقف و دیدار بدیه کننده بذریعه حواسِ خویش هر که خالی از خواهش و حسد است (ویشیان چرن، چرسن، چرسن، چرسن) در موضوعاتِ دنیوی سفر (پرسادمدھی گچهتی گچهتی پرسادمدھی گچهتی) کرده شده هم پاکیزگی ضمیر را حاصل می کند نظرش برخود کاملاً می ماند. برای انسان عظیم پابندی طریق مقرر نمی ماند. برای اور در جای هم نا مبارک نیست که او از او حفاظت خود کند و برای او چیزی مبارک باقی نمی ماند که او خواهشی کند.

پرسادی سرۇنکەناناھانىر سېيۇچجائى تى
پېرسنن چىت سۇھراشۇ بۇدھى پېرىھ واتى شىھتى (٦٥)
پسادە سار्वदۇ: خانا نا हानिरस्यो पजायते ।
پرسنचेतसो हृशा बृद्धिः पर्यवतिष्ठते ॥६५॥

چون این عظیم انسان مزین از ربانیت می شود و بر او مکمل رحم و کرم
رب می شود از این همه تکلیف هایش ختم می شوند (دوکهالیم اشاش و
تم ۷/۱۴۶) ضروریات موضوعات دنیوی ختم می شوند عقل آن
انسان خوش مزاج جلد هم بخوبی ساکن می شود. ولی مردمانیکه مزین از
جوگ نیستند بر حالت شان اظهار خیال می کنند.

نَاسِتِي بُدْهِي دِيْكَتْ سَى نَه چَايِكْتْ سَى بِهَاوْنَا
 نَه چَابَهَاوْيَتِي شَنْتِيرَ شَانَتْ سَى كُتِي سُكْهُمْ (٦٦)
 نَاسِتِ بُدْهِي دِيْكَتْ سَى نَه چَايِكْتْ سَى بِهَاوْنَا¹
 نَه چَابَهَاوْيَتِي شَنْتِيرَ شَانَتْ سَى كُتِي سُكْهُمْ (٦٦)
 نَه چَابَهَاوْيَتِي شَنْتِيرَ شَانَتْ سَى كُتِي سُكْهُمْ (٦٦)
 نَه چَابَهَاوْيَتِي شَنْتِيرَ شَانَتْ سَى كُتِي سُكْهُمْ (٦٦)

انسانیکه از ریاضت حیوگ خالی است در باطنش بی غرض عما دارند

عقل نمی شود. در ضمیر این نااهل احساس هم نمی شود، و شخصیکه از احساس خالی است اور اسکون کجا؟ و شخصیکه سکون نمی دارد اور آرام کجا؟ از عمل ریاضت جوگ بعد از دیداری کرده هم خیال پیدا می شود. (جانی بنونه هوئی پر تیتی) بغيراز فكر سکون حاصل نمی شود و شخصیکه از سکون خالی است اور آرام یعنی حصول ابدی نمی شود.

إنْدِرِيَانَا هَمِيْ چَرْتَايَنْ مَنُوسْ نُويْ تَهْتَنْ

تَهْ سَىْ هَرْتَىْ پَرْگِيَا وَأَيُورْنَاوْمِيْ وَأَمْبِهْ سِىْ (۶۷)

إِنْدِرِيَادِيَا نُونْ وَيَهْ دِيْ تَهْتَنْ ।

تَدْسِيْ هَرْتَىْ فَرْجَنْ وَيَهْ دِيْ تَهْتَنْ ॥۶۹॥

چنانکه باد در آب کشتی را در قبضه خود کرده از منزلش دور می کند، همچنین در حواسی که در موضوعات دنیوی مبتلا اند حسی که با او دل می ماند آن یک حس هم عقل این انسان نااهل را غواصی کند. لهذا عمل جوگ لازمی است. بر سلوك عملی شری کوشن باز زور می دهد

تَسْمَادِهَسِيْ هَمَا بَهْ وَنْگَرْ هِيْ تَانِي سَرَوْشِيْ

آندریانی إنديا تهی بهی ستسي پرگيا پريش ثهتا (۶۸)

تَسْمَادِهَسِيْ هَمَا بَهْ وَنْگَرْ هِيْ تَانِي سَرَوْشِيْ

إِنْدِرِيَادِيَا نُونْ وَيَهْ دِيْ تَهْتَنْ ॥۶۸॥

لهذا ای بازوی عظیم! شخصیکه حواسش از موضوعات حواس کاملاً در قابو می شوند، عقلش مستقل می شود. بازو، علامت دائرة عملی است. معبد را بازوی عظیم و بازوی طولی گفته می شود. او بلا دست و پا همه حاکار می کند. هر که در آن داخله می یابد یا هر که جانب این ربانیت پیش قدمی می کند، او هم بازوی عظیم است. شری کوشن وارجن هر دورا بازوی عظیم گفته شده است.

يَا نِشَادَرَوْ بَهْ تَانِي سَانِشَا جَاگَرَتِيْ سَنْ يَمِيْ

يَسْيَادَا جَاگَرَتِيْ بَهْ تَانِي سَانِشَا بَشِيْ تُو مونی (۶۹)

या निशा सर्वभूतानां तस्यां जागर्ति संयमी ।

यस्यां जाग्रति भूतानि सा निशा पश्यतो मुने: ॥६९॥

برای همه جاندارهای مادی آن معبد مانند شب است. چونکه او نظر نمی آید، نه فکر کار می کند، لهذا مانند شب است. در این شب در معبد نفس کش انسان از خاطر جمعی می بیند، می رود، بیدار می ماند، چونکه آنجا گرفتش است. جوگی بذریعه نفس کشی در آن داخله می یابد. برای آن فانی عیش و عشرت دنیا همه جاندار شب و روز محنت می کنند، برای جوگی همین شب است.

رمابلا سورام انوراگی - تجت بمن جمی جن بژیهاگی
रमाविलासु राम अनुरागी । तजत बमन जिमि जन बड़भागी (रामचरित मानस २/३२३/८)

جوگی ای که در راه عمل مسلسل باخبر و از اثرات مادیاتی به طور عاری می شود. محض او در معبد داخله می یابد. او در دنیا می ماند ولی بر او اثر دنیا نه می شود. عکاسی بود و باش انسان عظیم ببینید.

آپری مان مچل پریش ٹھی
سُمَدَرْ مَأْپِي پَرِوَشَتْتِي يددهت
تَدْ گَامَا يَهْ پَرِوَشَتْتِي سَرَوْ
سَشَانِتِي مَأْپِنُوتِي نَهْ گَامَ كَامي (٧٠)
آپُوْ یُّ مَاْنَا مَصَلَّپَ تِيشَتْ
سَمُورَمَأَپَ: پَرِيشَانِتِ يَدَهَتْ
تَدَهَتْكَامَا يَهْ پَرِيشَانِتِ سَرَوْ
سَشَانِتِي مَأْپِنُوتِي نَهْ گَامَ كَامي ॥٦٩٥॥

چنانکه در بحر مستحکم عظمت دارندہ هر که از هر جانب لبریز است آب رو دها از تیز رفتاری بلا طغیانی می گنجد، همچنین در انسان مستقل مزاج هر که در معبد خویش قایم است، همه عیش ها بلا خرابی پیدا کرده می گنجد. چنین انسان سکون اعلی را حاصل می کند. نه که عیش و عشرت را خواهند. سیل خوفناک دارندہ امواج رودهای هزارها، فصل را تباہ کرده شده،

دشمن جان شده، شهرها را غرق کرده شده تهلهکه پیدا کرده شده از تیز رفتاری در بحر می افتدند ولی بحر را نه یک انچ بلند می کنند نه پائین هم می آورند، بلکه در همین تحلیل می شوند. همچنین همه اشیای عیش و عشرت بطریق مستقل مزاج عظیم انسان از همین زور دار طریق می آیند ولی در همین تحلیل می شوند و در آن مردمان عظیم تاثرات مبارک و نامبارک پیدا نمی شوند. اعمالهای جوگی نه شفاف می شوند نه سیاه می شوند، زیرا که طبیعتی که بر او تاثرات اثر انداز می شوند او پابندو تحلیل شد و با این حالت ربانیت آمد. اکنون گر تاثر به افتاد هم پس کجا؟ شری کرشن در همین یک شلوک، حل مختلف سوالات ارجح بیان کردند، تجسس بود که شناخت مستقل مزاج عظیم انسان چیست؟ او چه طور می گوید چه طور می نشینند. چه طور می رود؟ شری کرشن در یک لفظ هم جواب دادند که ایشان مانند بحر می شوند، برای ایشان قید این اصول نیست که چه کنیم و چه نه کنیم؟ چنین بر می خیزید، نشینید و چنین بروید. ایشان هم سکون اعلی را حاصل می کنند چونکه این نفس کش اند. شخصیکه خواهشات عیش و عشرت میدارد سکون حاصل نمی کند. با زیر این زور می دهند.

ویهای گاتانیه سروان پُماش چرتی نی اسپرهی

نِرم موئر هنگاری ساشانتی مدهی گچ چهتی (۷۱)

ویهای کاما نی: ساروان پوما شصر راتی نی: سپه: ۱

نیمرم مه نیره دکار: س شانتی مادھی گچتی ۱۱۷۱ ॥

شخصیکه همه خواهشات را ترک کرده (نرم: نیمرم) از سنگ دلی یعنی از خیال من و'مرا' و از خیال غرور و حب دنیا می‌راشد سلوک می کند او سکون اعلی را حاصل می‌کند، بعد از این چیزی هم برای حصول باقی نمی‌ماند.

ایشان بر همی استهتی پارتھ نینا پراپی وی موهی تی

استهتی تواستی آمنث گلی سپی بر هم نی وارنم چهتی (۷۲)

एषा ब्राह्मी स्थितिः पार्थं नैनां प्राप्य विमुह्वति ।

स्थित्वास्यामन्त कालेऽपि ब्रह्मनिर्वाणमृच्छति ॥۱۷۲ ॥

یتھارته گیتا: شری مدبهگو و گیتا

پارتھ، حالت مذکوره بالا، حالت چنین انسان است هر که معبد را حاصل میکند. در چنین عظیم انسان ها آنکه مانند بحراند موضوعات دنیوی مانند دریاها تحلیل می شوند. آنها کاملاً متقدی و دیدار بدبیهی معبد کنند گانند. محض از 'انا الحق' گفتن یا از زبان زد کردن این حالت حاصل نمی شود. بذریعه عمل هم آن حالت معبد را حاصل کرده می شود. چنین انسان عظیم بر عقیدت خدائی قایم مانده شده در وقت آخر جسم هم مسرت خدائی را هم حاصل می کند.



﴿مُخْرِزٌ سَخْنٌ﴾

عموماً چند مردمان می‌گویند که در باب دوم گیتا بتکمیل رسید ولی گر
محض از نام عمل، عمل تمام شود پس می‌تواند که اختتام گیتا تسلیم کرده شود. در
این باب مالک جوگ شری کرشن این گفتند که ارجن در باره‌بی غرض جوگ عملی
گوش کن، این را دانسته تو از بندش دنیوی آزاد خواهی شد. عمل کردن در اختیار
تو است. در ثمره هرگز نیست. در عمل کردن تو لاعقیدت هم مشهورای بطور مسلسل
کردن مستعد بشو. در ثمره این، تو (پرادر شُّوا پردازشکار) دیدار انسان اعلیٰ (معبد) کرد
ده مستقل مزاج خواهی شد. سکون اعلیٰ حاصل خواهی کرد ولی خلاصه
این نه کردن که عمل چیست؟

نام این (سانکھی یوگ یوگ یوگ یوگ یوگ) باب جوگ علمی نیست. این نام مصنف
شریعت نیست بلکه دھش شرح نویسان است. آنها بمطابق عقل خویش سخنهارا
می‌فهمند پس تعجب چیست؟

در این باب اهمیت عمل، در انجام دادن او استعمال هوشیاری
و شناخت باخبر (مستقل مزاج) بیان کرده شری کرشن در دل و دماغ ارجن در باره
عمل دلچسپی پیدا کرده اند. اورا چند سوال داده اند. روح دائمی است
ابدی است، علمش حاصل کرده رمز شناس بشو. برای حصولش دو طریق اند
جوگ علمی و بی غرض جوگ عملی.

قوت خویش را فهمیده فیصله نفع و نقصان خود کرده در عمل مصروف
شدن راه علم است و بر اله منحصر شده با خود سپردگی در همین عمل مصروف
شدن راه بی غرض عمل یا راه عقیدت است. گوسوامی تلسی داس اظهار این
هر دو چنین کرده اند

یتھارته گیتا: شری مدھگوڈ گیتا

مُوری پُرُوڑی تَنی سَم گیانی - بالَک سُت سَم داس آمانی -
جَنْ هی مُور بَل نِجْ بَل تَاهی - دُھو کهه گام کُرُوده رُکو آهی -

(زام چرٹ مانس ۹/۳۱۴۲۱۸)

مُورے پُرُوڑ تَنی سَم گیانی - بالَک سُت سَم داس آمانی -
جَنْ هی مُور بَل نِجْ بَل تَاهی - دُھو کهه گام کُرُوده رُکو آهی -

مُورے پُرُوڑ تَنی سَم گیانی - بالَک سُت سَم داس آمانی -
جَنْ هی مُور بَل نِجْ بَل تَاهی - دُھو کهه گام کُرُوده رُکو آهی -

(رامचاریت ماناس، ۳۱۴۲۱۸-۹)

اَشخاصی دو اقسام مرا یاد کنندگان اند - یک بر راه علم روندگان دیگر بر راه عقیدت روندگان - مسافر راه عمل بی غرض یا مسافر راه عقیدت پناه من گرفته از دست گیری من می رود و جوگی علم صلاحیت خویش را مد نظر داشته بر نفع و نقصان خویش غور کرده با اعتماد خویش می رود - چونکه دشمن های هر دو یک هم اند - راهی علم را بردشمنان خواهش و غصه وغیره فتح حاصل کردن است و جوگی عمل بی غرض را هم از این ها جنگ کردن است - ایثار خواهشات هم هر دومی کنند و عملیکه در هر دوراه کرده می شود باک هم است - در ثمره این عمل، سکون اعلی را حاصل خواهی کرد ولی این نه گفتند که این عمل چیست؟ اکنون پیش شما هم عمل، یک سوال است - در دل ارجن هم برای عمل یک تجسس پیدا شد - در ابتدای باب سوم هم او درباره عمل سوال پیش کرد - لهذا :-

چنین در شکل "شری مدھگوڈ گیتا" ، در بارہ اپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام "تجسس عمل" باب دوم مکمل می شود -
چنین بذریعه محترم سوامی ارگزا نند جی آنکه مقلد پرم هنس پر مانند حی مهراج اند نوشته شده تشریح "شری مدھگوڈ گیتا" یعنی در "یتھارته گیتا" باب دوم از بنام "تجسس عمل" (کرم جیسا) مکمل شد -
(هری اوام نت سوت)

بِاب سوم

در باب دوم شری کرشن گفتند که این عقل برای تو درباره راه علم گفته شد کدام عقل؟ همین که گرجنگ کرده فتح یاب شوید پس مقام بلند مرتبه حاصل، خواهید کرد و شکست خواهید یافت پس مرتبه دیوتا است. در فتح همه است و در شکست هم مرتبه دیوتا است، چیزی ضرور حاصل می شود. لهذا از این لحاظ در فائدہ و نقصان به هر حال چیزی حاصل می شود. قدری هم نقصان نیست. باز گفتند که اکنون همین را تو در باره بی غرض جوگ عملی گوش کن. عقليکه از آن مزین شده تو از زنجیرهای اعمال بی کم و کاست آزاد خواهی شد. باز بر صفات او اظهار خیال میکنند. در وقت عمل براحتیاطهای ضروری زور دادند که خواهش ثمره دارندۀ مشو، از خواهشات پرهیز کرده عمل کن و در عمل هم بی عقیده میباش، از این طور تو از زنجیرهای عمل آزاد خواهی شد. تو آزاد باشی لیکن در راه، احساس حالات خویش نه باشد.

لهذا ارجن را بمقابلۀ بی غرض جوگ عملی، راه علم آسان و قابل حصول محسوس شد او سوال کرد. جناردن! بمقابلۀ بی غرض جوگ عملی در نظر شما راه علم افضل است. پس مرا در عمل خوف ناک چرا مشغول می کنید؟ سوال فطری بود، فرض بکنید که منزل یک است و برای رفتن دوراه هستند. گر شمارا در حقیقت رفتن است پس شما ضرور خواهید پرسید که درین هردو آسان کدام است؟ گر شما این سوال نه کنید پس شما راه رو نه اید. همچنین ارجن هم سوال قایم کرد. ارجن گفت

ارجن اواج

جیايسی چیت گرم تستی متا بذهی رجناردن
تَثْ كِينَ گَرْمَنْيُ گَهُورِي مَانِيوجَهِ يَسِيَ كَيْشُو (۱)

অজুন উবাচ

یتھارته گیتا: شری مدبھگوڈ گیتا

ज्यायसी चेत्कर्मणस्ते मता बुद्धिर्जनार्दन ।

तत्किं कर्मणि घोरे मां नियोजयसि केशव ॥१॥

بر مردمان رحم کننده جناردن - اگر بمقابلہ بی غرض جوگ عملی در نظر شما راه علم جوگ بهتر است، پس هی کیشو! شما مرا در چندان خوف ناک جوگ عملی چرا مشغول می کنید؟

در بی غرض جوگ عملی ارجن را منظرِ خوفناک نظر آمد زیرا که در آن اختیار صرف در عمل است در حصول ثمره هرگز نیست. در عمل بی عقیده هم مباش و مسلسل با خود سپردگی، بر جوگ نظر داشته شده عمل هم کن، و چون در راه علم شکست خواهید یافت، پس مرتبه دیوتا است، و بعد از فتح مقام حضور اعلیٰ است. بر نفع و نقصان خود نظر داشته شده پیش رفتگی کردن است. چنین ارجن را بمقابلہ بی غرض جوگ عملی راه علم آسان نظر آمد. لهذا او گزارش کرد.

وِيَامى شَرِى نَيْوَوَاكِين بُدھى موھ يې سِيُومى

تَتَيْكى وَدِنِشْ چُثْ تى ئىن شَرِى يوش ھماپنويام (۲)

વ्यामिश्रेणोव वाक्येन बुद्धि मोहयसीव मे ।

تَدَكَنْ وَدِنِشْ چُثْ تى ئىن شَرِى يوش ھماپنويام ॥۲॥

شما از چنین بیانات پیچیده عقلم را فریفته می کنید و می خواهید که فریفتگی عقلم دور شود. لهذا از در این هر دوراه طی کرده یاک راه بنمایید، تاکه از آن من شرف اعلیٰ و نجات افادی را حاصل کنم. بر این شری کرشن گفتند. شری بهگوان گفتند.

شری بهگوان اُواج

لوکیس اسمندری و دھانشتها پراپروکتامیاندگه

گیان یوگین سنکھیانا کرم یوگین یوگی نام (۲)

شُری भगवानुवाच

لُوكِه‌دِسِم‌نَدْ‌وِيَّة نِشْتَهُ پُورا پُرُوكْتَا مَيَا‌نَدْ।

ज्ञानयोगेन सांख्यानां कर्मयोगेन योगिनाम् ॥३॥

معصوم ارجن- در این دنیا دوراه تحقیق حق بذریعه^۳ من قبل از این هم
بیان شده اند مطلب اول هرگز از 'ست جگ'، یا از 'تریتا'^(تریتا) نیست، بلکه اکنون
این را در باب دوم بیان کرده اند. برای علماء راه علم و برای جو گیان بی غرض راه عملی
بیان شده است. بمطابق هر دوراه می باید که عمل کرده شود، عمل ضروری است

نَهْ كَرْمَنَامَ تَارِمَبَهْ نَنْيُ شَكْرَمِي پَرُوشُوسْ شَنْوَتِي

نَهْ چَهْ سَنِيسْ سَنَادِيو سَدِهِي سَمَادِهِي گَجْ چَهَتِي (۴)

न कर्मणामनारम्भन्ते षक्म्यं पुरुषाऽशनुते ।

न च संन्यसनादेव सिद्धिं समाधिगच्छति ॥४॥

ارجن! انسان ابتدای عمل نه کرده هم، حالت آخر آزاد شدن از بندش
عمل را هم حاصل نمی کند، و نه محض از ترک کردن ابتدای عمل، مقصد عظیم
حصول ربانیت کننده را هم حاصل می کند. اکنون ترا راه علم پسند آید یا راه
عمل بی غرض در هر دو می باید که عمل کرده شود.

عموماً در این حالت مردمان در راه رب، راه مختصرو کناره کشی می
جویند. "ابتدای عمل هم نه کنند و شدند عامل عمل بی غرض تا چنین غلط
فهمی باقی نه ماند لهذا شری کرشن زور می دهنده که بغیر از ابتدای عمل عاملی
هم احساس عمل بی غرض را حاصل نمی کند. بر جاییکه اختتام اعمال مبارک و
نامبارک است، این حالت عمل بی لوث و بلند محض از عمل هم می تواند که
حاصل کرده شود. همچنین بسی مردمان می گویند "ما راه روی عمل هستیم در
راه علم وجود عمل نیست" چنین تسلیم کرده ترک اعمال کنندگان عالم نمی
شوند. محض از ترک کردن ابتدائی عمل کسی هم حصول کامیابی بلند تمثیل
دیدار رِ عظیم نمی کند چونکه

نَهْ هَى كَشِيْچَتْ كَشْنَ مَپِي جَاتَوِيْشْ ثَهَتِي كَرمَ كَرت

كاريتی هری وشی گرم سرُو پرگرتی جُير گرنی (۵)

یتھارته گیتا: شری مدبهگو و گیتا

ن हि कश्चित्क्षणमपि जातु तिष्ठत्यकर्मकृत् ।

कार्यते ह्ववशः कर्म सर्वः प्रकृतिजैर्गुणै ॥५॥

انسانی هم در دوری بغیر از عمل یاک لمحه هم نمی ماند چونکه همه مردمان بذریعه صفات قدرتی مجبور شده عمل می کنند. تا وقتیکه قدرت و صفات قدرتی زنده هستند کسی هم بغیر از عمل نمی تواند ماند.

در باب چهارم، شلوک سی و سوم و سی و هفتم شری کرشن می گویند که تا اکنون هر قدر هم اعمال کرده شده اند آن همه در علم، مضمر می شوند. آتش تمثیل علم همه اعمال را در خاکستر تبدیل می کند. این جا آن بیان می کنند بغیر از عمل کسی هم نمی ماند. آخر کار آن انسان عظیم چه می گویند؟ مطلب شان اینست که از همیشگی یگ از این هرسه صفات مبرا شده با تحلیل دل و دیدار بدیهی، چون ثمره یگ حاصل میشود ضروت عمل هم ختم می شود. قبل از کمال این طریق طی شده نه عمل ختم می شود نه از قدرت نجات حاصل می شود.

कर्मोऽन्द्रियानि सन् यमि ये आस्ति मनसा इस्मरन्

अन्द्रियार्थेन औ मोदात्मा अतिहाचारी से औ जी ती (६)

कर्मोऽन्द्रियाणि संयम्य य आस्ते मनसा स्मरन् ।

इन्द्रियार्थान्विमूढात्मा मिथ्याचारः स उच्यते ॥६॥

بر این هم قدر خصوصاً جاهلان عملی حواس ظاهری را جبراً بسته موضوعات حواس را در دل یاد می کنند، ایشان پر فریب و ریاکارند، نه که علم دان، ازین ظاهر می شود که در دور شری کرشن هم چنین روایات قدیم بودند، مردمان طریق قابل عمل را ترک کرده و حواس را بضد قابو کرده می نشستند و می گفتند که من علم دان ام، کامل ام اما شری کرشن می گویند که ایشان فریبند هستند، راه علم پسند آید یا بی غرض جوگ عملی در هر دور اه می باید که عمل کرده شود

येष्ट वाऽन्द्रियानि मनसान्येम् यारबेति एर्जन्

कर्मन्द्रीयी कर्म युग्म सक्ति से विश्विती (७)

यस्त्वन्द्रियाणि मनसा नियम्यारभ्तेऽर्जुन ।

कर्मेन्द्रियैः कर्मयोगमसक्तः स विशिष्यते ॥७॥

ارجن : انسانیکه از دل، حواس را در قابو کرده، چون در دل هم خواهشات بلند نه شوند، به هر طور از تعلق میرا شود، از حواس ظاهري سلوک جوگ عملی می کند او شخص عظیم است. درست است، در فهم آمد که سلوک عمل کنیم مگر سوال پیدا می شود که آن عمل کدام است، براین می گویند.

नितीं क्रुक्रम त्रयीं क्रम जीवायो ही कर्मनि

शरीरियात्रापि चेति ने परिस्थि ये नकर्मनि(۸)

नियतं कुरु कर्म त्वं कर्म ज्यायो ह्यकर्मणः ।

शरीरयात्रापि च ते न प्रसिद्धयेदकर्मणः ॥८॥

ارجن : عمل معین شده را در عمل بیار. یعنی اعمال بسیارند در آنها یا ک چیده شده است. همین معین شده عمل را کن. بمقابلة نه کردن عمل کردن هم بهتر است. لهذا گر مسلسل عمل خواهید کرد و کم فاصله هم طی خواهید کرد. پس چنانکه قبل ازین گفته اند که این از بزرگ خوف آوگون نجات می دهاند. برای این بهتر است. از بی عملی سفر جسمانی توهم کامیاب نخواهی شد. از سفر جسمانی مردمان می فهمند، پرورش جسمانی پرورش جسمانی چیست؟ چه شما جسم هستید؟ این انسان در همه ادوار و همه پیدائش هامسلسل سفر جسم می کند، چنانکه گر لباس بوسیده شد پس دوم و سوم پوشید. همچنین از حشرات الارض تا انسان واز بر هماتا همه عالم قابل تبدیل است. در پست و بلند اشکال، این ذی روح، لا ینقطع سفر جسمانی می کند، عمل چیزی است که این سفر را ثابت و مکمل می کند، فرض بکنید که یک پیدائش هم شد پس سفر جاری است. اکنون راهی سفر می کند او سفر دیگر جسم ها می کند. سفر از حصول منزل، بدرجۀ کمال می رسد چون این روح مقام معبد حاصل می کند پس این از سفر جسم آزاد می شود یعنی سلسلۀ حصول جسم و ترک جسم ختم می شود. لهذا عمل چیزی است که انسان را از سفر جسمانی رها می کند. (موکشی سی یس ای

شو بهات (مۆشکسەزشۇماٗت) (باب ۱۶/۴) ارجن: از این عمل تو از بندىش دىنۇي واز انجام نا مبارك آزاد خواهى شد. عمل چىزى است كە مارا از بندىش دىنۇي رهائى مى دهاند. اکنون سوال پىدا مى شود كە آن عمل مقرره چىست؟
وضاحتىش مى كىنند.

يَكِيَارْتَهَا تِمْكِرْمَنُوس يَتِرْلُوكُوس يَهْ كَرْمَ بَنْدَهْنِي
تَدْرِتَهْ كَرْمَ كُونْتَى مُكْثَ سَنْگِي سَمَاقَار (۹)
يَجْنَاثَارْتَكْمَنْدَنْيَنْ لَوْ كَوْلَى دَيْ كَرْمَ بَنْدَهْنِي: ۱
تَدَرْثَ كَرْمَ كَأْنَتْيَ مُكْكَسَدَنْ: سَمَاَرَ ۱۱۹ ۱۱

ای ارجن: طریق کار یگ هم عمل است. حرکتى كە یگ را بدرجە
كمال مى رساند عمل است. ثابت است كە عمل يك مقرره طریق کار است.
اعمالىكە بر خلاف اين مى شوند چە آن اعمال نىستىند؟ شرى كرشن مى گويند نه
، آن اعمال نىستىند (انى ينتر لوکوبى كرم بندھىنى: (انجىنر لۆكۆلەك كەمباڭىن: بجزا ۱)
طریق کار در دنيا هر چە كرده مى شود و همه دنيا در آن شب و روز مشغول مى
ماند، آن همه يك بندىش اين دنيا است، نه كە عمل، عمل از انجام نا مبارك
(موكشى سى شوبهات (مۆشکسەزشۇماٗت) يعنى از بندىش دنيوى رهائى مى دهاند.
محض طریق کار یگ هم عمل است، آن حرکت عمل است كە از آن یگ بدرجە
كمال مى رسد! لهذا ارجن براي تكميل آن یگ، از اثر صحبت كناره كشى كرده،
بر عمل بخوبى کار بندشو، بغیر از جدائى صحبت اثر اين عمل نمى شود.

اکنون ما فهميدىيم كە طریق کار یگ هم عمل است، ليكىن باز اين جايىك
سؤال نويپىدا شد كە آن یگ چىست آنرا كە كرده شود؟ براي اين را فهمانىدين
اول یگ را نگفته شرى كرشن مى گويند كە یگ از كجا آمد؟ آن چە مى دهد؟
خصوصياتش ييان كرده در باپ چهارم خلاصە كردىند كە یگ چىست تا او را در
عمل آورىم و براي او زما عمل هم بشود. از انداز ييان مالك جوگ شرى كرشن
ظاهر است كە آن قبل از يين كە عكاسى چىزى كىند مصورى خصوصياتش مى
كىند تا بىناي او عقىدت پىدا بشود. سپس براحتياط عملش اظهار خيال مى

کنند. و در آخر وضاحت اصول حقیقی می کنند.

یاد بدارید که این جا شری کرشن عمل را پهلوی دیگر بیان کردند که عمل یک معینه طریق کار است هر چه کرده میشود آن عمل نیست.

در باب دوم نخستین بار نام عمل بیان کرد، بر خصوصیاتش زور دادند، بر احتیاط عملش اظهار خیال کردند، اما این نه گفتند که عمل چیست؟ این جا در باب سوم می گویند که کسی هم بجز عمل نمی ماند. بندۀ قدرت شده انسان عمل می کند. باز هم مرد مانیکه از ضد خویش حواس را بند کرده، از دل فکر موضوعاتش می کنندایشان مغدور اند، سلوک تکبر کننده اند. لهذا ارجن! تو از خواهش دل، حواس را قابو کرده عمل کن اما سوال اکنون هم همینست که کدام عمل کنیم؟ در باره این مالک جوگ شری کرشن گویند ارجن تو عمل مقرر کن.

اکنون سوال پیدا می شود که عمل معینه چیست، که مارا باید که بکنیم، باز گفتند که یگ را در عمل آوردن هم عمل است. اکنون سوال پیدامی شود که یگ چیست؟ این جا صرف پیدائش و خصوصیات یگ بیان کرده خاموش خواهند شد و بعدها در باب چهارم شکل صاف و شفاف یگ نظرخواهد آمد، که آنرا در عمل آوردن عمل است. این شرح عمل، کلید فهمیدن گیتاست. بجزیگ در دنیا مردمان در کارها مشغول می شوند. کسی کشت می کند و کسی تجارت می کند. کسی حاکم است و کسی محکوم، کسی خویش را صاحب فهم می گوید و کسی مزدور، کسی خدمت معاشره را عمل می فهمد و کسی خدمت ملک را و مردمان درین اعمال در تمھید بی غرض و با غرض زندگی می کنند. ولی شری کرشن می گویند، این اعمال نیستند (ان ینتر لوکوسی کرم بنده‌نی : آنچه از کار کنم کار کنم) بجز طریق کار یگ هر چه کرده می شود آن در بندش همین دنیا مبتلا کننده عمل است نه که عمل نجات دها ننده. در اصل طریق کار یگ هم عمل است، اکنون یگ را نگفته قبل از این می گویند که این یگ از کجا آمد؟

سَهْيَ يَكِيْ أَپْرَجَا سَرْشَّاْ وَأَپْرَوْ وَاجْ أَپْرَجَا أَپْتَىْ

آنین پرسو شیی دهومیش و آستیو شث کام دهک (۱۰)

ساهیجنا: پُجا: سُष्टوا پुروवाच پُجاپति: ।

اننےن پ्रسَویष्यध्वमेष वोऽस्त्वष्टकामधुक् ॥१२०॥

خالق کائنات، بر هما در ابتدای تبدل، بایگ تخلیق خلق کرده این گفت که بذریعه این یگ حصول اضافه بکنید. بذریعه این یگ شما در باره معبود خواهشات لازوال و لاضر را (ایشت کامدھک इष्टकामधुक्) حاصل خواهید کرد.

بایگ تخلیق خلق کنند ۵ که است؟ مالک خلق بر هما است. این بر هما کیست؟ چه چهار رو و هشت چشم دارندہ بر هم ब्रह्मा چنانکه مشهور است. نه، بمطابق شری کرشن از نام بر هم ब्रह्मा اقتداری جدانیست. باز خالق مخلوق (بر هما) کیست؟ در اصل شخصیکه در سر چشمہ بنیاد مخلوق در معبود داخله حاصل کرده است آن انسان عظیم هم خالق مخلوق است در اصل عقل هم بر هما است. (اہنکار شیوبدهی اج من ششی چت مهان अंहकार शिव बुद्धि अज मन شاشی مهان शशि در آن وقت عقل محض مشین می شود، در زبان آن شخص در اصل معبود گفتگومی کند.

چون عمل حقیقی ذکر الٰهی جاری می شود پس عقل هم روز افزوون می شود در ابتدا آن عقل مزین از علم تصوف می شود از این سبب اور احق شناس (بر هم و تی ब्रह्मवित) گفته می شود. بعد از مسلسل خاتمه عیوب، این عقل در علم تصوف افضل می شود و بر بنای فضل این را حق شناس اعلی (بر هم و ت
ब्रह्मवित) گفته می شود. از حصول لطیف و بلند، درجه عقل هم افزوون می شود. در این حال آن حق شناس اعلی گفته می شود. انسان حق شناس را هم درین حال اختیار رهنمائی ترقی دیگران حاصل می شود. آخری انجام عقل است حق شناس اعلی ترین (بر هم و دورش ब्रह्मविद्विष्ठ) یعنی حالت حق شناس که در آن معبود هم ضم است. آن انسان های عظیم که چنین حالت میدارند. در بنیادی مخزن خلق معبود داخل و قایم می مانند و عقل چنین مردمان محض مشین است. همین بر هما گفته می شوند. ایشان تحقیق وبال قدرت کرده تخلیق طریق ریاضت می کنند. بمطابق یگ دهش تاثرات، تخلیق خلق است. قبل از این معاشره بی حس و بی ترتیب می ماند. کائنات ابدی است. تاثرات از ابتدا

موجود هستند ولی بی ترتیب و بد شکل هستند. تاثرات را بمطابق یگ در عمل آوردن هم، عمل تخلیق یا آرائش است.

چنین انسان عظیم در ابتدای تبدیل بایگ تخلیق خلق کرد. تبدل تندرستی می بخشد. حکماء تبدیلی می دهند. کسی تغیر جسمانی می کند. این تبدل اجسام لمحاتی است. تبدل حقیقی در آن وقت است، چون از آزار دنیوی نجات حاصل شود در ابتدای عبادت آغاز این تبدل (کلپ) است. چون عبادت تمام شد پس تبدل شما هم تمام شد.

چنین مردمان عظیم که بشکل اعلی روح قایم هستند، در ابتدای یاد رب تاثرات را با یگ بخوبی ترتیب داده گفتند که از این یگ شما حصول ترقی کنید. این ترقی چیست؟ چه خانه سفاله پوش پخته خواهد شد؟ آمدنی فزون خواهد شد؟ نه، یگ *ایستادگی* خواهش دید در باره مطلوب را تمام خواهد کرد. طلب معبد است و در راه آن معبد حصول خواهشات را تمام کننده است سوال فطی است. چه از یگ برآه راست حصول معبد خواهد شد؟ یا از عمل درجه پدر جه؟

دِیوان بھاواں تانیں تی دیوا بھاواں تو وہی
 پر اس پر بھاواں تی شری پرم واپسی تھے ॥۱۱॥
 دےواں भावयतानेन ते देवा भावयन्तु वः ।
 परस्परं भावयन्तः श्रेयः परमवाप्स्यथ ॥११॥

بذریعه این یگ عروج ملاٹکه بکنید یعنی اضافه دولت روحانی بکنید، این ملاٹک شما را ترقی خواهند بخشید. چنین از اتفاق ترقی کرده شده شرفی اعلی را حاصل بکنید که سپس، برای حصول چیزی باقی نه ماند، چنین مقام اعلی و افادی حاصل بکنید. ماهر قدرهم در یگ داخل خواهیم شد (بعد ها معنی یگ طریق عبادت باشد) به همین طور در دنیا دل دولت روحانی هم داخل خواهد شد. مالک حقیقی صرف واحد پروردگار است. در ملک حقیقی آنکه داخله می دهاند، در باطن آنکه خصلت هم ذات است همین را دولت روحانی می گویند، آن حصول مالک حقیقی را ممکن می کند، لهذا اورا دولت روحانی گفته می شود نه که بیندگان ملاٹک مثل سنگ و آب و آتش وغیره

پتهارته گپتا: شری مدبه گود گپتا

را چنانکه مردمان دولت روحانی تصور می کنند. در الفاظ مالک جوگ شری
کرشن این هارا وجودی نیست بعد از این می گویند.

اشٽان بہوگن ھی وہ دیوا داسین تی یگی بھاوتا

تیردانه پر دایی بهیو یو بھڑکی ستین آیوسی (۱۲)

इष्टान्भोगन् हि वो देवा दास्यन्ते यज्ञभाविताः ।

तैर्दत्तानप्रदायैभ्यो यो भुडुक्ते स्तेन एव सः ॥१२॥

بذریعه یگ ترقی شده ملائک (دولت روحانی) شمارا (ایشان بهوگانی

هی داس ینتی از مطلوب یعنی قابل عبادت (آراده‌ی آراده) و از انعامات آنخواهند نواخت، بجز این چیزی دیگر نیست. (تی دثان : دلخواه ایشان واحد فیاض هستند. برای حصول مطلوب راه دیگر نیست. بلا افزونی این خصوصیات ملکوتی هر که در این حالت عیش می‌کند او یقیناً دزدهست چون اورا چیزی حاصل هم نه شده است پس چرا عیش خواهد کرد؟ ولی او ضرور می‌گوید که من کامل‌م، رمز شناسم، چنین لاف و گزارف کننده از این راه روپوشی کننده است. او یقیناً دزد است نه که حصول یافته، لیکن حصول کنندگان، چه حاصل می‌کنند؟

يَكِيَاشِشْ تَاشِنْي سَنْ توْمُج يَنْ تِي سَرُوكِتِوْشِي

بھن جتی تی توشی پاپا یی پنج تیام کارناٹ (۱۳)

यज्ञशिष्टाशिनः सन्तो मुच्यन्ते सर्वकिल्बिषैः ।

भुञ्जते ते त्वधं पापा ये पचन्त्यात्मकारणात् ।१३॥

از يگ باقی مانده اجناس را خورندگان عابد حضرات از همه گناهان

آزاد می شوند چون در دولت روحانی برابر اضافه می شود پس نتیجتاً دوره حصول هم دوره تکمیل است. چون یگ مکمل شد پس باقی مانده رب هم غله است همین سخن را در الفاظ دیگر شری کرشن گفتند (یگیا شش امرت به جوینتی برهمان سنتیم بجز این مدت بجز این مدت بجز این مدت خوراکی که از یگ تخلیق می شود اور اخونده در معبد داخل می شود. این جامی گویند که هر آن

شخصیکه از یگ باقی مانده خوراک (نوشاب رحمانی) را می خورد، از همه گناهان آزاد می شود. عابدان آزاد می شوند، ولی مردمان گناهگاران برای بذریعه فریفتگی پیدا شده اجسام، زندگی می کنند. ایشان در عذاب زندگی می کنند. ایشان یاد الهی هم کردند. عبادت را هم فهمیدند، پیش رفتگی هم کردند ولی از این در دل ایشان یک خواهش شیرین پیدا شد که (آتم کرنات آتمکارणات آتمکارणات) برای خوشی جسم و متعلقات جسم را گرفته چیزی حاصل شود. اورا حاصل هم خواهد شدی ولی بعد از لطف اندوزی چندان عیش و عشرت هم خود را آنجا قایم خواهد یافت از جاییکه آغاز رفتن کرده بود. از این بزرگ تر نقصان کدام است؟ چون جسم هم فانی است پس تعیشات اینجسم تاکی همراهی خواهد کرد؟

آنها عبادت می کنند ولی در عوض این - عذاب هم می خورند (پلٹی سدهانی سٹھ وش لی هین (پلٹی سوچا تے سठ ویش لئهیں) آن ختم نه خواهد شد ولی پیش هم نخواهد رفت. لهذا شری کرشن بر عمل نیت بی لوٹ (یاد رب) زور می دھند.

تااکنون شری کرشن گفتند که یگ شرف اعلیٰ می بخشد و تخلیقش بذریعه عظیم انسان ها می شود. لیکن این مردمان بلند مرتبه در تخلیق مخلوق چرا مشغول می شوند؟ درباره این می گویند.

آناداھِ دوستی بہتانی پرجنیا دن سم بھوی

يَيْمَنِيَّةً مُوَدَّهُونَ (١٤) سُمُودَهُونَ كَرْمَيْكَيْلَيْنَيْرَجَادَهُونَ

گَرمَ بَرَهْمَوْ دَهْوِيْ وَدَهْيِ بَرَهْمَ اكْشَرْ سَمَوْ دَهْوِم

تَسْمَات سَرُوگَت بَرَهْم نِت يَه يَكْيِي پَرْقَشْ ثَهَم (١٥)

अन्नाद्वन्ति भूतानि पर्जन्यादन्नसम्भवः ।

यज्ञाद्वति पर्जन्यो यज्ञः कर्मसमुद्धवः ॥१४॥

कर्म बह्योद्भवं विद्धि बह्याक्षरसमुद्भवम् ।

तस्मात्सर्वगतं ब्रह्म नित्यं यज्ञे प्रतिष्ठितम् ।१५॥

همه جاندارها از غله پیدا می شوند. (اننی برھما و یا جانات انلاؤ براہم) اینغله پرور دگار ھم است. این نوشابِ رحمانی را ھم مقصد ساخته انسان بطرف یگ پیش می رود. غله از باران پیدا می شود. این باران ابر نیست بلکه بارانِ رحمت است. قبل از این اندوخته عمل یگ ھم در این پیدائش، از هر جا بارانِ رحمت، فردا حاصل خواهد شد. لهذا بارش از یگ می شود، در وقت یگ کردن از تلفظ لفظ "سوهاها" گفتن و کنجد، جو، روغن وغیره را در آتش انداختن گرباران، شدی پس بیشتر زمین ریگستانِ دنیا بی آب و گیاه چرا ماندی؟ زر خیز شدی. این جا بارانِ رحمت بخشش یگ است. این یگ از اعمال ھم پیدا می شود. و از عمل تکمیل یگ می شود.

این عمل را تواز وید پیدا شده بدان. وید کلام روشن ضمیر و مردمان عظیم است. عنصر یکه نا معلوم است. نام دیدارِ ظاهرش وید است. نه که مجموعه چند شلوک. تو چنین بدان که وید تخلیق پرور دگارِ لافانی است. این از زبانِ مردمانِ حق گفته شده است، ولی آنها شبیه پرور دگار هستند زیرا که از وسیله ایشان پرورد گارِ لافانی ھم می گویدلهذا وید از دائره قوت انسانی بیرون گفته می شوند. عظیم مردمان را وید از کجا حاصل شدند؟ وید از معبد لافانی پیدا شده. آن مردمانِ ذیشان هم شبیه آنهاستند. این محض مشین هستند، از وسیله ایشان خدامی گوید. چونکه بزریعه یگ ھم در دور نفس کشی آن ظاهر می شود. از این عالم گیر اعلیٰ لافانی پرورد گار همیشه در یگ ھم با مرتبه موجود هستند. یگ ھم برای حصولش، طریق تنهاست. بر این زور می دهند.

آئی وی پَرَوْرَتِ ٹُ چَ گَرَنَانُ وَرَتِ یَتِیَہِ یَہِ

اکھا یو رندریا رامو موشی پارتھ سے جیو تی (۱۶)

एवं फवर्तितं चक्रं नानु वर्त्य तीह यः ।

अघायुरिन्द्रियारामो मोघं पार्थं स जीवति ॥१६॥

ای پارتھ انسانیکه در این دنیا جسم انسانی حاصل کرده بمطابق این

طريق عمل کار نمی کند یعنی بذریعه اضافه دولت روحانی ، اضافه دیوتا ها و از اضافه یکدگر مقام لافانی را حاصل کردن و شخصیکه مطابق بدین ترتیب سلوك نمی کند، آرام حواس خواهند آن گناهگار انسان بی کار هم زندگی می کند. دوستانِ دین! مالک جوگ شری کرشن در بابِ دوم نام عمل بیان کردند و در این باب گفتند که بر عمل معینه کار بند شو. طريق کاریگ هم عمل است. بجز این هر چه کرده می شود آن بندش همین دنیا است. لهذا از صحبت اثر کناره کشی کرده، برای تکمیل آن یگ سلوبِ عمل کن. آنها بر صفات یگ اخهار خیال کردند و گفتند که تخلیق یگ از برهم است. انسان دانه غله را مقصد قرار داده در یگ مشغول می شود. یگ از عمل و عمل بیرون از احاطه قوت انسانی، از وید پیدا می شود. چونکه عالمان سطور وید هم مردمان بودند انسان شان ختم شده بود. در انجام حصول، محض معبدود لافانی باقی مانده بود. لهذا وید تخلیق معبدود هستند. عالم گیر معبدود ریگ همیشه قایم است.

بمطابق ذریعه بدین ترتیب هر که عمل نمی کند آن گناهگار انسان خواهش کننده عیش حواس است. بی کار هم زندگی میکند. یعنی یگ چنین طريق خاص است که در آن آرام حواس نیست، بلکه آرام لافانی است. طريق حصولش نفس کشی است. عیش و آرام و لطف حواس خواهند گان گناه گار اند. تا اکنون شری کرشن نه گفتند که یگ چیست؟ ولی چه یگ را مسلسل کنیم یا خاتمه این باشد؟ بر این مالک جوگ شری کرشن می گویند.

یَسَتْ وَأَتَمْ رَقَى رَيْوُ سَيَادَاتْ مَتْ بَتَّشَجْ مَائَوى

آتُمْ نَيَى اِيَوْ چَه سَنْتُوْشَىسْ تَسَى گَارِىَ وِدَهَى (۱۷)

يَسَتْ وَأَتَمْ رَقَى رَيْوُ سَيَادَاتْ مَتْ بَتَّشَجْ مَائَوى

آتُمْ نَيَى اِيَوْ چَه سَنْتُوْشَىسْ تَسَى گَارِىَ وِدَهَى (۱۷)

ولی شخصیکه خود کفیل و خوددار و از خود مطمئن است برای او فرضی باقی نمی ماند. همین مقصد بود. چون عنصر غیر موئی و لافانی و ابدی و روحانی حاصل شد پس بعد از این کرا تلاش کنیم؟ برای چنین مرد نه ضرورت

يٽهارته گيتا: شري مدبهگود گيتا

عملی است نه عبادتی است. روح و روح مطلق متراوِدِ يکدر گر هستند باز عکاسی همین می کنند.

ئىيۇت سى ڪرتى نارتەو ناڭرتى ئىھى كش چن
نه چاس يى سارو بېتى شۇڭىچ درته وپتا شرى (۱۸)
نېۋ تاسى كۈتە ناڭدا ناكۈتە نەھ كاشچان |
ن چاسى ساربۇتەشى كاشىچى دىرىپاڭىز: ۱۸۱۱

در اين دنيا از عمل آن مرد نه براي او خيري است نه از ترك عمل نقصانى هست، چونكه اولاً عمل کردن ضروري بود اورا باهمه جاندارها تعلقى نمى ماند. در حقيقى روح، حقيقى وابدى ولا بيان ولا متبادل ولا فانى است. چون همین را حاصل کرد، از همین مطمئن و آسوده و در همین محو و مرکوز است، بعد از اين اقدارى نىست، پس كرا تلاش كنيم؟ چه حاصل باشد؟ براي آن مرد از ترك عمل کردن نقصانى هم نىست زира كه دليكه برا وعيوب نقش مى شوند باقى نه ماند. اورا در همه جاندارها و در عالم خارجى و در طبقى اراده هاي داخلى قدرى هم مطلب نمى ماند. مطلب بزرگترین بود معبد چون همین حاصل است پس اورا از دىگران چه مطلب خواهد شد؟

تىمىزلىكى سىئىخ كارىھ كرم سماچر
آسكتۇھواچىن كرم پەرمىپ ئوتى پۇروشى (۱۹)
تىمىزلىكى ساتتى كارىھ كرم سماچر |
اسكۆنەن كارىھ كرم پەرمىپ ئوتى پۇروش: ۱۸۹۱

براي حصول اين مقام تو بى لوث شده مسلسل (كارىھ كرم) که قابل عمل است، آن عمل را بخوبى انجام بده، زира كه بى لوث انسان از عمل پيرا شدن معبد دا حاصل مى کند. كارىھ كرم معين و عمل معين يكسان هستند. تغىيپ عمل داده شد آنباز مى گويند.

گەمنىوھى سەنسى سەدھى ماس تەھى تاجنگادى
لۇك سەن گەرھى مى واپى سەنپ شى نگرتۇھرسى (۲۰)

کَرْمَانِیْک هِی سَنْسِدِلْمَا سِتْهَا جَنْكَادْيَه: ۱

لُوكْسَانْگَه مَهْوَهْ وَاهِی سَنْپَشْيَنْکَرْتُهْ مَهْسِی ۱۱۲۰ ۱۱

معنی جنگ، شاه جنک نیست. پیدا کننده را (جنک) جنک می گویند.

جوگ هم جنک است که شکل شمارا پیدا و ظاهر می کند. هر که از جوگ مزین است آن هر یک مرد عظیم جنک است. چنین از جوگ مزین بسیار عارفان و جنک وغیره مردمان سالی عظیم هم محض بذریعه اعمال در حصول مقصد عظیم کامیاب شده اند. مطلب اعلی کامیابی است، حصول معبد عنصر اعلی. هر قدر هم در ابتداء اولیا، شده اند مثل جنک وغیره، بذریعه این قابل عمل آنکه طریق کار است بمتابق این عمل، در حصول مقام درجه کمال کامیاب شده اند. ولی بعد از حصول، آنها هم مفاد اجتماعی را دیده عمل می کنند، فلاح معاشره خواسته عمل می کنند، لهذا توهم برای حصول و بعد از حصول برای رهنمائی، قابل کار لایق کردن هستی - چرا؟

اکنون شری کرشن فرموده بودند که بعد از حصول انسان عظیم را نه از عمل کردن فائده است نه از ترك کردن نقصانی است. باز هم ایشان برای انتظام مفاد اجتماعی و فلاح عوام، بخوبی بر عمل مقرر هم کار بند می مانند.

یَگَهِی ڈاچَرَتِی شَرَشَهْتَ تَثُدَیَوِی تَرَوَجَنِی

سَهِ یَتِ پَرَمَانِی گُزُوتِی لُوكْسَانْگَهْ وَرَتَتِی (۲۱)

يَدِیْ دَادَهْ رَتِی شَرَشَهْتَ وَهْ تَرَوَهْ جَن: ۱

سَهِ یَتِ پَرَمَانِی گُزُوتِی لُوكْسَانْگَهْ وَرَتَتِی ۱۱۲۱ ۱۱

سلوکی که معززان انسان می کند دیگران هم بمتابق او عمل می کنند. او

مرد کامل هر چه نقش می کند، دنیا هم بر نقش قدمش می رود.

قبل ازین شری کرشن در شکل قایم، خود مطمئن شخص عظیم را بود و باش بیان کردند که نه از عمل کردن، او را فائده حاصل می شود نه از ترك کردن نقصان، باز هم جنک وغیره سلوک عمل بخوبی کرده بودند. این جا شری کرشن از آهستگی موازنۀ خویش از مرد مان بلند و برتر می کنند که من هم یک انسان

یتھارته گیتا: شری مدبھگوڈ گیتا

نے می پارتھا رستی گرتھی تری شولوکی شوکنچن
 نان و اپ تھی ورت آیو چھ گرمی (۲۲)
 । ن مے پا رہا سی کرتا بی تری شوکنچن
 نان و اپ تھی ورت آیو چھ گرمی ॥۲۲॥

پارتھ - برای من در هرسه عوالم فرضی باقی نیست - قبیل ازین هم گفته
 اند که آن انسان عظیم را در بارہ همه جانداران فرضی نیست - این جامی گویند
 که در هرسه عوالم برایم فرضی هم باقی نیست - و چیزی معمولی هم باقی نه
 مانده است که او برایم قابل حصول شود و مرا حاصل نه شود ، باز هم من در
 عمل بخوبی مشغول ام - چرا؟

یڈی ھیئی هی نے ورتی یئی جاتو گرمی یت ندرتی
 مم و تر مانو ورتنتی منو شیا پارتھ سروشی (۲۳)
 । یادی ہے ہن ن و تھے ی جاتو کرما یت ندرتی
 مم و تر مانو ورتنتی منو شیا پارتھ سروشی ॥۲۳॥

زیرا که گرمن با ہوش و حواس کامل عمل پیرا نخواهم شد پس مردمان
 هم مثل من عمل خواهند کرد و بمطابق من سلوک خواهند کرد - پس چه اتباع
 شما هم درست نیست؟ شری کرشن می گویند - بلی -

اُٹ سی دی یورمی لوكانہ گریا گرم چھ دھم
 سنگری چھ گرتا اسیا موم پھن یا می ماه پرجاہ (۲۴)
 । اتسی دے یوری مے لوکا ن کو یار کرما چھ دھم
 سانکر سی چھ گرتا اسیا موم پھن یا می ماه پرجاہ ॥۲۴॥

گرمن با احتیاط کامل عمل نه کنم پس این همه عوالم بد کردار شوند و
 من مر تکب دوغله (سنک رسی سانکر سی) پیدا کننده شوم این همه مخلوقات را ختم
 کننده و قتل کننده شوم -

گر خود فراموش و خود شناس عظیم انسان ها با احتیاط تمام از تسلسل ،

عبادت نکنند، پس معاشره از اتباع ایشان گمراہ خواهد شد. مردمان عظیم عبادت خویش را مکمل کرده، مقام بلند تر از ضرورت عمل کردن را حاصل کرده اند. گر او نه کند اورا نقصانی نیست. لیکن معاشره هنوز ابتدای عبادت هم نه کرد. برای راهنمائی نسل جدید هم انسان های عظیم عمل می کنند، من هم می کنم یعنی شری کرشن هم یک انسان عظیم بودند، از بهشت آمده شده معبودی خاص نه بودند. آن گفتند که مرد بلند و برتر برای خیر خواهی مرد عام عمل میکند من هم می کنم. اگر نه کنم پس زوال مردمان بشود، همه ترک اعمال خواهند کرد. دل بسیار شوخ است. این همه را می خواهد محض خواهش یاد رب نه میکند. گر روشن ضمیر مردمان عمل نه کنند پس در تقلید ایشان پیروان ایشان هم فوراً ترک عمل خواهند کرد. ایشان را عذر حاصل خواهد شد که این ها در یاد الهی مشغول نیستند، پان می خورند، (پان یعنی برگ تمبلو، این را در هند با مصالحه می خورند) استعمال عطر می کنند، عام گفتگو می کنند باز هم مردمان عظیم گفته می شوند. چنین اندیشه آنها هم از عبادت دور می شوند و راه گمراهی اختیار می کنند، شری کرشن می گویند. گر من عمل نه کنم پس همه برباد شوند و من هم مرتکب پیدائشِ دوغله شوم.

چنین شنیده و گفته می شود که از ناقص شدن زنان دوغله پیدا می شود. ارجن هم از این خوف بی قرار بود که گر زنان ناقص خواهند شد پس دوغله ها پیدا خواهند شد. ولی شری کرشن می گویند که گر من با احتیاط تمام در عبادت مشغول نه شوم، پس مرتکب پیدائش دوغله خواهم شد. در اصل نسل خالص روح هم روح مطلق است. و از راه شکل دائمی خویش گمراه شدن حالت دوغله است. شخصیکه از معبود نسبت سازنده است چنین عظیم انسان گر در عمل مشغول نه شود، پس مرد مان هم در پیروی او از عمل مبترا خواهند شد. و راه روحانی را ترک خواهند کرد، دوغله خواهند شد آنها در دنیا داری گم خواهند شد.

عصمت زنان و نظافت نسل یک انتظام معاشرتی است، سوال اختیارات است. برای معاشره افادیتش هم است ولی غلطی های والدین بر ریاضت اولاد

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

اثری پیدا نمی کنند (اپنی کرنی پار اترنی آپنی کرسی پار اترنی) هنومان، ویاس، وششت، نارد، شکدیو، کبیر و حضرت عیسیٰ علیه السلام وغیره مردمان عظیم شدند ولی از بزرگی معاشرتی ایشان تعلق نمی دارند. روح صفات پیدائش اولین را با خود می آورد. شری کرشن می گویند (من ای شش ٹھانی نندریانی پر کرتی استهانی کرستی ۱۶/۷) پرکھتیسخانی کرستی ۱۶/۷ (من: بحث‌آنلاین) بادل بذریعہ حواس هر کار هم در این پیدائش می شوند، تا ثراش گرفته ذی روح جسم بوسیده اولین را ترک کرده در جسم نو داخل می شود. در این آفرینندگان را چه صرف شد؟ در ترقی ایشان فرقی نیامد. لهذا از ناقص شدن زنان دوغله پیدا نمی شود. نقص زنان و دوغله، نسبتی نمیدارند. بجای بطرف شکل حقیقی بجانب خانه داری مشغول شدن دوغله است.

اگر مرد بلند و برتر با احتیاط تمام این عمل معین خود کرده شده دیگران را تلقین عمل نه کند، پس آن همه مخلوقات را ختم کننده و هلاک کننده شود. در تسلسل ریاضت رفته حصول بینایی ولاfanی هم زندگی است. و در دنیا داری مشغول شدن، گمراه شدن مرگ است. لیکن گرا و عظیم انسان این همه مردمان را تلقین راه عمل نکند، و همه مردمان را از راه پر اگندگی بازداشته هدایت صراط مستقیم نکند، پس چنین شخص خاتمه کننده هم مردمان و هلاک کننده است، از تشدد پر است. و آن که قدم بقدم رفته شده دیگران را هم می برد، خالص عدم تشدد نمیدارد. بمطابق گیتا موت جسم، مرگ اجسام فانی محض تبدیلی جسم است، تشدد نیست.

سَكْتَا كَرْمَنِي وِي دَانَسُو يَتَهَا كَرْوَنْتِي بِهَارَت

كُرِيلَى دوانسْتَهَا سَكْتَ شَچِى كُشْرُلُوكْرَسَنْگَرَمْ (۲۵)

सक्ता कर्मनि वि दानसु यतेहा कर्वन्ति भारत ।

کُرْيَانْدِلْهَانْ سَكْتَ شَچِى كَسَنْगَرَمْ ॥۲۵॥

ای بھارت! چنانکه از در عمل محو شده جهله، عمل می کنند همچنین علمای بی لوٹ مکمل عالم هم برای ترغیب دادن در دل عوام و باخواهش فلاخ

عوام عمل کند. با وجود یکه ما عمل و طور طریق یگ را می دانیم و می کنیم ولی باز هم مانا دانیم مطلب علم است، علم رو برو گر ما قادری هم جدا ایم معبدود هم دور است. تا آن وقت جهالت برقرارست. و تا وقتیکه جهالت باقی می ماند در عمل رغبت می ماند. هر قدر که در عبادت خویش یک جاهل رغبت می دارد، همین قدر بی غرض عامل هم. هر که از اعمال مطلبی نمی دارد او را رغبت هم چرا باشد، چنین بلند و برتر انسان عظیم را هم باید که برای فلاح عوام عمل بکند، دولت روحانی را ترقی بدهد، تاکه معاشره هم پیروی او بکند.

نه بُدهی بَهْیَدِی جَنِ یَهِ دَگِيَانَا كَرمِ سِيَذْنَگَنَامِ

جُوشِ یَهِ تَسَرُّوْكَرْمَانِي وَدَوَانِ يُكْتِ سَماَچَرَنِ (۲۶)

نَ بُعْدِلِيَّهِ بَهْيَدِیَّهِ دَجَنَّهِ دَجَنَّهِ كَرْمِ سَدِّلِيَّهِ نَامِ

جو شَيَّهِ تَسَرْكَمَارْمَانِيَّهِ وَيَدَنَّهِ سَماَچَرَنِ ۱۱۲۶

مردمان علم دان را باید که در عقل کج فهمان، که در اعمال خویش رغبت میدارند، شک و شبه پیدانه کنند یعنی روشن ضمیر مردمان را باید که از سلوک ایشان در دل پیروان ایشان در باره عمل در عقیدت کمی پیدا نه شود. مزین از عنصر اعلی، انسان عظیم را هم باید که خود بخوبی عمل کرده شده از این ها هم کراند. همین سبب بود که محترم مهاراج جی در عالم ضعیفی هم، بر وقت دو ساعت شب بیدار شوند و بسرفت و بروقت سه ساعت شب بگویند "بیدار شوید بتان خاکی" چون همه دریاد خدا مشغول شوند، پس برای چند دقیقه دراز شوند بعد از آن بیدار شده نشینند، گویند شمامی فهمیدند که مهاراج می خسپند! ولی من نمی خسپم، در نفس ذکر می کنم. جسم ضعیفی است، در نشتن نتکلیف می شود، همین سبب است که من دراز می شوم لیکن شمارا باید که ساکن شده و راست نشسته در ریاضت مشغول شوید. تا وقتیکه مثل تار روغن تار نفس جاری نشود، تسلسل منقطع نه شود. خیالات دیگر در میان دقت پیدا نه توانند کرد تا آن وقت، مسلسل در ریاضت کار بند شدن فرض ریاضت کش است. تار نفس من مانند نی ساکن و قایم است، همین سبب است که برای اتباع تابعین آن عظیم

انسان بخوبی سلولِ عمل می کند ”جس گن کوسکهاوی اسی کرکی
دکھاوی“ جس گون کو سخاونے تو سے کرکے دیخاونے

چنین ٹا بت قدم مرد عظیم راہم باید کہ خود عمل بکند و ریاضت کشان
راہم در عبادت مشغول بدارد۔ ریاضت کش ہم با عقیدت در عبادت مشغول
بشوہ، ولی خواہ جوگی علمی شوہ یا خیال خود سپردگی دارندہ بی غرض
عملی جوگی، ریاضت کش را نباید کہ بر ریاضت خویش غور بکند۔ اعمال را کہ
صادر می کند۔ وجہات صدور آنها کدام ہستند؟ بر این شری کوشن اظهارِ خیال
می کنند

پرگرتی کری یمانانی گونی گرمانی سروشی

آهنگاروی موڈائماگرتا ہمیتی مَن یه تَی (۲۷)

پُکُتے کری یمانانی گونی گرمانی سروشی

آہنگاروی موڈائماگرتا ہمیتی مَن یه تَی (۲۷)

پُکُتے کری یمانانی گونی گرمانی سروشی

آہنگاروی موڈائماگرتا ہمیتی مَن یه تَی (۲۷)

از ابتدا تا انتها اعمال بذریعۂ صفات قدرت کرده می شوند، باز ہم از
غوروں خاص قسم دارندہ چنین فرض می کند کہ ’من فاعلِم‘، این از چہ طور تسلیم
کنیم کہ ریاضت بذریعۂ صفات قدرت می شوہ؟ چنین کہ دید؟ دربارہ این می
فرمایند۔

تُسوِّتُو مَهَا بَاهُو گَنْ كَرم وِي بَهَأْكِيُون

گُناگُنی شو و رتنت اتی متوانہ سچ جتی (۲۸)

تَتَّقَوْنَتُو مَهَا بَاهُو گَنْ كَرم وِي بَهَأْكِيُون

گُناگُنی شو و رتنت اتی متوانہ سچ جتی (۲۸)

گُناگُنی شو و رتنت اتی متوانہ سچ جتی (۲۸)

ای بازوی عظیم! ارجن بابِ جز (تووت) عمل و صفات را مردمان
عظیم دانندگان پروردگارِ عنصرِ اعلیٰ دیدند و ہمہ صفات بمطابق صفات ہم
سلوک میکنند۔ چنین فرض کرده ایشان رغبت نہ میدارند کہ کارکن اعمال و
صفات بشوند۔

این جا مطلبِ عنصر عنصرِ اعلیٰ معبد است، از عناصر پنج یا بست و پنج

نیست، چنانکه مردمان می شمارند. در الفاظ مالک جوگ شری کرشن عنصر اعلیٰ واحد، روح مطلق است، وجود عنصر دیگر نیست. قایم در عنصر اعلیٰ معبود مردمان عظیم، از حدود صفات بیرون آمده، بمطابق صفات تقسیم اعمال می بینند، گرملکات مذموم (تامسی گن تامرسی گون) خواهد ماند پس کارش خواهد شد مثل آرام طلبی، خواب و مدهوشی و بی عملی! ملکات ردیه خواهد ماند پس با استحکام ریاضت و از خیال شاهانه عمل خواهد شد. و برپیرا شدن عمل ملکات فاضله تصور، مراقبه، حصول تجرباتی، مسلسل غور و فکر و در فطرت راستی پیدا خواهد شد. صفات تغیر پذیر هستند. صرف بدیهی دیدار کنند و علم دان انسان می بینند که بمطابق صفات ترقی و تنزلی اعمال می شود. صفات کار خود می کرانند، یعنی صفات، در زیر سایه صفات کار می کنند. چنین فهمیده آن رو برو دیده و در عمل راغب نمی شود، ولی کسانیکه علم حقیقی صفات را حاصل نه کرده اند و در راه می روند ایشان را می باید که در عمل با ربط بمانند لهذا

پرگرتی گرن سمودا ساج جنتی گن کرمسو

تلگرت سن ویلوم نتن گرت رنوون ویچلیت (۲۹)

پرکوتے گریان سان مودا: سजنا نتے گریان کرم سو ।

تا نکوت ن ویدو ماندا نکتسن ویدن ویچلیت ॥۲۹॥

کسانیکه از صفات قدرت فریفته اند و در اعمال و صفات بتدریج بطرف پاک و صاف عروج دیده در آن راغب می شوند. عالمانیکه خوش فهمی می دارند ایشان را باید که خیلی خوب نه فهمند گان آن سان کمزور کوشند گان را متحرک نکنند و ایشان را پست همت نه کنند، بلکه حوصله افزائی بکنند. چونکه از عمل هم ایشان را بلند حالت عمل بی غرض را حاصل کردن است. چنین کاملان راه علم که قوت و حالت خویش را تخمینه کرده عمل می کنند ایشان را باید که عمل را وظیفه صفات بدانند. خویش را کار کن دانسته مغدور نه شوند. متبرک صفات را حاصل کرده هم در آن ملوث نه شوند. ولی بی لوث جوگی عملی را در تحقیق صفات و عمل ضرورت وقت دادن نیست. اورا باید که با خود سپردگی مسلسل

پیتا: شری مدھگود گیتا

عمل بکند. کدام صفات رفت و آمد میکنند. این دیدن ذمه داری معبد می شود. تبدیلی صفات و ترقی مسلسل را آن کرم معبد هم می داند و عمل شدن راهم عنایت آنها می فهمد. لهذا فخر کار کن شدن یا دققت با ربط شدن در صفات برای او باقی نمی ماند چون که در عمل مسلسل کار بند می شود، این را مدد نظر داشته و با این شکل جنگ نموده شده شری کرشن می فرمایند.

مَنْتَهَى سَرْوَانِي، كَرْمَانِي، سَنَبَسِي يَا دَهَنَاتِ مَجِي، تَسَا

ڦي راشي نرممو بهوتا ڀدي سـو ويـگـ جـورـ (٣٠)

मयि सर्वाणि कर्माणि संन्यस्याध्यात्मचेतसा ।

निराशीर्निर्ममो भूत्वा युध्यस्व विगतज्वरः ॥३०॥

لهذا ارجن! تو در باطن خویش، بردل و دماغ قابو کرده (ادهیا تم چی
تسا آظحای اتمتیت سا) تصور را مرکوز کرده، همه اعمال را بمن سپرده بلا امید و بلا
خواهش و از تکلیف عاری شده جنگ کن. چون طبیعت در تصور قایم است، قد
ری هم امید نیست، در عمل دلچسپی نیست، تکلیف ناکامی نیست پس آن
شخص کدام جنگ خواهد کرد؟ چون طبیعت از هر طرف منقطع شده در حجره
دل قید می شود پس آن برای که؟ و از که جنگ کند؟ و آنجا که است؟ در حقیقت
چون شما در تصور داخل خواهید شد. پس صحیح شکل جنگ را هم حاصل
خواهید کرد، پس خواهش، غصه، کشن، حرص، امید، طمع وغیره انبوه خرابی
ها که خصائیل غیر نسلی (کرو^{کو}ک) گفته می شوند در دنیاداری مبتلا می کنند. در
شكل سد خوفناک حمله می کنند. محض بر این کوشش فتح یابی هم جنگ
است اینهارا تمام کرده شده در مراقبه مشغول شدن هم جنگ حقیقی است. بر
این باز زور می دهند.

يَهْ مِيْ مَتْ مِنْدِيْ نِتْ يَهْ مَنْوَقِشْ ثَهَانِتِيْ مَانُوا

شردها و نتوس شسویتو مُحَيَّتَه، تم سی کرم بھی، (۳۱)

ये मे मतमिदं नित्यमनुतिष्ठन्ति मानवाः ।

श्रद्धावन्तोऽनसूयन्तो मुच्यन्ते तेऽपि कर्मभिः ॥३१॥

ارجن! انسانیکه از خیال خام عاری شده، باعقیدت، مژین از خود سپردگی شده همیشه بمطابق این خیال من سلوك می کنند که جنگ بکن، آن مردمان هم از همه اعمال نجات حاصل میکنند.

این یقین دهانی مالک جوگ محض برای هندو، مسلمان، یا برای عیسائی نیست بلکه برای همه مردمان است. خیال آنست که جنگ کن ازین چنین معلوم می شود که این نصیحت برای جنگجوان بود. از خوبی قسمت پیش ارجن نقشه جنگ عالمی بود، پیش شما جنگی نیست. پس شما چرا برای گیتا می دوند زیرا که طریق احتراز اعمال برای جنگ کنندگان است. ولی چنین نیست، در حقیقت این جنگ دل دنیا است. جنگ میدان و عالم میدان، جنگ علم و جهالت و جنگ میدان دین و میدان عمل است. چون شما رفته در تصور خود بندش طبیعت خواهید کرد، پس خصائیل غیر نسلی در شکل خلل پیش می آیند و زور دار حمله می کنند. خاتمه این کرده شده رفته رفته طبیعت خویش را در قابو کردن هم جنگ است. کسیکه از نظریاتی کج فهمی جدا شده باعقیدت جنگ می کند، آن از قید اعمال و آواگون، بخوبی نجات حاصل می کند. و کسیکه در جنگ شریک نمی شود، انجامش چه می شود؟ بر این می گویند

یه تَوی تَذْبَهی سُوِینْتُونَوْتیشْ تَهْنُتی می تَتَمْ

سَرُوگْ تَلَنْ وَیِ مُولَهَنْسَتَلَنْ وَیِهِ شَشَلَنْ چَیِ تَسْ (۳۲)

ये त्वे तदभ्यसूयन्तो नानुतिष्ठन्ति मे मतम् ।

सर्वज्ञानविमूढांस्तान्विद्धि नष्टानचेतसः ॥१३२॥

مردمان بدنظر دارندگان：“بی هوش در تاریکی تعلق، بمطابق این خیال من عمل نمی کنند یعنی مراقب شده از امید و شفقت و محبت و رنج و غم خالی شده با خود سپردگی جنگ نمی کنند (سروگیان وی مودان) (سرب�ان ویمودان) در راه علم به هر طور در دام لوث دنیا زولیده چنین مردمان را تو بدان که ایشان از راه نیک گمراه شده اند. چون همین صحیح است پس مردمان چرا نمی کنند؟ بر این می فرمایند

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

سَدَنْ شَيْ چَبِشَتْ تَى سَوْسَيَا پَرَگَرَتِي گِيَارَنْوَانِپِي
 پَرَگَرَتِي يَانَتِي بُهَانِي نَجَرَهَى كِينَ كَرْشُ يَتِيْ (۳۳)
 سَدَشَانْ چَقَّتَتْ سَوْسَيَا: فَكِتَهَنْنَوَانَهِيْ ।
 پَرَكُوتِيْ يَانَتِيْ بُهَانِي نِيَغْرَهِيْ: كِينْ كَرْشُ يَتِيْ ॥۳۳॥

همه جانداران خصلت خویش را حاصل می شوند، از خصلت خویش مجبور شده در عمل حصه دار می شوند عالمی که رو به رو دیدار می کند آن هم بمقابل خصلت خویش کوشش می کند جانداران در اعمال خویش سلوك می کنند و عالم در شکل خود چنانکه خصلت اوست همین طور کار می کند. این به خودی خود ثابت است حل این کسی چه خواهد داد؟ همین سبب است که همه مردمان بمقابل خیالات من عمل پیرانمی شوند، آنها ترک امید و شفقت و رنج و غم یا بالفاظ دیگر ترک بعض و حسد نمی کنند. ازین بطور مناسب عمل نمی شود، در باره این صاف می گویند و سبب دیگر بیان می کنند.

إِنْدَرِيَسْ يَنْدَرِيَسْيَارَتِهِيْ رَأَى دُوَيْ شُوْوَيْوَسْتَهُتُو
 تَيُورَنَهْ وَشْ مَأْكَجْ چَهِيَّتُو هَمَسَيْ پَرِيْ پَئَنْ تَيِّنُوْ (۳۴)
 إِنْدَرِيَسْ يَنْدَرِيَسْيَارَتِهِيْ رَأَى دُوَيْ شُوْوَيْوَسْتَهُتُو
 تَيُورَنَهْ وَشْ مَأْكَجْ چَهِيَّتُو هَمَسَيْ پَرِيْ پَئَنْ تَيِّنُوْ ।
 تَيَوَنَهْ وَشْ مَأْكَجْ چَهِيَّتُو هَمَسَيْ پَرِيْ پَئَنْ تَيِّنُوْ ॥۳۴॥

حوال و در تعیشات حوال، جذبات بعض و حسد موجوداند، نمی باید که در قابوی این هر دو شوند، زیرا که در این راه افادی، در طریق از رهائی اعمال این حسد و کینه چنین زور آور دشمن هستند که عبادت را سلب می کنند، چون دشمن در دل موجو است پس بیرون کسی از کسی چرا جنگ خواهد کرد؟ دشمن در صحبت حوال و تعیشات است، در باطن است. لهذا این جنگ باطنی است، زیرا که جسم هم جنگ میدان است، در جسم هر دو خصائیل، همذات و خصائیل غیر نسلی، علم و جهالت می مانند، آنکه دو حرص لوث دنیا هستند. بر این هر دو خصائیل قابو کردن خصلت هم ذات را احتیاط کرده، خاتمه خصلت غیر نسلی کردن جنگ حقیقی است. چون خصلت غیر نسلی ختم می شود پس

استعمال خصلت هم ذات هم ختم می شود. علم خود شناسی را حاصل کرده خصلت همذات را در او تحلیل شدن، چنین بر قدرت قابو یافتن جنگ است که محض در تصور ممکن است.

برای خاتمه بعض و حسد وقت باید لهذا اکثر عاملان، ریاضت را ترک کرده، یک بارگی نقل انسان عظیم می کنند. شری کرشن از این خبردار می کنند که :

شَرِيْ يَا نَسَوَهَرْمُو وِيَكْنِي پَرَدَهَرْمَاتْ سَوْنُشَهِيَّتَاتْ
سَوْهَرْمُ نِدَهْنِي شَرِيْ پَرَدَهَرْمُو بَهَيَاوهِي (۳۵)
شَرِيْ يَا نَسَوَهَرْمُو وِيَكْنِي پَرَدَهَرْمَاتْ سَوْنُشَهِيَّتَاتْ
سَوْهَرْمُ نِدَهْنِي شَرِيْ پَرَدَهَرْمَاتْ سَوْنُشَهِيَّتَاتْ ।
سَوْهَرْمُ نِدَهْنِي شَرِيْ پَرَدَهَرْمَاتْ سَوْنُشَهِيَّتَاتْ ॥ ۱۱۳۶ ॥

عاملی از ده سالها ریاضت می کند و دیگری امروز در ریاضت داخله می یابد صلاحیت هر دو یکسان نخواهد شد. ابتدائی عامل گرنقل آن می کند پس او تباہ خواهد شد. بر این شری کرشن می گویند که بخوبی سلوک کرده شده از فرض دیگران، کمتر فرض منصبی خود بهتر است. صلاحیت مشغولیت عمل که از خصلت خود پیدا می شود فرض منصبی است. بمطابق صلاحیت خویش از مسلسل عمل یک روز عالم رانجات حاصل می شود. لهذا سلوک فرض منصبی کرده شده مردن هم مقام مفید و بلند است. از هر جا که سلسله ریاضت منقطع خواهد شد از همینجا بعد از حصول جسم نوشروع خواهد شد روح هرگز نمیرد. چه از تبدیلی لباس (جسم) عقل و خیال شما هم تبدیل می شوند؟ مانند رمز شناس و عظیم انسان ها از ریاکاری بر ریاضت کش دهشت طاری خواهد شد، دهشت در قدرت می شود در روح مطلق نیست. پرده قدرت بسیار دیگر خواهد شد.

در این راه رب افراط نقل است. چون محترم مهراج را الهام شد که بر مقام نام انسوئیا رفته قیام کنید محترم مهراج از جمون چتر کوت آمدند و در دشت خوفناک انسوئیا بود و باش اختیار کردند. همه مردمان کامل حضرات از

آنجا آمد و رفت می کردند. یکی دید که محترم مهاراج برهنه می مانند و معزز هم هستند. پس فوراً ته بند و عصا و کشکول یک دیگر سادهو (فقیر) را دادند و عریان شدند. دیدند که محترم پرم هنس جی مهاراج از مردمان هم سخن هم می شوند، دشنام هم می دهند. (محترم مهاراج را امرشد بود که برای خیر خواهی بندگان سختی اختیار کنند و بر راه گیران این راه نگاه هم بدارند) در تقیلید محترم مهاراج آن سادهو هم دشنام داد، در عوض این مردمان هم سادهو مهاراج را دشنام می دادند. سادهو مهاراج گفتند که آنچا کسی هم نمی گوید، و این جا جواب هم می دهند. بعد از یک دوسال دوباره آمدند پس دیدند که مهاراج جی بر تو شک می نشینند و مردمان بادکش می جنبانند و بادکش پرهای طائوس (چنور چکر) هم می جنبانند. آن ها هم در یک خانه های ویران دشت طلب تخت کردند توشکها گسترانیدند دو اشخاص را برای بادکش جنبانیدن مقرر کردند و هر هفته بروز دوشنبه انتظام مجمع مردمان هم کردند گر پسر باید پس پنچاه رویه یارید و دختر باید بست و پنج رویه ولی (اودهری انت نه هوئی نبا هو هو هو آنچه از آن نهایت همیشگی است) در یک ماه هم بی آبرو شده رفتند. در این راه خدا تقیلید کار نمی آید. ریاضت کش را باید که فرض منصی را هم سلوک کند.

فرض منصبی چیست؟ در باب دوم شری کرشن نام فرض منصبی گرفته بودند که فرض منصبی را دیده هم توقابل جنگ کردن است. برای چهتریه (خاندان مجاهدان) مفید ترازین راه دیگر نیست در فرض منصبی ارجن چهتری (مجاهد) یافته می شود. اشاره کردند که ارجن! هر که برهمن است، برای او نصائح وید مانند تالاپ مکدر هستند. تو از سطح وید بالا رو و بر همن شو. یعنی در فرض منصبی تبدیلی ممکن است آنچا آن باز گفتند که در قابوی حسد و عداوت مشو، اینها را ختم بکن. فرض منصبی امتیاز بخشندۀ است این را این مطلب نیست که ارجن نقل برهمنی کرده شکل و صورتش اختیار بکند.

یک راه عمل را انسان عظیم در چهار درجات تقسیم کرد. بدتر او سط بهتر و بهترین، ریاضت کشان این درجات را از تسلسل نام شدر، ویشی (بیش) چهتری و برهمنی داد. ابتدای عمل از صلاحیت شدر می شود و در تسلسل ریاضت همین

ریاضت کش برهمن می شود پیش از این هم چون آندر معبد داخل می شود پس (نه برهمنو نه شتر یه نه ویش یو نه شودری چدانند رویی شوی هی شوی هی) ن با هامنونه ن کشیری: ن ویش یو نه شودری چدانند رویی شوی هی شوی هی (شیوه: ۵۹ شیوه ۵۹) اواز درجات نسل بلند می شود شری کرشن هم همین می گویند که (چاتورنی میاشرشی تاریخ مایا) (س) تخلیق این چهار نسل من کردم چه بر بنیاد پیدائش مردمان را تقسیم کردند؟ نه بر بنیاد صفات عمل را تقسیم کرده شد. (گن کرم وی بیهکشی: (گونکارم ویپاشا: کدام عمل؟ چه عمل دنیوی؟ شری کرشن می گویند نه، عمل معینه عمل معینه چیست؟ آنست طریق کاریگ که در آن می شود در نفس آمد هون نفس خارج و هون نفس خارج در نفس آمد، نفس کشی وغیره ریاضت جوگ این را خالص مطلب است. عبادت، تا معبد رساننده یک طریق کار مخصوص هم عبادت است، این عمل عبادت راهم در چهار درجات تقسیم کرده شده است. انسان را باید که بمطابق صلاحیت خویش ابتدای عمل بکند همین فرض منصی همه است. گرو او تقلید مردمان خدا رسیده خواهد کرد پس خوف زده خواهد شد ولی کاملاً برپاد خواهد شد زیرا که درین راه خاتمه تخم نمی شود بلی او از غلبه قدرت دهشت زده و حقیر یقیناً خواهد شد گر طفیل مکتب در درجه فضیلت نشیند، پس چه طور گر یجوایت خواهد شد؟ او از حروف تهجی هم محروم خواهد شد. ارجمن سوال می

کند که انسان سلوکِ فرض منصی چرا نمیکند؟ ارجن گفت آرجن اواج

آتے ہیں پریگٹو سی پاپی چرتی پروشی

آنیچ چه نن پی و اشنرنی بلا دیو نی و جتی (۳۶)

अर्जुन उवाच

अथ केन प्रयुक्तोऽयं पापं चरति पूरुषः ।

अनिच्छन्नपि वार्ष्णेय बलादिव नियोजितः ॥३६॥

ای شری کرشن! باز این انسان چون زبر دستی کشیده شده کارکن خواهش مند نشده هم و بادل ناخواسته از ترغیب که سلوک گناه میکند؟ بمطابق

فکر شما چرا نمی رود؟ بر این مالک جوگ شری کرشن می فرمایند. شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اواج

کام آیش کُرُوده آیش رَجوُگن سَمُود بَهْوی
مهاشنومه اپاپما ویدهین مهی ویرنام (۳۷)

شُری بھگوان نُوچ

کام اَش کُرُوده آیش رَجوُگن سَمُود بَهْوی
مہاشنومه اپاپما ویدهین مهی ویرنام (۳۷)

ارجن از ملکات ردیه پیدا شده این خواهش و غصه چون آتش از لطف
اندوزی عیش و عشرت گاه آسوده نشوندگان گناهگارهای بزرگ
هستند. خواهش، غصه، تکمله بغض و حسد اند. اکنون ذکری که من کرده بودم،
درباره این تو آن را هم دشمن بدان. اکنون اثرات این را بیان می کنند.

دھومی ناروی یَتَّی وَهِینریه تھا در شو ملین چه
یتھل بیئنا ورتو گریهس تھا تینید ماورتم (۳۸)
धूमे नाक्षियते वहिनर्यथादशाँ मलेन च ।
यथोल्बेनावृतो गर्भस्तथा तेनेदमावृतम् ॥३८॥

طوریکه از دود آتش و از گرد آئینه مخفی می شود، طوریکه از غرس
حمل پوشیده است به همین طور از عیوب خواهش و غصه وغیره این علم را می
پوشند از هیزم آب دار را سوختن محض دود پیدا می شود. آتش موجود شده
هم نمی سوزد. آئینه که گرد و غبار میدارد عکس را صاف نه نماید و از وجه غرس
بطوریکه حمل پوشیده می شود، همچنین در موجود گی این عیوب ظاهری علیم
معبود هم نمی شود.

آورتی گیان میتین گیانی نُوتی وَهِیرِنَا
کام روپیئن گونتیه دشپرائی نانلین چه (۳۹)

આવતં જ્ઞાનમેતેન જ્ઞાનિનો નિત્યવैરિણા ।

કામરૂપેણ કૌન્તેય દુષ્પૂરેણાનલેન ચ ॥૩૯॥

કુન તી! માનન્દ આશ એ ઉસી ઓસુદે નશુન્દે, મસ્લેલ દશ્મની
ઉલ્મા એ એનું ખોઅશ, ઉલ્મ પોશિદે એસ્ત, એકનું શ્રી કર્શન ખોઅશ ઓંઘ દો
દશ્મન બીયાન કર્દન્દ દ્રિપ્ષ્ટ કર્દે શ્લોક આં મધ્ય યેક દશ્મન નામ ખોઅશ મી
ગીરન્દ. દ્ર હુચીત દ્ર ખોઅશ ખ્યાલ ઓંઘ મદ્ધમ એસ્ત. છુન કાર તમામ મી શુદ
ગુંઘે હુમ તમામ મી શુદ, ઓંખ ખોઅશ ખ્તમ ની શુદ, દ્ર હુચુલ ખોઅશ ખ્લુ
અફ્તાદે હુમ બાં ઓંઘ પીડા મી શુદ્દર એન્નાય ખોઅશ ઓંઘ મદ્ધમ એસ્ત
દશ્મન કજા એસ્ત? એન રાંજ કજા તલાશ કન્નિમ? મામ રા દાનસ્તે એન રા એ બ્યાખ ખ્તમ
કર્દું હુમ સહેલ બાંદ બ્રાયન શ્રી કર્શન મી ગોંબિન્દ કે

ઇન્દ્રીયાની મનુભૂદ્ધી રસ્યાદ્વાશ થેન મુજ યાન્ની

અની ઓર મુહે યાન્ની શ ગીયાન માઓર્તી દિયીન્નમ (૪૦)

ઇન્દ્ર યાણ મનો બુદ્ધિરસ્યાધિષ્ઠાનમુચ્યતે ।

એતૈર્વિમોહયત્યેષ જ્ઞાનમાવત્ય દેહિનમ् ॥૪૦॥

હોસ, દલ ઓ કુલ મસ્કન એન ગૃફ્થે મી શુંદ, એન ખોઅશ બન્દર્યુઘ એન
કુલ ઓ હોસ હુમ, ઉલ્મ રા પોશિદે કર્દું ડ્યુ રૂહ રા દ્ર ફ્રીફ્ટગી મી એન્ડાદ.

ત્સુ માત ત્વુ મી ઇન્દ્રીયાન યાદોન્યિમ મી બેરત્તર શબ્દે

પાપ માની પર્જેહી હીને ની ગીયાન વીયાન નાશ ન્નમ (૪૧)

તસ્માત્ત્વમિન્દ્ર યાણ્યાદૌ નિયમ્ય ભરતર્ષભ ।

પાપ્માન પ્રજહિ હ્યેન જ્ઞાનવિજ્ઞાનનાશનમ् ॥૪૧॥

લેહ્દા એ જન તો ઓલા હોસ રા દ્ર કાબુકન, જિરાકે દશ્મન દ્ર મીયાન એન
પોશિદે એસ્ત. દ્ર જ્સ્મ તો એસ્ત. એ બિરુન તલાશ કર્દું આં બ્રજાય હુમ હાચલ
નુખોહુદ શુદ. એન જન્ગ બાટ્ની દિયાય દલ એસ્ત. હોસ રા દ્ર કાબુકર્દું ઉલ્મ
ઉલ્મ ખુચુચુચી રા ખાત્મે કન્નદે એન ગનાહ્ગાર ખોઅશ રાહુમ ખ્તમ બુન - ખોઅશ
ઝરાહ રાસ્ત દ્ર ગ્રફ્ત નુખોહુદ આ મદ લેહ્દા મહાર્ચો મામ ઉયુબ હુમ બુન. હોસ રા

هم در قابو کن -

ولی بر حواس و دل قابو کردن مشکل ترین است. چه این کار ما خواهیم کرد؟

بر این شری کوشن اظھارِ قوت شما کرده شده همت افزائی می کند.

اِندريانی پَازَانَیَاٰهُورِی آندر یَبْهَیٰ پَرِی مَنَی

مَنْ سَسْتُ پَرَا بُدْھَرِیو بُدْھَی پَرْتَسْ تُوسَی (۴۲)

इन्द्रियाणि पाराण्याहुरिन्द्रियेभ्यः परं मनः ।

मनसस्तु परा बुद्धिर्यो बुद्धे: परतस्तु सः ॥४२॥

ارجن- تو حواس را از جسم ما ورا بعنی لطیف و طاقتور بدان. از حواس ماورا دل است. این از آن هم طاقتور است. از دل ماورا عقل است و آنکه از عقل هم ماورا است، آن روح تواست. تو هم آنست، لهذا بر حواس و دل و عقل قابو کردن تو قادر است.

آیو بُدْھَی پَرِی بُدْھَوَاٰسَنَسْ تَبَهْ یَاتْ مَانْ مَاتْ مَنَّا

جَهَی شَتْرُو مَهَ اَبَاٰهُو گَامْ رُوپَی دُرا سَدَمْ (۴۳)

एवं बुद्धे: परं बुद्ध्वा संस्तभ्यात्मानमात्मना ।

जहि शत्रुं महाबाहो कामरूपं दुरासदम् ॥४३॥

چنین ماورا از عقل بعنی لطیف و طاقتور روح خویش را فهمیده قوت خویش را اندازه کن، بذریعه عقل دل خویش را در قابو کرده ارجن تو این شکل خواهش دارنده دشمن اسیر الفتح را بکش. طاقت خویش را فهمیده این دشمن اسیر الفتح بکش. خواهش یاک دشمن اسیر الفتح است. بذریعه حواس این روح را در فریب مبتلا می کند. تو طاقت خویش را فهمیده، روح را مضبوط دانسته تمثیل خواهش دشمن را بکش. ضرورت گفتن نیست که این دشمن داخلی است و 'جنگ' هم جنگ دنیای دل است.

﴿مُخْرِسْخَن﴾

بیشتر شرح نویسانِ گیتا که از گیتا دلچسپی میدارند این باب را عملی جوگ، نام داده اند، ولی این مناسب نیست. در باب دوم مالک جوگ نام عمل بیان کردند. آنها اهمیت عمل قایم کرده در آن تجسسِ عملی بیدار کردن و در این باب آنها تشریح عمل کردند که طریق کاریگ هم عمل است. ثابت است که یگ سمتی طی شده است. بجز این هر چه کرده می شود، آن بندش این دنیا است. عملیکه آن را شری کرشن بیان خواهد کرد، از قید دنیا نجات دهانده است.

شری کرشن تخلیق یگ بیان کردند. یگ مارا چه می دهد؟ عکاسی خصوصیاتش کردند. بر عمل یگ زور دادند. آنها فرمودند، طریق کار این یگ هم عمل است. آنکه نمی کنند آن گناه گار آرام طلب بیکار زندگی می کنند. در دور گزشته شوندگان ولی حضرات هم این را کرده هم کامیابی عمل بی لوث و بلند را حاصل کردند. ایشان خود مطمئن هستند، برای ایشان ضرورت عمل نیست، باز هم برای راهنمائی مردمان عقب آنها هم بخوبی در عمل مشغول می مانندند. شری کرشن از این عاملان موازنۀ خود کردند که مرا هم اکنون از عمل تعلقی نیست، ولی من هم برای خیر خواهی بعد از من آیندگان هم در عمل مشغول می مانم. شری کرشن ظاهرًا تعارف خویش دادند که اویک جوگی بودند. آنها از ریاضت کشانی که در عمل مشغول اند برای استقلال گفتند، چونکه عمل کرده هم آن ریاضت کش را مقام حاصل کردن است. اگر نخواهند کرد پس برباد خواهند شد. برای این عمل مراقب شده جنگ کردن است. چشم بسته اند در زیر اثر حواس بر طبیعت قابو شد. پس این جنگ چه طور است؟ در

آن وقت خواهش، حسد، عداوت، غصه خلل می‌اندازند. از این خصائیل غیر نسلی کناره یا فتن هم جنگ است. دولت دنیوی، میدانِ عمل، خصائیل غیر نسلی را رفته رفته کم کرده شده مراقب شدن هم جنگ است. در حقیقت در تصورهم جنگ است. همین لب لب این باب است که در آن نه عمل بیان شد نه یگ، گر یگ در فهم آید پس عمل هم باید ولی اکنون عمل نه فهمانیده شد.

در این باب محض بر پهلوی تربیت انسان روش ضمیر زور داده شده است این محض برای مرشد حضرات هدایت است. گر آنها نکنند پس هم نقصانی نیست نه در چنین کردن خود شان را فائده ای هم است. لیکن برای آن ریاضت کشان که طلبِ نجات اعلیٰ می‌دارند، برای آنها هم خاص نه گفتند. خاص نه کردند. پس این جوگ عملی چه طور است؟ شکل عمل هم صاف نیست که اورا کرده شود. زیرا که طریق کاریگ هم عمل است. اکنون آنها چندان گفتند در باره یگ نه گفته شد، شکل عمل کجا صاف شد؟ بلی عکاسی جنگ حقیقی در گیتا محض این جایافته می‌شود.

گر برهمه گیتا نظر بکنیم پس در بابِ دوم گفت که جسم فانی است. لهذا جنگ کن. در گیتا برای جنگ خاص وجهه این هم گفته شد بعد از این درباره جوگ علمی، برای چهتری (مجاهد) جنگ را هم واحد ذریعه خیر گفته شد و گفت که این عقل برای توده باره جوگ علم گفته شد. کدام عقل؟ همین که فتح و شکست اوهر دولحاظ فائده هم است. چنین فهمیده جنگ بکن باز در باب چهارم گفتند که در جوگ قایم مانده در دل موجود شک و شبّه خویش را از تمثیلی شمشیر علم ببر. آن شمشیر در جوگ است. از بابِ پنجم تا دهم ذکر جنگ هم نیست. در بابِ یازدهم صرف چندان گفت که این دشمن بذریعه من قبل از این هم هلاک شده اند، تو محض وسیله شده قایم شو نیک نامی را حاصل بکن. این بغير از تو هم کشته شده اند. محرک خود ترا در عمل خواهد آورد تو این مردگان را هم بکش.

در بابِ پانزده هم دنیا را بیخ مضبوط دارنده چون در خت "پیپل" گفته شده است و این را از اسلحه ای بی لوٹ بریده هدایت جستجوی آن مقام اعلیٰ

حاصل شد. در ابوابِ بعد ها تذکرۀ جنگ نیست. بلی در بابِ شانزد هم عکاسی شیاطین ضرور است. هر که اصحاب النار اند. در بابِ سوم هم بیانِ جنگ از تفصیل است. از شلووک سی تا شلووک چهل و سه شکل جنگ، ضروری شدن آن، برбادی جنگ نه کنندگان، نام دشمنان که در جنگ هلاک شده اند، برای کشتن شان طاقت خویش را دعوت و بطور یقینی بر این زور دادند آنها را بریده اند اخته شود. در این باب دشمن و شکل اندرونی دشمن صاف است، دشمنانیکه ترغیب خاتمه شان داده شده است. لهذا

چنین تمثیل شری مدبهگود گیتا در باره اوبنیشد و علم تصوف و علم ریاضت، در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام "ترغیب اختتام عدو" بابِ سوم مکمل می شود.

چنین بذریعه سوامی از گر انند جی مهراج آنکه مقلد محترم پرم هنس پرم مانند جی مهراج اند نوشته شده تشریح شری مد بهگود گیتا یعنی در "یتها ره گیتا" بنام 'ترغیب اختتام عدو' (शत्रुविनाश—प्रेरणा) بابِ سوم مکمل شد.

هری او مرت سست

بِابِ چهارم

در باب سوم مالک جوگ شری کرشن یقین دهانیده بودند که آن شخص که از از کوتاه نظری دور شده با عقیدت، بمطابق اصول عمل خواهد کرد. او از بندش اعمال کاملاً آزاد خواهد شد. صلاحیتیکه از قید اعمال رهائی می دهاند در جوگ (جوگ عملی یا در جوگ علمی در هردو) است. در جوگ هم تحریک جنگ مضمراست. در باب پیش کرده شری کرشن می گویند که تخلیق کار این جوگ که است؟ این را بسلسله ترقی چه طور می شود؟ شری بهگوان گفتهند

شری بهگوان اواج

ای می وی وس وَتَیْ یُوگی پَرُوكْتَ وَان هم وَی یَمْ
وَی وس وَان مَن وَی پَرَاهَ مَنُورِکَش وَاكوی مبری ویت(۱)

شُری भगवानुवाच

इमं विवस्वते योगं प्रोक्तवानहमव्ययम् ।

विवस्वान्मनवे प्राह मनुरिक्ष्वाकवेऽब्रवीत् ॥१॥

ارجن! من این جوگ را در دور آغاز تبدیلی (کلب کلپ) درباره خورشید (وی وسان) گفتم، آفتاب از مسروط اول منو و منوا از اکش واکو (इक्ष्वाकु) گفتهند. که گفت؟ من گفتم - شری کرشن که بودند؟ یاک جوگی بودند. در عنصر قایم انسان عظیم هم این جوگ لافانی را، در دور ابتدائی تبدیلی یعنی در دور ابتدائی یاد الهی از وی وسوان (विवस्वान) یعنی از مردمانی می گوید آنکه مجبور آند. در نفس متحرك، می کند. این جا آفتاب یاک علامت است، زیرا که در نفس (سرا) آن در شکل نور است و طریق حصولش هم آنجا است. نور حقیقی عطا کننده آفتاب وی وسان همان است.

این جوگ لافانی است. شری کرشن گفته بودند، که در این خاتمه ابتدائی نمی شود گر محض ابتدای این جوگ کنیم پس این کامل ساخته هم دم

می گیرد. تبدیلی جسم (کلپ کالپ) بذریعه داروها می شود ولی تبدیلی روح از یاد الهی می شود. ابتدای یاد الهی هم ابتدای تبدیلی روحانی است. این ریاضت یاد خدا هم دهش انسان عظیمی است. در تاریکی خواهش بی هوش ابتدائی انسان که در آن تاثر یاد الهی (سنوسکار سنسکار) نیست. در باره جوگ یک اندیشه هم میدارد، چنین انسان گردیدار مردم بلند و برتر میکند پس محض از دیدارش، از زبان پاکش، واز خدمت و قربت ادنی اش تاثرات جوگ در آن متحرک می شوند. گو سوامی تلسی داس جی اینرا هم می گویند) جو چت یه پریهو جنهی پر بهو هی ری، تی سب بهی پرم بد جوگورام چرت مانس (جهیزیه پر بمحی نه پر بمحی هر را. تے سب بمحی پر رام چوگو! رام�اریتمانس ۲/۲۱۶/۱-۲)

شری کرشن می گویند که در باره این آفتاب من در ابتداء گفتم (چکشو سوریو اجایت سوامی) چون محض نظر انسان عظیم می افتاد تا ثراحت جوگ (سوری سوگ) در نفس ها متحرک می شوند. روشن ضمیر مقام قادر مطلق در دلهای همه مردمان است. بعد از قابوی موج نفس هم طریق حصولش است. در نفس تخلیق تاثرات هم در باره آفتاب گفتن است. چون وقت آید این تاثر در دل حرکت انداز خواهد شد. همین آفتاب را از مورث اول از منو گفتن است. چون در دل حرکت خواهد شد در باره جمله آن عظیم انسان خواهش پیدا خواهد شد. گر در دل سخنی است پس خواهش حصولش هم ضرور باشد، همین مورث اول را از 'اکش واکو' (یکشواک) گفتن است که خواهش باشد که آن عمل معینه کنیم آنکه لافانی است، از بندش عمل نجات می دهاند. چنین است پس کرده شود و در عبادت رفته تیزروی می آید. از تیر رفتاری این جوگ کجا می رساند؟ بر این می فرمایند.

آی وَى پَرَمَ پَرَاپَرَتْ مِمَ رَاجِرَ شِيَوَوِيدُو

سَهَّالَى نَى هَى مَهَّتا يُوگُونَشَى پَرَنَ تَپَى (۲)

एवं परम्परापृष्ठमिम् राजर्णयो विदुः ।

स कालेनेह महता योगो नष्टः परंतप ॥२॥

این طور بذریعه مرد عظیمی در موج نفس چنین مردمان که خالی از تاثرات اند، از نفس در دل، از دل در خواهش و از خواهش تیز شده در عمل آورده این جوگ مسلسل ترقی کرده شده بدرجۀ عارف شاهی (راجرشی راجرسی) می رسد و در آن حالت رسیده ظاهر می شود، در ریاضت کش این سطح حرکت کامیابی ها و خیره های مال و زر می شود. آن جوگ در این دور اهم و در همین عالم (جسم) عموماً برباد می شود این حدود خط را چه طور پار کرده شود؟ چه بر این مقام خصوصی رسیده همه ختم می شوند؟ شری کرشن می فرمایند نه، هر که در پناه من است، منظور نظر من است دوست لا شریک است او ختم نمی شود.

سے آئی وائیاتی سدھ یوگی پُرُوكتی پُراتنی
بھکُتوسی می سکھا چی تی رَھس سی ہوت دت تام (۲)
س एवायं मया तेऽद्य योगः प्रोक्तः पुरातनः ।
भक्तोऽसि मे सखा चेति रहस्यं ह्येतदुत्तमम् ॥३॥

همین جوگ قدیمی را اکنون من برای توضیح کرده ام، زیرا که تو بندۀ من و دوستم است و این جوگ بهترین و پراسرار است. ارجن ریاضت کش درجه چهتریه بود. حالت شاهی عارف دارنده بود، این جادر خوشحالی مال و زر و زدهای کامیابی ریاضت کش برباد می شود. در این دور هم آنکه در حالت افادی هم است، ولی عموماً ریاضت کشان این جارسیده می لغزند. درباره چنین جوگ که لافانی و راز بسته است شری کرشن از ارجن گفت، چونکه ارجن هم در حالت بربادی بود، چرا گفت؟ زیرا که تو بندۀ من است. از خیال لاشریک در پناه من است، منظور نظرم است، دوستم است. در ابتدای باب معبد گفتند که این لافانی جوگ را در ابتدای «کلپ» من هم از خورشید گفته بودم. از خورشید مورث اول منورا همین گیتا حاصل شد. منو این را در یادداشت خود محفوظ کرد. از منو همین یادداشت ایکش واکو (इक्ष्वाकु) را حاصل شد هر را که شاهی عارفان دانستند. ولی از این مهم دور آن جوگ پوشیده شده بود. همان قدیمی

علمی یادداشت را معبود از ارجن گفت. لب لباب اینست که علمی که منورا حاصل شده بود همان این گیتا است. منورا همین در وراثت حاصل شده بود. بجز این کدام یادداشت را آن قبول کردی. بعد از شنیدن علم گیتا در آخر باب هجدهم ارجن گفت که مرا یاد داشت حاصل شد، چنانکه منورا حاصل شده بود. لهذا این بهگوید گیتا هم خالص یاد داشت منو است.

معبودیکه مارا خواهش وصلش است، آن مرشد روح مطلق از روح یکسان شده هدایت دهد پس از اینجا ابتدای یاد الهی حقیقی می شود. این جا در حالت محرك معبود و مرشد متراوی یک دگراند، سطحیکه برآن مقام ماست بر همین سطح خود معبود در دل بگنجد، رهنمای ماکند، چون لغزش شود دست گیری کند، بس این دل در قابوی شود (من بس هوئی تب هی جب پری رک پر بهوبرجی برس همراه بازی همراه بازی) تا چون معبود رته باش شده، از روح یکسان شده، در شکل محرك ایستاده نمی شود در صحیح معنی داخله هم نمی شود آن ریاضت کش امید وار ضرور است ولی در نزد او یاد الهی کجا است؟

محترم گرو دیو بهگوان می گفتند هو! چند بار در زندگی ما حالات بربادی پیدا شدند ولی پروردگار محفوظ داشت. پروردگار چنین فهمانید این گفت. ما پرسیدیم مهاراج جی چه پروردگار هم گفتگومی کنند، هم کلام می شوند؟ جواب دادند ”بلی' هو“ بهگوان هم همچنین گفتگومی کنند، چنانکه ما و شما گفتگو کنیم، در ساعت ها گفتگو شود و سلسله منقطع نه شود“ - ما غمگین و متعجب شدیم که پروردگار چه طور گفتگو خواهند کرد این سخن خیلی جدید است. بعد از چند دقیقه مهاراج گفتند ”چرا پریشان می شوی؟ از شما هم پروردگار هم کلام خواهد شد“ سخن آن لفظ بلفظ حق بود و همین تصور خیال دوستانه است. گرمانند دوست آن، مسائل را مسلسل حل کنند پس در آنوقت ریاضت کش از این حالت بربادی محفوظ می شود.

تا این جا مالک جوگ شری کرشن بذریعه انسان عظیم ابتدای جوگ، دقت های که در جوگ می آیند، راه حفاظت آن بیان کردند بر این ارجن سوال کرد : ارجن گفت

ارجن اواج

آپری بھو توج نم پری جن م ویوسوتی
کتھ می دوی جانی یان توما دو پر روت وانی تی (۴)

ارجن ٹواچ

अपरं भवतो जन्म परं जन्म विवस्वतः ।
कथमेतद्विजानीया त्वमादौ प्रोक्तवानिति ॥४॥

بھگوان! پیدائشِ شما اکنون شدہ است، و در اندر ہوں من تحریکِ نفس از زمانہ پارینہ است پس من چہ طور یقین کنم در دور ابتدای یادِ الہی ابن جوگ را شما ہم گفته بودند؟ بر این مالکِ جوگ شری کرشن گفتند۔ بھگوان گفتند

شری بھگوان اواج

بھونی می ویتی تانی جنمانی تو چارجن
تان یہ ہی وید سروانی نہ توی وئی تھی پرنپی (۵)

شُری بُھگوَانُ ٹواچ

बहूनि मे व्यतीतानि जन्मानि तव चार्जुन ।
तान्यहं वेद सर्वाणि नं त्वं वेत्थ परंतप ॥५॥

ارجن ہمہ پیدائش ہای من و تو شدہ اند، ای ریاضت کش عظیم تو آن ہمہ را نمی داند، ولی من می دانم، ریاضت کش نمی داند ولی اللہ انسان عظیم می داند مرتباً غیر مرئی دارندہ می داند۔ چہ پیدائش شما ہم مانند ہمہ است؟ شری کرشن می گویند نہ، حصولِ شکلِ حقیقی از حصولِ جسمانی جدا است۔ پیدائش را از این چشم ہا نمی تواند دید۔ با وجود یکہ من پیدائش نہ میدارم، غیر مرئی و دائمی ام باز ہم بیناد جسم می دارم ”اوہ! جی یہ تو میں کر آساموی مکتی گرو کھی سوار تھی جھوٹا دی وش واسا“ (‘‘اکبھو! جیوڑ میں کر آسا“) کہے سوارثیں۔ جو یا دے ویشواسا“)

از وجود جسم داشتہ در عنصرِ اعلیٰ داخلہ حاصل کردہ می شود۔ گر قدری ہم کمی است، پس پیدائش ہم لازمی است۔ تا اکنون ارجن شری کرشن

راهم مثیل خویش صاحب جسم می فهمد. بر محل گو ناگون سوال میکند. چه جسم شما هم مانند همه است؟ چه شما هم مانند اجسام پیدا می شوند؟ بر این شری کرشن می گویند.

آجُوسپی سَن نَوی یاتَمَابهُوتانا مِی شَوَرُو سِیْ سَنَه
 پَرُگَرَتِی سَوَامِدِهِ شَهَائِی سَبَهَوَام یاتَمَ مَايَه يَا(۶)
 اَجَوَّزَپِی سَنَلَبَّیَاتَمَ بَهُوتَانَمَی سَنَ ۱
 پَرَكُوتِی سَوَامِدِیَاتَمَ بَهُوتَانَمَی سَنَ ۱۱۶ ۱۱

من لا فانی ام، از سلسله پیدائش آزادام و در آواز همه جاندا ران
 متحرک ام باز هم خصلتم را قابو کرده از کار سازی خود ظاهر می شوم. یک
 فطرت جهالت است، که در قدرت هم یقین می دهاند، وجه شکل های بد ذات
 (بونی یان یونیتا) می شود. دیگر فطرت است فطرت خود آنکه در روح داخله می
 دهاند، وجه پیدائش شکل خود می شود. همان را فطرت جوگ هم می گویند.
 که از آن ماجده ایم، از آن برق شکل اعلی این می پیوندد ملاقات می کراند.
 بدزیرعه آن طریق کار روحانی، من قدرت سه صفات خویش را قابو کرده ظاهر می
 شوم. عموماً مردمان می گویند که چون او تار معبد خواهد شد پس دیدار
 خواهیم کرد. شری کرشن می گویند چنین نیست که دیگری دیدار کند پیدائش
 شکل حقیقی در شکل جسم نمی شود. شری کرشن می گویند بذریعه ریاضت
 جوگ، از وسیله فطرت خود، خصلت سه صفات خویش را قابو کرده از تسلسل
 ظاهر می شوم ولی در کدام حالات؟

يَادِيَا هِيَ دَهَرَمَتَي گَلَانِر بَهَوَتِي بَهَارَت
 آهَيِي يُوتَهَانَم دَهَرَمَي تَدَاتَ مَانَى سَرَجَامَى هَم(۷)
 يَادَا يَادَا هِيَ دَهَرَمَسَي گَلَانِر بَهَوَتِي بَهَارَت ۱
 اَبَحْيُوتَهَانَم دَهَرَمَسَي تَدَاتَ مَانَى سَرَجَامَى هَم ۱۱۹ ۱۱

ای ارجن! چون برای دین حقیقی پوردگار، دل از رنج و ملال پر می
 شود، چون از اضافه بی دینی عقیدت مندانسان خویش را محفوظ نبیند پس من

تخلیق روح میکنم، مورث اول منواراهم از همین طور بی قراری شده بود. (هر هدیه بہت دکھ لایا او هری بھگتی بنو
شگفتگی نہیں) (رامچاریت ماناس ۱/۱۴۲)

چون دلِ شما از عشقِ حقیقی لبیریز شود، برای آن دائمی دینِ حقیقی
حالت (گد گد گرانین به نیرا) (گد گد گرانین به نیرا نیز بہنیارا) بیاید، چون با وجود لام
کوشش‌ها هم عاشق از بی دینی محفوظ نمی‌شود در چنین حالت تخلیق شکل
حقیقی من می‌کنم یعنی اوتار پروردگار (انسان، که خدا رسیده است) محض برای
طلبگارش است. (سوکیول بھکتن هت لاگی) (رامچاریت ماناس ۱/۱۴۲)

این اوتار (خدا رسیده انسان) در باطن خوش قسمت ریاضت کشی می‌
شود. ولی شما ظاهر شده چه می‌کنند؟

پری ترانائی سادهونان ویناشائی چه دش کرتاتام
دھرم سنتھا اپنارتهائی سنبھوا می یوگی یوگی (۸)
پریتھانا ای سادھونان ویناشائی چه دش کرتاتام
دھرم سنتھا اپنارتهائی سنبھوا می یوگی یوگی (۸)
۱۱۶۱۱

ارجن (سادهونا پری تری نی) (سادهونا پری تری نی) مطلوب کلی واحد معبد
است، گراین حاصل شود باز برای حاصل کردن چیزی باقی نمی‌ماند، در آن
مطلوبه داخله دهانندگان، عرفان، ترک دنیا، سرکوبی نفس کشی وغیره دولت
روحانی را برای بلا خلل متحرک کردن و ”دشکرتاتام“ که از آنها کارهای بد
سرزد می‌شوند، برای از بیخ ختم کردن. خصائی غیر نسلی مانند خواهش، غصه،
حسد و عداوت وغیره را و برای استحکام دین من در هر دور پیدا می‌شوم.
مطلوب دور از سمت جگ تریتا (تریتا) دوا پر نیست. نشیب و فراز فرائض دور، منحصر بر
خصائی مردمان است. ادوار فرائض سدا می‌مانند. در رام چرت مانس اشاره
است (نت جگ دھرم هوھی سب کیری هر دی رام مايا کی پری ری

ہوھیں سب کروئے) (رامچاریت ماناس ۷/۱۰۳/۷)

ادوار فرائض در دل همه سدا پیدا می شوند از علم نکه از جهالت یعنی از تو فیق رام (رام مایا) در دل پیدا می شوند، این را در پیش کرده شلوک فطرت گفته شده است، همینست رام مایا (کار سازی خدا) که در دل مقام خدا پیدا می کند آن علم از رام ترغیب یافته است! این چطور بفهمیم که اکنون کدام دور کار میکند؟ (شدّه ستوسّمتا و گیانا کرت پر بهاو پرسن من جانا) کرت شود (شود سلط سپاهان و پرسن من جانا) ماناس ۷/۱۰۳/خ/۲

ملکات ردیه و ملکات مذموم هر دو خاموش بشوند، غیر مساوات هم ختم بشوند، آنکه عداوت او از کسی هم نه شود، علم اعلی شود، یعنی هدایت از معبدود گرفتن و بر او صلاحیت قیام هم شود، و اطمینان قلی شود، چون صلاحیتی آید در دور حقيقی (ست جگ) داخله حاصل شد. چنین بیان دیگر ادوار هم کردند و در آخر (تامس بیهت رجو گن تھورا) کلی پر بهاو و رو ده چهون اورا تامس بہت رجوان رجوان اورا

थेरा | कलि प्रभाव विरोध चहूँ ओरा | (रामचरितमानस ۷/۱۰۳/خ/۴)

گر از ملکات مذمومی لبریز شود، چند ملکات ردیه هم در آن شود در همه اطراف عداوت و مخالفت شود چنین انسان در دور گناه (کلی یوگین کلی یوگین) است. چون ملکات مذموم کار می کند پس در انسان تساهل، خواب و مدهوشی زیاده می شود. او فرض خویش دانسته هم در آن مشغول نمی تواند شد، کارهای ممنوع را دانسته هم از آن محفوظ نمی تواند شد هم چنین نشیب و فراز دور فرائض بر لیاقت باطنی انسان منحصر است. کسی این را صلاحیت چهار ادوار (یگ) گفته است، کسی نام چهار نسل می دهد، کسی این را هم ریاضت کش های چهار درجات بهترین بهتر، او سط و بدترین گفته مخاطب می کند. در هر دور معبدود همراهی میکند. بلی در درجات بلند مطابقت کاملاً ظاهر می شود. در درجات نشیب (مقامات) کمی امداد محسوس می شود.

از اختصار شری کرشن می گویند که دیدار معبدود عطا کنندگان عرفان ترک دنیا وغیره را برای بلا خلل متحرک کردن و برای ختم کردن وجودهات بدی مانند خواهش، غصه حسد، عداوت و برای ساکن داشتن در دین اعلی معبدود من در هر دور یعنی در هر حالت و هر درجات ظاهر می شوم. بشرطیکه در انسان بی

قراری شود. تا وقتیکه تأثیر معبود نشود شما نخواهید فهمید که خاتمه عیوب چه قدر شد و چه قدر باقی است؟ از ابتدا تا انتها معبود بر هر سطح باهر صلاحیت خویش می‌مانند، ظهورش در دل عاشق می‌شود. گر معبود ظاهر می‌شوند پس چه همه دیدار می‌کنند؟ شری کوشن می‌گویند نه:-

جَنْمُ كَرْمٍ چَهِ مَيْ دِيُو مَيْوَيْ يُو وَيْتَ تَكْ وَتَى
تَى يِكتَوا دِيهِ پُنْر جَنْمٌ نِيَتِيْ مَامِيْ تَى سُوسِرْجُونْ (۹)
जन्म कर्म च मे दिव्यमेवं यो वेत्तित्त्वतः ।
त्यक्त्वा देहं पुनर्जन्म नैति मामेति सोऽर्जुन ॥१॥

ارجن! آن پیدائش من یعنی بای قراری تخلیق اعلیٰ شکل و عمل من یعنی خاتمه اسباب کار بد، بی عیب حرکت صلاحیت حصول مقصد مطلوبه، استقلال فرض و این عمل و پیدائش روشن زده یعنی ماورائی است، دینوی نیست! از این چشم ظاهری قابل دیدار نیست. از دل و دماغ اور انمی تواند پیمود چون آن چندان دقیق است پس دیدار او که می کند؟ شخصیکه چشم باطن می دارد محض آن پیدائش و عمل من را دیدار می کند و از دیدار من کرده او از تسلسل پیدائش نجات می یابد بلکه در من تحلیل می شود.

چون محضر اهل بصیرت هم پیدائشی معبد و کار را می بیند، پس مردمان در تعداد لاکها در هجوم چرا قیام می کنند؟ که گر بر جای اوتار باشد پس دیدار خواهیم کرد چه شما چشم باطن می دارید؟ در شکل عابد امروز هم از مختلف طریق ها خصوصاً در پرده لباس عابد اعلان می کنند که ما اوتار ایم یا دلال ایشان اشتهر می کنند. مردمان هم مانند بزرگ دیدار اوتار جوک در جوک می آیند. ولی شوی کرشن می گویند که محضر اهل بصیرت هم دیدار می کند، اکنون اهل بصیرت کرا می گویند؟

در بابِ دوم فیصلهٔ حق و باطل کرده شده مالک جوگ شری کرشن گفته بودند که، ارجمند وجود باطل نیست و کمی حق در هر سه ادوار گاهی نیست چه شما چنین می‌گویند؟ آنها گفتند نه اهل بصیرت هم دیدار کرده اندنه اهل زبانی

دیدار کرده اند نه امیری دید این جا باز زور می دهند که ظهور می شود ولی این را محض اهل بصیرت می بینند. اهل بصیرت یک سوال است چنین نیست که پنج عناصر اند یا بست و پنج عناصر اند. محض شمار آنها آموخت و شدند اهل بصیرت. بعد ازین شری کرشن می گویند روح هم عنصر اعلی است. روح از اعلی مزین شده روح مطلق می شود. محض خودشناس هم ظهورش رامی فهمد. ظاهر است که او تار در دل بی قرار عاشقی می شود. در ابتدا او نمی فهمد که راهنمای من که است؟ و که مارا اشاره می دهد؟ ولی آن باد یادِ معبد عنصر اعلی هم می بیند، می فهمد و بعد از ترک این جسم فانی از قید تسلسل پیدائش آزاد می شود.

شُری کرشن گفتند پیدائش من ماورائی است، شخصیکه این را می بیند
مرا حاصل می شود- پس مردمان بت آنها ترا شیدند و عبادت کردند. در فلک مقام
سکونتش تصور کردند. چنین نیست- مطلب این مردمان عظیم محض این بود
که گر شما عمل معینه کنید پس خواهید یافت که شما هم پر نور یعنی ماورائی
هستید- شما هر چه هم می توانید شد، من او شده ام، من امکان شما ام، مستقبل
شما ام، روزیکه شما چنین کمال در خود حاصل خواهید کرد پس شما هم همان
خواهید شد آنکه شری کرشن اند آنکه مقام شری کرشن است، همین مقام شما را
هم می تواند شود- اوتار (پیغمبر) بیرون نمی شود بلی، گر دل از انسیت لبریز شود
پس "اندرون شما هم احساس اوتار (پیغمبر) ممکن است- آن حوصله افزائی شما
می کنند که بسی مردمان بر این راه حقیقی گامزن شده مقام را حاصل کرده اند-

ویت راگ بھی گروہا مان میاً ماں و پاشری تا

بَأْ بَأْ وَهُدَيْكَانْ تِپْسَاپْتَامَدْ بَهْ اوْمَاگْتَا (١٠)

वीतरागभयक्रोधा मन्मया मामुपाश्रिताः ।

बहवो ज्ञानतपसा पूता मदभावमागतः ॥१०॥

مردمانیکه بی غرض و لاتعلق از هر دوانسیت و قلندری و همچنین ماورا از هر اس و بی هراسی و راضی و ناراضی ماورا از هر دوبا احساس لا شریک یعنی

از بلا تکبر در پناه من آمده بسی مردمان از برکت علم و ریاضت پاک شد مقام را حاصل کرده اند. این نیست که اکنون چنین می شود این اصول از ازل است. بسی مردمان چنین مقام را حاصل کرده اند. از چه طور؟ دل مردمانیکه از اضافه بی دینی را دیده برای معبد از بی قراری پر شد. در آن حال من تخلیق مقام خویش می کنم و آنها مقام را حاصل می کنند، این را مالاک جوگ شری کرش رمز شناسی گفته بودند. این راهم اکنون علم می گویند. عنصر اعلیٰ معبد است. اورا بادیدار بدیهی دانستن علم است. عالمانیکه چنین علم می دارند مقام را حاصل میکنند. این جا این سوال تمام شد. اکنون آن تقسیم درجه آن مردمان می کنند که بر بنیاد صلاحیت خویش در یاد الهی مصروف اند

یے یتھامان پرپ دهن تی تانست تھیو بھاجامی هم

مَ وَ تَرْمَأْنُوَرَتَنَّى مَنُوشِيَا پَارْتَه سَرُوش (۱۱)

ये यथा मां पृपद्यन्ते तां स्तथैव भजाम्यहम् ।

मम वत्मानुवर्तने मनुष्याः पार्थं सर्वशः ॥ ११ ॥

پارتھ! مردمان مرا باد لچسپی بھر طوریکه یاد می کنند من هم به همین طور یاد می کنم بمطابق آن بی تعداد همین قدر مدد مهیا می کنم. عقیدت ریاضت کش هم به شکل عنايتم او را حاصل می شود. این راز را فهمیده با هوش مردمان با خلوص مکمل اتابع اصولهایم می کنند، اصولهای که بر آن من خود هم عمل می کنم، آنکه مرا محبوب اند و بمنا سبیت مرضی من سلوك می کنند و بمطابقت مرضی من عمل می کنند.

پروردگار چه طور یاد می کنند؟ آن رته باشده قیام می کنند رهنمائی می کنند همین یاد کردن آنها است. اسبابیکه بدیها را بیدا می کنند برای خاتمه آن قیام می کنند برای حفاظت خصائی نیک که در حقیقت داخله می دهانند قیام می کنند. تا وقتیکه معبد از دل بطور کلی رته باشند و بر هر قدم مارا هوشیار نه کنند به آنوقت کسی هر قدر هم از یاد الهی لطف اندوز شود، هر قدر هم تصور بکند، جد و جهد بکند، آن از فساد این قدرت نمی تواند که آزاد بشود. آن چطور خواهد فهمید که از ما چندان فیصله طی شد؟ و چندان باقی

است؟ پروردگار هم از روح وابسته شده قیام می کنند و راهنمائی او می کنند که شما این مقام می دارید، چنین کنید و چنین روید چنین خندق های دنیا را هموار کرده شده، رفته رفته پیش رفتگی کرده شده، تا مقام خواهند رسانید. برای ریاضت کش عبادت ضروری است، ولی بذریعه اودر این راه قدری هم فاصله طی می شود آن عنایت معبود است. چنین فهمیده همه انسان از خلوص کلی اتباع من می کنند، آن چه طور سلوك می کنند؟

کاذگ شنُتیَ كَرْمَنَا سَدِهِيَ يَجْنُتَ إِلَهَهَ نَيْوَتا

شپُرَى هِيَ مَلُوشَى لُوكَى سِدِهِيَ بَهْرَوْتَى كَرمَ جَا (۱۲)

کاڏکشنا: کار्मणा سिद्धिं یजन्त इह देवता: ।

ک्षिप्रं हि मानुषे लोके सिद्धिर्भवति कर्मजा ॥१२॥

آن انسانها خواهش کامیابی اعمال کرده شده عبادت ملاٹک می کنند. کدام عمل؟ شری کرشن گفتند ارجن! تو عمل معینه کن، عمل معینه چیست؟ طریق کاریگ هم عمل معینه است. یگ چیست؟ این خاص طریق ریاضت است که در آن آمیزش تنفس و روانی خارجی حواس را در آتش نفس کشی هون کرده می شود، ثمرة آن معبود است. مطلب خالص عمل عبادت است، بیان شکل حقیقی این در این باب پیش این است. نتیجه عبادت این چیست؟ (سن سده دم سانسکریتی) اعلیٰ کامیابی معبود (یانتی برهمان ساتاتم (yānṭībhṛamāsanaṭatnam) داخله در رب دائمی، حالت عمل بلند و بی لوث. شری کرشن می گویند. مردمانیکه بمطابق من سلوك می کنند در دنیا برای کامیابی عمل بی لوث و نتیجه عمل اعلیٰ عبادت ملاٹک می کنند یعنی دولت روحانی را مضبوط می کنند.

در باب سوم آنها گفته بودند که بذریعه این یگ تو اضافه ملاٹک کن دولت روحانی را مضبوط کن، چون در دنیا دل اضافه دولت روحانی می شود بهمین طور ترقی تو هم خواهد شد. همچنین ترقی یک دگر کرده شده شرف اعلیٰ را حاصل کن. تا آخر برای ترقی کردن این عمل باطنی است. برای زور داده شده شری کرشن می گویند مردمانیکه بموفق من عمل می کنند در این جسم انسانی، کامیابی عمل خواسته شده دولت روحانی را طاقتور می سازند، از

این کامیابی عمل بی لوٹ جلد حاصل می شود. آن ناکام نمی شود کامیاب هم می شود. ملطفِ جلدی چیست؟ چه در عمل مشغول شده فوراً بر همین وقت کامیابی اعلیٰ حاصل می شود؟ شری کرشن می گویند. نه، بر این زینه بتدریج طریق بالا رفتن است. مبراً از احساس مانند مراقبه معجزه نیست که کسی از جست پار کند. بر این بینید.

چَاتُرَوْنِي مَيَا سَرَشْ ٿي گُنْ كرم وِيهَا گَشَى

تَسْ ڪَرْتَارَ مَيِّي مَانِ وِدْ دَهِي ڪَرْتَارَ مَوِيهِ يَمِي (۱۳)

چَاتُرَوْنِي مَيَا سَرَشْ ٿي گُنْ كرم وِيهَا گَشَى

تَسْ ڪَرْتَارَ مَيِّي مَانِ وِدْ دَهِي ڪَرْتَارَ مَوِيهِ يَمِي (۱۳)

چَاتُرَوْنِي مَيَا سَرَشْ ٿي گُنْ كرم وِيهَا گَشَى

تَسْ ڪَرْتَارَ مَيِّي مَانِ وِدْ دَهِي ڪَرْتَارَ مَوِيهِ يَمِي (۱۳)

ارجن: (چترونی چهارخانه) تخلیق چهار نسل من کردم، چه انسانها را در چهار حصص تقسیم کردند؟ شری کرشن می گویند نه (گُنْ کرم وی بھاگشی گُنْ کرم وی بھاگشی) از مدد نظر صفات اعمال را در چهار حصص تقسیم کردند. صفات یک پیمانه است یک معیار است. گر ملکات مذموم باشد پس تساهله، خواب، مدمستی، خصلت بی عملی و دانسته هم مجبوری احتراز نکردن از ممنوعات باقی خواهد ماند، در این حال ابتدای ریاضت چه طور بکنند؟ در دو ساعت شما در عبادت مشغول می شوید. برای این عمل کوشش کردن می خواهید. ولی ده دقیقه هم بموافقت خویش نمی یابید. جسم ضرور می نشیند لیکه آنرا باید که بنشیند او باد رفتاری می کند دام دلیل ناقص می شود مسلسل موج می زند، پس شما هم چرا می نشینید؟ چرا وقت بر باد می کنید؟ (پری چرباتمکی کرم شدرسیبی سوی بھا و جم) بر آن وقت مردمانیکه صرف حالت غیر مرئی می دارند و در عنصر لافانی قایم اند، در خدمت آن و بر این راه دوندگان که از تو بهتر اندر خدمت آنها مشغول شو. از این تاثرات ناقص (سنوسکار سانسکار) ختم خواهند شد و تاثراتیکه در ریاضت داخله می دهانند مضبوط خواهند شد.

رفته رفته چون ملکات مذموم کم می شوند، با اهمیت ملکات ردیه و تحریک معمولی ملکات فاضله، صلاحیت ریاضت کش درجه ویشی می شود آن وقت همین ریاضت کش حصول دولت روحانی و ضبط نفس قدرتاً خواهد کرد.

چون از عمل در آن ریاضت کش، افراط ملکات فاضله خواهد شد، ملکات ردیه کم خواهند ماند، ملکات مذموم خاموش خواهند ماند، بر آن وقت همین ریاضت کش درجهٔ چهتری حاصل خواهد کرد. بھادری، صلاحیت در عمل مشغول ماندن خصلت پائیداری داشتن، بر همه احساسات احساس مالکانه و صلاحیت بریدن هر سه صفات قدرت، در فطرت آن پیدا خواهد شد.

چون همین عمل لطیف ترمی شود و محض ملکات فاضله متحرک می‌مانند پس بودل قابو، نفس کشی، یک سوئی، راست بازی، تصور، مراقبه، هدایت خدائی دین داری وغیره با چنین فطری صلاحیت که از پروردگار نسبت می‌دهاند همین ریاضت کش درجهٔ برهمن گفته می‌شود، این حد سطحی است که عمل درجهٔ برهمن می‌دارد. چون همین ریاضت کش با معیوب نسبت حاصل می‌کند پس در آن حد آخر او در خود نه برهمن است، نه چهتری نه ویشی نه شدر ولی برای راهنمایی دیگران همان برهمن است، عمل یک هم است. عمل معینه، عبادت. از فرق حالات همان عمل را در مختلف چهار درجات تقسیم کرده شده است. که تقسیم کرد؟ مالک جوگ تقسیم کردن. مقام غیر مرئی دارندۀ عظیم انسان تقسیم کرد، فاعل این کار، من لافانی را نکننده هم بدان. چرا؟

نه مان گرمانی لم پئنْ تئی نه می گرم پهله اسپرها

راتئی مان یوس بھی جاناتی گرم بھردن سه بدھئی تی (۱۴)

ن مان کمرماṇि لیम्पन्ति ن مے کर्मफले सृहा ।

इति मां योऽभिजानाति कर्मभिर्न स बध्यते ॥१४॥

زیرا که در ثمره اعمال خواهش نیست. ثمره اعمال چیست؟ شری کرشن اول گفته بودند چیزیکه از اویگ مکمل می‌شود نام حرکت آن عمل است. در دور تکمیل یگ تخلیقی که می‌کند، آن علمی نوشاب را حاصل کننده در دائمه، ابدی، خدا داخله می‌یابد. ثمره عمل روح مطلق است. اکنون خواهش آن روح مطلق هم مرا نیست، زیرا که او از من جدا نیست. شکلم غیر مرئی است، مقام آن هم دارندۀ ام اکنون، پیش این اقتداری نیست که برای او از این عمل دلچسپی دارم، لهذا اعمال با من ملوث نمی‌شوند و شخصیکه از این سطح مرا می‌داند یعنی آنکه ثمره اعمال روح

مطلق را حاصل می کند اورا هم اعمال نمی بندند همچو شری کرشن، مانند آن از آن سطح داننده عظیم انسان۔

آئی وی گیات و آگرتی کرم پُوروی رَپِیْ مُومُوكشُو بھیْ
کُرُو گرم آیو تسماتٗ وی پُوروی پُورو تری کرتم (۱۵)
एवं ज्ञात्वा कृतं कर्म पूर्वैरपि मुमुक्षुभिः ।
कुरु कर्मैव तस्मात्त्वं पूर्वैः पूर्वतरं कृतम् ॥१५॥

ارجن! بذریعہ مردمان طلبگارانِ نجات که در زمانہ گزشته شده اند همین فهمیده عمل کرده شده، چه فهمیده؟ همین که چون ثمرہ اعمال روح مطلق علیحدہ نمایند، چون ثمرہ اعمال، آرزوی روح مطلق نمی ماند پس آن انسان در قید اعمال مبتلا نمی شود شری کرشن هم این مرتبہ می دارند لہذا آن در عمل ملوث نمی شوند۔ گر از همین سطح ما بدانیم پس مارا هم عمل نخواهد بست۔ یعنی برای ماهم بندش اعمال نخواهد شد۔ مانند شری کرشن، هر که هم از سطح درست خواهد دانست پس همین طور آن انسان هم از بندش عمل آزاد خواهد شد۔ اکنون شری کرشن معبد، مرد حق، غیر موئی، مالک جوگ، خواه مالک جوگ اعلیٰ آنکه آن شده باشد آن مقام برای همه است۔ همین فهمیده مردمان خواهند گانِ نجات بر راه عمل قدم داشت، لہذا ارجن، توهم آن کار اجداد خویش را که از همیشه جاری است در عمل بیار، زیرا که همین واحد راه نجات است۔

تا اکنون مالک جوگ شری کرشن بر عمل زور دادند ولی این صاف نکردند که عمل چیست؟ در بابِ دوم آن محض نامِ عمل بیان کردند اکنون همین را درباره عمل بی لوٹ شنوید، صفاتش را بیان کردند که این از خوف بزرگ مرگ و حیات حفاظت می کند۔ در وقت عمل بیانِ احتیاط کردند ولی این نگفتند که عمل چیست؟

در بابِ سوم آنها گفتند که راه علم پسند آید یا بی لوٹ جوگ عمل، عمل در هر حال ضروری است۔ از تراکِ اعمال کسی هم عالم نمی شود و ابتدائی عمل

نه کرده هم بی عمل نمی شود؟ مردمانیکه ازوجه ضد دانسته نمی کنند متبکراند. لهذا از دل حواس را قابو کرده کدام عمل کنیم؟ پس جواب دادند، عمل معینه کن، اکنون این عمل معینه چیست؟ پس گفتن طریق کار یگ هم عمل معینه است. یک سوال نوپیدا کردند که یگ چیست؟ که از اجرای آن عمل بشود؟ آنجا هم تخلیق یگ بیان کردند، بیان صفاتش کردند. ولی یگ بیان نکردن که ازو عمل را بدانند، تا اکنون این صاف نشد که عمل چیست؟ اکنون می گویند که ارجن عمل (کم) چیست؟ لاعمل (کم) چیست؟ درباره این علمای بزرگ و برتر هم گمراه اند، باید که این را بخوبی به فهمید.

گَيْنَ گَرْمِ كِمْ گَرْمِتِي گُوَيَا سَپَّيْ تَرَى مُوهِي تَا

تَتْسِيْ كَرْمَ پَرَوْكْشِيَا مِنْ يَجْ گَيَّاتَ وَأَمُوكْشِي سِيْ شُوبَهَاتَ (١٦)

किं कर्म किमकर्मेति कवयाऽप्यत्र मोहिताः ।

तते कर्म प्रवक्ष्यामि यज्ञात्वा मोक्षसेऽशुभात् ॥१६॥

عمل چیست و لا عمل چیست؟ در باره این مردمان دانشمندان هم فریفته اند. لهذا من در باره آن عمل ترا بطور کلی خواهم گفت، این را دانسته (اشبهات موکشی سی) از نامبارک یعنی از بندهش دنیوی بطور کلی آزاد خواهی شد. عمل چیزی است که از بندهش دنیوی آزادی می دهاند. برای دانستن همین عمل شری کرشن باز زور می دهند.

گرمنزو هر اپی بوده ویه بوده ویه چه وی گرمنی

اکرم شجی بوده ویہ گھنائے کرم نو گتی (۱۷)

कर्मणो ह्यपि बोद्धव्यं बोद्धव्यं च विकर्मणः ।

अकर्मणश्च बोद्धव्यं गहना कर्मणो गतिः ॥१७॥

باید که ما شکل حقیقی عمل بدانیم شکل لا عمل (اکرم) هم، فهمیدن
باید و عمل خصوصی یعنی عملی که از تصوّر بر عکس خالی عمل خصوصی است
آنکه بذریغه انسانِ مکمل سرزد می‌شود، باید که این را بدانیم، زیرا که رفتار
عمل دشوارگزار می‌شود. چند مردمان (وی گرم) (ویکرم) مطلب عمل خصوصی

عمل ممنوع از دل کرده شده عمل وغیره گفته اند. در حقیقت این جا استعمال لفظ "وی سابق" (اپساگ) برای اظهار کردن خاصیت است. بعد از حصول اعمال انسان بر عکس تصور می شوند. مردمان عظیم که خود کفیل از خود مطمئن از خود آسوده اند ایشان نه از عمل فائده می دارند نه از بی عملی نقصانی می دارند، باز هم ایشان برای خیر فرمان برداران خوبیش عمل می کنند. چنین عمل از تصور بر عکس خالی است. ظاهر است و همین عمل خصوصی گفته می شود.

مثلاً در گیتا هر جا هم قبل از لفظی لفظ وی (वि) بطور سابقه استعمال شده است. خاصیتش را ظاهر کننده است. خرابی ها را نیست (योग्याकृति) یا یکتووی شده آتما وی جت آتما حی تیندریه (योगयुक्तो विजितत्मा जितेन्द्रियः)، هر که از جوگ مزین است آن خصوصاً روح مقدس دارنده، خصوصاً قابو یافته باطن دارنده وغیره اظهار خاصیت کنندگان اند. همچنین در گیتا بر هر مقام قبل از الفاظ سابقه لفظ وی (वि) استعمال شده است این علامت تکمیل خاص است. همچنین عمل خصوصی هم نشانی عمل مخصوص است آنکه بعد از حصول بذریعه انسانهای عظیم سرزد می شود آنکه تاثر مبارک یا نامبارک نمی افگند. اکنون شما عمل خصوصی دیدید، بماند عمل ولا عمل این را در شلوک آئنده از کوشش بدانید. گراین جا فرق عمل ولا عمل در فهم شما نیامد باز هر گز نخواهید فهمید.

कर्म नीं कर्म ये पैश यीद्गर्म नी चे कर्म ये

से बुद्धि मान मनुष्यी शुस्ते युक्ति कर्त सन् कर्म ग्रत (۱۸)

कर्मण्यकर्म यः पश्येदकर्मणि च कर्म यः ।

स बुद्धिमान्मनुष्येषु स युक्तः कृत्स्नकर्मकृत् ॥ १८ ॥

انسانیکه در عمل لا عمل بیینند، مطلب عمل عبادت است. یعنی عبادت کند و این هم بفهمد که کننده من نیم بلکه حالت صفات هم مارا در غورو فکر مصروف می کند، من در تنظیم مبعود هستم او چنین بفهمد و چون چنین

صلاحیت دیدن لا عمل باید و مسلسل عمل جاری بشود باز بفهمید که عمل من درست می شود همان انسان در انسانها عقلمند است، در مردمان جوگی است، مزین از جوگ ذی عقل است و کارکن همه اعمال است. بذریعه او در عمل قادری هم خامی باقی نمی ماند.

لِب لباب اینست که عبادت هم عمل است این عمل را بکنید و کرده شده لا عمل را ببینید که من محض یک مشین ام فاعل حقیقی معبد است. من بمطابق حالتی که از صفات پیدا می شود کوشش می کنم، چون صلاحیت این لاعمل می بیاید و مسلسل عمل جاری شود، پس عملی می شود که حالت بلند و مفید می دهاند. قابل احترام مهاراج می گفتند "تا چون معبد رته با نشوند مارا هدایت نه دهند از طریق درست ابتدای ریاضت نمی شود. قبل از این هر چه کرده می شود محض کوششی است که در عمل داخله می دهاند بیش ازین چیزی هم نیست همه وزن قلبه بردوش نرگاو می ماند باز هم قلبه را نی کشت، بخشش قلبه ران است. همچنین همه وزن ریاضت بر ریاضت کش می ماند، ولی ریاضت کش حقیقی معبد است، که همیشه عقب این می ماند و رهنمائی او می کند. تا چون معبد فیصله نه دهند، تا آنوقت شما نمی توانید فهمید که از ما چه شد؟

ما در دنیا گمراه ایم یا در معبد؟ چنین ریاضت کشی که در راهنمایی
معبد برا این راه روحانی پیش قدمی می کند خود را نه کننده فهمیده مسلسل
عمل می کند، آنهم عقلمند است. معلوماتش حقیقی است همان جوگی است.
تجسس فطری است که عمل همیشه بکنیم یا از اعمال گاهی رهائی هم حاصل
خواهد شد؟ پر این مالک جوگ می گویند.

بمطابق شری کرشن هر چه کرده می شود آن عمل نیست عمل یاک طریق معین است. (نیتی کرو کرمت وی (نیت کو کار کرمانی) ارجمن تو عمل معینه را بکن. عمل معین چیست؟ پس گفتهند (یکیارتها تکرمنویتر لوکوسی کربندهنی یاک را در عمل آوردن هم عمل است. پس جزاین کارماشان: هر چه کرده می شود چه آن عمل نیست؟ شری کرشن می گویند (انیتر لوکاسی

یتھارته گیتا: شری مدبھگوڈ گیتا

کرم بندھنی: (ان्यत्र लोकाऽय कर्म बन्धनः) جزاً این کار عمل یگ هر چه کرده می شود آن محض بندش این دنیا است نه که عمل (تدرتھ تदर्थ) ارجمن! برای تکمیل این یگ بخوبی کاربندشو. تا جائیکه سوال شکل یگ است پس این خالصاً برای عبادت طریق خصوصی است، که تا معبد رسانده در آن مناسبت می دهاند.

در این یگ ضبط نفس. قابو بردل و حصول دولت روحانی وغیره را ذکر کرده شده در آخر گفت بسی جوگیان بر حرکت ریاح وجان قابو کرده حامل حبسِ دم می شوند، بر آن مقام نه از اندرون خیالی بغاوت می کند و نه از ماحول پیرونی پیدا شونده عزم ها در دل داخله می شود. در چنین حالت طبیعت را از هر طرح در حدود آوردن و در دور تحلیلی هم که در آن حدود بندی طبیعت است، آن انسان (یانتی بر هما سناتنم (यान्ति ब्रह्मसनातन) در معبد دائمی وابدی داخله می یابد این همه یگ است، این را در عمل آوردن را نام عمل است، لهذا خالص معنی عمل عبادت است، معنی عمل یاد الٰهی است، معنی عمل است ریاضت جوگ را بطور کلی تمام کردن از تفصیل، بیان این در همین باب بعد از این می آید. این جا محض عمل ولاعمل را از یکد گر جدا کرده شد، تا که این را در وقت عمل شکل صحیح عطا بتواند شود و بر این عمل بتواند شود.

یَسِّى سَرَوِى سَمَارُمْ بَهَا كَام سَذَهَ كَلَپْ وَرِجَّتا

گیان اگنی دگدھی گرمان تماهو پنلیتئ بُدھا(۱۹)

يَسْيَ سَرَوِى سَمَارُمْ بَهَا كَام سَذَهَ كَلَپْ وَرِجَّتا:

ज्ञानागिदग्धकमण्णं तमाहुः पणिडतं बुधाः ११९॥

ارجن! (یسی سروی سمارمیها (यस्यसर्विसमारम्भा) آن انسان که بذریعه او کاملاً ابتدایی عمل (این را در شلوک) گزشته گفت که چون صلاحیت دیدن لا عمل می آید پس چنین انسان عامل همه اعمال است، در کار او قدری هم خامی نیست) از ترقی مسلسل قدری لطیف شد که از عزم و تصور حواس و دل بلند شد (برخواهش و عزم قابو کردن حالت فتح یا بی دل است. لهذا عمل چیزی است، که این دل را از خواهش و عزم و تصور بلند می کند) در آن وقت (گیان گنی

دگدکرمانی کارماں (جناجمی داش کارماں) با بندش عزم آخری که آنرا ما نمی دانیم برای
دانستن خواهش مند بودیم، آن معبد را رو برو علم می شود. بر عملی راه گامز ن
شده نام رو برو واقفیت معبد هم علم است. با آن علم هم اعمال برای تا دوام
(دگدکرمانا داشکارماں) نذر آتش می شوند آنکه مقصد حصول بود حاصل شد اکنون
اقتداری نیست که تحقیق کنیم. لهذا از عمل کرا تلاش کنیم؟ با این معلومات
ضرورت عمل ختم می شود. مردمانیکه چنین مقام می دارند رمز شناس عظیم
انسان ها پنڈت (عالی و مولوی) گفته مخاطب کرده اند. علم ایشان کامل است.
بر چنین مقام رسیده شده انسان چه می کند؟ و چه طور زندگی می کند؟ بر بود
باش اوروشنی می افکنند.

تَيْكَ تَوَأَكَرْمَ پَهَلَا سَنْذَنْگَ نَتَنْتَيْ تَرَبَّ تَوَنِرَاشَى

كَرْمَنَى بَهِي پَرُورَتُو سَبِيْ نَيُوكَنْجَتَ كَرَوَتِيْ سَهْ (۲۰)

تَيْكَ تَوَأَكَرْمَ پَهَلَا سَنْذَنْگَ نَتَنْتَيْ تَرَبَّ تَوَنِرَاشَى

كَرْمَنَى بَهِي پَرُورَتُو سَبِيْ نَيُوكَنْجَتَ كَرَوَتِيْ سَهْ (۲۰)

تَيْكَ تَوَأَكَرْمَ پَهَلَا سَنْذَنْگَ نَتَنْتَيْ تَرَبَّ تَوَنِرَاشَى

كَرْمَنَى بَهِي پَرُورَتُو سَبِيْ نَيُوكَنْجَتَ كَرَوَتِيْ سَهْ (۲۰)

ارجن! آن انسان از پناه دنیوی آزاد شد. دائم الوجود یعنی در روح
مطلق هم آسوده مانده، رغبت روح مطلق را آنکه ثمرة اعمال است ترک کرده
(چونکه اکنون روح مطلق هم جدا نیست) در عمل بطور مکمل مصروف مانده
هم چیزی نمی کند.

نَرَاشِيْرَيْمَ جُثْ تَائِمَاتِيْ يَكَتْ سَرُو پَرِيْ گَرَه

شَارِيْ رَى كَىْ وَلَىْ كَرْمَ كُرْقَنْ نَابْ نُوتِيْ كَلِيْ شَمْ (۲۱)

نَرَاشِيْرَيْمَ جُثْ تَائِمَاتِيْ يَكَتْ سَرُو پَرِيْ گَرَه

شَارِيْ رَى كَىْ وَلَىْ كَرْمَ كُرْقَنْ نَابْ نُوتِيْ كَلِيْ شَمْ (۲۱)

شَارِيْ رَى كَىْ وَلَىْ كَرْمَ كُرْقَنْ نَابْ نُوتِيْ كَلِيْ شَمْ (۲۱)

هر که در جسم و باطن قابو میکند و همه اشیای عیش و عشرت را ترک
کرده است، جسم چنین بی لوث انسان محض عمل کرده نظر می آید، در حقیقت
او کاری هم نمی کند لهذا امرتک گناه نمی شود. آن کامل است لهذا از
آواگون مبرا می شود.

يَذْجَهَا لَبِه سَنْشَّأَوْ دُونْ دَوْتَتْ وَمُثْ سَرِي
 سَمِي سَدَهَاو سَدَهُو چَهْ كَرْتَوَأِيْ نَهْ بَنَهِي تَيْ (۲۲)
 يَدْ ڇَالَا بَلَسْ تَعْثَوْ دَنْدَهَا تَيْ تَيْ وَمَسْرَهَا: ।
 سَم: سِدْهَاو سِدْهَاو چَهْ كَرْتَوَأِيْ نَهْ بَنَهِي تَيْ ॥۲۲॥

چیزیکه خود بخود حاصل می شود هر که در آن مطمئن ماننده از فساد خوشی و غم، حسد و عداوت و آرام و تکلیف وغیره آزاد (وی مسْتَر (وی مسْتَر) می شود. از حسد خالی و در کامیابی و ناکامی مساوی خیال دارنده چنین انسان باوجود دیکه عمل می کند ولی از آن وابسته نمی شود. کامیابی یعنی حصول مقصد آن اکنون جدا نیست و او گاهی هم جدا نخواهد شد لهذا خوف ناکامی هم نیست، چنین انسانیکه در کامیابی و ناکامی خیال مساوی می دارد عمل کرده هم از عمل وابسته نمی شود. او کدام عمل میکند همین عمل معینه می کند یعنی طریق کاریگ. این را دوباره می گویند.

گَث سَذْكَسْيُ مُكْتَسَيْ گَيَانَ أَوْسَ تَهْتَ چَيْتَ سَيْ
 يَگَايَاجَ رَتَيْ كَرم سَمَگَرَيْ پَرَوَيْ لَيْ يَتَيْ (۲۳)
 جَتْ سَدْ گَسْسَيْ مُعَكَسْيَ جَنَانَافَسْتَهَتَهَ تَسَ: ।
 يَجَنَانَافَسْتَهَتَهَ تَسَ: । ۲۳

ارجن! سلوک یگ عمل است و نام دیدار بدبیهی هم علم است. سلوک این یگ کرده با دیدار بدبیه در ”علم قایم“ ماورا از صبحت اثرو سلوک همه اعمال این آزاد انسان بطور کلی تحلیل می شوند. آن اعمال ثمره نمی دهند. زیرا که ثمره اعمال یعنی روح مطلق از این جدا نیست. اکنون در ثمره کدام ثمره داخل خواهد شد؟ لهذا برای این آزاد مردمان ضرورت عمل ختن می شود. بازهم برای عوام النّاس آن عمل می کنند و از حرکت عمل کرده هم ایشان در این اعمال ملوث نمی شوند. چون عمل می کنند بازهم چرا ملوث نمی شوند؟ براین می گویند.

بَرَهْمَا پَرَنَيْ بَرَهْمَهِ وَ بَرَهْمَا گَنَوْ بَرَهْمَنَاهَتَمْ
 بَرَهْمَهِ مَيْوَتَيْنَ گَنْ تَوَيْ بَرَهْمَهِ كَرم سَمَاءِهِ نَالَ (۲۴)

ବହ୍ରାପ୍ଣା ବହ୍ରା ହିବକ୍ରେହାମନ୍ତା ବହ୍ରଣା ହୁତମ୍ ।

ବହ୍ରୀଵ ତେନ ଗନ୍ତବ୍ୟ ବହ୍ରକର୍ମସମାଧିନା ॥୧୨୪॥

خود سپردگی چنین آزاد انسان معبد است، سامان نذر آتش (هوی) (ହୃଦୀ) معبد است، آتش هم معبد است. یعنی تمثیل معبد در آتش بذریعه کارکن شکل معبد دارنده "هونی" که نذر آتش کرده میشود، آن هم خدا است. (برهم کرم سماوهی نا (ବହ୍ମକର୍ମ ସମାଧିନା) عملش از معبد منسلک شده مراقب شده اند، در آن تحلیل شده اند، برای چنین عظیم انسان هر که قابل حصول است، آن هم معبد است آن کاری هم نمی کند، محض برای عوام الناس در عمل مشغول می ماند. این نشانی های هستند که این رایک انسان عظیم حاصل می کند. لیکن در عمل داخل شوندگان، دور ابتدائی دارندهان ریاضت کشان کدام یگ می کند؟ در باب گزشته شری کرشن گفته بودند. ارجن - عمل کن! کدام عمل؟ آنها گفتند عمل معینه - معین کرده شده عمل را کن. عمل معین کدام است؟ (یگیارتهات کرم منوس نیتر لوکوسه یه کرم بندھنی (କର୍ମବନ୍ଧନ) (ଯଜାଥାତ୍କର୍ମଣୋଽନ୍ୟତ୍ର ଲୋକୋଽୟ କର୍ମବନ୍ଧନ) ارجن - طریق کار یگ هم عمل است. علاوه از این یگ هر جا هم هر چه کرده می شود آن بندش همین دنیا است، نه که عمل است. زیرا که عمل از بندش دنیوی آزاد می کندلهذا (قدرته کرم کون تی مکت سنگ سماچر (ତର୍କ କର୍ମ କୌନ୍ତେୟ) (ମୁକ୍ତତମ୍ଭଗ: ସମାଚର) برای تکمیل آن یگ از اثر صحبت جدا شده بطور کلی سلوك کن. این جا مالگ جوگ سوال نو پیدا کردند که این یگ چیست؟ که این را کنیم واز ما بر این بطور صحیح عمل بتواند شود؟ آنها بصفات عمل زور دادند و گفتند که این یگ از کجا آمد این چه می دهد؟ عکاسی صفاتش کردند، ولی تا اکنون این نه گفتند که یگ چیست؟ اکنون این جاهمین یگ را صاف می کنند.

ଦ୍ୟୋମ୍ଭୋପରୀ ଯିଗ୍ନୀ ଯୁଗ୍ମୀ ନୀ ପର୍ଯୁଷାତ୍ମୀ

ବର୍ହମ ଆଙ୍କାନୀ ଓ ପରୀ ଯିଗ୍ନୀ ଯିଗ୍ନୀ ଯ୍ୟୁଷ୍ମ ହୋତି (୨୦)

ଦୈଵ ମେଵାପରେ ଯଜ୍ଞ ଯୋଗିନ: ପର୍ଯୁଷାସତେ ।

ବହ୍ମାଗନାଵପରେ ଯଜ୍ଞ ଯଜ୍ଞେନୈଵୋପଜୁହଵତି ॥୧୨୫॥

در شلوک گزشته مالک جوگ شری کرشن بیان یگ آن مرد عظیم از تفصیل کردند هر که در روح مطلق قایم است ولی دیگر جوگیان که اکنون در این عنصر قایم نه شده اند، و در عمل داخله گیرنده اند، آن از کجا ابتدا کنند؟ براین می گویند که دیگر جوگی حضرات یعنی دولت روحانی را در دل خویش مضبوطی می دهند. که برای این هدایت برهمما بود که بدزیرعه این یگ شما در دل خویش ترقی روحانی بکنید. چون در دنیای دل شما دولت روحانی حاصل خواهد شد، همین ترقی شما خواهد شد و شما بتدریج باهم ترقی کرده شرف اعلی را حاصل بکنید، دولت روحانی را در دل دنیا مضبوط ساختن کار جوگیانی است آنکه درجه ابتدائی می دارند.

بیان این دولت روحانی در ابتدای باب شانزدهم در سه شلوک است، آنکه در همه موجود اند. محض فرض اهم فهمیده این را بیدار کنند، در این مشغول شوند براین جانب اشاره کرده شده مالک جوگ گفتند که ای ارجن غم مکن زیرا که تو حامل دولت روحانی است، تو در من مقام خواهی کرد، مقام دائمی من هم حاصل خواهی کرد. زیرا که این دولت روحانی برای فلاح انتهائی است و بر خلاف این دولت دنیوی از وجه اشکال کمینه و بذرات است. هون همین دولت دنیوی نذر آتش می شود. لهذا این یگ است و از همین جا ابتدای یگ است.

دیگر جوگیان (دیگر یعنی عالم) اعلی معبد، شکل روح مطلق در آتش بدزیرعه یگ هم عزم یگ می کنند. بعد از این شری کرشن گفتند که در این جسم یگ مخصوص منم، محافظ یگ منم یعنی آنکه در آن یگ تحلیل می شوند آن انسان منم، شری کرشن هم یک جوگی بودند. مرشد کامل بودند چنین دیگر جوگی حضرات تمثیل برهم در آتش یگ را یعنی تمثیل یگ مرشد را مقصود قرارداده عزم یگ می کنند، لب لباب این است که تصویر شکل مرشد می کنند.

شُرُوتا يَيْنِي إِنْدَرِيَا نَيْيِي سَنْ يَمَا أَكْنِي شُو جُوهُوتُي

شَبُدا يَنْوِي شَيْيَان نَيْيِي إِنْدَرِيَا أَكْنِي شُو جُوهُوتُي (۲۶)

ش्रोतादीनीन्द्रियाण्यन्ये संयमाग्निषु जुहवति ।

शब्दादीन्विषयानन्य इन्द्रियाग्निषु जुहवति ॥२६॥

دیگر جوگی حضرات ضبط همه حواس (یعنی گوش و چشم و جلد و زبان و بینی) را در آتش هون می کنند یعنی حواس را از موضوعاتش یکجا کرده بر آن قابو می کنند. این جا آتش نمی سوزد. چنانکه در آتش انداختن هر شی زیر خاک می شود. همچنان ضبط نفس هم یک آتش است، که همه خارجی اثرات حواس را می سوزد. دیگر جوگی حضرات (شब्दादیک) موضوعات الفاظ (لفظ)، لمس، شکل، لذت، مهک) را در آتش تمثیل حواس هون می کنند یعنی ما هیئت آن را تبدیل کرده قابل ریاضت می سازند. عامل را در دنیا مانده هم یاداللهی کردن است. الفاظ نیک و بد مردمان دنیوی در گوش او می افتد. همین که ریاضت کش الفاظی را می شنود آنکه موضوعاتش را بیدار می کنند او ما هیئت آنرا در جوگ، در بیراگ مددگار، در جذباتیکه بیراگ را بیدار می کنند تبدیل کرده، در آتش تمثیلی حواس می سوزند. مثلاً یک بار ارجن در غور و فکر خود مشغول بود دفعتاً در پرده گوش او آواز موسیقی آمد، چون او سر بلند کرده نظر کرد پس اُروشی (حوری) پیش او ایستاده بود آنکه یک طوائف بود، همه در حسن او عاشق شده در حالت رقص و مستی بودند. ولی ارجن او را از نظر عقیدت مانند مادر بدید. عیوبیکه از آواز و شکلش پیدا شده بودند ختم شدند، در حواس هم تحلیل شدند.

این جا حواس هم آتش است. بطوریکه چیزی از سپردگی آتش زیر خاک می شود به همین طور از تبدیلی ما هیئت کرده از موافقت معبد مائل کرده، محرك موضوعات شکل و لذت و مهک و لمس و لفظ هم می سوزند و بر ریاضت کش اثر بد نمی افگنند. و ریاضت کش هم نه از این الفاظ وغیره دلچسبی می دارد نه این را قبول می کند.

در این شلوک ها ”اپری“ ”آنی“ ”آنی“ الفاظ، حالات پست و بلند یک ریاضت کش را هم اند و سطح پست و بلند یک یگ کننده را است، ”اپری اپری“

(آپرے آپرے) گفتن مختلف یگ نیست۔

سَرْوَانِی اُنْدَرِی یه گَرْمَانِی پَرَانَ گَرْمَانِی چَابَ رَئِی

آتمَ سَنْ یَمْ یُوگَاگْ نُو جُوهِوتِی گِیانَ بِیِپِی تَی (۲۷)

سَوْرَانِی نِندِرِی کَمَارِی فَلَانِکَمَارِی چَاپَرِے ।

آاتِمَسَنْ یَمْ یُوگَاگْ نُو جُوهِوتِی گِیانَ بِیِپِی تَی ۱۱۲۷ ॥

تا اکنون مالک جوگ یگی را ذکر کردند که در آن حصول دولت

روحانی مسلسل کرده می شود، احتیاط همه کوشش حواس کرده می شود،

(یعنی بر سرکشی حواس قابو کرده می شود) چنین حواس باطنی که زبردستی

هوس پیدامی کنند از این ها تصادم شده هم ماهیت این را تبدیل کرده از این

حافظت کرده می شود. چون این را منزل دوم می آید دیگر جوگی حضرات

حرکات همه حواس و کاروبار نفس را بادیدار روبروشن از علم و هم مرتبه از

اعلی روح مطلق در آتشِ جوگ می سوزند. چون گرفت ضبط نفس با روح

موافق همین می شود. کاروبار حواس و نفس هم ساکن می شود. بر آن وقت

موضوعات را نمودیزیر کننده و از معبد نسبت دهنده هر دو چشمہ در روح محو

می شوند. در روح مطلق مقام حاصل می شود. ثمره یگ بر آمد می شود این

انتهای یگ است. آن روح مطلق که ضرورت حصولش بود چون در او مقام

حاصل شد پس باقی چه ماند؟ باز مالک جوگ شری کوشن شرح یگ بخوبی بیان

می کنند

دَرَوَوَی یَگِیَّا سُتْ پُوِیَگِیَا یُوگ یَگِیَّا سُتْ تَهَابَ رَئِی

سَوَادِهِنَّا آئِی گِیانَ یَگِیَا اشْجَعَتِ یه سَنْشِنَتْ وَرَتَا (۲۸)

دَهْبَرِیَّا سَتْ پَوَّا يَجَّا یَوَّا گَيَّا سَتْ ثَادَ اپَرَے ।

سَوَادِهِنَّا آئِی گِیانَ یَگِیَا اشْجَعَتِ یه سَنْشِنَتْ وَرَتَا ۱۱۲۸ ॥

همه مردمان از اشیای مادی یگ می کنند یعنی در راه روحانی برای

خدمت انسان عظیم با عقیدت از مقدور خویش نذر می کنند، ایشان با خود

سپردگی خویش برای خدمت مردمان عظیم مال و دولت صرف می کنند. پیش این شری کرشن می گویند کسیکه باعقیدت آب و گل و برگ بر وغیره هر چه هم مرانذر می کند، اورا من قبول می کنم و برای او تخلیق اعلی رفاه کننده می شوم، این هم یگ است، خدمت هر روح کردن، گمراه را بر راه روحانی آوردن یگ اشیای مادی است. زیرا که این قدرت سوختن تاثرات قدرتی می دارد.

همچنین همه مردمان (تپویگ یزآ^{تپو}) در تعامل فرض منصبی نفس کشی می کنند یعنی بمقابل صلاحیت فطرتاً در عمل یگ در میان حالت ادنی و اعلی ریاضت می کنند. در کج فهمی همین راه ریاضت کش شدربذریعه خدمت اولین در جه "ویشی" بذریعه ذخیره دولت روحانی، چهتریه بذریعه خاتمه خواهش و غصه وغیره و برهمن از سطح صلاحیت حصول داخله در معبد حواس را می تپد. باید که همه یکسان مشقت کنند. در حقیقت یگ واحد است باید که بمقابل حالات در جات پست و بلند عمل می شود.

محترم مهاراج می گفتند "با دل حواس را و بمقابل مقصود جسم را مشقت دادن هم ریاضت گفته می شود. این از مقصود دور خواهند شد این را کشیده آنجا هم قایم کنید."

همه مردمان سلوک جوگ یگ می کنند. از روح مطلق نام ملاقات روح بی قرار عالم فنا، جوگ حقیقی است. اصطلاح جوگ در باب ششم ۲۲/۶ قابل دید است.

عموماً ملاقات دو اشیاء جوگ (میزان) گفته می شود. از کاغذ وصل قلم شد از تشری وصل میز شد چه این جوگ شد؟ نه این از عناصر خمسه (آتش، باد، خاک، آب، آسمان) ساخته شده اشیا هستند، یک اند دو کجا؟ دو قدرت و پرش پورا^{پورا} (رب) هستند. روحی که در قدرت قایم است. شکل دائمی خویش در روح مطلق داخله می یابد. پس قدرت در پرش (رب) تحلیل می شود. همین جوگ است. لهذا بسی مردمان در این میزان مددگار اصولهای نفس کشی و سرکوبی وغیره را بخوبی سلوک می کنند. یگ جوگ کنندگان عدم تشدد و غیره مزین از مشکل طلب اراده ها کوشان مردمان سلطان^{سلطان} مطالعه خود مطالعه

کنندگانِ شکلِ حقیقی یہ گ علم کنندگان هستند۔ این جا حصص جوگ (هشت قدرت (یعنی وسیله، طریق، آسن، نفس کشی حبس دم، عیقادہ، تفکر، تصور و مراقبہ) را از عزمِ شدید عدم تشدد وغیرہ گفته شده است۔ همه مردمان مطالعہ می کنند۔ کتاب خواندن محض سطح ابتدائی مطالعہ است و مطالعہ خود خالص مطالعہ است و ازین حصولِ شکلِ حقیقی می شود ثمرہ این علم است یعنی دیدار بدیھی دیگر قدم یہ بیان می کنند۔

آپانی جُوهُوتی پَرَانَیِسْ پَانَیِ تَهَاپَری
 پَرَانَاپَانَ گَتَیْ رُودَهَا پَرَانَایِامْ پَرَانَایَا (۲۹)
 اپانے جوہ وختی پڑاں پڑاں پڑاں تथاپرے ।
 پڑاں پا نا ناگاتی رُدُّدْخَا پڑا نا یا م پ را یا نا: ۱۱۲۹۱۱

همه جوگی حضرات جان را در ریاح هون می کنند! وهمچنین ریاح را در جان هون می کنند۔ چون حالت از این لطیف ترمی شود پس دیگر جوگی حضرات حرکت جان و ریاح هر دو را قابو کرده حامل حبس دم می شوند۔ آنرا که شری کرشن جان و ریاح می گویند، مهاتما بدھ همین را انا باں می گویند و آنها این را نفسِ آمد و نفسِ خارج هم گفته است۔ جان آن نفس است که این را شما اندرون می کشید و ریاح آن نفس است که این را شما بیرون می گزارید، تجربۂ جوگیان است که شما با نفس عزم ماحول بیرونی هم قبول می کنید و همچنین در نفس خارج هم موج خیالات نیک و بد باطنی مسلسل می اندازید۔ عزمی بیرونی قبول نہ کردن هون جان است و اندر عزائم را از سرزد شدن، باز داشتن هون ریاح است۔ نہ از اندرون اظہار عزمی شود و نہ خیال دنیای بیرونی اندرون اضطراب پیدا کند همچنین چون حرکت جان و ریاح هر دو مساوی می شوند پس قرار نفس یعنی احاطۂ نفس هم می شود، همین حبس دم است این حالت قابو یافتن بر دل است۔

قرارِ نفس و قرارِ دل یکسان اند۔ هر انسان عظیم این موضوع را بیان کرده است۔ دروید بیان اینست۔ 'چتواری واک پارمی تا پدانی' (چत्वारि वाक् पार्मी तापदानी)

پاریسیتا پادانی کنگره ۹/۱۶۸/۴۵، ارثواره ۹/۱۶/۲۷) همین را محترم مهاراج می‌گفتند
”هونامی را در چهار در جات ورد کرده می‌شود بیکه‌ری، مدھیمہ پشینتی و پرا“
آنکه ظاهر می‌شود آنرا بیکه‌ری می‌گویند. یعنی ذکر نام چنین شود که شما هم
شنوید و بیرون گر کسی نشسته شود او هم بشنود. مدھیمہ یعنی ورد آواز خفیف
که این را محض شما شنوید در بغل شما نشسته شده شخص هم نشنود تلفظ این از
حلق می‌شود و رفته رفته جنون نام طاری می‌شود. تسلسل جاری می‌شود.
چون ریاضت لطیف تر می‌شود. حالت پشینتی یعنی حالت دیدن نام می‌آید. باز
ورد نام کرده می‌شود. همین نام در نفس تحلیل می‌شود. دل را ناظم ساخته
قایم می‌کنید. باز ببینید که موج نفس چه می‌گوید؟ موج نفس کی می‌آید؟ کی
بیرون می‌رود؟ قول عظیم مردمان است که این نفس بجز نام چیزی هم نمی‌
گوید. ریاضت کش ورد نام نمی‌کند، محض از او بلند شونده موسیقی را می‌
شنود، موج نفس را محض می‌بیند، لهذا این را پشینتی می‌گویند.

در پشینتی دل را در شکل ناظر ایستاندن ضروری است. ولی چون وسیله بلند
تر می‌شود باز ضرورت شنیدن هم باقی نمی‌ماند چون یک مرتبه صورت قایم کنید پس
خود بخود خواهید شنید (جبی نه چپا وی اپنی سی آوی (جپه ن جپا و آپنے سے آواز
خود ورد کنید نه دل را برای شنیدن مجبور بکنید باز هم ورد جاری بماند نام
همین اچپا (অজ্ঞা) است. چنین نیست که ابتدای ورد هم نه کنید و آمد اچپا، گر
کسی ابتدای ورد نمی‌کند پس نزد آواز نام اچپا چیزی هم نخواهد شد. معنی
اچپا است، ماورد نه کنیم، ولی ورد همراهی ما ترک نه کند. چون یک مرتبه خار
صورت (یاد) در دل می‌نشیند پس ورد جاری می‌شود و مسلسل جاری می‌
ماند، نام این ورد قدرتی اچپا است و همین ورد ماورائی است این ماورا از دنیا در
عنصر روح مطلق داخله می‌دهاند. بیش این در ورد (وانی وانی) تبدیلی نیست.
دیدار معبد اعلیٰ عطا کرده در آن محومی شود. لهذا این را ماورا (پرا پرا) می‌
گویند.

در پیش کرده شلوک شری کرشن محض این هدایت کردن د که برموج
نفس نظر بدارید چون که بعد از این خود بروند او م زور می‌دهند. گوتم بد هم

در ”اناپان ستی“ ذکر نفس هم می کنند. بالآخر آن انسان عظیم چه گفتن می خواهند؟ در اصل در ابتدا از حالت بیکھری مدهیمه می آید و از این بلند تر شدن در حالت ورد پشینتی موج نفس در گرفت می آید. در آنوقت ورد در موج نفس تحلیل شده حاصل خواهد شد. باز ورد چه کنیم؟ باز محض دیدن نفس است. لهذا محض جان. ریاح گفت، نام را ورد کنید چنین نه گفت که وجه اینست که ضرورت گفتن هم نیست. اگر بگویند پس گمراه شده در درجات پست مبتلا خواهد شد. مهاتما بدھ، مرشد کامل مهاراج و هر عظیم انسان که از این راه گذشته اند این همه یک سخن می گویند. نام بیکھری و مدهیمه برای داخل شدن، محض باب ورداند. از پشینتی هم در نام داخله حاصل می شود. در ’پرا‘ (پرس) ورد نام مسلسل روان می شود در آن ورد همراهی ترک نمی کند.

دل از نفس بسته است. چون بر نفس نظر است. در نفس نام تحلیل شده است نه از اندرون عروج عزمی است نه عزائم ماحول خارجی اندر داخل می شوند. همین حالت حصول فتح هر دل است. با همین ثمره یگ برآمد می شود.

آپرئی نیتھارا آپرائان پرائی شو جرئی

سروئیس نیتھی یگ و دویگ کش پت کل مشا (۳۰)

اپرے نیتھارا: پاٹا-پاٹو-شی جی-تی

سوار-اپرے-تے یज-وی-دو ی-ج-ک-ش-پت-کل-مش-ا:

دیگر مردمان که منظم خوراک گیرنده اند. هون روح در روح هم می کنند. محترم مهاراج می گفتند که ”خوراک یوگی راسخ، آسن مضبوط و خواب مستحکم شدن ضروری است.“ برخوراک و تقریح قابو کردن بسیار ضروری است. چنین همه جو گیان هون جان در جان هم می کنند. یعنی بر نفس آمد هم همه خیال مرکوز می دارند بر نفس خارج غور نمی کنند چون نفس آمد شد پس ’اوم‘ شنید باز نفس آمد شد پس مسلسل اوم بشنوید. چنین بذریعه یگ متبرک این همه مردمان (آنها که از گناه پاک شده اند) علم یگ دارندۀ اند. اشخاصیکه از این

طریق‌های هدایت یافته گراز جای هم عمل می‌کنند پس آن همه علم یگ دارند اند. اکنون در باره ثمرة یگ می‌گویند.

یگ شش آم تبه جویانتی برهم سناتنم
نائی لوگوس سثیتی یگاسی کرتوسنی کروستتم (۳۱)
�জ্ঞশিষ্টামৃতভুজো যান্তি ব্রহ্ম সনাতনম् ।
নায় লোকোস্ত্যযজ্ঞস্য কুতোভ্য়: কুরুসত্তম ॥৩১॥

ای اشرف الاشرف ارجن آنرا که یگ تخلیق می‌کند، هر را باقی می‌گزارد آنست آب حیات. درباره این معلومات ظاهری علم است. جوگی حضرات از این علم جاودان لطف اندوز شوندگان یعنی آنرا حاصل کنندگان (یانتی برهم‌ها سناتنم (یانتی ب्रহ্মা سনাতনম) پروردگارِ دائمی وابدی را حاصل می‌کنند. یگ چیزی است که مکمل شده هم در پروردگارِ ابدی داخله می‌دهاند یگ نه کنیم پس چیست؟ شری کرشن می‌گویند که از یگ عاری انسان را دوباره این انسانی دنیا یعنی جسم انسانی هم حاصل نمی‌شود، پس دیگر عوالم چه طور آرام دخواهند شد. برای این شکلهای غیر انسانی (یونیان) محفوظ اند. ییش از این چیزی نیست. لهذا یگ کردن برای همه مردمان ضروری است.

ای بئه و یدهای گیاویت تابرهمنو مکھی
کرم جانوی بهی تان سروانیو گیلوا ویموكش سی (۳۲)
এব বহুবিধা যজ্ঞা বিততা ব্রহ্মণো মুখে ।
কর্মজান্বিদ্ধি তান্সবনিব জ্ঞাত্বা বিমোক্ষ্যসে ॥৩২॥

چنین مذکوره بالا همه گونه یگ در زبان وید بیان شده اند، از زبان معبود تفصیلاتش بیان شده اند. بعد از حصول جسم مردمان عظیم را پروردگار قبول می‌کند. عقل عابدانی که از معبود وابستگی می‌دارند محض یک مشین می‌شود. از وسیله شان معبود هم می‌گوید. در زبان ایشان تفصیل یگ بیان شده است.

این همه یگان را تو (کرم جان و دھی کرمنجائز، ویدھ) از عمل پیدا شده بدان. قبل از این هم گفته اند (یگی کرم سمد بھوی یعنی کرم سامودبھو: ایشان را چنین بر راه عملی رفته و علم حاصل کرده (اکنون گفته بود که یگ کرده هر که از گناه آزاد شده همین حقیقی علم یگ دارند است) ارجن تو کاملاً از قید دنیوی آزاد خواهد شد. این جا مالک جوگ شکل عمل را صاف گفتند. آن حرکت عمل است و از این مذکوره بالا یگ مکمل می شوند.

اکنون گر حصول دولت روحانی، تصور مرشد، ضبط نفس، هون نفس آمد در نفس خارج، هون خارج در نفس آمد و بر حرکت جان و ریاح قابو، از کاشت کردن یا از تجارت و حکومت و سیاست کردن حاصل بشود پس شما حاصل بکنید. یگ چنین طریق کار است که چون تمام می شود فوراً در پروردگار داخله می دهاند. گر شما از کاری بیرونی در معبد، فوراً داخله می یابید پس بکنید. در حقیقت این همه یگ، اعمال باطنی غور و فکر اند عکاسی عبادت است. بذریعه این قابل عبادت معبد ظاهر می شود یگ یک معینه و خصوصی طریق کار است که بذریعه این دوری معبد قابل پرستش طی می شود این یگ از تنفس و حبس دم وغیره از طریقی که مکمل می شوند نام آن طریق کار عمل است 'عمل' را خاص معنی است، عبات، 'غور و فکر'.

عموماً مردمان می گویند که در دنیا هر چه کرده می شود آن عمل شد. از خواهشات مبرا شده هر چه کنید این شد بی لوث جوگ عملی کسی می گوید که گر برای حصول منافع زیاده لباس بیرونی می فروشید. پس شما با غرض اید و گر برای خدمت ملک پارچه های ملک خویش می فروشید پس این شد بی غرض جوگ عملی. گر شما از ته دل خدمت می کنید از فکر فتح و شکست آزاد شده تجارت می کنید پس این شد بی لوث جوگ عملی از فکر فتح و شکست آزاد شده جنگ کنید، در انتخاب حصه بدایرد بی لوث ریاضت کش شدید؟ از وفات نجات هم حاصل خواهد شد. در حقیقت چنین نیست. مالک جوگ شری کرشن در صاف الفاظ گفتند که در این بی غرض عمل معینه طریق محض یک است (وی) وسا یاتمیکا بدھی ری که کروونندن (بیکاری) کروونندن تو عمل

معینه را کن. طریق کاریگ هم عمل است. یگ چیست؟ هون تنفس، ضبط نفس، تمثیل یگ تصور انسان عظیم، قابو برا انفاس حبس دم این فتح یا بی حالت دل است. وسعت دل هم دنیا است در الفاظ شری کرشن (ای هی وی تی وقت سر گویه شا سامی استهت منی: *سارو یهشان سامیه سیشان* (یهشان: مان) بذریعه آن مردمان بر متحرک وساکن دنیا بر همین جا فتح حاصل کرده شد آنکه دلش در مساوات قایم است. مساوات دل نیک واژ حصول فتح دنیا چه نسبت است؟ گر بر دنیا فتح حاصل شد پس قیام بر کجا کرد؟ درباره این می گویند، آن معبد بی عیب و حامل مساوات است. این جا دل هم بی عیب و مساوی حالت دارندۀ شد، لهذا آن در معبد مقام سازنده می شود.

لب لباب اینست که وسعت دل هم دنیا است این متحرک وساکن دنیا هم در اشکال اشیای هون است. چون بر دل قابومی شود بندش دنیا هم می شود. چون بر دل قابو حاصل می شود فوراً ثمره یگ، برآمد می شود. یگ آنرا که تخليق می کند، این علم جاودان را حاصل کننده انسان در معبد ابدی داخل می شود. در باره این همه یگ ها بذریعه عظیم مردمان آنها که در معبد قایم اند گفته شده است چنین نیست که ریاضت کشان فرقه های مختلف یگهای گوناگون می کنند. بلکه این همه یگ حالات ادنی و اعلی ریاضت کشی هم اند. آن طریق که از آن این یگ در وجود می آید نامش عمل است. در همه گیتا شلوکی هم چنین نیست که طرفداری طور طریق های دنیوی (کاروبار) بکند.

اکثر چون نام یگ می آید مردمان بیرون یک صدر مقام (یگ ویدی) ساخته، کنجد و جو گرفته سواها گفته شده ابتدای نذر آتش (هون) می کنند. این یک فریب است. یگ سامان (درب یگ) دیگر است، این را شری کرشن تمام مرتبه گفتند ولی از قربانی چوپایان واز نذر آتش کردن اشیاء این را تعلقی نیست.

شَرِيْ يَانَتَريْ وَيَيَاهِيْ جَيَانِيْ اِيْلَيْ اَيَّلَ

سَرُوكَرِماكِهِلِيْ پَارَتَهِ گِيَانِيْ پَرِسُ مَابِيَهِ تَيِّ(۳۲)

श्रे यान्दव्यमयाद्यज्ञानयज्ञः परंतप ।

सर्व कर्माखिलं पार्थं ज्ञाने परिसमाप्ते ॥३३॥

ارجن یگی که از مال و متعای دنیوی تمام می شود، بمقابلة آن یگ علم افضل و بلند و برتر و افادی است. (ثمره این علم، دیدار ظاهري است، آنکه تخلیقش از یگ می شود. چنین یگ که نام فهم آن عنصر لافاني علم است) ای پارتھ همه اعمال در علم ختم می شوند پرسیسماپتے و بطور کلی تحلیل می شوند. علم، آخری انجام یگ است. بعد از این عمل کردن نفعی نیست نه از ترک کردن عظیم انسان را نقصانی هم می شود.

چنین بگی که از مال و متعای مادی می شوند آن هم یگ اند، ولی بمقابلة آن یگ که ثمره اش دیدار ظاهري است این بنسبت یگ علم بی حد کم اند. خواه شما هون کروها کنید. صدها صدر مقام یگ سازید، مال و متعای را بر راه صحیح صرف کنید، در خدمت عابد و عارف و مردمان عظیم صرف کنید، ولی این همه بمقابلة این یگ علم بی حد کم اند. در حقیقت یگ تنفس است. ضبط نفس را است. بر دل قابو یافتن است بطور یکه اکنون شری کرشن گفته اند. این یگ را از کجا حاصل کرده شود؟ طریق اش از کجا آموزیم؟ چه این یگ در دیر و حرم و کلیسا حاصل خواهد شدیا در کتب؟ در سفر و زیارت مقامات مقدس حاصل خواهد شدیا از غسل کردن در تالاب و رود پاک حاصل خواهد شد؟ شری کرشن می گویند که نه، مخزن این محض یک است در عنصر قایم عظیم انسان. چنین که

तदीदीपर्वनि पातिनि परिपूर्ण निन्सि विया

अप्येकश्यन्ति ती गीलानि गीलानि नस्तट्टो द्रिश्नी (۳۴)

तद्विद्धि पणिपाते न परिपृश्ने न सेवया ।

उपदेश्यन्ति ते ज्ञानं ज्ञानिनस्तत्त्वदर्शिनः ॥३४॥

لهذا ارجن! تو در قربت رمزشناس انسان رفته بخوبی با ادب سرنگون شده (جیین سائی و آداب کرده، از غرور عاری شده در پناه رفته) خوب خدمت کرده، دور از مکروه فریب سوال کرده علمش را بدان، آن عالمان عنصر ترا

نصیحت علم آن خواهند داد و بر راه عمل گامزن خواهند کرد. بعد از خدمت هم با احساس خود سپرده‌گی این صلاحیت این علم حاصل کردن می‌آید. رمز شناس مردمان عظیم روح مطلق عنصر اعلی را بدیهی دیدار کنندگان اند. این علم طریق خاص یگ دارندگان واين شمارا هم تعامل خواهند داد. گر اين یگ چیزی دیگر شدی، پس ضرورت عالم رمز شناس، چه بود.

خود پیش شری کرشن هم ارجمند بود. آن او را نزد رمز شناس
چرا می‌فرستند؟ در حقیقت شری کرشن یک جوگی بودند. خیال آنست که امروز طلبگار ارجمند من موجود است، در مستقبل طلبگاران را این شک نشود که شری کرشن رفته‌اند. اکنون مادر پناه که برویم؟ لهذا آن صاف کردند که نزد رمز آشنا بر آن عالم حضرات ترا نصیحت خواهند داد. و

یَعْلَمُ كِتَابَكُمْ وَيَأْتِيَكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

بَلْ أَنَّمَا يَعْلَمُ بِمَا يَأْتِيَكُمْ فَإِذَا كُنْتُمْ تَحْسَبُونَ (۳۵)

यज्ञात्वा न पुनर्मौहमेवं यास्यसि पाण्डव ।

येन भूतान्यशेषेण द्रक्ष्यस्यात्मन्यथो मयि ॥३५॥

آن علم را بذریعه آنها فهمیده توباز گاه هم چنین در فریفتگی مبتلا نخواهد شدی. بذریعه آنها داده شده معلومات، بر آن عمل کرده شده در مایین روح همه جانداران را خواهی دید. یعنی در همه جانداران صلاحیت همین روح دیدن در تو خواهد آمد چون بر هر مقام صلاحیت نظاره یکسان کردن خواهد آمد، بعد ازان تو در من داخل خواهی شد. لهذا ذریعه حصول آنروح مطلق از وسیله انسان رمز شناس است. در باره علم و درباره حقیقت دائمی و دین به مطابق شری کرشن از رمز شناسی هم طریق پرسیدن است.

أَبِيَّ چَى دِسِّيْ پَآپِيْ بِهَيَّ سَرُو بِهَيَّ پَآپَ كَرَتْ تَمِيْ

سَرُو گَيَّان چَلَ وَيْ نَيُوقَرِجِنْ نَى سَنَتْ تَرِشِ يَهْ سِيْ (۳۶)

अपि चेदसि पापेभ्यः सर्वेभ्यः पापकृत्तमः ।

सर्वं ज्ञानप्लवेनैव वृजिनं संतरिष्यसि ॥३६॥

اگر تو از همه گناهگاران بیش تر گناه کننده است باز هم بذریعہ کشتی علم بحرِ همه گناهان را بلا شک بخوبی پار کرده کناره خواهی یافت. مطلب این اخذ مکنید که شما بسیار گناه کرده هم نجات حاصل خواهید کرد. مطلب شری کرشن محض اینست که شما در این شک مبتلا نشوید که ما گناهگار عظیم هستیم مارا نجات حاصل نخواهد شد، چنین گنجائشی اخذ مکنید، لهذا شری کرشن همت افزائی می کنند و یقین می دهانند که گرسی از انبوه گناه همه گناهگاران هم زیاده گناه کننده باز هم بذریعہ آن کشتی که از رمز شناسان حاصل کرده است بی شک تو از همه گناهان بخوبی کناره حاصل خواهی کرد. چه طور؟

یَدِهِيَ تَهَانِيَ سَمِدَهُ دُهُوْ گَنِيَ بِهَسَمْ سَاتْ كُرُوتِيَ سِيَ ارجُنْ

گِيَانَا گَنِيَ سَرَوْ كَرْمَانِيَ بِهَسَمْ سَاتْ كُرُوتِيَ تَهَا (۲۷)

يَثِيَّدَهَاَنِسِيَ سَمِدَهُ دُهُوْ گَنِيَ بِهَسَمْ سَاتْ كُرُوتِيَ رُوتَهُ دَرْجُونِ

ज्ञानाग्निः सर्वकर्मणि भस्मसात्कुरुते तथा ॥३७॥

ارجن! چنین شعله های آتش هیزم را خاک می کنند، همچنین آتش علم هم همه اعمال را سوخته خاک می کند. این مقام ابتدائی علم نیست، که از آنجا در یگ داخله حاصل می شود، بلکه این علم یعنی در باره دیدار بدیه عکاسی انجام آخری است که در آن اول اعمال غیر نسلی سوخته بر باد می شوند و باز با حصول اعمال غور و فکر هم در همین تحلیل می شوند. آنکه حاصل کردن بود حاصل شد. اکنون بعد ازین غور و فکر کرده کرا قلاش کنیم؟ چنین دیدار بدیهی کجا خواهد شد؟ بیرون خواهد شد یا در باطن؟ بر این می گویند.

نَهِيَ گِيَانَيْنِ سَدَرَشَى پَوِيَّتَرِ مِيهَهِ وِيدَهَ تَنِي

تَتْ سَوِيَّهِ يُوَگْ سَنْ سَدَهِيَ كُولَى نَاتَمَنِي وِينَدَتِي (۲۸)

न हि ज्ञानेन सदृशं पवित्रमिह विद्यते ।

तत्स्वयं योगसंसिद्धः कालेनात्मनि विन्दति ॥३८॥

بی شک در این دنیا بمقابلة علم پاک کننده چیزی هم نیست. آن علم را (بدیهی دیدار) تو خود (نه که دیگر) در حالت تکمیل جوگ (نه که در ابتدا) در روح خویش و در دنیای دل محسوس خواهی کرد نه بیرون برای این علم کدام صلاحیت در کار است؟ در الفاظ مالک جوگ هم.

شَرِّهَا وَانْتَابَهُ تَى گِيَانِى تَتْ پَرَى سَنِيهِ تَى اندرىه
 گِيَانِى لَبَدَهُ وَاپَرَزَا شَانِتِيمْ چَرَيْنَا دَهِيْكُجْ چَهْتِيْ (٣٩)
 اَشْرَدْدَهَا وَالْلَّبَهْتَهْ جَنَانْ تَتْپَرَهْ سَانْ يَتَهْ نِدْرَهْ |
 جَنَانْ لَبَدَهْ پَرَهْ شَانِتِيمْ چَرَيْنَا دَهِيْكُجْ چَهْتِيْ ॥٣٩॥

عقیدت مند و مستعد و نفس کش انسان هم علم حاصل می کند گر با عقیدت تجسس نیست پس در پناه رمز شناس انسان رفته هم علم حاصل نمی شود. محض عقیدت هم کافی نیست ممکن است که عقیدت مند کمزور کوشش کننده هم می تواند شود لهذا بذریعه عظیم انسان بر راه هدایت کرده مستعد شده شوق پیش رفتگی ضروری است. با این احتیاط همه حواس هم ضروری است. آنکه از خواهشات جدا نیست، برای او دیدار بدیهی (علم حصول) مشکل طلب است. صرف عقیدت مند، مشغول در عمل، نفس کش انسان هم علم حاصل می کند. علم را حاصل کرده در آن وقت سکونِ حقیقی را حاصل می کند بعد ازان برای حصول چیزی باقی نمی ماند. همین آخری منزل سکون است باز آن گاهی بی سکون نمی شود و بر جاییکه عقیدت نیست

اکیاشچا شردد دھان شچ سنسھیاتما و نشیتی
نایه لوگوستی نہ پرو نہ سکھی سنسھیاتم منی (۴۰)
अज्जश्चाश्रद्धानश्च संशयात्मा विनश्यति ।
नायं लोकोऽस्ति न परो न सुखं संशयात्मनः ॥४०॥

جاله‌لی که از خصوصی طور طریق یگ نا بلد است. و بلا عقیدت آن انسان که در شک و احتمال مبتلا است. از این راه روحانی گمراه می‌شود. در آن هم برای انسانیکه در شک و شبه مبتلا است نه سکون است نه دیگر بار جسم

انسانی است و نه روح مطلق هم است. لهذا می باید که نزد رمز شناس انسان رفته ازاله شک و احتمال این راه بکنند و نه دیدار حقيقة گاه هم نخواهد کرد. باز این را که حاصل می کند؟

یوگ سنی آست گرمانی گیان سن چہن سن شیم

آتم و نتی نه گرمانی نبده نتی هنی جی (۴۱)

योगसंन्यस्तकर्मणा ज्ञानसंछिन्नसंशयम् ।

आत्मवन्तं न कर्मणि निबध्नन्ति धनंजय ॥४१॥

مردی که اعمالش بذریعه جوگ در معبد تحلیل شده اند و شک و شباهات آن بذریعه رو برو عالم معبد ختم شده اند، بسته از معبد چنین انسان را اعمال در بندش خویش نمی گیرند. بذریعه جوگ هم خاتمه اعمال خواهد شد. از علم هم شک هم دور خواهد شد لهذا شری کرشن می گویند.

त्स्मादगीयान सन भेत्ती हेत्ती स्तेती गीयानासनात मनी

चेत्तोविनी सन शीहे युग्मलिश थेत्ती श्वेत्ती हेलत (۴۲)

तस्मादज्ञानसंभूतं हृत्स्थं ज्ञानासिनात्मनः ।

छित्त्वैनं संशयं योगमातिष्ठोत्तिष्ठ भारत ॥४२॥

فرد خاندان بهرت ارجن! تو در جوگ مقام خویش قایم کن و آن شک را که در دل موجود است و از جهالت پیدا شده است از شمشیر علم ببر. برای جنگ قایم شو. چون دشمن تمثیل شک که بدیدار بدیهی خلل می اندازد، در دل است پس بیرون کسی هم از کسی چرا خواهد جنگید؟ در حقیقت چون شما بر راه غور و فکر ترقی می کنند پس در آنوقت پیدا از شک خصائی خارجی رادر شکل خلل شدن فطری است. این بشكل دشمن خوفناک حمله می کنند. با احتیاط عمل خصوصی طریق یگ کرده شده از این عیوب خلاصی یافتن هم جنگ است، ثمره اش سکون اعلی است، همین فتح آخری است، در عقب این شکست نیست.



﴿مُخْرِزُ سَخْنٍ﴾

در ابتدای این باب مالک جوگ شری کرشن گفتند که این جوگ را در ابتدا من برای خورشید گفتم و خورشید از مورث اول منو گفت و مورث اول منواز اکشواکو گفت و شاهی عارفان حضرات دانستند من، خواه مقام غیر مرئی دارند گفت. انسان عظیم هم شکل غیر مرئی میدارد. این جسم برای رهائی او محض یک مکان است. برزبان چنین انسان محض معبد هم جاری می شود. از چنین عظیم انسان، جوگ بذریعه آفتاب متحرک می شود. نشر شکل آن نور اعلی در نفس می شود، لهذا از آفتاب گفت. در نفس متحرک شده آن در شکل تاثرات آمدند. چون در موج نفس اند و خته می شود، چون وقت می آید در دل عزم شده می آید و چون عظمتش در فهم می آید بنسبت آن جمله خواهش بیدار می شود و جوگ شکل عمل می گیرد، بتدریج ترقی کرده شده این جوگ مال و زرو بدۀ کامیابی عرفان شاهی رسیده در حالت اختتام می رسد. ولی آنکه بندۀ محبوب است. و دوست لا شریک است. عظیم انسان هم دستگیری او می کنند. بر این سوال ارجمند که پیدائش شما اکنون شده است؟ مالک جوگ شری کرشن گفتند که مبرا از پیدائش غیر مرئی و لافانی و جلوه گر در همه جانداران شده هم من بذریعه عمل جوگ و کار سازی خویش قدرت هر سه صفات خود را قابو کرده ظاهر می شوم. ظاهر شده چه می کنند؟ برای حفاظت اشیای قابل عمل و برای خاتمه اشیای که خرامی پیدا می کنند و برای استحکام روح مطلق دین اعلی من از اول تا آخر پیدا می شوم. آن عمل و پیدائش پر نور است. این را صرف رمز آشنا هم می دانند. او تار معبد از حالت کلی یگ هم می شود، اگر دلچسپی حقیقی شود. ولی ریاضت کش ابتدائی نمی فهمد که این معبد می

یتھارته گیتا: شری مدبھگوڈ گیتا

گویند یا محض حصول رمز و کنایه می شود. از فلک که می گوید؟ متحرم مهاراج می گفتند که چون معبود مهربان می شوند از روح رته بان می شوند پس از ستون و درخت و برگ و برو خلاء یعنی از هر جا گفتگو می کنند و دست گیری می کنند. چون ترقی کرده شده عنصر اعلیٰ روح مطلق ظاهر شود پس آن وقت با حصول نسبت اوبطور صاف می فهمد. لهذا ارجن! چنین شکلم را رمز شناسان دیدند، و ما دانسته آن همین آنوقت در من داخل می شوند، از آواگون مبراً می شوند.

چنین آنها طریق اوتاِر معبود بیان کردند، آن در دل عاشقی می شود، بیرون هرگز نمی شود، شری کرشن گفتند که مرا اعمال نمی بندند یعنی بامن بندش اعمال نیست، و هر که از این سطح می داند، برای او هم بندش اعمال نیست همین فهمیده مردمان طلبگاران نجات ابتدائی عمل کرده بودند. انسان و حصول علم کرده طالب نجات ارجن این حصولیابی حتمی است. اگر یگ کرده شود. شکل یگ بیان کردند ثمره یگ و (سکون دائمی) و سکون اعلیٰ و عنصر اعلیٰ گفتند. این علم را از کجا حاصل کرده شود؟ درباره این در قربت رمز شناسی رفتن و برای واژه‌هی طریق ها پیش آمدن گفتند تا از این آن مردمان عظیم مهربان شوند.

مالک جوگ صاف کردند که آن علم را توازن عمل خود حاصل خواهی کرد این از عمل دیگر ترا حاصل نخواهد شد، و آن هم در دور کامیابی جوگ حاصل خواهد شد، نه که در ابتدا. آن علم (دیدار بدیه) در دنیای دل خواهد شد، نه که بیرون. محض عقیدت مند، مستعد، نفس کش و انسانیکه عاری از شک و شبه است این را حاصل میکند.

لهذا در دل موجود شک خویش را از شمشیر بیراگ ببر. این جنگ دنیای دل است. از جنگ خارجی آن جنگ را که در گیتا بیان شده است تعلقی نیست.

در این باب مالک جوگ شری کرشن خصوصاً شکل یگ را صاف کردند و گفتند کاریکه از آن یگ مکمل می شود، نام کردن آن (طریق کار) عمل است. عمل را از تفصیل در همین باب صاف کردند. لهذا

چنین تمثیل شری مد بهگود گیتا درباره او پنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کوشن و ارجن بنام "تشریح عملی جوگ" باب چهارم مکمل می شود -

چنین بذریعه سوامی ازگزا نند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرما نند جی مهاراج اند نوشته شده تشریح "شری مد بهگود گیتا"، یعنی در "یتھارتھ گیتا" بنام "تشریح عملی جوگ" (yजकर्मस्पष्टीकरण) باب چهارم مکمل شد " هری اوم تات ست)

اوم شری پرماتمنی نمہ

باب پنجم

در باب سوم ارجن سوال قایم کرده بود که ای بندہ نواز چون جوگ علمی بمطابق نظریه شما افضل است، پس ما در اعمال خوفناک چرا مبتلا می کنید؟ ارجن را بمقابلة بی غرض جوگ عملی جوگ علمی چندان آسان محسوس می شود، زیرا که چون در جوگ علمی شکست حاصل می شود پس مرتبه دیوتا حاصل می شود و در فتح مقام حضور اعلیٰ حاصل می شود، در هر دو حالات فائدہ هم فائدہ محسوس شد، ولی تا اکنون ارجن بطور کلی فهمیده بود که بر هر دوراه عمل کردن ضروری است (مالک جوگ این را ترغیب می دهند که این پناه شخصی برود هر که عاری از شک و شبهات رمز آشنا است، زیرا که برای فهمیدن محض این مقامی است) لهذا قبل ازین که او از این هر دوراه یک راه بچیند عرض کرد - ارجن گفت

ارجُن أُواج

سَنِيَاسَ كَرْمَنَا كَرْشَنْ پُنْرِيُوگْ چَهْ شَنْ سَسَسْنْ

يَعْ چَهْرِي اِيْ تِيُورِيَكْ تَنْ مِيْ بُرْهِي سُونِشْ چُيْ تَمْ (۱)

अर्जुन उवाच

संन्यासं कर्मणां कृष्ण पुनर्योगं च शंससि ।

यच्छ्रेय एतयोरेकं तन्मे ब्रूहि सुनिश्चतम् ॥ १४ ॥

ای شری کرشن! گاهی شما تعریف عمل ترک دنیا آنکه بذریعه ترک دنیا کرده میشود و گاهی تعریف چنین عمل آنکه از نظریه بی غرض کرده می شود می کنند، در این هر دو هم یک آنکه در نظر شما کاملاً درست شود، و بزرگ و افادی شود اورا برایم بیان بکنید. گر برای بجای رسیدن شما را دوراه بیان کرده شوند پس شما یقیناً راه آسان خواهید پرسید. گر نخواهید پرسید پس شما اراده رفتن نمیدارید. بر این مالک جوگ گفتند.

شری بھگوان گفتند

سَن يَا سِيْ كَرْم يوْكَشْج نِي شَرِي يَسْ كَراُبْهُو
تَيُوسْتُوكَرم سَنْ يَا سَاتْ كَرم يوْكُووِي شِشْ يِهْتِي (۲)

شُرِي بَهْجَواْنَوَهْاَچ

سَانْيَا سَ: كَرْم يَوْهَوْغَشْ نِي: شِرِي سَكَرَاهْوَهْاَچ ।
تَيُوسْتُوكَرم سَنْ يَا سَاتْ كَرم يوْكُووِي شِشْ يِهْتِي ॥۲॥

ارجن! از وسیله ترک دنیا کرده شونده اعمال یعنی اعمالیکه از راه علم کرده می شوند و (کرم یوگ) اعمالیکه از خیال بی لوث کرده می شوند این هر دو هم شرف اعلی دهاننده اند. ولی در این هر دوراه بنسبت عمل ترک دنیا که از نظریه علمی کرده می شود، بی لوث جوگ عملی افضل است. سوال فطری است که افضل چراست؟

گَيْيُ سِيْ تَيْيِه سَنْيَا سِيْ يُونَهْ دُويْشَهْ كَلَانْگ كَشْتِي
نِرِي دُونْدوْهِي مَهَا بَلْهُو سُكَهِي بَنَدَهَاتْ بَرِي مُجْ يِهْتِي (۳)
جَيْهَ: سَ نِيتَيْسَانْيَا سَيِّيْهَ يَوْهَوْغَشْ نِي كَادَخْشَتِي ।
نِيرْدَنْدَهْ هِي مَهَا بَاهَاهُهَ سُعَخْ بَنَدَهَاتْ بَرِي مُجْ يِهْتِي ॥۳॥

بازوی عظیم ارجن! هر که نه از کسی نفرت می کند، نه خواهش چیزی می دارد او همیشه مرتبه زاهد می دارد. خواه از راه علم شود خواه از راه عمل بی لوث هم شود. از مصیبت های حسد و عداوت وغیره مبرا آن انسان با آرام از بندش دنیوی هم آزاد می شود.

سَانْكَهِي يُوْكُو وَهْرَهِگ بَالَا پَرَوَهْتِي نِه پَنْتِتَا
آيَ كَم پَيَاس تِهِنْتِي سَمَيِي گُو بَهْيُو وَرَنْ دَتِي پَهَلَمْ (۴)
سَانْخَيْيَهَوْغَهِي پَرَادَنْتِي نِي پَنْدِتَا: ।
एकमप्यास्थितः सम्युभयोर्विन्दते फलम् ॥४॥

بی غرض جوگ عملی و جوگ علمی این هر دورا اشخاصی هم جدا

جدا می گویند کہ آنها در این راه اکنون بسی فہم سطھی می دارند نکہ مردمان عالم و فاضل ہم زیرا کہ از این ہردو در یک ہم بخوبی قایم شدہ انسان بطور ہر دو ثمرہ روح مطلق را حاصل میکند۔ ثمرہ ہر دو یک است۔ لہذا ہر دو یکسان اند۔

یَت سَانِکھِيَ پَرَابِيَتَىِ اسْتَهَانِيَ تَهْوَگِيَ رَبِيُّ گَمِيَتَىِ
اَيْكِيَ سَانِکھِيَ چَهِيُوْگِيَ چَهِيَ پَشِيَتَىِ سِيَ پَشِيَتَىِ (۵)
يَتْسَانْخَيْ: فَضَّالَتْ سَثَانَنْ تَدْيُوْغَرَپِيَ گَمَّيْتَهِ |
اَكْ سَانْخَيْ چَ يَوْغَنْ چَ يَ: پَشْيَتِيَ سَ پَشْيَتِيَ ॥۴॥

هرجا کاہ از نظرِ فلسفہ عمل کننده می رسد ہمین جا از وسیله عمل بی غرض عمل کننده ہم می رسد۔ لہذا ہر کہ ہر دورا از نظرِ ثمرہ یک می بیند۔ محض او علم حقیقی می دارد۔ این ہردو بر جای می رسنے پس بی لوٹ جوگ عملی را خصوصیت چرا؟ شری کرشن می گویند۔

سَنِيَاسَ اَسْتُوْمَهَا بَأْهَوْنَكَهْ مَأْپَتُمْ يُوْگَتَىِ
يُوْگِيُوكُتُوْمُنِرَبَرَقَمْ نَچِيَ رَيْنَادَهِيَ گَچِيَتَىِ (۶)
سَانْنَيَا سَسْتُو مَهَا بَأْهَوْنَكَهْ دُو: ڪَمَّا پَتُو مَيَوْغَتَهِ |
يَوْغَيُوكَهْ مُونِيرَبَهْ نَنْچِرَهَنَادِيَغَتَهِ ॥۶॥

ارجن! بغیر از عملِ سلوک بی غرض جوگ (سَنِيَاس) یعنی همه وقف کردن تکلیف دهنده است، چون ابتدای سلوک جوگ ہم نہ کرد پس این حالت ناممکن است۔ لہذا چنین صوفی کہ در تصورِ جلوہ گر معبد مشغول می ماند و بادلِ خویش حواس را خاموش می دارد، عمل بی غرض عملی جوگ کرده پروردگار (روح مطلق) را جلد ہم حاصل می کند۔

ظاہر است کہ در جوگ علمی سلوک بی لوٹ جوگ عملی کردن ضروری است، زیرا کہ طریق در ہر دو یک ہم است۔ ہمین طریق یک است و معنی حقیقی اش عبادت است۔ در این ہر دورا محضر فرق نظریہ کارکن است۔ یک قوت خویش را فهمیده و نفع و نقصان را دیده شدہ در ہمین عمل مشغول می

شود و دیگر بی لوث عملی جوگی بر معبد منحصر شده در همین عمل مشغول می شود. مثلاً یک خود بخود تعلیم حاصل می کند. و دیگر در مدرسه داخله حاصل کرده نصابِ تعلیم هر دو یک هم است. امتحان هم یک است ممتحن و ناظر هم در هر دو یک اند، همچنین مرشد هر دوره آشنا اند و خطاب هم یک است. محض نظریه حصولِ تعلیم هر دو جدا است. بلی در اداره خوانده طالب علم را سهوالت ها زیاده می مانند.

قبل ازین شری کرشن گفتند که خواهش و غصه دشمن اسیر الفتح اند ارجن! ایشان را بکش. ارجن محسوس کرد که این کار بسیار مشکل است ولی شری کرشن گفتند. نه، ماورا از جسم حواس و ماورا از حواس دل است، ماورا از دل عقل است، و ماورا از عقل شکل حقیقی تواست. توهم از همان جا آماده بشو، همچنین وجود خویش را فهمیده، و قوت خویش را پیش خود داشته خود مختار شده در عمل مشغول شدن جوگ است. شری کرشن گفته بودند دل را هر کو ز کرده شده اعمال را سپرده من کرده از شفقت و غم عاری شده جنگ بکن. با سپرده گی بر معبد منحصر شده در همین عمل مشغول شدن بی غرض عملی جوگ است. طریق هر دو یک است و ثمره هم یک است.

بر این زور داده مالک جوگ شری کرشن این جامی گویند که، بغیر از سلوک جوگ کرده ترک دنیا یعنی مقام آخرِ اعمال مبارک و نامبارک را حاصل کردن ناممکن است.

بمطابق شری کرشن چنین جوگی نیست که دست بردست داشته نشسته شده بگوئید که "من روح مطلق ام، ظاهر ام عقل مندام برای من نه عمل است نه بندش آن. من از نیک و بدآنچه کرده شده گر نظر هم می آیم پس حواس بمطابق خصلت خویش کار می کنند" چنین ریاکاری در الفاظ شری کرشن بالکل نیست. خود بخود مالک جوگ هم دوست لاشریک خود ارجن را هم بلا عمل این مقام نه توانست داد گر او چنان توانست کرده پس ضرورتی گیتا چه بود؟ عمل کردن ضروری است. بدرویه عمل هم حالت ترک دنیا را حاصل تواند کرده شود و شخصیکه مزین از جوگ است جلد در روح مطلق ضم می شود. انسانیکه

هزین از جوگ است چه نشانات می دارد؟ براین می فرمایند

يُوگ يُكتُّو وُشَدَهات مَا وَجِيتَات مَا چِيَّتَنْ دَرِيَه

سَرُوْ بِهَمَّاتِ مَا بِهُوَتَاتِ مَا كُرُونَبِيْ نَه لِبْ يَتَيْ (٧)

योगयुक्तो विशुद्धात्मा विजितात्मा जितेन्द्रियः ।

सर्वभूतात्मभूतात्मा कुर्वन्नपि न लिप्यते ॥७॥

(وی جٹ آتما) چنین شخص کہ جسمش خصوصاً فتح کر دے '�یجیتاٹما'

شده است.' آنکه حواس آن فتح کرده شده اند' ویشنو در تاتما

باطنش پاک است، چنین انسان 'سَرْبَبُوتَاتِمَا بُوتَاتِمَا' اصل مخزن روح، همه مادی

جانداران از روح مطلق یکسان شده از جوگ مزین است او عمل کرده شده هم

در آن ملوّث نمی شود. پس چرا می کند؟ برای تابعین خویش بی انتها تخم های

افادی می اندوزد. ملوث چرا نمی شود؟ زیرا که انکه بنیادی مخرج همه

جانداران است، که نامش عنصر اعلی است از در آن فایم شد. پیش از این

چیزی نیست که تحقیقش کنیم اشیای عقب حردشده اند، پس برای چه رعبت

پیدا نیم؛ لهدا چین سخن علیه اعمال نمی دارد. مردی که هرین از جوی است

این حکمی درجه سادس است. بار دوسته بود و پسی می‌جوید

وَكَمْ بُنْدِلْتَ وَشَجَرَةً كَثِيرَةً

(۸) مکانیزم ایجادی که در آن میتوان از تغییرات فیزیکی ماده برای ایجادی کردن این ماده استفاده کرد.

۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶

لَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ مَالُهُ إِنَّمَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ مَالُ الْمُرْسَلِينَ

କୈନ କିମିତ କେମିତି କାହାଁ କାହାଁ କାହାଁ

.....
.....

॥ तत्त्वाद्य तत्त्वाद्य तत्त्वाद्य तत्त्वाद्य तत्त्वाद्य ॥

وَهُنَّ أَنْجَحُكُمْ وَأَنْجَحُكُمْ هُنَّ أَنْجَحُكُمْ وَهُنَّ أَنْجَحُكُمْ

بدیهی می داند این حالت دلش یعنی احساس است که در هر کار، اختیارم در مقدار ذره هم نیست این تخيیل او نیست بلکه این حالت او بذریعه عمل حاصل کرده است چنانکه یعنی اکنون و بعد از حصول او چنین می اندیشد که من همه می بینم، می شنوم، لمس می کنم، می بویم، می خورم، نفس می کشم و رها می کنم، می گوییم، قبول می کنم چشم را زمی کنم و بند می کنم یعنی همه حواس بمقابل خصلت خویش متحرک اند چونکه از روح مطلق چیزی بزرگ نیست و چون او در آن قایم هم است پس او بهتر از این؟ برای از خواهش کدام آرام کسی را لمس وغیره خواهد کرد؟ گرچی افضل پیش این شدی پس رغبت هم ضرور ماندی، ولی بعد از حصول اکنون دور تر کجا خواهد رفت؟ و در عقب چه تراک خواهد کرد؟ لهذا از جوگ هزین انسان ملوث نمی شود. همین را از یک نظری پیش می کند.

بَرْمَ نَيَادِهَايِيْ كَرْمَنِيْ سَنْذَگِيْ تَيْكُ تَوَأْكَرُوتِيْ يَهْ

إِلْپَيَّتِيْ نَهْ سَىْ پَآپِينْ پَدْمَ پَئَرْ مِيْوَامْ بَهْسَا (۱۰)

بَرْهَانْيَا ثَايَ كَرْمَنِيْ سَدْحَانْ تَيْكُ تَوَأْكَرُوتِيْ يَهْ ۱

لِيْلِيْتِيْ نَهْ سَىْ پَآپِينْ پَدْمَ پَئَرْ مِيْوَامْ بَهْسَا ۱۱۰

گل کمل که در گل شل می شود، برگش برآب شنا می کند. امواج شب و روز بر آنها می گذرند، ولی شما برگ را بینید خواهید یافت یک قطره آب هم براو قرار نمی یابد. اور گل شل و آب می ماند و از آنها ملوث نمی شود. همچنین انسانی که همه اعمال خویش را در روح مطلق تحلیل کرده (بادیدار بدیهی اعمال تحلیل می شوند، نکه قبل از این رغبت را ترک کرده اکنون بعد از این چیزی نیست لهذا رغبت نمی ماند لهذا رغبت را ترک کن) عمل میکند او همچنین ملوث نمی شود پس او چرا می کند؟ برای شما، برای فلاحت و سیله معاشره، برای رهنمائی تا بین بر همین زور می دهند.

كَائِيْنَ مَنْسَابْدَهِيَاكِيْوَالِيْ رِيْنِدِيْ يَيْرِبِيْ

يُوْگِيْ نَهْ كَرْمَ كُرَوْتِيْ سَنْذَگِيْ تَيْكُ تَوَأْمَ شُدَهْ يَهْ (۱۱)

کاے ن مانسا بُدھیا کے ولے ریندھی رپی ।

یوگین: کرم کورننی سدھن ت्यक्त्वात्मशुद्धये: ۱۸۱ ॥

جوگی حضرات صرف بذریعہ حواس 'دل' عقل و جسم هم اثیار خواهش کرده برای پاکیزگی روحانی عمل می کنند. چون اعمال در معبد تحلیل شدند پس چه اکنون هم روح ناپاک هم است؟ نه سربمूतاً مبूतاً ایشان روح همه ارواح شده اند یعنی در همه جاندارها آنها جلوه روح خویش می بینند. برای طهارت این همه ارواح و برای رهنمائی شما ایشان عملی زندگی می کنند. از جسم، دل عقل و صرف از حواس او عمل می کند، بذات خود او کاری هم نمی کند خود کفیل است. از بیرون متحرک در نظر می آید. ولی در اندر بی انتہا سکون می دارد. چنانکه رسیمان سوخته است محض نشان (شکل) باقی است. از اونتواند که ببندد۔

یُکْتَیَ كَرْمٌ پَهَلَى تَيْكُ تَوَأَ شَانِتَى مَابْ نُوتَى نِيشُ ثَهِيْ كِيمْ

آيْكَ تَىَ كَامَ كَارِيْنَ پَهَلَى سَكُنْتُونَبَدَه يَتَىْ (۱۲)

یوکٹ: کرم‌فلن ت्यक्त्वा شान्तिमाप्नोति نैष्ठिकीम् ।

انیوکٹ: کام‌کارेण فلے سک्तो نिबध्यते ۱۸۲ ॥

یوگ یگتی (یوگیوکت) یعنی (مزین از جوگ) شخصیکه ثمره جوگ می دارد و در مخرج روح همه جاندارها یعنی در روح مطلق قایم است، چنین جوگی ثمره عمل را ترک کرده (ثمره اعمال یعنی معبد از و دور نیست) لهذا اکنون ثمره عمل را ترک کرده نیاشنیم آپنوتی شانسیم آپنوتی از این سکونی باقی نمی ماند، بعد از این اوگاهی هم از سکون خالی نمی شود ولی شخصیکه غیر مناسب است و از ثمره جوگ وابسته نیست، اکنون در راه است. چنین انسان در ثمره راغب شده (ثمره روح مطلق است. و برای او در آن راغب شدن ضروری است لهذا در ثمره راغب شده هم) کام کارेण نیبध्यते' خواهش کرده می بندد، یعنی از ابتدا تا آخر خواهشات بیدار می شوند، لهذا ریاضت کش را باید تا آنکه منزل مقصود حاصل نشود خیردار بماند. محترم مهاراج می گفتند

که "هو گر ما و معبد قدیم هم جدا جدا اند پس رغبت دنیا (ماها) کامیاب می توانند شد". فردا هم حصول خواهد شد ولی امروز او جاهل است. لهذا تا منزل آخر ریاضت کش را باید که غافل نماند. بر این بعد از این نظر افگنید.

سَرُوْگَرْمَانِيْ مَنْسَاسَنْ نِيَاسِ سَيَاسَ تَيْ سُكْمَيْ وَشِيْ

نَوْ دُوَارَيْ پُورَيْ دَيَهِيْ نَيْوُكُرُونَنْ كَارَيَنْ (۱۳)

سَرْكَمَانِيْ مَنْسَاسَنْ سَانْيَسْتَهْ سُوكْهَنْ وَشَيْ ।

نَوْ دُوَارَيْ پُورَيْ دَيَهِيْ نَيْوُكُرُونَنْ كَارَيَنْ ۱۱۲۳۱۱

هر که کاملاً بر خود قابو دارد. هر که از جسم و عقل و دل و دنیا جدا خود کفیل است. چنین خود اختیار انسان بی شک هیچ نمی کند. نمی کراند، از تابعین خویش کرانیدن هم لمس سکون باطنی او می دارد. چنین خود کفیل انسان لفظ وغیره موضوعات را حاصل کراننده در چنین مکان جسمانی که نه دروازه ها می دارد (دوگوش و دو چشم و دو سوارخ بینی و یک دهن و یک عضو تناسل و مقعد)، همه اعمال را از دل ترک کرده در لطف روحانی خویش هم غرق می ماند و در حقیقت او کاری هم نمی کند و نه از دیگران می کراند.

این سخن را باز شری کرشن به الفاظ دیگر بیان می کنند که آن معبد نمی کند نمی کراند. مرشد، معبد، رب، خود کفیل، انسان عظیم و مزین شده وغیره الفاظ متراff اند. پروردگاری از علیحده برای عملی نمی آید. چون او می کند پس از وسیله آن عظیم انسان کار می گیرد هر که رسائی این مقام می دارد. برای انسان عظیم این جسم مانند یک مکان است. لهذا کار روح مطلق و کار انسان عظیم یک هم سخن است، زیرا که او بذریعه است. در حقیقت آن انسان با وجود عمل هم هیچ کار نمی کند، بر این شلوک آئندہ بیینید.

نَهْ كَرْتَرَتَويْ نَهْ كَرْمَانِيْ لُوكَسِيْ سَرَجَتَيْ پَرَبِهُو

نَهْ كَرْمَ پَهَلَى سَنِيُوكَى سَوْبَهَا وَسْتُوپَرَوَرَتَى (۱۴)

نَ كَرْتَلَتَنْ نَ كَرْمَانِيْ لَوكَسَهْ سَعْجَتِيْ پَرَبُو: ।

نَ كَرْمَفَلَسَانْ يَوْغَنْ سَوْبَهَا وَسْتُوپَرَوَرَتَهْ ۱۱۲۴۱۱

آن معبد نه این احساس جانداران مادی را که او فاعل حقیقی است، نه اعمال را و نه ثمرات اعمال را اتفاق هم قبول می کند، بلکه در خصلت موجود بمتابق زور قدرت همه سلوک می کنند. مثلاً شخصیکه خصلت ملکات فاضله، ملکات ردیه خواه ملکات مذموم می دارد، او از همین سطح سلوک می کند. قدرت عرض و طول می دارد، ولی بر شما چندان اثر می افکند قدریکه فطرت شما بد نما یا ترقی یافته است. عموماً مردمان می گویند که (فاعل حقیقی معبد است) کننده و کراننده معبد است ماماحض مانند مشین هستیم خواه او از ما کار نیک بگیرد یا کار بد. ولی مالک جوگ شری کرشن می گویند که نه او معبد خود می کند نه می کراند او و ترکیب هم نمی شاند. مردمان در خصلت خود موجود بمتابق فطرت سلوک می کنند. خود بخود کار می کنند. آنها از عادت خویش مجبور شده می کنند، معبد نمی کنند پس مردمان چرا می گویند که معبد می کنند؟ بر این مالک جوگ می گویند

نَادَثْ تَىْ كَس يَه چُثْ تَاپِي نَه چِيُو سُوْكَرْتَى وِيَبْهُو

أَكِيَا نَاوَرْتْ گِيَانِي تَيَّنْ مُودَه يَئْنْ تَىْ جَئْ تَوَى (۱۵)

نَا دَتْتَوْ كَسْيَهْ تَيَّاپَانْ نَه چَيَّهْ سُوكَتْنَهْ وِيَبْهُو:

أَجَّانَهْ نَاهَرَتْ جَانَهْ تَيَّنْ مُهَيَّنْتِي جَنَّتَهْ: ۱۸۴۱

آن (ذات پاک) که اکنون معبد گفته شده است اور این جا اکبر (وی بهو وی بھو) گفته شده است، زیرا که او از همه شوکت ها مزین است. مزین از عظمت و شان، آن روح مطلق از اعمال نیک و بد هم متاثر نمی شود، باز هم مردمان چرا می گویند؟ برای این که بر علم پرده جهالت افتاده است. ایشان را اکنون بادیدار بدیهی علم نه شده است. ایشان اکنون ذی روح اند. ایشان از اثر رغبت هر چه هم می توانند گفت، از علم چه می شود؟ این را بیان می کنند.

گِيَانِيْنْ تُوْتَذْ گِيَانِي بِيَشَانَهَاشِيَّهْ مَنْيَهْ

تَيَّشَامَارِيَتْ يَه وَجْهَيَانِي پِرَگَاشْ يَتَّيْهْ تَهْ پَرمْ (۱۶)

جَانَهْ نَهْ تُهْ تَدَجَّانَهْ يَهَشَانَهْ نَاهِشَاتَمَانَهْ:

تَهَشَانَهْ مَادِيَّهْ وَجَّانَهْ يَهَشَانَهْ نَاهِشَاتَمَانَهْ ۱۸۶۱

کسیکه آن جهالت باطن او (آنکه از او علم پوشیده بود) بذریعه دیدار بدیهی ختیم شده است و آنکه این طور علم حاصل کرده است، اورا آن علم مانند آفتاب آن عنصر اعلیٰ روح مطلق را روشن می کند. پس چه روح مطلق نام تاریکی است؟ نه آن 'سَبَقَ' خود نور مجسم است. آن (نور) است، ولی برای استعمال ما نیست و نظر هم نمی آید؟ چون بذریعه علم پرده جهالت بر می افگند، پس آن علمش مانند آفتاب معبدود را در خود روان می کند. باز برای آن شخص بر جای تاریکی باقی نمی ماند، شکل آن علم چیست؟

تَدْبُدِهِ يَسْتَدِعُ دَاتَّهَا نَسْتَهَاهُ تَتَّبِعَ رَأْيَنَا

گچه نت یه پراورتی گیان نردهوت گلمشا (۱۷)

تَدْبُدِهِ يَسْتَدِعُ دَاتَّهَا نَسْتَهَاهُ تَتَّبِعَ رَأْيَنَا :

गच्छन्तयपुनरावृत्तिं ज्ञाननिर्धूतकल्मषा : ۱۱۶ ۱۱

چون بمطابق آن عنصر اعلیٰ روح مطلق عقل شود، بمطابق عنصر رغبت دل شود، در عنصر اعلیٰ معبدود ماورا از دوئی بود و باش آن شود و حامل همان شود، نام همین علم است. علم یا وہ یا بحثی نیست. بذریعه این علم از گناه خالی انسان از عذاب مرگ و حیات مسلسل دور شده نجات اعلیٰ حاصل میکند. نجات اعلیٰ حاصل کننده از علم مکمل مزین انسان هم عالم (پندت) گفته می شوند.

وِهَا وِيْنِ يَسْنَنْ بَرَاهِمَنَى گُويِ هَسْتِينْ

شِنْ چِيُوشَواَپاَكِي چَهَ پَنْذِيتَاَسَمَ درشنه (۱۸)

विद्याविनयसंपन्ने ब्राह्मणे गवि हस्तिनि :

शुनि चैव शवापाके च पण्डिता: समदर्शिनः ۱۱۷ ۱۱

شخصیکه بذریعه علم گناهش ختم شده است و برمقامی رسیده است هر که از قید مرگ و حیات مبرآ است آن ها مقام نجات را (پرم گتی) حاصل کرده اند. چنین علماء در منكسر المزاج بر همن (مولوی) و چاندآل (یک ذات غلیظ) و در ماده گاو سگ و پیل مساوی نظر می دارند. در نظر ایشان از علم و

خاکساری مزین برھمن صفاتی نمیدارد و نه در حقارتی می شود۔ نه ماده گاو دین است نه سگ بی دینی و نه پیلی عظمتی می دارد۔ چنین علماء کرام یک یعن و همسر می شوند، نگاه شان بر جسم (جلد) نمی ماند بلکه بر روح می افتد۔ فرق چندان است که عالم منكسر المزاج از معبدود قریب است و باقی قدری عقب آند۔ کسی یک منزل طی کرده است و کسی در راه است، جسم مانند لباس است نظرشان لباس را ترجیح نمی دهد بلکه در دل آنها موجود بر روح می افتد۔ لهذا ایشان فرقی نمیدارند۔

شری کرشن خدمت ماده گاو کرده بودند، لهذا ضروری بود که اهمیت گاورا بیان کنند ولی آن چنین نکردند، شری کرشن گاورا در دین مقامی ندادند آن محض چندان قبول کردن که مانند دیگر جانداران، در آن هم روح است۔ مالی اهمیت گاو خواه هر چه شود، دینی خوبی آن دهش مردمان زمانه بعد است۔ لهذا ایشان طریق های عمل لا محدود می گسترند، ریا کارانه و در زبان آراسته ایشان این را ظاهر می کنند۔ بر طبیعت مردمانیکه نشان سخن های ایشان می افتد عقل شان هم گم می شود۔ ایشان را چیزی هم حاصل نمی شود برباد می شوند، در حقیقت ارجن! در بی لوٹ جوگ عملی عمل معینه یک هم است طریق کاریگ، عبادت، گاو، سگ، پیل، درخت پیپل و روود وغیره را اهمیت دینی عطا کردن کار آن مردمان است که شاخهای لا محدود می دارند۔ اگر در این ها اهمیت دینی بودی پس این را شری کرشن ضرور کردي۔ بلی (این حق است که) در دور ابتدائی دیر و حرم وغیره مقام عبادت ضروراند۔ گر آنجا بطور اجتماعی ترغیب دهنده گان وعظ و پندهستند پس اهمیت آنها ضرور است، آن مرکز وعظ و پند دینی آند۔

در پیش کرده شلوک ذکر دو عالم حضرات (پنڈتان) است۔ یک مکمل علم می دارد و دیگر آنست که از علم و خاکساری هم می دارد این اقسام چیست؟ در حقیقت هر درجه دو حد می دارد یک حد اعلیٰ یعنی انجام آخر و دیگر ابتدائی یا حد درجه ادنی مثلاً حد بندگی ادنی آنست که از آن جابندگی شروع می شود۔ (در این) با عرفان وزهد و از رغبت عبادت می کنند و حدود اعلیٰ

آنست که در آن جا بندگی ثمره خویش عطا کننده حالت می دارد به همین طور درجه برهمن است. چون در معبد داخله دهاننده صلاحیت ها می آیند، در آن وقت علم می شود خاکساری می شود. بر دل قابو و نفس کشی ابتدای تجربات مسلسل فکر، تصور و مراقبه وغیره در معبد داخله دهاننده همه صلاحیت هادر آن فطرتاً کار می کنند. این منزل ابتدائی درجه برهمن است. اعلیٰ حد آنوقت می آید چون از تسلسل ترقی کرده از دیدار معبد در آن تحلیل می شود. هر را که دانستن بود، دانست آن مکمل عالم است و از 'آوگون' مبرا دارنده چنین عظیم انسان، آن علم و منکسر المزاج برهمن چاندال (ادنی غلام) سگ، پیل و گاو بر همه نظر مساوی می دارد، زیرا که نظر او در قلب موجود بر شکل خود می افتد. چنین عظیم انسان را در نجات اعلیٰ چه حاصل شده است و چنان؟ این را بیان کرده شده مالک جوگ می گویند.

اَلْهِيُّوَتِيَّرِجَّتِي سَرْگُوَيِّشَاسَامِيَّ اِسْتَهَى مَنَى

نِرْدُوشِي سَمَّ بَرَهَمَ تَسْمَادَ بَرَهَمَنِيْ تَى اِسْتَهَتَا (۱۹)

۱ | اِنْهِيَّ وَيَرِجَّتِي سَرْگُوَيِّشَاسَامِيَّ اِسْتَهَى مَنَى

نِرْدُوشِي سَمَّ بَرَهَمَ تَسْمَادَ بَرَهَمَنِيْ تَى اِسْتَهَتَا: ۱۹۹۱

بذریعه آن مردمان در حالت زندگی هم بر همه دنیا فتح حاصل کرده شد کسانیکه دل شان در مساوات قایم است. مساوات دل را از حصول فتح دنیا چه تعلق؟ چون دنیا تمام شد. پس آن انسان کجا باقی ماند؟ شری کرشن می گویند. آن معبد بی عیب و مساوات می دارد، (نردوش هی سم برهمما نیدردوشانه) و این جا دل ایشان هم بی عیب و حالت مساوی دارنده شد. (تسماط برهمانی تی استهی تها) لهدزا او در معبد تحلیل می شود. نام همین مسلسل پیدائش ندارنده اعلیٰ نجات است. این کی حاصل می شود؟ چون شکل دشمن دارنده بر دنیا قابو حاصل شود. این دنیا کی فتح می شود؟ چون بر دل قابو حاصل شود در مساوات داخله حاصل شود. (چون که دل را وسعت دادن هم دنیا است) چون او در معبد تحلیل می شود. بر آنوقت

پیتارته گیتا: شری مدھگود گیتا

نشانی عارف چیست؟ براین اظهار خیال می کنند.

نه پرهش يه تپريه پراپي نودوي جيit پراپي چاپريم

إِسْتَهْرُ بُدْهِيْ رَسْ مُوَذْهُو بَرْهَمْ وَدَ بَرْهَمْنِيْ إِسْتَهْتِيْ (٢٠)

न प्रहृष्येत्प्रियं प्राप्य नोद्विजेत्प्राप्य चाप्रियम् ।

स्थिरबुद्धिरसंमूढो ब्रह्मविद् ब्रह्मणि स्थितः ॥२०॥

اوپسند و ناپسند نمی دارد۔ لہذا چیزیکہ مردمان اور اپسندیده می

فهمند اورا حاصل کرده او خوش نمی شود و چیزیکه مردمان اورا ناپسند می

فهمند از حصول او بی قرار نمی شود. (چنانکه مردمان دین دار نشانی قرار می

دهند) چنین قائم العقل، خالی از شک و شبه - مزین از معبود (برهم و د
ब्रह्मविद्)

- داننده معبود (برهمنی استهت (ब्रह्मणिस्थत در معبد اعلی همیشه قایم است.

بَرْهَمَاس شَيْشُو سَكْتَاتِمَا وَيْنَ دَتِيَاتْ مَنِيْ يَتْ سُكَّهُمْ

سے بَرَهْم يُوگ يُكَتَّا تمَاسُکِه مَكْشِي مَشْ نُوتَى (۲۱)

बाह्यसर्वेष्वसक्तात्मा विन्दत्यात्मनि यत्सुखम् ।

स ब्रह्मयोगयुक्तात्मा सुखमक्षयमशनुते ॥२१॥

شخصیکه از موضوعات دنیای بیرونی دلچسپی نمی‌دارد، او آن سکون

را حاصل می کند آنکه در باطن موجود است. آن انسان با اعلیٰ معیود و روح

مطلق نسبت قایم می کند. (برهم یوگ یکت آتما (برहمن्योगयुक्तात्मा) لهذا او لافانی

مسرت را احساس می کند. مسرت او هرگز فنا نمی شود. استعمال این مسرت که

می تواند کرد. هر که از موضوعات تعیشات ییرونی دلچسپی نمی دارد. پس چه

پیدا کنندہ اند؟ بندہ نواز شری کرشن می گویند۔

يَيْمِيْ هِيْ سَنْسَ پَرْشَ جَابْهُوْغَا دُكْهِ يُونْنِي آيْوْتِي

آدھنٽ وٽے کوئتے نہ تشو رمٽے بُدھ (۲۲)

ये हि संस्पर्शजा भोगा दःखयोनय एव ते

आद्यन्तवन्तः कौन्तेय न तेष इमते बधः ॥३३॥

نه محض، بعاست همی بلکه همه حواس می کنند. دیدن لمس، حشم است،

شنیدن لمسِ گوش است. چنین حواس و از تعلق موضوعات آنها پیدا شوند همه تعیشات اگر چه برای لطف اندوزی پسند می‌آیند، ولی این همه بی‌شک و شبه وجوهات شکلهای تکلیف ده (دکه یونی: *दुखयोनयः*) اند. این تعیشات هم اسباب وجوهات این شکلهای صرف چندان هم نیست این تعیشات پیدا شونده و نا بود شونده، فانی هستند. لهذا کوئنتی! صاحب عرفان مردمان در این مبتلا نمی‌شوند. در اثرات این حواس چه می‌ماند؟ خواهش و غصه، حسد و عداوت. بر این شری کرشن می‌گویند.

شَكْنُوتِي هَيْوَيْه سُودَه پَرَاك شَرِير وِيمُوكشَنَات
 گَام كَرُودَه بَهَدَوَى وَيُكَى سَه يُكَتَى سَه سُكَهَى نَرَى (۲۳)
 شَكْنَوَتِي هَيْلَه يَ: سَوَدَه پَرَاك شَرِير وِيمُوكشَنَات
 كَام كَرُودَه بَهَدَوَى وَيُكَى سَه يُكَتَى سَه سُكَهَى نَرَى ।
 ॥ ۱۲۳ ॥

لهذا انسانیکه قبل از فناشدن جسم هم در برداشت کردن (در محو کردن) رفتاری را که از غصه و خواهش پیدا شونده است، قدرت می دارد آن انسان 'نر' (یعنی ملوث نمانده) است. همین در این دنیا مزین از جوگ و همین پر سکون است. در عقب آن تکلیف نیست. در این سکون یعنی در روح مطلق قایم ماننده است. در زندگی هم طریق حشوش است. بعد از موت نیست. سنت کثیر همین را خلاصه کرد "در حیات امید دار" پس چه بعد از موت نجات نیست؟ آن می گویند که "این خیال خام است" (موئی مکتی گرو که سوارتهی جهونا دی و شواسا) (قول مالک مورخ) که در جسم مانده هم قبل از مرگ هم در جوگ شری کرشن هم اینست که هر که در جسم مانده هم قبل از مرگ هم در ختم کردن رفتار غصه و خواهش قادر شد، همین انسان در این دنیا جوگی است. و همین پر سکون است. خواهش غصه. ولمس بیرونی هم دشمن هستند. بر این فتح حاصل کنید. نشانی چنین انسان را باز بیان می کنند.

سی یوگی هر ہم نیروان برہم بھوتونہی گچ چہ تی (۲۴)

योऽन्तःसुखोऽन्तरारामस्तथान्तज्यौतिरेव यः ।

स योगी ब्रह्मनिर्वाणं ब्रह्मभूतोऽधिगच्छति ॥२४॥

شخصیکه بطور باطنی پرسکون است، انت را رامی) و هر که
بطور باطنی مطمئن است و باطنش منور است. (هر که دیدار بدیهی دارند
است) چنین جوگی (برهم بهوت (بہمپوت در معبد یکجا شده ”برهم نروان ام
”بہمنیونیم“ غیر مرئی معبد، در رب دائمی تحلیل می شود، یعنی اول عیوب
(خواهش و غصه وغیره) را خاتمه باز دیدار و بعد از این داخله پیش این غور
بفرمائید.

लिहे नृत्ती बरहम नरवान मरशी शीन गलम्शा

जेहु नदोयिदेहायितात मानी सरोबे हीती रता (۲۵)

लङ्न्ते ब्रह्मनिर्वाणामृणयः क्षीणकल्मषाः ।

छिन्नद्वैधा यतात्मानः सर्वभूहिते रता: ॥२५॥

کسانیکه از دیدار بدیهی روح مطلق کردن گناه شان ختم شده است و
مردمانیکه حالات کشمکش آنها ختم شده اند، و ایشان که در رفاه همه جاندارها
مشغول هستند (حصول دارند هم چنین می توانند کرد، هر که در چاه افتاده
است دیگران را چه طور بیرون بیا ورد؟ لهذا قدرت رحم دل عظیم انسان صفات
می شود) و ”یتاقمان“ حامل ضبط نفس رب شناس مردمان پرسکون اعلیٰ
معبد را حاصل می کنند. حالت همین عظیم انسان را بیان می کنند.

कामकरुद्धे वै युक्तानायितायितचित्तसाम

आयित्तुबरहम नरवानी वरत्ती विदेहायिताम (۲۶)

कामक्रोधवियुक्तानां यतीनां यतचेतसाम् ।

अभितो ब्रह्मनिर्वाणं वर्तते विदितात्मनाम् ॥२६॥

برای مردمان اهل علم آنکه عاری از خواهش و غصه اند، بر طبیعت
خویش قابو می دارند، و بدیهی دیدار روح مطلق کنندگان اند، از هر جانب پر
سکون و اعلیٰ معبد هم حاصل است. مالک جوگ شری کرشن مسلسل بر بود و

باش این مرد زور می دهند تاکه از آن ترغیب حاصل شود. سوال تقریباً مکمل شد. اکنون باز این از پر زور طریق می گویند که برای حصول این مقام حصه ضروری غور و فکر تنفس است. در طریق کاریگ هون جان دریاح و هون ریاح در جان جان و ریاح، بندش رفتار هر دورا آنها گفته بودند باز همین را می فهمانند.

إِسْپَرَشَارَنْكَرْتَوَا بَهِيْ بَارَهِيَاشْ چَكُّشْ شَجَيْ وَانْتَرَيْ بَهِرُوْ

پَرَانَا پَانُوسُمُوكَرْتَوَا نَاسَابَهِيْ يَنْتَرَ چَارِيْ نُوْ (۲۷)

يَتَيْ بَدِيرِهِ مَنُوبُدَهِيْ رَمْنِيْ مُوكَشْ پَرَايَنَى

وِيْگَتِيْ چَجَهَا بَهِيْ كُرُودُهُوْ يَهِ سَدَا مُكَتَ آئِ سِيْ (۲۸)

سَضَشَانْكُوتْوا بَهِرَبَارِهِيَانْ شَكْسُورِهِيَانْتَرِهِيَانْ بَهِرُوْ: ।

پْرَايَا پَا نَأِ سَمَأِ كُوتْوا نَاسَا بَحْيَانْتَرَهِيَانْ ॥۲۹॥

يَتَهِ نِدِرِيَانْ بَهِرَبَارِهِيَانْ بَهِرُوْ نِيمَهِيَانْ ॥۳۰॥

وِيْغَتِيْ چَلَهِيَانْ بَهِرُوْ يَهِ سَدَا مُكَتَ ॥۳۱॥

ارجن موضوعات بیرونی، غور و فکر مناظرات نکرده شده، این ها را ترک کن نظر چشم را درمیان ابروان ساکن کردن (بهروانتری بخواه) را چنین مطلب نیست که درمیان چشم یا درمیان ابرو بر جای از خیال دیدن نظر قایم کنیم درمیان ابروان را معنی خالص محضور چندان است که در حالت قاعده(راست نشته شده) نظر از درمیان ابروان پیش بیفتد نکه چپ و راست گردش کند برسره یعنی نظر کرده شده (این نشد که محضور یعنی را بینید) جان و ریاح هر دورا که در یعنی حرکت می کنند برا بر کرده یعنی نگاه را آنجا قایم بکنید و صورت را در نفس قایم بکنید که، کی موج نفس اندرون داخل شد؟ تاکی اندر بماند؟ تقریباً نصف ثانیه قرار می یابد. از کوشش این را باز مداردید.

کی این دم بیرون آمد؟ تاکی بیرون ماند؟ ضرورت گفتن نیست که آواز نام که از موج نفس پیدا می شود در گوشها مسلسل خواهد آمد. چنین بر تنفس صورت قایم خواهد شد، پس رفته رفته نفس مستحکم و ساکن شده قرار خواهد

یافت. مساوی خواهد شد. اندرون هم اراده ئی پیدا نخواهد شد و نه اراده بیرونی پیش خواهند آمد. فکر تیعاشات بیرونی بیرون هم ترک کرده شده بود، اندرون هم اراده ها بیدار نخواهند شد. صورت یک دم ساکن می شود، مانند موج روغن، مانند آب، موج روغن بشکل قطره قطره نمی چکد، تا چون خواهد چکید مانند موج خواهد چکید همچنین رفتار جان و ریاح را بطور کلی ساکن و مساوی کرده بر حواس و دل و عقل هر که قابو یافته است، عاری از خواهش و خوف و غصه، تا آخری حد غور و فکر رسیده شده، حامل نجات صوفی سدا آزاد هم است یعنی صاحب نجات است. نجات حاصل کرده او کجا می رود؟ چه حاصل می کند؟ براین می گویند.

بُهُوْكَتَارِي يَگْ تَسَانَ سَرُولُوْكَمْ هَيْشَ وَرَمْ

سُوْهَرَدِي سَرُو بُهُوتَانَانَ گِيَاْتُوا ما شَانَتِي مَرَجْ چَهَتِي (۲۹)

भोक्तारं यज्ञतपसा॑ं सर्वलोकमहे श्वरम् ।

سُوہد سَرْبَمूتَانَانَ जात्वा मां शान्तिमृच्छति ॥२९॥

آن نجات یافته انسان مرا صارف ریاضت و یگ، رب الارباب همه عوالم، برای همه جانداران بی غرض خیر خواه چنین مجسم دانسته کاملاً سکون حاصل می کند. شری کرشن می گویند که صارف ریاضت و یگ تنفس آن شخص منم، یگ و ریاضت در آخر در آنکه تحلیل میشوند، آن منم او مر احصال می شود، در آخر یگ سکونی که حاصل می شود او شکل حقیقی من هم است او نجات یافته انسان مرا می داند و دانسته هم به مقام رسانی حاصل می کند نام همین سکون است. چنانکه من رب الارباب ام همین طور آن هم است.



﴿مغز سخن﴾

در ابتدای این باب ارجن سوال کرده بود که گاه شما تعریف بی غرض عملی جوگ می کنید. و گاه شما از راه ترک دنیا تعریف عمل کردن می کنید، لهذا در این هر دو یک را که اورا شما طی کرده شوید، اعلیٰ افادی شود اورا بگوئید. شری کرشن گفتند ارجن! اعلیٰ افادی در هر دو است. هر دو همین عمل معینه یگ هم کرده می شود، باز هم بی غرض جوگ عملی خصوصی است بغیر این را کرده ترک دنیا (خاتمه اعمال مبارک و نامبارک) نمی شود. ترک دنیا راه نیست نام منزل است. مزین از جوگ هم تارک دنیا است. شناخت انسان حامل جوگ بیان کردند که همین رب است نه می کند. نه از دیگران می کراند، بلکه در خصلت بمطابق زور قدرت مردمان مشغول اند هر که بطور مجسم مرا می داند همین عالم است، پنڈت (مولوی) است در ثمرة یگ مردمان مرا می دانند. در آنکه ورد تنفس ویگ و ریاضت تحلیل می شوند آن من هم ام، بشکل ثمرة یگ مرا دانسته آن سکونی را که حاصل می کنند، آن هم من هم ام یعنی عظیم شخصیکه این مقام حاصل می کند اورا هم شکل چون شری کرشن حاصل می شود. آن هم رب الارباب بشکل روح می شود، با آن روح مطلق یکسان می شود. (در یکسان شدن خواه چنان پیدائش ها هم بکار بیایند) در این باب عیان کرد که صارف ریاضت هاویگ، در عظیم انسانها هم ماننده طاقت، رب الارباب است (یعنی مهیشور مهه‌شوار) لهذا

چنین تمثیل شری مدبهگود گیتا درباره او پنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام "صارف یگ، رب الارباب" باب پنجم مکمل می شود.

چنین بذریعه سوا می ازگزانند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرمانند جی مهاراج اند نوشته شده، تشریح شری مدبهگود گیتا یعنی در "یتها رته گیتا" بنام "صارف یگ، رب الارباب" (ज्ञापोक्ता महापुरुषस्थ महेश्वर) باب پنجم مکمل شد.

اوم شری پرماتمی نمہ

بِابِ ششم

چون در دنیا بنام دین رسم و رواج طور طریق های عبادت، افراط فرقه ها می شود پس خاتمه بد رواجی ها کرده برای قیام یک معبد بر حق و برای طریق کار حصولش راهنمavar کردن عظیم انسانی را (اوتابار، پیدائش) می شود. ترک اعمال کرده نشستن و قدامت حصول لقب عالم در دور شری کوشن هم بی حد طاری بود. لهذا در ابتدای این باب هم مالک جوگ شری کوشن این سوال را باز چهارم خود قایم کردند که جوگ علمی و بی غرض جوگ عملی بمطابق هر دو عمل کردن ضروری است.

در باب دوم آنها گفته بودند، ارجن! برای مجاهد (چهتری) بزرگتراز جهاد راه افادی دیگر نیست. در این جنگ گر شما شکست خواهید خورد، باز هم مرتبه دیوتا است و بر فتح یاب شدن مقام حضور اعلیٰ هم است. چنین فهمیده جنگ بکن. ارجن! این عقل برای تو در باره علمی جوگ گفته شد. کدام عقل؟ همین که جنگ کن. علمی جوگ چنین نیست که بی کاردست بسته نشینیم. در جوگ علمی محض سودوزیان خویش را خود فیصله کرده، طاقت خویش فهمیده در عمل مشغول شدن است، چون که محرک عظیم انسان هم است. در جوگ علمی جهاد کردن ضروری است.

در باب سوم ارجن سوال کرده بود که بنده نواز چون بنظر شما بمقابلة بی غرض جوگ عملی، جوگ علمی قابل تعظیم و افضل است پس موا در اعمال خوفناک چرا مبتلامی کنید؟ ارجن را بی غرض عملی جوگ مشکل طلب محسوس شد، بر این مالک جوگ شری کوشن گفتند که این هردو عقیدت ها را بیان بذریعه من کرده شده است، ولی بمطابق راهی هم عمل را ترک کرده اصول عمل کردن نیست. چنین هم نیست که کسی بغیر از ابتدای عمل اعلیٰ کامیابی بی غرض راحاصل کند و نه از ابتدای عمل را ترک کرده کسی آن اعلیٰ کامیابی راحاصل می کند. در این هر دوراه معینه عمل یعنی بر طریق کار یگ عمل پیرا

شدن ضروری است.

اکنون ارجن بخوبی دانست که جوگ علمی پسند آید یا که بی غرضی جوگ عملی، در هر دونظریات عمل کردن ضروری است، بازهم در باب پنجم او سوال کرد که از نظریه ثمره "کدام افضل است؟ کدام آسان است؟ شری کرشن گفتند ارجن! هردو هم شرف اعلی را عطا کنند ه هستند، هردو بر یک هم مقام می رسانند. باز هم بنسبت جوگ علمی بی غرض جوگ عملی افضل است، زیرا که کسی هم بغیر از سلوك بی غرض جوگ عملی کامل نمی تواند شود. در هردو عمل یک هم است. لهذا صاف ظاهر است که بغیر آن معینه عمل کرده کسی هم کامل نمی تواند شود و نه کسی هم جوگی می تواند شود. صرف براین راه روندگان راه گیران را دونظریات اند، آنها را قبل از این گفته شده است.

شری بهگوان اواج

آنَاشَرِيَّتَىْ گَرْمَ پَهْلَىِ گَارِيَهَ گَرْمَ گَرُوتَىِ يَهِ

سَىْ سَنْيَاسِىْ چَهِ يُوْگِى چَهِ نَهِ نِرْگِنْرَنْ چَاكِرِيَهِ (۱)

شی بھگوان نوچا

अनाश्रितः कर्मफलं कार्यं कर्मं करोति यः ।

स संन्यासी च योगी च न निरग्निर्व चाक्रियः ॥१॥

شری کرشن گفتند. ارجن! عاری از پناه ثمره عمل شده یعنی بروقت عمل کردن خواهشی هم ندا شده هر که "کار्यम् کर्म" طریق کار لائق عمل کردن را در عمل می آورد، همین کامل است، همین جوگی است. محض آتش را ترک کننده. و صرف عمل را ترک کننده نه کامل است نه جوگی است. اعمال بسیار اند از در آن (کاریم کرم کاریم) لائق کردن عمل (نیت کرم نیت کار) عمل معینه معین کرده شده طریق مخصوص است. آن طریق کاریگ است. خالص مطلب آنست عبادت، آنکه در قابل عبادت معبد داخله دهاننده طریق خاص است. همین را شکل عملی دادن عمل است. هر که این عمل را می کند. همین کامل است. همین جوگی می شود، هر که محض آتش را ترک کننده است که ما

آتش را مس نمی کنیم، یا اعمال را ترک کننده که برای من اعمال نیست، من خود شناسم، محض چنین گوید وابتدای عمل هم نه کند. و بر آن طریق خاص که لائق عمل کردن است عمل پیرا نه شود، پس آن نه کامل است نه جوگی، بر این مزید بیینید.

یه سَنِیَا سَبِیْتی پَراَهُورِ یُوگی تی وِهِنِ پَانَدُو
نه هَاسَنْ نی آست سَنَکَتْپُو یُوگی بهُوتِی کَشْ چَنْ (۲)
यं संन्यासमिति प्राहुर्योगं तं विद्धि पाण्डव ।
न ह्वसंन्यस्तसंकल्पो योगी भवति कश्चन ॥२॥

ارجن! آن را که ترک دنیا، چنین می گویند همان را توجوگ بدان، زیرا که بغیر از ایثار اراده ها انسانی هم جوگی نمی شود. یعنی ایثار خواهشات برای راهروان هر دوراه ضروری است. پس بسیار آسان است که بگویند که ما اراده نه کنیم و شدند جوگی و راهب، شری کرشن می گویند که چنین بالکل نیست.

آرُو روکُشُو مُرَنَّی رِیوگی گرم گارن مُج یَتَنْ
یُوگا رُوڈُسی تَسِ یَیُو شَمَی گارن مُج یَتَنْ (۳)
आरुक्षा मुं ने योगं कर्म कारणमुच्यते ।
योगारुढस्य तस्यैव शमः कारणमुच्यते ॥३॥

برای چنین مفکر انسان هر که خواهش بر جوگ کمربسته شدن میدارد در حصول جوگ عمل کردن هم یاک وجه است و چون رفته از عزم جوگ کردن او در حالت ثمره دادن بیاید، در آن کمر بستگی جوگ (شمی کارنم اچیتی (شام: کارणام उच्यते) کمی همه اراده ها یاک وجه است قبل از این اراده ها از تعاقب باز نمی آیند و

يَدَاهِي نَيْ نِذْرِيَار تَهِيْشُونَه گرم سَوْنُوشَج جَتَنْ
سَرْوَسَنْكَلَپ سَنِیَا سِيْ يُوگا رُوڈُآسَت دُوچ یَتَنْ (۴)
यदा हि ने न्द्रियार्थेषु न कर्मस्वनुषज्जते ।
सर्वसंकल्पसंन्यासी योगारुढस्तदो च्यते ॥४॥

در دوری که انسان نه در تعیشات حواس راغب می‌شود و نه در اعمال هم راغب می‌شود (بعد از در رسیدن حالت تکمله جوگ آئنده عمل کرده کرا تلاش کنیم؟ لهذا معینه عمل - ضرورت عبادت نمی‌ماند. همین وجه است که آنها در اعمال هم راغب نیستند) در آن دور (سروسنکلپ سینیاسی سانچاوسانکلپ (ساری‌سازی) کمی همه اراده‌ها است. همین ترک دنیا است، همین کمر بستگی جوگ است. در راه از نام ترک دنیا چیزی نیست. از کمر بستگی این جوگ فائده چیست؟

اُدہ رَیْ ذاتَ مَنَاسَ تَمَانِيَ نَاتَمَانَ مَوْسَادَيَّتَ

آَثُ مَيْوَهَ لَاسَتَ مَنُوبَنَدْهُورَاتَ مَيُورِيَّپَرَاتَ مَنَىٰ(۵)

उद्धरे दात्मनाऽत्मानं नात्मानमवसादयेत् ।

आत्मैव ह्यस्त्मनो बन्धुरात्मैव रिपुरात्मनः ॥५॥

ارجن! انسان رامی باید که بذریعه خود نجات خود حاصل کند. روح خویش را در جهنم نه افگند، زیرا که این ذی روح خود هم دوست و دشمن خود است. کی این دوست می‌شود و کی این دشمن می‌شود؟ بر این می‌گویند.

بَنْتَهَرَاتَ مَنْسُسَ تَسَسُّيَ يَيْنَاتَ مَيْوَامَنَاجَتَىُ

آناتَ مَنْسُسُو شَتَرُتَوْيَ وَرَتَى تَاتَ مَيْوَشَتَرُوَوتَ(۶)

बन्धरात्मनस्तस्य येनात्मैवात्मना जितः ।

अनात्मनस्तु शत्रुत्वे वर्तेतात्मैव शत्रुवत् ॥६॥

ذی روحی که بذریعه او با حواس و دل بر جسم فتح حاصل کرده شده است، برای او ذی روح همین دوست است و آنکه بذریعه او با دل و حواس بر جسم فتح حاصل نه کرده شده است برای او آن خود سلوک دشمنی می‌کند. در این هر دو شلوک‌ها (اشعار) شری کرشن یک سخن هم می‌گویند که بذریعه خود نجات روح خویش کنید، اورا در جهنم نه افگنید، زیرا که روح هم دوست است. در این کائنات نه دیگر دشمنی است نه دوستی است. چطور؟ شخصیکه بذریعه او با دل بر حواس قابو حاصل شده است، برای او روح همین دوست شده سلوک دوستی می‌کند، اعلیً و افادی می‌شود و آنکه بذریعه او بر

حوالس قابو حاصل نه شده است، برای او روح همین دشمن شده سلوک دشمنی می کند. بطرف لا محدود اشکالها (بونی یا نیا) و تکلیفها می برد عموماً مردمان می گویند من روح من، در گیتا نوشته است، "نه اینرا اسلحه می تواند برد نه آتش می تواند سوخت نه باد خشک می تواند کرد این ابدی است لافانی است، این تبدیل نه شونده است، دائمی است و آن روح در من هم است." آن براین سطور گیتا خیال نمی کنند که روح در جهنم هم می رود. روح را نجات هم حاصل می شود، برای آن (کاریه کرم کار्यکرم) لائق کردن، از عمل طریق مخصوص عمل کرده هم حصول گفته شده است. اکنون شناخت روح مناسبت دارنده بینید.

چیٽات مَنَّیْ پَرَشَانَ تَسَنُّ پَرْمَاتَ مَا سَمَّاهِیٰ
شیٽوشن سُکِه نَکَهی شوَّهَا مَانَّاپَ مَانِیو(۷)

जितात्मनः प्रशान्तस्य परमात्मा समाहितः ।
शीतोष्णासु खदुःखेषु तथा मानापमानयोः ॥७॥

شخصیکه در سردی و گرمی، آرام و تکلیف، عزت و ذلت خصائی باطنش بخوبی خاموش اند، در چنین آزاد روح دارنده انسان روح مطلق همیشه موجود است، هرگز جدا نمی شود. (جی تاتما) (जितात्मा) یعنی کسیکه با دل حواس را در قابو کرده است، خصلت در سکون کلی روان شده است (همین حالت نجات روح است) پیش این می گویند.

گیان و گیان ترپتاتما گوئیس تھو و جتی ندریه
یُکُثِ اتِ یُچِ یَتَیِ یُوگِی سَمُلُوشَ ٹَاشَمَگَانَ چَنَ(۸)

ज्ञानविज्ञानत् प्रात्मा कूटस्थो विजिते निदयः ।
युक्त इत्युच्यते योगी समलोष्टाशमकान्चनः ॥८॥

کسیکه باطنش از علم و علم خصوصی آسوده است، آنکه حالتش مستحکم، قائم و بی عیب است، آنکه بروح اسش خصوصاً قابو کرده است، آنکه در نظرش خاک و سنگ و زریکسان است. چنین جوگی مزین (یکت) گفته

میشود. مطلبِ مزین است از جوگ مزین - این آخری انجامِ جوگ است، این را مالکِ جوگ شری کرشن در بابِ پنجم از شلوک هفتم تا شلوک دوازدهم بیان کرده‌اند. دیدارِ بدیهی معبد عنصرِ اعلیٰ و با او شونده معلومات را نام «علم» است.

گرقدیری هم از مطلوب دوری است، خواهشِ دانستن موجود است، پس آن جاهل است آن محرك چطور بر هر جگه موجود است؟ چطور ترغیب می‌دهد؟ چطور بیک وقت رهنماei همه ارواح می‌کند؟ و چه طور او علمِ ماضی و حال و مستقبل دارنده است؟ علمِ طریق کار آن محرك معبد هم علمِ خصوصی است. از روزیکه در دل ظهورِ معبد می‌شود، از همین روز او هدایت می‌دهد، ولی در ابتدا ریاضت کش نمی‌فهمد، محض در دور انتها هم جوگی طریق کار باطنی شان را بطور کلی می‌فهمد. همین فهم علمِ خصوصی است. در جوگ آماده یا باطن انسان حاملِ جوگ از علم و علمِ خصوصی مطمئن می‌ماند. همچنینوضاحت حالت انسانِ مزین از جوگ کرده شده مالکِ جوگ شری کرشن بازمی‌گویند که.

سُوَهْرَنْ مِيْ تَرَادِيُونَاسِينْ مَدِيَّا سِتَهْ دَيْوَشْ يِهْ بَيْنَ سَهْوُشُو

سَاهْهُوَشُوْپِيْ پَاهِيُشُوْسَمْ بُدَهِيرِ وِيُشِيْ شَيْتَنْ (۹)

سُوْهَنِيْمَتْرَا يُونَ دَاسِيْنَ مَدِيَّا سَهْشَادِهْ يَهْ بَدَعَنْ ۱

سَادَعَشْبِيْ چَيْ بَاهِيْ سَمَبُونِدِيْشِيَّا بَيْ ۱۱۹۱۱

بعد از حصول عظیم انسان یک بین و همسرمی شود. چنانکه در شلوک گزشته آنها گفتند که هر که مکمل عالم یا پنده (مولوی) است، آن علم و انکساری دارنده عظیم انسان که در بر همن، در چاندال (غلام) در گاو، سگ و پیل نظر مساوی دارنده میشود. تکمله همین این شلوک (شعر) است. آن از دل مدد کنند گان مهربانان، دوستان، دشمنان، غیر جانب داران، کینه وران، قرابت داران، دین داران و گنهگاران را هم از نظر مساوی بینند. حاملِ جوگ انسان بی‌حد افضل است. آن بر کارهای ایشان نظر نمی‌افگند. بلکه در اندرون آنها بر حرکت روح هم نظر می‌افتد. در ایشان صرف چندان فرق می‌بیند که کسی

قدري زيرين بزينه ايستاده است و کسی نزد پاکيزگي، ولی آن صلاحيت در همه است. اين جاشناخت حامل جوگ بارديگر گفته شده است.

کسی حامل جوگ چسان می شود؟ او چه طور يگ می کند؟ مقام يگ چسان شود؟ توشك (آسنی) چطور شود؟ بر آن وقت قاعده (نشست) چطور شود؟ بذریعه کارکن استعمال شونده اصولها خورد و نوش و تعریح احتیاط خفتنه و يدار شدن بر عمل چگونه کوشش شود؟ وغیره نكته ها را مالک جوگ شري کرشن در پنج شلوک آئندۀ اظهار خيال کرده اند، تاکه از اين شما هم همين يگ را انجام بتوانيد داد.

در باب سوم آنها نام يگ بيان کردند و گفتند که طریق کاريگ هم آن عمل معینه است. در باب چهارم آنها شکل يگ را از تفصیل بيان کردند در آن 'هون جان' در 'رياح' 'هون رياح' در جان حرکت جان و رياح را قایيم کرده بردل قابو وغیره کرده می شود، همه را شامل کرده خالص مطلب يگ است عبادت و تا آن قابل عبادت معبود طی کراننده طریق کار، بر اين در باب پنجم هم گفتند. ولی برای او آسنی (توشك) 'زمین' طریق عمل کردن وغیره را باقی بود. بر همين مالک جوگ شري کرشن اين جا اظهار خيال می کنند.

يُوگى يُنْ جِيَّت سَتْ تَمَاتَ مَانى رَهْسِىِ إِسْتِهِ تَىْ

إِنْكَلِى يَثْ چَتَّاتَ مَا يَرَأِشِى رِيْ گُرْهِى (۱۰)

योगी युन्जीत सततमात्मानं रहसि स्थितः ।

एकाकी यतचित्तात्मा निराशीरिण्हः ॥११०॥

آن جوگی هر که بر طبیعت قابو کردن مشغول است. بردل و جسم و حواس قابو کرده، حواس از خواهشات مبرا شده در تنهائي تنها هم طبیعت را (طبیعتیکه از علم روح واقف می کند) در عمل جوگ قایيم بکند بر ایش مقام چگونه شود؟ آسنی چگونه شود؟

شُو چُو دَيْشَى پَرْتِشْ ثَهَابِيْ إِسْتَهِرْ مَاسْتَمْ آتَمَنِيْ

نَاتِ يُوجْ چِيْهِتْ نَلَتِيْ نِيْجِيْ چِيْلا جِنْ كُشُوتْ تَرَمْ (۱۱)

شुچاै देशो प्रतिष्ठाप्य स्थिरमासनमात्मनः ।

नात्युच्छ्रतं नातिनीचं चैलाजिनकुशोत्तरम् ॥११॥

بر زمین پاک بوریه چق، پوست آهو، پوست فهد و اسد وغیره پارچه یا بهتر از آنها (پارچه ریشم و پشم یا تخت هر چه شود) گستردہ بوریه خویش را نه زیاده بلند، نه پست، غیر متحرک بدارید از زمین پاک مراد او را از گرد و غبار صاف کردن است باید که بر زمین پارچه بگسترد خواه پوست آهو شود خواه بوریا شود هر چه شود پارچه صاف تخت وغیره هر چه حاصل شود باید که چیزی بگسترد آسن حرکت کننده نشود. نه از زمین زیاده بلند شود نه بسیار پست شود. محترم مهاراج بر آن آسن که، تقریباً پنج انچ بلند تر بودمی نشستند. یک مرتبه عقیدت مندان یک تخت سنگ مرمر آوردند که از زمین یک فُت بلند تر بود پس مهاراج جی یک روز نشستند و باز گفتند "نه هو این بسیار بلند است، بر بلندی نشستن نباید، صوفی (ساخ) را غرومی شود. بر زمین هم نشستن نباید زیرا که از این حقارت پیدا می شود و از خود نفرت می شود. در دشت یک باغ بود پس گفتند که او را بدارید و در باغ نمید آنچنان مهاراج می رفتد نه اکنون دیگری می رود. این بود عملی تریت آن عظیم انسان همچنین برای ریاضت کش نباید که بلند تر مسند شود ورنه تکمیل یاد الهی بعد از آن خواهد شد و غرور قل از آن مسلط خواهد شد. بعد از این-

तर्तुके गर्मनी करता इति जटी लड़ी यह करी

अप विसानी यून जियायी योगमातम् विश्वदेवी (१२)

तत्रैकाग्रं मनः कृत्वा यत्तित्तो निदयक्रियः ।

उपविश्यासने युन्ज्याद्योगमात्मविशुद्धये ॥१२॥

بر آن آسن نشسته (نشسته هم اصول تصور کردن است) دل را یکسو کرده متحرکات طبیعت حواس را در قابو کرده شده برای طهارت باطن مشق جوگ بکنید. اکنون طریق نشستن را بیان می کنند.

समी गायश्चिरु गीर्यो वाहारी न जली ईस्तहरी

संपर्कैक्ष्य नासी गाँ री सोई दश्शचान औलूग यैन (१३)

سमं कायशिरोग्रीवं धारयन्नचलं स्थिरः ।

संप्रेक्ष्य नासिकाग्रं स्वं दिशश्चानवलोकयन् ॥१३॥

جسم، گردن و سر را راست کرده مستحکم و ساکن کرده (چنانکه نی را راست قایم کرده شده شود) چنین راست و مستحکم شده نشینید و در دیگر حصة بینی خویش را دیده (هدایت دیدن سره بینی نیست بلکه راست نشسته پیش بینی جائیکه نگاه می افتد. نگاه آنجا بماند! شوخی چپ و راست دیدن نماند) بطرف دیگر سمتها نظر نکرده شده، ساکن شده نشیند و

पूर्शान् तात्मा वैगति भैरवे रहम चलै वदति इस्ती ती

मनु शनिमि मजु चू त्वैक्त आसीत मत प्री (۱۴)

पूर्शान्तात्मा विगतभीर्द्धाचारिक्ते स्थितः ।

من: سंयम्य मच्चित्तो युक्त आसीत मत्परः ॥१४॥

در عزم رهبانیت قایم شده (عموماً مردمان میگویند که احتیاط عضو تناسل رهبانیت است ولی تجربه مردمان عظیم است که از دل موضوعات را یاد کرده، از چشم مثل او منظر دیده، از پوست جسم لمس کرده از گوش الفاظ شهوت فزا شنیده احتیاط عضو تناسل ممکن نیست. صحیح معنی راهب است (برهم آچارتی سی برهمما چاری (بہم‌آچارتی سے بہم‌ما سنا تم) عمل ذات مطلق است، عمل معینه، طریق کاریگ بر این عمل کنندگان (یا نتی بہمما سنا تم (یا نتی بہم‌ما سنا تم) در معبود ابدی داخله حاصل می کنند در وقت این کار کردن (اسپرشن کرتوا پیر باهیان (سپشاتکرتوا) لمس خارجی، لمس دل و حواس را بیرون هم ترک کرده طبیعت را در غور و فکر معبود و در تنفس و تصور قایم کردن است چون دل در معبود قایم کرد، پس اشیای بیرونی را که یاد کند؟ گر اشیای بیرونی یاد می آیند پس اکنون این دل کی قایم شد؟ زیرا که عیوب بجای در جسم در موج دل می مانند، دل در عمل معبود قایم است، پس بر عضو تناسل بندش هم نیست بلکه بر همه حواس قدرت بندش حاصل می شود لهذا در عمل معبود قایم مانده) بی خوف و پرسکون باطن دارند، دل را در قابو داشته شده، مزین از طبیعت یاد و

حامل من شده قایم بشو، ثمره چنین کردن چه خواهد شد؟

یُنَجْنُ نَيْوَى سَدَاتَمَانِي يُوْگِي نَيْتَ مَانَسِي

شَانَقِي نَرَوَانَ پَرَمَامَتَ سَنْسَتَه مَدَهِي گَجَهَقِي (۱۵)

يُونَجَنَّنَه وَ سَدَاتَمَانَ يَوْغِي نِيَّتَمَانَسِي ۱

شَانَقِي نِيَّتَمَانَسِي ۱۴۶۱

چنین خود بخود مسلسل در همین غور و فکر مشغول داشته شده، معتمد جوگی در من موجود اعلیٰ سکون انجام آخری را حاصل می‌کند. لهذا خود را در عمل مسلسل قایم بکنید. اینجا این سوال تقریباً مکمل هم است در دو شلوذ آئنده آن می‌گویند که برای سکونیکه مسرت اعلیٰ می‌دهد، احتیاط جسمانی خوارالک مناسب و تفريح هم ضروری است.

نَاتَى شَنْ تَسْيُوْيُوْگُوسَ سَتِيْ نَه چَيْكَانَتَ مَنْ شَنَتَى

نَه چَاتِيْ سَوَّپَنْ شِيلَاسَ سَى جَاكَرَتُو نَيْوَ چَارَجُن (۱۶)

ناَتَيَشَنَتَسَيُوْ يَوْغَوْ ڈَسْتِ نَه چَيْكَانَتَمَانَشَنَتَ ۱

نَه چَاتِيْ سَوَّپَنْ شِيلَاسَ سَى جَاكَرَتُو نَيْوَ چَارَجُن ۱۴۶۱

ارجن این جوگ نه زیاده خورنده را کامیاب می‌شود نه بالکل نه خورنده را کامیاب می‌شود نه بی‌انتها خسپنده را و نه بی‌انتها بیدار ماننده را هم کامیاب می‌شود، پس چه کس را کامیاب می‌شود؟

يُكَتاَهَارَ وَيَهَارَسَ اَيْ يُكَتَ چِيشَشِسَ اَيْ گَرمَ سَوَ

يُكَتَ سَوَّپَنَأَوْ بُودَهَسَ اَيْ يُوْگُو بَهَوَتِيْ دُكَهَهَا (۱۷)

يُونَجَنَّنَه وَ سَدَاتَمَانَ يَوْغِي نِيَّتَمَانَسِي ۱

يُونَجَنَّنَه وَ سَدَاتَمَانَ يَوْغِي نِيَّتَمَانَسِي ۱۴۷ ۱

تکالیف را خاتمه کننده این جوگ، مناسب خورد و نوش، تفريح در اعمال مناسب کوشش از اعتدال خسپنده و بیدار شونده را هم مکمل می‌شود. از خوارالک زیاده سستی و غنودگی و مدهوشی پیدا خواهد شد پس ریاضت نخواهد شد. از ترک غذا حواس کمزور خواهند شد. برای مستحکم و ساکن

نشنستن طاقت هم خواهد ماند.

محترم مهاراج می گفتند که از خوراک، یک، و یک و نصف نان کم خوردن باید. تفریح یعنی بمطابق وسیله در سیر و تقریح، قدری محنت هم ضروری است باید که کاری تلاش بکنید ورنه دورانِ خون کمزور خواهد شد، بیماری ها مسلط خواهند شد. عمر از خفتن و بیدار ماندن، خوردن و نوشیدن و از ریاض کم و زیاده می شود، مهاراج جی می گفتند "جوگی را باید که چهار ساعت بخسید و مسلسل غور و فکر بکند. بضد شده نه خسپنگ‌گان زود خبطی می شوند" در اعمال مناسب کوشش هم شود یعنی عمل معینه بمطابق عبادت مسلسل کوشان شود، یاد م موضوعات خارجی نه کرده همیشه در یاد همین معبد مشغول شونده را هم جوگ کامیاب می شود. با این

يَدَاوِينِيَّيَّتِيْ چَتْ تِمَاتَمَّيْ وَأَتِيشَّةَتِيْ

نِيْ إِسْپَرَهَيْ سَرَوَكَاتِيْ بَهْيُوْيُكَتْ إِتِيُوْجَيَّتِيْ تَدَا(۱۸)

يَدَا وِينِيَّتِيْ چَتْ تِمَاتَمَّيْ وَأَتِيشَّةَتِيْ

نِيْ سَرَوَكَاتِيْ بَهْيُوْيُكَتْ إِتِيُوْجَيَّتِيْ تَدَا ۱

نِيْ سَرَوَكَاتِيْ بَهْيُوْيُكَتْ إِتِيُوْجَيَّتِيْ تَدَا ۱۱۱۸ ۱۱

چنین از مشق حوغ خصوصاً در قابو کرده شده طبیعت وقتیکه در روح مطلق خیلی خوب تحلیل می شود، در آن دور از همه خواهشات میرا شده چنین انسان مزین از جوگ گفته می شود، اکنون خصوصاً در قابو کرده شده طبیعت را چه نشانات اند؟

يَتِهَيَا يِنِيُوْنِيَّاتِيْ سَتِهَيَّوَتِيْ چَتْ تِمَاتَمَّيْ وَأَتِيشَّةَتِيْ

يُوكَيَّنُوْيَّاتِيْ چَتْ تِمَاتَمَّيْ وَأَتِيشَّةَتِيْ

يَثَا دَيِّا نِيَّاتِيْ سَرَوَكَاتِيْ بَهْيُوْيُكَتْ إِتِيُوْجَيَّتِيْ

يَوَّيِّيَّاتِيْ سَرَوَكَاتِيْ بَهْيُوْيُكَتْ إِتِيُوْجَيَّتِيْ

يَوَّيِّيَّاتِيْ سَرَوَكَاتِيْ بَهْيُوْيُكَتْ إِتِيُوْجَيَّتِيْ

هم چو بر مقامی که خالی از باد است داشته شده چرا غم مترزل نمی شود، شعله آن راست و بلند می ماند، در آن لرزش نمی شود، همین مثال در تصور روح مطلق غرق شده، بدريعه او قابو کرده شده آن طبیعت را هم داده شده

است. چراغ محض یک مثال است در این زمان رواج چراغ کم شده است. از شاخ عود(اگربتی) سوختن هم دخان راست بلند می رود، گرماوج باد تند نشود! این محض بذریعه جوگی در قابو کرده شده مثال طبیعت است. خواه اکنون طبیعت را در قابو کرده شده است، بندش شده است ولی اکنون طبیعت باقی است. چون طبیعت بندش شده هم تحلیل می شود، پس کدام شوکت حاصل می شود؟ ببینید.

يَتْرُوْپَرَمْ تَىْ چَتْ تَىْ نِرُودْه يُوْغْ سِيْوَيَا
يَتْرَ چِيْوَاتْمَنَاتْ مَانَى پَشْ يَنْنَاتْ مَنْنَى نُوشْ يَتْيَى (۲۰)
يَتْرَوْپَرَمْ تَهْ چِتْتَهْ نِرُودْه يُوْغْ سِيْوَيَا ।
يَتْرَ چِيْوَاتْمَنَاتْمَانَى پَشْ يَنْنَاتْ مَنْنَى نُوشْ يَتْيَى ॥ ۲۰ ॥

در هر حالت از مشق جوگ (بلامشق گاه بندش نخواهد شد، لهذا از مشق جوگ) بندش شده طبیعت هم خاموش می شود، تحلیل می شود، ختم می شود، در آن حالت (آتما (آتمانم آتمنی) بذریعه روح خویش (آتمنی روح) مطلق را دیده شده، (آتمنی ای و ا) در روح خویش هم مطمئن می شود. دیدار روح مطلق را می کند ولی مطمئن از روح خویش می شود، زیرا که در دور حصول بدیهی دیدار روح مطلق می شود ولی در لمحه دیگر او روح خویش را از آن دائمی خدائی شوکت های آسوده می یابد. معبد جاوید، ابدی، دائمی، غیر مرئی و لافانی است، پس این جاروح هم جاوید، ابدی، دائمی غیر مرئی و لافانی است ولی بعید القياس هم است، تا چون طبیعت و موج طبیعت است. پس تا آن وقت این برای استعمال شما نیست. بر طبیعت قابو و در تحلیلی دور قابو شده طبیعت بدیهی دیدار روح مطلق می شود و بعد از دیدار در لمحه دیگر از همین صفات خدائی مzin روح خویش را هم می یابد لهذا او در روح خویش هم مطمئن می شود، همین شکل حقیقی اوست، همین انجام آخری است. تکمله همین شلوک آئنده ببینید.

سُكَّهَمَاتْ يَتْتَىْ كَىْ يَتْ تَدْ بُدْهَىْ گَرَاهَمْ مَتْيَ إِنْدَرَيَمْ
وَيْتْ تَىْ يَتْرَنَهْ چِنْوَايْ إِسْهَتْشْ چَلَتْيَ تَتْ تَوْتَى (۲۱)

یتھارته گپتا: شری مدھگود گپتا

सूखमात्निकं यत्तद् बुद्धिग्राह्यमतीन्दियम् ।

वेति यत्र न चैवायं स्थितश्चलति तत्वतः ॥ २१ ॥

و^۱ماورا از حواس، محض از متبرک و لطیف بذریعه عقل قابل قبول کردن

آنکه لا محدود مسرت است، واورا در حالیکه محسوس می کند و در هر حالت هم رسیده شده جوگی شکل حقيقی معبد را از عنصر دانسته متزلزل نمی شود، در همین همیشه قیام می کند، و

يَهُ أَبْ دَهْوَا چَابِرَى لَابَهِي مَنِيَّتِي نَادِيهِي كَى تَتَّى

يَسْ مِينْ إِسْتَهْتُونَهْ دُكَهْيَنْ گُرُونَابِيْ وَيُجَالْ يَتَيْ (٢٢)

यं लब्ध्वा चापरं लाभं मन्यते नाधिकं ततः ।

यस्मिन्स्थितो न दुःखेन गुरुणापि विचाल्यते ॥ २२ ॥

تمثیل حصول اعلیٰ معبد فائدہ را، انتہائی سکون را حاصل کن ییش از

او دیگر فائده ای هم نمی داند و در حالت حصول معبود رسیده جوگی در تکلیف عظیم هم متزلزل نمی شود. اورا احساسِ تکلیف نمی شود، زیرا که قوت احساس دارنده طبیعت ختم شده است. چنین

تَيْ وَدَدِيَادُكْه سَنِيُوگ وَيُيُوگِي يُوگ سَنْ گِيْ تَم

سەنەش چىئىن يۇكىت وئۇيۇگۇس نېرورىنى چىتىسا (٢٣)

तं विद्याद् दःखसंयोगवियोगं योगसंज्ञितम् ।

स निश्चयेन योक्तव्यो योगोऽनिर्विण्णचेतसा ॥ २३ ॥

هر که از احساس وصال و هجر دنیا خالی است، نام همین جوگ است

آنکه اعلیٰ سکونِ داخلی است، نام وصلش جوگ است و آنرا عنصر اعلیٰ روح مطلق می‌گویند، نام وصلش جوگ است. این جوگ را بلا عجلت کرده از

۱۰

سَنْدَكَ آدَمَ بَنْدَةَ وَانْكَ آفَسْ تَذَكَّرَهُ مَأْسَ دَهَانْشَهُ شَهَادَهُ

مَقْدِسَةٌ، أَنْدَلْبَيْتُوْغَامَّا، سَمْنَتَتْتَهُ (٤٢)

संकल्पप्रभवान्कामांस्त्यक्त्वा सर्वानशेषतः ।

मनसैवेन्द्रियग्रामं विनियम्य समन्ततः ॥ २४ ॥

لهذا انسان را باید که از عزم پیدا شونده همه خواهشات را با شهوت و

رغبت برای همیشه ترک کرده، بذریعه دل حواس را خیلی خوب در قابو کرده.

શની શની રૂપે રૂમી ડેબન્ડે ડેહિએ ડેર્ટી ગ્રહી ટીયા

આત્મ સન્સ તેહી મની ગ્રતોને કુચિદ્પી જન્ત નીટ (૨૫)

શાનૈ : શાનૈ રૂપરમે દબુ દધ્યા ધૃતિગૃહીતયા ।

આત્મસંસંધારન : કૃત્વા ન કિંચિદપિ ચિન્તયેત् ॥ ૨૫ ॥

مشق مسلسل کرده شده سکون اعلیٰ را حاصل کند بر طبیعت قابو و

رفته رفته تحلیل شود. بعد از آن او بذریعه عقل که مزین از صبر است دل را در

روح مطلق قایم کرده دیگر فکری هم نه کند. بطور مسلسل مشغول شده اصول

حصول کردن است، ولی در ابتداء دل قایم نمی شود. بر این مالک جوگ می

گویند.

યેતુ વિતુ વિન્શે જ રતી મન્શ જ ન જ આ એસ્ટે રામ

તાથ સાથ તુન્નિમ નીટ દાત્મન યેનુ વરન્શ નીટ (૨૬)

यતो યતો નિશ્ચરતિ મનશ્ચચલમસ્થિરમ् ।

તતસ્તતો નિયમ્યતદાત્મન્યેવ વશં નયેત् ॥ ૨૬ ॥

این شوخ دل آنکه ساکن نمی ماند بذریعه هر آن سبب که در مادیات

دنیوی گردش می کند، در آن از هریک باز داشته هر بار در باطن خویش هم پابند

کنید، عموماً مردمان می گویند که دل هر جا که رود این را باز مدارید در دنیا هم

گردش خواهد کرد و این دنیا هم تحت آن معبد هم است، در دنیا گردش کردن

بیرون از معبد نیست، ولی بمطابق شری کرشن این غلط است. در گیتا برای این

تسلیم کردن قدری هم گنجائش نیست گفتن شری کرشن است که این دل هر جا

که رود، از همین وسیله ها باز داشته در روح مطلق هم قایم بکنید، بندش دل

ممکن است. ثمرة این بندش چه خواهد شد؟

پرشا نت مَنْسَى هونى يُوگىنى سُكھمۇت تَمَمَى
 اپى قى شانت رَجَسِي بَرَّهَم بَهْتَم كَلَم شَم (۲۷)
 پشان نت مان سان حون يو غين سۇخامۇت مام (۲۷) ۱
 ئاپتى شان تر جاسان برا بھوت مکالىم شام ۱ ۲۷ ۱

کسيكە دلش بطور مکمل خاموش است، هر كه بى گناه است و آنكە
 ملکات رَدَيَه او خاموش شده است. چنين، در معبد تحليل شده جوگى را بهترین
 مسرت حاصل مى شود. از اين افضل چيزى هم نبىست بر اين باز زور مى دهند.

يُنْ جَنْنَىوْ سَدَات مَانَى يُوگى وِنْگَت كَلَم شَى
 سُكھِين بَرَّهَم سَنْس پَرَش مَث يَنْتَى سُكھم شَنْوَتى (۲۸)
 يو نْجَنْنَى وَ سَدَات مَانَى يُوگى وِنْگَت كَلَم شَى
 سُكھِين بَرَّهَم سَنْس پَرَش مَث يَنْتَى سُكھم شَنْوَتى (۲۸)
 يو نْجَنْنَى وَ سَدَات مَانَى يُوگى وِنْگَت كَلَم شَى
 سُكھِين بَرَّهَم سَنْس پَرَش مَث يَنْتَى سُكھم شَنْوَتى (۲۸)
 سُكھِين بَرَّهَم سَنْس پَرَش مَث يَنْتَى سُكھم شَنْوَتى (۲۸) ۱
 سُكھِين بَرَّهَم سَنْس پَرَش مَث يَنْتَى سُكھم شَنْوَتى (۲۸) ۱ ۲۸ ۱

جوگى كه از گناه خالي است چنين روح را مسلسل در همین روح مطلق
 قاييم كرده شده با آرام در حصول اعلى معبود روح مطلق لا محدود مسرت را
 احساس مى کند. او (سننس پرش سنسپارش) يعني لمس معبود و در داخله او احساس
 مسرت لا محدود کند. لهذا ياد الٰهی ضروري است بر اين باز مى گويند

سَرَوْ بَهْوَتَس تَهَمَات مَانَى سَرَوْ بَهْوَتَانَى چَاتَمَنَى
 إِنْكَشْتَى يُوگ يُكتات مَا سَرَوْ تَرْسَم دَارَشَنَى (۲۹)
 سَرَبْ بَهْوَتَس تَهَمَات مَانَى سَرَبْ بَهْوَتَانَى چَاتَمَنَى
 إِنْكَشْتَى يُوگ يُكتات مَا سَرَبْ بَهْوَتَانَى چَاتَمَنَى (۲۹)
 سَرَبْ بَهْوَتَس تَهَمَات مَانَى سَرَبْ بَهْوَتَانَى چَاتَمَنَى
 إِنْكَشْتَى يُوگ يُكتات مَا سَرَبْ بَهْوَتَانَى چَاتَمَنَى (۲۹) ۱
 سَرَبْ بَهْوَتَس تَهَمَات مَانَى سَرَبْ بَهْوَتَانَى چَاتَمَنَى (۲۹) ۱ ۲۹ ۱

حاملي ثمرة جوگ اهل روح در همه از نظر مساوات یىننده چنين جوگى
 روح را در همه جاندارها حاري و ساري مى یىند و همه جانداران را در دائرة
 روح هم مى یىند از چنين ديدن فائده چىست؟

يُومَا پَشِيتى سَرَوْ تَرْسَم چَه مَيْ پَشْ يَتَى
 تَسِيَاهى نَه پَرَن شَيَامى سَه چَه مَيْ نَه پَرَنْش يَتَى (۳۰)

यो मां पश्यति सर्वत्र सर्वं च मयि पश्यति ।

तस्याहं न प्रणश्यामि स च मे न प्रणश्यति ॥ ३० ॥

انسانیکه در همه مادیات، من روح مطلق را می بیند، جاری و ساری می بیند و همه مادیات را در دائره اختیار من روح مطلق هم می بیند، برای او من مخفی نمی شوم و برای من او مخفی نمی شود. این رو برو ملاقات محرك است. خیال برای اودوستانه است نزدیکی نجات است.

سَرُوْ بِهُو إسْتَهَنْ يُوْمَان بِهَجَّت يَهْ كَتَوْمَس تَهَتَّنْ

سَرُوْتَهَاوَرَثْ مَلَنُوس بِيْ سَهْ يُوْگَى مَيْنُورَثَتْ (۳۱)

सर्वभूस्थितं यो मां भजत्येकत्वमस्थितः ।

सर्वथा वर्तमानोऽपि स योगी मयि वर्तते ॥ ३१ ॥

انسانیکه میرا از شرک از تصور و حدانیت مذکوره بالا من روح مطلق را یاد می کند، آن جوگی سلوک همه اعمال کرده شده با من هم پیوست است. زیرا که بجز من برای او کسی هم باقی نماند پس او را همه ختم شد. لهذا اکنون او نشست و بر خاست هر چه می کند، بمطابق اراده من می کند.

آتُوپُش ئِين سَرُوْتَرَسَمِي پَش يَتَيْ يُوْسَرْجُنْ

سُكَهِيْ وَايِدِيْ وَادِكَهِيْ سَيْ يُوْگَى پَرَمُوْمَتَيْ (۳۲)

आत्मापम्येन सर्वत्र समं पश्यति योऽर्जुन ।

सुखं वा यदि वा दुःखं स योगी परमो मतः ॥ ३२ ॥

ای ارجن! چنین جوگی هر که مانند خویش در همه مادیات مساوی می بیند، مثل خویش می بیند، در آرام و تکلیف هم مساوی می بیند. آن جوگی (آنکه فرق خیالش ختم شده است) اعلیٰ افضل تسلیم کرده شده است، سوال تمام شد بر این ارجن گفت.

ارجن اواج

يُوْسَيْ يُوْگَسْتَ وَيَاپَرُوكَتَيْ سَام يَيْنَ مَدْهُوْسُودَن

أَيْت سِيَاهَنَهْ پَشْ يَلِيْ چَنْجَلْ تَوَاتِسْتَهَنْ إسْتَهَنْ (۳۳)

अर्जुन उवाच

योऽयं योगस्त्वया प्रोक्तः साम्येन मधुसूदन ।

एतस्याहं न पश्यामि चन्वलम्बात्स्थितिं स्थिराम् ॥३३॥

ای مدهوسو دن! این جوگ که درباره این شما قبل از این فهمانیده اید، که از این نظر مساوات حاصل می شود، بوجه شوخی دل تا عرصه دراز در این، در حالت قرار یافتن من خود را نمی بینم.

चन्जाली ही मनी करुष्नापरमात्मी बल वद दरनम्

तस्यालमी निग्रही मनी ये वायुर्योसुश्क्रम (۳۴)

चन्वलं हि मनः कृष्णा प्रमाथि बलवद् दृढम् ।

तस्याहं निग्रहं मन्ये वायोरिव सुदुष्करम् ॥ ३४ ॥

ای شری کرشن! این دل بسیار شوخ، تقییش کننده است است. (یعنی دیگرا سرشتن کننده است) ضدی و طاقتور است، لهذا این را در قابو کردن مانند فضارا قابو کردن در نظرم بی حد مشکل طلب است، فضائی طوفانی را و این دل را قابو کردن یکسان است. بر این مالک جوگ می گویند شری بهگوان گفتند.

श्री भेगवान ओङ

आसन्शी महाबाहो मनुदर्जी ग्रही चालम्

आभी-साईन तुकुन्ती विरागीन चे ग्रहती (۳۵)

श्री भगवानुवाच

असंशय महाबाहो मनो दुर्निश्च हं चलम ।

अभ्यासेन तु कौन्तेय वैराग्येण च गृह्णते ॥ ३५ ॥

کوشنده برای کار عظیم یعنی بازوی عظیم ارجن! بی شک دل شوخ است، از مشکل عظیم در قابو شونده است ولی کونتی! این بذریعه ریاضت و بی راگ در قابو می شود - هر جا که طبیعت را قایم کردن است، برای آن جا ساکن کردن نام کوشش مسلسل ریاضت است و در آن اشیای تعیشات که آنها را ماخوب

دیده ایم و شنیده ایم (در تعیشات دنیا یا جنت وغیره) رغبت یعنی دلچسپی را ترک کردن بیراگ است. شری کرشن می گویند که دل را در قابو کردن مشکل است، لیکن این بذریعه ریاضت و بیراگ در قابو می آید.

آسَنِيَّاتَ مَنَائِيُوْغُوْدُشْپَرَابِ إِتِيْ مَيْ مَتِيْ

وَشِيَّاتَ مَنَاتِوْيَّتَشَكِيُوسَ وَابْ تُومُوْپَائِيْ تَيْ (۳۶)

اسْ يَتَامَنَا يَوْغَوْ دُوشَّاَپِ إِتِيْ مَيْ مَتِيْ ।

वश्यात्मना तु यतता शक्योऽवाप्तुमुपायतः ॥ ३६ ॥

ار جن! برای انسانیکه بر دل قابو نمی کند حصول جوگ کردن مشکل است، ولی، برای دل خویش را در قابو می دارند کوشان انسان جوگ آسان است چنین خیالم است چندانکه تو می فهمی مشکل نیست، لهذا این را مشکل فرض کرده ترک مکن با کوشش قایم کرده این جوگ را حاصل بکن. زیرا که از قابوی دل هم جوگ ممکن است. بر این ارجن سوال کرد. ارجن گفت

ارجن اواج

آيِ يَتِيْ شَرَنْ سَيْ يُوْپَيْ تُوْيُوْگَاجِ چِلِثِ مَانِس

آپَرَابِ يَهِ يُوْغِ سَنِسَدِهِيِ كَاغِتِيْ كَرَجِ چَهَتِيْ (۳۷)

ارجُن उचाव

अयतिः श्रंसियोपेतो योगाच्चलितमानसः ।

अप्राप्य योग संसिद्धिं कां गतिं कृच्छति ॥ ३७ ॥

کسیکه از اجرای جوگ دلش متزلزل بشود، گرچه عقیدت اش در جوگ

اکنون موجود است، پس چنین انسان معبد را حاصل نکرده بر چه انجام می رسد؟

कुं कुनु विभेरश्च जहीन ना बहेरियो नश्च यत्ति

आपरतीश त्थो महाबाहो विमूर्त्वो बरहमनि पत्ती (۳۸)

कच्चिकत्रो भयविभृष्टश्चन्नाभृमिव नश्यति ।

अप्रतिष्ठो महाबाहो विमूर्त्वो ब्रह्मणः पथि ॥ ३८ ॥

بازوی عظیم شری کرشن! آن فریفته انسانیکه گمراه از راه حصول معبد
است مانند ابر منتشر از هر دو جانب تباہ و برباد نمی شود؟ مانند آن ابر کو چک
که بر آسمان بلند می شود و نمی بارد نه بازگشته هم از ابرها می پیوند د بلکه از
امواج باد پیش نظر عموماً ختم می شود. همچنین کمزور کوشش کننده انسان، تا
چند روز ریاضت کرده گراین ریاضت ترک می کند چه ختم می شود؟ او نه در شما
مقام حاصل می توانست کرد و نه از لذت دنیا هم لطف اند و زشد. انجامش کدام
می شود؟

آیم نَمَىْ سَنْ شَيْىْ كَرْشُنْ چَهِيتْ تُوْمَهَسْ يَىْ شَيْشْ تَىْ
تَوْنُنْ يَهْ سَشْشَىْ سَيَالْس يَهْ چَهِيتْ تَانَهْ هُوبْ پَدَهَتَىْ (۳۹)
امَنْمَهْ سَانْشَأْنْ كَعْشَنْ چَلْتُمْ مَهْ سَيَشْشَوْ بَشَتْ: ۱
تَكَدَنْيْ سَانْشَأْنْسَيَا سَيَا چَلْتَتَا نَ حَلَّا پَدَهَتَهْ ۱۱ ۳۹۱۱

ای شری کرشن! محض شما براین قدرت می دارید که این شک من را
بطور مکمل ختم بکنید. جز شما دیگر کسی این شک را ختم کننده حاصل شدن
ممکن نیست. براین مالک جوگ شری کرشن گفتند. شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اواج

پَارَتَهْ نَيَوَىْ هَىْ نَائِمُوتَرْ وَيَنَا شَسْ تَسْسَىْ وَيَدَهَتَىْ
نَهَىْ كَلْ لَيَانَ كَرَتْ كَشْ چَدْ لَرَگَتَىْ تَاتَ كَجْ چَهَتَىْ (۴۰)
شَرِيْ بَهَغَوَانُوْ وَهَارَ

پَارَثَ نَيَوَىْ هَىْ نَائِمُوتَرْ وَيَنَا شَسْ تَسْسَىْ وَيَدَهَتَىْ
نَهَىْ كَلْ لَيَانَ كَرَتْ كَشْ چَدْ لَرَگَتَىْ تَاتَ كَجْ چَهَتَىْ ۱۱ ۴۰۱۱

خاکی جسم را هم رته ساخته به جانبِ مقصد رونده ارجن! خاتمه آن
انسان نه این دنیا و نه عالم بالا هم می شود، زیرا که ای دوست هر که آن اعلیٰ
افادی و معینه عمل می کند بد حال نمی شود. اورا چه می شود.

پَرَأَپَىْ پُنَىْ كَرْتَالُوكَانُوْشَىْ تَوَا شَاشْ وَتَىْ سَمَا
شُجِيْنَا شَرِيْ مَتَأَگَىْ هَىْ يُوْگَ بَهَرَشُؤُسْ بِهْ جَايَتَىْ (۴۱)

प्राप्य पुण्यकृतां लोकानुषित्वा शाश्वतीः समाः ।

शुचीनां श्रीमतां गेहे योगभ्रष्टोऽभिजायते ॥ ४१ ॥

چونکه دل شوخ می شود بوجه این از جوگ بد عنوان آن انسان، در عوالیم شریف النفس انسان لطف خواهشات حاصل کرده (خواهشاتیکه بر بنای آن ها از جوگ بد عنوان شده بود، معبد او را در بسیار کم همه قابل دیدن و شنیدن عطا می کنند و او تلذذش حاصل کرده) آن (شوچی نا شری متام (شुچینां ش्रीमताम) پاک سلوک کنندگان در دودمان اعلیٰ مرتبت انسانان پیدا می شود (آنها که پاک سلوک می دارند اعلیٰ مرتبت هستند)

अतेरायाऽविनामियोग्कार्यं योति यहीम् ताम्

ऐ तद्योग्यं दूर्लभं तर्यालोक्य जन्मं यद्योग्यं दर्शय (४२)

अथवा योगिनामेव कुले भवति धीमताम् ।

एतद्विदुर्लभतरं लोके जन्म यदीदृशम् ॥ ४२ ॥

خواه آن جا پیدائش نه شود باز هم در دودمان جوگیان ثابت العقل اور ا مقام حاصل می شود در خانه های اعلیٰ مرتبت، تاثرات متبرک در عالیم طفای هم حاصل می شوند، ولی چون آنجا پیدا نمی شود پس او در دودمان جوگیان (نه که در خانه) مقام شاگردی حاصل می کند، کبیر، تلسی، ریداس، والمیکی وغیره را هم در خاندان اعلیٰ مرتبت و متبرک سلوک کنندگان داخله حاصل نشد در خانه های جوگیان داخله حاصل شد. در خانه مرشد تبدیلی تاثرات هم یک پیدائش است و چنین پیدائش در دنیا بلاشبہ وی انتها کمیاب است. پیدائش در خانه جوگیان این مطلب نمی دارد که او پیدائش بشکل فرزندگی است. قبل از ترک خانه پیدا شونده اولاد بسبی انسیت آن انسان عظیم را هم خواه والد خویش فرض بکند ولی برای انسان عظیم بر نام اهل خانه کسی نمی شود، چنین شاگردان که بجا آوری اصول آنها می کنند. اهمیت شان در نظر ایشان از اولاد هم چندان زیاده می شود و ایشان هم برای آنها اولاد حقیقی هستند.

هر که از تاثرات جوگ مزین نیست، ایشان را انسان عظیم قبول نمی

کنند، محترم مهاراج گرهر کسی را "сад هو" ساختی پس هزارها بیزار مردمان شاگرد آن شدندی. ولی آنها کسی را صرفه سفرداده، برخانه کسی خبررسانیده، خط ارسال کرده و فهمانیده همه را بر خانه شان روانه کردند، بسی مردمان بضد شدند پس شان را بدشگون شدند، از اندر ضمیر گفت که در این برای سادهو (صوفی) شدن نشانی هم نیست. در این را داشتن خیر نیست، این کامیاب نخواهد شد، نا امید شده یک دواز کوه جسته جان دادند. ولی مهاراج جی ایشان را در خدمت خویش نداشتند، بعد از این چون معلوم شد پس گفتند. می دانستم که بسیار بی قرار است، ولی گراندیشید می که در حقیقت خواهد مرد پس داشتمی یک گناهگار هم ماندی دیگر چه شدی؟ شفقت در آن هم بسیار بود، باز هم نداشتند، برای شش، هفت که حکم شده بود "امروز بد عنوان از جوگ شخصی می آید، از بسیار پیدائش ها گمراه شده می آید، این نام و این شکل دارندۀ آئندۀ است، او را بدارید، نصیحت علم تصوف بدھید، او را ترقی بدھید" محض ایشان را داشتند. امروز هم از در ایشان یک انسان عظیم در دهار کنندی نشسته اند، یک در انسوئیا هستند دو سه در دیگر جا هم هستند، آنها را در خاندانِ مرشد داخله حاصل شد، چنین عظیم انسان را حاصل کردن بی حد کمیاب است

تَنْتَرْتَى بُدْهِى سَنِيُوگِى آبَهْ تَى پُوورَدَى هِى كَم
يَتَتْتَى چَه تَتَوْبَهْ وُى سَنْ سَدْهُوكُرُوْتَنْ دَنْ (٤٣)
तत्र तं बुद्धिसंयोगं लभते पौर्वदेहिकम् ।
यतते च ततो भूयः संसिद्धौ कुरुनन्दन ॥ ४३ ॥

آنجا آن انسان در جسم قبل از این پیدائش هر چه ریاضت کرده بود آن اتحاد عقل را یعنی تاثرات ریاضت پیدائش او لین را بر وقت هم (برب� سی) حاصل می کند و ای کرونندن! (یعنی ای فرد خاندان کرو) از اثرش او باز (سن سده‌های سی) شکل حصول معبد دارنده، برای اعلیٰ کامیابی کوشش می کند که در شکل کامیابی عظیم حصول معبد نکند.

پُوروا بھیا سین تینیو هی یتی هاو شوس پی سی
 جگ گیا سرپی یوگسی شبد برہم لاتی و رث تی (۴۴)
 پوکارشیا سے ن تے نے و هیتے ہن و شا دپی س: ।
 جی جا سو رپی یوگ سی شا بد بکھا تی ورتتے ॥ ۴۴ ॥

در خانه حضرات اعلیٰ مرتبت در زیر اثر م موضوعات دنیوی مانده هم او
 از ریاضت پیدائش اولین بجانب راه معبد متوجه می شود و در جوگ کمزور
 کوشش دارنده آن متجلسن هم موضوع زبان را عبور کرده مقام نجات را حاصل
 می کند. طریق حصولش همین است. کسی در یك پیدائش حاصل نمی کند.

پر زین تادھٹ مانس تُو یوگی سن شدہ کل ب شنی
 آئیک جانم سدھست تُو یاتی پراگتیم (۴۵)
 پر یت نا دیت مانا نستو یوگی سان شو دھ کی لی بی:
 انے کاج نم سدھ ست تو یاتی پر ام ॥ ۴۵ ॥

چنین جوگی هر که از مختلف پیدائشها در کوشش خویش مشغول است
 کامیابی بلند را حاصل می کند. با کوشش ریاضت کننده جوگی، از همه گناه ها
 خوب پاک شده نجات اعلیٰ را حاصل می کند، سلسلہ حصول همین است. اول
 او از کوشش کمزور ابتدای جوگ می کند، از شوخ شدن دل پیدا می شود و در
 خانه مرشد داخله می یابد و در هر پیدائش ریاضت کرده شده بر آن مقام می رسد
 که نامش نجات اعلیٰ و مقام اعلیٰ است. شری کرشن گفته بودند که در این
 جوگ خاتمه تحم هرگز نمی شود. شما محض دو گام پیش قدمی کنید. خاتمه
 آن وسیله گاهی نمی شود، در هر حالت زندگی طی کرده شده انسان چنین می
 تواند کرد. وجه اینست که شخصیکه در حالات مبتلا می ماند از ریاضت کم می
 شود زیرا که او وقت کم می دارد، شما سیاه شوید، سپید شوید یا مقامی می دارید
 گیتا برای همه است، برای شما هم است. بشرطیکه شما انسان هستید، شدید
 کوشنده می باید خواه کسی هم شود، ولی کمزور کوشنده عیال دار (گرهست)
 هم می شود. گیتا برای عیالدار، بیزار، تعلیم یافته، لاعلم، برای محض عام انسان

است خصوصاً برای "سادھو" نیست آنکه عجیب و غریب انسان است در آخر
مالک جوگ شری کرشن فیصله می دهند.

تپس وی بھیوس یہی کویوگی گیانبھی یوسپی متھوس دھکی

کرمی بھی چاہکویوگی تسمانہوگی بھوار جن (۴۶)

تپسیکھیوڈھیکو یوگی جانیبھیوڈپی ماتھیک: ।

کرمیکھیچاڈھیکو یوگی تسمانیوگی بھوار جن ॥ ۴۶ ॥

از ریاضت کشان جوگی افضل است، اورا افضل از عالمان تسلیم کرده

شده است، از عاملان هم جوگی افضل است، لہذا ارجن! تو جوگی بشو!

ریاضت کش :- ریاضت کش بادل حواس را برای مائل کردن در آن جوگ مشقت میکند، اکنون جوگ در آن پیوست نشد۔

عمل :- عامل آن علم معینه را حاصل کرده در آن مشغول می شود۔ نه او قوت خویش را فهمیده در آن مشغول است و نه با خود سپردگی هم مشغول است۔
محض عمل می کند۔

عالیم :- انسانیکه علم راه می دارد همین معینه عمل، طریق کار مخصوص یگ را بخوبی فهمیده شده قوت ارادی خویش را پیش داشته در آن مشغول می ماند۔
نفع و نقصانیکه از او می شود، ذمه داری اش او می دارد۔ برآن نظر داشته عمل می کند۔

جوگی :- بی غرض عملی جوگی بر معبد منحصر شده با مکمل عقیدت و خود سپردگی در عمل معینه در ریاضت جوگ مشغول می ماند، ذمه داری خیریت او معبود و مالک جوگ شری کرشن خود برداشت می کنند۔ در حالات زوال هم برای او خوف زوال نیست، زیرا که بلند عنصری که این اورا می خواهد همین ذمه داری دست گیری آن هم می گیرد۔

ریاضت کش اکنون جوگ را در خود پیوست کردن مشغول است۔ عامل محض عمل دانسته می کند، این ها می توانند که لغزش کردنند، زیرا که نه در این هر دو سپردگی است نه صلاحیت دیدن سود وزیان خویش - ولی عالم حالات

جوگ را می داند، طاقت خویش می فهمد، ذمه داری آن بر همین است و بی غرضی عملی جوگی در پناه معبد خویش را افتاده است یعنی در پناهش رسیده است. لهذا معبد دست گیری خواهد کرد، بر راه فلاح کامل این هر دور است می روند، ولی آنکه ذمه داری او خود معبد می گیرد او در این همه افضل است. زیرا که معبد اورا قبول کرده است. سود و زیانش آن معبد می بیند. از این سبب جوگی افضل است. لهذا ارجن تو جوگی بشو، با خود سپردگی سلوك جوگ کن.

جوگی افضل است، ولی از آن هم آن جوگی افضل است، هر که از باطن وابسته است، بر این می گویند.

يُوْگِيْ نَامِيْ سَرَوْيِشَامَدْكَتِيْ نَانَ تَرَاتَ مَنَا

شَرَدَهَا وَانَ يَهْجُّ تَهْ يُومَاس مِيْ يُكْتَتَمُوتَيْ (۴۷)

يَوْغِينَامَهِ سَرَقَشَا مَدَغَتَهَ نَانَتَرَاتَمَنَا ।

شَرَدَهَا وَانَ يَهْجُّ تَهْ يُومَاس مِيْ يُكْتَتَمُوتَيْ (۴۷) ॥

در همه بی غرض عملی جوگیان هم چنین جوگی هر که در عقیدت غرق شده از قعرِ ضمیر از غور و فکرِ اندرونی مرا مسلسل یاد می کند، آن جوگی برایم اعلیٰ افضل و قابل تعظیم است. یادِ الهی ریاکاری یا چیز نمائش نیست، در این معاشره خواه موافقت کند ولی معبد برخلاف می شوند، یادِ الهی بی انها بصیغه راز است و آن از باطن می شود. مد و جزر او بر باطن منحصر است.



﴿مُخْزَسْخَن﴾

در ابتدای این باب مالک جوگ شری کرشن گفته بودند که از امید ثمره مبرا شده هر که (کاریم کرم) کاریم کرم (کاریم کرم) یعنی لائق کردن بر طریق کار خصوصی کار بندمی شود، همین کامل است و همین عمل را کننده هم جوگی است. شخصیکه محض اعمال و آتش را ترک میکند جوگی و کامل نمی شود، بغیر از ایثار اراده ها انسانی هم کامل یا جوگی نمی شود، ما اراده نکنیم محض از چنین گفتن این خواهشات ترک نمی شوند شخصیکه خواهش مشغولیت جوگ می دارد اورا باید که (کاریم کرم) کاریم کرم طریق کار خاص بکند. از سلسله عمل در جوگ ساکن شده هم خاتمه همه اراده ها می شود، نکه قبل از این خاتمه همه خواهشات هم ترک دنیا است.

مالک جوگ باز گفتند که روح در جهنم می رود و این را نجات هم حاصل می شود. شخصیکه بذریعه او بر حواس قابو کرده شده است روحش برای اودوست شده سلوک دوستی می کند. و این حالت نهایت افادی می شود. بذریعه این هر که بر این خواهشات قابو نمیکند برای اوروح همین دشمن شده سلوک دشمنی می کند و جه مصیبتها می شود لهذا انسان را می باید که روح خویش را در جهنم نه اندازد، بذریعه خود روح خویش را نجات دهاند.

آنها بود و باش جوگی حصول دارنده بیان کردند، برای مقام یگ کردن، آسن نشستن، و بر طریق های نشستن آنها گفتند که مقام خاموشی دارنده و پاک و صاف شود پارچه آسن (جای نماز) از پوست آهو و غیره یا بوریا یاک آسن شود، بمطابق عمل کوشش، و بمناسب او خوراک، تقویح، بر احتیاط خفتن و بیدار شدن آنها زوردادند، بر طبیعت قابو دارنده مثال جوگی آنها از چنین شعله

چراغ دادند که در فضای ساکن روشن می‌شود. و در آن لرزش نمی‌شود و چنین در آن قابو کرده شده هم چون تحلیل می‌شود، آن وقت اواعلیٰ حالت جوگ، مسرت لا زوال را حاصل می‌کراند. میرا از وصل و هجر دنیا نام سکون لا زوال نجات است مطلب جوگ است از او (معبود) وصل. هر جوگی که این مقام را حاصل می‌کند او در همه جانداران نظر مساوی می‌دارد. مانند روح خویش همه ذی روحان را می‌بیند او سکون انجام بلند و آخری را حاصل می‌کند لهذا جوگ ضروری است، دل هر جا که می‌رود از آنجا آنرا کشیده مسلسل در قابو کردن بباید. شری کرشن قبول کردند که این دل از مشکل عظیم در قابو شونده ولی در قابومی شود. این ریاضت و پیراگ در قابوی شود. انسانیکه کوشش کمزور می‌کند بعد از ریاضت مختلف پیدائش ها برآن مقام می‌رسد، که نامش نجات اعلیٰ یا مقام اعلیٰ است. از ریاضت کشان عالمان و صرف از عاملان جوگی افضل است، لهذا ارجن توجوگی بشو. با خود سپردگی از باطن بر جوگ کار بند بشو.

در پیش کرده باب مالک جوگ شری کرشن خصوصاً برای حصول جوگ

بر ریاضت زور داده اند لهذا

چنین تمثیل "شری مدبهگود گیتا" درباره او پنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام "جوگ ریاضت" (ایهیاس یوگ) باب ششم مکمل می‌شود.

چنین بذریعه سوامی ازگزانند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرمانند جی مهاراج اند نوشته شده تشریح "شری مدبهگود گیتا" یعنی در "یتھارتھ گیتا" بنام "جوگ ریاضت" (آمیسنه یوگ) باب ششم مکمل شد. هری او مرتبت است.

اوم شری پرماتمی نمه

بَابُ هَفْتَمَ

در ابوابِ گزشته عموماً همه خصوصی سوالات گیتا تمام شده اند در بارهٔ بی غرض جوگِ عملی، جوگِ علمی، عمل، شکل‌یگ و طریقش، حقیقی شکل جوگ و ثمره اش، اوتار، دوغله، ابدی، برای انسان عظیم و برای فلاح عوامی هم بر عمل زور، و بر جنگ وغیره از تفصیل ذکر کرده شد. در ابوابِ آنندۀ مالک جوگ شری کرشن از همین وابسته شده همه تکمله سوالات پیدا کرده اند، آغاز و حل این سوالات در عبادت مدد‌گار ثابت خواهد شد.

در آخری شلوکِ بابِ ششم مالک جوگ این گفته خود سوال پیدا کردند که هر جوگی که (مدگتی نان ترا تمنا) (مدادگاه نان را تمنا) در من خیلی خوب قایم و باطن می‌دارد اورا من جوگی فاضل ترین خیال می‌کنم. در روح مطلق قیام خیلی خوب چیست؟ بسیار جوگی حضرات روح مطلق را حاصل می‌کنند ولی باز هم ایشان یک احساس کمی می‌دارند. قدری هم کمی نماند چنین حالت کی خواهد آمد؟ کاملاً علیم روح مطلق کی باشد این کی می‌شود؟ براین مالک جوگ شری کرشن می‌گویند. شری کرشن گفتند

شری بهگوان اواج

میاساگ्थ मनापारते योगी युन् जन्मद्वाश्रयः

आश्चर्षी समग्री मायेहाग्निस यस्ते तु जहर्यानु(१)

श्री भगवानुवाच

मध्यासक्तमना: पार्थ योगं युन्जन्मदाश्रयः ।

असंशयं समग्रं मां यथा ज्ञास्यसि तच्छृणु ॥ १ ॥

پارتھ! تو در من راغب شده دل دارند، بیرون نیست بلکه (مداشی)

(مداداشی) یعنی حامل من شده، در جوگ مشغول شده (نکه ترك کرده) مرا بطوریکه بی شک و شبه خواهی دانست این را شنوید که بعد از این شنیدن قدری هم شک

و شبه باقی نمایند. بر معلومات آن مکمل شوکت ها باز زور می دهند.

گیان تی هی سوی گیان میدای و گشیاما شیش تی

يَعْجَلُونَهُ بِهُوَيْوَنَهُ يَعْجَلُ كَيَّاتَ وَيُمْوِيشُ يَبَيُّ(٢)

ज्ञान ते ऽहं सविज्ञानमिदं वक्ष्याम्यशेषतः।

यज्ञात्वा नेह भूयोऽन्यज्ञात व्यमवशिष्यते ॥२॥

من ترا با این علم خاص درباره علم کاملاً خواهیم گفت. تخلیقی که در دور کمال از یگ می شود. چنین معلومات هر که با حصول عنصر لا فانی حاصل می شود نامش علم است. نام معلومات روبروی عنصر اعلیٰ روح مطلق (و گیان) (�یجاڙان) علم است، در عظیم انسان این صلاحیت که او بیک وقت در هر مقام کار می کند این مخصوص علم است. چه طور آن معبد بیک وقت در دل همه مردمان کار میکند؟ چه طور اومی بردار دومی نشاند و از فساد دنیوی بیرون آورده تا منزل مقصود فاصله طی می کرند؟ نام این طور طریق ها علم مخصوص است. با این علم خصوصی علم را از تفصیل بیان خواهیم کرد، این را دانسته (نه که شنیده) در دنیا قابل دانستن چیزی هم باقی نخواهد ماند تعداد دانندگان بسیار کم است.

مَنْوَشْ يَانَا سَهْ سَرِيْ شُوكَشْ چَيْ دَهْتَتِيْ سِدَهْ يَهْ

يَأْتِي تَامَّاً سِدْهَنَا كَشْجِينْ مَا وَيْتِ تِيْ تَثْ تَوَتِي (٣)

मनुष्याणं सहस्रेषु कश्चिद्ददत्ति सिद्धये ।

यततामपि सिद्धानां कश्चिचन्मां वेत्ति तत्त्वतः ॥ ३ ॥

در هزارها مردمان یک مردم دیده ور هم برای حصولم کوشش می کند و در آن جوگی های کوشش کنندگان هم مرد یگانه هم مرا با عنصرم (بادیدار بدیهی) می داند. اکنون عنصر مکمل کجاست؟ بر یک مقام بشکل مادی موجود است یا بر هر مقام جلوه گر است؟ بر این مالک جوگ شری کرشن می گویند

بِهُومِي رَأْپُونَلُو وَائِو كَهِي مَنُو بُدَّهِي رَيْوَچِه

آهُنْ كاراٽي يه مَيْ به نَنَا پَرگَرَتِي رَشْت دَهَا(٤)

یتھارته گیتا: شری مدبهگو و گیتا

भूमिरापोऽनलो वायुः खं मनो बुद्धिरेव च ।

अहंकार इतीयं मे भिन्ना प्रकृतिरप्स्त्वा ॥ ४ ॥

ارجن قدر تم اقسام هشت اجزا می دارد. این ارض، آب، آتش، باد،

فلک، دل عقل و غرور هستند. این (آشومول پرکرت (آپکت، مول پرکت) هشت عناصر دارندہ بنیادی قدرت است -

آپرئی یه ِ مُث سُتوُنیان پُرگُرْتی وَدُدی مَی پَرَام

جِیو بُهُوتا مَهَا بَاهو یه يَدَی دَهارِیَتَی جَگُث (۵)

अपरेयमितस्त्वन्यां प्रकृतिं विद्धि मे पराम् ।

जीवभूतां महाबाहो ययेदं धार्यते जगत् ॥ ५ ॥

(ای یمی) یعنی این هشت اقسام دارندہ غیر ماورا قدر تم است. یعنی

جامد قدرت است. بازوی عظیم ارجن! غیر از این را ذی شکل (ماورا) یعنی

باحس قدرت بدان، که در احاطه او تمام کائنات است. آن است ذی روح - ذی

روح هم بسبب از قدرت وابسته شدن آن هم قدرت هم است.

آیت دهونیزی بھو تائی سروان تیو پدھاری

آهی گرتس نس یه جگنی پربھوی پرلی یس تھا (۶)

एतद्यो नीनि भूतानि सर्वाणात्युपधारय ।

अहं कृत्वस्य जगतः प्रभवः प्रलयस्तथा ॥ ६ ॥

ارجن چنین بدان که همه جانداران ماوري از عظیم قدرت ها و از

قدرت های غیر ماوري هم پیدا شده اند. واحد این هر دو شکلها (یونیان) هستند.

من تخلیق همه دنیا و شکل قیامت (پرلی پرلی) هستم یعنی اصل بنیاد هستم تخلیق

دنیا از من است و تحلیل (قیامت پرلی) هم از من است. تا چون قدرت موجود

است، تا آنوقت من هم تخلیق آن می کنم، و چون عظیم انسانی قدرت را عبور

می کند، پس من هم عظیم قیامت (مهاپرلی مهاپرلی) هم هستم، چنانکه از تجربه

ظاهر می شود -

انسانی معاشره سوال تخلیق کائنات و قیامت را از نگاه تجسس دیده

است در مختلف شریعتهای دنیابطوری هم برای فهمیدن این را کوشش می‌شود. کسی می‌گوید که در قیامت (پرلی) دنیا غرق می‌شود و بمطابق کسی خورشید چندان فرود می‌آید که زمین می‌سوزد، کسی همین را قیامت می‌گوید همین روز همه را فیصله شناوندیده می‌شود، کسی در قیامت روز بروز کسی از سبی در حساب و کتاب قیامت (پرلی) مشغول است ولی بمطابق مالک جوگ شری کرشن قدرت ابدی است. تبدیلی جاری می‌ماند، لیکن این گاهی ختم نشد.

بمطابق کتب مذهب هندستانی مورث اول منو قیامت را دیده بودند و همراه او یازده عابدان از پرماهی کشتی را بسته بریک بلند کنگره هماله پناه گرفته بودند از نصیحت‌های کارساز شری کرشن و از زندگی تعلق دارنده شریعت، آنها در بها گود بذریعه فرزند مرکند و مُنی مارکندی جی ذکرپری (پرلی) (سیلاپ نوح) چشم دیده بیان کرده شده است سکونت آن بجانب شمال همالیه بر کنار رود (پیش پهدر) بود.

در بها گود بمطابق فصل دوازدهم در باب هشتم و نهم عابدان، شونک وغیره (از سوت جی) پرسیدند که مارکندی جی در روز عظیم پرلی (پرلی) نوح بر برگ برگ دیدار بند نواز بال مکند حاصل کرده بودند ولی این از قبیله ما بودند و قبل از چند سالهای پیدائش ما پیدا شده بودند. بعد از پیدائش شان نه پرلی سیلاپی آمد نه دنیا هم غرق شد همه حسب حال است پس آنها این سیلاپ را چه طور دیدند؟ سوت جی گفتند که از التجای مارکندی جی خوش شده نرنار این (یک اوتاب) آن را دیدار خود کرایندند مرکندی جی گفتند می‌خواهم که من آن کارسازی شما بینم که از زیر اثر آن این روح در شکلهای (یونیون) بی شمار رفت و آمد می‌کند. بهگوان نرنار این این گزارش شان منظور کردند و یک روز چون منی در خانقاہ خویش در فکرِ معبد غرق می‌شدند پس آن دیدند که از همه اطراف قلزم با جوش و خروش بر آن می‌آید و در آن نهنگ‌ها می‌جستند و در گرفت آن‌ها عابدمارکندی هم می‌آمدند. آن برای سلامتی خویش بر این جا و آنجامی دویدند این ارض و سما و خورشید و مه و بهشت همه انجم در این قلزم ناپیدا کنار غرق شدند. در این اثنا مارکندی جی را بر برگ برگد

یک طفل نظر آمد و آن با نفس در شکم آن طفل رفتند و خانقاہ خوش را با حلقة آفتاب کائنات را زنده یافتند و باز با نفس از شکم آن طفل بیرون آمدند چون چشم وا شد عابد مارکنڈی حی خویش را در آن خانقاہ بر مسند خویش یافتند.

ظاهر است که بعد از کرور ها سال که مارکنڈی جی از یاد رب گزارده بودند، منظر خدائی را در دل خویش دیدند، در تجربه دیدند که بیرون همه حسِ حال برقرار بود لهذا تحلیل قیامت پرلای در باطن جوگی از معبود یابنده احساس است. در دور تکمله یاد الهی در دل جوگی اثیر دنیا ختم شده معبود غیر مرئی هم باقی می شود همین قیامت است بیرون قیامت پرلای نمی شود. عظیم قیامت پرلای جسم مانده هم، حالت غیر مرئی و حدانیت است و این عملی است، صرف از عقل فیصله گیرندگان شک را هم پیدا می کنند. خواه ما شویم خواه شما، بر همین بعد از این بینید

مَثَّىٰ پَرُّتَرِي نَانِيَتِكْنِ چَدَسِ تِيْ دَهَنَنْ جَيْ
مَيَّنِي سَرَوْ مِيَتِي پَرُّوتِي شُوَتَرِي مَنِي گَنَا آيُو(۷)
مَتْتَا: پَرَتَرَ نَانَّ يَتِكْنِ دَهَنَنَ جَيَ |
مَيِّ سَرَبِمِيدَنْ پَرَوَنْ سُوَتِرِي مَنِيَنَ ۱۱ ۷ ۱۱

دهننجی غیر از من چیزی هم وجود نمی دارد، این همه دنیا مانند سلاک گوهر از من سرشه شده است. این حقیقت است ولی اینرا کی خواهند دانست؟ چون (بمطابق اول شلوک این باب) از رغبت (عقیدت) لاشریک حامل من شده در جوگ بهمین طور مشغول بشوند. بغیر از این ممکن نیست. مشغولیت جوگ ضروری است.

رَسُوسَ هَمْ پَسْوَكَونَتِي پَرِبِهَاسِ مِيْ شَيشِي سُورِيَهِ يُو
پَرَنَ وَيِّنِي شُوَشَبَدَ كَهَيِ پُورُوشِي نَرَشُو(۸)
رَسَوَهَمَاسُ كَأْنَتَهِ يَعَ بَهَاسِمِ شَاشِسُرَيَهِ |
پَرَنَهِ: سَرَبِهَدَهِ شَابَد*: خَهِ پَهَرَشِ نَرَشِ ۱۱ ۸ ۱۱

کونتی! من در آب لذت ام در شمس و قمر نورام، در همه ویدها اوام

کارام (او+اهم+کار) یعنی هیولة خود، شکل خودام در فلك آواز و در مردمان
مردانگي آنها م و من

پُنِيُوْ گُندَهِي پَرتهوَيَا چه تَيِّجَشْ چَاسِمِيْ وبَهَاو سُو

جِيُونَى سَرَوْ بَهُوتَى شُو تَپَشْ چَسِمِيْ تَپَسْ ويُشُو^(۹)

پُعَنْيَوْ گَنْدَهِي پَرتهوَيَا چه تَيِّجَشْ چَاسِمِيْ وبَهَاو سُو

جِيُونَى سَرَوْ بَهُوتَى شُو تَپَشْ چَسِمِيْ تَپَسْ ويُشُو^(۹)

پُعَنْيَوْ گَنْدَهِي پَرتهوَيَا چه تَيِّجَشْ چَاسِمِيْ وبَهَاو سُو

در زمین پاك مهك و در آتش جلال ام در همه جانداران زندگي آنها ام

و در ياضت کشان رياضت آنها ام

بِيَجَى مَا سَرَوْ بَهُوتَانَا وَذِيَنِي پَارتهِ سَنَاتَنْ

بُدَهِير بُدَهِيْ مَتَامَسِمِيْ تَيِّجَسْ تَيِّجَسْ وَنَامَ هَم^(۱۰)

بَيْجَى مَا سَرَوْ بَهُوتَانَا وَذِيَنِي پَارتهِ سَنَاتَنْ

بُدَهِير بُدَهِيْ مَتَامَسِمِيْ تَيِّجَسْ تَيِّجَسْ وَنَامَ هَم^(۱۰)

بُدَهِير بُدَهِيْ مَتَامَسِمِيْ تَيِّجَسْ تَيِّجَسْ وَنَامَ هَم^(۱۰)

پارتنه! تو ابدی سبب همه جانداران یعنی تخم مرا هم بدان. من عقل

عقلمندان و جلال جالی حضرات ام، و در اين تسلسل مالک جوگ شري كرشن

مي گويند.

بَلْ وَتَاجَاهَى كَامِرَأَلْ وَرْجَتَمْ

دَهَرَمَاوِرْدَ دَهُو بَهُوتَى شُو كَامُوسْ سَمِيْ بَهَرَتِرَشَبَه^(۱۱)

بَلْ وَتَاجَاهَى كَامِرَأَلْ وَرْجَتَمْ

دَهَرَمَاوِرْدَ دَهُو بَهُوتَى شُو كَامُوسْ سَمِيْ بَهَرَتِرَشَبَه^(۱۱)

هي بهرت! افضل در خاندان ارجن. من خواهش طاقتوران و از رغبت

حالی طاقت ام، در دنيا همه طاقت و رهم می شوند کسی محنث و مشقت میکند

و ورزش می کند، و کسی طاقت ایئمی حاصل می کند ولی نه شري كرشن می

گويند که ماوري از خواهش و رغبت طاقتیکه است آن من ام همین حقيقي

طاقت است در همه ذي روحان بمطابق دين خواهش من ام. اعلى معبود روح

مطلق هم دين واحد است همه عالم در پناه اوست روح دائمي همین است و

خواهشی که از او مطابقت می دارد آن من ام و پیش ازین هم شری کرشن گفتند
که ارجن خواهش حصولم ممانعت همه خواهشات است. ولی خواهش حصول
این روح مطلق لازمی است ورنے بغیر ازین شما در عمل وسیله مشغول نخواهید
شد. چنین خواهش هم کرم من است.

یَيْ چِيُو سَات تَوِيْكَا بَهَاوَارَاجَسَاس تَامَسَاشُجَّ يَيْ
مَثَ آيُوَيْ تَيْ تَانِيُدَهُ نَه تَوِهِيْ تَيْشُوَتَيْ مَيِّ (۱۲)
ये चैव सत्त्विका भावा राजसास्तामसाश्च ये ।
मत्त एवेति तान्विद्धि न त्वहं तेषु ते मयि ॥ १२ ॥

و دیگر احساسات هم که از ملکات فاضله پیدا می شوند ملکات ردیه و از
ملکات مذموم پیدا شونده اند، این همه را از من پیدا شونده اند، تو چنین بدان!
ولی در حقیقت من در آن و آن در من موجود نیستند. زیرا که نه من در آن گم ام
ونه آن ها در من داخله می یا بند. زیرا که من از عمل رغبت نمی دارم من
لاملوث ام مرا در آنها چیزی حاصل نه کردن است لهذا در من داخله نمی یابند
با وجود این هم.

چنانکه از موجودگی روح هم جسم را احساسِ تشنجی و اشتها می شود،
روح را از غله و آب تعلقی نیست، همچنین قدرت در موجودگی روح مطلق هم
کار خویش می کند روح مطلق از صفات و کارهای او لاتعلق می ماند.

تِرِيْ بِهِرِگُنْ مَيِّ رَبَهْ اَرَوِيرَيْ بِهِيْ سَرَوِ مِيَنَدِيْ جَكَّتَيْ
مُوهَتَيْ نَابِهِيْ جَانَاتِيْ مَامِيْ بِهِيَنِيْ پَرَمَ وَيِّ يَم (۱۳)
त्रिभिर्गुणमयै भावैरेभिः सर्वमिदं जगत् ।
मोहितं नाभिजानाति मामेभ्यः परमव्ययम् ॥ १३ ॥

ملکات فاضله ملکاتِ ردیه و ملکات مذموم از زیر اثر این هرسه صفات
همه دنیا از این فریغته می شود. از این رومردمان ماوری از این هرسه صفات من
لافانی را از عنصر خیلی خوب نمی دانند من از این هرسه صفات ماوری ام یعنی
تا چون قدری هم وجود این صفات موجود است، تا آن وقت کسی هم مرا نمی

داند اور اکنون رفتمن است آن را هی است و

تیوئی هوش‌اگنْ میْ مِمْ مَایا دُسْتیَا
ما میویه پرپدھن تی مایا میتاترنتی (۱۴)
دے‌وی هونشا گونامی مم مایا دوستیا
ما میویه پرپدھن تی مایا میتاترنتی (۱۴) ۱۸

مزین از هرسه صفات این حیرت انگیز کار سازی من بی حد دشوار است، ولی مردمانیکه صرف مرا مسلسل یاد می کنند، آنها بر لوب دنیا فتح حاصل می کنند. این کار سازی است و روحانی است ولی چنین نشود که عود سوخته عبادتش بکنید، از این نجات حاصل کردن است.

نه ما دشْ کَرَتِینُو مُوذَا پرپدھن تی نَرَادْهَمَا
ما مایا اپی هرت گیانا اسوری بها وام ما شری تا (۱۵)
ن مایا اپی هرت گیانا اسوری بها وام ما شری تا (۱۵) ۱۴
ن مایا اپهتی نارادھاما: ۱
ما مایا اپهتی نارادھاما: ۱۴ ۱۴

کسانیکه مرا هر دم یاد می کنند، آنها می دانند، باز هم مردمان از یاد من غافل می مانند چنین مردمان که بذریعه فطرت علم آنها سلب کرده شده است، حامل خصلت های دنیوی اند در انسانان بد ذات، خواهش، غصه وغیره بد کار کنندگان جا هل مردمان مرا یاد نمی کنند. پس که یاد می کنند؟

چَرُودَهَا بَهَجْنَ تَیْ مَاجَنَا سَكَرَتَیْ نُوَارْجَنْ
آرتُو چگ یاسرتها رتهی گیانی چه بهتر شب (۱۶)
چ توری دنا: سوکوتی نارادھاما: ۱
آرتا: جیزا سو رثا ثری جانی چ براتر بھ ۱۶ ۱۶

ای در بهرت خاندان افضل ارجن! سکریتنه (سوكوتی نارادھاما: ۱۶) یعنی عمل معینه کنندگان (که در ثمره او حصول شرف شود اور ا) ارتها رتهی (آرثا ثری) یعنی خواهشمند، آرتا، یعنی خواهش نجات غم دارندگان، جگیا س (جیزا سو: ۱۶) یعنی تجسس بطور ظاهری دانستن دارندگان و گیانی (جانی) یعنی مردمانیکه حالت

داخل شدن می دارند این چهار اقسام دارندۀ عقیدت مندان مرا یاد می کنند.
ارتھ یعنی سرمایه چیزی است که از آن جسم ما خواه معلقات حاصل
شوند. لھذا سرمایه، و خواهشات این همه اول بذریعه معبد به کمال می رساند
شری کرشن می گویند که من هم مکمل می کنم ولی صرف چندان هم سرمایه
حقيقی نیست. محض دولت روحانی همیشه قایم مانده دولت است. همین
سرمایه امر است. دنیوی سرمایه مکمل کرده شده معبد حقيقی سرمایه را بطرف
دولت روحانی ترقی می دهد. زیرا که او می دانند که معتقد من محض از این
قدرتاً مسرت نخواهد شد لھذا او دولت روحانی هم اور اعطامی کنند. 'لوك لاھو
پر لوك نبا هو' (لوک لَاھو پر لوك نبَاھو) در این دنیامنانع در عالم بالا کامیابی این هر دو
اشیای معبد اند آن بندۀ خویش را خالی نمی هشتند.

آرتیه! غمگسار هر که غمزده شود، متجلسن برای دانستن، مکمل تجسس
دارندگان مرا یاد می کنند. در پخته حالت ریاضت بمقام دیدار (بدیهی دیدار)
رسیده شده عالم حضرات هم مرا یاد می کنند. چین چهار اقسام دارندۀ معتقد
اند که مرا یاد می کنند و در این همه عالم افضل است عالم هم بندۀ هم است.

تَيَشَّاگِيَانِيْ تَيْ بِيْ يُكْتَ أَيْلَكْ بَهَكْ تَيْ وَرْشُ شَيْتَيْ

پِرْيُوهِيْ گِيَانِيْ نُوسْ تَيَرَتَهُ مَهَيْ سَهْ چَهْ مَمْ پِرْيَيْ (۱۷)

تَهْ جَانِيْ نِيتَيْ يُوكْ إِكْ بَهْ كِيرْ شَيْتَيْ |

پِريَوَهِيْ جَانِنَوْ تَيَرَهْ مَهَيْ سَهْ تَهْ مَمْ پِريَيْ: || ۱۷ ||

ارجن! در آن هم هر که برای همیشه در من تحلیل است، پر خلوص بندگی
دارندۀ عالم خصوصی است، زیرا که بادیدار بدیهی علم دارندۀ عالم را من بی حد
محبوب ام و آن عالم هم مرا بی حد عزیز است آن عالم هم مرتبه من هم است.

أَذَازَا سَرَوْ آيِيْوَيَتَهُ گِيَانِيْ تَهَوَاتْ مَيْوَمَيْ مَتَمْ

آسْ تِهَكْ سَهْ هِيْ يُكْتَاتْ مَامَاتْ وَأَنْتَ تَمَاهِيْتَمْ (۱۸)

उदारा: सर्व एवैते ज्ञानी त्वात्मैव मे मतम् ।

आस्थितः स हि युक्तात्मा मामेवानुत्तमां गतिम् ॥ ۱۸ ॥

اگر چه این بندگان هر که چهار اقسام می دارند روادار اند (کدام رواداری کردند؟ چه از بندگی شما معمود را چیزی حاصل می شود؟ چه در معبد کمی است، که او را شما مکمل کردید؟ نه در حقیقت همین روادار است همین که روح خود را در جهنم داخل نه کند و برای نجاتش پیش قدمی می کند این طور این همه روادار اند) ولی عالم مجسم شیوه من است چنین خیال م است، زیرا که آن مستقل مزاج عالم بنده در شکل انجام بهترین در من مقام حاصل کرده است یعنی آن من ام و او در من است، در من و او فرقی نیست. باز بر این زور می دهند.

بَهْ وَنَاجَنْمُ نَامَ تَنَّى گِيَانَ وَانَّ مَا پَرْ پِدَهَتَى

وَاسْوَدِيْوَسَرَوْمِيْ سَهْ مَهَا تَمَا سُدْرَابَهْ (١٩)

बहुनां जन्मनामन्ते ज्ञानवान्मा पृपद्यते ।

वासुदेवः सर्वमिति स महात्मा सुदुर्लभः ॥ १९ ॥

از تسلسل ریاضت در آخر مختلف پیدائش‌ها، در پیدائش حصول دارند
دیدار نصیب عالم 'به همه طور معبود هم اند' - هر که این طور مرا یاد می‌کند چنین
عابد بسیار کمیاب است. او مجسمهٔ معبود نمی‌تراشاند بلکه بطور داخلی او در خود
رهائش آن اعلیٰ معبود می‌یابد. همین عالم مرد کامل را شری کرشن رمز شناس هم
می‌گویند بدريغه همين با عظمت مردمان در معاشرهٔ خارجی خيرممکن است. در
الفاظ شري کرشن چنین روپرو رمز شناس عظيم مردمان يي حد کمیاب اند.

چون شرف و تعیشات دنیوی (نجات و عیش) این هر دواز معبد حاصل می شوند پس همه را باید که معبد حقيقی راهیم یاد بکنند باز هم مردمان او را یاد نمی کنند چرا آبه الفاظ شری کرشن هم

كَامِيُسْ تَيْسَتِيْ هَرْجِيَانَا پَرِپَدَهَنْتِي نَيَّيْ دَيْوَتَا

٢٠) ته ته نیم ماس تهایه پرگرتیا نیتا سویا

कामै स्तै स्तै हृज्ञानाः पुपद्यन्ते उन्यदेवताः ।

तं तं नियममास्थाय प्रकृत्या नियताः स्वया ॥ २० ॥

آن مرد رمز شناس و مرد کامل یا روح مطلق هم همه است ولی مردمان

این را نمی فهمند زیرا که بذریعه خواهشات عیش و عشرت عقل آنها سلب کرده شده است. لهذا آنها از خصلتی خویش یعنی بذریعه مختلف پیدائش ها و از من روح مطلق جدا دیگر دیوتا ها و برای حصول آنها پناه رواجها مروجہ می گیرند این جا ذکر دیگر دیوتاها نخستین بار آمده است.

یُوْیُوْیان يان تَنُوْبَهْكُت شَرَدَهِيَار چُتُوْبِيْج چَهْتَى

تَسَيَّى تَسَيَّا چَلَان شَرَدَهَا تَامِيْوِدَهَام مَىْ هَيْم (۲۱)

يُو يُو يُو يُو يُو تَنُوْبَهْكُت شَرَدَهِيَار چُتُوْبِيْج چَهْتَى ।

تَسَيَّى تَسَيَّا چَلَان شَرَدَهَا تَامِيْوِدَهَام مَىْ هَيْم ॥ ۲۱ ॥

خواهش دارنده عقیدت مند می خواهد که با عقیدت مجسمه دیوتا ای را عبادت بکند من در همین دیوتا عقیدت اش را مستقل می کنم. من مستقل می کنم زیرا که از نام دیوتا چیزی بودی پس آن دیوتا هم عقیدت را مستقل کردی؟

سَى تَيَا شَرَدَهِيَار يُوكُت تَسَيَّا دَهَنْ مِيْهَتَى

لَهَتَى چَهَتَى كَامَانَى يَيُو وِهَتَانِهِ تَانِ (۲۲)

سَ تَيَا شَرَدَهِيَار يَعُوكُسْتَسْتَسْيَا رَادَهَنْ مَيْهَتَى ।

لَبَتَهْ تَهْ تَتَهْ كَامَانَى يَعُوكُسْتَسْتَسْيَا رَادَهَنْ مَيْهَتَى ॥ ۲۲ ॥

او انسان آن عقیدت را حامل شده در عبادت مجسمه آن دیوتا مستعد می شود و از وسیله آن دیوتا بذریعه من ساخته شده آن خواسته عیش و عشرت را بلا شبه حاصل می کند. عیش و عشرت که عطا می کند؟ من هم عطا می کنم ثمره عقیدت اش است. عیش دهش دیوتا ای نیست. ولی چون او ثمره حاصل می کند، پس در آن عیبی چیست؟ وضاحت شده شده می گویند

آَنَت وَثْ تُوْپَهْ لَى تَيَشَّا تَذَبَّهُو تَيَى لَپَ مَدَهْ سَامِ

دَيْوان دَيْوَيْجُو يَانَتِى مَذَبَّهُكُتَا يَانَتِى مَامِ پِى (۲۳)

أَنْتَ وَثْ تُوْپَهْ لَى تَيَشَّا تَذَبَّهُو تَيَى لَپَ مَدَهْ سَامِ ।

دَيْوان دَيْوَيْجُو يَانَتِى مَذَبَّهُكُتَا يَانَتِى مَامِ پِى ॥ ۲۳ ॥

ولی این کم عقلان را حاصل شونده ثمره فانی است. امروز ثمره است

فردا از لطف اند وزی فنا شود لهذا فانی است. عبادت کنند گان دیوتا ها، حصول دیوتا ها می کنند و دیوتا هم فانی است. حب دیوتا و همه اشیای دنیا تغیر پذیر و ختم شونده اند. معتقدم مرا حاصل می کند، آنکه غیر مرئی و انتهای عقیدت است چنین اعلیٰ سکون را حاصل می کند.

در باب سوم مالک جوگ شری کرشن گفتند که بذریعه این یگ شما دیوتا ها را یعنی دولت روحانی را اضافه بکنید. بطوریکه درجه بدرجه در دولت روحانی اضافه خواهد شد همین طور ترقی شما خواهد شد مسلسل ترقی کرده شده شرف اعلیٰ راحاصل بکنید، این جا دیوتا انبوه آن دولت روحانی است. بذریعه این اعلیٰ معبود و روح مطلق را مرتب حاصل کرده می شود. دولت روحانی برای نجات است. و بیان نشانات بست و شش این، در باب شانزدهم گیتا کرده شده است.

دیوتانام چنین نیک صفات است که در دل خاصه اعلیٰ معبود روح مطلق را حاصل می کند. این چیزی داخلی بود، ولی با گردش زمانه مردمان اندرونی شی را آغاز بیرون دیدن کردند. بت تراشیدند، طور طریق های عبادت (کرم کاند) وضع کردند و از حقیقت دور ایستادند. شری کرشن حل این گمراهی در مذکوره بالا چهار شلوک بیان کردند. در گیتا نخستین بار نام دیگر دیوتا ها گرفته شده آنها گفتند که دیوتا ها را وجودی نمی شود. عقیدت مردمان هر جاهم سر تسلیم خم می کند آنجا من هم ایستاده شده تأیید عقیدت آنها می کنم و آنجا ثمره هم من عطا می کنم، این ثمره هم فانی است ثمرات فنا می شوند دیوتا هم ختم می شوند و پرستار دیوتا هم ختم می شود، مردمانیکه عرفان آنها ختم شده است چنین جاهلان هم عبادت دیگر دیوتا هامی کنند شری کرشن در انجام این می گویند که اصول عبادت دیگر دیوتا ها هم غیر مناسب است (پیش این خواهید دید در باب نهم ۹/۲۳)

آویگتئی ویکتئی مایپنئنی مئینیتنی مام بُدھ يه

پری بهاوم جائئن تُومَّاویَايم نُثْتَمُ (۲۴)

अव्यक्तं व्यक्तिमापन्नं मन्यन्ते मामबुद्धयः ।

परं भावमजानन्तो ममाव्ययमनुत्तमम् ॥ २४ ॥

چون در شکل دیوتا از نام دیوتا موجود نیست، ثمره که از او حاصل می شود آن هم فانی است باز هم همه مردمان مرا یاد نمی کنند زیرا که کم عقل مردمان (چنانکه در گذشته شلوک آمد کسانی که بذریعه خواهشات عقل آنها سلب شده است آنها) بلند و لا فانی و بهترین اثرم را خیلی خوب نمی دانند لهذا ایشان من غیر مرئی انسان را احساس مجسمه انسان حصول یافته خیال می کنند یعنی شری کرشن هم انسانی جسم قبول کننده جوگی بودند، مالک جوگ بودند شخصیکه خود جوگی شود و دیگران را هم جوگ عطا کردن را صلاحیت در آن شود، اور املاک جوگ (یوگیشور یوگیشور) می گویند، در صحیح دور ریاضت افتاده رفته رفته ترقی کرده شده عظیم انسان هم در همین اعلیٰ احساس مقام می یابند. باوجود یکه جسم انسانی می دارند باز هم آنها در همین غیر مرئی حقیقی شکل قایم می شوند، مردمان کم عقل هر که مجبور از خواهشات خویش اند این ها را عالم آدمی هم می دانند آنها می اندیشنند که این ها هم مانند ما پیدا شده اند باز بندۀ نواز چطربی توانند شوند؟ قصور این بیچاره ها هم چیست چون بر آنها نظر می کنند صرف جسم نظر می آید، چه سبب است که این ها را شکل حقیقی انسان عظیم نظر نمی آید در باره این از مالک جوگ شری کرشن هم شنوید

نَاهِيْ پَرَزَكَاشِيْ سَرَوْسَيْ يُوگَ مَايَا سَمَا وَرَتَيْ

مُوذُوسَه يَهْ نَابِهِيْ جَانَاتِيْ لُوكُو مَامَ جَمَ وَيَايَمْ (۲۵)

نَاهَنْ پَرَكَاشَا: سَرَّ سَرَّ يَوْغَمَمَا يَا سَمَا وَرَتَ:

مُوذُوسَه يَهْ نَابِهِيْ جَانَاتِيْ لُوكُو مَامَ جَمَ وَيَايَمْ ।

مُوذُوسَه يَهْ نَابِهِيْ جَانَاتِيْ لُوكُو مَامَ جَمَ وَيَايَمْ ॥ ۲۴ ॥

برای عام انسان فطرت یک پرده است بذریعه اور روح مطلق کاملاً مخفی است ریاضت جوگ را فهمیده او در این مشغول می شود، بعد از این فطرت جوگ (یوگاماما) یعنی عمل جوگ هم یک پرده هم است. از ابتدای جوگ تا انتهای چون صلاحیت گامزن شدن بر راه جوگ می آید آن مخفی شده روح مطلق ظاهر می شود. مالک جوگ می گویند که من از فطرت جوگ خویش پوشیده ام، صرف مردمانیکه حالت جوگ پخته می دارند مرا در شکل حقیقی می توانند

دید. من برای همه ظاهر نیستم.

لهذا این کم عقل انسان من عاری از پیدائش را (یعنی هر را که اکنون پیدا شدن نیست) لا فانی را (هر که فنا نمی شود) شکل غیر مرئی را (هر که دیگر بار ظاهر نمی شود) نمی داند. ارجن هم شری کرشن را مانند خویش یک انسان می فهمید، چون در زمانه آئنده آنها نظر عطا کردند پس ارجن از عاجزی گفت التجا کرد، در حقیقت در شناخت کردن بر مقام غیر مرئی فائز عظیم انسان ما مردمان عموماً نایینا هم ایم. بعد از این می گویند.

وَيَدَاهِي سَمْ تِيَّتَانِي وَرَتْمَانَانِي چارجُن

بَهْوِشَيَانِي چه بِهُوتَانِي مانْ تُوَوِيدْ نه گَشْجَنْ (۲۶)

وَ دَاهْ سَمَتَيَتَانِي وَرْتَمَانَانِي چارجُن ।

भविष्याणि च भूतानि मां तु वेद न कश्चन ॥ २६ ॥

ارجن! من ماضی، حال و در مستقبل شونده همه جانداران را می دانم،

ولی مرا کسی هم نمی داند، چرا نمی داند؟

إِجْ چَهَا دَوِيُّش سَمُّت تَهِينْ دَوَنْدْ مُوهِينْ بَهَارت

سَرَوْ بَهْوَتَانِي سَمْ مُوهَسَرْگِي يَانَتِي پَرَنْ تَپْ (۲۷)

इच्छाद्वे छसमुत्थोन द्वन्द्वमोहेन भारत ।

سर्वभूतानि सम्मोहं सर्गे यान्ति परंतप ॥ २७ ॥

فرد خاندان بهرت ارجن! طلب و کینه یعنی حسد و عداوت وغیره

از مصیبت فریفتگی همه جانداران دنیا فریفته می شوند، لهذا مرا نمی شناسند، پس

چه کسی هم نخواهد دانست؟ مالکِ جوگ شری کرشن می گویند.

يَسْـاـتـَـوـنـتـ گـتـيـ جـنـ اـنـاـپـنـيـ گـرـمـنـامـ

تـيـ دـوـنـدـ مـوـهـ فـرـمـكـتـاـبـهـ جـنـتـيـ مـانـ دـرـدـ وـرـتـاـ (۲۸)

ये षां त्वन्तगतं पापं जनानां पुण्यकर्मणाम् ।

ते द्वन्द्वमोहनिर्मुक्ता भजन्ते मां दृढ़ब्रताः ॥ २८ ॥

ولی عمل افادی (هر که خاتمه قید مسلسل پیدائش می کند، و نام آن لائق

کردن عمل، میعنے عمل، و طریق کاریگ گفته فهمانیده شده است آن عمل را کنندگان، بندگانی که گناه آنها ختم شده است آنها از فریفتگی و بال حسد و عداوت وغیره کاملاً آزاد شده، واژ عزم مستحکم مانده مرا یاد می کنند، چرا یاد می کنند؟

جَرَامَنْ مُوكَشَائِي ماماشاشِتِيَّه يَتَنْ تِيْ يَه

تَيْ بَرَهَمَ تَدِوَدُوْكَرَتَ سَنْ مَدَهِيَا نَمَ كَرَمَ چَاكَهِيَ لَمَ (۲۹)

जरामणमोक्षाय मामाश्रित्य यतन्ति ये ।

ते ब्रह्म तद्विदुः कृत्स्नमध्यात्मं कर्म चाखिलम् ॥ २९ ॥

هر که در پناهم آمده برای از ضعیفی و مرگ نجات حاصل کردن کوشش می کنند، چنین مردمان آن معبد را، تمام روحانیت را و مکمل عمل را می دانند و در این تسلسل (می گویند)-

سَادِهِيْ بَهُوتَادِهِيْ نَيُو مَا سَادِهِيْ يَيْ چَهَ يَيْ وِدُو

پَرُيَانَ گَالِيسِ بِيْ چَهَ مَاتَيْ وِدُورِيُكْتَ چِيَتَسَيْ (۳۰)

साधिभूताधिदैवं मा साधियज्ञं च ये विदुः ।

प्रयाणकालेऽपि च मां ते विदुर्युक्तचेतसः ॥ ३० ॥

آن مردمان که با مخصوص جاندار(ادھی بھوت) با مخصوص دیوتا(ادھی دیو) و با مخصوص یگ(ادھی یگ) (ادھی یگ) (آधیजن) مراعی دانند، در من مضمر طبیعت دارندگان آن مردمان در وقت آخر هم مراعی دانند، در من هم قایم می مانند و همیشه هم مراعی حاصل می مانند در شلوک بست و ششم و بست و هفتم آنها گفتند که مراعی هم نمی داند، زیرا که آنها در فریفتگی گرفتار اند. ولی هر که برای آزادگی این فریفتگی کوشان است آن (۱) مکمل معبد است (۲) مکمل روحانیت (۳) مکمل عمل (۴) مکمل مخصوص جاندار (۵) مکمل مخصوص دیوتا (۶) با مکمل یگ مخصوص مراعی دانند یعنی ثمره این همه من مرشد کامل ام، همین مراعی داند، این نیست که کسی هم نمی داند.

﴿مُخْرِزُ الْسَّخْن﴾

در این باب هفتم مالک جوگ شری کرشن گفتند هر که از عقیدت لا شریک در پناهم شده در سپردگی من آمده در جوگ مشغول می شود او کاملاً مرامی داند! برای شناختن من در هزارها مردمان کسی شاذ هم کوشش می کند و این کوشش کنندگان هم شاذ کسی می داند! او را در شکل مادی نه صرف بر یک مقام بلکه بر هر مقام جاری و ساری می بنید! قدرت جا مدم هشت اقسام می دارد و در مایین آن شکل ذی روح، قدرت ذی حس من است. از توسط این همه هردو این دنیا قایم است. جلال و قوت بذریعه من اند طاقتیکه از خواهش و حسد خالی است و مطابق دین خواهش هم من ام. چنانکه برای همه خواهشات ممانعت است ولی برای حصولم خواهش بکن. چنین خواهش را پیدا شدن رحم و کرم من است. صرف خواهش حصول روح مطلق هم خواهش دینی است.

شری کرشن گفتند که من از هرسه صفات میرا ام. من اعلیً معبدورا حس کرده در اعلیً احساس او قایم هستم. ولی جاهلانیکه در عیش غرق شده اند براه راست مرا یاد نه کرده عبادت دیگر دیوتا ها می کنند، چون که از نام دیوتا آنجا کسی هم نیست. سنگ و آب و درخت و هر راهم آنها پرستیدن می خواهند، در همین عقیدت آنها را من هم تصدیق می کنم. در پرده آن ایستاده شده من هم ثمره می دهم، زیرا که آنجا نه دیوتا است نه نزد دیوتا عیشی است. مردمان مرا شخص عمومی دانسته یاد نمی کنند زیرا که من بذریعه طریق کار جوگ در پرده ام. از آغاز کرده شده پرده فطرت جوگ بردارندگان هم من صاحب جسم را هم از شکل غیر مرئی میدانند. نکه در حالت دیگر.

معتقد انم چهار اقسام می دارند. خواهش مندگان دولت، بی قرار،
متاجس و عالم - از تسلسل غور و فکر کرده شده از دورهای پیدائش مختلف
گزشته شده در پیدائش آخری عالم وصل یافته هم مرتبت من است، یعنی از
مختلف پیدائش‌ها غور و فکر کرده حصول آن شکل ربانی کرده می‌شود.
انسانیکه در فریفتگی حسد و عداوت گرفتار اند مرا هرگز نمی‌توانند که بدانند،
ولی از فریبِ حسد و عداوت جدا شده هر که تدبیر عمل معینه (هر را که مختصراً
می‌توانند که عبادت به گویند) را غور و فکر کرده شده برای از ضعیفی و مرگ
نجات یافتن در کوشش مشغول اند، آن مردمان مرا کاملاً می‌دانند آنها مکمل
معبد را، مکمل روحانیت را مکمل مخصوص دیوتا را مکمل عمل را و با یک
کامل مرا می‌دانند آن در من داخل می‌شوند و در وقت آخر مرا هم می‌دانند
یعنی بعد ازین هرگز فراموش نمی‌کنند.

در این باب تجزیه مکمل علم روح مطلق است. لهذا چنین تمثیل شری
مدبهگود گیتا درباره او پنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و
ارجن بنام 'علم مکمل' (سمگربوده: سامگربو: ۵) باب هفتم مکمل می‌شود.
چنین بذریعه سوامی از گزانند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرمانند
جی مهاراج اند نوشه شده تشریح "شری مدبهگود گیتا"، یعنی در "یتهارتنه گیتا"
بنام "علم مکمل" (سمگربوده: سامگربو: ۵) باب هفتم مکمل شد.
هری اوم تت سست

اوم شری پرماتمی نمه

بَابُ هَشْتَمَ

در آخر باب هفتم مالک جوگ شری کوشن گفتند که عمل افادی (عمل معینه، عبادت) را کنندگان جوگی از همه گناه هانجات یافته آن صاحب جلوه معبود را می دانند یعنی عمل چیزی است که جانکاری جلوه گر معبود می دهند. آن عمل را کنندگان جلوه گر معبود را مکمل روحانیت را، مکمل مخصوص دیوتا را مخصوص جاندار و با مخصوص یگ، مرامی دانند. لهذا عمل چیزی است، آنکه این همه را علم می کراند آن در آخری وقت هم مرا هم می دانند و علم آنها هرگز فراموش نمی شود. بر این ارجن در ابتدای این باب هم همین الفاظ را دوباره گفته شده سوال قایم کرد. ارجن گفت

ارجن اواج

کین تَذَبَرَهُمْ كِمْ دَهِيَاتَمِيْ كِينْ كَرْمْ پُرُوْشُواْثُ تَمْ
آهِيْ يَهُوتِيْ چَهْ كِينْ پَرُوكْتَ مَاهِيْ تَيَوِيْ كِمْجَيَّيَّ(۱)

अर्जुन उवाच

किं तदब्रह्म किमध्यात्मं किं कर्म पुरुषोत्तम ।
अधिभूतं च किं प्रोक्तमधिदैवं किमुच्यते ॥१॥

ای در مردمان! افضل آن معبود چیست؟ روحانیت چیست؟ عمل چیست؟ مخصوص جاندار و مخصوص دیوتا کرا گفته می شود؟
آهی یگی گنهی گوستاری دیپیس مین مدهوسون
پرینیان گالی چه گنهی گی یوسی نی تیات مبهی (۲)
अधियज्ञः कथं कोऽत्र दे हे ॒स्मन्मृषासूदन ।
प्रयाणकाले च कथं ज्ञेयाऽसि नियतात्मभिः ॥ २ ॥
ای مدهوسون. این جا مخصوص یگ که است؟ و او در این جسم چه

طور است؟ ثابت است که مخصوص بگ یعنی آغاز کننده بگ انسانی است، هر که بنیاد جسم انسانی می دارد بذریعه مردمان فنا فی الله مزاج دارند گان در دم آخری شما چه طور در فهم می آئید؟ برای این هفت سوالات مسلسل فیصله کردن مالک جوگ شری کرشن گفتند.

اکشَرِی بَرَهْمُ پَرْمی سَوْبِهَا اوُ دھیات مُوچیتی
بھوت بھا اوُ دبھا گرو ویسَرگی کرم سنگی تی (۲)
اک्षरं ब्रह्म परमं स्वभावोऽध्यात्मच्यते ।
भूतभावोद्भवकरो विसर्गः कर्मसंज्ञितः ॥ ३ ॥

‘آنکه لافانی است، هر را که فنا نمی شود همین اعلیٰ اکثران بگمام پرسن’
معبود است - ‘سخماو: ادیاثمّ عجیتے’ در خود مستقل مزاجی هم روحانیت یعنی اختیار
روح هم است. قبل از این همه در اختیار فطرت (مایا) می مانند ولی چون
(سوابهائو سخماو) یعنی مستقل قیام در روح (در خود استقرار) حاصل می شود پس
اختیار روح هم در آن روان می شود. همین روحانیت است. انتهای روحانیت
است: ‘भूतभावोद् آن تصورات های جانداران که چیزی پیدا می کنند یعنی
آن ارادهای جانداران که تخلیق تاثرات نیک یا بد می کنند ترک آنها یعنی
اختتام، خاتمه این شدن هم انتهای عمل است. همین مکمل عمل است، برایش
مالک جوگ شری کرشن گفته بودند. او عمل مکمل را می داند آنچه عمل مکمل
است بعد از این ضرورت نیست (معینه عمل) در این حال چون که آن تصورات
جانداران که لازماً چیزی را تخلیق می کنند تاثرات نیک یا بد را یکجا می کنند،
می سازند، چون آن کاملاً خاموش شوند پس این حالت عمل مکمل است و بعد
از این ضرورت عمل کردن نیست. لهذا عمل چیزی است که همه ارادهای
جانداران را که از آنها قدری تاثرات ها پیدا می شوند آنها را خاتمه می کند عمل
دا مطلب است (عیادت) غور و فکر که در یگ است.

آدھی بھوتی شَرُو بھاوا پُرُوش شَچا دھی دیو تم
آدھی، یگ گیوس هم، واتر دھی، دھے بھرتا ور(۴)

अधिभूतं क्षरो भावः पुरुषश्चाधिदैवतम् ।

अधियज्ञोऽहमेवात्र देहे देहभूतां वर ॥ ४ ॥

تا چون احساسِ غیر فانی حاصل نمی شود تا آن وقت ختم شونده همه احساسات فانی - مخصوص یعنی مقام جانداران اند و همین وجههات تحلیق جانداران اند و ماورا از دنیا هر که اعلیٰ انسان است مخصوص دیوتا یعنی بر همه دیوتاها (دولت روحانی) نگران است - دولت روحانی در همین معبد اعلیٰ تحلیل میشود - افضل در جسم دارندگان ارجن! در این جسم انسانی من هم مخصوص یگ یعنی نگران یگ ها ام لهذا در این جسم در شکل غیر مرئی قایم عظیم انسان هم مخصوص یگ است - شری کرشن یاک جوگی بودند که صارف یگ ها اند - در آخر یگ در آنها تحلیل می شود همین در اعلیٰ شکل حقیقی شامل می شود چنین شش سوالات ارجن را حل برآمد شد - اکنون آخری سوال است که در وقت آخر چه طور علم شمامی شود که گاهی فراموش نمی شوند؟

آئتَكَالى چه مَائِيُو سَمَيُو إِسْمَرْنُ مُكَّنْوَا كَلُّ وَرَمْ

يَهْ پَرِيلَتْيُ سَى مَذَهَلَوْيِ يَلْتِي نَلْسَ تَيَّنَرْ سَنْ شَيْيُ (۵)

अन्तकाले च मामेव स्मेव स्मरन्मुक्त्वा कलेवरम् ।

यः प्रयाति स मद्भावं याति नास्त्यत्र संशयः ॥ ५ ॥

مالکِ جوگ شری کرشن می گویند که هر انسانی که در وقت آخر یعنی در بندش دل و در دور تحلیلی مرا هم یاد کرده شده از جسم قطع تعلق می شود - مجسم شکلم را حاصل می کند در این شکی نیست -

مرگ جسم مرگ حقیقی نیست - بعد از مردن هم سلسله اجسام جاری می ماند - چون سطح تاثرات اندوخته ختم می شود در دل قابو حاصل می شود چون آن دل هم جذب می شود پس بر همین جا انتقال است که بعد از آن قید جسم نیست - این عملی است محض از گفتن و از گفتگو در فهم نمی آید - تا چون مانند لباس تبدیلی جسم می شود خاتمه جسم هم کجا شد؟ در بندش دل و در تحلیلی دور بندش شده دل در زندگی از تعلقات جسم بی تعلقی می شود - گر

بعد از مردن این حالت حاصل شدی پس شری کرشن هم کامل نشدی. آنها گفتند از ریاضت مختلف پیدائش حاصل شونده عالم مجسم شکلمن است. من اوام و او در من است. در من و او قدری هم فرق نیست. این اصول زندگی است. چون بازگاهی جسم حاصل نه شود یعنی پیدائش نشود خاتمه اجسام است.

این بیان خاتمه جسم حقیقی شد، که بعد از این ضرورت پیدائش نیست و دیگر خاتمه جسم مرگ است، که در دنیا رائج است ولی بعد از این خاتمه جسم باز پیدائش می شود.

یه یه وَاتِیْ اسَمَرَنْ بَهَاوِیْ تَیْجُ تَیْنَتَیْ کَلَیْ وَرَمُ
تَیْ تَمَیْ وَیَتِیْ گُونَتَیْ سَدَادَبَهَاوَ بَهَوَیِیْ تَیْ (۶)
�َنْ يَنْ وَاتِیْ سَمَرَنَبَاوَنْ تَیْجَتَیْنَتَهَ کَلَهَوَرَمُ
تَنْ تَمَهَوَرَتِیْ کَوَنَتَهَ سَدَادَ تَدَبَّهَاوَبَهَوَیِتِیْ: ۱۱۶ ۱۱

کون تی! انسان در وقت مرگ تصویر را داشته شده جسم را ترک می کند، بمطابق همین جسم حاصل می کند. پس این سوده ارزان است. در همه زندگی موج کنند، و در وقت مرگ معبدود را یا دکنند، ولی شری کرشن می گویند که چنین نمی شود، 'سدا تدبهه' بآیاتا در ذهن انسان همین تصور می آید چنانکه تا عمر کرده است، همین خیال یاک ییک می آید خیالاتیکه در همه زندگی با آنها ملوث می ماند. غیر از این هیچ نمی شود لهذا

تَسَمَّاتَ سَرَوَیْ شُوَگَالِیْ شُوَمَامَنُوسَ مَرِیُودَهِیْ چَهِ
مَسُّ یهِ یَرُبِّ مَنُوبُدَهِیْ مَلَرَمَیْ وَنُشَیْ سَیَسَنَ شَمُ (۷)
تَسَمَّاتَ سَرَوَیْ شُوَگَالِیْ کَالَهَوَرَمُ مَامَنُوسَ مَرِیُودَهِیْ چَهِ
مَحَرَپِیْ تَمَنَوَ کُدِّیْمَارَمَیْ وَبَهَوَیِتِیْ: ۱۱۷ ۱۱

ارجن تو مرا هر وقت یاد دار و جنگ کن. در من سپرداز دل و عقل مزین شده بالашبه تو مرا هم حاصل خواهی کرد. مسلسل غور و فکر و جنگ در یک وقت چطور ممکن است؟ ممکن است که شکل جنگ و مسلسل غور و فکر همین شود که "جی کنهیا لال" و "جی بهگوان" بگویند و تیر اندازی بکنند، ولی حقیقی

شکل یاد در شلوک آئندہ مالک جوگ از تفصیل بیان می کنند.

آب بھیاس یوگ یُکتین چیت سانائیگ اونا

پرم پُرُوشی دیوی یاتی پارتھ نو چنتین^(۸)

अश्यासयोग्युक्तेन चेतसा नान्यगमिना ।

परमं पुरुषं दिव्यं याति पार्थनुचिन्तयन् ॥८॥

ای پارتھ! برای آن یاد از ریاضت جوگ مزین شده (فکر من و ریاضت جوگ متراffد اند) از طبیعتیکه جز من بطرف دیگر گمراه نه شود مسلسل فکر کنند ه منور از اهل نور، ماورائی انسانی یعنی روح مطلق را حاصل می شود. فرض بکنید که این قلم الرصاص معبد است، پس ضروری است که جز این خیال چیز دیگر در دل نه آید، نزدیک آن شما را کتابی نظر می آید یا چیزی هم، پس یاد شما نا مکمل شد. یاد چون قدری لطیف است که جز مطلوبه یاد چیز دیگر هم نه شود، در دل امواج هم نه آیند پس یاد و جنگ هر دو بایک دگر چطور ممکن خواهند شد؟ در حقیقت چون شما طبیعت را از هر طرف منقطع کرده در یاد یک معبد مشغول خواهید شد، پس آن وقت خصائیل لوٹ دنیا مانند خواهش و غصه، حسد و عداوت در شکل خلل، پیش ظاهر هم اند، شما یاد خواهید کرد و ولی آن در شما هیجان پیدا خواهند کرد خواهند خواست که دل شما از یاد متزلزل شود، بر این بیرونی خصائیل قابو یافتن هم جنگ است، با مسلسل غور و فکر هم جنگ ممکن است. یک شلوک گیتا هم حمایت قتل و غارت بیرونی نمیکند. غور و فکر که را بکنیم؟ بر این می فرمانید.

گوئی پران شاستار مَنُورَنْ یاسَ مَنُوسَ مَرَیَّ دَی

سَرَوْسُ یهَ تَهَاتَلَارَ مَچَنْتَ یهَ رُوپِمَا بِثَ یهَ وَرَنَ تَمَسَّیَ پَرَسُّ تَاتَ^(۹)

कविं पुराणशासितारमणोरणीयांसमनुस्मरेद्यः ।

सर्वस्य धातारमचिन्त्यरूपमादित्यवर्णं तमसः परस्तात् ॥ ९ ॥

با آن جنگ آن انسان علیم ابدی، ناظم همه از لطیف هم بی انتها لطیف، همه را پرورش کننده لیکن بعیدا لقياس (تا چون طبیعت و در طبیعت بلند

شونده موج است، و نظر نمی آید در بندش طبیعت و در دور تحلیلی هم آنکه ظاهر می شود) همیشه بشکل نور و دوراز لا علمی آن قادر مطلق را یاد می کند. قبل از این گفتند که فکر من می کند. این جامی گویند که روح مطلق را الهذا وسیله فکر آن (تصویر) آن روح مطلق مبصر عظیم انسان است. در همین تسلسل -

پَرْبَانَكَالى مَنْسَاجَلِين
 بِهِ كَيْيَا يُكْتُو يُوگَ بَلِينْ چِيو
 بِهِ رُورْمَلَه يَى پَرَانَمَا اوَيْشَ سَمِيك
 سَتْيَ پَرِي پُرُوشَ مُوبَيْتَى بِيُوقَمْ (۱۰)
 پَرْيَا نَاكَالَه مَنْسَاصَلَه نَ
 بَكْتَهْ يُوكَهْ يُوگَبَلَهْ نَ چَهَهْ ।
 بَرْهَوْمَدَهْ يُوكَهْ يُوكَهْ سَمَّيَك
 سَاتَهْ پَرَهْ يُوكَهْ يُوكَهْ سَمَّيَك

هر که مسلسل آن روح مطلق را یاد می کند، آن عقیدت مند انسان^۱ در دور تحلیل دل از طاقت جوگ یعنی بذریعه همین سلوک عمل معینه، در میان هر دو ابر و روح را خیلی خوب قایم کرده (رفتار جان و ریاح را خیلی خوب برابر کرده، نه از اندرون هیجان پیدا شود نه اثرا را داهای بیرونی شود، ملکات فاضله ملکات ردیه و ملکات مذموم از کاملاً خاموش شوند، پس صورت) در معبد هم قایم شود، در آن دور) آن دل مستحکم یعنی مستقل مزاج انسان آن پر نور روح مطلق را حاصل می کند این سخن همیشه قابل یاد داشتن است، که طریق حصول آن یک روح مطلق جوگ است. و برایش سلوک طریق کار معینه هم عمل جوگ است، از تفصیل بیان این مالک جوگ شری کوشن در باب چهارم و ششم کرده اند. اکنون آنها گفته اند، ”مسلسل یادم هم بکن“ - چطور یاد کنیم؟ پس در همین عقیده جوگ ساکن مانده شده کردن است چنین کننده پر نور روح مطلق را هم حاصل می کند، آن را هر گز سهو نمی شود این جا حل این سوال برآمد شد که در دور انتقال علم شما چه طور می شود؟ عکاسی مقام

مقصود بیینید که پیانش در گیتا از کثرت آمدگیر است.

يَدْكُشَرَى وَيَدْ وَيَدْنَتِى وَيَشْنَتِى يَدْهَ تَيُو وَيَتْ رَاگَا

يَلِيقُ چَهَنْتُو بَرْهُمْ چَرَى چَرَنْتُى تَتْ تَى پَدَى سَنْجَرْهَنْى پَرُوكْشى (١١)

यदक्षरं वेदविदो वदन्ति विशन्ति यद्यतयो वीतरागः ।

यदिच्छन्तो ब्रह्मचर्यं चरन्ति तत्ते पदं संग्रहेणः प्रवक्ष्ये ॥११ ॥

لafanî mî gôyind, Anke Târik al-dinî amrدمان حق برای در آن داخل شدن کوشان می مانند، اعلیٰ مقامی را که، خواهش این دارندگان اتباع رهبانیت براهمی کنند (کار برهم آچاری محض این نیست که بر عضو تناسل خویش قابو بکند بلکه خارجی تاثرات را از دل ترک کرده فکر و یاد مسلسل معبد هم بر هم چریه است. آنکه بعد از دیدار معبد در همین مقام دهانیده خاموش می شود، از این سلوک نه صرف ضبط نفس بلکه بر همه حواس قابو می شود، هم چون این که سلوک برهم چریه می کنند) آنکه در دل قابل ذخیره است، لایق قبول کردن است، درباره آن مقام من برای تو خواهم گفت که آن مقام چیست؟ و چطور حاصل کرده می شود؟ بر این مالک جوگ می فرمانید.

سَرُوْ دَوَارَانِيْ سَنْمَ مَيَّ مَنُوْهَرِدِيْ نِيْرُدِهْ يَهْ چَهْ

مودھنر یار دھیات منی پر انماں تھی تو یوگ دھارنام (۱۲)

सर्वद्वाराणि संयम्य मनो हृदि निरुध्य च ।

मूर्ध्यधायात्मनः प्राणमास्थितो योगधारणाम् ॥१२॥

در واژه های همه حواس را بند کن یعنی از خواهشات مقطع شده، خویش را در دل قایم کرده (تصور در دل می شود نه که بیرون، عبادت بیرون نمیشود) جان یعنی کار و بار باطن را در دماغ قید کرده، در عقیده جوگ قایم شده (جوگ را هر دم قبول کردن است دیگر طریق نیست) چنین قایم شده.

أَوْمَتْ يَهْ كَاشَرَى بَرْهَمْ وَيَا هَرْنْ مَامْنُوسْ مَرْنْ

يَهُ بِرِيَاتِيْ تَيْجَنْ دَيْهُ يَاتِيْ بِرْمَاكَتِمْ (١٣)

اوے میتھے کاکھار ٻჰ ڦیا هر نما مان نو سمرن ।

ي: پرياتي تھجندے هن ياتي پرمان گتم ॥ ۱۳ ॥

انسانیکه ”اوم ایتی“ یعنی لفظ ”اوم“ چندان هم، آنکه مظہر معبد
لافانی است ورد این و یاد من کرده شده جسم را ترک می کند، آن انسان اعلیٰ
نجات را حاصل می کند۔

شری کرشن یك مالک جوگ در عنصر اعلیٰ قایم انسان عظیم، مرشد
کامل بودند مالک جوگ شری کرشن گفتند که لفظ ”اوم“ مظہر معبد لافانی است
تو ورد آن بکن و یاد من کن، بعد از حصول مقصد نام هر عظیم انسان همین می
شود آن که او را حاصل است در آنکه او تحلیل است، لهذا نام ”اوم“ گفتند و
شكل خویش، مالک جوگ هدایت ورد کرشن کرشن با گردش زمانه عقیدت
مندان آغاز ورد نام آن کردن و بمطابق عقیدت خویش ثمره آنهم حاصل میکنند،
چنانکه عقیدت انسان هر جا قایم می شود من هم بر همین جا تصدیق عقیدت اش
می کنم و انتظام ثمره هم می کنم۔

بھگوان شیوا سرار کردن که نام رام را ورد بکنید ”رمتی یو گی نی یس
من سرام نسرا م نسرا م“ راجنے یو گی نی در میان ”را“ و ”م“ سنت
کبیر هم در دل خویش را قایم کردن کامیاب شدن و گفتند که – ”را“ اور ”م“ کی
ییج مین کبیر ارها لکائی

”را“ اور ”م“ کے بیچ میں کہی رہا لکھا

شری کرشن بر ”اوم“ زور می دهند، ”او هم اس اوم“ یعنی آن اقتدار در
من است۔ چنین نہ شود کہ بیرون تلاش کنید این ”اوم“ هم تعارف آن اعلیٰ
اقتدار عطا کرده ساکن می شود۔ در حقیقت نامهای آن معبد بی شمار اند لیکن
برای ورد محض همین نام مناسب است، آنکه خوردتر شود و در نفس تحلیل
شود و احساس یک روح مطلق را هم عطا بکند، این نشود که از آن جدا در تخلیل
همه دیوتا ها آنکه از نادانی پر است مبتلا شده از منزل مقصود چشم پوشی
بکنند۔ محترم مهاراج می گفتند که ”شکلم بیینید و بمطابق عقیدت خویش دو با
دو نصف حروف دارند نامی هم از اوم ’رام‘ شیو، یک را بگیرید و فکرش بکنید و
بمطابق معنی او شکل مطلوب را تصور بکنید“ تصور مرشد را هم کرده می شود۔

شما رام، کرشن یا "ویتاراگی وش یه وا چتنم" یعنی تارک الدنیا مرد حق حضرات خواه "یتهایی مت دهیانادا (پاتنجل یوگ) یتاتا بھیم تاثیا نادا (پاتا جال یوگ ۱/۳۷/۳۹)" در این هر کراهم تصور بکنید آن در تجر به شما را حاصل خواهند شد و بطرف مرشد دور شما پیش رفتگی خواهند کرد و از رهنمای آن و شما رفته از دائرة دینوی بیرون خواهید آمد من هم در دور ابتدائی تصور تصویر یاک دیوتا (شکل عظیم الشان کرشن) می کردم، لیکن از دخل تجرباتی مهاراج که مقام پرستش می دارند آن تصور هم ختم شد.

ابتدای ریاضت کشان ورد نام می کنند ولی از تصور شکل عظیم انسان پس و پیش می کنند. و آن مسلمات را که در دل آنها موجود اند بر بناء ضد خویش ترک نمی کنند آن تصور دیگر دیوتا می کنند، که برایش مالک جوگ شری کرشن ممانعت کرده اند لهذا با خود سپردگی تمام پناه تجربه کارانسانی عظیم می گیرید، نیک و دیعت طاقتور شده هم خاتمه غلط دلیل ها در عمل حقیقی داخله حاصل خواهد شد - بمطابق مالک جوگ شری کرشن، از ورد اوم و از یاد مرشد شکل بهگوان دارنده بر دل قابو و تحلیل دل می شود و همین وقت از جسم قطع تعلق می شود. محض از مرگ از این جسم رهائی حاصل نمی شود.

آنئی چیتا استئیو و ما اسمرتی فتیه شئی

تس یاهی سلبه پارتھ نتی یه یکت تس یه یوگی نئی (۱۴)

انन्यचेता: سततं यो मां स्मरति नित्यशः ।

तस्याहं सुलभः पार्थं नित्ययुक्तस्य योगिनः ॥ १४ ॥

"جزمن دیگری در طبیعت نیست" آنکه تصور دیگر نه کرده شده یعنی از طبیعت لا شریک مستقل شده، آنکه مرا مسلسل یاد می کنبدیرای او همیشه در من قایم جوگی را من حاصل ام، برای حصول شما چه حاصل خواهد شد؟

मामोपीत ये पुनरजन्म दुक्हालयं शाश्रणं

नाप्नु वन्ति महात्मां स्तुदेहि परमांगता (۱۵)

مَا مُعَوِّلْ يَوْمَ دُوْلَهْ مَشَاهِدَتْمَ ।

نَاسُوكَنْتِيْ مَهَاتَمَانْ: سَانْسِدِنْ پَرَمَانْ گَتَانْ: ॥ ۱۵ ॥

مرا حاصل کرده آنها کانِ تکالیف درباره پیدائشِ لمحاتی را حاصل نمی
کنند بلکه شان را کامیابی اعلیٰ حاصل می شود۔ یعنی مرا حاصل کردن یا اعلیٰ
کامیابی را حاصل کردن فرقی نمیدارد محض معبد چنین است که بعد از حصولش
برای انسان دیگر پیدائش نیست، باز حددیگر پیدائش تا کجا است؟

آبَرْهَمْ بِهْ وَنَالْ لُوكَأُنْرَأَوْرَتِيْنَارْجُنْ

مَامُوپَيْتِيْهْ تُوكُونَتَيْ پُنَرْجَنْمُ نَهْ وَدَهَتَيْ (۱۶)

آبا هَبَّوْنَالَلَّوْ كَأَ: پُنَرَارَتِنَادَجَنْ

مَا مُعَوِّلْ يَوْمَ تُوكُونَتَيْ پُنَرْجَنْمُ نَهْ وَدَهَتَيْ ॥ ۱۶ ॥

ای ارجن از برهمما تا حشرات الارض وغیره برای همه در این دنیا سلسله
آواگون جاری است۔ پیدا می شوند مرد همی شوندو این تسلسل جاری می مانند،
ولی کونتی هر که مرا حاصل می کند او دوبارا پیدا نمی شود۔ در کتب مذاهب
ذکر عالم و تصویر عالم بالا و ذکر تجربات داخلی آنکه احساسِ شوکت راه خدائی
عطای می کنند محض تمثیلات اند، در این خلاه خندقی نیست که در آن مارو کشند
بگزند نه چنین محل است آنکه جنت گفته می شود انسانیکه از دولت روحانی
مزین است دیوتا (فرشته) و مزین از دولت دنیوی انسان هم شیطان است، حقیقی
عزیزانِ شری کوشن 'کنس' و 'واناسر' شیطان بودند. دیوتا، انسان دیگر جانوران،
پرندگان وغیره اشکال (یونیان) هم مختلف عوالم اند. بمطابق شری کوشن این
ذی روح بادل حواسِ خمسه را گرفته بمطابق تاثرات تسلسل پیدائش جسم نو
قبول می کند. دیوتا های که لا فانی گفته می شوند، قید مردن می دارند. "شینی
پُنی مرتی لوکی وی شنتی (کشی) پُنی مارخ لونک ویشنانتی (یعنی چون ثواب ختم می شود
در دنیای فانی منتقل می شوند) بزرگ تراز این چه نقصان خواهد شد؟ آن جسم
دیوتا چه کارا است که آن ثوا بیکه در آن محفوظ است آن هم ختم بشود؟ جهان
حشرات الارض و جانواران و دیوتاها وغیره محض دنیای تعیشات است۔ صرف

انسان هم تخلیق اعمال کننده است، که بذریعه این مقامی اعلیٰ را حاصل می کند که از آنجا سلسله آواگون (قید پیدائش) منقطع می شود.

سلوک عمل حقيقة کرده انسان دیوتا بشود، مرتبه برهمای حاصل بکند، ولی او از قید آواگون نجات حاصل نمی تواند کرد تا وقتیکه با بندش دل و تحلیل شدن، بد یهی دیدار روح مطلق کرده در همین احساس اعلیٰ قایم بشود. مثلاً او پنیشد هم همین حقیقت را بیان می کند

یدا سروی پر مج ینتی کاما یه سی هر دی استهی تها

انهی مرتیوس مرتا بهوت یتر برهمای مش نوتی

(کثهو، ۲/۳/۱۴)

यदा स वे० ए मुच्यन्ते कामा ये॒ऽस्य हृदिस्थिता॑ः ।

अथ मत्यो॑ऽमृतो भावत्यत्र बृ॒ह्म समश्नुते ॥

(کठو०، ۲/۳/۱۴)

چون در دل موجود همه خواهشات کاملاً ختم می شوند پس انسانیکه از مرگ تعلق می دارد حیات جاودانی حاصل می کند، این جا در همین دنیا و در همین جسم انسانی اعلیٰ معبد را، مجسم و رو برو احساس می کند.

سوال پیدا می شود که چه برهمای هم فانی است؟ در باب سوم مالک جوگ شری کرشن از حواله برهمای که تخلیق کاراست گفته بودند که بعد از حصول عقل محض یاک مشین است بذریعه او صرف روح مطلق هم ظاهر می شود بذریعه چنین عظیم مردمان تخلیق یگ شده است و این جا می گویند که مرتبه برهمای حاصل کننده هم در گرفت آواگون است. مالک جوگ شری کرشن چه گفتن می خواهد؟

در حقیقت چنین مردمان عظیم که بذریعه آن روح مطلق هم ظاهر می شود. عقل آن مردمان عظیم هم برهمای نیست، ولی بر بنای این که مردمان را پندونصیحت کنند بوجه آغاز نیکی کردن آنها را بر همای گفته می شود. بذات خود آنها برهمای نیستند. نه نزد آنها عقل خویش باقی است. ولی قبل از این

در دور ریاضت این عقل هم برهما است ”آہنگار سی� بودی اج مان سسی چیت مهانا“

(ماهنس، ۶/۱۵ک)

عقل عام انسان برهما نیست. چون عقل در معبد داخله می یابد از همین وقت تخلیق برهما هم شروع می شود مفکران درباره این ذکر چهار زینه کرده اند که در باب سوم بیان کرده اند برای یاد دهانی باز می توانید دید حق شناس، اعلیٰ حق شناس، اعلیٰ تر حق شناس و اعلیٰ ترین حق شناس، حق شناس است آن که از علم تصوف (بهاویت) مزین شود. اعلیٰ حق شناس آنست هر که از علم تصوف افضل شود، اعلیٰ ترین حق شناس آن عقل است که از آن او نه صرف در علم تصوف ماهر بلکه منظم او، ناظمش می شود و اعلیٰ ترین حق شناس آن آخری حد عقل است که در آنجا معبد روانی می دارد تا این جا عقل وجود می دارد. زیرا که معبد روانگی دارنده هم بمقامی جدا است قبول کننده عقل جدا است، اکنون او در سرحد فطرت است. اکنون چون این عقل (برهما) خود بشکل نور می ماند گر باهوش است پس همه عالم (روانی فکر) هم با هوش است و چون در جهالت می مانند پس بی حس است.

همین را از نام روشی و تار، و از نام شب و روز مخاطب کرده می شود ببینید برهما یعنی آن درجه حق شناسی که در آن روانی معبد است، همین را حاصل کننده در بهترین عقل هم روز علم (آنکه خود بشکل نور است، در آن تحلیل می کند) شب جهالت، روشی و سلسله تار جاری می ماند، تا این جا در ریاضت کش لوب دنیا (مایا) کامیاب می شود. در دور روشی جانداران بی حس با حس می شوند و آنها را منزل نظر می آید و در میان عقل در دور ابتدای شب جهالت همه جانداران بی حس می شوند و عقل فیصله نمی کند. افزودگی اصل مقصود بند می شود همین روز برهما و شب برهما است - در روشی روز در خصائیل هزارهای عقل نور خدائی جلوه گرمی شود و در شب جهالت از در همین هزاران طبقات تار حالت بی حسی نمودار می شود.

چون خصائیل مبارک و نامبارک و خصائیل علم و جهالت این هر دو کاملاً خاموش می شوند یعنی بی حس و با حس در شب غائب و در روز ظاهراً این هر دو

اقسام دارنده جانداران (یعنی روانی عزم) چون این فنا می شود پس از این عقل غیر مرئی هم معاورا، دائمی و غیر مرئی احساس حاصل می شود آنکه بعد از آن گاهی ختم نمی شود چون حالات هر دو احساسات جانداران یعنی احساسات بی حس و باحس فنا می شوند آن احساس ابدی حاصل می شود.

هر که مذکوره بالا این چهار حالات عقل را می یابد او انسان عظیم است. در میانش عقل نیست که مانند مشین روح مطلق شده است ولی او مردمان را وضع و پند می کند با یقین تغیب می دهد لهذا در آن عقل محسوس می شود. ولی آن از سطح عقل ماورا است. او در اعلیٰ غیر مرئی خیال موجود است. او دوبارا پیدا نمی شود. ولی قبل از این حالت غیر مرئی تا وقتیکه او عقل خویش می دارد او برهمای است، او در دائرة دوباره پیدائش گرفتن است. شرح حقائق همین بیان کرده شده مالک جوگ شری کرشن می گویند.

سَهْسَرَى يُكَلِّبُ زَيْنَتَ مَهْرُدَى بَرَهَمَنْتُو وَيُدُو

رَاتِرَى يُكَلِّبُ سَهْسَرَانَ تَاتِيَهُ وَرَاتَرُو يُدُو جَنَّا (۱۷)

سَهْسَرَانَ تَاتِيَهُ وَرَاتَرُو يُدُو جَنَّا (۱۷)

رَاتِرَى يُكَلِّبُ سَهْسَرَانَ تَاتِيَهُ وَرَاتَرُو يُدُو جَنَّا (۱۷)

رَاتِرَى يُكَلِّبُ سَهْسَرَانَ تَاتِيَهُ وَرَاتَرُو يُدُو جَنَّا (۱۷)

مردمانیکه شب برهمای را که هزار و چهار زمان می دارد (ست یگ تیر تایگ دواپروکلی یگ) و آن روزی را که هزار و چهار زمان می دارد، ظاهرآ می دانند، این مردمان عنصر وقت را حقيقی می دانند.

در پیش کرده شلوک شب و روز شیوه علم و جهالت اند. عقليکه از علم تصوف مزین است ابتدای برهمای است و عقليکه اعلیٰ ترین و حق شناس است انتهای برهمای است. عقليکه مزین از علم است روز برهمای است. چون علم متحرک می شود در آن وقت جوگی بطرف شکل حقيقی گامزن می شود.

در خصائیل هزارهای باطن تحریک نور خدا جاری می شود، همچنین چون شب جهالت می آید در خصائیل هزارهای باطن طوفان لوب دنیا قایم می شود، در روشنی و تاریکی تا این جا حد است، بعد از این نه جهالت باقی می ماند

نه علم آن عنصر اعلیٰ روح مطلق ظاهر می شود آنها که این را از عنصر خیلی خوب می دانند آن جوگی حضرات دور عنصر را دانندگان اند که شب جهالت کی می شود و روز علم کی می شود؟ اثیر دور تا کجا است، وقت تا کجا عقب می کند، مفکرین زمانه قدیم باطن را طبیعت، یا گاهی گاهی محض عقل گفته مخاطب می کردند. با وقت تقسیم باطن دل، عقل، طبیعت و غرور در این چهار خاص خصائیل کرده شد، در حقیقت خصائیل باطن لا متناهی اند. در اثنای عقل شب جهالت می شود و در همین عقل روز علم هم می شود، همین شب و روز برهماند، در شب دنیوی همه جانداران بی حس افتاده اند. در دنیا گمراه شده عقل شان از دیدار آن شکل نورانی محروم است. ولی مردمانیکه عمل جوگ می کنند از این بیدار می شوند و بطرف شکل حقیقی گامزن می شوند چنانکه گوسوامی تلسی داس جی در رام چرت مانس نوشته است -

کبهون دی وس وهین نی بژتم کب هون که پرگث پتنگ

بن سائی او پ جائی گیان جمی پائی کوسنگ سو سنگ

(رام چرت مانس، ۴/۱۵ که)

کب هُن دی دی وس مهْ نی بی ده تام کب هُن ک پرگث پتَنگ ।

بین سهِی اپ جائی گیان جمی پائی کوسنگ سو سنگ ॥

(رامنواریتاما نس، ۸/۱۶ ب)

از علم مزین عقل از اثیر صحبت بد در جهالت تبدیل می شود. باز از صحبت صالح روانی علم در همین عقل می شود. این نشیب و فراز تا آخر جاری می ماند، بعد از تکمیل نه عقل است نه برهمانه شب می ماند نه روز. همین تمثیلات شب و روز برهماند نه شبی، طوالت هزارها سال می دارد نه روزی تعداد هزارها چهار دور می دارد نه بر جای چهار صورت دارند برهماند است. این چهار سلسله وار مذکوره بالا حالات عقل هم چهار صورتهای برهماند و چهار مخصوص خصائیل باطن هم چهار ادوار آن اند، شب و روز هم در این خصائیل می شوند. مردمانیکه این فرق را از عنصر میدانند آنها جوگی حضرات رازد و ررا می

دانند که دور تاکجا عقب می کند و کدام انسان از زمانه دور می شود؟ کاری را که در شب و روز و در علم و جهالت جاری است شری کرشن صاف می کنند

آویکتَ آدُویْ گُتَّى سَوُّو پَرْبِهَوْنَ تَيَا هَرَأَگَ مَى

رَاتَرِيَا گَمَى پَرِلَى يَنْتَى تَتَرَى وَاوِيْكَتْ سَنْكِيَّكَى (۱۸)

अव्यक्तादव्यक्तयः सवोः प्रभवन्त्यहरागमे ।

रात्रयागमे प्रलीयन्ते तत्रैवाव्यक्तसंज्ञके ॥१८॥

در ابتدائی دور روز برهمایعنی در دور ابتدای علم (دولت روحانی)

همه جانداران در عقل غیر مرئی بیدار می شوند و در دور ابتدای شب و در همین غیر مرئی عقل مخفی، لطیف عنصر بیداری بی حس می شوند، آن جاندارها در شب جهالت شکل حقیقی را بطور صاف نمی بینند. ولی وجودش باقی می ماند. وسیله بیدار و بی حس شدن این عقل است آنکه در همه در حالت غیر مرئی باقی می ماند از منظر عام نظر نمی آید.

بَهُوتْ گَرَامَى سَى آيَوَايَى بَهُوتْ وَابَهُوتْ وَاپَرِلَى يَتَنْ

رَاتَرِيَا گَمَى وَشَنْ چَارَتَه پَرِبِهَوْنَ تَيَا هَرَأَگَ مَى (۱۹)

भूतग्रामः स एवायं भूत्वा भूत्वा प्रलीयते ।

रात्रयागमेऽवशः पार्थ प्रभवन्त्यहरागमे ॥ १९ ॥

ای پارتھ! همه جانداران چنین بیدار مانده از بار دنیا مجبور شده در

آمد شب جهالت بی حس می شوند آنها نمی بینند که مقصودشان چیست؟ در دور ابتدائی روز آنها باز بیدار می شوند، تا چون عقل است، در اثنا آن سلسله علم و جهالت باقی می ماند، تا آن وقت اور یاضت کش هم است. عظیم انسان نیست.

پَرَسْتَ سَمَاتْ تُو بَهَاوُوسْ نَيُوسْ وَيَكْنُوسْ تَيَى يَكْنَاتْ سَنَاتْ

يَه سَى سَرُوْيَ شُو بَهُوتَى شُونَشُ يَىْ سُونَه وَنَشُ يَتَنْ (۲۰)

परस्तस्मात् भावोऽन्योऽव्यक्तोऽतयक्तात्सनातनः ।

यः स सर्वेषु भूतेषु नश्यत्सु न विनश्यति ॥ २० ॥

یک طرف برهمایعنی عقل غیر مرئی است، و از حواس نظر نمی آید و

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

ماوری تراز این احساسِ غیر مرئی و ابدی است، آنکه از خاتمه جانداران هم ختم نمی شود یعنی احساسی که در علم هوش مند و در جهالت بی حس است در روز پیدا می شود و در شب مخفی می شود، چون این غیر مرئی برهما هم فنا می شود باز هم آن احساسِ ابدی و غیر مرئی حاصل می شود آنکه ختم نمی شود. این مذکوره هر دو نشیب و فراز آنکه در عقل پیدا می شوند، چون فنا می شوند، پس احساسِ ابدی و غیر مرئی حاصل می شود، آنکه اعلیٰ مقام است. چون احساسِ غیر مرئی و ابدی حاصل شد، پس عقل هم در همین احساس هم فام می شود، همین احساس را قبول می کند، لهذا آن عقل خود فنا می شود و بر مقام او احساسِ غیر مرئی و ابدی هم باقی می ماند.

آَوَيْكُنْتُوسْ أَكْشَرْ إِثْيُكْتُ سَمْ مَاهُوْ پَرْمَاكْتُى مَى

يَهْ پَرَّاپْ يَهْ نَهْ نِرَوَرَتْنَ تَهْ تَدَهَامْ پَرَمَى مَمْ (۲۱)

अव्यक्तोऽक्षर इत्युक्तस्माहुःः परमां गतिम् ।

यं प्राप्य न निर्वर्तन्ते तद्धाम परमं मम ॥ २१ ॥

آن احساسِ غیر مرئی و ابدی را اکشر (لا فانی) گفته می شود همین را اعلیٰ نجات می گویند همین اعلیٰ مقام است، بعد از حصول این مردمان باز نمی گردند و دوباره پیدائش شان نمی شود طریق حصول این احساسِ غیر مرئی و ابدی را بیان می کنند.

پُرُوشَى سى پَرَى پَارَتَه بِهُكْ تَيَا بَهَيَتْ وَنْ نَيَّى

يَسِيَانَتَى إِسْتَهَانَى بُهْوَانَى يَيْنَ سَرَوْ قَدِي تَّقَمْ (۲۲)

पुरुषं स परः पार्थ भक्त्या लभ्यस्तवनन्यया ।

यस्यान्तः स्थानि भूतानि येन सर्वतिदं ततम् ॥ २२ ॥

پارتھ! آن روح مطلق که همه مادیات در آن موجود اند، آنکه همه عالم از او جاری و ساری است او اعلیٰ انسان که احساسِ غیر مرئی و ابدی می دارد از عقیدت لا شریک قابلیت حصول می دارد، مطلب عقیدت لا شریک است که، جز روح مطلق دیگری را یاد نه کرده شده از آن وابسطه بشود، از عقیدت کامل

مشغول شوند گان مردمان هم تا کي در حد دوباره پيدا شدن اند؟ و کي آنها اين
حدود را عبور می کنند؟ بر اين مالک جوگ بيان می کنند.

يَتْرُكَالِيْ تَوْنَاوَرَتْ تِمَاوَرَتْ تَيْ چِيُوْيُوْگِيْ تَيْ

پِرِيَا تَايَا نِتِيْ تَيْ گَالِيْ وَكُشْ يَا مِيْ بَهْرِتْرِ شبَهْ (۲۳)

यत्र काले त्वनावृत्तिमावृत्तिं चैव योगिनः ।

प्रयाता यान्ति तं कालं वक्ष्यामि भरतर्षभ ॥ २३ ॥

ای ارجن! دوری که در آن از جسم قطع تعلق شده روندگان جوگی
حضرات را دوباره پیدائش نمی شود و در دوریکه از جسم جدا شده دیگر بار پیدا
می شوند، من اکنون آن وقت را بيان می کنم.

أَكِنِيْ جِيُورِتْرِهِيْ شُكْأِيْ شَنْمَا سَا أُتْتَارَأَيَنَمْ

تَتَرَيْ پِرِيَا تَا كِجْ چَهْنِتِيْ بَرَهَمْ وِيُدُوْ جَنَا (۲۴)

अनिज्योतिरहः शुक्लः षणमासा उत्तरायणम् ।

तत्र प्रयाता गच्छन्ति ब्रह्म ब्रह्मविदो जनाः ॥ २४ ॥

دردم مرگ که از تعلق جسم منقطع می شود، مردمانیکه پیش آن ها در
چنین وقت آتش روشن بشود، روشنی روز روشن بشود، خورشید منور بشود، قمر
شب ماه (शुक्ल पक्ष) بر شباب بشود، جانبِ شمال را بغیر ابر دارنده حسین آسمان
شود، در آنوقت از دنیا جدا شده روندگان، حق شناس، جوگی حضرات معبد را
حاصل می کنند.

آتش علامت جلال معبد است و روز روشنی علم است، صاف جزو شب
ماه نشانی پاکیزگی است. عرفان، ترک دنیا، سرکوبی، نفس کشی جلال و علم و
دانائی این همه شش شوکتها هم شش ماه اند، حالت افروندگی بطرف بلندی هم
جانبِ شمال است. از دنیا کاملاً ماورئ در چنین حالات روندگان حق شناس
جوگی حضرات معبد را حاصل می کنند، ایشان دوباره پیدا نمی شوند، ولی آن
جوگی حضرات که از لا شریک مزاج مشغولند گر این نور را حاصل نمی کنند و
ریاضت آنها هم نامکمل است پس حشر آنها چه می شود؟ بر این می گویند.

یتها رتھ گیتا: شری مدھگود گیتا

دُهْمُورَاتِ تَرِيْسِ تَهَاكَرَشْنِي شَنْمَا سَاكُشْنَايَنْمُ
تَتَرَىْ چَانَدَرَمَسَى جَيُوتِيرَ يُوگَى پَرَابِ يَهِ نُورَتَى (٢٥)
धूमो रात्रिस्तथा कृष्णः षण्मासा दक्षिणायनम् ।
तत्र चान्द्रमसं ज्योतिर्योगी प्राप्य निवर्त्तेते ॥ २५ ॥

مردی که در دم مرگ او دود منتشر شود، آتش جوگ بشود (آتش، در طریق کاریگ یا بنده شکل آتش است) ولی از دود پوشیده بشود، شب جهالت بشود، تیره و تار بشود، کمزوری ماه شب تاریک جاری بشود، افزودگی تاریکی بشود، مزین از شش عیوب (خواهش، غصه، طمع، فریغتگی، مدهوشی و حسد) جانب جنوب بشود یعنی برخلاف بشود (آنکه در روح مطلق از حد استقرار اکنون ییرون است) چنین جوگی دیگر بار پیدا می شود پس با جسم ریاضت آن جوگی هم ختم می شود؟ بر این مالک جوگ شری کرشن می گویند.

مذکوره سپید و سیاه، این هر دو گونه حالات در دنیا دائمی اند یعنی خاتمهٔ وسیلهٔ گاهی نمی‌شود، در حالت صاف (سفید) وفات یابنده چنین اعلیٰ نجات را حاصل می‌کند آنکه از دوباره پیدائش رهائی می‌بخشد. و در دیگر در آنکه کمزور حالت روشنی واکنون سیاهی است چنین حالت را یا بنده باز عقب می‌گردد، پیدا می‌شود، تا چون مکمل روشنی حاصل نمی‌شود برایش مشغولیت یاد الی ضروری است. سوال مکمل شد. اکنون برای وسیلهٔ این باز زور می‌دهند.

سُرقتی پارته جانن یوگی موهرتی کشچن
سُمات سرویشو گالیشیوگ یکتو بھوارجون (۲۷)
نہ تے سوتی پاarthی جاننے گی مुہمیتی کشچن
ت سماتسویش کالے شو یوگی موهرتی کشچن ॥ ۲۷ ॥

پارتە! چنین این راه‌ها را دانسته جوگی ئى هم فریفته نمی‌شود، او می‌داند که چون مکمل روشنی حاصل خواهد شد حصولِ معبد خواهد شد و از کمی روشنی هم در دیگر پیدائش خاتمهٔ وسیله نمی‌شود هر دو حالات دائمی اند لەذَا ارجن! تو در هر دور از جوگ مزین بشو یعنی مسلسل ریاضت کن -

وَيَدِي شُوَيْگُى شُوتَقْبى سُوْچَبِيُو
دَانِيْشُوَيْتْ بُنْتِي پَهَلَى پَرْلِيشْ تَمْ
آثَيَتْتِي تَتْ سَرَوِنَى وِيَتْ وَا
يُوْگِى پَرِى لِسَقْ لَنْ مُيَتْتِي جَادَمْ (۲۸)
وَ دَهْ شَعْ يَجْنَوْ شَعْ تَأْپَسْ سُوْ قَبْ
دَانَهْ شَعْ يَتْپُعْ يَفَلْ پَرِدِيشْ مَ
أَتْيَتْ تَتْسَرْبِمِيدْ وِيَدِيتْوا
يُوْغِى پَرْ سَخَانَمُوْپَعْتِي تَأْيَمْ || ۲۸ ||

این را با دیدار بد یهی دانسته (نکه تسليم کرده) جوگی حدودهای نتائج نیک صدقه و ریاضت و یگ وید را بلاشبه عبور می‌کند و مقام ابدی و اعلیٰ حاصل می‌کند، روبروی غیر مرئی روح مطلق نام علم وید است، آن عنصر غیر مرئی چون ظاهر شد پس اکنون که کرا بداند؟ لەذَا بعد از ظهرور از وید هاهم واسطه منقطع می‌شود، زیرا که داننده جدا نیست یگ یعنی معینه طریق عبادت ضروری بود، ولی چون این عنصر ظاهر شد پس برای که یاد کنیم؟ با دل حواس را بمطابق مقصود خویش تپانیدن 'ریاضت' است - بعد از حصول مقصد برای که ریاضت کنیم؟ با دل زبان و عمل از خلوص مکمل، از احساس مکمل، نام خود سپردگی 'صدقه' است - و نیک نتیجه این همه حصول روح مطلق است - اکنون نتیجه هم جدا نیست - لەذَا اکنون ضرورت این همه باقی نماند - آن جوگی حدودهای حصول ثمره و صدقه و ریاضت و یگ وغیره را هم عبور می‌کند او بلند مقام را حاصل می‌کند -

﴿مُخْرِزُ سَخْنٍ﴾

در این باب بر پنج خاص نکات غور کرده شد، در آن تختستین بار در آخر باب هفتم بذریعه مالک جوگ شری کرشن قایم کرده سوالات را از تجسس درست فهمیدن، در ابتدای این سخن ارجمند هفت سوالات قایم کرد که بندۀ نواز در باره آن که شما گفتید، آن معبدود چیست؟ آن روحانیت چیست؟ و آن مکمل عمل چیست؟ مخصوص دیوتا مخصوص جاندار و مخصوص یگ چیست؟ و در وقت آخر شما چه طور در علم می آئید که باز فراموش نمی شوید؟ مالک جوگ شری کرشن گفتند، آنکه خاتمه نمی دارد همین معبدود حقیقی است. احساس حصول یابی خود روحانیت است که از آن زندگی از اختیار فطرت دنیوی آزاد شده، در اختیار روح می شود، همین روحانیت است و احساسات جانداران آنکه تاثرات مبارک و نامبارک را پیدا می کنند، آن احساسات را بندشدن، فناشدن هم عمل مکمل است، بعد از این ضرورت عمل نمی ماند، عمل چیزی است، آنکه مخرج تاثرات را هم ختم می کند همچنین احساس فنا مخصوص جاندار است یعنی ختم شوندگان هم در پیدائش جانداران وسیله اند.

آنها هم محافظ جانداران اند. اعلی انسان هم مخصوص دیوتا است. در آن دولت روحانی تحلیل می شود. در این جسم در یگ مخصوص من هم ام یعنی در آنکه یگ ضم می شوند. آن من ام یگ رانگران ام و او شکل حقیقی مرا هم حاصل می کند یعنی شری کرشن یک جوگی بودند. مخصوص یگ چنین انسان است، که در این جسم مقام می کند نکه بیرون. سوال آخر بود که در دم آخر شما چه طور در علم می آئید؟ آنها فرمودند آنها که مرا مسلسل یاد می کنند، جز من خیالات دیگر موضوعات را در دل نمی آورند و چنین عمل کرده شده از

این جسم بی تعلق می شوند. آنها مجسم شکل حقيقی مرآمی یابند، آنها را در آخر هم همین حاصل می ماند با مرگ جسم، این حصولیابی شود، چنین سخن نیست. گرایین بعد از فنا حاصل شدی پس شری کرشن هم مکمل نه شدی عالمیکه از پیدائش مختلف حاصل می کند هم مرتبه آنها نشدی بر دل مکمل بندش و تحلیل بندش شده دل هم انتقال است، آنجا وسیله پیدائش دیگر اجسام ختم می شود، در آن وقت این در احساس اعلیٰ داخله حاصل می کند. و او دیگر بار پیدا نمی شود.

برای این حصول آنها طریق یاد معبدو بیان کردند که ارجن! مسلسل مرا یاد کن و جنگ کن این هر دو یک وقت چطور خواهند شد؟ ممکن است که چنین شود که ماجی گوپال وحی شری کرشن بگوئیم و عصاهم می زنیم شکل حقيقی یاد الهی را صاف کردند که در عقیده جوگ قایم مانده شده، جزمن دیگر چیزی را یاد نه کرده شده مسلسل در یاد مشغول بماند، چون یاد چندان دقیق است پس جنگ که خواهد کرد؟ فرض بکنید که این کتاب معبد است پس خیال آن مردمان که در اطراف این کتاب نشسته اند یا فکر دیگر اشیای که در باره آن شنیده ایم و دیده ایم در اراده هاهم نه آیند نه بنظر آیند اگر دیدار بدھند پس یاد الهی نیست در چنین یاد جنگ چه طور؟ در حقیقت چون شما چنین مسلسل در یاد الهی مشغول می شوید پس در همین لمحه صحیح شکل جنگ در پیش نظر نمودارمی شود. در همین وقت خصلت لوٹ دنیا در شکل خلل پیش نظر هم است خواهش غصه حسد و عداوت اسیر الفتح دشمن اند، این دشمنان مشغولیت یاد را متزلزل خواهند کرد بر این ها قابو کردن هم جنگ است. چه بعد از خاتمه این دشمنان هم انسان را اعلیٰ نجات حاصل می شود؟ برای حصول این اعلیٰ نجات ارجن! تو ورد "اوم" و تصور من بکن یعنی شری کرشن یک مرد کامل بودند. نام و شکل کلید عبادت است.

مالک جوگ شری کرشن این سوال را هم قایم کردند که آواگون چیست؟ و در دائرة این که که می آیند؟ آنها گفتند از برهمتا همه دنیا در گرفت آواگون است. و بعد از ختم شدن این همه احساس غیر مرئی بلندمن و در آن

حالت قیام ختم نمی شود.

انسانیکه در این جوگ داخل است حالات دور نگ می دارد آنکه مکمل نور را حاصل کننده مزین از شش شوکتهامائی بلندی است که در آنقدری هم کمی نیست، او اعلیٰ نجات را حاصل می کند گر در کارکن آن جوگ قدری هم کمی است، مانند شب تار تحریک سیاهی است، در چنین حالت هم وقت جسم ختم شونده جوگی را ضرورت جسم می ماند. اومانند جاندار عمومی در کشمکش آواگون مبتلا نمی شود بلکه پیدا شده پیش از آن هم باقی مانده ریاضت را مکمل می کند.

چنین در پیدائش آنده از همین طور طریق ها عمل کرده آن هم آنجا قیام می کند که آن را نام اعلیٰ مقام است. قبل از این هم شری کرشن گفته اند که، این را قدری وسیله هم از بزرگ خوف آواگون لازمی نجات می دهاند این هر دوراه دائمی اند لا فانی اند. این حقیقت را فهمیده انسانی هم از جوگ متزلزل نمی شود، ارجن! توجوگی بشوزیرا که جوگی از حد نیک نتائج صدقه ویگ و ریاضت و وید هم بیرون می شود و اعلیٰ نجات را حاصل می کند.

در این باب بر هر مقام عکاسی اعلیٰ نجات کرده شده است، و این را غیر مرئی، دائمی ولا فانی گفته مخاطب کرده شد این هر گز فنا یا تباہ نمی شود.

لهذا

چنین تمثیل شری مد بهگود گیتا درباره اوپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام "علم لافانی الله" باب هشتم مکمل می شود.

چنین بذریعه سوامی از گزاند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرمانند جی مهاراج اند نوشته شده تشریح شری مد بهگود گیتا یعنی در "یتھارته گیتا" بنام "علم لافانی الله" (آکسار براہمیون) باب هشتم مکمل شد.

"هری او مرت ست"

اوم شری پرماتمی نمه

﴿بَابُ نَهْم﴾

تابابِ ششم مالک جوگ شری کرشن تحقیق جوگ از تسلسل کردند - خالص مطلبش طریق کاریگ بود. یگ بیان طریق خاص است آنکه در آن اعلیٰ معبود داخله می دهاند، در آن دنیای متحرک و ساکن در شکل چیزهای هون است. بندش دل و در دور تحلیلی بندش شده دل هم آن عنصر لافانی ظاهر می شود، در دور تکمله آنکه یگ تخلیقش می کند، قبول کننده او عالم است و او در معبود ابدی داخله می یابد، نام وصل این جوگ، است - آن یگ را شکل عملی دادن 'عمل' گفته می شود - در بابِ هفتم آنها گفتند که عمل را کنندگان هر سمت جلوه گر معبود، با مکمل مخصوص یگ و مکمل مخصوص جانداران و مکمل مخصوص دیوتا ها و مکمل روحانیت و مکمل عمل و مرا می دانند و در بابِ هشتم آنها گفتند که همین اعلیٰ نجات است، همین اعلیٰ مقام است - چنین عمل را اعلیٰ نجات و اولیٰ مقام می گویند.

در پیش کرده باب مالک جوگ شری کرشن خود ذکر کردند که انسانیکه حامل جوگ است شوکتش چسان است؟ با وجودیکه او در همه جلوه گر است، باز هم اوچه طور لا تعلق است؟ با وجود یکه کارکن است باز هم چرا بی عمل است؟ شرح فطرت چنین انسان و اثراتش را بیان کردند چون جوگ در سلوک می شود بعد از واز چنین خلل آگاه کردند آنکه از سبب دیوتا و غیره پیدا می شود - و دیوتایی که از سلوک عمل جوگ می آید و از خلل های که از واز پیدا می شوند، آگاه کردند و برای حصول پناه آن مرد کامل زور دادند - شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اواج

إِنْدِ تُوَّتَى گُوهاتمی پَرَوْكَش يَامِينَه سُوِيَه وَيِ

گِيَانِي وَگِيَان سَهِيْ تَى يَيْجُ گِيَات وَامُوكش يِه سِي شُوبهات (۱)

શ્રી ભગવાનુવાચ

इदं तु ते गृह्णतम् प्रवक्ष्याम्यनसूयवे ।

ज्ञानं विज्ञानसहितं यज्ञात्वा मोक्ष्यसेऽशुभात् ॥१४॥

مالکِ جوگ شری کرشن گفتند ارجن عاری از حسد و عداوت برای تو من این اعلیٰ پر اسرار علم را با علم خصوصی بیان خواهم کرد یعنی بعد از حصول با بود و باش عظیم انسان بیان خواهم کرد که چه طور آن عظیم انسان یک وقت هر جا عمل پیرا می شود، و چطور او مردمان را بیداری عطا می کند، رته بان شده چه طور سدا با روح می ماند. و این را بظاهر دانسته تو از عالمیکه شکلِ الٰم می دارد نجات حاصل خواهی کرد. آن علم چگونه است؟ بر این ارشاد می فرمایند؟

राज विद्महाराज गृह्णापापोत्रमद्मृतात्म

पृतक्षावग्मि त्वर्मि सुस्केहि ग्रन्थम् वी ये यै (२)

राजविद्या राजगृह्णं पवित्रमिदमुत्तामम् ।

प्रत्यक्षावगमं धर्म्यं सुसुखं कर्तुमव्ययम् ॥१२॥

مزین از علم خصوصی این علم شهنشاه همه علوم است. معنی علم زبان علم یا تعلیم نیست علم اورا می گویند هر کرا که حاصل بشود. اورا برداشته بر صراط مستقیم گامزن کرده شده نجات عطا بکند. گر در راه بدام شوکت و کامیابی و خواه در دنیا گرفتار شد پس ثابت است که جهالت کامیاب شد. آن علم نیست. این علم شهنشاه علوم چنین است که یقیناً پر از فائده است و شهنشاه همه علوم پر اسرار است. چون پرده جهالت و علم دور می شود بعد از متحمل جوگ شده هم از او وصل می شود. این انتہائی متبرک و بهترین وثمره ظاهر می دارد، این جا بکنید، آنجا بگیرید، چنین ظاهر ثمره می دارد. این توهم پرستی نیست که در این پیدائش ریاضت بکنید. و ثمره در پیدائش آئندہ حاصل باشد این از اعلیٰ دین روح مطلق ملحق است. با علم خصوصی این علم در عمل آوردن آسان و لافانی است.

در باب دوم مالکِ جوگ شری کرشن گفته بودند که ارجن در این جوگ

خاتمه تخم نمی شود. قدری ریاضت این هم از بزرگ خوف آواگون نجات می دهاند. در باب ششم ارجن سوال کرده بود که بندۀ نواز. ریاضت کشی که کوشش کمزور می دارد چه برپاد و تباہ نمی شود؟ شری کرشن گفتند که ای ارجن! اول عمل را فهمیدن ضروری است و بعد از فهمیدن گر قدری هم کامیابی حاصل شد پس اورا در پیدائشی هم گاهی خاتمه نمی شود بلکه از زیر اثر قدری ریاضت در هر پیدائش همین می کند، و در ثمرة ریاضت مختلف پیدائش ها همین می رسد، که نامش اعلیٰ نجات یعنی ذات مطلق است. همین را مالک جوگ شری کرشن این جا هم بیان می کنند که این عمل در عمل آوردن بسیار آسان و لافانی است، ولی برای آن وجود عقیدت هم بی حد ضروری است.

اشردَهانَاپُرُوشادهِ مس سیاسی پَرن تپ

اپراپی مان نبورتن تی مرتیوشن سار ورت مَنی (۲)

अश्रद्धानांः पुरुषा धर्मस्यास्य परन्तप।

अग्राप्य मा निर्वन्ते मृत्युसंसारवर्त्मनि ॥३॥

اعلیٰ ریاضت کش ارجن! در این دین (که از عمل وسیله قدری هم خاتمه نمی شود) انسانیکه عاری از عقیدت است. (یعنی انسانیکه دل را در معبد واحده مرکوز نمی کند) مرا حاصل نه کرده یعنی در من مقام حاصل نه کرده در دنیا گمراه می شود. لهذا عقیدت ضروری است. چه شما از این دنیا جدا اید؟ در باره این می گویند.

میَاتَثْ مَدِي سَرُو جَگَذَوِيكَتْ مُورتَى نَا

مس تهانی سَرُو بِهُوتانی نه چاهی تیشو وَس تهی تی (۴)

मया तत्मिदं सर्वं जगदव्यक्तमूर्तिना ।

मत्स्थानि सर्वभूतानि न चाहं तेष्ववस्थितः ॥४॥

از من که شکل غیر مرئی می دارم این همه دنیا جلوه گر است یعنی من در آن شکل حقیقی قایم ام که جلوه اش در همه جا طاری است و مقام همه جانداران در من است ولی من در آن ها نیستم زیرا که من در شکل غیر مرئی

پیتا: شری مدھگود گیتا

موجود ام عظیم انسان در هر شکل غیر مرئی که موجود است، از همینجا (یعنی جسم را ترک کرده از همین سطح غیر مرئی هم) گفتگو می کنند در همین تسلسل بعد از این می گویند

نه چه مَس تَهانِي بِهُوتَانِي پَشیه می یوگ مَیش وَرم

بہوت بھر چہ بھوٹس تھی ممات ما بہوت بھاونی (۵)

न च मत्स्थानि भूतानि पश्य मे योगमैश्वरम् ।

भूतभून् च भूतस्थो ममात्मा भूतभावनः ॥५॥

در حقیقت همه جاندار هم در من موجود نیستند، زیرا که مرگ خصوصیت آنها است بر قدرت منحصر است، ولی شوکت کارسازی مرا بین که روح‌میکه همه جانداران را پیدا می‌کند و پرورش آن‌ها می‌کند در جانداران موجود نیست. من خود شناس ام، لهذا من در آن جانداران ها موجود نیستم. همین اثربوگ است، برای شرح این بیان کردن مالک جوگ شری کرشن نظیر می‌دهند.

اکاش اس تھی تو نتیجے واپس سرو ترگو مہانی

تَهَاسَرْوَانِي بِهِ وَتَانِي مَقْسُ تَهَانِي تَيُودَهَايِي (٦)

यथाकाशस्थितो नित्यं वायुः सर्वत्रगो महान् ।

तथा सर्वाणि भूतानि मत्स्थानीत्युपधारय ॥६॥

بطوریکه در فلک هم پیدا شونده عظیم باد در فلک سدا موجود می ماند ولی اورا آلوده نمی کند. هم چنین این همه جانداران در من موجود اند، چنین بفهم هم چنین من مانند فلک لا تعلق ام آن هم مرا آلوده نمی کند. سوال تمام شد. همین اثر جوگ است. اکنون جوگی چه می کند؟ پر این می فرمایند.

سَرُورُ بِهْوَتَانِيٍّ كَوْنَتَى پَرَگَرَتِيٍّ يَانَتِيٍّ مَامِيٍّ كَامِ

کل پکشیہ پُنَسْ تَانِی گلپاڈو و سر جام یہ هم (۷)

सर्वभूतानि कौन्तेय प्रकृतिं यान्ति मामिकाम् ।

कल्पक्षये पुनस्तानि कल्पादौ विसुजाम्यहम् ॥७॥

ار جن! (کلسا) در دور تحلیل تبدل همه فطرتمن را حاصل می کنند. و در ابتدای تبدیلی من بارها آنها را (ویس‌جاما) خصوصاً تکلیف می دهم. آنها قبل از این هم بودند ولی بدنما بودند، تخلیق آنها می کنم، آراسته می کنم، کسانیکه بی حس اند آنها را بیدار می کنم و برای تبدل ترغیب می دهم مطلب تبدیلی است انقلابِ تعمیری از دولت دینوی ییرون آمده چون رفته رفته انسان در دولت روحانی داخله می یابد از همین جا ابتدای (کلپ)، تبدیلی می شود و چون احساس خدائی حاصل می کند همین (کلپ)، خاتمه تبدیلی کلپ است. عمل خویش را تمام کرده تبدیلی هم تحلیل می شود ابتدای یاد الٰهی ابتدائی تبدیلی است و انتهای یاد الٰهی که آنجا مقصد ظاهری شود (کلپ) خاتمه تبدیلی است، چون این روح که مزین از نور خدائی است از حسد و عداوت آنکه وجه اشکال (یونیان) اند، نجات یافته در شکل حقیقی و دائمه خویش مستقل بشود، همین را شری کرشن می گویند که او فطرتمن را حاصل می کند.

هر عظیم انسان که قدرت را ختم کرده در شکل حقیقی داخل شد قدرتش چطور است؟ چه در آن قدرت باقی هم است؟ نه، در باب سوم ۳۳/۳ مالک جوگ شری کرشن گفته اند که همه جانداران قدرت خویش را حاصل می‌کنند. طوریکه بر آنها غلبۀ صفات قدرت است، مانند او می کند و عالمیکه بادیدار بد یهی معلومات می دارد بمطابق قدرت خویش کوشش می کند او برای فائدۀ عقب آئندگان می کند، بود و باش مکمل خبرداراندۀ مبصر عظیم انسان هم قدرتش است. او بمطابق این فطرت خویش سلوک می کند، در وقت خاتمه تبدیلی (کلپ) مردمان همین بود و باش را حاصل می شوند. باز شرح این کارنامۀ عظیم انسان بیان می کنند.

پرگرتی سوام و شیوه و سرجامی پُنی پُنی

بهوت گرام می می گرت سنم و شی پرگرتی ورشات (۸)

پرکوتیं سوام و شی ویس‌جاما پون: پون:

भूतग्राममिमं कृत्स्नमवशं प्रकृतेर्वशात् ॥१८॥

خصلت خویش یعنی بود و باش عظیم انسان را منظور کرده،

در خصلت خویش موجود، در غلبة قدرتی صفات مجبور شده این همه جانداران را من هر بار 'ویس‌جام' خصوصاً تخلیق و خصوصاً آراسته می کنم. آنها را بجانب حقیقی شکل خویش ترغیب پیش رفتگی می دهم پس شما هم در قید این عمل اید؟

نے چہ مائائی گرمائی نیڈھنْ تی دهنن جی
اوداسین و داسین مسکتی تیشونگرم سو(۹)
ن چ ماں تانی کمارّنی نیباذننیتی دنننچی ।
उदاسीनवदासीनं मसकतं तेषु कर्मसु ॥११॥

در باب چهارم (۴/۶) مالک جوگ شری کرشن گفته بودند که طریق کار عظیم انسان ماورائی است و در باب نهم (۶/۴) گفتند که من بطور غیر مرئی می کنم. این جاهم همین می گویند که ای دهننجی. چنین اعمال که من آنها را از طریق غیر مرئی می کنم در آنها رغبتیم نیست. مانند غیر جانب دار قائم ماننده حقیقی شکل من روح مطلق را آن اعمال در قید خویش نمی دارند، زیرا که در ثمرة عمل مقصد یکه حاصل می شود در آن من هم قایم ام لهذا من مجبور نیستم که آنها را در عمل خویش بیاورم.

این سوال آن بود که از کارهای خصلت فطرت تعلق می دارد بود و باش عظیم انسان بود، تخلیق آن بود، اکنون آن تخلیقی که از کارسازی من در وجود می آید آن چیست؟ آن هم یک تغیر است.

میادهی شی تی پرگرتی سویه تی سچ راجرم
هیئتونائین کون تی جگدی پری ورتنی(۱۰)
मयाध्यक्षोण प्रकृतिः सूयते सचराचरम् ।
हेतुनानेन कौन्तेय जगद्विपरिवर्तते ॥१०॥

ای ارجن! در صدارت من یعنی در موجودگی من از کارسازی من که در هر جگه جلوه گر است این قدرت (مزین از هرسه صفات، هشت بنیادی خصائی قدرت، و حساسی ذی حس هردو) با متفرق و ساکن تخلیق دنیا می کند،

و آنکه تبدیلی کمتر درجه است و همین سبب است که این دنیا در داده آواگون
چرخ زن می‌ماند. دنیا را این کمتر کلپ (تبدیلی) که در آن تبدیلی وقت است،
از کارسازی من، قدرت هم می‌کند، من نمی‌کنم ولی در شلوک هفتم بیان کرده
شد کلپ (تبدل) تحریاً عبادت و انقلابی که تا حد کمال رهنمائی می‌کند آن
را عظیم انسان خود می‌کنند بر یک مقام آن خود کار کن اند، آنجا آن خصوصاً
تخلیق می‌کنند. این جا کارکن قدرت است، آنکه محض از اشاره من این
تبدیلی وقتی می‌کند، که در آن تبدیلی اجسام و تبدیلی ادوار و تبدیلی وقت
وغیره می‌آیند در موجودگی چنین جاری و ساری اثر هم مردمان کم عقل
مرانمی‌دانند چنین

او جانَنْ تَى مَا مُوْذَا مَائِشِى تَنْوَ مَا شِرِّتَمْ
پَرَى بَهَاوَ مَجَانْ تُومَ بَهُوتَ مَهِيَشَ وَرَمْ (۱۱)
اَ وَبَجَانَنْتِ مَا مُوْذَا مَائِشِى تَنْوَ مَا شِرِّتَمْ
परं भावमजानन्तो मम भूतमहे श्वरम् ॥११॥

همه جانداران را شکل عظیم معبد دارند اعلیٰ احساسِ من را نه
دانندگان لا علم مردمان مرا بنیاد جسم انسانی دارند و کمتر می‌فهمند در میان
همه جانداران که ارباب را هم عظیم رب است، یعنی رب الارباب است، در آن
اعلیٰ احساس من قایم ام ولی جسم انسانی می‌دارم مردمان لا علم این را نمی‌دانند و
آنها مرا انسان گفته مخاطب می‌کنند قصور آن هم چیست؟ چو آن نگاه می‌کنند جسم
عظیم انسان هم نظرمی‌آید. چطور بفهمند که شما در عظیم احساس خدائی قایم اید؟
آنها چرا نمی‌بینند؟ بر این می‌گویند.

مُوْگَهَا شَامُوْگَهَ كَرْمَانُوْمُوْگَهَ گِيَانَا وَجِيَتْ سَى
رَاكْ شَسِيْمَا سُورِى چَيْوَ پَرَگَرْتِيْ مُوهِينِيْ شِرِّتَا (۱۲)
مُوْغَاشَا مُوْغَاشَا مُوْغَاشَا مُوْغَاشَا مُوْغَاشَا مُوْغَاشَا
راکشسیما سُورِی چَيْوَ پَرَگَرْتِيْ مُوهِينِيْ شِرِّتَا: ۱۲۲||

آنها امیدبی کار می‌دارند (امید یکه هر گز تمام نمی‌شود چنین امید)

بی کار عمل می دارند (بندش دارنده عمل) علم بی کار می دارند (آنکه در حقیقت جھالت است) ویچه تاس: خصوصاً بی حس شده، (دیوها) و مانند دیواستبداد و شیاطین متحمل خصلت فریفته شونده می شوند یعنی خصائیل دنیوی می دارند لهذا انسان می فهمند. دیوو شیطان یک فطرت دل است نکه ذاتی است نه شکلی (یونی) است. خصلت دنیوی دارندگان مرا نمی دانند ولی عابد حضرات مرا می دانند و یاد می کنند.

مَهَاتَمَائِشْتُوْ مَاپَازْتَهْ نَيْوَى پَرَگَرَتَى مَاشِرِتَا
بَهْجَنْ تَيْنُ نَيْهَ مَنْ سُوْگَيَاتْ وَأَبْهُوتَادِمْ وَيَهْ يَمْ (۱۳)
مَهَاتَمَائِشْتُوْ مَاْ پَارْثَ دَلْ وَرْتَى پَرَكْتِيمَاشِرِتَا: ۱
بَجْنَتْيَنَنْيَمَنْسَوْ جَاتْوا بَحْتَادِيمَبَّيَيَمْ ۱۴ ۳ ۱۱

ای پارتھ! ولی خصلت روحانی یعنی متحمل دولت روحانی عابد حضرات، مرا بنیادی وجه همه جانداران وغیر مرئی و لا فانی دانسته با خلوص مکمل یعنی در اثنای دل دیگری را مقام نداده اه صرف در من عقیدت داشته مسلسل مرا یاد می کنند. چه طور یاد می کنند؟ براین می فرمایند.

سَتَّنْ كِيرَتَيْنْ تُوْ مَايَتَنْ تَشْجَ دَرَزْ وَرَتَا
نَمَسْ يَنْ تَشْجَ ما بَهْكَ تَيَايَتَيْهِ يُكَتَا أَوْپَاسْ تَيْ (۱۴)
سَتَّنْ كِيرَتَيْنْ تُوْ مَاْ يَتَنْتَشَرْ دَلْ دَلْ تَا: ۱
نَمَسْ يَنْ تَشْجَ ما بَهْكَ تَيَايَتَيْهِ يُكَتَا أَوْپَاسْ تَيْ ۱۴ ۸ ۱۱

آنها مسلسل در فکر عزم قایم شده فکر خصوصیات من می کنند، برای حصول کوشش می کنند و مسلسل آداب من کرده شده سدا از من هزین شده از عقیدت لا شریک پرستشیم می کنند، و مسلسل مشغول می مانند، کدام پرستش می کنند و این کارنامه چه طور است؟ پرستش نیست بلکه همین (یگ) است که آنرا با تفصیل بیان کرده اند همین پرستش را این جمالاً جوگ شری کرشن دوباره بیان می کنند.

گِيَانِ يَهْ گِيَنْ چَابِيَهْ نَيَهْ يَجَنْ تُوْ مَامُوْپَاسْ تَيْ
آیَكْ تَوَيْنْ پَرْتَهَكْ تَوَيْنْ بَهْدَهَا وَشُوْتُوْ مُكَهَمْ (۱۵)

ज्ञानयज्जेन चाप्यन्ये यजन्तो मामुपासते ।

एकत्वेन पृथक्त्वेन बहुधा विश्वतोमुखम् ॥१५॥

در آنها چند، من بیه مقام جلوه گر عظیم الشان روح پاک را بذریعه یگ علمی می پرستند یعنی قوت و نفع و نقصان خویش را فهمیده در همین یگ عمل معینه مشغول می مانند. و چند مردمان از عقیدت لا شریک، عبادتم می کنند که مرا در همین ضم شدن است و دیگر مردمان همه یک طرف داشته، مرا سپرد کرده از خیال خدمت بی غرض عبادتم می کنند و بطور تمام عبادت می کنند، زیرا که این همه پست و بلند در جات محض یک یگ اند. ابتدای یگ از خدمت هم می شود. ولی آغازش چه طور می شود؟ مالک جوگ شری کرشن می فرمایند. یگ من می کنم گر انسان عظیم رته باش نه شوند پس یگ هم تمام نخواهد شد. در نگرانی آنها ریاضت کش می فهمد که اکنون او بر کدام سطح است. و تا کجا توانسته است که برسد؟ در حقیقت کار کن یگ که است؟ بر این مالک جوگ شری کرشن می فرمایند؟

آقین گَرَثَ رَهِينَ يَگِيَهَ سَوْدَهَا هُمُوشَ دَهَم

مَنْتَرُوهَمَىٰ وَاجِيَهَ مَهِىٰ مَأْكِنُىٰ رَهِىٰ هُوتَمَ (۱۶)

अहं क्रतरहं यज्ञः स्वधाहमोषाधाम् ।

मन्त्रोहमेवाज्यमहे मग्नि रहं हृतम् ॥१६॥

کار کن من ام- در حقیقت در عقب کار کن بشکلی محرك سدا معبد هم منظم است - کامیابی ریاضت کش دهش من است. یگ من ام یگ خاص طریق کار عبادت است - در دور تکمله تخلیقیکه از یگ می شود چنین آب حیات را نوش کننده انسانی است که در معبد حقیقی داخله می یابد. خوراکی که آباو اجداد را داده می شود - اشیای هون (स्वधा سوادها) من ام یعنی تحلیل بی شمار تاثرات ماضی کردن، و آنها را آسودگی عطا کردن نیازم است - داروای که از آزار دنیوی نجات می دهاند من ام مرا حاصل کرده مردمان از این آزار رهائی می یابند - دعا (منتر) هم من ام - دل را در میان نفس قایم کردن دهش من است

چیزیکه در سد این کار تیز رفتاری می آورد یعنی "روغن" (آجیه اشیای هون) هم من ام. در نورِ من هم همه خصائی دل تحلیل می شوند و هون یعنی سپردگی هم من ام. این جا مالک جوگ شری کرشن مسلسل "من ام" می گویند. مطلب این محض چندان است که من هم در شکل محرك از روح وابسته شده قیام می کنم و مسلسل فیصله داده شده ریاضت جوگ را تمام می کنم نام همین علم خصوصی است. محترم مهاراج جی می گفتند "تا چون معبدود رته باش شده بر تنفس بندش نه کنند ابتدای یاد الهی (یهجن) هم نمی شود" کسی لاکه مرتبه چشم پوشی کند یاد کند جسم را بتپد ولی تا چون آن روح مطلق، که مارا خواهش او است. او هم بر آن سطح فرود آمده که مقام قیام ما است از روح آن بیدار نشود در تعداد صحیح شکل یاد در فهم نمی آید، لهذا محترم مهاراج جی می گفتند "شکلم را بگیرید من همه عطا خواهم کرد" شری کرشن می فرمایند همه از من می شود.

تَاهَ مَسِيْهُ جَنْتُو مَاتَادَهَا تَاهَ مَسِيْهُ

ویدهی پویتار موزکار رک سام یج رو چه (۱۷)

पिताहमस्य जगतो माता धाता पितामहः ।

वेदां पवित्रमोऽकार ऋक्साम यजुर्व च ॥१७।

ارجن من نظام همه دنیا می کنم یعنی دستیگری می کنم، والد یعنی پژوهش کننده مادر یعنی زاینده، اجداد پیش از این می باشند: یعنی بنیادی مخرج ام، که در آن همه داخله می یابند و قابل فهم قدوس 'اوم کار' یعنی: این آن اونکار: این آن روح مطلق در شکل من است "سواهم" "تسویم" آن من ام و آن شما اید وغیره متراوف یک دگراند چنین لایق دانستن حقیقی شکل من هم ام، 'رک' یعنی التجای کامل 'سام' یعنی طریق کاری که مساوات می دها نید یجو جو یعنی مخصوص طریق یگ هم من هم ام، در باره آغاز جوگ مذکوره اقسام این هر سه از من صادر می شوند.

گتیر به رتا پر به و ساک شی نواسی شرنئی سو هرت

ریهه وی پرائی استهه اني ندھانی بچم ویه يم (۱۸)

گتیربَرْتاً پَرَبُوْ: ساکشی نیواس: شاران سُوْهَنْ ।

پَرَبَوْ: پرلی: س्थान نیධان بیجمبَرْیم ॥۱۸॥

ای ارجن! گتی یعنی قابل حصول اعلی نجات بھرتا مبتداً یعنی پرورش کنندہ، مالک همه ساکشی ساکشی یعنی در شکل ناظر موجود همه را داندہ قابل پناه مقام همه بی غرض محبوب دوست، تخلیق و خاتمه (قیامت) یعنی تحلیل تاثرات مبارک و نامبارک و وجه لافانی من هم ام یعنی در آخر آن همه شوکتها که در آن داخله حاصل می شود من هم ام.

تَبَامِي هم ھین وَرْش نِگَرَهَنَامِيُوت سَرْجَامِيْ چه

آمرَتَيْ چِيُوْمَرَت يُوش چَشَرَسَد سَچَاھَم آرْجَن (۱۹)

تَپَامِي هم ھین وَرْش نِگَرَهَنَامِيُوت سَرْجَامِيْ چه

آمرَتَيْ چِيُوْمَرَت يُوش چَشَرَسَد سَچَاھَم آرْجَن (۱۹)

تَپَامِي هم ھین وَرْش نِگَرَهَنَامِيُوت سَرْجَامِيْ چه

آمرَتَيْ چِيُوْمَرَت يُوش چَشَرَسَد سَچَاھَم آرْجَن (۱۹)

من در شکل آفتاب می تیم - بارش را می کنم، ماوری از مرگ، عنصر لافانی و مرگ، حق و باطل همه من هم ام، یعنی آنکه نور اعلی عطا می کند آن خورشید من هم ام گاهی گاهی یاد کنندگان مرا باطل هم می فهمند آنها وفات را حاصل می کنند همچنین بیان می کنند.

تَرَى وَذِيَا مَاسُوم پَاءُت پَاءَا

يَكَى رِشْت وَأَسْوَرْگ تَى پَارَتَه يَنْ تَى

تَى پُن ای مَاسَادَه سُرَيْن دَرْلُوك

مَشَنْ تَنْ تَى يُوْيَن يُوْيَن تَيُوْيَن بُهُوْگَان (۲۰)

تَرَى وَذِيَا مَاسُوم پَاءُت پَاءَا

يَكَى رِشْت وَأَسْوَرْگ تَى پَارَتَه يَنْ تَى

تَى پُن ای مَاسَادَه سُرَيْن دَرْلُوك

مَشَنْ تَنْ تَى يُوْيَن يُوْيَن تَيُوْيَن بُهُوْگَان (۲۰)

حصص هر سه عبادت رک 'سام' و یجو یعنی التجا طریق کار مساوات و

عامل یگ، 'سوم' یعنی یابنده کمزور روشی قمر از گناه آزاد شده مقدس شده انسان بذریعه همین معینه عمل یگ (طريق کاريگ) در شکل معبد پرستشم کرده برای حصول بهشت دعا می کنند. همین باطل خواهش است که غیر مناسب گفته می شود. در عوض این آنها را مرگ حاصل می شود. آنها دیگر بار پیدامی شوند، چنانکه در شلوک^۱ گزشته مالک جوگ گفتند که آنها (در حقیقت) پرستشم هم می کنند، از همین طريق معینه عبادت می کنند ولی در عوض این التجاء بهشت می کنند. آن مردمان در نتیجه نیکی خویش بادشاه دیوتا ها، سلطنت 'اندر' (اندلوك) فردوس را حاصل کرده در بهشت بهترین لطف تعيشات دیوتا ها می یا
بند یعنی این تعيش من هم عطا می کنم.

تَيَّنَى بِهُكْ تَوَأْ سُورَگْ لَوْكِي وِشَالِي وِشَالِي

شَىْ تَىْ پُنِيَه مَرْتِيُولوْكِي وِشَنْ تَىْ

آيَوْ قَرِيَه دَهَرْمَنْوَپَرْپَنَا

گَتَّاگَتَى كَامَ كَامَ الْبَهْنَ تَىْ (۲۱)

تَهْ تَهْ بُحُوكْتَهَا سَخَرْلَوْكَنْ وِشَالَنْ

كَشَيَهْ بَعْدَهْ مَرْتَهْلَوْكَنْ وِشَانْتِيٌ

एवं त्रयीषाम् नु प पन्ना

गतागतं कामकामा लभन्ते ॥२१॥

آنها از لطف اندوزی عیش و عشرت آن جنت عظیم بعد از ختم شدن ثواب عالم ناسوت (مُلْكُ لُوك) یعنی آواگون (قید مرگ و حیات) را حاصل می کنند. چنین از سه فرائض یگ و مساوات و التجا یگی را هم آغاز کنند گان، در پنا هم مانند گان هم خواهش مندانسان بار بار آواگون را یعنی برای دوباره پیدا شدن مجبور می شوندو لی خاتمه بنیادشان هر گز تمام نمی شود زیرا که در این راه تخم فنا نیست. ولی آنها را چه حاصل میشود.

آنُيَه شَجَنْ تَيَّنَ تُومَايَه جَنَّاپَرِيُوپَاسَ تَىْ

تَيَّشَانَتِيَه بِهُيْ يُكَتَانَا يُوْگَش شَيَمَ وَهَامِيَه هَم (۲۲)

अनन्याशिचन्तयन्तो मां ये जनाः पर्युपासते ।

तेषां नित्याभियुक्तानां योगक्षेमं वहाम्यहम् ॥२२॥

عقیدت مند گانیکه از عقیدت لا شریاک در من موجود اند، من شکل روح مطلق دارنده را مسلسل فکر می کنم، قدری هم کوتاهی نه کرده شده پرستشم می کنم چنین مردمان که سدا از وحدانیت مزین اند وزن خیریت آنها من خود برداشت می کنم. یعنی همه ذمه داری های حفاظت جوگ آنها من دردست خویش می گیرم - ولی با وجودی این همه هم مردمان دیگر دیوتا ها را یاد می کنم

یہ پے یئُ بے دیوتا بھکتا یاجن تی شرذ دھیان و تا
تیس پی مامیو کون تیہ یاجن تیہ ودھی پُرُوکم (۲۲)
ये उप्यन्यदेवता भक्ता यजन्ते श्रद्धयान्विताः ।
तेऽपि मामेव कौन्ते य यजन्त्यविधिपूर्वकम् ॥२३॥

کون تى! بندگان چنین عقیدت مندگان هر که پرستش دیگر ديوتا ها مى کنند. آن هم پرستشم هم مى کنند، زیرا که آنجا از نام ديوتا چيزی هم نمى شود، ولی چنین پرستش آنها از غير مناسب طریق است. این مناسب طریق حصوله نیست.

این جا مالکِ جوگ شری کرشن دیگر بار موضوع دیوتا ها گرفته است. نخستین بار در باب هفتم از شلوک بستم تا شلوک بست و سه آنها گفتند که ارجمند! علیم آنها که بدزیریعه خواهشات سلب کرده شده است. چنین کم عقل مردمان عبادت دیگر دیوتاها می کنند و بر جائیکه عبادت می کنند، آنجا از نام دیوتا قادر اقتداری هر گز نیست ولی درخت پیپل و سنگ و آسیب خواه هر کجا هم عقیدت آنها سرنگون می شود آنجا دیوتاای نیست. من هم هر جگه ام و آنجا من هم قیام کرده عقیدت دیوتا های آنها را مستقل می کنم، و طریق ثمره هم من برآمد می کنم و ثمره می دهم ثمره یقیناً حاصل می شود ولی ثمره آنها فانی است. امروز است ولی، فردا در لطف اندوزی خواهد آمد. ختیم خواهد شد. چونکه بندۀ من

پیتا: شری مدھگود گیتا

ختم نمی شود لهذا آن کند ذهن مردمانیکه علم شان اغوا شده است همین عبادت دیگر دیوتا ها می کند.

در پیش کرده باب نه از شلوک بست و سه تا بست و پنج مالک جوگ شری
کرشن باز دو باره می گویند که ارجمند! مردمانیکه با عقیدت عبادت دیگر دیوتاها
می کنند آنها پرستش هم می کنند، ولی طریق عبادت آنها غیر مناسب است.
آنجا از نام دیوتا قادر چیزی نیست، طریق حصول آنها غلط است. اکنون سوال
پیدا می شود که چون آنها هم از عرصه دراز عباب شما هم می کنند و ثمره هم
حاصل می شود پس خرامی چیست؟

اَهْنَ هِيُ سَرَوَيْكِيَانَا بُهُوكَتَا چَهْ پَرِبَهُو رَيْوُچَهْ

نه تو مام به جانن تي ته تو ناتش چيه و ن تي تي (٢٤)

अहं हि सर्वयज्ञानां भोक्ता च प्रभुरेव च ।

न तु मामभिजानन्ति तत्वेनातश्च्यवन्ति ते ॥२४॥

سارف همه یگ یعنی آنکه در او یگ ها تحلیل می شوند و آنکه در نتیجه یگ حاصل می شود، آن منم و مالک هم من هم ام، ولی آنها مرآ از عنصر خیلی خوب نمی دانند لهذا (چیا ونتی چیوانسی) می افتد یعنی آنها گاه سوی دیگر دیوتا ها را غب می شوند، واژ عنصر تا و قینیکه نمی دانند، تا آن وقت از خواهشات خویش هم راغب می مانند، انجام آنها چیست؟

يَانِتِي دَيْوَورْتَا دَيْوَانْ پُرْت نِيَانْ تِيْ پُرْت وَرْتَا

بھوتوانی یا نتیٰ بھوتی جیا یا نتیٰ مَدھا جی نوس پی مام (۲۵)

यान्ति देवव्रता देवान् पितृन्यान्ति पितृव्रताः ।

भूतानि यान्ति भतेज्या यान्ति मद्याजिनोऽपि माम् ॥२५॥

ارجن! پرستشِ دیوتاها کنندگان نسبت دیوتا ها حاصل می کنند، دیوتا ها
اند پس تبدیل شده شکل اقدار. آنها بمطابق اعمال صالح خویش زندگانی می
کنند. پرستش آبا و اجداد کنندگان را حاصل می کنند یعنی در ماضی مبتلا می مانند،
عبادت آسیب کنندگان آسیب می شوند، و جسم حاصل می کنند و بندۀ من

مرا حاصل می کند آنها شکل حقیقی مجسم من می شوند، وزوال آنها نمی شود.
محض چندان نیست بلکه طریق عبادتم هم آسان است.

پُتَرَیِ پُشْپَیِ بِهَلَیِ تُوِيَهِ يُومَیِ بِهَکُ تَیَهِ پَرِیَجُ جَهَتَیِ
 تَدَهَیِ بِهَکُ تَیَوُ پَهَرَثُ مَشْرُنَامِیِ پَرِیَنَاتُ مَنَیِ (۲۶)
 اپڑِ پُعَضْ فَلِ تُوَيْنِ یو مِ بَکْتَبَا پَرِیَلَتِ ।
 تَدَهَنِ بَکْتَبِ پَهَتِ مَشْرُنَامِیِ پَرِیَنَاتِ ॥۲۶॥

ابتدای بندگی از همین جامی شود که گر کسی هم برگ و گل و ثمره آب وغیره را از عقیدت مرا پیش می کند. از دل کوشش کننده، همه اشیای آن بنده را من می خورم یعنی قبول می کنم لهذا

ଯେତୁ କୁରୁଶି ଯଦଶନାସି ଯୁଜୁ ଜୁହି ଓଶି ଦଦାସି ଯିଥ
ଯେତୁ ତ୍ପେସ ଯୀସି କୁନ ତୀଏ ତୁ କୁରୁଶି ମଦ୍ଧର୍ତ୍ତମ (୨୭)
ଯତକରୋଷି ଯଦଶନାସି ଯଜ୍ଞହୋଷି ଦଦାସି ଯତ
ଯତପସ୍ୟସି କୌନ୍ତେୟ ତତ୍କୁରୁଷ୍ୟ ମର୍ଦର୍ଣ୍ଣମ ॥ ୨୭ ॥

ارجن! آن عمل (عمل حقيقی) که تو می کنی، آنکه می خوری، آن هون
که می کنی، سپردگی می کنی، صدقه می دهی، بادل حواس را آنکه بمطابق من
می تپاند آن همه مرا سپرد کن یعنی برایم وقف شده این همه کن - از سپرد کردن
ذمه داری حفاظت جوگ من خواهم گرفت.

شُبَهٗ شُبَهٗ پِهَلَى رَيْوَى مُوكَش يَه سَى گَرْم بَنْدَهَنْى
سَنِيَّا سِيُّوَگ يُكَتَّات مَا وِمُكْتُو مَامُو پِيَش يَسِيُّ (۲۸)
شु بَهَشُ بَهَفَلَلَرَهَ وَ مَوْكَشَسَ كَرْمَ بَنْدَهَنْى : ।
سَانْيَا سَيَوْغَيْرَهَتَمَا وِيمُوكَشَهَ مَامُو پِيَشَسِي ॥۲۸॥

همچنین توهمند را وقف کرده از جوگ تراک دنیا مزین شده و از بندش اعمال ثمره مبارک و نامبارک دهنده آزاد شده مرا حاصل خواهی کرد.
مذکوره بالا در سه شلوک ها مالک جوگ شری کرشن به سلسله ریاضت و عکاسی ثمره اش کرده اند. اول از همه خلوص سیردگی پرگ و گل و ثمر و آب و دوم

پیتا: شری مدھگود گیتا

با خود سپردگی سلوک عمل و سوم با سپردگی تمام ایثار همه اشیا چنین بذریعه آن از بندش عمل آزاد (خصوصاً آزاد) خواهی شد. از آزاد شدن چه حاصل خواهی شد؟ گفتند، مرا حاصل خواهی شد این جا حصول و نجات تکمله یک دگراند حصول شما هم نجات است. پس از آن فائده؟ پر این می فرمایند.

سُوہی سَرَو بھوٰتی شُونه مَی دَویش یوستی نے پُریہ
یہ بھجن تی توما بھک تیامیتی تی تیشو چاپیہ هم (۲۹)
ساموڈھن سارب بھوتے شو ن مے درے بھوڈستی ن پری:
یہ بھجن تی توما بھک تیامیتی تی تیشو چاپیہ هم (۲۹)

من در همه جانداران معتدل ام در دنیا نه کسی پسند دیده من است ونه
ناپسندیده است، ولی هر که بندۀ لا شریک است او در من است و من در اوام
همین واحد رشتۀ من است. من در آن از همه طور طاری می شوم. در من و او
فرقی هم باقی نمی ماند. پس بسیار خوش نصیب مردمان هم در یاد الله مشغول
می شوند! حق یاد کردن کرو است؟ بر این مالک جوگ شری کرشن می فرمایند.

اے چیت سودوراچارو بھجتی مامن نیہ بھاک
سادھو ریوسی من تؤیہ سمیہ گوئی ستھی سی (۲۰)
अपि चेत्सुदुराचारो भजते मामनन्यभाक् ।
साधुरेव स मन्तव्यः सम्यग्व्यवसितो हि सः ॥३०॥

گر بی انتها بد کار هم از عقیدت لا شریک یعنی جزمن چیزی دیگر یا دیوتا را یاد نه کرده مسلسل صرف مرا هم یاد می کند اولیاقت ساده هو می دارد. اکنون او ساده هونه شده است ولی در این شبه هم نیست که او ساده هو خواهد شد زیرا که او از خودداری حقیقی مشغول شده است. لهذا شما هم می توانید که یاد بکنید بشرطیکه شما انسان شوید، زیرا که محض انسان هم حقیقی اراده می دارد، گیتا گناه گاران را نجات می دهاند و آن مسافر.

شی پری بھو تی دھرمات مَا ششو چھانتی نگج چھتی
کون تی پرتی جانیہی نه می بھکتی پرن شیہ تی (۲۱)

क्षिप्रं भवति धर्मात्मा शश्वच्छान्ति निगच्छति ।

कौन्ते य प्रतिजानीहि न मे भक्तः प्रणश्यति ॥३१॥

از اثر این یاد الٰهی آن بدکار هم جلد هم دین دار می شود و از اعلیٰ دین روح مطلق و ابسته می شود و سکون دائمی را حاصل می کند. کون تی! تو هم با یقین کامل این حقیقت را بدان که بندۀ من هر گز فنا نمی شود. گر در پیدائشی نجات نمی یابد پس در پیدائش آئندۀ هم همین ریاضت کرده جلد هم سکون اعلیٰ را حاصل می کند. لهذا نیک و بد همه را حق یاد کردن است محض چندان هم نیست بلکه.

ماہی پارتھے وَيْ پَاشِرِيُّ ثِيَهِ پِيْ سَيْوَپَاقِيْ يُونَهِ يَهِ

إِسْتِرِيِّيُّو وَيُشِيَّاسِ تَهَا شُوَدَرَاسِ تَيِّ بِيَانَتِيِّ پَرَاجِمَ (۳۲)

मां हि पार्थ व्यपाश्रित्य येऽपि स्युः पापयोनयः ।

स्त्रियो वैश्यास्तथा शूद्रास्तेऽपि यान्ति परां गतिम् ॥ ३२ ॥

پا رته! عورت ویشی (ویشی، شدر، غیره خواه هر چه شکل گناه (یونی) دارند گان هم چرانه شوند این همه در پناه من آمده اعلیٰ نجات را حاصل می کنند. لهذا این گیتا محض برای مردمان است. خواه او هر چه بکند بر جای هم پیدا شده شود، برای همه مردمان این یکسان نصیحت خیر می دهد گیتا عالم گیر است.

پاپ یونی (شکل قصورواری) در باب ۲۱-۷/۱۶ تحت نشانات خصلت شیطانی بندۀ نواز بیان کردند که چنین مردمان که طریق شریعت را ترک کرده محض بذریعۀ نام یگ با غرور و یگ می کنند آنها در مردمان بدکار اند، یگ نیست ولی محض نام یگ است و از غرور یگ می کند او بد خو و بد کار است (شکل قصورواری) آنکه از من روح پاک حسد دارند گان اند، همین گناه گار هستند. ویشی (ویشی، زینه های راه معبود اند. در باره خواتین در معاشره گاهی خیال قدر و منزلت و گاهی خیالِ ذلت از زمانه قدیم جاری است. لهذا شری کرشن نام این ها گرفتند. ولی در طریق کار جوگ مردوzen هر دورا دخل یکسان هم است.

کین پُن بَرْهَامَنَأُنِيَا بَهْكَتَازَاجَرْشَيْسُ تَتَهَا
 آنَتَيْيِ مَسْكَهِي لُوكِمَمِي بَرَأَپَي بَهْجُ سَوْمَام (۳۲)
 کِنْ پُونَبَرْهَانَهْلَانَا: پُونَهَا بَهْكَهَا رَاجَرْسَيْسَتَهَا
 اَنِيتَيْمَسُوكَخَ بَلَكَمِيمَنْ بَرَأَپَي بَهْجُ سَوْمَام ॥ ۳۳ ॥

باز عقیدت مندانیکه درجه برهمن و شاهی عارف و چهتری می دارند این همه درجه بلندترین می دارند؟ برهمن حالت خصوصی است در آن از معبد نسبت دهاننده همه صلاحیت ها موجود اند، (چنانکه) سکون، خاکساری، تجرباتی، حصولیابی تصور و حالتی که در آن در هنمانی معبد صلاحیت پیش رفتگی است، همین حالت برهمن است. در شاهی عارف چهتری وسعت کامیابی مال و زر جوانمردی، خصلت حکمرانی و فطرت ثابت قدمی می ماند. چنین مرتبه جوگ دارندگان جوگی نجات حاصل می کنند و مقام قابل تعریف می دارند لهذا ارجمن! تو عاری از آرام بطور وقتی این جسم انسانی را مرا هم یاد کن در پورش و شفقت این جسم فانی وقت ضائع مکن.

مالک جوگ شری کرشن اینجا بار چهارم ذکر 'برهمن' چهتری' ویشی و شودر کردند. در باب دوم آنها گفتند برای مجاهد (چهتری) بزرگ تراز جهاد (جنگ) راه خیر دیگر نیست. در باب سوم آنها گفتند در فرض منصی خویش مرگ هم بهتر است در باب چهارم آنها در مختص گفتند که تحلیق چهار نسلها من کردم پس چه مردمان را در چهار فرقه ها تقسیم کردند؟ گفتند نه: 'از چون کرم ویماگاش' از پیمانه صفات عمل را در چهار درجات داشتند. بمطابق شری کرشن عمل واحد طریق کاریگ است. لهذا این یگ کنندگان چهار اقسام می دارند در دور ابتدائی کار کن این یگ 'شودر' (غلام) است و کم علم میدارد، چون صلاحیت کار افزود، و اضافه دولت روحانی شد همین کار کن یگ ویشی شد. از این پیش رفتگی کرده چون صلاحیت بریدن هر سه صفات، قدرت می آید همین ریاضت کش درجه چهتری دارند است و چون در خصلت همین ریاضت کش از معبد نسبت دهاننده صلاحیت ها تحلیل می شوند پس همین بر همن است بنسبت

ویشی و شودر درجه برهمن و چهتری دارندہ ریاضت کش از حصول زیاده قریب است شودر و ویشی هم از همین معبد نسبت یافته پر سکون خواهند شد. باز بزرگتر از این مرتبه دارندگان چه خوب اند؟ پس پوای آنها طے، هم است.

آن اوپنیشدها (شریعت‌ها) که گیتا مغز سخن آنست، در آن واقعات، ربوی

عالمه خواتین بسیار اند، غیر مستند از مذهب ترسندگان، قدامت پرست انتظام حق خواندن و نخواندن وید سرمی کشیدند، مالاک جوگ شری کرشن را صاف اعلان است در آن معینه عمل که برای یگ کرده میشود مرد وزن همه را برابر حق است. لهذا آن پر عقیده یاد همت افایی می کنند.

مَنْ مَنَّا بِهُوَ مَدْبَهُكْ تُوْمَذْهَا جَيْ مَانَمْسُ كُرُو

مَامِي وَبِشْ يَسِّيْ يُكْ تَوَيْ وَتَاتْ مَانِي مَثْ بَرَائِنِي (٣٤)

मन्मना भव मद्भक्तो मद्याजी मां नमस्करु ।

मामेवैष्यसि युक्त्वैवमात्मानं मत्परायणः ॥ ३४॥

ارجن! در من دل دارند
بهشوه، جز من دیگر خیالات در دل نه آیند. لا

شريیک بندۀ من بشو. مسلسل در غور و فکر مشغولیت بدار با عقیدت مسلسل عبادتم
کن و آداب من هم بجا - چنین در پناه من حاصل کرده و روح را در من از خیال
یکتائی قایم کرده تو صرف مرا حاصل خواهی کرد - یعنی از من یکتائی حاصل
خواهی، کرد.



﴿مُخْرِزُ سُخْنٍ﴾

در ابتدای این باب شری کرشن گفتند ای ارجن! برای بندۀ بی عیب
 چون تو، من این علم را با علم خصوصی بیان خواهم کرد. که بعد از این را
 دانستن برای دانستن چیزی باقی نخواهد ماند. این را دانسته تو از بندش دنیا
 آزاد خواهی شد. این علم شهنشاه همه علوم است. علم آنست که از معبد اعلیٰ
 نسبت دهاند این علم شهنشاه آنهم است یعنی یقیناً خیر کننده است. این شهنشاه
 همه علوم اسرار است و اشیای پوشیده را هم آشکاره کننده است. این ظاهری
 ثمره دارنده در عمل ریاضت سهل و لافانی است این را کم وسیله هم گراز شما
 کامیاب شود این هرگز خاتمه نمی دارد بلکه از اثرش تا شرف اعلیٰ رسائی
 حاصل می شود ولی در این شرطی است. انسانیکه از عقیدت عاری است اعلیٰ
 نجات را حاصل نه کرده در دام خیال دنیا گمراه می ماند مالک جوگ شری
 کرشن شرح شوکت جوگ هم بیان کرده اند فراق وصل غم هم جوگ است یعنی
 آنکه از وصل و فراق دنیا کاملاً مبرا است، نامش جوگ است. نام وصال روح
 مطلق عنصر اعلیٰ جوگ حقیقی است. حصول روح مطلق هم انتهای جوگ
 است. هر که از این نسبت می یابد اثر آن جوگی را ببیند. که این مالک همه دنیا
 و رازق همه جانداران شده هم روحمن از این همه جانداران لا تعلق است من
 خود کفیل ام مانند آن باد که در فلک پیدا می شود و در شکل چرخی در فلک
 موجود است ولی او را آلوده نمی کند به همین طور همه جانداران هم در من
 موجود اند و تحلیل شده اند، ولی من از آنها ملوث نیستم.

ای ارجن در ابتدای دور تبدل (کلپ) من تخلیق همه جانداران
 خصوصاً می کنم آرائش می کنم و در دور انجام تبدل (کلپ) همه جانداران

فطرتم را یعنی بودو باش عظیم انسان را هر که حامل جوگ است و خیال غیر مرئی آنها را حاصل می کنند اگر چه عظیم انسان از دنیا ماوری است ولی بعد از حصول در خود خیالی یعنی در خود مستقل مانده شده برای عوامی فراهم آنچه می کند. آن یک بودو باش اوست کار و بار این بود و باش را فطرت آن عظیم انسان گفته مخاطب کرده شده است.

یک برهما من ام که برای دور تبدل (کلپ) جانداران را ترغیب می دهم و دیگر تخلیق کننده قدرت هر سه صفات دارنده قدرت است، آنکه از فطرتم متحرک و ساکن شده همه جانداران را تخلیق می کند، این هم یک کلپ (تبدل) است، که در آن تبدیلی جسمانی و تبدل فطري و تبدل دور مضمرا است گوسومی تلسی داس جی هم همین می گویند "ایك دشت اتی شی د که روپا جا بس جی وا پرا بهو کوپا" ^(۴) ۳/۹۸ دو یک دوست انتیشی دوش: رूپا جا وشا جی و پرا بھ و کूپा ॥ (رامکاریت مانس ۳/۹۸)

اقسام قدرت علم و جهالت اند در آن جهالت بد است تکلیف ده است، از آن لا چار جاندار دنیوی در چاه افتاده است. واژ و ترغیب یافته جاندار در دائره صفات و فطرت و عمل وقت می آید. دیگر علمی فطرت است در باره آن شری کرشن می گویند که من تخلیق می کنم و بمطابق گوسومی تلسی داس معبد تخلیق می کند "ایك رچه ای جگ گن بس جا کی پر بهو پری رت نهین نج بل تا کی" تلسی داس جی ^(۵) ۳/۹۸ این (فطرت) تخلیق دنیا می کند. در زیر اثرش صفات اند و صفات افادی در معبد واحد اند. در دنیا صفات هم نیست چونکه این فانی است ولی در علم معبد هم محرک شده می آیند.

چنین این تبدل دو اقسام می دارد یک از اشیاء تعلق میدارد و دیگر تبدل دور (کلپ) است ولی این تبدل قدرت هم از توسط من می کند. ولی بزرگ تراز این تبدل دور (کلپ) است آنکه روح را شکل لطیف عطا می کند و آرائش آنها عظیم انسان می کنند و جانداران بی حسان را حساس می سازند ابتدای یاد الهی هم ابتدای این تبدل دور است و انتهای یاد الهی خاتمه تبدل دور (کلپ) است چون این تبدل کاملاً از دنیوی آزار صحت مند ساخته در معبد دائمی

نسبت می دهاند. در همین دور ابتدائی جوگی بود و باشم و حقيقی شکلم را حاصل می کند. بعد از حصول بود و باش عظیم انسان هم فطرتش است.

در کتب دینی واقعات یافته می شوند که چون این چهار ادوار (ست یگ تری تا دواپروکلی یگ) تمام می شوند. دور تبدل (کلپ) تمام می شود و (مهابپلی) می شود عموماً مردمان این را حقیقی نمی فهمند. معنی دور (یگ) است دو، شما جدا اید و معبدود جدا است پس فرائض دور هم باقی خواهند ماند. گوسوامی تلسی داس حی هم در 'رام چرت مانس' در اتراکنڈ ذکر این کرده اند چون ملکات مذموم متحرک می شوند ملکات ردیه هم در تعداد معمولی اند به هر جانب دشمنی و مخالفت است چنین انسان کلچگ را است. او در یاد الهی مشغول نمی شود ولی چون ابتدای ریاضت می شود دور تبدیل می شود در ملکات ردیه اضافه جاری می شود ملکات مذموم کم می شوند، قدری ملکات فاضله هم در خصلت می آیند، کشمکش خوشی و خوف باقی می ماند پس همین ریاضت کش در حالت دواپر (قبل از کلچگ) می آید و چو بدیریج ملکات فاضله می افزایند ملکات ردیه بسیار کم می شود و در عمل عبادت انسیت پیدا می شود چنین در تربیت یگ (قبل از دواپر) حالت ایثار دارندۀ ریاضت کش مختلف یگ می کند' یज्ञानां जपज्ञयोऽस्मि درجه یگ دارندۀ ورد، که نشیب و فراز آن بر موج نفس است صلاحیت عمل او می ماند. چون صرف ملکات فاضله باقی ماند غیر مساوات ختم شد و مساوات آمد این دور علم است یعنی دور کامیابی است خواه اثرست جگ (دور حق) است. در این حالت جوگی حضرات علم خصوصی می دارند. از معبدود نسبت سازندگان می شوند قدرتاً در آن صلاحیت قوت تصور می ماند.

مردمان هوش مند نشیب و فراز دور فرائض را با ته دل می فهمند برای بر دل قابو یافتن بی دینی را ترک کرده بطرف دین رجوع می شوند. چون پابند دل هم تحلیل می شود با ادواز دور تبدل (کلپ) هم تمام می شود در تکمیل داخل کرده دور تبدل هم ساکن می شود همین پرلی پرلی است. چون این قدرت در آن انسان عظیم تحلیل می شود. بعد ازین بود و باشی که انسان عظیم می دارد. همین فطرتش است همین مزاج است.

مالکِ جوگ شری کرشن می گویند ارجن! مردمان جاھل مرا نمی دانند من رب الارباب را هم نا چیز می فهمند عام انسان می فهمند. باهر یک عظیم انسان همین پریشانی می ماند که معاشره آن دور آنها را نظر انداز کرد و شدید مخالفت آنها شد. شری کرشن هم از این ماوری نبودند آن می گویند که مقام من در احساس اعلی است. ولی جسم من هم جسم انسان است. لهذا کم عقل مردمان مرا کمتر گفته، انسان گفته مخاطب می کنند. چنین مردمان از امید های بیکار بسته شده اند و عمل بی سود می دارند لا حاصل دارند اند آنچه بخواهند بکنند و بگویند که ماخواهش نمی کنیم، پس شدیم بی غرض عملی جوگی. این خصائیل دنیا دارند گان مرا نمی شناسند ولی مردمانیکه دولت روحانی می دارند از اخلاص کامل مرا یاد می کنند و مسلسل فکر خوبی های من می کنند.

عبادت لاشریک یعنی برای یگ دوراه عمل هم اند. اول یگ علم است یعنی از خود اعتمادی قوت خویش را فهمیده در همین عمل معینه مشغول شدن و طریق دیگر تصور خادم و مالک است که در آن فنا فی الشیخ شده همین عمل کرده می شود از همین دونظریات مردمان عبادتم می کنند ولی بذریعه آنها آنکه حاصل می شود آن یگ، آن هون، آن کارکن، عقیدت و دوا که از آنها علاج آزار دنیوی می شود، من هم ام. در آخر آن نتیجه که حاصل می شود آن نتیجه هم من هم ام.

این یگ را مردمان از سه علمای فیض علوم، دعا، یگ و مساوات و از طریق حصول این ها مرتب می کنند ولی در عوض این خواهش بیشتر می دارند پس من بیشتر هم عطا می کنم و از اثر این آنها مقام اندر (جنت) حاصل می کنند و تا عرصه دراز این لطف انداز هم می شوند ولی از سبب کمی ثواب آنها دیگر بار پیدا می شوند و طریق آنها هم درست بود ولی از خواهش تعیشات باقی مانند دیگر بار پیدا می شوند. لهذا نباید که خواهش عیش و عشرت بدارید آنکه از عقیدت لاشریک یعنی جز من دیگری نیست، از چنین خیال مسلسل از من دل بستگی می دارند، قدری هم کمی نماند چنین مرا یاد می کنند ذمه داری حفاظت جوگ آنها من درد ستم می گیرم.

با وجود این همه چند مردمان عبادت دیگر دیوتا ها می کنند آنها هم

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

عبدتم می کنند ولی این صحیح طور حصولم نیست. آنها در شکل صارف همه یگ مرانمی دانند یعنی در ثمره عبادت آنها حصولم نمی شود لهذا تزلی آنها می شود آن دیوتا ها در شکل خیالات آبا و آجاداد و آسیب در دنیا قایم می مانند و بندۀ من مجسم در من مقام می کند حقیقی شکلم هم می شود.

مالاک جوگ شری کرشن برای این یگ عمل را بی انتها سهل گفته اند که گر شخصی هم از عقیدت مرا گل و برگ یا آنچه هم می دهد من او را قبول می کنم لهذا ارجن! تو آنچه هم در شکل پرستش می کند مرا سپرد کن. چون همه را وقف خواهد شد، پس توهم حامل جوگ شده از بندش اعمال آزاد خواهی شد و این نجات حقیقی شکل من است.

در دنیا مانندگان همه جانداران از این هم اند، نه من از جانداری محبت می دارم نه خیال نفرت می دارم من غیر جانب دارام ولی هر که بندۀ لا شریک من است، من در آن موجودام او در من است. خواه بی انتها بدکار و گناه گار عظیم هم چران باشد، باز هم از لاشریک عقیدت و بندگی مرا یاد می کند پس او لائق است که او را (садهو) تسلیم کرده شود. گر او اراده مستحکم می دارد پس او زود هم از معبد نسبت حاصل می کند و دائمه اعلیٰ سکون را حاصل می کند. این جا شری کرشن صاف کردند که دین دار که است؟ گر در دنیا زاینده جانداری هم گواز خلوص تمام واحد روح مطلق را یاد می کند و فکرش می کند پس او جلد هم دیندار می شود لهذا دین دار اوست هر که یک معبد را می پرستد و یادش می کند. در آخر یقین می دهانند که ای ارجن! بندۀ من هر گز فنا نمی شود خواه 'شودری' شود، خاندانی و غیر خاندانی شود نامی هم دارد، مردوزن شود شکل قصور داری پاپیونی دارنده شود شکل، خواه یونی جانور و حشرات الارض دارنده شود. در پناهم آمده اعلیٰ شرف را حاصل می کند لهذا ارجن! تو عاری از آرام و وقتی ولی کمیاب جسم انسانی را حاصل کرده یادم کن، باز هر که از معبد نسبت دهانند صلاحیت ها مزین است، آن برهمن و هر که از سطح، در شاهی خاندان پیدا شده عارف یاد کننده است. برای چنین جوگی چه گفته شود؟ او یقیناً نجات حاصل کرده است. لهذا ارجن! بطور مسلسل یاد من مشغول شونده بشو.

مسلسل آداب عرض کن، چنین در پناه من آمده تو مرا هم حاصل خواهی کرد. از آنجا در عقب مراجعت نیست یعنی (قید پیدائش هم تمام میشود) در پیش کرده باب شرح علمی بیان شده است که اورا خود شری کوشن بیدار می کنند. این شهنشاه علوم است آنکه یک بار بیدار شده بعد از آن یقیناً باعث فلاخ می شود لهذا.

چنین تمثیل "شری مدبهگود گیتا" درباره او پنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کوشن و ارجن بنام "بیداری شهنشاه علوم" باب نهم مکمل می شود.

چنین بذریعه سوامی اژگراند حی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرمانند حی مهاراج اند نوشته شده تشریح "شری مدبهگود گیتا" یعنی در "یتها رته گیتا" بنام "بیداری شهنشاه علوم" (राजविद्या जागृति) باب نهم مکمل شد.

هری او مرتبت است

اوم شری پرماتمی نمه

بَابِ دَهْم

در باب گزشته مالک جوگ شری کرشن عکاسی پوشیده شهنشاه علوم
کردند آنکه یقیناً فلاح عطا می کند. در باب دهم قول آنست که بازوی عظیم
ارجن! قولم را که مزین از راز اعلی است دیگر بار بشن اینجا این سخن را دوبارا
چرا گفته شده است؟ در حقیقت ریاضت کش را تاحصول انجام آخر اندیشه می
ماند رفته چون او در شکل حقیقی مائل می شود پرده های دنیا هم باریک می
شوند. جدید مناظر می آیند. مردمان عظیم از آن اشیاء با خبر می کنند. او خود
هم نمی داند گر آنها رهنمائی کردن بند بکنند پس ریاضت کش از حصول شکل
حقیقی محروم خواهد ماند. تا وقیکه او از شکل حقیقی دور است این ثابت است
که پرده دنیوی وجود می دارد. و گنجائش لغزش ولرزش هم قایم می ماند. ارجن
پناه دارنده شاگرد است او گفته بود که 'شایسته' بند نواز! من
شاگرد شما هستم پناه شما می دارم، دست گیری من بکنید لهذا از خواهش خیر
او مالک جوگ شری کرشن باز بیان کردند شری بھگوان گفتند

شری بھگوان اواج

بُھوی آی مَهَا بَاهو شُرُنُو می پَرَمَی وَچَرُ
یَتْ تَی هِین پِیرِیه مَانَی وَکَشِیامِی هِتَکَامِی یَهِ یَهِ(۱)
شَرِی بَهَوَانُو وَوَّاَ

भूय एव महाबाहो श्रृणु मे परमं वचः।
यत्तेऽहं प्रीयमाणाय वक्ष्यामि हितकाम्यया॥ १॥

بازوی عظیم ارجن! اعلی اثر دارنده قولم را باز بشن، آنرا من برای
بھبود چون تو، بی حد محبت دارنده، خواهیم گفت.

نَهَ مَیِ وِی دُو سُرْگَنَا پَرِبَھوی نَهَ مَهَرَشَهِ ای
آحمدی رَھی دَیونا مَهارشی ناچه سَروشی(۲)

ن مے ویدو: سुرگانا: پُ�ھاں ن مہریا: ।

اہمادیہ دےواناں مہریاں چ ساروا: ॥ ۲۱۱

ارجن! دربارہ پیدائش من نه دیوتا ها (فرشتہ ها) می دانند نه اولیا

حضرات ہم می دانند۔ شری کرشن گفته بودند 'جنم کرم' چ مے دیکھم۔ آن پیدائش و عملی من ماورائی است، این را از نظرہای عمومی نمی تواند دید۔ لہذا این ظہورِ مرا مرتبہ دیوتا و ولی دارندگان ہم نمی دانند۔ من بہ ہر طور بنیادی سبب دیوتا ها اولیاء ہستم۔

یومامجم منادی چه ویتی لوک مہی شورم

آسم موڈی سی متريہ شو سروپاپی پرمج یہ تی (۳)

یو ماجم نادی چ وہتی لوکمہے شو رم ।

اس سانمود: س مत्येषु سर्वपापै: پرمुच्यते ॥ ۳۱۱

هر کہ من عاری از زندگی و مرگ، میرا از بتداو انتہا عظیم معبد ہمہ

عوالہ را، گر بیدار بدیہی می داند آن شخص در مردمان فنا پذیر علم دان است یعنی میرا از پیدائش ابدی و عظیم مالک ہمه عوالہ را خیلی خوب دانستن ہم علم است۔ چنین علم دارندہ از ہمہ گناہ ہا نجات می یابد۔ از آواگون (قید زندگی و مرگ) نجات می یابد۔ شری کرشن می گویند کہ ایندست یابی ہم فیضم ہم است۔

بُدھی رگیانہ مَسْ موه شماستیہ دَمی شَمی

سکھی دکھی بھوئو بھائو بھی چا بھی میوچی (۴)

بُدھی رگیانہ مَسْ موه شماستیہ دَمی شَمی

سُخُون دُخُون بھوڈبھاونو بھیانو چ ॥ ۴۱۱

ارجن! عقل سلیم، معلومات با دیدار بدیہ، رجحان با عرفان در مقصد،

معافی، دائمی حقیقت نفس کشی، قابو بر دل، خوشی باطنی، مصیبت ہای در راه غور و فکر بیداری روح مطلق، تحلیل ہمہ اشیا در دور حصول شکل حقیقی، خوف جواب د ہی پیش، معبد حقيقی و آزادی از خوف دنیا۔ و

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

آهِنسا سَمْتَ اُشْنِيْ سْتَاپو دانی یَشُو یَه شَی
بَهْ وَنْتِی بَهَاوا بَهْ وَتَانَامَتْ تَی آیَوْ پَرْتَهْ گَوَدَهَا^(۵)
اَهِنْسَا سَمَّتَا تُوشِتَسْتَهَا دَانَ يَشَوْذَيَشَا: |
بَهْ وَنْتِی بَهَاوا بَهْ مَلْتَ اَهْ وَعَثَغِيْدَهَا: || ۵ ||

عدم تشدید (آهِنسا) یعنی روح خویش را در جهنم نه رسانیدن را سلوك مساوات که در آن غیر برابر نشود، صبر، ریاضت یعنی حواس را بمطابق مقصود خویش تپانیدن، صدقه یعنی مکمل سپردگی در راه معبود برداشت عزت و ذلت کردن، چنین احساسات مذکوره بالا جانداران از من هم صادر می شوند. این همه احساسات نشانات طریق فکر روحانی هستند. کمی این ها هم دولت دنیوی است.

مَهْ رَشَی سَپْتَ پُورُوی چَنْ وَارُو مَنْ وَشَ تَهَا
مَدِبَهَاوا مَانْسَا جَاتَا يَیْشَالُوكِ إِيمَا پَرْجَا^(۶)
مَهْرَجَی: سَبْتَ پُورَوْ چَتْوَارَوْ مَنَوْسَتَهَا |
مَدْبَهَاوا مَانْسَا جَاتَا يَهْشَانْ لَوْكِ إِيمَا: پَرْجَا: || ۶ ||

هفت اورنگ (سپتارنی) یعنی از تسلسل هفت بنیاد یوگ (خواهش نیک) (سُوْنِیک) (در جسم دل را وابستگی نه شدن) (سُلْطَانِیتی) از صدق رغبت (اسانسکیت) قطع تعلق از تعلق (پادارثا بآکن)، خیال مادیات (شومهچلا)، قابو بر دل و بمطابق اینها چهار صفات باطن (من، طبیعت، عقل و غرور) بمطابق اینها دلیکه از من عقیدت می دارد این همه از اراده من پیدا می شوند (از حصول عزم و از ترغیب صادر می شوند، این هر دو تکمله یک دگراند) در این دنیا این (مکمل دولت روحانی) مخلوق اینها است زیرا که در تحريك تحقیقات هفت، دولت روحانی هم کار فرما است. دیگر چیزی هم نیست.

آیَتَا بَهْ وَتِی یَوْگَی چَه مَمْ یُوْرِیَتِی تَتَوْتِی
سُوْرِیَ کَمْ پَیْنِ یُوْگِیْنِ بُعْ یَتَیْ نَاتِرَسَنْ شَیْه^(۷)
اَتَانْ وِبَهْ وَتِی یَوْگَی چَه مَمْ یُوْرِیَتِی تَتَوْتِی: |
سَوْذِیْکِمْپَنْ یَوْگَنْ یُوْجَیْتَه نَاتِرَسَنْ سَانْشَای: || ۷ ||

انسانیکه جوگ و مذکوره بالا شوکت های مرا با دیدار بدیهی می داند او بذریعه ساکن تصوراتی جوگ در من بایکسانیت موجود می شود، در این شکی نیست چنانکه بر مقام خالی از باد داشته کاکل چراغ راست می شود و لرزش نمی شود. تعریف قابو یافته طبیعت جوگی همین است. در پیش کرده شلوک لفظ ”اوی کنم بین“ (অবিকম্পেন) (یعنی غیر متحرک) بجانب همین مفهوم اشاره می کند.

أَهْنُ سَرَيْيِي پَرْبَهَا مَتّي سَرَوْپَ رَوْرَتَى

اِتَّیْ مَتْوَابَهْ جَنْ تَیْ مَا بُدْهَا بَهَا وَسَمَنْ وَيْتَا(۸)

अहं सर्वस्य पृथिवो मत्तः सर्वं पृथिवर्तते ।

इति मत्वा भजन्ते मां बुधा भावसमन्विताः॥ ८॥

من وجه تخلیق همه دنیا هستم. از من هم همه دنیا کوشان است. این

حقیقت را تسلیم کرده مزین از عقیدت و خلوص مردمان دانش مند مسلسل مرا یاد می کنند. مطلب اینست که بذریعه جوگی، بمطابق رضای من رجحانیکه می شوند، اورا من هم می کنم، اور حم و کرم من است. (چه طور است) این را قبل باز ها گفته شده است. آنها مسلسل چه طور یاد می کنند؟ بر این می فرمایند.

مَعْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ يَسْأَلُونَ رَبَّهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

کَتَه يَنْتَ شَجْ مَا نِتَهْ تُوشْ يَنْتَهْ چَه رَمَنْ تَهْ چَه (۹)

मच्चित्ता मदगतप्राणा बोधयन्तः परस्परम् ।

कथयन्तश्च मां नित्यं तुष्यन्ति च रमन्ति च ॥ ९ ॥

بلا شرکت غیر در من هم طبیعت دراندگان، در من روح قایم کنندگان

سدا در میان یک دیگر علم و احساس طور طریق هایم را حاصل می کنند. تعریف کرده شده هم سکون می یابند و مسلسل در تصویر مشغول می مانند.

تیشاستھ یگانابه جتاپری تی پورواگم

دَادِمْ بُدْهِي يوگِي تِي يِيُن مَامُو پِيَانِتِي تِي (١٠)

ते षां सततयुक्तानां भजतां प्रीतिपूर्वकम् ।

ददामि बुद्धियोगं तं येन मामुपयान्ति ते ॥ १० ॥

مسلسل در تصور مشغول شده و از محبت یاد کنندگان چنین بندگان را من آن جوگ عقلی یعنی که از جوگ نسبت دهاننده عقل عطا می کنم، و آنها بذریعه این مرا حاصل می کنند. یعنی بیداری جوگ نتیجه رحم و کرم معبد است. آن غیر مرئی شخص، عظیم انسان در جوگ داخله دهاننده فهم چه طور عطا می کند؟

تیشامیوانوگم پارتھ مهی مگیان جی تمی

ناش یام یات تبها وس تھوگیان یعنی پین تھاوستا (۱۱)

ते शामे वानु कम्पार्थं महमज्ञानजं तमः ।

नाशयाम्यात्मभावस्थो ज्ञानदीपेन भास्वता ॥ ११ ॥

بر آنها برای مکمل مهربانی عطا کردن من از روح آنها یکسان قایم شده، رته باش شده از جهالت پیدا شونده تاریکی را از چراغ علم روشن کرده ختم می کنم، در حقیقت بذریعه صاحب حال (مستقل مزاج) جوگی ای تاچون آن معبد از روح شما هم بیدار شده هر لمحه را هنمانی نمی کند، مانع نمی شود از این کشمکش دنیا آزاد کرده شده خود ترقی نمی دهاند، تا آن وقت در اصل ابتدای یاد حقيقة هم نمی شود در این حال از هر گوشه اظهارِ معبد می شود ولی در ابتدا اظهارش بذریعه از عظیم انسان هم می شود. گرچنین عظیم انسان شما را حاصل نیست پس آن هم از شما بطور صاف مخاطب نخواهند شد.

معبد، مرشد خواه رته باش روح مطلق شدن یکسان است چون ریاضت کشی از روح بیدار می شود احکاماتش از چهار طور حاصل می شوند اول از مجسم نفس وابسته احساس می شود، شما در غور و فکر نشسته اید، کی دل شما مشغول خواهد شد؟ تا حدی مشغول شد؟ کی دل می خواهد که بگریزد؟ و کی گریخت؟ این را بر هر دقیقه و ثانیه معبد از حرکت جسم اشاره می کنند. حرکت جلد اعضا از نفس وابسته مجسم احساس است. آنکه در یک لمحه بر یک دو مقام باهم می آید. و از لاپرواھی شما در هر دقیقه خواهد آمد، این اشاره آن وقت می شود که شکل مطلوب را شما از خیال لا شریک گرفت کنید، ورنه در جاندار این

عمومی از وجه تصادم تاثرات حرکت جلد جسمانی می‌شود، این همه از بندگان خدا تعلقی هم نمی‌دارند.

دیگر احساس از نفس خواهیده وابسته می‌شود یک انسان عمومی بمتابق خواهشات خوبیش خواب می‌بیند. ولی چون شما از معبود وابسته خواهید شد، پس این موجود خواب هم در احکام تبدیل می‌شود جوگی خواب نمی‌بیند حالات و واقعات می‌بیند.

مذکوره بالا این هر دو احساسات ابتدائی اند. از قربت صاحب دل عظیم انسانی و در دل برای آن از عقیدت داشتن از خدمت معمولی آن هم بیدار می‌شوند ولی باقی دو احساسات عملی از این هردو هم باریک تر اند، آنها را بر راه عمل گامزن شده هم می‌تواند دید.

احساس سوم از نفس خواب غفلت تعلق می‌دارد. در دنیا همه می‌خوابند. در فریبِ شبِ دنیوی همه بی هوش افتاده اند. شب و روز، آنچه می‌کنند این هم یک خواب است. این جا خالص معنی خواب غفلت اینست که چون چنین تار فکر معبود قایم شود که صورت (خيال) بالکل ساکن شود جسم بیدار شود و دل بخوابد در این حالت آن معبود بازیک اشاره خوبیش خواهد داد. بمتابق حالت جوگ یک چنین (منظـر دـشـقـ) نظر می‌آید که راه راست عطا می‌کند. از ماضی و مستقبل تعارف می‌کراند، محترم مهاراج حی می‌گفتند که چنانکه پژشکی داروی بی هوشی داده، معقول علاج کرده در هوش می‌آورد، همچنین معبود با خبر می‌کنند.

چهارم و احساس آخر از نفس مساوی وابسته است. در آنکه شما اشتیاق قایم کرده بودید، خیالیکه شما عاشق شده بود با آن معبود مساوات حاصل شد بعد از آن هر نشست و بروخت و در رفت و آمد از هر مقام او را احساس می‌شود. این جوگی معلومات هرسه ادوار می‌دارد. این احساس جدا از هرسه ادوار حالت غیر مرئی دارنده، عظیم انسان، از روح بیدار شده از وجه نادانی پیدا شونده تاریکی را از چراغ علم ختم کرده انجام می‌دهند بر این ارجمن سوال قایم کرد. ارجمن گفت

ارجن اواج

پَرِ بَرَهَمْ پَرِ دَهَامْ پَرِ تُرِي پَرِ مَرِي بَهْوَانْ

پُرُوشی شَاش وَتَی دَیوی مَلَوی دَیوَمَجَی وَی بُهُومْ (۱۲)

آهُوس تَوَأَمَرَشَیه سَرَوَ دَیورَشِیر نَارَ رَدَاسْ تَهَا

آسِینُو دَیوْأُو وَيَاسِی سَيْنُو چَیوَ بَرَوِی شَی مِی (۱۳)

अर्जुन उवाच

परं ब्रह्म परं धाम पवित्रं परमं भवान्।

पुरुषं शाश्वतं दिव्यमादिदेवमजं विभूम्॥ १२॥

आहु स्त्वामृषयः सर्वे देवर्षिनारदास्तथा।

असितो देवलो व्यासः स्वयं चैव ब्रवीषि मे॥ १३॥

بنده نواز! شما اعلیٰ معبد' اعلیٰ مقام' و اعلیٰ قدوس اید، زیرا که شما را
همه ولی حضرات ابدی، ماورائی انسان رب الارباب، دائمی و عالمگیر می
گویند، اعلیٰ انسان، اعلیٰ مقام را هم متراکف انسانِ ماورائی، دائم وغیره الفاظ
اند، عارف ملکوت نارد اسیت نارد دیویل، بیاس و خود شما هم از من همین
می گوئید یعنی آنکه در دودر گزشته ولی حضرات می گویند، اکنون در زمانه
موجوده قربت آنها که حاصل است نارد، 'دیویل' اسیت و بیاس را نام بردن آنکه
هم عصر از جن بودند. (قربت صالح مردمان ارجن را حاصل بود) شما هم همین
می گوئید لهذا

सर्वमीत दरती मनीयि यन्मावद्दीयि कीश्वो

ने ही ती बहग ओ वीक ती वी दूर दिवाने दानोवा (۱۴)

सर्वमे तदृतं मन्ये यन्मां वदसि के शाव।

न हि ते भगवन्व्यक्तिं विदुर्देवा न दानवाः॥ १४॥

ای کیشو! آنچه هم شما برای من نصیحت می کنید آن همه من درست

تسلیم می کنم، شخصیت شما را نه دیوتا و نه شیاطین هم می دانند.

سَوْى يه مَيُوات مَنَاتِمَانِي وَيَتْ تهَا تَوَى پُرُوشُوتَم

بھے وٰت بھے اون بھے وٰتیش دیو دیو جگت پتّی (۱۵)

स्वयमेवात्मनात्मानं वेत्थ त्वं पुरुषोत्तम ।

भूतभावन भूतेश देवदेव जगत्पते ॥ १५ ॥

ای خالق جانداران مالک جانداران! ای مالک کائنات ای عظیم انسان در

مردمان، صرف چه شما هم خویش را می دانید؟ پا آن میداند که در باطنش پیدا شده

شما ظاهر می کراید آن هم پذیریه شما معلومات شما شد. از این وجه.

وَكْتُوْ مَرْهَسِي يَشِّنْ شِينْ دُوْيَا هِيَا تِمْ وَيِبْهُوتْ يَهْ

يَا بَهِيرَ وَيْ بَهُو تِرْلُوكَانِي مَانِسْ تَوْ وَيَانَيِي تِشْ ثَهِيْسِيْ (١٦)

वक्तु मर्हस्यशोषे ण दिव्या ह्यात्मविभूतयः ।

याभिर्विभूतिर्लोकानिमांस्त्वं व्याप्य तिष्ठसि ॥ १६ ॥

شما هم آن شوکتهای ما و ائی خوش، اکاملاً قدری هم باقی نداشته

د، پیان کردن قادر اید، بذریعه آن شوکتها شما همه عالم را جاری و ساری کرده

موجود ہستید۔

کَتْهَى وَهَا مَهَى يُوگِيُّس تَوَاسَدَا پَرِى چَنْ تَيْن

کیش و کیشو چہ بھاوی شو چن تیو سے، بھگ ون میا (۱۷)

कथं विद्यामहं योगिं स्त्वा॑ं सदा॑ परिचिन्तयन् ।

केषु केषु च भावेषु चिन्त्योऽसि भगवन्मया ॥ १७ ॥

ای جو گے! (شی کرشن پک جو گے یوند من چہ طور مسلسل فکر کر دھ

شده علم شما حاصل کنم و ای بندۀ نواز! من از چه گو نه احساسات شما را پاد کنم؟

ویں تَرَیِّ نَاتٍ مَنْوِیوگے، وی بھُوتی، جے جَنَّارَدَن

بِهِوَيْهُ كَتَمْ بِهِ تَرَبَّ تَمْ تَرَهِ شَرَنْ وَتُوَنَّا سَتَمْ مَيْ سَمَرَتَمْ (١٨)

विस्तरेणात्मनो योगं विभृतिं च जनार्दन।

भयः कथय तप्तिर्हि श्रण्वतो नास्ति मेऽमतम् ॥ १८ ॥

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

ای بندہ نواز! طاقت جوگ خویش و عظمت جوگ خوبش را باز از
تفصیل بگوئید مختصراً در ابتدای همین باب بیان هم کرده اید باز بگوئید زیرا که
ازشنیدن نصیحت های عنصر لافانی من آسوده نمی شوم.

राम चरित जे सुनत अधाहो ।

रस विशेष जाना तिन्ह नाहो ॥

(रामचरित मानस, ७/५२/१)

تا آن زمان که داخله حاصل نمی شود خواهش معلومات عنصر لافانی قایم می ماند. هر که قبل از داخله در راه هم این فهمیده نشست، که بسیار دانستم او نه دانست ثابت است که راهش گم شده است. لهذا ریاضت کش را باید که تا تکمیل احکام معبدود را قایم بدارد و باید که در عمل بیاورد. درباره بیان کرده شده تجسس ارجن مالک جوگ شری کرشن فرمودند.

شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اُواج

هَنْتَ تَىٰ كَتْهِ يِش يَا مَى دُوْيَا هَاتَم وِي بُهُوتَى
پَرَادَهَان يَه تَىٰ كُرُوشَيِش تَه نَاسَت يَتَنُّو وِيُتَ رَسَيِه مَى (۱۹)

श्री भगवानुवाच

हन्त ते कथयिष्यामि दिव्या ह्यात्मविभूतयः।

प्राधान्यतः कुरुत्रेष्ठ नास्त्यन्तो विस्तरस्य मे॥ १९॥

اشرف در خاندان کوروان ارجن! اکنون من شوکت های ماورائی خود را، بلکه در آن درباره شوکتهای خصوصی برای تو خواهم گفت، زیرا که انتهای وسعت شوکتها یم نیست.

آهی مَات مَأْكُذَاكَيِش سَرَو بُهُوتَاش يِس تِهُت ای

آهی مَادِش چه مَدِه يَه چه بُهُوتَانَمَنْ آيُوچه (۲۰)

अहं मात्मा गुडाके श सर्वभूताशयस्थितः।

अहमादिश्च मध्यं च भूतानामन्त एव च॥ २०॥

ای ارجن! من در دل همه جانداران قایم روح همه هستم - وابتدای
همه جانداران را وسط و آخر هم من هم ام یعنی پیدائش مرگ و حیات هم من
هم ام -

آویٰ یانا مهی وش نُو جِیور تشا روی رُنْشومان

مریٰ چِیر مَرُو تام سَمِیٰ نَكْشَرانا مهی شیشی (۲۱)

آادیتیانا مهان ویشنا جِیور تیشان رَفِیر شُومان ।

ماریٰ چِرم رُوتام سِیم نکشترانا مهان شاشی ॥ ۲۱ ॥

من در دوازده او لاد ادت 'وشنو' و در روشنی، آفتاں منورام و در اقسام

باد نام باد مریچی ماریچی دارندہ باد و در انجم ما هتاب هستم -

ویداناسام ویڈوس می دیواناما سِیم واس وی

اندريانا مهانش سِیم بهوتانام سِیم چیت نا (۲۲)

وے دانا سام وے دو ڈسیم دے وانا مسیم واس وی:

اندھیانا مهانش سِیم بُوتانام سِیم چیت نا ॥ ۲۲ ॥

در ویدها من سام وید یعنی چنین نعمه ام که مکمل مساوات می دهاند -

در دیوتاها شہنشاه آنها اندرام و در حواس دل هستم زیرا که از بندش دل هم

شناخت من می شود و در جانداران حس آنها هستم -

رُدزا نَا شنْکَر ش چاس می وث تیشُو یگش رگش سام

و سُنا پا او گش چاس می میر و شکھرینا مهیم (۲۳)

رُدرا آنا شنکر ش چاس می وث تیشُو یگش رگش سام

و سُنا پا او گش چاس می میر و شکھرینا مهیم (۲۳)

رُدرا آنا شنکر ش چاس می وث تیشُو یگش رگش سام ।

و سُنا پا او گش چاس می میر و شکھرینا مهیم (۲۳)

در یازده رو دران شنکرام، (شناک + ارش شنکر) یعنی در حالت بی شک و

شبہ هستم - در 'دیوها'، 'ویشی'، 'مالک' دولت گییر ام - در هشت و شوهای من آتش و

در اهالی ستیغ سمیر یعنی میزان "شیهان" (نیک خیالات) هستم همین بلند ترین

ستیغ است کوہی نیست، در حقیقت این همه علامات ریاضت جوگ هستند، از

جوگ تعلق دارندہ الفاظ اند -

در ”پروهتان“ که حفاظت مقام ”پر“ می کنند بر هسپتی مرا هم بدان که از آن تحریک دولت روحانی می شود. و ’ای پارتنه‘ در سپه سالاران سوامی کارتیگی ام. ایثار عمل^(کام) هم کارتیگی است، که از و خاتمه متحرك و ساکن قیامت پرلای و حصول قیامت معیود می شود. در تالایها من دریا هستم.

در اولیا "بهرگون" ام و در الفاظ یک حرف 'اوم' کارام آنکه مظاهر آن معبد است در همه اقسام یگ ها یگ ورد ام، یگ اعلیٰ حیثیت دهاننده عکاسی خاص طریق عبادت است لب لب آنست، یاد الهی ورد نام چون راه دو الفاظ طی می شود و نام در درجه یگ می آید پس از آواز ورد کرده نمی شود نه از غور و فکر از حلق بلکه آن در نفس بیدار می شود محض اشتیاق (صورت) را نزد نفس قایم کرده مسلسل عمل می شود - زیرو بِم نام درجه یگ بر نفس منحصر است - این عملی است، در قایم مانندگان من هماله (کوه هماله) ام، سرد، مستحکم و مساوی واحد معبد است - چون قیامت (پلی) شد پس مورث اول منواز همین سیغ بستند - پلی قیامت معبد پر سکون و مساوی مستحکم نمی شود در گرفت آن معبد ام -

اَشُوتَهْي سَرَوْ وَرَكْشَانَا دَيْور شِينَا چَه نَارِدِي
گَنْدَهْر وَانَا چُتْرَتَهْي سِدَهْانَا كَيْنُولُو مُنْبِي (٢٦)

अश्वत्थः सर्ववृक्षाणां देवर्णीणां च नारदः।

गन्धर्वाणां चित्ररथः सिद्धानां कपिलो मुनिः॥ २६॥

در همه درختان من آنکه یقین وجود یک روز
هم نمی دارد چنین آشنا درخت پیپل ام -
کار्घमूलमध्यः شाखम्‌अश्वत्थ (१५/१) بالا اصل آن معبد
است - و پائین قدرت شوکت های آن هستند - چنین جهان هم یک درخت است
که او را پیپل نام داده شده است این درخت پیپل عام نیست که عبادتش کنند
برهمن می گویند که آن من ام و در عارفهای ملکوتی من نارダメ س نارद نارده: स नारदः
یعنی سوراخ آواز (لطافت آواز) دولت روحانی چندان لطیف شد که آواز
تلفظ (ناد) در گرفت بیاید چنین بیداری من ام ، در گاندھرا وان (یک ذات دیوتا
ها که رقص و سرود تعلق می دارد) من چتر رته هستم یعنی در خصائیل "گاین"
(فکر) حالت خصوصی ام - در کاملان من کپل منی ام - جسم (کایا) هم کپل است
- چون در این عشق پیدا شود پس آن حالت تحریک خدائی من ام

आच्चि शरीरे वस्तु मैश् वाना विद्धी माम् मर्तुवो भेष्म

आइराओती ३४ गजिन्दारानारानाचे नराही पॅ (२७)

उच्चैः श्रवसमश्वानां विद्धि माममृतो दभवम् ।

ऐरावतं गजेन्द्राणां नराणां च नराधिपम्॥ २७॥

در اسپ ها من برای آب حیات (امرت) سر شته شده از بحر پیدا شونده
نام ”آچی شرووا“ اسپ هم من ام در دنیا هر شی فانی است - روح هم
جاوید و ابدی و لافانی است - از شکل آن لافانی که تحریک میدارد آن اسپ
من ام - اسپ علامت رفتار است - در قبولیت عنصر لافانی چون این دل ، بر آنجا
رفتار می گیرد اسپ است - چنین رفتار من ام - در پیلان از نام ایراوت (سپید رنگ
دارنده پیل اندر) پیل من ام در مردمان شاه مرا هم بدان - در حقیقت انسان عظیم
هم شاه است هر که تنگ دستی نمی دارد -

आयोहानामेही और्जरी दहिनु नामस् मी गामदेह

पर्जन्यश्च चास मी कन्दर्ज पी सर्पानामस मी वासुकी (२८)

આયુધાનામહં વજં ધેનૂનામસિમ કામધુક્।

પ્રજનશચાસિમ કન્દર્પઃ સર્પણામસિમ વાસુકિ:॥ २८॥

در اسلحه من بجرائم در گاوه‌ها کام دهیں ام. کام دهیں چنین گاو
نیست آنکه بجای شیر، دل پسند خوراک مهیا می کند. در عارفان و شش
مالک کامدهیون بودند در حقیقت "گو" حواس را می گویند. خوبی بر
حساس قابو داشتن معبدود را در قابو دارندگان یافته می شود. آنکه حواسش
بمطابق معبدود ساکن می شوند برایش حواسش هم کام دهیں می شوند
با ز(x) (رامचاریت ماناس ۷/۱۱۳) 'ہری پ्रساد کل دुर्लभ ناہی' (رامچاریت ماناس ۷/۱۱۳) از
برایش هیچ چیز هم کمیاب نمی ماند در پیدا کنندگان حالت جدید پیدا کننده
من ام. پیدائش (پجن) یک طفل بیرون پیدا کرده می شود و در متحرک و ساکن شب
وروز پیدا می شوند، چنانکه موش و مور شب و روز بچه ها پیدا می کنند محض چنین
نیست بلکه از یک حالت در حالت دیگر چنین تبدیل خصائص می شود. حقیقی شکل
آن تبدل من ام در مارهای "واسوکی" هستم.

آنْ تَشْ پَاسِيُّ نَاجَانَا زَرُونُو يَادَسَامَ هَم

پِرِثْ نَاتِرِيَمَا جَاسِ مِيْ يَمُى سَنِيَمَاتَاهِم (۲۹)

انننٹشچાસિમ નાગાનાં વરુણો યાદસામહમ्।

પિતૃણામર્યમા ચાસિમ યમ: સંયમતામહમ्॥ ۲۹॥

در "ناگ" ها (افیئ) من "اننت" یعنی شیش ناگ ام. این معمولی مار
نیست چنانکه عموماً مردمان می فهمند. در کتاب هم عصر گیتا "شری مد بهاگود"
ذکر شکل اینست که از بین زمین بدوری سی هزار یوجن (یک دوری پیمانه آنکه
در یک نظریه دوری یک فرسنگ و در دیگر نظریه دوری چهار فرسنگ و در عقیده
ای هشت فرسنگ می شود) طاقت معبدود است که این را طاقت ویشتروی می
گویند که بر سر آن این زمین مانند دانه خردل بلا وزن قایم است در آن زمان پیمانه
"پوجن" خواه آنچه هم مانده شده باشد، باز هم این بسیار دور است. در حقیقت
این بیان یک جاز به است. مردمان سائنس دان این را ایتھرمی گویند. سیاره ها و

مصنوعی سیاره‌ها همه بر بنیاد همین طاقت قایم اند. در این خلاء سیاره‌ها وزنی هم نمی‌دارند. این طاقت همه سیاره‌ها را مانند دائره نشست مار در آغوش خود می‌دارد، (در حقیقت) همین ست آن "انت" که بر بنیاد آن این زمین قایم است. شری کرشن می‌گویند چنین طاقت خدائی من ام. من در جانداران دریائی بادشاه آنها (ورزن) ام و در اجداد ارمیه ام. عدم تشدد، صداقت، دزدی نه کردن، رهبانیت و مبرا از هوس پنج "یم" (وسائل) اند. خرابی‌ها که در سلوك این می‌آیند آنها را ختیم کردن، اره (آر.) ضداست از سرکوبی عیوب اجداد یعنی تاثرات گزشته آسوده می‌شوند و گلو خلاصی عظامی کنند. در حکومت کننده گان من یم راج ام یعنی ناظم مذکوره بالا "یم" (واسیله‌ها) هستم.

پَرِهِلَادَشْ چَاسِمَ دَيَّتْ يَانَاگَالِيَ كَلِيَّتَامَهْ

مَرْگَانَا چَهْ مَرْگِينَدَرُوهَسْ وِينَ تَيَشْ چَهْ پَكْشِيْ نَامْ (۳۰)

پَرِهِلَادَشْ چَاسِمَ دَيَّتْ يَانَاگَالِيَ كَلِيَّتَامَهْ

مَعْجَانَا چَهْ مَعْجِينَدَرُوهَسْ وِينَ تَيَشْ چَهْ پَكْشِيْ نَامْ (۳۱)

من در دیت‌ها (پرهلادام) (پرهلاد یعنی خوشی برای ماورا) محبت هم پرهلاد است. از دولت دنیوی وابسته شده بجانب معبد کشش و بی تابی معبد شروع می‌شود که از آن دیدارِ معبد می‌شود خوشی چنین محبت من ام. در شمار کنند گان من وقت ام. این مانند اعداد یک دو سه چهار یا دقیقه و ثانیه، هفته دو هفته ماه وغیره نیست بلکه در فکرِ معبد صرف شده وقت من ام. تا این جا که 'در فکرِ مسلسل وقت من ام مرگ راج (شیر) ام (جوگی هم "مرگ" یعنی شکلِ جوگ دارند و در داشت زندگی کننده است) و در پرند گان، گارد ام. علم هم گارد است. چون احساسِ خدائی بیدار می‌شود پس همین دل سواری معبد می‌شود و چون همین دل از شک و شبه ملوث می‌شود پس افی می‌شود، مسلسل می‌گزد و در (یونی‌ها) اشکال می‌اندازد. گارد سواری و شناواست اقتداریکه در همه عالم در شکلِ ذرات (آن رنگ) متحرک است، از علم مزین دل اورا در خود جذب می‌کند و حامل آن می‌شود.

شری کرشن می گویند که معبد را قبول کننده دل من ام -

پَوْنُ پَوْتَامَسِ مِيْ رَامِيْ شَسْتَرَ بَهْرَتَامَهْ

جهشانامگرشن چاس می سرعت سامس می جاهن وئی (۳۱)

पवनः पवतामस्मि रामः शास्त्रभृतामहम् ।

झषणां मकरश्चास्मि स्रोतसामस्मि जाहनवी ॥ ३१ ॥

در پاکیزگی عطا کننده گان من باد ام در مسلح افراد را مام-

مشغولیت جوگی حضرات دل را وابسته می دارند؟ در تجربه! معبد که بشکل مطلوبه هدایت می دهد. جوگی در آنها مصروف می مانند. نام این بیداری رام است و آن بیداری من ام. در ماهی ها نهنگ (گهربال) و در رود ها رود گنگا من ام -

سَرْعَگَانَامَادِيَ رَنْتَشَ چَهَ مَدِيهَ چَيْوَا هَمَرْجُونْ

آدَهِيَاتَمِ وِدِيَا وِدِيَا نَاوَادِيِيَاتَمَهْ (۳۲)

सर्गाणामादिरन्तश्च मध्यं चैवाहमर्जुन ।

अध्यात्मविद्या विद्यानां वादः प्रवदतामहम् ॥ ३२ ॥

ای ارجن! ابتداء و انتهای تخلیقات و وسط من هم ام. در علوم علم

تصوف من ام. علمیکه اختیار روح می دهاند آن من ام. در دنیا بیشتر مردمان در اختیار طمع دنیا (ماخا) گرفتار اند. حسد، عداوت، دور، عمل، خصلت و از صفات آماده اند. علمیکه از اختیار آنها بیرون کرده در اختیار روح داخل می کند آن من ام هر را که او را علم تصوف می گویند و آنکه در اختلافات باهمی و در ذکر الهی فیصله کن است چنین گفتگو من ام. فیصله های جز این فیصله طلب می شوند -

اَكْشَرَأَنَامَ كَارُوسُمِيْ دَوْنَدَ سَامَاسِيْكَسِيْ چَهَ

آهَمِيْ وَأَكْشِيَهَ كَالْوَهَاتَاهِيِّ وِشُوَّتُومُكَهِيِّ (۳۳)

अक्षराणामकारोऽस्मि द्वन्द्वः सामासिकस्य च ।

अहमेवाक्षयः कालो धाताहं विश्वतोमुखः ॥ ३३ ॥

من در حروف "اکار" و "اوام" کار و در مرکب از نام "دوند" (دُنْد) مرکب ام - دور لا فانی من ام - در دور همیشه رد و بدل می شوند ولی وقتیکه لافانی و جاوید و ابدی در روح مطلق داخله می دهاند، آن حالت من ام - شکل حقیقی و عظیم الشان یعنی آنکه بر هر مقام جاری و ساری، دست گیری همه و پرورش کننده هم من ام -

مِرِتْيُو سَرُو هَرَشْ چَاهْ مُودْ بَهْوَشْچِيْ بَهْوِيشِيْهْ تَامْ

كَرِيْ تَيْ شِرِدُواكْ چَهْ نَارِيْنَا إِسْمَرْتِيرْ تَيْنَدَهَا تَهْرَقِيْ شَما (۲۴)

مَطْتَعْ : سَرْبَهَرَشْ تَاهْمُودْ بَهَافَشْ تَامْ ।

کَيْرِتِيْ : شَرِيْوَكْ تَاهْرَيْنَا سَمْتِيْرْمَهْ دَهْتِيْ : كَشْمَا ॥ ۳۸ ॥

من همه را فنا کننده مرگ و مردمانیکه در زمانه آئند پیدا می شوند وجه پیدا شی آنها ام - در زنان من شهرت و طاقت و چوب زبانی و یاد داشت و فهم یعنی عقل و صبر و معافی من ام -

بمطابق مالک جوگ شری کرشن مردمان محض دوگونه می شوند، فانی ولا فانی - همه جانداران وغیره را پیدائش و خاتمه کننده گان این اجسام فانی مردمان هستند - این ها را نرو ماده یا مرد یا زن هر چه هم گفته شوند در الفاظ شری کرشن انسان هم اند - و انسان دوم لافانی است، و در دوری نظر می آید که در آن طبیعت از مستحکم و بلند درجه ساکن می شود و از این سبب در این راه جوگ مرد وزن همه حالات مساوی دارند گان مردمان عظیم گزشته اند ولی این جا طاقت یاد داشت، عقل وغیره را خصوصیات زنان گفته شدند - چه این ضرورت نیک صفات برای مردان نیست؟ کدام مرد چنین است که نمی خواهد که او بلند مرتبت، مشهور، تقار، ذهین، عاقل و صابر بشود؟ والدین برای پسران کند ذهن، انتظام تعلیم خصوصی می کنند تا که در ذهن آنها ترقی این صفات بشود - و این جامی گویند که این صفات محض در زنان یافته می شوند لهذا شما غور بکند که زن که است؟ در حقیقت خصلت دل شما هم زن است در آن باید که تحریک این خوبی ها بشود - قبولیت این صفات برای همه مرد وزن مفید است، آنکه از من می شوند -

بَرْهَث سَام تَهَا سَام نَأْكَيْتُرِي چَهْنَد سَام هَم
 مَاسَانَا مَارَگ شِيرُشُو هَمْرُتَنَا كُسُوما كَرِي (۳۵)
 بَهْتَسَام تَثَا سَام نَأْنَا غَيْتَرِي چَنْد سَام هَمْ.
 مَاسَانَا مَارْغَشِيرَهْ دَهْمَتُونَا كُسُوما كَرِي:|| ۳۶||

در وید‌ها در نغمه سrai مقبول من یعنی مزین از عظیم، مساوات دهاننده نغمه ام یعنی بدین گونه بیداری ام - در 'چهند‌ها' گایتری 'بره' من ام - گایتری دعای (منتر) نیست که از ورد این نجات حاصل می‌شود، بلکه واپسنه از خود سپردگی یک دعا (چهند) است که این را عارف و شوامتر بعد از سه بار متزلزل شدن خود را در پناه معبود سپرده شده گفت یعنی "زمین و فلک و بهشت در هرسه عوالم بشکل عنصر جلوه گر دیوتاشما هم ممتاز اید - مارا (भूः, भुवः और स्वः) چنین عقل بکنید و چنین ترغیب بدھید که ما مقصید خود را حاصل بکنیم - این محض یک گزارش است - ریاضت کش از عقل خویش فیصله حقیقی نمی‌کند که من کی صحیح ام، کی غلط؟ این سپرده شده التجای او من ام که در آن حقیقتاً خیر است - زیرا که او در پناهم آمده است - در ماه‌ها اعلیٰ ترین ماه آگهن من ام - موسمی که همیشه بهار می‌دارد آن هم من ام چنین حالت دل هم من -

دَهْوَتَى چَهْل يَتَامَس مُّتَيَّجَسْ تَيَّاجَسْ وِيَنَام هَم
 جَيُوس مَى وَيَوَسَائِيُوس مَى سَتْ تَوَى سَتْ تَوَّتَام هَم (۳۶)
 بَهْتَسَام تَهَا سَام هَمْ. |
 جَيَوَسِيمْ بَهْتَسَام تَهَا سَام هَمْ:|| ۳۶||

جلال‌های انسان جلالی من ام - در قمار بازی فریب فریب کنندگان من ام - پس این درست است که قمار بازی کنیم و در آن مکروه فریب بکنیم - همین معبود اند نه چنین نیست - این دنیا هم یک بازی است همین دغا باز است - برای از فساد این دنیا بری شدن این نمائش را ترک کرده با پوشیدگی، از خاموشی در یاد الهی مشغول شدن هم فریب است - گرفتاری نیست باز هم برای نجات

ضروری است. مانند جز بهرت مدهست و مانند کور، کروگنگ از دل همه فهمیده شده هم در ظاهر چنان باشد که ناواقف هستید. شنیده شده هم نشنید، دیده شده هم میبینید. پوشیده شده هم طریق یاد الهی است. پس ریاضت کش در بازی قدرت و مالک قدرت کامیابی حاصل می کند فتح فتح کنندگان هم من ام و یقین سوداگران (این را در باب دوم در شلوک چهل و یکم گفته اند که در این جوگ چنین عمل حتمی یک است عقل یک هم است و سمت یک هم است) و عملی عقل من ام طاقت و جلال صالح مردمان من ام -

وَرْشِنِيْنَا وَاسُودِيُّوسْ مِنْ پَانْدُوَانَا دَهْنَجِي
مُنْيِّنَامْ بَهْيَهِي وَيَاسِيْ كَوِيْنَا مُوشَانَا كَوِيْ(٣٧)
वृष्णीनां वासुदेवोऽस्मि पाण्डवानां धनंजयः।
मुनीनाममप्यहं व्यासः कवीनामुशना कविः॥ ३७॥

در خاندانِ ورشّری من واسودیوام یعنی چنین دیوتا که بر هر جگه موجود می‌ماند در پاندوان من دهننجی (ارجن) ام ثواب هم پاندوان است. دولت روحانی هم دولت قایم و دایمی است. آن دهننجی که از ترغیبِ ثواب دولت روحانی حاصل می‌کند آن هم من ام. در زاهدان من و یاس ام. زاهدیکه صلاحیت ظاهر کردن عنصرِ اعلیٰ می‌دارد آن من ام. در سخنوران من "اسنا" یعنی در آن داخله دهاننده شاعر من ام.

دَنْدُو دَم يَتَامَس مِي نَتِي رَس مِي جِيَك شَتَام
مُونِي چِيواس مِي گَهَا نَا گَيَانِي گَيَان وَتَام هَم (٣٨)
دَنْدُو دَم يَتَامَس مِي نَتِي رَس مِي جِيَك شَتَام
مِي نَتِي رَس مِي جِيَك شَتَام (٣٨)

در مردمان نفس کشان طاقت نفس کشی من ام آنها که خواهش فتح می دارند حکمت عملی آنها من ام. در احساساتیکه لایق پوشیدگی اند من خاموشی ام و در عالمان بادیدار بدیهی حاصل شونده فهم یعنی مکمل علم من ام.

یَعْجَابِيْ سَرَوْبَهُو تَانَا بِيْجِيْ تَدَهَمَرْجُنْ
نَهْ تَدَسْ قَىْ وَنَايَتَ سَيَانَ مَيَا بَهُوتَىْ جَرَاجَرْمُ (۳۹)
يَّاَنَّاَپِيْ سَرْبَهُوتَانَاَ بَيَّاَجَنْ تَدَهَمَرْجُنْ ।
نَ تَدَسْتِيْتَيْنَا يَتْسَيَانَمَيَا بَهُوتَىْ جَرَاجَرْمُ ॥ ۳۹ ॥

ارجن سبب پیدائش همه جانداران من هم ام - زира که مانند محرك وساكن
کسی هم نیست که از من خالی شود من بره مقام جاري وساری ام - همه از نور من اند -

نَانْتُوسْ تَىْ مَمْ دَوِيَانَا وَيَهُوتَيَّنَا پَرَنْ تَبْ
آَيَشْ تُودَدَيَشْ تَىْ پُرُوكَتُو وَيَهُوتَيَّرِيْسَتَرَوْ مَيَا (۴۰)
نَانْتَوْ دَسْتِيْتَيْنَا مَمْ دِيَّاَنَا وَيَبَرْتَيَّنَا پَرَنْ ।
एष तूद्देशतः प्रोक्तो विभूतेर्विस्तरो मया ॥ ४० ॥

اعلی ریاضت کش ارجن! انتهای شوکهتای ماورائی من نیست - بیان
وسعت شوکت های خود من مختصرأ کرده ام - در حقیقت اینها لا محدود اند -
در این باب بیان اظهار چند شوکتها شده است - زира که در باب آئنده هم ارجن
دیدار آن همه می خواهد زира که از دیدار بدیهی این شوکتها در فهم می آیند -
برای فهمیدن انداز فکر از در آن قدری اظهار کرده شد است -

يَدَهِيْ دَوِيَيْ بَهُوتَىْ مَتْ سَتْ وَيَ شِرِيْ مُدْرِجِيرَتَ مَيَوَوَا
تَتْ تَيَّوَا وَكَچَهْ تَوَيَّ مَمْ تَيَّجُوسْ شَسَمْبَهَوْمُ (۴۱)
يَّاَنَّاَپِيْ سَرْبَهُوتَانَاَ بَيَّاَجَنْ تَدَهَمَرْجُنْ ।
تَتْتَدَهَمَرْجُنْ تَكَنْ مَمْ تَيَّوَا وَكَچَهْ ॥ ۴۱ ॥

اشیای که طاقت و نور و ثروت می دارند این همه را تو از یک ذرہ
برکت جلال من پیدا شونده اند چنین بدان -

آَهْوَاهَهُ وَنَيَّنَهُ نَكَنْ كَيْ آَيَيَنْ تَوَارَجُنْ
وَشْ بَهَيَا هَمِيدِيْ كَرَثْ سَنْ مَيَكَا شَيَّنْ إِسْتَهُوْ جَگَثْ (۴۲)
اَسْتَهُوْ جَگَثْ بَهَيَا هَمِيدِيْ كَرَثْ سَنْ مَيَكَا شَيَّنْ ।
विष्टभ्याहमिदं कृत्स्नमेकांशेन स्थितो जगत् ॥ ४२ ॥

باز ارجن! از این معلومات بیش مطلب تو چیست؟ من این همه دنیا را
قدرتی اخذ کرده موجودام -

مطلب بیان مذکوره بالا شوکتها این نیست که شما یا ارجن پرستش این
همه اشیا بکنید بلکه همه مفهوم شری کوشن صرف چندان هم است که از این
همه سمات عقیدت را یکجا کرده صرف در آن لا فانی معبد قایم کنید از این قدر
هم فرض آنها مکمل می شود -



﴿مغز سخن﴾

در این باب شری کرشن گفتند که :- ارجن! من ترا باز نصیحت خواهم داد. زیرا که تو بی حد محبوب من است. قبل از این گفته اند، باز می گویند زیرا که تارسائی منزل مقصود ضرورت نصیحت مرشد باقی می ماند. ظهور مرا نه دیوتا میدانند نه ولی حضرات هم می دانند، زیرا که من وجه ابتدای آن ها ام. چون که چنین عالمگیر حالت را آنکه بعد از حالت غیر مرئی پیدا می شود همین می داند هر که از این دور گزشته است، آنکه من آزاد از پیدائش، لامتناهی و عظیم همه عوالم بشکل روح اند را با دیدار بدیهی می دانده‌هیں عالم است.

عقل، علم، فهم، نفس کشی، قابو بر دل، صبر، صدقه، ریاضت و شهرت وغیره این همه تصورات یعنی مذکوره بالا نشانی های دولت رو حانی عطای من است. هفت اورنگ یعنی هفت کرد ار جوگ، و قبل از این هم شونده از مناسبت همین چهار حصی باطنی (دل، عقل، طبیعت و غرور) و بمطابق این ها دل آنکه از خود پیدا است و خود تخلیق کار است. این همه در من جذب، عقیدت و تعلق دارنده اند مالک همه عوام اند این همه از من هم پیدا اند یعنی خصائی ریاضتی خلق من هم اند پیدائش آنها از خود نمی شود بلکه از مرشد می شود آنکه مذکوره بالا شوکتها یم را محسس (مکمل) می داند او بلاشبه (این صلاحیت میدارد) که از خیال یکتائی در من داخل بشود.

ارجن! من هم وجه پیدائش همه ام. مردمانیکه با عقیدت مکمل چنین جانکاری حاصل می کنند آنها با خلوص لاشریک در فکرم مشغول می مانند و مسلسل در من از عقل و دل و جان قایم می شوند و باهم فکر خصوصیاتم (کرده) در من مشغول می مانند. چنین مردمان را که مسلسل در من مشغول اند من از جوگ نسبت دهاننده عقل عطا می کنم.

این هم کرم من است چه طور عقل جوگ می دهند؟ پس ارجن! من خود کفیل در روح آنها مستعد شده تیار می شوم و در دل آنها از نادانی پیدا شده تاریکی را از چراغ علم ختم می کنم.

ارجن سوال قایم کرد که بندۀ نواز، شما قدوس، ابدی، ماورائی لامتناهی و بر هر مقام جلوه گر اید. چنین ولی حضرات می گویند و در زمانه موجوده عارفان ملکوتی نارد، دیول، ویاس و شما هم همان می گوئید و حقیقت هم اینست که شمارا نه دیوتا می دانند نه شیاطین، خود شما هر کرا که در برآ خود با خبر کنید محض همین می داند و محض شما هم قدرت بیان شوکتهای خویش می دارید. لهذا مالک مخلوقات، شما هم بیان شوکت های خویش از تفصیل بکنید. می باید که تا منزل مقصود رسیدن خواهش طلب شنیدن معبد قایم بماند. بعد از این معبد چه می خواهند این را ریاضت کشان چه بدانند؟

بر این مالک جوگ شری کرشن فرداً فرداً هشتاد دویک نشانی های شوکت خویش را مختصراً بیان کردند و چند در آن با داخله و سیله جوگ حاصل شونده عکاسی شوکتهای باطنی است و جزاً این چنین شوکت ها را هم بیان کردند که از آنها در معاشره کامیابی مال و زر حاصل می شود و در آخر زورداده گفتند ارجن! از معلومات ییش مقصود تو چیست؟ در این دنیا آنچه هم اشیایی که مزین از شوکت و جلال اند، آن همه بطور یک معمولی ذرہ جلال م وجود اند. در حقیقت شوکتها یم بی انتها اند. چنین گفته شده مالک جوگ این باب را ختم کردند. در این باب شری کرشن محض عقل و فهم شوکت های خویش عطا کردند که از این عقیدت ارجن از هر سمت قطع شده صرف در یک معبد قایم بشود، ولی دوستان عزیزم بعد از باریکی فهمیده هم بر این راه گامزن شده اورا دانستن باقی هم می ماند. این راه عملی است.

در همه باب بیان شوکتهای مالک جوگ هم است. لهذا چنین تمثیل شری مدبهگود گیتا در باره اوبنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام "بیان شان و شوکت" باب دهم مکمل می شود. چنین بذریعه سوامی از گزانند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرمانند جی مهاراج اند نوشته شده تشریح شری مدبهگود گیتا یعنی در "یتهارتھ گیتا بنام " بیان شان و شوکت" (विष्णुति वर्णन) باب دهم مکمل شد.

هری او مرت سست

اوم شری پرماتمنی نمه

بَابِ يَاذْهَمْ

در بابِ گزشته مالک جوگ شری کرشن شوکتهای مخصوص خویش را از اختصار بیان کردند، ولی ارجن محسوس کرد که او از تفصیل شنیده است و او گفت که از شنیدن گفتگوی شما همه فریفتگی من ختم شد، ولی شما هر چه گفتید اورا می خواهم که ظاهراً بینم زیرا که در دیدن و شنیدن فرقی مغرب و مشرق است. حقیقت عمل کرده دیدن چیزی دیگر می شود. چون ارجن آن شکل را دید لزه براندام شد، التجای معافی کرد چه عالم خوفزده می شود؟ در آن تجسس باقی می ماند؟ نه معلومات سطح عقلی همیشه ناصاف می ماند، بلی او برای علمِ حقیقی تغییب ضرور می دهد لهذا، ارجن گزارش کرد که:-
ارجن گفت

أَرْجُنْ أَوْاجْ

مَذْنُوْگَرَاهَائِيْ پَرَمَيْ گُوهِيْه مَدَهِيَات مَسَنْ گَيَّتَمْ
يَتَّنَوْيُوكْ تَىْ وَچَسْ تَيْنَ مُوهُوسْ يَهِ وِيَگْتُوْمَ (۱)

अर्जुन उचाव

मदनुग हाय परमं गुहयमध्यात्मसंज्ञितम् ।

यत्त्वयोक्तं वचस्तेन मोहोऽयं विगतो मम ॥१॥

بنده نواز! برم من مهربان شده آنکه از وسیله شما در تصوف پر از راز داخله دهاننده نصائح داده شدند، از آن جهالت ختم شد، من عالم شدم.-

بَهْوَابِ يَئِيْوِهِيْ بِهِ وَتَانَانَا شُرُوتُو وِسْتَرْشُومَيَا

تَثْ وَثْ تَىْ كَمَلْ پَتَراكِشْ مَهَاتْ مِيْپِيْچَاوَى يَمْ (۲)

भवाप्ययौ हि भूतानां श्रुतौ विस्तरशो मया ।

त्वत्तः कमलपत्राक्ष माहात्म्यमपि चाव्ययम् ॥ २॥

زیرا که ای چشمِ کامل (چشم گل نیلوفر)! من در بارهٔ تخلیق مادیات و

قیامت پلخ از شما با تفصیل شنیده ام و اثر لافانی شما هم شنیده ام.
آیو میتده تهات تهه توماتمانی پرمیش ور
درش ٹو مچ چهارمی تی روپ میشوی پروشتم (۲)
एव मे तद्यथात्था त्वमात्मानं परमे श्वर।
द्रष्टुमिच्छामि ते रूपमैश्वरं पुरुषोत्तम्॥ ३॥

ای مالک! شما خویش را چنانکه می گوئید این هم است. در این شکی نیست. ولی من اور امحض شنیده ام. لهذا ای مرد بلندترین مزین از شوکت ها آن شکل حقیقی را من ظاهراً می خواهم که بینم.

मान यसी योनि तं ज्ञेहकी याद्रश तु मिती परब्धु
युगीश वर्त्तन्त्रमि त्वय दर्शयत मानम विष्म (۴)
मान्यसे यदि तच्छक्यं मया द्रष्टुमिति एभो।
योगेश्वर ततो मे त्वं दर्शयात्मानमव्ययम्॥ ४॥

ای مالک! گر بذریعه من دیدار آن شکل شماممکن است، گر شما هم چنین خیال می دارید؟ پس ای مالک جوگ! شما لافانی حقیقی شکل خویش را، مرا دیدار بدھید. براین مالک جوگ اختلافی نه کردند، زیرا که آن قبل از این هم بارها گفته اند که تو دوست عزیزم و بندہ لا شریک من است لهذا آنها با خوشی عظیم دیدار شکلی حقیقی خود عطا کردند.

श्री बहेग्वान औ वाच
पश्च मी पारते रुपानी शत शुस तहे सहरस्त्व
नानाविद्हानी दौवानी नानावरनाकर्तीनी जे (۵)

श्री भगवानुवाच

पश्य मे पार्थ रूपाणि शतशोऽथ सहस्राः।
नानाविधानि दिव्यानि नानावर्णाकृतीनि च॥ ५॥

شري بهگوان گفتند :-

ای پارتھ! چنین شکل حقیقی و ماورای مرا دیدار بکن آنکه مختلف

رنگ (و صورت و صد هاو هزار ها گوناگون اقسام می دارد-

پَشْيَا لِتِيَانَ وَسُنْ رُدْرَانْشُ وِينُو مَرْثُ سَنْتَهَا

بَهُونِيهَ دَرْشُتُ پُرُوايَنِيَ پَشْيَاشَ چَرْيَايَنِيَ بَهَارَتَ (۶)

پَشْيَا دِيتْيَا نَنْ سُونْ رُدْرَانْ شِيشَنَهَا مَرْتَسْتَهَا

بَهُونِيهَ دَرْشُتُ پُرُوايَنِيَ پَشْيَاشَ چَرْيَايَنِيَ بَهَارَتَ (۶)

بَهُونِيهَ دَرْشُتُ پُرُوايَنِيَ پَشْيَاشَ چَرْيَايَنِيَ بَهَارَتَ (۶)

بَهُونِيهَ دَرْشُتُ پُرُوايَنِيَ پَشْيَاشَ چَرْيَايَنِيَ بَهَارَتَ (۶)

ای بھارت! دوازده اولاد ادت 'آدیتی' هشت و شوان، یازده ردران، هردو

اشونی کماران، و چھل ونه مردگران را بیین و بسیار چنین دیگر حیرت انگیز شکل

هارا هم بیین که قبل از این بذریعه شما گاهی ندیده شدند-

إِيْ هَيْ كَسْتَهَيْ جَگْتُ كَرْتُ سَنْيَيْ پَشْيَاشَ سَرْجَارَا جَرَمْ

مَمْ دَيَهَيْ گُذَا كَيَشَ يَقْ چَانِيدَ دَرْشُتُو مَجْ چَهَسِيْ (۷)

इहैकस्थं जगत्कृत्सनं पश्याद्य सरचाराचरम्।

मम देहे गुडाकेश यच्चान्यद् द्रष्टुमिच्छसि॥ ۷॥

ارجن! اکنون در این جسم من بریک مقام موجود شده با متحرک و ساکن

همه جهان را بیین و دیگر اشیا را هم، هر چه که می خواهی آن بیین-

چنین تا این سه شلوک شری کرشن مسلسل دیداردادند ولی ارجن را

چیزی هم نظر نیامد. (چشمها ای او خیره شدن) لهذا چنین دیدارداده شده بندہ

نواز یکبارگی، توقف کردند و می فرمایند-

نَهْ تُومَا شَكْ يَسِيْ دَرْشُتُو مَنْيَ نَيُوسَوَيْ چَكْشُشا

دِيُوَيَيْ دَدَامِيْ تَيْ چَكْشُو پَشِيْ مَيْ يُوَگَمِيْشَ وَرَمْ (۸)

न तु मां शक्यसे दण्ठुमने नैव स्वचक्षुषा।

दिव्यं ददामि ते चक्षुः पश्य मे योगमैश्वरम्॥ ۸॥

ارجن! تو بر این قادر نیست که از نظرهای خویش یعنی بذریعه نظر عقلی

دیدارم بکند. لهذا من ترا نگاه نادر یعنی نظر ماورائی عطا می کنم، از این توازن

و طاقت جوگ را بیین-

اینجا از رحم و کرم مالک جوگ شری کرشن ارجن را همین نظر حاصل شد، او دیدار کرد و آنجا از رحم و کرم مالک جوگ و یاس سنجی راهی همین نگاه حاصل شده بود. آنچه ارجن دید سنجی هم همان سان دید و از برکتش خود را مستحق فلاح ساخت. ظاهر است که شری کرشن همسر یک جوگی اند. سنجی گفت

سنجدی اواج

آئی مُكْتَوَاتْشُورَاجْنُمَهَايِوْغِيَش وَرُوهَرَى

دَرْشَيَامَاس پَارَتَهَايَپَرْمَى رُوبَمَيِش وَرَم (۹)

سंजय उवाच

एवमुक्त्वा ततो राजन्महायोगेश्वरो हरिः।

दर्शयामास पार्थाय परमं रूपमैश्वरम्॥ ९॥

سنجدی گفت! ای شاه! عظیم مالک جوگ شری کرشن (هری) بعد از بدین گونه سخنها گفته ارجن را مزین از اعلیٰ شوکت های خویش ماورائی حقیقی شکل خود نمود. هر که خود جوگی است و دیگران را هم جوگ عطا کردن را صلاحیت در آن شود، آنکه مالک جوگ شود اور امالةک جوگ می گویند؟ همچنین همه سلب (हरण) کننده هری است. گرمحض زحمات را سلب کرد و آرام ترک کرد، پس رنج خواهد آمد، لهذا هر که این قدرت می دارد همه گناه هارا ختم کرده و همه را سلب کرده دیدار حقیقی شکل خویش بکند او هری است، آنها ارجن را ماورائی حقیقی شکل خویش نمودند. چونکه پیش ایستاده بودند.

آئِيک وَكْتَرَى نَيَنْ مَنَى گَادَبَهُوتَ دَرْشَنَمْ

آئِيک يوَيَا بَهَرَنَى دَوَيَا آئِيُكُو دَهَتَايُودَهَم (۱۰)

अने कवकत्रनयनमने कादृभृत दर्शनम्।

अने कदिव्याभरणं दिव्यानेकोद्यतायुधम्॥ १०॥

مزین از مختلف دهن ها و چشم ها، مختلف و حیرت انگیز شیوه دارند،

آراسته از زیورات مختلف و نادر و در دست دارندۀ مختلف اسلحه ماورائی و

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

یوئیاتات یام بَرْدَھَرَیِ یُئُویه گَنْدَھَا نَوَلَیپَ نَم
سَرَواش چَرَبَمَیِ دَیَوَ مَنْتَنَیِ وَشُوتُو مُکَھَمُ (۱۱)
دِیَوَیَا مَا لَیَا مَبَرَدَھَرَ ۖ دِیَوَیَانَدَھَانَ نَوَلَے پَنَمَ ۖ
سَوَافِشَرْيَمَیَنَ ۖ دَےَوَمَنَنَتَنَ ۖ وِیَشَوَتَوَمُخَمَ ۖ ۱۱ ۱۱

نادر تسبیح گوهر و لباس ها پوشیده شده لطیف خوشبو مایلیده شده به هر طور مزین از حیرت انگیزی ها، لا محدود عظیم الشان شکل دارند، روح پاک را ارجن نظر حاصل کرده دید.

یِیُویُ سُورِیس هَسَرُسَیِ بَهَوَیِ دَھَوَگَبُ دُتَ تَھَیِ تَا
یَدَیِ بَھَا سَدَرُشِی سَاسَیَاد بَھَا سَتَ سَیِهِ مَهَاتَ مَنَیِ (۱۲)
دِیَوَیِ سُوَرْیَ سَھَسَسَیِ بَھَا وَدَعَوَ پَتِشَاتَا ۖ
�َدِیِ بَھَا: سَدَوَشِی سَا سَخَادَبَھَا سَسَسَسَیِ مَھَا تَمَنَ: ۱۱ ۱۲ ۱۱

(مثال لا علمی دهرت راشتر، و تمثیل احتیاط سنجی، چنانکه قبل از این بیان شده است) سنجی گفت ای شاه! چون در فلك از طلوع هزارها آفتایها هر قدر روشنی می شود آن هم بشکل عالم در مقابل نور این مرد کامل شاید هم بشود، این جا شری کرشن مرد کامل هم هستند، که مالاک جوگ بودند.

تَنَرَیِ گَسْتَهِی جَگَثَ گَرَثَ سَنَی پَرَوَیِ بَھَگَتَ مَنَی گَدَهَا
آپَشَبَیدَ دَیَوَ دَیَوَسَیِ شَرِیرَی پَانَدَوَسَتَا (۱۳)
تَتَرَیِ کَسَهَی جَگَثَ گَرَثَ سَنَی پَرَوَیِ بَھَگَتَ مَنَی گَدَهَا ۖ
اپَشَبَیدَ دَیَوَ دَیَوَسَیِ شَرِیرَی پَانَدَوَسَتَا ۖ
تَتَرَیِ کَسَهَی جَگَثَ گَرَثَ سَنَی پَرَوَیِ بَھَگَتَ مَنَی گَدَهَا ۖ
اپَشَبَیدَ دَیَوَ دَیَوَسَیِ شَرِیرَی پَانَدَوَسَتَا ۖ ۱۳ ۱۱

پسر پاندوان ارجن (نیکی هم پاندو است - نیکی هم عشق را پیدا می کند) در آن حال، مختلف اقسام دارند همه این دنیا را در جسم آن روح اعلی بریک مقام موجود دید.

تَتَنَیِ سَیِ وَسَمَیَ اوْشُوَهَرَشَرَثَ رُومَادَهَنَجَیِ
پَرُنَمَیِ شَرُسَادَیوَی گَرُتَانَ جَلَیِ رَبَهَا شَرَثَ (۱۴)

ततः स विस्मयाविष्टो हृष्टरोमा धनंजयः।

प्रणम्य शिरसा देवं कृतान्जलिरभाषत॥ १४॥

بعد از این حیرت زده، سرتاپا مسرور ارجن روح اعلی را با سر خمیده آداب کرده شده (قبل از این هم آداب بجامی آورده ولی بعد از اثر دیده با احترام آداب بجا آورده) دست بسته گفت. این جا ارجن از ته دل آداب عرض کرده گفت. ارجن اواج

ارجن اواج

پِشِ یَاوَیْ دَیْوَاسْ تَوْ دَیْوَوْ دَیْهُ
سَرْوَاسْ تَهَهَا بَهُوتِ وِيشِيشِ گَهَان
بَرَهَمَانِ مِيشِيْ گَمَلاسْنَ سَتَهُم
رِيشِيشِ چَشِ سَرَوَانْرَاگَلَشِ چِه بِويَان(۱۵)

ارْجُنْ उवाच

पश्यामि देवांस्तव देव देहे
सवांस्तथा भूतविशेषसंघान्।
ब्रह्माणमीशां कमलासनस्थम्
ऋषीश्चसर्वानुरगांश्च दिव्यान्॥ १५॥

ارجن گفت ای روح پاک! من در جسمِ شما تمام ملائک را و گروه های مختلف جانداران را (بر تخت کمل) بر هما را نشسته شده، مهادیورا، ولی حضرات را و نادر اسپ هارا می بینم. این دیدار رو برو بود. محض تخیل نبود، ولی چنین آنوقت ممکن است که مالکِ جوگ (بر مقام اعلی فائز عظیم انسان) از ته دل چنین نگاه عطا کنند. این از ریاضت هم ممکن است.

انِيکَ بَاهَهُ وَدَرُوكَ تَرَى نَيَّنَرَى
پَشِيَّاَمِيْ تَوَسَرَوْتُوسْ تَنَتَرُوبُم
نَائَتَى يَهِ مَدَهِيْ نَهِ پُنَسَتُ وَادِيْ
پَشِيَّاَمِيْ وِشُوَيِشُورُ وِشُوَرُوبُ(۱۶)

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

ا نے ک با ه د ر و ک ت ر نے ت
پشیامی ت و ا س و ت ت و ن ن ت ر ل پ م ।
ن ا ن ت ن م دھ ي ن پ ن س ت و ا د
پشیامی ویش و و ش و ر ویش و ر ل پ ॥ ۱۶ ॥

مالک دنیا! من شما را مزین از مختلف دست ها و شکم، دهن و چشم ها و
از هر سمت شکل لا متناهی دارندہ می بینم ای مالک جهان! نه من آغاز شما را
نه وسط را نه انتهاء را هم می بینم یعنی در عقل نمی آید که ابتداء و وسط و انتهای
شما چیست؟

ک ری ڈ نی گ ل ا نی چ گ ری نی چ
تی ج و ر ا شی س ر و ت و د پ تی م ن ت م
پ شی ا می ت و ا د ز ف ری ک شی ه س م ن ت ا
د پ ت ان ل ا ر ک دی و ق ت م پ ر می یم (۱۷)
ک ا ری ت ن گ دی و ق ت م پ ر می یم
ت و ا د ز ف ری ک شی ه س م ن ت ا
پشیامی ت و ا د ز ف ری ک شی ه س م ن ت ا
— ہی پ ت ان ل ا ک دی و ق ت م پ ر می یم ॥ ۱۷ ॥

من شما را مزین از تاج، گرزو چرخ، منور از هر سمت، پر نور شکل
(صاحب جمال)، آتشین در دید مانند خورشید بی حد شکل یعنی با وقت دیدار
دهنده و از هر جانب بیرون از دائرة عقل وغیره لا محدود می بینم. چنین از تمام
حواس مکمل وقف شده مالک جوگ شری کرشن را در این عظیم الشان شکل
دیده ارجن مدق سرائی آن کرد.

ت و م ک ش ری پ ر می وی دی و ای
ت و م سی و و ش و سی و پ ری ن د ه ا ن
ت و م وی یه ش ا ش و و ت د ه رم گ و پ ت
س ن ا ن ن س ت وی پ ر و ش و م ت و می (۱۸)

त्वमक्षारं परमं वे दितव्यं
 त्वमस्य विश्वस्य परं निधानम्।
 त्वमव्ययः शाश्वतधर्मगोप्ता
 सनातनस्त्वं पुरुषो मतो मे॥ १८॥

بنده نواز! شما لایق دانستن لافانی و اعلیٰ یعنی فنا نه شوندہ اعلیٰ روح
 اید. در این دنیا شما پناه گاو بزرگترین اید. شما محافظ دین دائمی اید و شما
 لافانی ابدی انسان هستید. چنین خیال من است. شکل روح چیست؟ دائمی
 است، ابدی، غیر مرئی است، لافانی است اینجا شکل شری کرشن چیست?
 همین دائمی، ابدی، غیر مرئی، لافانی یعنی بعد از حصول انسان عظیم هم در
 همین حالت خود شناسی قایم می شود، همین سبب است که روح و معبد هم
 وزن یک دگراند.

آنایی مَدَهِیَّاتِ مَنْتُ وَيْرِیَه
 مَنْتُتِ بَاهُوَشَشِیُّ سُورِیَه نَیَّرَمُ
 پَشُّ يَامِی تَوَادِیِّپُ هَتَّاش وَكَتَرِی
 سَوَی نَیَّج سَاوِشُو مَدَی تَپَنْ تَمُ (۱۹)
 اَنَا دِيمَدْيَا نَتْ مَنْ نَتْ كَيْ—
 مَنْ نَتْ بَاهُونْ شَاشِسَوْرَنْ تَرَمُ।
 پَشَّ يَامِی تَوَادِیِّپُ هَتَّاش وَكَتَرِی
 سَخْتَهِ جَسَّا وَسِّهِمَّا وَسِّهِمَّا وَسِّهِمَّا

ای بنده نواز! من شمارا مبرا از آغاز، وسط و انتهای، مزین از قوت لا
 محدود دارنده بی شمار دست ها (قبل از این هزارها بودند اکنون بی شمار
 شدند) مانند مه و خورشید چشم دارنده (پس معبد یک چشم شدند، یک چشم
 مانند ماه آنکه روشنی کمزور دارنده و دیگر مانند آفتاب جاه جلال دارنده
 چنین هیچ هم نیست بلکه معبد چنین خوبی می دارند که مانند خورشید
 روشنی عطا می کند و مانند مه خنکی عطا می کند. مه و آفتاب (این جا) محض

پیتا: شری مدھگود گیتا

یک عالمت اند مانند خورشید و مه نگاه دارند) و مانند آتشین چهره دارند و از جاه و جلال خود عالم را تیش داده شده می بینم.

دھاوا پر تھی وی یورڈ مُنتری ہی
ویپاپ تی تو یہ کین یش شج سرو
درشت واد بھوتی روپ مگری تدیبوی
لوك تریہ پروئی تھیتی مهات من (۲۰)
دیاوا پ دیتھیونے ریدمان نر رہی
vyaptं त्वयैकेन दिशश्च सर्वाः।
दृष्टवादभुतं रूपमुग्रं तदेवं
लोकत्रयं प्रव्यथितं महात्मन् ॥ २० ॥

ای روح عظیم! وسعت ارض و سما و همه سمات محض از وجود شما هم
لبریزاند. چنین شکل ماورائی و خوفناک شما را دیده هر سه عوالم بی حد پریشان
می شوند.

امیٰ ہی توا سر سندھا ویشنٹی
 کی چڈ بھیت اپران جیو گنٹی
 سوسوئیت یکٹوا مهرشی سدھ سنگھا
 سست وتنی توا سٹ تھی پُش کلابھی (۲۱)
 امیٰ ہی توا سر سندھا ویشنٹی
 کے چڈ بھیت اپران جیو گنٹی
 سوسوئیت یکٹوا مهرشی سدھ سنگھا
 سست وتنی توا سٹ تھی پُش کلابھی (۲۱)

آن گروه ملائک در شما هم داخل می شوند. و چند خوف زده شده
دست بسته حمد و سرائی شما می کنند. گروه اولیا و کاملان حمد و ستائش یعنی
'خیر شود' (از ورد خیر شود)، بذریعه ادعیه حمد و ثنای شما می کنند.

همه گروه رودر، آدتیه، وسو، ساده‌هیه، وشودیو، اشوینی کمار، وايدویو،
اگنی، گندھرو، يچه راکچھس و سدهان شمارا از نظر حیرت انگیز می بینند یعنی
دیدار شما کرده هم نمی فهمند، زیرا که نزد آنها آن نظر هم نیست. شری کرشن
قبل از این گفته بودند که مردمان خصائی شیطانی دارندگان مرا کمتر گفته
مخاطب می کنند، و عام انسان می فهمند و چون که من در احساس اعلی ترین در
شكل اعلی معبد قاییم ام. اگر چه بنیاد جسم انسانی دارند هستم، تفصیل همین
اینجا است که آنها از نگاه تعجب می بینند، حقیقتاً نمی فهمند، نمی بینند.

رُوپَیِ مَهْتَدِیٰ بَهُو وَكَرْنَیْتَرَی
 مَهْ اَبَا هُو بَهُو وَبَا هُو رُوپَادَمْ
 بَهُو وَزَرَیٰ بَهُو دَشْتَاَکَرَالَی
 تَرَشْتَوَالُوْکَا پَرْ وَيَتَهُ تَلَسْ تَهَامَ (۲۳)
 रूप महत्ते बहुवक्त्रने वं
 महाबाहो बहुबाहुरूपादम्।
 बहुदरं बहुदंष्ट्राकरालं
 दृष्ट्वा लोकाः प्रव्यथितास्तथाहम्॥ २३ ॥

بازوی عظیم! (شري کرشن بازوی عظیم اند و ارجن هم ماورا از دنیا در

اقتدار عظیم آنکه حلقة کارمی دارد آن بازوی عظیم است - شری کرشن در حلقة عظمت مکمل اند، در حد انتهائی اند - ارجن هم در ابتدای دور آنست (یعنی) در راه است - منزل دیگر سرۀ راه هم است) بازوی عظیم مالک جوگ ! بشکل عظیم الشان شما دیده آنکه بسیار دهن ها و چشم هابی شمار دست و پاها زا نو ها بسیار شکم ها و ریش ها دارند است، همه عوالم بی چین می شوند و من هم بی قرار می شوم - اکنون عظمت شری کرشن را دیده ارجن قدری خوف زده می شود که آن چنین عظمت می دارد.

نَبَهَىْ اسْپِرُ شَىْ دِپْتَمَانُ كَوْرَن
وَيَاتَ تَانَ نَىْ دِپْتَ وَشَالَ نِيَّتَرَمْ
دَرَشَتْ وَاهِيْ تَواپَرْتَىْ تَهِيْ تَانَ تَرَاتَ مَا
دَهَرَتَىْ نَهِ وِنْدَامِيْ شَمَىْ چَهِ وِشَنُو(۲۴)
نَبَهَىْ : سَپَعْ شَانْ دَيَّضَتَ مَنَهِ كَوْرَنْ
بَيَّاتَ تَانَ نَىْ دِپْتَ وَشَالَ نِيَّتَرَمْ
دَرَشَتْ وَاهِيْ تَواپَرْتَىْ تَهِيْ تَانَ تَرَاتَ مَا
دَهَرَتَىْ نَهِ وِنْدَامِيْ شَمَىْ چَهِ وِشَنُو(۲۵)

در همه عالم برهمه جادر شکل جوهر (ازون) موجود ای وشنو! مانند آن روشنی مینار که بلندی فلك می دارد، مزین از مختلف اشکال، دهن گسترده شده و روشن زده بزرگ چشم دارند شما را دیده خصوصاً خوف زده باطن دارند من صبر و سکونی که دل راتسلی می دهد حاصل نمی کنم -

دَنْشَ ئَاكَرَالَانِيْ چَهِ تَهِيْ مَكَهَانِيْ
دَرَشَتَيْ وَكَالَانَ لَسَنْ نَبَهَانِيْ
يِشُونَهِ جَانَىْ نَهِ لَبَهَىْ چَهِ شَرَمْ
پَرُسِيدَ دَيَّوَيْشَ جَكَنْ نِوَاسِي(۲۵)

दण्टाकरालानि च ते मुखानि
 दृष्टैव कालानलसन्निभानि।
 दिशो न जाने न लभे च शर्म
 प्रसीद देवेश जगन्निवासः॥ २५॥

من صورت شما دیده شده آنکه کلۀ دهشت زده و روشنی آتش
اجل (کالامی) (برای اجل هم آتش است روح مطلق) می دارد سمت ها را نمی
دانم (زیرا که) هر طرف روشنی دیده شده شناخت سمات نمی شود. این شکل
شما دیده شده مرا آرام حاصل نمی شود. ای شاه ملاٹک! ای بندۀ نواز شما
خوش بشوید.

اُمیٰ چہ توا نهرث را شست سیے پُتّرا
 سرروئی سهی و اوینی پال سنڈنگھمی
 بھیشمشمو دُرُونی سوت پُترس تھا سو
 سَهَاس ملیٰ بیِر پیٰ یودھ مکھیٰ (۱۶)
 اُمیٰ چ ت्वां धृतराष्ट्रस्य पुत्रा:
 सर्वे स हैवावनिपालसङ् घैः।
 भीष्मो दोणः सूतपुत्रस्तथासौ
 सहास्मदीयैरपि योधमख्यैः॥ २६॥

آن همه با گروه شاهان اولاد دهرت را شتر در شما داخل می شوند و
بپیشم پتامه، دروناچاریه و کرن (کارن) (آن کرن) که ازو ارجن هم بسیار خوف
زده بود) و با مخصوص سپاه سالاران افواج ما با این همه
و گترانی تی تورمانا و شنتی
دانش تری گرالانی بهیان گانی
کیچی بوی لگنا دشنان تریشو
سندرش بین تی جورنی شترو ما ننگی (۲۷)

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

વક્ત્રાણ તે ત્વરમાણ વિશન્તિ
દંછ્ટુ કરાલાનિ ભાયાનકાનિ ।
કે ચાદ્રિલગના દશાનાન્તરે ષુ
સંદૃષ્યન્તે ચૂર્ણિતૈરુમાહ્દ્રગૈ: || ૨૭ ||

بارفتાર બીરગ દ્ર કલે ખોફનાક ઓર દહેષ્ઠ નાક હેમ દહેન હાય શમા દાખલ મી
શુંન્ડ ઓર આન્ બીસિયાર બા શક્ષિસે શુંન્ડ સ્રોહા ઓર દન્દાન હાય શમા જોલિદે શુંન્ડ દ્ર નોઝર્મી
આયન્. આના ઓર કદામ રૂફતાર દાખલ મી શુંન્ડ? આનુન રૂફતાર હાય આના બીન્નિદ: -

યેનાની દીના બેહોદુમ બુંગ
સુંદર મીઓ બેહી મુખ એરોંત્તિ
નેહ એતો અમી નર્સુ કુંગ
ઓણ્ણત્તિ ઓકુરાની બેહીયી જોલિન્થ (૨૮)
યથા ન દીનાં બહવો ડમ્બુ વે ગા:
સમુદ્ર મે વાભિમુ ખા દવન્તિ ।
તથા તવામી ન રલો કવીરા
વિશન્તિ વક્ત્રાણ્યભિવિજ્વલન્તિ || ૨૮ ||

જનાને રોણી આબ બીસિયાર રૂદ્ધા (દ્ર ખોદ ખોફનાક માન્દે શુંન્ડ હેમ) બજાન્
દ્રિયા મી દૂદ ઓર ક્લેર દાખલ મી શુંન્ડ. હેમજનીન એન ગ્રોહ બ્યાદરાન (હેમ) દ્ર
દહેન હાય આશ જ્ઞાન શમા દાખલ મી શુંન્ડ યણ્ણી આના દ્ર ખોદ બ્યાદર એન્. વ્લી શમા
માન્દે ક્લેર એદ્વો ઓર પીશ શમા ત્યાંત આના બીસિયાર ક્રમ એસ્ત. આના બ્રાઈ જે ઓર જે ટ્રો
દાખલ મી શુંન્ડ? દ્ર બારો એન નોઝિર પીશ એસ્ત.

યેહા એર્દીન્પ તી જોલિ પ્થ ઢંગ
નેહીઓ નાશાઈ સુર્દે બુંગ
નેહીઓ નાશાઈ ઓણ્ણત્તિ લુકા
સુંદોએ ઓકુરાની સુર્દે બુંગ (૨૯)

यथा पृदीप्तं ज्वलनं पतङ्‌गा
विशन्ति नाशाय समृद्धवेगाः।
तथैव नाशाय विशन्ति लोका—
स्तवापि वक्त्राणि समृद्धवेगाः॥ २९॥

چنانکه پروانه ها برای ختم شدن در آتش روش زده از بی حد رفتار
داخل می شوند، همچنین این همه جانداران هم برای تباہی خویش در دهن
های شما از تیز رفتاری بسیار داخل می شوند.

لَيْلِيُّ هَاسَىْ گَرَسْمَانَى سَمَنْتَا
لَلُوكَان سَمْكَرَان وَنَدَىْ جَرْوَلْ يَبِهَىْ
تَيْجُو بِهِيْرَا پِرْيَه جَكْتَ سَمَكَرَى
بَهَاوَسْتُ وُورْگَرَا پِرْتَپَنْ تَىْ وِشْنُو (۳۰)
لَلِ لِلِهَسَےْ گَسَمَاَنْ: سَمَنْتَا—
لَلَوْكَان سَمَمَغَرَا نَوْدَنْ جَرْلَدِيْ بَهَ:।
تَهْ جَوْ بِهِرَا پُوْرَهْ جَاجَتَسَمَغَ
بَاهَسَتَوْغَرَا: پَرَاتَنْتِي وِشَنَو॥ ۳۰॥

شما آن همه عوالم را بذریعه دهن های تابنده از هر سمت لیسیده
شده (مسلم) می خورید و می چشید. ای روح بلند! شدید نور شما همه عالم
را از جلال خود طاری کرده روشن می شود. مطلب اینست که چون با راول
دولت دنیوی در عنصر اعلیٰ تحلیل می شود، بعد از آن دولت روحانی
مطلوبی نمی دارد لهذا آن هم در همین شکل اعلیٰ تحلیل می شود. ارجمن
دید که جانب داران کوروان بعد از آن در دهن جانب دار جنگجوی
خویش (یعنی در) دهن شری کوشن داخل می شوند او سوال کرد.

آکهِيَاهِيْ مَىْ گُو بِهَوَانُو گُرْرُو پُو
نَمُوسَنْ وَتَىْ تَيْ وَوَرْزَسِيْد

یتھارته گیتا: شری مدبهگوڈ گیتا

و گیاتُو موجْ چهامی بھوٽ مادھی
 نه هی پر جانامی تُپر وَرَزَت تم (۲۱)
 آخھاہی مے کو भवानुग्रहपो
 نमोऽस्तु ते देववर पुसीद।
 विज्ञातु मिच्छामि भवन्तमाद्यं
 न हि प्रजानामि तव प्रवृत्तिम् ॥ ३१ ॥

مرا بگوئید کہ خوفناک شکل دارندہ شما کہ ہستید؟ ای رب
 الارباب در خدمت شما آداب ہست، شما خوش باشید۔ شکل ابدی
 دارندہ من می خواهم کہ دربارہ شما خاطر خواہ بدانم (چنانکہ شما کہ
 ہستید؟ و چہ خواهید کہ بکنید؟) زیرا کہ خصلت شما یعنی حرکتھاںی شما
 در فہم نہی آیند۔ بر این مالک جوگ گفتند۔ شری بھگوان گفتند

شری بھگوان اواج

کالوسِمی لوك کشیہ کرت پر وَرَدَهُو
 لُوكانس مَا فَرَّمَةَ پَرَوَرَتْ تَنْ
 رَتَسِیْسِیْ تَوانَه بَهْوَشِیْنَتِیْ سَرَوَیْ
 يَه سُوَسَتِهِ تَهْلِقَرَتِیْ نِیکَیْشُو یونَهَا (۲۲)

شُری भगवानुवाच

कालोऽस्मि लोकक्षयकृत्पृथृद्धो
 लोकान्समाहर्तुं मिह पृथृत्तः।
 ऋतेऽपि त्वां न भविष्यन्ति सर्वे
 येऽवस्थिताः प्रत्यनीकेषु योथाः ॥ ३२ ॥

ارجن! من خاتمه کننده همه عالم افزوده شده کال (وقت مرگ) (کال) ۱م
 و در این وقت برای ختم کردن این عوالم آماده ام۔ در افواج مخالفین ہر قدر
 ہم جنگجوں اند آن ہمه بغیر تو ہم باقی نخواهند ماند و آنها زندہ نخواهند

ماند. از این سبب آماده شده‌اند.

تَسْمَاتَ تَوْمُثَ تِشْتَهِ يَشُوَّلْهَسُوْ

جِتْوَاشَتْرُنْ بِهْرَكْشُوْ رَاجِيَ سَمْرَدَهُمْ

مَيَّهُ وَيَّتَهُ نَهَّا اپْ رُومَيْهُ

نِمَّتْ تَمَاتَرَهُ بَهُوْ سَوْيَ سَاجِيْنْ (۲۲)

تَسْمَاتَ تَمَاتَرَهُ بَهُوْ سَوْيَ سَاجِيْنْ (۲۲)

تَسْمَاتَ تَمَاتَرَهُ بَهُوْ سَوْيَ سَاجِيْنْ (۲۲)

جِتْوَاشَتْرُنْ بِهْرَكْشُوْ رَاجِيَ سَمْرَدَهُمْ

مَيَّهُ وَيَّتَهُ نَهَّا اپْ رُومَيْهُ

نِمَّتْ تَمَاتَرَهُ بَهُوْ سَوْيَ سَاجِيْنْ (۲۲)

از این سبب ارجن! تو برای جنگ قایم بشو، نیک نامی حاصل کن، بر دشمنان فتح حاصل کن، از یک خوش حال و باحیثیت اقتدار لطف اند و بشو. این همه جنگجوان بذریعه من قبل از این هم هلاک شده اند. (سبّاچن!) ارجن! تو محض وسیله بشو.

عموماً شری کرشن هر جگه گفته اند که آن معبد نه خود کاری می‌کند نه از دیگران می‌کراند و نه حالات هم پیدا می‌کند. از سبب فریفتگی عقل هم مردمان می‌گویند که معبد می‌کراند، ولی اینجا آن خود پژور دعوی کرده قایم می‌شوند که ارجن! این همه کارها من می‌کنم، بذریعه من اینها قبل از این هم هلاک شده اند. تو محض قایم بشو و نیک نامی حاصل بکن. چنین بوجه اینست که 'س' ارجن را هم همین مقام را حاصل کرده بود که خود معبد دعوی کرده قایم شدند. انسیت هم ارجن است برای عاشق راست باز معبد همیشه استاده اند، کارکن همین اند، رته بان می‌شوند.

این جا در گیتا بار سوم موضوع اقتدار آمد. قبل از این ارجن جنگ کردن نمی‌خواست، او گفت که من در حکومت بی خطر که از مال و زر زمین بار آور است و در اقتدار ملائک یا در اقتدار هرسه عوالم هم من آن طریق رانمی بینم آنکه حواس را خشک کننده آن غم من را دور تواند کرد تا چون بی قراری

دور نمی شود ما را نمی باید.

(قبل از این) مالک جوگ گفتند، گر در این جنگ شکست حاصل خواهید کرد پس مقام دیوتا و در فتح مرتبه حضور اعلیٰ حاصل خواهد شد و این جا در بابِ یازدهم می گویند که این (همه) دشمنان بذریعه من کشته شده اند تو محض وسیله بشو، نیک نامی حاصل بکن و یک لطف حکومت خوش حالی حاصل بکن. باز همین سخن، از آن سخن که ارجن هوشیار می شود، که در آن او غمِ خویش را ختم مانده شده نمی بیند، چه شری کوشن باز هم همین اقتدار عطا خواهند کرد؟ نه در حقیقت خاتمه عیوب، حالت شکل روح مطلق هم خوشحالی حقیقی است، آنکه همیشه قایم شونده دولت است، که خاتمه این هرگز نمی شود، ثمره جوگ شاهی است.

ذُرَوْنَىْ چَهِ بِهِشْ جَيْنَرَتَهِ چَهِ
 گَرَنَّ تَهَانَيَانَ پَىْ يُودَهِ وَرَانَ
 مَيَاهَتَاسَوَا جَهِيْ مَا وَيَتَهُشَهَا
 يُودَهِيَسُوْ جَيْنَا لِسِيْ رَأَىْ سَبَقْتَ نَانَ (۲۴)
 دروَانَّ چَ بَهِيَّمَّ چَ جَيَدَرَثَّ چَ
 كَرْنَّ تَثَانَنَّ يَنَّا نَپِيْ يَوَدَهِيَرَانَّ ।
 مَيَا هَتَانَسْتَوَنَّ جَاهِيْ مَا بَيَثِيَّثَا
 يُودَهِيَسُوْ جَيْنَا لِسِيْ رَأَىْ سَبَقْتَ نَانَ ॥ ۳۸ ॥

ان درونز، بھیشم، جی درت، کرن (کرنا) و دیگر بسیار بهادر جنگجوان را که بذریعه من هلاک شده اند تو ختم بکن، خوف مکن در جنگ بر دشمنان تو بقینا فتح حاصل خواهی کرد از این سبب جنگ بکن. این جا هم مالک جوگ گفتند که آنها بذریعه من هلاک شده اند، این مرده گان را تو بکش. ظاهر کردند که کارکن من ام، چون که در باب پنجم در شلوک سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم آنها گفته بودند. رب هیچ هم نمی کنند و در باب هجدهم آن می گویند مبارک و نامبارک در هر کار شدن پنج وسیله اند: - مقام (کلتا)، کارکن (کرنا)، وسیله (کرنا)

کوشش (वेष्टा) و قسمت (त्रैव) آنکه می گویند رونق افروز معبد می کنند آنها نادان
اند و حقیقت را نمی دانند یعنی معبد نمی کنند چنین تضاد (विरोधाभास) چراست؟
در حقیقت دنیا و در میان آن انسان که بر اعلیٰ مقام فائز است یک حد
خط است. تا چون غلبه عناصر دنیوی زیاده می ماند تا آن وقت فطرت ترغیب
می دهد و چون ریاضت کش از او بلند می شود معبد، در مطلوبه یاد رحلقه
کار مرشد داخله می یابد. بعد از آن مرشد مطلوبه از دل رته باش می شود (یاد
بدارید بجایی محرك مرشد، روح، روح مطلق مطلوب، معبد الفاظ متراوِف
یک دگر اند هر چه گفته شود معبد هم می گویند) از روح بیدار شده آن
عقیدت مند عاشق ریاضت کش را خود رهنمایی می کند.

محترم مهاراج جی می گفتند "هو" آن معبد که مارا خواهش اوست،
سطحی که بر آن ما ایستاده ایم، بر آن سطح خود غرق شده تا چون از روح بیدار
نمی شود تا آنوقت خاطر خواه ابتدای ریاضت نمی شود، بعد از این هر چه کامیابی
که ریاضت کش حاصل می کند آن نظر عنایت اوست. ریاضت کش محض یک وسیله
شده از اشاره تا بعد از آنها می کند. کامیابی ریاضت کش مهربانی آنها است. برای
چنین عقیدت مند معبد بنظر خویش می بیند بنماید و به مقام خویش می رساند،
همین شری کوشن می گویند که بذریعه من هلاک شده این دشمنان را بکش. طیی
است که شما را فتح حاصل خواهد شد، زیرا که من ایستاده ام. سنجی گفت

سنجی اواج

آیَتْجُّ چَهْتُوا وَچَنَّى كِيَشْوَسْتَى
كَرْتَانَ جَلِيلُر وَيُپَمَانَى كِرِيلُتَى
نَمَسْ كَرْتُوا نَهْويَه آيَاه كِرْشَنَى
سَگْدَگَدَى يَهْتِهِيَّتَى پَرْنَمَى (۳۵)

سंजय उवाच

एतच्छृत्वा वचनं के शवस्य
कृतान्जलिवेपमानः किरीटी ।

نमस्कृत्वा भूय एवाह कृष्णं

सगदगदं भीतभीतः प्रणन्म्य ॥ ३५ ॥

سنجدی گفت (هر چه ارجن دید، همان سنجدی هم دیده است، از جهالت محیط دل هم نابینا دهرت راشتر است، ولی چنین دل هم بذریعه احتیاط خاطر خواه می بینند می شنود و می فهمد) چون تا جدار ارجن مذکوره بالا این سخن های شری کوشن شنید، خوف زده شده، باز آداب بجا آورده باز در این آواز لرزیده هم از شری کوشن گفت

ارجن اواج

إِسْتَهَانَىُ هَرْشُى كِيُشْ تَوْپَرْكِيرْ تَيَا

جَگْثُ پَرْهَرْشُى يَيْنُرْ جَيْتَى چَهْ

رَكْشَانِسِى بِهِنْتَانِى يِنْشُو دَرَى وَنُتْنِى

سَرْقَى نَمْسَ يَنْتَى چَه سِدَه سَنْگَهَا (۳۶)

سنجیده عبارت

स्थाने हृषीकेश तव प्रकीर्त्या

जगत्प्रहृष्टत्यनुरज्यते च ।

रक्षांसि भीतानि दिशो द्रवन्ति

सर्वे नमस्यन्ति च सिद्धसंघाः ॥ ३६ ॥

ای عالم الغیب! مالک نفس این مناسب است که از شهرت شما دنیا خوش می شود و انسیت را حاصل می کند. از عظمت شما هم خوف زده شده دیوهای در سمات مختلف می گزیند و همه گروه های کاملاً عظمت شما را دیده آداب عرض می کنند.

گَسْمَاجْ چَه تَى نَه نَمَى رَنْهَاتْ مَنْتُ

گَرِي يَسَى بَرْهَم نُوسْ پِيَايِي گَرْتَرَى

آنْتَ دَيْوَيْ شَجَّنْ نِوَاسْ

تَوْمَكْشَرَى سَدَمَثْ تَثْ پَرَى يَى (۳۷)

कस्माच्च ते न नमेरन्महात्मन्
गरीयसे ब्रह्मणोऽप्यादिकत्रै ।
अनन्त देवे शा जगन्निवास
त्वमक्षरं सदमत्तपरं यत् ॥ ३७ ॥

ای روح عظیم! برهم راهم برهمای ازی و عظیم ترین آنها چرا آداب
بجا آوری شما نه کنند، زیرا که ای لامتناهی، ای رب الارباب، ای مالک الدنیا،
حق و باطل و در آن هم معاو لاافانی دائمی حقیقی شکل شما هم اید. ارجون
دیدارِ شکل حقیقی و لافانی را رو برو کرده بود. محض بر سطح عقلی تخیل کردن
یا بر بنای تسلیم کردن هم چنین حالت حاصل نمی شود آنکه لافانی شود، دیدارِ
رو بروی ارجون احساس باطنی اوست. او با خاکساری التجا کرد

تَوْمَادِيَّ دَيْوَى پُرُوشَى بُرَان
 سَتُوْمَسَى وِشَوَسِيَّهَ پَرَى نَدَهَانَم
 وَيْتَنَاسِى وَيَدَهِي چَهَ پَرَى چَهَ دَهَام
 تَوْيَاتَثِ وِشَوَمَ نَنْتَ رُوپَ (٣٨)
 ت्वमादिदेवः पुरुषः पुराण—
 स्त्वमस्य विश्वस्य परं निधानम्।
 वेत्तासि वेदां च परं च धाम
 त्वया तर्त विश्वमनन्तरूप॥ ३८॥

شما دیوتای ابدی و انسانِ دائمی هستید. شما علی پناه این دنیا و
داننده قابل علم هستید و اعلی مقام اید. ای شکل لا محدود دار نده از شما این
همه عالم جلوه گر است و شما بر هر مقام موجود اید.

وَأَيْرِيمُوسْ گَنِيرْ وَرُونَى شَشَاذْنَكِي
 پَرْجَا پَتِيَّسْ تَوْيِي پَرِيَّتَا مَهِيَّشْجِ
 نَمُونَمَسْتَقِي سُتُو سَهَرْسْ كَرَتَوْيِ
 بُنَشْجِ بُهْيُوسْ بِي نَمُونَمَسْتَقِي (٣٩)

یتھارته گپتا: شری مدھگود گپتا

वायुर्यमोऽग्निर्वर्णः शशाङ्कः
एजापतिस्त्वं एपितामहश्च ।
नमो नमस्तेऽस्तु सहस्रकृत्वः
पुनश्च भूयोऽपि नमो नमस्ते ॥ ३९ ॥

شما هم مالک باد، ملک الموت، آتش، آب، ماه و مالک خلق هستید
برهema و پدر برهema هم هستید، شما راهزارها آداب پیش اند، با وجود این
هم بارها آداب است. بر بنای بی حد عقیدت و بندگی با ادب سرخمیده کرد
شده ارجن را آسودگی نمی شود او می گوید.

نَمَىٰ بُرَسْتَادِتِهِ بَرَشَّتِهِ تَسْتَنِي
 نَمُوسْتُوَاتِي سَرَوْتِ آيُو سَرَوْ
 آنْتِ وِرَيَا مَثِ وَكَرَمَسْ تَوَى
 سَرَوْ سَمَلِبْ نُوشِي شُوسْ سِيْ سَرُوَى (٤٠)
 نमः पुरस्तादथ पृष्ठतस्ते
 नमोऽस्तु ते सर्वत एव सर्व।
 अनन्तवीयां मितविक मस्त्वं
 सर्व समाप्तोषि ततोऽसि सर्वः ॥ ४० ॥

ای بی حد قادر و انسان عظیم، شما را از پیش و از عقب هم آداب شود،
ای روح عالم در خدمت شما از هر جانب آداب شود، زیرا که ای بی انتها
جفاکش شما از هر طور بر دنیا کاملاً غالب هستید، لهذا شما هم در هر شکل و بر هر
مقام موجود هستید. چنین بارها آداب بجا آورده خوف زده ارجمند برای غلطی
های خوبش گزارش معافی می کند.

سَكَهِيَّتِيْ مَتْوَأْرُسَنْبَه يَدُكَتِيْ
 هَيْ كِرِشْنَه قَيْيادَوْ سَكَهِيَّتِيْ
 آجَانَتَامَهِيْ مَانِيَ تَوِيَّدَيْ
 مَمَايَأَرْمَادَاتِ بَرْنَيَّيْنَ وَايِّيْ(٤١)

सखेति मत्वा प्रसभं यदुक्तं
हे कृष्ण हे यादव हे सखेति।
अजानता महिमानं तवे दं
मया प्रमादात्प्रणयेन वापि॥ ४१॥

این عظمت های شما را نه دانسته شده شما را دوست و همدم فهمیده
بذریعه من از محبت و غفلت ای شری کرشن، ای "یادو" ای دوست! همچنین
هر چه هم در مدهوشی گفته شده است و

یچ چاوه اسارتہ مس تی گری تو سی
 ویہ ارشیٰ سان بھو جنی شو
 آیکو و تھواپ یچ یت تٹ سما کشی
 تٹ کشام یہ تواہم پرمی یم (۴۲)
 یچھا وہا سارث م ساتک تو ۱۵ سی
 ویہ اسنا چھو جنی شو
 ایکو و تھواپ یچ یت تٹ سما کشی
 تٹ کشام یہ تواہم پرمی یم (۴۲)
 یچھا وہا سارث م ساتک تو ۱۵ سی
 ویہ اسنا چھو جنی شو
 ایکو و تھواپ یچ یت تٹ سما کشی
 تٹ کشام یہ تواہم پرمی یم (۴۲)
 یچھا وہا سارث م ساتک تو ۱۵ سی
 ویہ اسنا چھو جنی شو
 ایکو و تھواپ یچ یت تٹ سما کشی
 تٹ کشام یہ تواہم پرمی یم (۴۲)
 یچھا وہا سارث م ساتک تو ۱۵ سی
 ویہ اسنا چھو جنی شو
 ایکو و تھواپ یچ یت تٹ سما کشی
 تٹ کشام یہ تواہم پرمی یم (۴۲)

ای مستقل مزاج! آنچه هم شما در مذاق و تقریح، در معاملات نشستن و
بر خاستن در خوایدن و خوردن وغیره درنهائی یا پیش آن مردمان هم بی عزت
کرده شده اید. آن همه گناه ها بعید القياس اثر دارند، من از شما (برای آن)
طلب گار، معافی ام، چه طور معاف کنند؟

پٽا سی اُ لوگسیہ چَرَأْ چَرَسیہ
 تُومَسیہ پُوجی شج گروگری یان
 نه تَوت سَمُوست یہ بھی دھکی کُتوں نیو
 لوگری یہ پیہ پرِتِم پرِیہ ل(۴۳)

پیتا: شری مدھگود گیتا

पितासि लोकस्य चराचरस्य
 त्वमस्य पूज्यश्च गुरुर्गीयान्।
 न त्वत्समोऽस्त्यभ्यधिकः कुतोऽन्यो
 लोकत्रयेऽप्यप्रतिमप्रभाव॥ ४३॥

شما پدر این دنیای متحرک و ساکن (هستید)، بزرگتر از مرشد و بی انتها قابل احترام هستید. آنکه مثالی نمی دارد چنین بی مثال اثر دارنده در هر سه عوالم مانند شما دیگر کسی نیست، باز بزرگتر از شما چه طور باشد؟ دوست های شما هم نیستند زیرا که دوست هم وزن می شود.

شما پدرِ متحرک و ساکن هستید، لهذا من جسم خویش را بخوبی در
قدمهای شما داشته و اظهار عقیدت (آداب) کرده، ای قابل حمد و ثنا شماروح
اعلیٰ را برای خوش کردن التجا می کنم، ای بنده نواز! چنانکه پدر گناه پسر را و
دوست گناه دوست را و شوهر گناه زنِ محبوب خویش را معاف می کند. همچنین
شما هم این قابل اید که گناه های مرا معاف کنید. گناه چه بود؟ ما گاهی ای
یادو! ای دوست! ای کرشن! گفته بودیم در میانِ معاشره چون در تنهائی گفته
بودیم در وقت خوردن خواهیدن گفته بودیم، چه کرشن گفتن قصور بود؟ چونکه
آن سیاه بودند چه طور ممکن است که سپید گفته شوند؟ ”یاد و“ گفتن هم خطأ
نبود، زیرا که در خاندان ”یاد و“ بودند، دوست گفتن هم قصور نبود

زیرا که خود شری کرشن هم ارجن را دوست خویش می فهمیدند. چون کرشن گفتن قصور هم است. پس برای یک بار کرشن گفتن، ارجن هزارها بار زاری کرده التجای معافی می کند پس کدام ورد کنیم؟ از کدام نام یاد داریم؟ در حقیقت طریق غور و فکر آنکه خود مالک جوگ شری کرشن گفته اند شما هم همان بکنید، آنها قبل از این گفتند، 'امان‌سرا' مامن‌سرا هم ارجن! اوم بس قدری هم گفتن مظہر رب لافانی است تورو در این کن و تصور مرا دار، زیرا که بعد از احساس اعلیٰ نسبت حاصل شدن نام آن عظیم انسان هم همین است، آنکه مظہر غیر مرئی آنکه بعد از دیدار جلوه ارجن یافت که این نه سیاه اند نه سپید نه دوست (سخا) اند نه یادو این به مقام رب لافانی رسیده شده مرد کامل اند.

در مکمل گیتا مالک جوگ شری کرشن هفت مرتبه بروند لفظ اوم زور دادند، اکنون گر شما می خواهید که ورد بکنید پس بجای کرشن ورد 'اوم' بکنید. عموماً مردمان عقیدت مند راهی می گیرند، کسی از ذکر مناسبت و نامناسبت ورد اوم خو فزده است، کسی بر فیiran اعتقاد می کند و کسی بجای کرشن قبل از نام کرشن نام رادها یا ورد نام گوییان می کند تا شری کرشن را جلدی راضی کند. انسان عقیدتمند است، لهذا چنین ورد او محض جذباتی است. گر شما در واقعی عقیدت می دارید پس تعییل حکم آنها می کنید. آنها در غیر مرئی قایم مانده شده هم امروز در پیش شما نیستند. لیکن کلام شان در پیش شما است. تعییل حکم شان کنید ورنه شما بگوئید که در گیتا شما چه مقام می دارید؟ بلی چندان ضرور است که 'نار: ام' این امرهای خوب را مطالعه می کنید. لهذا مطالعه ضرور بکنید.

در غور و فکر جان و ریاح سلسله نام کرشن در گرفت نمی آید، بسی مردمان از زیر اثر خالی جذباتیت محض رادهی رادهی می گویند. گراز حکام امروز و فردا مقصد خویش حاصل نمی شود پس از سفارش خاص عزیزشان یا از سفارش دوست وزن شان رواج حصول کار است. مردمان می اندیشنند که در

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

پیش معبود هم چنین ممکن است. پس آنها بجای ورد کرشن ابتدای ورد رادها کردند. ایشان می‌گویند "راده‌ی راده‌ی شیام ملادی" (یعنی دیدار کرشن بدھ) چون رادها از شام یک بار جدا شد باز وصل اونشد پس شما را چطور وصل دهاند؟ لهذا تعامل حکم دیگران نه کرده حکم شری کرشن را لفظ بلطف در عمل بیاورید. ورد 'اوم' بکنید بلی این جا مناسب است که رادها برای مانصب العین است (یعنی) این قدر دل بستگی برای ماقاکافی است گر حصول باید پس مانند رادها (عاشق) هجززاده (ویرانی) شدن (هم ضروری) است.

بعد از این هم ارجن نام کرشن خواند زیرا که کرشن نام مروج بود و چنین بسیار نام بودند مثلاً گوپال (هم یک نام بود) بسیار ریاضت کشان گرو گرو می‌گویند یا می‌خواهند که ورد این نام مروج را بطور جذباتی کنند، ولی بعد از حصول نام هر عظیم انسان همین است یعنی بر آن مقام غیر مرئی که او موجود است. بسیار تقليد کنندگان سوال می‌کنند "چون مرشد کامل تصور شما می‌کنند پس نام قدیمی ورد نام 'اوم' وغیره چرا کنیم؟ گرو گرو یا کرشن کوشن چرا نگوئیم؟ ولی این جا مالک جوگ صاف کردنده که چون عظیم انسان در شکل غیر مرئی تحلیل می‌شود پس نام او هم آنست در آن که او قایم است. کرشن تخطاب بود، نام ورد کردن نیست.

از مالک جوگ شری کوشن ارجن برای خطاهای خویش التجای معافی کرد، التجا کرد که آن در شکل فطری بر گرددند. شری کرشن هم تسليم کردن و شکل عمومی اختیار کردن و اورا معاف هم کردن او گزارش کرد که

آدرَشْتُ پُرَوَ هَرَشِيٌّ تُوسَمِيٌّ دَرَشْتُوا

بَهَيَّنْ چَهِ پَرُوَيَهَتَيِّ مَنُوَمَى

تَدَيُّوَمَى دَرَشِيَهِ دَيُوَرُوَپَى

پَرُسِيدَ دَيُوَشَ جَگَنْ نَوَاسِ(۴۵)

اَدَشْتَوْرَهِ هَشِيتَوْ دَشْتَوا

بَهَيَّنْ چَهِ پَرُوَيَهَتَيِّ مَنُوَمَى

ت دے و مے دشّر्य دے و رूپ

پرسید دے وے ش جگ نی واس ॥ ۴۶ ॥

تا اکنون پیش ارجن مالک جوگ در شکل عالمی اند، لهذا و می گوید که من قبل از این نه دیده شده این حیرت انگیز شکل شمارا دیده خوش می شوم و دل من از هر اس بی انتها بی قرار هم می شود. قبل از این دوست می فهمید، در علم تیراندازی هم خود را چندان بهتر هم می یافت - ولی اکنون اثر را دیده دل خوف زده می شود. در باب گزشته این اثر را شنیده او خویش را عالم می فهمید عالم را بر جای هم خوف نمی شود.

در حقیقت اثر دیدار روبرو هم عجیب و غریب می شود. بعد از همه را شنیده و تسلیم کرده هم از عمل هر شی را دانستن باقی می ماند. او می گوید قبل از این، شکل نادیده شما را دیده من خوش می شوم و دل من از خوف بی قرار می شود. لهذا ای بنده نواز شما خوش شوید ای رب الارباب ای مالک دنیا. شما مرا دیدار آن شکل خویش هم بدھید کدام شکل؟

کریئنی گلینی چکر هستم

اچه او می توار شن تو مهی تهیو

تینی و روپی ن چڑ زیه وجین

سهرس باهو بهو و شومورتی (۴۶)

کیریٹن گدین چک هستم

इच्छामि त्वां दण्डुमहं तथैव।

ते नैव रूपे ण चतु झु जे न

सहस्रबाहो भव विश्वमूर्ते ॥ ۴۶ ॥

من می خواهم که شمارا همچنان یعنی مانند قبل از این بر سر تاج نهاده، و در دست گرز و چرخ داشته بینم. لهذا ای شکل عالم ای هزارها بازو دارنده، شما در همین شکل خویش آنکه چهار بازو دارنده است بشوید. او کدام

شکل می خواهد که ببیند؟ شکل چار بازو دارنده! اکنون دیدن است. این شکل
چهار بازو دارنده چیست؟ شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اواج

میا پر سُنْنَیَنْ تَوَارِ جُنَیَّدِ
رُوپَیِ پَرَیِ دَرْشَتِ مَاتِ مَیوَگَاتِ
تَيْجُومَیَّ وِشُوَمَنَّتِ مَادِهِ
یَنْمَیُ تَوْدَنْ یَیَّنْ نَهِ دَرْشَتِ پُرُومِ(۴۷)

شُری بھگوانو वाच

मया ए सन्ने न तवाजुं ने दं
रूपं परं दर्शितमात्मयो गात्।
ते जो मयं विश्वमनन्तमायं
यन्मे त्वदन्येन न दृष्टपूर्वम्॥ ४७॥

چنین التجای ارجن شنیده شری کرشن گفتند. ارجن من با مهربانی از
زیر اثر طاقت جوگ خویش چنین شکل بلند و پر نور خود را ترا دیدارداده ام
آنکه ابتدای همه است ولا محدود شکل عالمی است. که آنرا جز تودیگر کسی
هم قل از این دیدار نه کرد.

ने वीदि गीयाधेहि नीरन दानी
ने चे क्रियापहरन त्पु बहुरुद्गी
आयुरुपी शक्की अन्हे नर्जुलोकी
दर्शक्तु त्वदन्तीन्न गुरुपरुवीर(४८)
न वे दयज्ञाध्यनै न दानैः
न च कियाभिर्त तपोभिरुग्गैः।
एवंरूपः शक्य अहं नूलोके
द्रष्टुं त्वदन्येन कुरुप्रवीर॥ ४८॥

ارجن ! در این دنیای انسانی من چنین شکل عالمی دارند نه از وید، نه از یگ، نه از مطالعه، نه از عمل، نه از ریاضت شدید و نه جز تواز دیگر کسی برای دیدن ممکن هستم، یعنی بجز تو این شکل کسی نمی تواند دید. پس این گیتا برای شما بی کار است. صلاحیت های دیدار معبد هم محض تا ارجن محدود مانند چونکه قبل از این گفته اند که ارجن ! خالی از انسیت، دهشت و غصه از دل لاشریک در پناهم آمده شده بسیار مردمان از ریاضت علم پاک شده ظاهراً حقیقی شکلم را حاصل کرده اند. این جامی گویند که جز تو کسی نتوانسته است که ببیند و در مستقبل هم کسی نمی تواند که ببیند لهذا ارجن که است؟ چه جرمی دارند نه است؟ چه جسم دارند نه است؟ نه در حقیقت عشق هم ارجن است. از عشق خالی انسان نه گاهی می تواند دید و نه در مستقبل هم می تواند که ببیند، با مکمل یکسوئی بطایق واحد معبد تعلق هم عشق است، برای عاشق هم اصول حصول است.

ماتی ویتھاماچے و مڈ بھاولو
 دَرَشْتَ وَارُوبَیِ گھور میُرَتَمَ مَیدَم
 وَی پَیَتْ بَھی ٻِرْتَمَنَا اپَنَسْ تَوَی
 تَدِیَوَمَیِ رُوبَ مَنْدَ پَرُپَشَیِ (۴۹)
 ما تے بُथا ما چِ وِیمُوڻِ�َاکو
 دَعْثَوَا رُوپَنَ ڇَوَرَمَیِ دَعْمَمَهِ دَمَمَ
 بُھَپَتَبَھِی: پُھِیتَمَنَا: پُونَسْتَوَنَ
 تَدَوَهَ مَے رُوپَمِدَنَ پُرَپَشَیِ ۴۹

چنین این خوفناک شکل را دیده ترا بی قراری نشود و احساسِ جهالت هم نه شود که، از بی قرار شده گریز بکند، اکنون تو بی خوف شده از محبت پرشده دل همان آن شکل او لم را یعنی شکل چهار بازودارنده را باز بین- سنج، گفت.

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

آتی آرْجُنَى وَاسُو دَيْوَسْتُ تَهُوكَ تَوا
سَوْكَى رُوبَى دَرْشَيَا مَا سَبْهُومَى
آشَوَا سَيَامَا سَچَه بِهِيَتَ مَيَّن
بَهُوتَوا اپْنَى سُوَمَى وَرْمَهَا تَما (۵۰)

سंजय उवाच

इत्यर्जुनं वासुदे वस्तथो कृत्वा
स्वकं रूपं दर्शयामास भूयः।
आश्वासयामास च भीतमेन
भूत्वा पुनः सौम्यवपुर्महात्मा॥ ५०॥

سنجری گفت: همه جا موجود ماننده مالک، آن وا سودیو (کرشن) از ارجن چنین گفته دوباره دیدار همان شکل خویش دادند، باز مرد کامل شری کرشن: ساویپو: ساویپو: یعنی خوش شده دهشت زده ارجن را تسکین دادند ارجن گفت

ارجن اواج

दर्शक्ष विद्यि मानुषी रूपी तो सूमी हे जनारदन्
इदानीमस्मि मैं स्नानूर्त ती सचिना प्रकृति गति (۵۱)

अर्जुन उवाच

दृष्ट्वेदं मानुषं रूपं तव सौम्यं जनार्दनं।
इदानीमस्मि संवृत्तः सचेता: प्रकृतिं गतः॥ ५१॥

مالک الخلق! این بی انتها پرسکون انسانی شکل شما را دیده اکنون من خوش مزاج شدم و در حقیقی (ابتدائی) شکل خویش واپس آمدہ ام، ارجن گفته بود، بندہ نواز اکنون شما را دیدار همین شکل چهار بازو دارنده بد هید و مالک جوگ دیدار هم دادند ولی چون ارجن دید پس چه یافت؟ 'مَانुषंरूपं' پس او شکل انسانی دید در حقیقت بعد از حصول عظیم انسان هم چهار بازو دارنده و هزار ها

بازو دارندۀ گفته می شوند. دو بازو دارندۀ پیش انسیت دارندۀ نشسته هم است. ولی هر که از دیگر جایاد می کند پس همین عظیم انسان با آن یاد کننده بیدار شده (رتۀ بان شده) رهنمائی آن هم می کند. بازو عالمت کار است. آن اندر هم کار می کنند و بیرون هم همین چهار بازو دارندۀ شکل است. در دستهای آن ناقوس، (شانخ) چرخ، (گرا) و گل نیلوفر (کاملا) از تسلسل، اعلان پیش قدمی بطرف منزل حقیقی، آغاز وسیله، نفس کشی و شفاف بی غرض عملی، محض علامات صلاحیت اند.

همین وجه است که آن را در شکل چهار بازو دیده هم ارجمن آن را در شکل انسانی هم یافت چهار بازو نام طریق خاص است که عظیم انسان بذریعه این از جسم و شکل کار می کنند، نه که چهار دست دارندۀ شری کرشنی بودند. شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اواج

سپُنْدُرْدُرْشَ مَذَنِيْ رُوپَيْنِيْ دَرْشَنْ وَانِ سَنِيْ يَنِيْ مَمْ
دَيْوَا آپِيَسِيْهِ رُوپَسِيْهِ يَتِيْهِ دَرْشَنْ گَانِكِشَنِيْ (۵۲)

श्री भगवानुवाच

सु दु दू र्द्दू शर्मिदं रूपं दृष्टवानसि यन्मम।

देवा अप्यस्य रूपस्य नित्यं दर्शनकांक्षिणः॥ ५२॥

مرد کامل شری کرشن گفتند. ارجمن! این شکلم برای دیدار بی حد کمیاب است، چنانکه تو دیده ای، زیرا که دیوتا هم همیشه خواهش دیدار این شکل می دارند. در حقیقت همه مردمان فقیر (سانت) را نمی شناسند. محترم سنگی مهاراج روشن ضمیر مکمل انسان بودند، ولی مردمان آنها را دیوانه می فهمیدند. چند شریف النفس مردمان را الهام شد که این مرشد کامل اند، محض ایشان آن را از دل قبول کردند، مقامش را حاصل کردند و نجات خویش حاصل کردند. همین شری کرشن هم می گویند که مردمانیکه در دل شان دولت روحانی بیدار است آن دیوتا حضرات هم همیشه خواهش دیدار این شکل می دارند. پس چه

یگ صدقه یا از مطالعه وید شما را می تواند دید؟ براین آن مرد کامل می گویند.

نَاهْيُ وَيَدِيْرَنْ تَپْسَانَهْ دَائِيْنْ چَهْ چِيْجِيْهْ يَا
شَكِيْهْ آيُو وَهُوَ دَرَشْتُو دَرَشْتَ وَانِسِيْ مَايَهَا (۵۲)
نَاهْنْ وَهَدِيْرَنْ تَپْسَانَهْ دَانِهَنْ چَهْ چِيْجِيْهْ يَا
شَكِيْهْ اَيْوَهُو دَرَشْتُو دَرَشْتَ وَانِسِيْ مَايَهَا (۵۳)
شَكِيْهْ اَيْوَهُو دَرَشْتُو دَرَشْتَ وَانِسِيْ مَايَهَا (۵۴)

نه از وید ها، نه از ریاضت، نه از صدقه، نه از یگ من برای چنین دیدار سهل الحصول ام، همچنانکه تو دیدار کرده ای پس چه طریق دیدار شما نیست. آن مرد کامل می گویند که یک طریق است.

بَهْ كَتِيَّاتُونْنِيْهْ يَا شَكِيْهْ آقَمِيْو وَهُوَ سَرْجَنْ
گَيَّاتُو دَرَشْتُو چَهْ تَثَّ تَوَيِّنْ پَرُو يَشْتُو چَهْ پَرَنْتَپْ (۵۵)
بَهْ كَتِيَّاتُونْنِيْهْ يَا شَكِيْهْ آقَمِيْو وَهُوَ سَرْجَنْ
شَأْتُو دَرَشْتُو چَهْ تَثَّ تَوَيِّنْ پَرُو يَشْتُو چَهْ پَرَنْتَپْ (۵۶)
شَأْتُو دَرَشْتُو چَهْ تَثَّ تَوَيِّنْ پَرُو يَشْتُو چَهْ پَرَنْتَپْ (۵۷)

ای عظیم ریاضت کش ارجن! بذریعه بندگی لاشریک یعنی بجز من دیگر دیوتارا یاد نکرده شده از عقیدت لا شریک من چنین برای دیدار روبرو برای دانستن مجسم از عنصر و برای حصول هم سهل الحصول ام، یعنی واحد آسان ذریعه حصول آن محض بندگی لا شریک است، در آخر علم هم در بندگی لا شریک تبدیل می شود، چنانکه گزشته در باپ هفتم ظاهر است. آن قل از این گفته اند که بجز توکسی هم نتوانسته است که دیدار کند نمی تواند که دیدار کند. ولی این جا می گویند که از بندگی لا شریک نه صرف دیدار من می تواند کرد، بلکه معلومات مجسم، و مقام را هم حاصل می تواند کرد. یعنی ارجن نام لاشریک عقیدت مند است. نام یک حالت است. عشق هم ارجن است. در آخر مالک جوگ شری کرشن می فرمایند.

مَثَكَرَمْ كَرْنَمْ تَپْ رَمْوَمَذِيْهْ كُتَنْ سَدِنْگَ وَزِجَتْنَيْ
نَرْزَويِ رَهْ سَرَّوَ بَهُوتَيْ شُويِهْ سَيْ مَامَيْ تَيْ پَانَهَوْ (۵۸)
مَتَكَرْمَ كَرْنَمْ تَپْ رَمْوَمَذِيْهْ كُتَنْ سَدِنْگَ وَزِجَتْنَيْ
نَيرْهَيِ رَهْ سَرَّوَ بَهُوتَيْ شُويِهْ سَيْ مَامَيْ تَيْ پَانَهَوْ (۵۹)
مَتَكَرْمَ كَرْنَمْ تَپْ رَمْوَمَذِيْهْ كُتَنْ سَدِنْگَ وَزِجَتْنَيْ
نَيرْهَيِ رَهْ سَرَّوَ بَهُوتَيْ شُويِهْ سَيْ مَامَيْ تَيْ پَانَهَوْ (۶۰)

مَتَكَرْمَ كَرْنَمْ تَپْ رَمْوَمَذِيْهْ كُتَنْ سَدِنْگَ وَزِجَتْنَيْ

نَيرْهَيِ رَهْ سَرَّوَ بَهُوتَيْ شُويِهْ سَيْ مَامَيْ تَيْ پَانَهَوْ (۶۱)

ای ارجن انسانیکه بذریعه من برای هدایت کرده عمل یعنی معینه عمل، برای یگ عمل می کند، حامل من شده می کند آنکه بندۀ لا شریک من است ولی از صحبت متاثر مانده شده آن عمل تمام نمی تواند شود، لهذا هر که از اثر صحبت پرهیز کرده سرب‌بُحْرَةٌ مُّؤْمِنٌ وَّ لَا شَرِيكَ لَهُ در همه جانداران دینوی از احساس عداوت میرا است، او مرا حاصل می کند. پس چه ارجن جنگ کرد؟ عهد کرده چه او ”جیدرتنه“ جَيْدَرْتَهُ وغیره را کشت؟ گرنه کشتی پس دیدار معبود هم اورا میسر نه شدی، چون ارجن دیدار کرده است، از این ثابت است که در گیتا یک شلوک هم چنین نیست آنکه حمایت قتل و غارت بیرونی بکند. آنکه هدایت کرده طریق کاریگ عملی را در عمل خواهد آورد، هر که با خلوص لا شریک جزاین دیگر را یاد نخواهد کرد، هر که از صحبت اثر منقطع خواهد شد. پس جنگ چه طور است؟ چون با شما کسی هم نیست پس شما جنگ از که خواهید کرد؟ مردیکه در همه جانداران دینوی از احساس عداوت و دشمنی میرا است، واژ دل هم خیال نمی دارد که کسی را تکلیف بدهد همین مرا حاصل می کند. پس چه ارجن جنگ کرد؟ (چنین) هرگز نیست.

در حقیقت از اثر صحبت جده شده چون شما در غور و فکر لا شریک مشغول می شوید و عمل یگ معینه رامی کنید. در آن وقت سد راه شوندگان حسد، عداوت، خواهش، غصه وغیره ناقابل تسخیر دشمن در شکل سد بندی پیش هم اند بر آنها قابو یافتن هم جنگ حقیقی است.



﴿مُخْرِزُ الْسُّخْن﴾

در ابتدای این باب ارجن گفت ای بنده نواز آب و تاب شما را از تفصیل
 شنیدم و از آن فریفتگی من ختم شد، تاریکی نادانی قطع شد، ولی چنانکه شما
 گفته اید که من هر جگه جلوه گرام این رامی خواهیم که روپرو بیننم گر این دیدار
 برای من ممکن است پس مهربانی کرده، تکلیف برداشته دیدارِ حقیقی شکل
 خویش مرا بد هید. ارجن دوست عزیز بود، لا شریک خدمت گزار بود، لهذا مالک
 جوگ شری کرشن بلا اختلافی فوراً دیدار خویش دادند که اکنون در من
 ایستاده بنات النعش (سلطانی) و حضرات قبل از این شونده را هم به بین برهمای باهمسا
 و شنورا ببین در هر طرف جلوه نما جلالیم را ببین. در جسم من بریک مقام قایم
 شده این جهانِ متحرک و ساکن را به بین ولی چشمها ارجن خیره
 شدند. همچنین مالک جوگ شری کرشن تاسه شلوکها جلوه خویش دادند ولی
 ارجن را چیزی هم نظر نیامد. همه شوکتها، در مالک جوگ (شری کرشن) آن وقت
 هم بودند. ولی ارجن را آن مانند یک عام انسان نظری آمدند، پس همچنین
 دیدار داده شده مالک جوگ شری کرشن یک یک قرار می یابند و می گویند. ارجن
 از این نظرها توانی که دیدارم بکنی، از عقل خویش نمی توانی که شناختم
 بکنی، شناختم ممکن نیست. اکنون من ترا نظری عظامی کنم که از او می توانی
 دیدارم بکنی، بنده نواز از پیش هم ایستاده بودند. ارجن دید، در حقیقت دید، بعد
 از دیدار برای خامی های معمولی التجای معافی کرد و آن در حقیقت خامیها
 نبودند. مثلاً! ای بنده نواز من شما را گاه کرشن یاد و و گاه دوست گفته ام برای این
 مرا معاف بکنید. شری کرشن معاف هم کردند زیرا که التجای ارجن منظور کرده آن
 در شکل معتدل بر گردند، تلقین صبر کردند.

در حقیقت کرشن گفتن قصور نبود، آن سیاه (نمکین) بودند چنانچه سپید
 (خوبرو) چطور گفته شدندی؟ (این حقیقت است که) در خاندان یاد و پیدا شده

بودند. و شری کرشن خود را هم دوست می گفتند. در حقیقت هر ریاضت کش عظیم انسان را در ابتدا چنین می فهمد، چندان ایشان را از شکل و صورت مخاطب می کنند و چندان از مطابقت نام ایشان نام می برند و چندان ایشان را همسر خود می فهمند. و شکل حقیقی آنها نمی فهمند. چون ارجن شکل بعید القياس ایشان را فهمید که این نه سیاه و سپید اند نه از خاندانی اند نه از کسی دوستی هم می دارند و همسری آن هم نیست پس دوستی چگونه است؟ و یکسا نیت چه چیز است؟ این شکل بعید القياس می دارند و آنرا که این خود دیدار بدنه همین اینهار امی بیند، لهذا ارجن برای ابتدائی غلطی های خویش التجای معافی کرد.

سوال پیدا می شود که گر کرشن گفتن جرم است پس ورد نام آن چه طور کرده شود؟ و برای این ورد شری کرشن خود تلقین کردن، آن طریق ورد که گفتند، از همین طریق شما فکر و یاد بکنید. آنست: - 'آومیتیکاکشان ر بہام'، 'باہر ناما مانوسما ر' موجود است. و آن اقتدار در من پوشیده است. همین است مطلب اوم- شما ورد این بکنید و تصور مبداید. شکل خویش و نام اوم فهمانید ند.

ارجن گزارش کرد که دیدار شکل چهار بازوan بدھید شری کرشن در همین شکل اعتدال تبدیل شدند چنانکه قبل از این بودند. ارجن گفت بنده نواز! این لطیف شکل انسانی شما را دیده اکنون من در حالت قدرتی آمده ام. گزارش بود برای دیدار شکل چهار بازوan، نمودند' رُنْ مانو' شکل انسانی در حقیقت در دائمی نسبت یا بنده جوگی از جسم اینجا نشسته است بیرون از دست هر دو کار میکند و با این از باطن بیدار شده از هر جایی که عقیدت مندان یاد می کنند، باهم همه جا در دل آن همه بیدار شده در شکل محرك کار می کند. دست عالمت کار کردن اوست همین شکل چهار بازوan چتر بُرْج است.

شری کرشن گفتند. ارجن بجز تونه کسی این شکل را نتوانسته است که بینند در مستقبل هم نمی توانند که بینند پس گیتا برای ما بی کار است؟ ولی چنین نیست. مالک جوگ می گویند یک طریق است هر که بندۀ لا شریاک من است، جز من دیگری را یاد نه کرده شده مسلسل در فکِ من مشغول شونده است، بذریعه

بندگی لا شریک او من برای دیدار روبرو (چنانکه تو دیده ای) برای از عنصر دانستن، و برای داخله یافتن هم سهل الحصول ام یعنی ارجن بند لا شریک بود، (انسیت، شکل شسته بندگی است. تعلق بمطابق معبد، میل‌هی ن رشیعتی میل‌هی ن انوراگا) انسیت از انسیت (انوراگا) خالی انسان نه گاهی حاصل کرده است نمی تواند که حاصل بکند، گرانسیت نیست پس کسی لاکه جوگ کند. ورد کند، ریاضت کند، صدقه دهد آن (معبد) حاصل نمی شود. لهذا بمطابق معبد انسیت یا عقیدت لا شریک نهایت ضروری است.

در آخر شری کرشن گفتند که ارجن بذریعه من هدایت کرده عمل را کن. لا شریک بند من شده، در پناهم آمده ولی از اثر صحبت منقطع شده (این کار را کن) زیرا که در اثر صحبت عمل نمی تواند که بشود. لهذا اثر صحبت در خاتمه این عمل خلل پیدا می کند. هر که از خیال عداوت میرا است. همین مرا حاصل می کند. چون اثر صحبت نیست آنجا که بجز من دیگری نیست، در ذهن اراده دشمنی و نفرت هم نیست، پس جنگ چطور ممکن است؟ در دنیا زد و خورد؟ عموماً می شوند ولی کامیاب فتح مندگان هم نمی شوند، ناقابل تسخیر دشمن دنیوی را از سلاح لا تعلقی منقطع کرده در معبد اعلی ترین داخله یافتن هم فتح حقیقی است، در عقب آن شکست نیست.

در این باب اول مالک جوگ ارجن را نظرِ خاص عطا کردند و پس از این دیدار شکل عالمی خویش عطا کردند لهذا چنین تمثیل "شری مدبهگود گیتا" درباره اوپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام "جوگ دیدار مظاہر کائنات"، باب یازدهم مکمل می شود.

چنین بذریعه سوامی ازگراند جی مهراج آنکه مقلد محترم پرم هنس پرمانند جی مهراج اند نوشته شده تشریح "شری مدبهگود گیتا" یعنی در "یتھارته گیتا" بنام "جوگ دیدار مظاہر کائنات" باب یازدهم مکمل شد.

هری او مرت سنت

اوم شری پرماتمنی نمه

بَابِ دوازدهم

در آخر بابِ یازدهم شری کرشن بارها زور دادند که ارجن! این شکلم که تودیدار کردی این را قبل ازین بجز تودیگر کس ندیده است نه در مستقبل کسی می‌تواند که ببیند. من نه از ریاضت نه از یگ و نه از صدقه هم، برای دیدن سهل الحصول ام، ولی بذریعه بندگی لا شریک یعنی بجز من بر دیگر مقام عقیدت منتشر نشود، مسلسل مانند موج روغن بذریعه تصورم همچنین که تودیدار کردی، من ظاهراً برای دیدار و از عنصر برای مجسم دانستن و برای حصول نسبت هم سهل الحصول ام - لهذا ارجن! مسلسل فکر من هم کن، عقیدت مند شو، در اختام باب آنها گفته بودند، ارجن! تو بذریعه من معین کرده شده عمل را هم کن،^۱ بلکه از من منسوب شده از بندگی لا شریک هم وسیله حصولش است. بر این سوال ارجن قدرتی بود که مردمانیکه عبادت لافانی وغیر مرثی می‌کنند و آنکه مشکل پرستش شما می‌کنند در این هر دو بهتر که است؟

این جا این سوال را ارجن بار سوم قاییم کرده است. در باب سوم گزارش کرده بود که بنده نواز! گر شما به نسبت بی غرض جوگ عملی سانکهی سانحیه‌یوگ این شری کرشن گفته بودند که ارجن! خواه راه بی غرض جوگ عملی پسند آیدیا راه علمی، از هر دو نظریات کار عمل لازمی است. با وجود این هر که بر حواس زبردستی^(۲) قابو کرده از دل موضوعات را یاد می‌کند آن مغرور است، عالم نیست. لهذا ارجن! تو عمل کن. کدام عمل بکنیم؟ تو' نیزینت کوڑ کرمتکم^(۳) معینه عمل بکن عمل معینه چیست؟ پس گفتند طریق کار یگ هم واحد عمل است. طریق یگ هم بیان کردند آنکه خاص طریق عبادت وغور و فکر است، از معبود نسبت دهاننده طریق کار است. و این طریق از معبود نسبت می‌دهاند. چون در بی غرض راه عملی و در راه علمی در هر دو هم عمل کردن است، برای یگ عمل کردن است، و طریق هم یک است. پس فرق چیست؟ عقیدت مند اعمال

را وقف کرده، بر معبد منحصر شده برای یگ در عمل مشغول می‌شود، دیگر سانکهی جوگی (سازخن) قوت خویش را فهمیده (بر خود منحصر شده) در همین عمل مشغول می‌شود و مکمل محنت می‌کند.

درباب پنجم ارجن دیگر بار سوال کرد بند نواز! شما گاهی بذریعه سانکهی (سازخن) (یعنی علم) تعریف عمل می‌کنید و گاه از وسیله خود سپردگی عظمت بی غرض جوگ عملی بیان می‌کنید. در این هردو بهتر کدام است؟ تا اینجا ارجن فهمیده بود که از هردو نظریات عمل ضروری است باز هم او می‌خواهد که در این هردو، راه بهتر بچیند. شری کرشن گفتند ارجن! از هردو نظریات عمل کنندگان حصولم هم می‌کنند. ولی (سانکهی مارگ مارگ) بنسبت راه علمی بی غرض راه عملی بهتر است بغیر عزم بی غرض جوگ عملی کرده نه کسی جوگی می‌شود نه عالم، (علمی یوگ سازخن) مشکل است، در این مشکلات بسیار آند.

این جا بار سوم ارجن همین سوال قایم کرد که بند نواز! در شما از عقیدت لا شریک مشغول شوندگان و در عبادت غیر مرئی و لافانی (راه علمی مشغول شوندگان، در این هردو بهتر که است؟ ارجن گفت

ارجن اواج

آیوستَثِ یُكْتَأِيَه بِهَكْتَاسَ تَوَاضِعِيَّتَاسَ تَنْ
یَه چَاءِيَّكَشَرَمْ وَيَكْتَئِيَّتَشَاكَيِيُوْگِوتَمَ(۱)

अर्जुन उवाच

एवं सततयुक्ता ये भक्तास्त्वा॑ पर्युपासते॑ ।

ये चाप्यक्षरमव्यक्तं तेषां के योगवित्तमा॑ः॥ १॥

ای وی (एवं) یعنی چنین اکنون آن طریق که شما بیان کردید بمطابق همین طریق از بندگی لا شریک پناه شما گرفته از شما مسلسل وابسته کرده، پرستش شما خیلی خوب می‌کنند و دیگر آن مردمان که پناه شما نگرفته با آزادی مکمل بر خود منحصر شده همین شکل غیر مرئی و لافانی را می‌پرستند که در آن وجود شما است.

چنین هر دو عقیدت مندان افضل تر دانند جوگ که است؟ بر این مالاک جوگ، شری
پهگوان فرمودند

شِریٰ بَهگوَانُ اُواچ

مَيَا وَيُشِيه مَنْوِيه مَانْتِيه يُكَّتا أَپَاستَى

شَرْدَدِيَاپِرِيُوپِيَّتَاس تَى مَى يُكْتَتَمَاتَا (٢)

श्री भगवानुवाच

मध्यावेश्य मनो ये मा॑ नित्ययुक्ता उपासते ।

श्रद्धया परयोपेतास्ते मे युक्ततमा मताः॥ २॥

ارجن! با یکسوئی در من دل داشته مسلسل از من وابسته شده چنین عقیدت
مند مردمان که از اعلیٰ تعلق دارنده حامل بر تر عقیدت شده هرا یادمی کنند. آن در
نگاهم در همه جوگیان هم اعلیٰ تر جوگی قابل قبول است.

يَهُ تَوْكِشَرَمْ فُرْدَيْش يَمْ وَيَكْتَى پَرِيْپَاس تَىْ

سَرُوقَرْگَمْ چَنْتَيْه چَهْ كُوئِسْتَهْ مَجَّاَيْ دُهُورَوْمْ (۳)

سَنْ نِيَمْ يَيْنَ زِيرِيَه گَرَام سَرُوقْ تَرَسْم بُدْهِيَه

تَيْ بَرَابِ نُووَنْتَيْ مَا مِيُو سَرَوْ بَهُوتْ هِيَتَيْ رَتَأْ(٤)

ये त्वक्षारमनिदेश्यमव्यक्तं पर्युपासते ।

सर्वत्रगमचिन्त्यं च कटस्थमचलं ध्रुवम् ॥ ३ ॥

स नियम्ये निदयग्नाम् सर्वत्र सम्बद्धयः।

ते प्राप्तवन्ति मामेव सर्वभृतहिते रताः॥ ४॥

انسانیکه گروه هواش را خاطر خواه قابو کرده، از غور و فکر دل و عقل بی حد مأوا را، در ذره ذره موجود، لا ییان، همیشه یکسان ماننده، دائمی، مستحکم، غیر مرئی، غیر مشکل، و لافانی معبد را می پرستند، در خیر خواهی همه جانداران مشغول اند در همه احساس مساوی دارندگان آن جوگی حضرات هم مرا هم حاصل می کنند. مذکوره بالا صفات معبد از من جدا نیستند ولی

مردمانیکه از آن غیر مرئی روح مطلق منسوب طبیعت دارندگان اند، در ریاضت، آنها زیاده تکلیف است، زیرا که بر جسم غرور کنندگان، از (چنین مردمان) آن از غیر مرئی تعلق دارنده حالت با تکلیف حاصل کرده می شود، تا وقتیکه احساس جسم موجود است حصول غیر مرئی دشوار است.

مالاک جوگ شری کرشن مرشد بودند. وجود معبد غیر مرئی در آن بود آن می گویند که ریاضت کشیکه در پناه عظیم شخص نه رفته قوت خویش فهمیده پیش قدمی میکند(ومی فهمد) که من در این حالت ام و بعد از این در آن حالت خواهیم رفت من جسم غیر مرئی خود را حاصل خواهیم کرد، آن شکل هم خواهد شد، من همان ام، چنین اند یشیده حصول انتظار نه کرده جسم خویش را هم 'سوز' من همان ام می گوید همین در این راه سد عظیم است او این فانی جسم خانه تکلیف است(در این خیال گرفتار شده بر یکجا قیام می کند ولی هر که در پناهم آمد همی رود- آن

يَهُ تُوسْرُوَانِيُّ كَرْمَانِيُّ مَيَّانِيُّ سَنْ يَسْ سَى مَتْ بَرَا^(٦)
أَكْنْ يَيْنَيْ وَيُوْكِينْ مَادَقِيَا يَنْتْ أُوبَاسْتَى^(٦)
يَهُ تُوسْرُوَانِيُّ كَرْمَانِيُّ مَيَّانِيُّ سَنْ يَسْ سَى مَتْ بَرَا^(٦)
أَكْنْ يَيْنَيْ وَيُوْكِينْ مَادَقِيَا يَنْتْ أُوبَاسْتَى^(٦)

آنکه بر من منحصر شده اعمال یعنی عبادت را در من سپرد کرده با خلوص
 لاشریک جوگ یعنی بذریعه طریق کار عبادت مسلسل غور و فکر کرده شده یاد می کنند
 تیشامه می سُموده رتا مِرِتیو سَنْسَار سَانگَرات
 بهو می نَجِیْرَات پَارته میَا وَیِّشَت چِیْت سَام (۷)
 تے چا مه سَمُوده رتا مِرِتیو سَنْسَار سَانگَرات
 भवामि नचिरात्पाथं मय्यावेशितचेतसाम् ॥ ७ ॥

محض آن بندگان را که در من طبیعت می دارند من جلد از جلد از این دنیا که تمثیل مرگ است نجات دهنده می شوم، چنین ترغیب شغل طبیعت و بر طریق مالک جوگ روشنی می افگند.

مَيَّيِّنٌ وَمَنْ آدَهَ ثَسَّ وَمَيَّ بُذْهَى نِيُّوَيْشِيَّه

فِي وَسِيْشِيْسِيْ مَيْبِيْوَاتُ أَرْدَهُونَهِ سَنْ شِيْ (٨)

मय्ये व मन आधत्स्व मयि बृद्धिं निवेशाय।

निवसिष्यसि मय्येव अत ऊर्ध्वं न संशयः॥ ८॥

لهذا ارجن! تو در من دل دار، در من هم عقل را منحصر کن بعد
از این تو در من هم مقام حاصل خواهی کرد، در این قدری هم شاک
نیست، گردن و عقل هم نمی توانی که (در من) بداري (چون قبل از این
هم ارجن گفته بود که بر دل قابو کردن در نظرم مانند بر موج باد قابو
کردن بی حد مشکل است) پر این مالک جوگ شری کوشن می فرمایند.

أَتَهُمْ جِئْتَنِي سَمَادَاهَا تُونَهَ شَكْنُوشُ مَبْيَنِي اسْتَهَرَمْ

آیهتاں سُوگنِ تشو مامنچ جواب تو دھننخ، (۹)

अथ चित्तं समाधात् न श्वनोषि मयि स्थिरम् ।

अभ्यासयोगेन ततो मामिच्छाप्तं धनंजय॥ ९॥

گر تو در این قادر نیست که دل را در من از طریق مستحکم قایم کنی،
پس ای ارجن! بذریعه ریاضت جوگ خواهش حصولم کن (به هرجای که
طبیعت برود از آنجا کشیده آنرا در عبادت، غور و فکر قایم کردن، نام این ریاضت
است) گر این هم از تونه شود پس-

أَبْهَرَ أَسَىٰ، ۚ يَئِسَ مَرْتَهُ وَسَىٰ، ۚ مَثْكَرْمَ پَرْمُو بَهَوْ

مَدْرَسَتِهِ مَيِّ، كَرْمَانِيُّ، كُرْوَنْ سَدَهِيُّ، وَمُواَبْ سَيِّهَ بَسَيِّهَ (١٠)

अभ्यासे उप्य समथोऽसि मत्कर्म परमो भव ।

मदर्थमपि कर्माणि कर्वन्सिद्धिवमवाप्यसि ॥ १० ॥

گر تو در ریاضت کردن هم مجبور است، پس محض برایم عمل کن یعنی

پیهارته گیتا: شری مدبه گود گیتا

برای عبادت مستعد بشو، چنین برای حصولم سلوک اعمال کرده شده، کامیابی حصولم را هم حاصل خواهی کرد. یعنی چون عمل ریاضت هم گر دشوار شود پس برراه ریاضت گامزن شو.

اَتَهُ تَذَمِّرْ شَكْلُوس بِيْ كَرْتُو مُدْهُوكْ ما شَرِتْ
سَرَوْكَرَمْ بِهَلْ تَيَّاگَى تَقَىْ كُرُو يَتَامَوَانْ (۱۱)
اَدْهَيْ تَدَبَّرْ شَكْلُوس بِيْ كَرْتُو مُدْهُوكْ ما شَرِتْ :
سَرَفْ كَرْمَ فَلَتْ يَا غْ تَتْ كُرُو يَتَامَوَانْ ॥ ۱۱ ॥

گرایین را مکمل کردن هم قاصر شوی، پس ثمره همه اعمال را ترک کن
یعنی خیال سودوز یان را ترک کرده 'مධّوّج' از مدد بندگی من یعنی در پناه چنین
عظیم انسان بروهر که با خود سپردگی از روح تعلق میدارد، از آن ترغیب حاصل
کرده عمل از خود صادر خواهد شد با خود سپردگی اهمیت ترک کردن ثمره عمل
داشیان کرده شده مالاک جوگ شری کرشن می فرمایند.

شِریو ہی گیانم بھی اسوج جہاناد دھیانی و ششیتی
دھیانات گرم پھل ویاگاس تیاگاج چھنٹی نئترم ۱۲
شروع ہی جیانم بھی اسوج جہاناد دھیانی و ششیتی
دھیانات گرم پھل ویاگاس تیاگاج چھنٹی نئترم ۱۲

از ریاضتیکه محض بر طبیعت قابو می کند از راه علم (جان مارگ) در عمل مشغول شدن بهتر است. مقابله از وسیله علمی عمل را شکل عملی دادن، تصور بهتر است، زیرا که در تصور معبود هم می ماند. از تصور هم ایثار ثمره همه اعمال بهتر است، زیرا که برای معبود با خود سپردگی هم بر جوگ نظرداشته شده از ترک کردن ثمره عمل ذمه داری خیر خواهی شان بر معبود می شود، لهذا از این ایثار او فوراً هم سکون اعلیٰ را حاصل می کند.

تا اکنون مالک جوگ شری کرشن گفتند که عبادت غیر مرئی کننده، از راهی علم، با خود سپردگی عمل کننده بی غرض عملی جوگی بهتر است - هر دو یک هم عمل می کنند ولی در راه جوگی علم خلل زیاده است - ذمه داری سود و

زیان او بر همین می ماند، و عقیدت مند یکه خود را سپرد می کند، ذمہ داری او بر عظیم انسان می شود. لهذا او بذریعه ایثار ثمره عمل جلد از جلد سکون را حاصل می کند. اکنون شناخت با سکون انسان می گویند.

آهیش ٹاسرُو بھو تانامیت رئی گروں آیو چه

نرممو نرھن کاری سم نکھ سکھی شمی (۱۳)

آدھے چتا سرْبھوتانا مैत्रः करुण एव च।

نیر्ममो निरहंकारः समदुःखसुखः क्षमी॥ ۱۳॥

چنین سکون یافته آن انسان که در همه جانداران از خیال حسد و عداوت پاک است محبوب همه و بلا وجه مهربان است و آنکه از شفقت مبارا از تکبر دور، تکلیف و آرام یافته مساوی و صابر است.

سَنْتَشْتَى سَتَّتَى يُوگى يَتَاتَ مَا تَرَزَّنْشَ چَى

مَيَّرُ ېٰ مَنُو بُدَھِيرِ يُو مَذَبَھَتَى سَمَىٰ بِرَىيَ (۱۴)

سَانْتُو چتः سَاتَاتَ يَوْغِي يَتَاتَمَا دَهْنِيَشَचَयः।

مَرْجِيَتَمَنَو بُدْھِيَرَ ॒ مَدَبَكَتः سَ مَे प्रियः॥ ۱۴॥

هر که مسلسل از مقام جوگ اعلیً وابسته است، در سود و زیان مطمئن است، بادل و حواس بر جسم قابو می دارد، مستحکم اراده دارنده است، دل و دماغ خود را بحواله من کننده بندۀ من مرا عزیز است.

يَسَمَان نُو وَوْجَتَى لُوكُوكَان نُو دَوَجَتَى چَى يَه

هَرْ شَامَرْ شَبَهْ يُو دَى گَيْرُمُكْتُويَه سَه چَه مَى بِرَىيَ (۱۵)

يَسَماَنَو بُدْھِيَتَه لَوْكَو لَوْكَانَو بُدْھِيَتَه چَيَ:

هَرْ شَامَرْ شَبَهْ يُو دَى گَيْرُمُكْتُويَه سَه چَه مَى بِرَىيَ (۱۵)

آنکه از وجانداری را هم بی قراری نمی شود و خود هم از جانداری بی قرار نمی شود خوشی، غم خوف و از همه تکالیف آزاد است. آن بندۀ مرا عزیز است.

برای ریاضت کشان این شلوک بی حد افادی است. آنها را باید که چنین

بمانند که بذریعه شان دل آزاری کسی نه شود. این قدر عمل ریاضت کش می تواند که بکند ولی دیگر مردمان این طریق را قبول نخواهند کرد. پس اینها دنیادار اند. هر چه هم خواهند گفت (از الفاظ خود) شعله باری خواهند کرد. ولی راه رورا باید که در دل خود بذریعه شان (از ضرب شان) هم متزلزل نشود، در غور و فکر مشغول شود، تسلسل منقطع نشود مثلاً خود شما باقاعده بر خیابان بجانب چپ می روند. و کسی که از می خورده می راند از او حفاظت خویش کردن ذمه داری شماست.

آپنیک شئی شُجْرَتْگَشْ اوَدَاسِیْنُوْ گَثْ وَيَتَهْ

سَرْوَامْ بَهْپُ رِيتَيَاگْيُ يُومْ بَهْكَتْ سَهْ مَيْ پِرْيَ (۱۶)

अनपेक्षः शुचिर्दक्षा उदासीनो गतव्यथः।

सर्वारम्भपरित्यागी यो मद्भक्तः स मे प्रियः॥ १६॥

انسانیکه از خواهشات مبرا واز هر لحظه ظاهر است (دکش). یعنی در

عبادت ماهر است. (چنین نیست که در دز دیدن ماهر است در خیال شری کرشن عمل یک هم است، عمل معینه عبادت و غور و فکر هر که در آن ماهر است) هر که از موافق و مخالفت مبرا است، از تکالیف آزاد است. همه ابتدا را ترک کننده آن بنده من مرا محبوب است. یک طریق هم که قابل عمل است. بذریعه او برای آغاز کردن باقی نمی ماند.

يُون هَرْشَ يَتَيْ نَهْ دُوَيْشَ ڻَيْ نَهْ شُوچَتَيْ نَهْ گَانَكَ شَتَيْ

سُبَهَا شُبَهَهْ پَرِيْ تِيَاگِيْ بَهْكَتِيْ مَانِيَهْ سَهْ مَيْ پِرْيَ (۱۷)

योन हृष्टि न द्वैषिट न शोचति न कांक्षति।

शुभाशुभपरित्यागी भक्तिमान्यः स मे प्रियः॥ १७॥

آنکه نه گاهی خوش می شود، نه کینه می دارد، نه غم زده می شود، نه خواهش هم می کند، هر که ثمره همه اعمال مبارک و نامبارک را ترک کننده است، بهر جای که مبارک، چیزی دیگر نیست، نامبارک باقی نیست، حامل این بندگی بلندی، آن انسان مرا عزیز است.

سَمَّيْ شَرُوْ چَه مِتَرَى چَه تَهَا مَانَابَ مَانَ يُو
شِيتُو شَنْ سُكَه نُوكَه شُو سَمَّي سَدَنْگ وَوَرَجَتَى (١٨)
سमः शत्रौ च मित्रे च तथा मानापमानयोः।
शीतोष्णासुखदुःखेषु समः सङ्गविवर्जितः॥ १८॥

انسانیکه در دوست و دشمن و در عزت و ذلت مساوی است، و خصائی باطنی او کاملاً خاموش اند، هر که در مقابلة سردی، گرمی، آرام، تکلیف وغیره معتمد است و از تعلق (خواهش) خالی است و :-

تُلَّ لَى فِنْدَاسْ تُوْتِير مُونِي سَنْتُوشْ تُوْيِينْ كِينْجِيت
 آيْكِينْتِي إسْتِهِرْ مَتِي بَهْكِتِي مَامِي پِرْيِي تَرِي (۱۹)
 تُولَّ يِنْدَاسْ سُتِّي مَارِيَنْ سَانْدِرْسْ تُولَّ يِنْدَاسْ
 اَنِيكِينْتِي اَنِيكِينْتِي اَنِيكِينْتِي اَنِيكِينْتِي اَنِيكِينْتِي

هر که مدح و مذمت را مساوی فهمنده است، آنکه بر حد مقام فکر اعلیٰ رسیده حواس آن بادل خاموش شده اند، او خواه در هر حال بشود، در پورش جسم شدن سدا مطمئن است، هر که در خانه خویش از تعلق میرا است - بر مقام بندگی اعلیٰ رسیده شده آن مستقل مزاج انسان مرا عزیز است -

يہ تو دھرمیا مَرَثِ مُنْدَیٰ یَتَهُوكَ تَیٰ پَرْزِیوپاسَ تَیٰ
 شَرِدَدَ دَهَا تَامَتَ پَرْمَا بَهْکَتَاسَ تَیِّسَ تَیِّوَ مَیِ پِرِیَا (۲۰)
 یے تُو धर्म्यामृतमिदं यथोक्तं पर्युपासते ।
 श्रद्धाना मत्परमा भक्तास्तेऽतीव मे प्रियाः॥ २०॥

آنها که بر من منحصر شده حامل دلی عقیدت مردمان این مذکوره بالا
آب حیاتِ دینی را خاطر خواه استعمال می کنند. چنین بندگان ما بی حد
محبوب اند.



﴿مُخْرِسْخَن﴾

در آخر باب گزشته مالک جوگ شری کرشن گفته بودند که ارجن! نه
کس حاصل کرده است نه در مستقبل حاصل خواهد کرد، چنانکه تو دید، ولی از
بندگی لا شریک، از انسیت هر که یاد می کند، او همچنین دیدارم می تواند کرد،
و با عنصر مرا می تواند دانست و از من تعلق هم می تواند قایم کرد، یعنی معبد
اقتداری است که حصولش کرده می شود. لهذا ارجن! عقیدت مند بشنو.

ارجن در این باب سوال قایم کرد که بنده نواز! مردمانیکه از عقیدت لا
شریک غور و فکر شما می کنند و دیگر آنکه عبادت غیر مرئی ولا فانی می کنند در
این هر دو بهتر جوگ را دانند که است؟ مالک جوگ شری کرشن گفتند که این
هر دو بمقام من می رساند مرا هم حاصل می کنند، زیرا که من غیر مرئی حقیقی
شکل ام، ولی کسانیکه حواس را در قابو داشته شده و دل را از هر جانب منقطع
کرده در معبد غیر مرئی راغب اند، در راه ایشان مشکلات زیاده اند. تا چون
کاروبار جسم است. حصول شکل غیر مرئی هم تکلیف ده است. زیرا که شکل غیر
مرئی در بندش طبیعت و در دور تحلیلش حاصل خواهد شد. قبل از این جسمش
هم در میان این خلل انداز می شود. من ام، من ام، من حاصل خواهیم کرد گفته
شده او بجانب جسم خویش هم راغب می شود او گنجائش گمراهی زیاده می
دارد، لهذا ارجن! تو همه اعمال را مرا سپرد کرده از بندگی لا شریک غور و فکر
من کن - بندگانی که بر من منحصر شده، همه اعمال را بمن سپرده، جسم انسانی
دارند، من بذریعه تصویر شکل جوگی مشکل مانند موج روغن با تسلسل فکر می
کنند. ایشان را من جلد هم از قلزم جهان نجات دهاننده می شوم لهذا راه بندگی
بهتر است.

ارجن درمن دل بدار. گر دل قایم نه شود باز هم کوشش ریاض دل قایم کردن بکن گر طبیعت گم شود بازاورا کشیده قایم کن. گر تودر این عمل هم قاصر شوی پس هم عمل (کار्म) بکن، عمل یک است، عمل برای یگ. تو (کار्यम् کर्म) محض عمل بکن دیگر مکن، محض این کن، نجات حاصل شود خواه نشود، گر در این عمل هم قاصر شوی پس درپناه مرد روشن ضمیر، خود شناس، مبصر، انسان عظیم رفته ایثار ثمرات همه اعمال بکن از چنین ایثار کردن تو سکون اعلیٰ را حاصل خواهی کرد.

بعد از این شناخت بندۀ سکون کامل حاصل کننده، بیان کرده شده مالاک جوگ شری کرشن گفتند. هر که در همه جانداران از خیال عداوت میرا است، هر که حامل همدردی است، رحم دل است، از تعلق و غرور دور است، آن بندۀ مرا عزیز است. هر که در تصور جوگ مسلسل آماده، خود شناس، خود کفیل است. آن بندۀ مرا عزیز است، نه از او کسی را بی قراری می شود او خود هم از کسی بی قرارنامی شود، چنین بندۀ مرا محبوب است هر که طاهر است، ماهر است از در دوغم دور است، هر که ایثار همه مخرج کرده نجات حاصل کرده است چنین بندۀ مرا عزیز است. همه خواهشات را ایثار کننده و میرا از خیالات مبارک و نامبارک، چنین بندۀ مرا محبوب است. هر که در مذمت و مدرج یکسان و خاموش است. بادل حواس را خاموش و پرسکون می دارد و هرگز از پروژش جسم مطمئن نیست و از مقام رهائش هم دلچسپی نمیدارد و در حفاظت جسم هم دلچسپی نمیدارد چنین حق شناس و بندگی پرست انسان مرا محبوب است.

چنین از شلوک یازدهم تا نوزدهم مالاک جوگ شری کرشن بربود و باش بندۀ حامل جوگ پرسکون روشنی افگندند، آنکه برای ریاضت کشان یک توفیق است. در آخر فیصله داده شده آنها گفتند. ارجن! از من وابسته شده، انسان های که مزین از عقیدت لا شریک این مذکوره بالا آب حیات دینی را از احساس بی غرض باخوبی در سلوک خود می آورند. چنین عقیدت مند بندگان مرا بی حد محبوب اند، لهذا با خود سپردگی در این عمل مشغول شدن بهتر است. زیرا که ذمه داری سود و زیانش آن مرشدان مطلوب بر خود می گیرند.

این جا شری کرشن شناخت چنین انسان بیان کرده اند هر که بر مقام اعلیٰ فائز است و گفتند که در پناهش بروید در آخر ترغیب در پناه خویش آمدن داده، همسر آن مردمان عظیم خود را اعلان کردند (قراردادند) - شری کرشن یک جوگی مرد کامل بودند. در این باب عقیدت را افضل گفته شد، لهذا نام این باب "علم عقیدت" مناسب حال است. لهذا

چنین تمثیل "شری مدبهگود گیتا" در باره اپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن وارحن بنام "علم عقیدت" باب دوازدهم مکمل می شود. چنین بذریعه سوامی اژگر انند حی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرمانند حی مهاراج اند، نوشته شده تشریح شری مد بهگود گیتا یعنی در "یتھارته گیتا" بنام "علم عقیدت" (भक्तियोग) باب دوازدهم مکمل شد.

هری او م تت سست

اوم شری پرماتمنی نمه

بَابُ سِيَزْدَهْمَ

در آغاز گیتا دهرت راشتر سوال کرده بود که سنجی! در میدان دین (धर्म क्षेत्र) و در میدان عمل (कुरुक्षेत्र) از خواهش جنگ یکجا شده اولاد من و پاندوان چه کردند؟ تا اکنون این نگفته شد که آن میدان کجا است؟ ولی آن عظیم انسان که درباره مقام این میدان جنگ گفتند، در این پیش کرده باب خود هم درباره آن میدان فیصله می دهند که، آن میدان (क्षेत्र) در حقیقت کجا است؟ شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اواج

إِنْدِي شَرِيرَى كُونْتَى شِيتَرَوْتِيَى بِهِى يَتَنْ
أَى تَدْهُوْوَيْتَ تِى پَرَاهُوْشِيتَرَكَهُ لِتَى تَلَى دَى (۱)

श्री भगवानुवाच

इदं शारीरं कौन्ते य क्षोत्रमित्यभिधीयते ।

एतद्यो वेत्ति तं प्राहुः क्षेत्रज्ञ इति तद्विदः॥ १॥

پسِ کنتی! این جسم هم یک میدان است و هر که این را بخوبی می داند، آن عالم میدان در آن گرفتار نیست بلکه ناظمش است، چنین آن عنصر را ظاهر کنندگان مردمان عظیم گفته اند.

این جسم یک هم است پس در آن میدان دین و میدان عمل، این دو میدان چه طور؟ در حقیقت در این یک جسم هم دو قدیمی خصائی باطن اند، یک خصلت پُر ثواب یعنی دولت روحانی است هر که از معبد اعلیٰ دین اعلیٰ نسبت می دهاند و دیگر دولت دنیوی است که تنظیم آن از نظریه ناپاک است و آنکه بر دنیا فانی یقین می دهاند، چون دولت دنیوی زیاده می شود پس همین جسم میدان عمل (कुरुक्षेत्र) می شود و مایین در همین جسم چون دولت روحانی زیاده می شود پس همین جسم میدان دین (कुरुक्षेत्र) گفته می شود. و این

پیتا: شری مدھگود گیتا

سلسلہ نشیب و فراز جاری می ماند، ولی از قربت رمز شناس عظیم انسان چون گر کسی بذریعہ بندگی لا شریک در عبادت مشغول می شود، پس درمیان این ہر دو خصائیں، آغاز جنگ فیصلہ کن می شود، از تسلسل عروج دولت روحانی و خاتمه دولت دنیوی می شود، چون دولت دنیوی کاملاً تمام می شود پس حالت دیدار معبد اعلیٰ می آید۔ پس با دیدار ہم ضرورت دولت روحانی ختم می شود لہذا آن ہم خود بخود در معبد تحلیل می شود۔ انسانیکہ بندگی می کند از معبد نسبت حاصل می کند۔ در بابِ یادداشتم ارجمند کہ بعد از جانب دارانِ کوروان، جانب دارانِ پانڈوان جنگجو ہم، در مالکِ جوگ تحلیل می شوند و بعد از این تحلیل آنکہ شکل انسان است، ہمین عالم میدان (کشtron) است۔ بعد از این بیبنید۔

شیعیت رگهی چاپی مان و دهی سررو شیعیت ری شو بهارت

شیئر شیئری گھی یور گیانی یئ تج گیانی متی مم (۲)

क्षेत्रज्ञं चापि मा॑ विद्धि सर्वक्षेत्रेषु भारत।

क्षेत्रक्षेत्रज्ञयोज्ञानं यत्तज्ञानं मतं मम ॥ २ ॥

ای ارجن! تو در همه میدان‌ها عالم میدان صرف مرا هم بدان یعنی من هم عالم میدان ام، هر که این میدان را می‌داند، او عالم میدان است. چنین آن مردمان عظیم می‌گویند آنکه او را بطور ظاهری می‌دانند و شری کرشن می‌گویند که من هم عالم میدان ام یعنی شری کرشن هم مالک جوگ هم بودند. میدان (ک्षेत्र) و عالم میدان (سکونتگاه) یعنی با تمام عیوب قدرت و انسان (پ्रकृतی) اور پوروا (پوشش) را از عنصر دانستن هم علم است، چنین خیال من است یعنی با دیدار بدیهی نام فهم ایشان علم است - محض نام بحث علم نیست.

تَقْتُ شَيْتَ رَى يَمْجُّعَ چَهْ يَادِرُكْ چَهْ يَدِيْ گَارِيْ يَتَشْجُّ يَثْ

سی چي يو یت پر بھا او شج ت سما سین میش رو نو (۲)

तत्क्षेत्रं यच्च यादृक्च यद्विकारि यतश्च यत्।

स च यो यत्प्रभावश्च तत्समासेन मे शृणु ॥ ३ ॥

چنانکه آن میدان است و عیوبیکه می دارد و از سبی که آن شده است و

آن عالم میدان هم هر که است و اثری هم که می دارد، درباره آن همه از من از اختصار بشن - یعنی (کشیده) میدان عیوب دارند، از چه وجه شده است، چونکه عالم میدان صرف با اثر است، من هم می گویم چنین نیست ولی حضرات هم می گویند.

رِشْيُ بِهِيرَ بَهْوَهَا كَيْتَىْ كَهْنُدُو بِهِرُويْ وِيدْهِيْ بَرْتَهْكُ
بَرْقَم سُوتَر پَدِيْشَ چِيْوَهِيْتُو مَبَهْ وَرْ وِرْنِشِيْهَ تَىْ(۴)
ऋणिभिर्बहुधा गीतं छन्दोभिर्विविधैः पृथक् ।
बहमसूत्रपदेश्चैव हेतुमधिदर्विनिश्यते: ॥४॥

این عنصر میدان و عالم میدان بذریعه عارف حضرات به همه طور که سرائیده شده است واز همه طور بذریعه دعای وید (سخن) تقسیم کرده گفته شده است. آن خصوصاً معین کرده شده از دلیل مناسب (براهما سوترا) بذریعه حمله های بر هم سُتر گفته شده است. یعنی (వేదాన్త) ویدانت، ولی کامل، بر هم سوتر (براهما سوترا) و ما یک سخن هم می گویند. شری کرشن هم همین می گویند آنکه این همه گفته اند. چه جسم (میدان) همان قدر است، چنانکه نظر می آید؟ براین می گویند.

مَهَابِهُوَتَانِيُّ آهَنْ كَارُو بُلْهِيرَ وَيَكْتَ مَيْوَوْ چُيْ
إِنْدَرِ يَانِيُّ دَشِيْكَيْ چَيْ چِنْجَ چِيْنِ يِرِيْكَوْ رَأْ(۵)
महाभूतान्यहंकारो बुद्धिरव्यक्तमेव च ।
इन्द्रियाणि दशैकं च पञ्च चेन्द्रियगोचराः ॥ ५॥

ارجن! پنج عظیم عناصر (خاک، آب، آتش، فلك و باد) غرور، عقل طبیعت و (بجای نام طبیعت این را خصلت ماورا و غیر مرئی گفته شد یعنی شرح خصلت بنیادی بیان شده است که در آن خصلت ماورا اهم شامل است، مذکوره بالا هشت بنیادی خصائیل و ده حواس چشم، گوش، بینی دهن، جلد، زبان، دست، پا، زهار و مقدع) یک دل و پنج موضوعات حواس (شکل، لذت، مهک، لفظ و لمس) و

اَجْچَهَا دُوْيِشِيْ سُكْهِيْ دُكْهِيْ سَنْگَهَا تَشْ چِيْتَ نَاهِرَتِيْ
أَيْ تَتْ شِيْتَ رَهْ سَمَّا سَيْنَ سَوِيْكَارْ مَدَاهِرَتْ(۶)

ઇચ્છાદ્વેષः સુખં દુઃખં સંઘાતશ્વેતના ધૃતિઃ ।

એતત્ક્ષોત્રં સમાસેન સવિકારમુદાહૃતમ् ॥ ૬ ॥

خواهش، حسد، آرام، تکلیف و مجموعه این همه این جرم جسم مادی،
حرص و صبر چنین درباره میدان با عیوب مختصراً بیان شده - قصه مختصرهمین
حقیقی شکل میدان است - در آن انداخته شده تخم نیک و بد، در شکل تاثرات
ظاهر می شود - این جسم هم میدان است - در جسم سامان سرشت چیست؟ پنج
عناصر، ده حواس و یک دل وغیره چنین شناخت که بالا بیان شده است،
مجموعی ساخت این همه جسم است - تا چون این عیوب باقی خواهند ماند، تا
آنوقت این جرم (جسم) هم موجود خواهند ماند - زیرا که این از عیوب ساخته
شده است - اکنون شکل حقیقی آن عالم میدان ببینید هر که در این میدان ملوث
نیست بلکه از او جدا است -

અમાન્તિઓ મદ્મ બેઠો મન્સ આશાન્તિ રાર જરૂમ

આજારિયે પાસની શુંગી એસ્ટેહીર યેતા મોની નીકર્હી (૭)

અમાનિત્વમદમિશ્શત્વમહિં સા ક્ષાન્તિરાર્જવમ् ।

આચાર્યોપાસનં શૌચં સ્થૈર્યમાત્મવિનિગ્રહ: ॥ ૭ ॥

ای ارجن! خاتمه عزت و ذلت - کمی سلوک غرور عدم تشدّد، (یعنی روح
خویش و روح دیگران را تکلیف ندادن عدم تشدّد است مطلب عدم تشدّد چندان
نیست که مور را مکشید شری کرشن گفتند که روح خویش را در تنزل می‌فگن - آنرا
در تنزل انداختن تشدّد است و ترقی آن هم خالص عدم تشدّد است - چنین انسان
ترقی ارواح دیگران هم مائل می‌ماند - بلی، آغاز این از دل آزاری کسی نه کردن
می‌شود این جزوی همینست) لهذا عدم تشدّد جذبه معاافی، سادگی دل و زبان در
طیعت، فرمان برداری مرشد یعنی مکمل عقیدت و از بندگی خدمت مرشد،
پاکیزگی عبادت شان استقلال باطن بادل و حواس بر جسم قابو کردن و

અન્દરિયાર તેહિશુ વીરાગી મનુન્કાર આયોજી

જન્મ મર્ત્યુ જરા વીયાધી નુક્ફ દુષાનુ દર્શનુ (૮)

इन्द्र याथोंषु वै राग्यमनहं कार एव च ।

जन्ममृत्युजराव्याधि दुःखदोषानुदर्शनम् ॥ ८ ॥

در عیش و عشرت سنوای و دیدار این عالم بقاء، و فنا خاتمه رغبت کمی،
غرور، در مرگ و حیات، در ضعیفی و بیماری و در عیش وغیره فکر عیوبِ تکالیف
مسلسل شود،

آسگ्तीर्ण बोशु वडन्गी पुत्र दार्गर्हादी शु

नित ये न सम्जु त्तेषु मृष्टान्शु वृष्टु त्येषु (९)

असक्तिरनभिष्वद्गः पुत्रदारगृहादिषु ।

नित्यं न समचित्तत्वमिष्टानिष्टोपपत्तिषु ॥ ९ ॥

در اولاد، شریاک حیات (زن) دولت و مکان وغیره خاتمه تعلق، و در
حصول پسند و ناپسند طبیعت را سدا مساوی ماندن (ابتدای ریاضت عالم میدان
در اولاد وزن وغیره، در حالت خانه داری هم می شود)

मीमांसा जान नीमांसो गीक्षन भेद्यत्वात् विभेदी चारिन्दी

विवेक दीमांश सीमोथ वर्त्तर्जन्म सन्सदी (१०)

मयि चानन्ययोगेन भक्तिरव्यभिचारिणी ।

विविक्त देशसेवित्वमरतिर्जन संसदि ॥ १० ॥

در من (شری کرشن یاک جوگی بودند یعنی در چنین انسان عظیم) از
جوگ لا شریاک یعنی بجز جوگ دیگر چیزی هم یاد نه کرده شده، از عقیدت لا
شریاک (بجز معبد خیال دیگر در دل نیامدن) استعمال مقام تنهاei کردن و رغبت
در جماعت انسانی نشدن و

आदेहात्मगीान नित ये तो त्वात् त्वात् त्वात् त्वात् त्वात् त्वात् त्वात्

आनेज गीान वत्ति प्रवृक्षम गीानी यद्युत्तो नित्या (११)

अध्यात्मज्ञाननित्यत्वं तत्त्वज्ञानार्थदर्शनम् ।

एतज्ञानमिति प्रोक्तमज्ञानं यदतोऽन्यथा ॥ ११ ॥

در علمی که اختیار روح می دارد یکسان حالت و معنی علم جوهر، بدیهی دیدار معبود، این همه علم است و آنکه بر خلاف اینست آن همه جهالت است. چنین گفته شده است. معلوماتیکه با دیدار آن معبود اعلیٰ حاصل می شود نام آن علم است. (در باب چهارم آنها گفتند که در تکمیل یگ چیزیکه یگ آنرا باقی میگزارد، آن علم جاودان را اخذ کننده از معبود ابدی نسبت حاصل می کند، لهذا بادیدار معبود بدیهی معلوماتیکه حاصل می شود علم است، این جا هم همین سخن می گویند که نام دیدار روح مطلق عنصر اعلیٰ علم است) برخلاف این همه جهالت است، غرور وغیره را نشدن مذکوره بالا نشانی ها تکمله این علم هستند این سوال تمام شد.

گیئیُ یئیُ یَثْ تَثْ پَرْ وَكُشَيَا مِيْ يَعْ گَيَّات وَأَمَرَثْ مَشْ نُتَّى

آَلِومْ تَپَرَى بَرْهُمْ نَهْ سَثْ تَنْ تَاسْ دُجْ يَتَّى (۱۲)

ज्ञेयं यत्तत्प्रवक्ष्यामि यज्ञात्वामृतमशनुते ।

अनादिमत्परं ब्रह्म न सत्तनासदुच्यते ॥ १२ ॥

ارجن! آنرا لائق دانستن است و (علمیکه) آن را حاصل کرده این فنا پذیر انسان عنصر لافانی را حاصل می کند، آنرا کاملاً خواهیم گفت، آن ابدی معبود اعلیٰ نه حق گفته می شود نه باطل هم گفته می شود، زیرا که تا چون آن جدا است، تا آنوقت او حق است و چون انسان در آن محومی شود پس که از کس بگوید، یک هم می ماند، احساس دیگر نیست، در حالتی آن معبود نه حق است نه باطل است بلکه آنکه خود فطري است همین است.

سَرْوَتَى پَانَى پَادَى تَتْ سَرْوَتُوك شِيُشِيرُو مُكَهُمْ

سَرْوَتَى شُرْوَتَى مَلْ لوگَى سَرْوَ مَاوَرْ تَيَهْ تِشْ تَهْتَى (۱۳)

सर्वतः पाणिपादं तत्सर्वतोऽक्षिशिरो मुखम् ।

सर्वतः श्रुतिमल्लोके सर्वमावृत्य तिष्ठति ॥ १३ ॥

آن معبود از هر جانب دست و پادرنده، از هر جانب چشم، سرو دهن دارنده، از هر سمت گوش دارنده و سامع است، زیرا که او در همه اشیای دنیا

جاری و ساری شده قاییم است.

سَرْوَيْنِ لِرَيْيِ گَنَابَهَ اَسَى سَرْوَيْنِ لِرَيْيِ وَوَرْجَتُمْ

آسکتَى سَرَوْ بَهْ رُجْ چَيْوِ فِرْگَنَى گُنْ بَهْوُكْ تَرَى چَىْ (١٤)

स वे न्द्र य गुणा भासं स वे न्द्र य विवर्जितम् ।

असक्तं सर्वभृच्चैव निर्गुणं गुणभोक्तृ च ॥ १४॥

او همه موضوعات حواس را داننده است، باز هم از همه حواس میرا
است. او بلا تعلق دارنده، از صفات خالی شده هم همه را دست گیری کننده و
پیورش کننده، و از همه صفات لطف اندوز شونده است یعنی از تسلسل همه صفات
را در خود ضم میکند. چنانکه شری کرشن گفته اند که صارف ریاضت هاویگ
منم، در آخر همه صفات در من تحلیل می شوند.

بَهْيَى رَنْت شَجْ بُهْ وَتَانَامْ چَرَى چَرْمَيْوَچْنِي

سُكشم تَوَاتْ تَدْ وِگيَيْ يه دُورسْتَهْيَ چان تِيئِكْيَ چى تَتْ (١٥)

बहिरन्तश्च भूतानामचरं चरमेव च ।

सूक्ष्मत्वात्तदविज्ञेयं दूरस्थं चान्तिके च तत् ॥ १५ ॥

آن معبد در همه جانداران، در بیرون و اندر و کاملاً موجود است.
شکل متحرک و ساکن هم همین است. از لطیف شدن او نظر نمی آید، ناقابل فهم است، از داثرۀ حواس و دل بیرون است، بسی قریب و دور هم همین است.

آوی بەگتى چى بەھوتى شۇ وىبەگت مېيو چى اسەھاتم

بھوٽ بھرتو چي تج جهي يي گريش نو پر بھوشنو چي (۱۶)

अविभक्तं च भूतेषु विभक्तमिव च स्थितम्।

भूतभृत् च तज्जेयं ग्रसिष्णु प्रभविष्णु च॥ १६॥

ناقابل تقسیم شده هم آن در همه مادیات متحرک و ساکن جدا جدا محسوس می شود. آن قابل فهم معمود همه مادیات را پیدا کننده، دست گیری کننده، پرورش کننده و در آخر خاتمه آن کننده است اینجا بجانب خیالات

داخلی و خارجی، هر دو جانب اشاره کرده شده است. چنانکه بیرون پیدائش و اندر بیداری، بیرون پرورش و اندر اداتگی فرض خیرو برکت، بیرون تبدیلی جسم و اندر تحلیل هر شی یعنی تحلیل وجودهات تخلیق مادیات و با آن تحلیل هم شکل حقیقی خویش را حاصل می کند. این همه نشانات آن معبد است.

جَيُوتِيُّ شَامِپِيْ تَجْ جَيُوتِيْسْ مَسَىْ پَرَمُجْ يَتَىْ

گِيَانِيُّ گِيَيِيُّ گِيَانِ گِمِيُّ هَرِيُّ سَرَوَسِيْهِ وِشُ ثِيَتمُ (۱۷)

ज्योतिषामपि तज्ज्योतिस्तमसः परमुच्यते ।

ज्ञानं ज्ञेयं ज्ञानगम्यं हृदि सर्वस्य विष्ठितम् ॥ १७ ॥

آن قابل فهم معبد نور را هم نور (نور علی نور) است. از تاریکی بی حد ماورا گفته می شود. آن مکمل است بشکل علم است، مکمل عالم است. قابل فهم است و صرف بذریعه علم حاصل شونده است. معلوماتیکه از دیدار بدیهی حاصل می شود نامش علم است. بذریعه چنین معمولات حصول معبد ممکن است. او در دلهای همه (جانداران) موجود است مقام رهائش او دل است. از تلاش کردن او حاصل نخواهد شد. لهذا از تصور دل و بذریعه سلوک، جوگ طریق حصول آن معبد است.

إِتِيْ شِيْتَ رَىْ تَهَا گِيَانِيُّ گِيَيِيُّ چُوكَ تَىْ سَمَا سَتَىْ

مَذْ بَهَكْ تَىْ آئِيْ تَدِيْ گِيَابَهِ مَذْبَهَاوَا يُوبَ پَدَهَتَىْ (۱۸)

इति क्षेत्रं तथा ज्ञानं ज्ञेयं चोक्तं समासतः ।

मद्भक्त एतद्विज्ञाय मद्भावायोपपद्यते ॥ १८ ॥

ای ارجن! محض این قدر هم میدان (ک्षेत्र) علم و این درباره شکل معبد قابل فهم مختصراً گفته شده است اینرا دانسته بنده من شکل مجسم من را حاصل می کند. تا اکنون مالک جوگ شری کرشن آنرا که میدان گفته بودند، همین را از نام قدرت و آن را که عالم میدان گفته بودند همین را آن، اکنون از نام انسان (پرلش) اشارات بیان می کنند.

پَرَگَرْتِيُّ بُرُوشِيُّ چَيُو وَدْهِ يَنَادِيُّ أُوبَهَا وَبِيُّ

وَكَارَانَ شَجْ گَانَشْ چَيُو وَدَهِيُّ پَرَگَرْتِيُّ سَمِيَهَوَانُ (۱۹)

ఏకृతिं పురుషं చैవ విష్ణుయనాదీ ఉభావపి ।

వికారాంశచ గుణాంశచैవ విష్ణు ప్రకृతి సమ్భవాన् ॥ ۱۹ ॥

این قدرت و انسان (پ्रకृتی اور پुरুष) هر دو را هم ابدی بدان و همه عیوب

از قدرت سه صفات پیدا شده اند، چنین بدان

గారియి కర్న గ్రహిత ర్థ వీ హిత్తు పర్కర్తి ర్వజ్ యిత్తు

ప్ర్రోశ్యి స్కు నుఖానా బ్హోక తర్త వీ హిత్తు ర్వజ్ యిత్తు (۲۰)

కాయ్కరణకర్త త్వ హేతు : ఏకृతిసుచ్యతే ।

پురుష : సుఖదు:ఖానాం భోకత్తవే హెతుసుచ్యతే ॥ ۲۰ ॥

چنین سبب که فعل و وسیله (آنکه بذریعه آن اعمال را صادر می شوند، در عمل عرفان و ترک دنیا وغیره و در اعمال نامبارک خواهش و غصه وغیره وسیله اند) را پیدا می کند قدرت گفته می شود و این انسان بر بنای برداشت کردن آرام و تکالیف وسیله گفته می شود. سوال پیدا می شود که چه او سدا برداشت خواهد کرد یا از این گاه نجات هم حاصل خواهد کرد؟ چون قدرت و انسان هر دو هم ابدی اند، پس کسی از این چه طور آزاد خواهد شد؟ بر این می فرمایند.

ప్ర్రోశ్యి పర్కర్తిస త్థో హి బ్ధోక్తి పర్కర్తి జాన గ్నాన

గారన్యి గ్న స్డోగ్స యే స్డ స్డహో న్జం స్వ (۲۱)

پురుష : ప్రకृతిస్థి హి భుఢక్తే ప్రకृతిజాన్గుణాన् ।

కారణం గుణసఙ్గోఽస్య సదసయోనిజన్మసు ॥ ۲۱ ॥

در میان قدرت قایم شونده انسان هم از قدرت پیدا شکل کار صفات دارندہ اشیا را لطف حاصل می کند. و با این صفات هم در شکلها (یونیان) نیک و بد این ذی روح وجه پیدائش است، این وجه یعنی چون تعلق صفات قدرت ختم می شود از آواگون نجات حاصل می شود. اکنون شرح آن انسان بیان می کنند که او چه طور ماین قدرت ایستاده است؟

అందాశ్టానుమంతాచ్య బ్ధోక్తా న్మాహిష వర్య

పర్మాస మిత్తి చాప య్కు ద్యోహిస ము ప్ర్రోశ్యి పర్కు (۲۲)

उपद्रष्टानुमन्ता च भर्ता भोक्ता महेश्वरः ।

परमात्मेति चाप्युक्तो देहेऽस्मिन्नुरुषः परः ॥ २२ ॥

آن انسان قریبی ناظر در دنیای دل بسیار قریب، چنانکه دست و دل و پا از شما قریب اند از آنهم زیاده قریب بشکل ناظر موجود است. در روشنی آن شما نیک کنید خواه بدکنید او تعلقی هم نمی دارد، او در شکل ناظر ایستاده است. چون صحیح سلسله ریاضت در گرفت می آید، راه روقدری بلند تر می شود، بجانب او پیش رفت پس سلسله ناظر انسان تبدیل می شود، او اجازت انسان را زق شده پرورش می کند، در آن انتظام خیر و برکت شما هم میکند چون ریاضت لطیف ترمی شود همین صارف می شود، یگ ریاضت آنچه هم ممکن می شود آن انسان همه را قبول میکند و چون قبول می کند، در حالت بعد از این (مہے‌شوار) در شکل معبد عظیم تبدیل می شود، اومالک قدرت می شود، ولی اکنون بر جای قدرت زنده است، از همین سبب اومالک اوست، چون در حالت بلند ترین این، همین عظیم انسان از معبد اعلی منسوب می شود پس روح مطلق گفته می شود. چنین در جسم موجود مانده شده هم این انسان (۲۲) ماورائی است، کاملاً از این قدرت ماورائی هم است. فرق صرف قدری هم است که در ابتداء اور شکل ناظر بود و رفقه ترقی کرده شده از لمس اعلی کرده در شکل معبد تبدیل می شود.

ये आयोवीत ते पुरुषे पर्जकर्त्तुं जे ग्ने सहे

सरोत्ते वर्तमानोस पि ने से बहिस बहिजाए ते (۲۲)

य एवं वेत्ति पुरुषं प्रकृतिं च गुणैः सह ।

सर्वथा वर्तमानोऽपि न स भूयोऽभिजायते ॥ २३ ॥

چنین انسان را و باصفات قدرت را هر کس که بادیدار بدیهی می داند، او بهر طور هم که زندگی کند ولی دوباره پیدا نمی شود، یعنی پیدائش او دوباره نمی شود، همین نجات است. تا اکنون مالک جوگ شری کرشن معبد (ब्रह्म) و با

معلومات رو بروی قدرت (پرکشی) حاصل شونده اعلیٰ نجات یعنی شرح نجات پیدائش دوم بیان کرده اند و اکنون بر چنین جوگ زور می دهند که طریق کارش عبادت است. زیرا که بغیر از این عمل را کرده شده کسی هم این را حاصل نمی کند.

دھیانائی نَاتَ مَنِیْ پَشِیْتُنَیْ گَیْحِیدَاتَ مَانَ مَاتَ مَنَا

آئَیَه سَانَ کَهیَینَ یُوگَینَ کَرَمَ یُوگَینَ چَابَ رَیْ (۲۴)

ধ্যানে নাত্মনি পশ্যন্তি কে চিদাত্মানমাত্মনা।

অন্যে সাংখ্যেন যোগেন কর্মযোগেন চাপরে॥ ২৪॥

ای ارجن! (আত্মানম) روح مطلق را بیشتر مردمان (আত্মনি) از تدبیر باطنی خویش بذریعه تصور (আত্মনি) در دنیا ای دل می بینند، بیشتر بذریعه جوگ علمی (یعنی قوت خویش را دانسته شده در همین عمل مشغول می شوند) و دیگر بسیار مردمان این را بذریعه بی غرض جوگ عملی می بینند و با خود سپردگی در همین عمل معینه مشغول می شوند، در پیش کرده شلوک و سیله خاص، تصور (ধ্যান) است. برای مشغولیت آن تصور دو راه مقرر اند یک جوگ علمی و دوم بی غرض جوگ عملی است.

آئَیَه تَوَیِّوْ مَجَانَنَیْ شُرُثَ وَانِیه بَهَیْ أَپَاسَ تَنْ

تَیِّسَ پِیْ چَاتِیْتَ رَنَ تَیِّبُوْ مِرَثَ یُوْ شُرُوتَیْ پَرَایَنَا (۲۵)

অন্যে ত্বেবমজানন্তঃ শ্রুত্বান্যেভ্য উপাসতে।

তেজি চাতিতরন্ত্যেব মৃত্যুং শ্রুতিপরাযণাঃ॥ ২৫॥

ولی دیگران آنکه علم ریاضت نمی دارند، ایشان چنین ندانسته شده (অন্যেভ্য) دیگر آنکه عنصر را دانندگان عظیم مردمان اند نصیحت شان شنیده هم عبادت می کنند و مردمانیکه از شنیده در کار مشغول اند ایشان هم، تمثیل مرگ از این قلزم دنیا بلاشبہ کناره می یابند، لهذا هیچ هم نمی توانید که بکنید پس در صحبت صالح مشغول بشوید.

يَاوَثَ سَنْجَائِيَ تَيْ كُنْجِيَثَ سَيْ تَوْيَ إِسْتَهَاوَرَجَ ڏنَگَ مَمْ

شَيْتَرَ شَيْتَرَگَيَيْ سَنِيدَوَگَاتَ تَدِيُدِهِيَ بَهَرَثَرَ شَبَهَ (۲۶)

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

�ا واتسं جायते किंचित्सत्त्वं स्थावरजङ्गमम् ।

क्षेत्रक्षेत्रज्ञसंयोगात्तद्विद्धि भरतर्णभा ॥ २६ ॥

ای ارجن! تا این جا که آنچه هم متحرک و ساکن اشیاء پیدا می شوند،
تو بدان که این همه اشیاء از اتفاقی میدان (ک्षेत्र) و عالم میدان (ک्षेत्र) هم پیدا می
شوند. حصول کی می شود؟ براین می فرمایند.

समी सरुविश्वै बहुतीशु विश्वतेन्ति पर्मीश वर्दम्

विश्व येत् स्वै विश्व विश्व येत् पश्चिमी समीप्सित्ति ॥ २७ ॥

समं सर्वेषु भूतेषु तिष्ठन्तं परमेश्वरम् ।

विनश्यत्स्वविनश्यन्तं यः पश्यति स पश्यति ॥ २७ ॥

انسانیکه خصوصاً در وقت ختم شدن، در همه اشیای متحرک و ساکن، معبدو
لافانی را از نظر مساوات موجود می بیند، همین حقیقت می بیند، یعنی خصوصاً در
وقت اختتام این قدرت، دیدار شکل روح مطلق است، قبل از این نیست، درباره این
گذشته در باب هشتم گفته بودند که 'آن خیالات
جانداران خواه نیک شوند یا بد آنچه هم تخیل (санسکار) می کنند، خاتمه آنها
شده هم انتهای اعمال است در آنوقت عمل مکمل است. همین سخن این
جا هم می گویند که هر که متحرک و ساکن هرشی را در حالت زوال و معبد را با
مساوات قایم می بیند، او صحیح می بیند.

समी पृष्ठीन् ही सरुवतरसम् वस्तेषु विश्वरम्

न हिन्नेत यात मनात मानी त्वयाति परागतिम् ॥ २८ ॥

समं पश्यन्हि सर्वत्र समवस्थितमीश्वरम् ।

न हिनस्त्यात्मनात्मानं ततो याति परां गतिम् ॥ २८ ॥

زیرا که آن انسان هر جگه از خیال مساوی موجود وجود معبد را (چنانکه
او است مانند او) مساوی دیده شده خود را بذریعه خود برباد نمی کند، زیرا که
چون بود، همچو او دیده لهدزا او نجات اعلیٰ حاصل می کند. شناخت حاصل
کننده انسان بیان می کند

پِرگُرْتَ يَيْوَچِيْ كَرِيمَانَايِيْ سَرْوَشِيْ
يَيِّيْ پَشِيتِيْ تَهَاتِ مَانَ مَكْرَتَارَى سَيِّيْ پَشِيتِيْ (۲۹)
پِرْكَتَيْ وَرَهْ كَمَارِنِيْ كِيْ يَمَارَانِيْ سَرْفَشَا :
يَهْ : پَشِيتِيْ تَهَاتِ مَانَ مَكْرَتَارَى سَيِّيْ پَشِيتِيْ || ۲۹||

انسانیکه همه اعمال را کاملاً بذریعه قدرت شدن هم می بیند یعنی می فهمد که تا چون قدرت است، تا آنوقت اعمال را شدن هم می بیند و روح را نا کننده می بیند صرف همین حقیقت را می بیند.

يَدَا بَهْوَتْ پَرْتَهْ گَبَهْ اوْ مِيْكَسْتَهْ مَنُوْ پَشِيتِيْ
تَثَأَيِّوْچِيْ وِسْتَارَى بَرْهَمْ سَمْ پَدَهَتِيْ تَدَا (۳۰)
يَدَا بَهْوَتْ پَرْتَهْ گَبَهْ اوْ مِيْكَسْتَهْ مَنُوْ پَشِيتِيْ
تَتَّهَاتِ اَيِّوْچِيْ وِسْتَارَى بَرْهَمْ سَمْ پَدَهَتِيْ تَدَا || ۳۰||

در دوریکه انسان در اندازهای عجیب و غریب مادیات واحد روح مطلق را روان دوان و موجود می بیند و از آن روح مطلق هم همه تقسیل مادیات هم می بیند، بر آنوقت او از روح مطلق منسوب می شود. چون این حالت آمد در همین حال او معبود را حاصل می کند. این نشانی هم رمز شناس عظیم انسان هم میدارد.

آَيَارْتَوَانْ بِرْگُونْ تَوَاتْ پَرْمَاتْ مَأْيَمْ وَيَيِّيْ يَهْ
شَرِيرَسْ تَهْوَسْ بِيْ كُونْ تَيِّيْهْ نَهْ كَرُوتِيْ لَيَيَتِيْ (۳۱)
آَنَادِيتَوا نِنْجُونْ تَوَاتْ رَمَاتْ مَأْيَمْ وَيَيِّيْ يَهْ
شَارِيرَسْ تَهْوَسْ بِيْ كُونْ تَيِّيْهْ نَهْ كَرُوتِيْ لَيَيَتِيْ || ۳۱||

ای پسر کنتی! از ابدی شدن و میرا از صفات شدن آن معبود لا فانی، هر که در جسم موجود شده هم در حقیقت نه می کننده ملوث هم می شود. چه طور؟

يَهْ أَسَرْوَگَنِيْ سُوكْ شَمْ يَادَا كَاشِيْ نُوبْ لِبْ يَتِيْ
سَرْوَثْ زَا وَسْتِهِيْ تُوَدِيْ هَيِّ تَهَاتِ مَانُوتْ لِبْ يَتِيْ (۳۲)

�था सर्वगतं सौक्ष्म्यादाकाशं नोपलिप्यते ।

सर्वत्रावस्थितो देहे तथात्मा नोपलिप्यते ॥ ३२ ॥

چنانکه بر هر مقام محیط فلک از وجه لطافت ملوث نمی شود، همچنین روحی که بر هر مقام در جسم باوجود یکه موجود است باز هم بسبب خالی از صفات شدن از صفات جسم ملوث نمی شود، بعد از این می گویند:-

یَتَهَاپَرُّكَاشِ يَتُّ يَيْنَكَىْ كَرَثُ سَنَىْ لُوكِ مَمَىْ رَوْيُ

شَيْتُ رَىْ شَيْتُ رَىْ تَهَا كَرَثُ سَنَىْ پَرُّكَاشِ يَتَّىْ بَهَارُثُ (۳۳)

�थाप्रकाशयत्येकः कृत्स्नं लोकमिमं रविः ।

क्षेत्रं क्षेत्री तथा कृत्स्नं प्रकाशयति भारत ॥ ३३ ॥

ارجن! چنانکه محضر یک آفتاب همه کائنات را روشن میکند. همچنین

یک روح هم میدان را روشن می کند. در آخر فیصله می دهنند.

شَيْتُ رَشَيْتُرُغَيُورَيُومَنْتَرَىْ گَيَانَ چَكُّشُوَشَا

بَهُوتَ پَرُّكَرُتَىْ مُؤَكَ شَىْ چَىْ يَىْ وِينْدُرِيَانَ تَىْ تَىْ پَرَمُ (۳۴)

क्षेत्रं क्षेत्री त्रज्ञयोरे व मन्तरं ज्ञानचक्षुषाः ।

भूतप्रकृतिमोक्षं च ये विदुयान्ति ते परम् ॥ ३४ ॥

چنین راز میدان (क्षेत्र) و عالم میدان (क्षेत्रज्ञ) را و با عیوب از قدرت آزاد شدن

طریق را آنکه از نظر علمی می بینند، آن عارف حضرات اعلیٰ معبد و روح مطلق

را حاصل می کنند، یعنی نظری که میدان و عالم میدان را می بینند، علم است و

علم متراوِدِ دیدار بدیهی هم است.-



﴿مغز سخن﴾

در ابتدای گیتا نام میدانِ دین (آرمانِ کشش) برده شد، ولی در حقیقت این میدان کجا است؟ بیانِ این مقام باقی بود، این را خود مصنف شریعت در پیش کرده باب صاف کرده اند که ارجن، این جسم هم یک میدان (کشش) است و هر که فهمِ این می دارد- او عالمِ میدان (کشش) است- او در آن ملوث نیست بلکه لا تعلق است و ناظمِ اینست- ارجن! در تمام میدان ها (من هم عالمِ میدان (کشش) ام، از دیگر مردمان عظیم موازنۀ خویش کردند- از این ظاهر است که شری کرشن هم یک جوگی بودند زیرا که او میدان اند که آنها عالمِ میدان اند چنین مردمان عظیم گفته اند- من هم عالمِ میدان ام یعنی مانند دیگر مردمان عظیم من هم هستم- آنها چنانکه میدان است، آنچه عیوب دارند است، آنچه اثرات که عالمِ میدان می دارد بر آن روشنی افگندند- من هم می گویم، چنین سخن نیست بلکه ولی حضرات هم همین سخن گفته اند- و در مضامین وید ها (الآنده) هم این را تقسیم کرده نموده شده است- در بر هم سوتر (برهاممسوڑ) هم همین برای دیدن یافته می شود-

چه این جسم (آنکه میدان است) در وسعت قدری هم است که نظر می آید، اشیای که بزرگ سبب وجود ش اند شمارش کرانده شده گفتند که هشت خصائیل بنیادی، غیر موئی قدرت (अव्यक्त प्रकृति)، ده حواس و دل، پنج موضوعات حواس- امید، حرص و حواس همچنین مجموعه اجتماعی این عیوب این جسم است تا وقتیکه این موجود خواهد ماند این جسم هم در شکلی هم باقی خواهد

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

ماند، همین میدان است، در آن کشته شده تخم نیک و بد در شکل تاثر (санسکار) پیدا می شود. از حواس حفظ خویش می کند. آن عالم میدان (क्षेत्रज्ञ) است. شکل عالم میدان را بیان کرده شده شرح صفات خدائی بیان کردند و گفتند که عالم میدان، این میدان را روشن کننده است.

آنها گفتند که در دور کمال ریاضت، بدیهی دیدار روح مطلق عنصر اعلیٰ هم علم است یعنی معنی علم دیدار بدیهی است و جز این هر چه است جهالت است. لائق دانستن چیز است اعلیٰ معبد! او نه حق است نه باطل او اواز این هردو ماورا است. برای دانستن او مردمان در دل تصور می کنند نه که بیرون بت نهاده. بسیار مردمان از وسیله (सांख्य) جوگ علمی تصور می کنند. پس بقیه مردمان از بی غرض جوگ عملی با خود سپردگی، برای حصولش سلوک عبادت عمل معینه می کنند. اشخاصیکه طریق این نمی دانند ایشان بذریعه مردمان مبصر و عظیم شنیده سلوک عبادت می کنند، آنها هم حصول اعلیٰ افادی می کنند. لهذا چون چیزی هم در فهم نه آید پس فهم آن دارنده صحبت انسان عظیم ضروری است.

نشانی مستقل مزاج عظیم انسان گفته شده مالک جوگ شری کرشن گفتند چنانکه فلک بر هر مقام وجود داشته شده هم ملوث نیست، چنانکه بر هر مقام روشنی کرده شده هم خورشید لا تعلق است، همچنین مستقل مزاج انسان هم بر هر مقام معبد را چنانکه اوست بهمین طور(در شکل حقیقی) صلاحیت دیدن دارنده انسان از میدان یا از قدرت کاملاً لا تعلق است، در آخر فیصله دادند معلومات میدان و عالم میدان از نظرهای علمی هم ممکن است. در باره علم که قبل از این گفته شد که این فهمی است آنکه با دیدار بدیهی معبد حاصل می شود. شریعت ها را بسیار از بر کرده دوباره بیان کردن علم نیست بلکه مطالعه و از مردمان عظیم این عمل را فهمیده بر آن راه عمل کرده بادل بر حواس قابو کرده و در دور تحلیل این قابو با دیدار عنصر اعلیٰ احساسیکه پیدا می شود، نام احساس علم است. عمل ضروری است. در این باب خصوصاً از تفصیل بیان عالم میدان (क्षेत्रज्ञ) است. در حقیقت شکل میدان ک्षेत्र محیط است. جسم گفتن آسان

است ولی تعلق جسم تا کجا است؟ پس این همه کائنات تفصیل خصائی بنیادی است، تا خلاهای لا محدود وسعت جسم شما است از آن زندگی شما قوت بخش است، بغير از آنها نمی توانید که زندگی بکنید، این زمین، دنیا، جهان، ملک، صوبه و این جسم شما که نظر می آید در مقابل آن قدرت یک ذره هم نیست.

چنین در این باب از تفصیل بیان میدان (کشش) هم است لهذا

چنین تمثیل "شری مدبهگود گیتا" در باره اوپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن وارجن بنام "میدان عالی" میدان باب جز جوگ" باب سیزدهم مکمل می شود.

چنین بذریعه سوامی ازگراند حی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرمانند جی مهاراج اند، نوشته شده تشریح "شری مدبهگود گیتا" یعنی در "یتهارتھ گیتا" بنام "میدان عالی" میدان باب جز جوگ" (کشش-کشش-کشش-کشش) باب سیزدهم مکمل شد.

هری او مرت سست

اوم شری پرماتمنی نمه

﴿بِابِ چهاردهم﴾

در مختلف ابواب گزشته مالک جوگ شری کرشن شکل علم را صاف کردند، در باب ۱۹/۴ آنها گفتند که انساینکه بذریعه او از همه ذرائع جاری کرده شده سلوک معینه را عمل از تسلسل ترقی کرده شده قدری لطیف شد که خواهشات و اراده ها کاملاً ختم شدند، در آنوقت آنکه اومی خواهد که بداند، روپرو احساس آن می شود و نام همین احساس علم است، در باب سیزدهم شرح علم بیان کردند، 'آدیات‌زمان نیتیت‌ت‌تالیف‌نارث دشنه‌نم'، در علم تصوف حالت یکسان و معنی بطور عنصر، رو برو دیدار معبود علم است. راز میدان و عالم میدان را ظاهر کردن هم علم است. مطلب علم مناظرۀ مذهبی نیست. شریعت ها را یاد کردن هم علم نیست. چنین حالت ریاضت که در آن این عنصر ظاهر می شود نامش علم است. احساسیکه با دیدار بدیهی معبود حاصل می شود نامش علم است. برخلاف این آنچه است جهالت است.

چنین بعد از همه بیان کرده شده هم در پیش کرده باب چهاردهم مالک جوگ شری کرشن می گویند که ارجن در آن علوم هم پیشین علم را بتودباره خواهم گفت، مالک جوگ همین را دوباره می گویند زیرا که 'پس پونی دیخیه شاسن سعیتیت پونی پونی دیخیه' بعد از مطالعه مکمل هم شریعت را مسلسل دیدن ضروری است نه محض این بلکه هر قدر هم شما بر راه ریاضت ترقی خواهید کرد رفته از آن معبود نسبت حاصل خواهید کرد به همین طور از معبود احساسات جدید خواهید یافت، این علم در شکل مرشد مردمان عظیم هم عطا می کنند لهذا شری کرشن می گویند من دو باره خواهم گفت.

ذهن (صورت) قرطاسی است که بر آن نقش تاثرات همیشه تعوییر می شود. گرفه‌می کمزور می شود که راه رورا از معبود نسبت می دهاند. پس بر قرطاس آن ذهن قدرت نقش می شود آنکه وجه بربادی است. لهذا تا تکمیل ریاضت کش را باید که علم نسبت معبود را جاری بدارد. امروز یاد زنده است.

ولی در حالت آئندہ، با حصول داخله این حالت باقی نخواهد ماند. لهذا محترم مهاراج جی می گفتند که تدبیر علم تصوف روزانه بکنید یک گردش تسبیح را هر روز کشید، آنکه با فکر گردانیده می شود تسبیح بیرونی نیست (نه که تسبیح دانه). پس این برای ریاضت کش است ولی مردمانیکه مرشد حقیقی می شوند، ایشان مسلسل تعاقب آن راهرو میکنند، اnder بارو حش بیدار شده و بیرون از طرز عمل خویش از آن حالات جدید با خبر میکنند. مالک جوگ شری کرشن هم انسان عظیم بودند. ارجن بر مقام مقلد است. او از آنها گزارش دست گیری کرده بود. لهذا قول مالک جوگ شری کرشن است که در علوم هم علم بهترین را برای تو خواهم گفت. شری بهگوان گفتند.

شری بهگوان اواج

پَرَّئِيْ بَهْوَئِيْ پَرُوْكْشِيَّامِيْ گِيَانَانَاكِيَانِ مُثَّتمَ
يَيْجِيَاتِ وَامْنِيْ يِه سَرُوْيِيْ پَرَانِ سَدِّهِيْ مَتُوْكَتاً(۱)

श्री भगवानुवाच

परं भूयः प्रवक्ष्यामि ज्ञानानां ज्ञानमुत्तमम् ।

यज्ञात्वा मुनयः सर्वे परां सिद्धिमितो गताः ॥१४॥

ارجن! در علوم هم علم بهترین، و اعلیٰ علم را من برایت دوباره خواهم گفت (این را قبل از این بیان کرده اند) این را دانسته همه صوفی حضرات از این دنیا نجات یافته اعلیٰ کامیابی را حاصل می کنند (بعد از این ضرورت حصول چیزی هم باقی نمی ماند)

إِنْدِيْ گِيَانِ مُپَاشَرِتِيِّه مَمْ سَادِهِيْ مَيَرْ مَاكَتا

سَرُّگِيْ سَيِّيْ نُوبِ جَايَتَتِيْ پَرُلَى نِه وَيَتَهَنْ تِيْ جَيِّ(۲)

इदं ज्ञानमुपाश्रित्य मम साध्यमर्यमागताः ।

सर्गेऽपि नोपजायन्ते प्रलये न व्यथन्ति च ॥१५॥

مردمانیکه از نزدیک پناه این علم 'عماشیت' حاصل کرده عملاً نزدیک رسیده شکل حقیقی مرا حاصل می کنند، چنین مردمان در ابتدای تخلیق دوباره

پیدا نمی شوند و در وقت (پرالی) قیامت) یعنی در وقت از قطع تعلق جسم بی قرار نمی شوند، زیرا که خاتمه جسم انسان عظیم در آن روز هم می شود چون او حصول شکل حقیقی می کند، بعد از آن جسم او برای سکونت محض یک قیام گاه می ماند. برای پیدائش دوباره مقام کجا است، آنجا که مردمان پیدا می شوند؟ براین شری کرشن می فرمایند.

مَمْ يُونِرْمَهْدُبَرْهَمْ تَسْ مَنْ گَرْبَهْ دَهَمْ يَهْمْ

سَمْبَهَهَوْيِ سَرَوْبَهْ وَتَانَا تَتْسُوْبَهْ وَتْسِيْ بَهَارَثْ (۲)

مम योनिर्महद्ब्रह्म तस्मि गर्भे देहाम् येहं
।

संभवः सर्वभूतानां ततो भवति भारत ॥३॥

ای ارجن! بنیادی هشت خصائیل من' شکل (योनि) همه جانداران است و من در آن تخم شکل ذی حس را قایم میکنم. از اتفاق متحرک و ساکن آن تخلیق همه جانداران می شود.

سَرَوْيُونِيْشُوْكُونْ تَيَّيِهْ مُرْتَيِهْ سَمْبَهَهَوْنَتْسِيْ يَا

تَاسَانَ بَرْهَمْ مَىْ هَىْ دَهُونِرْهَهِ يِبْجَ پَرْدَهِ يِتَا (۴)

सर्वयोनिषु कौन्तेय मूर्तयः सम्भवन्ति याः ।

तासां ब्रह्म महद्योनिरहं बीजप्रदः पिता ॥४॥

کون تی! در همه اشکالها (योनियों) قدری هم جسم ها که پیدا می شوند. حامله مادر ایشان این بنیادی خصائیل هشت اقسام دارند و من تخم ریزی کننده پدر شان ام. جز این دیگر پدری است نه مادری است تا چون اتفاق بی حس و ذی حس باقی خواهد ماند. تسلسل پیدائش ها هم باقی خواهد ماند و کسی وسیله هم خواهد شد، روح حساس در قدرت بی حس چرا می بندد؟ براین می فرمایند.

سَتْ تَوَيْ رَجَسْتَمْ آتِيْ گَنَأْ پَرْكَرْتِيْ سَمْبَهَهَا

يَبَدَهَنَنْ تِيْ مَهَا بَاهُوَدَهِ هَىْ دَيَيْنَمْ وَيَهِ يَمْ (۵)

सत्त्वं रजस्तम् अति गुणाः प्रकृतिसंभवाः ।

निबधन्ति महाबाहो देहे देहिनमव्ययम् ॥५॥

بازوی عظیم ارجن! ملکات فاضله 'سत्त्वगुण'، ملکات ردیه و ملکات مذموم از قدرت پیدا شده هر سه صفات این ذی روح لا فانی را در جسم می بندند. چه طور؟

تَرَسَّثْ تَوْيِنْرُمَلَثْ وَأَبْرُكَاشْ كَمْنَامِيْمْ
سُكْهَ سُدْجَيْنْ بَدْهَنَاتِيْ گِيَانْ سُدْجَيْنْ چَانَگَهْ (٦)
तत्र सत्त्वं निर्मलत्वाप्पकाशकमनामयम् ।
सुखसङ्गेन बधनाति ज्ञानसङ्गेन चानघ ॥६॥

بی گناه ارجن! در این هر سه صفات روشنی پیدا کننده بی عیب ملکات فاضله نیز می‌باشد. از آرام و فریفتگی علم روح را در جسم می‌بندد، ملکات فاضله هم بندش هم است. فرق قدری است که آرام در معبد واحد است. و علم نام دیدار بدیهی است، انسانیکه حامل ملکات فاضله است تا وقتیکه دیدار بدیهی معبد نمی‌کند در قید می‌ماند.

रजूरागात मकी विद्ही तरसना सद्गम्भेष्व
तन्नी बदहनाति कुन तीये ग्रथ सद्गीन दीयेनम् ७
रजो रागात्मकं विद्धि तृष्णासङ्गसमुद्धवम् ।
तन्निबध्नाति कौन्तेय कर्त्तसङ्गेन देहिनम् ॥७॥

ای ارجن! زنده شکل تعلق، ملکات ردیه رخچوگان است. تو بدان که این از خواهشات و رغبت پیدا می‌شود، آن ذی روح را در عمل و در رغبت ثمره آن می‌بند او در عمل مشغول می‌کند.

تَمَسْ تَوَانِجَى وَدَهْيِي مُوهَنَى سَرْوَ دَيْهِيْ نَام
بَرْمَادَالْسِيْهِ يَذْرَا بَهْسْتَ تَنْبَدَهْ نَاتِيْ بَهَارَث (٨)
तमस्त्वज्जानजं विद्धि मोहनं सर्वे देहिनाम् ।
प्रमादालस्यनिद्रभिस्तन्निबध्नाति भारत ॥८॥

ای ارجن! همه جسم دارندگان را در فریب خود گیرنده ملکات مذموم
را تواز جهالت پیدا شده بدان، او، این روح را بذریعه مدهوشی یعنی

از کاھلی کوشش ناکام (که فردا خواهیم کرد) و از خواب غفلت در گرفت می گیرد، معنی خواب این نیست که مردی که حامل ملکات مذموم زیاده می خوابد جسم می خوابد. چنین سخن نیست. یا نیشا سرمه‌توانان تراویج آغاز می سانند (چون در شب همه مردمان می خوابند، پس جوگی بیدار می شود) این دنیا هم شب است، مرد حامل ملکات مذموم، در شیوه تمثیل این دنیا شب و روز مشغول می ماند و از شکل نورانی و حقیقی غافل می ماند. همین خواب ملکات مذموم است. هر که در این مبتلا است می خوابد. اکنون (در باره) شکل اجتماعی بندش هر سه صفات می گویند.

سُتْ تَوَى سُكَّهِي سَنْجِيَتِي رَجُى كَرْمَنِي بَهَارُ

گِيَان مَارَوَتِي هُ تُوَّمَى پَرُّمَادَى سَنْجِيَتِيْت (۹)

سَتْكَ سُعَدَى سَنْجَيَتِي رَجَى كَرْمَنِي بَهَارَت

ज्ञानमावृत्य तु तमः प्रमादे संजयत्युत ॥९॥

ارجن! ملکات فاضله بطرف آرام مائل می کند، و بر راه سکون دائمی و اعلی گامزن میکند. ملکات ردیه ترغیب راه عمل می دهد و ملکات مذموم علم را پوشیده کرده در مدهوشی یعنی در ناکام کوشش های باطن مبتلا می کند، چون صفات بر یک مقام و در یک دل هم است پس جدا چطور می شوند؟ در باره این مالک جوگ شری کرشن میگویند.

رَجَسْ تَمَّشُّ چَابِهِي بَهُويَيِ سُتْ تَوَى بَهُوتِي بَهَارَت

رَجَى سُتْ تَوَى تَمَّشِّيُوتَى سُتْ تَوَى رَجُسْتَهَا (۱۰)

रजस्तमश्चाभिभुय सत्त्वं भवति भारत

रजः सत्त्वं तमश्चैव तमः सत्त्वं रजस्तथा ॥१०॥

ای ارجن! ملکات ردیه و ملکات مذموم را مغلوب کرده ملکات فاضله گامزن می شود. همچنین ملکات فاضله و ملکات مذموم را مغلوب کرده ملکات ردیه می افزاید و به همین طور ملکات ردیه و ملکات فاضله را مغلوب کرده ملکات مذموم می افزاید. شناخت این چه طور می شود که کدام خصوصیت کار می کند؟

سَرَوْ دَوَارِيْشُو دَيْهِيْسِ مِنْ پَرْكَاشِ اُبْجَائِيْ تَمْ
گِيَانِيْ يَدَا تَدَا وَدِيَيَا يَوْوَرْدَهِيْ سَتْ تَوْ مِنْ يُتْ (۱۱)
سَرْفَ دَهْرَهِ شُو دَهْرَهِ سِمْنَفِ كَاشَا عَضْجَا يَاتِيْ |
جَنَانْ يَدَا تَدَا فيَادِهِ دَهْرَهِ سَتْ سَتْ مِنْ يُتْ ۱۲۱ |

در دوریکه با این جسم و باطن در همه حواس، نور خدائی و طاقت فهمی پیدا می شود، در آنوقت باید که چنین فهمید که ملکاتِ فاضله بطرف خصوصی اضافه مائل است، و

ଲୁବ୍ଧୀ ପରୁର୍ତ୍ତି ରାମବେହି କରମନାମଶମ୍ଭି ଏସ୍ପରହା
ରଜସୁ ଯିନ୍ତା ଏନ୍ତି ଜାଇନ୍ତି ରୂପଦେହି ବେରତ୍ତରଶବ୍ଦେ । ୧୨
ଲୋଭ: ପ୍ରଵୃତ୍ତିରାମଭ: କର୍ମଣାମଶମ: ସ୍ପଂହା ।
ରଜସ୍ୟେତାନି ଜାଯନ୍ତେ ଵିଵଦ୍ଧେ ଭରତର୍ଷଭ । ୧୩ ।

ای ارجن! چون در ملکاتِ ردیه خصوصاً اضافه می شود پس طمع، کوشش در کار مشغول شدن، ابتدای اعمال، بی اطمنانی، یعنی شوخي دل و هوس، تعيشات دنيا، اين همه اشياء پيدا می شوند، اكنون در اضافه ملکات مذموم چه می شود.

એ પેર્ગાશોસ પરૂર્વત્તશ જે પેર્માડુ મોહ આયો જે
તેમણે સ્વિન્ટ એની જાયન્ટી વૉર્ડહી કુરોન્ડન (૧૩)
અફકાશો અફવૃત્તિશ્ચ પ્રમાદો મોહ એવ ચ ।
તમસ્યેતાનિ જાયન્તે વિવૃદ્ધે કરુનન્દન ॥૧૩॥

ارجن! چون در ملکات مذموم اضافه می شود پس بی نوری
کار्यمکارم (چونکه نور نشانی معبد اعلی است) خصلت بطرف نور خدائی رفتن
آنکه لایق عمل و خاص طریق کار است در آن عدم رجحان، و در باطن سیلاط
کوشش های ناکام، و در دنیا فریفته کننده خصائی این همه پیدا می شوند،
پیداش، این همه اشیا می شود از علم این صفات فائدہ حیست؟

يَدَا سَثْ تَوْئِي پَرُورَدَهُ تُو پَرْلَى يَاتِي دَيْهِ بَهَرَث
 تَدُوتَ تَمْ وِيَدَا لُوكَانَمَلَانْ پَرْتَى پَدَهَتَى (۱۴)
 يَدَا سَتْكَوْ دَهْ تُو پَلَيْ يَاتِي دَهْ بَهَرَث ।
 تَدَوْ تَمَانَمَلَانْ لَوْ كَانَمَلَانْ پَرْتَى تَيْسَرَتَى ۱۱۴ ॥

چون این ذی روح در دور اضافه ملکات فاضله وفات را حاصل می کند
 جسم را ترک می کند پس عوالم ماوراء بیداغ صالحین را حاصل میکند.

رَجْسِى پَرْلَى گَتْوَأَكَرْم سَلَيْنَ شُوَجَائِى تَى
 تَهَآپَرْلَى نَسْ تَمَسِى مُوذِيُونِشُوَجَائِى تَى (۱۵)
 رَجَسِى پَلَيْ گَتْوَأَكَرْم سَلَيْنَ شُوَجَائِى تَى
 تَهَآپَرْلَى نَسْ تَمَسِى مُوذِيُونِشُوَجَائِى تَى ۱۱۵ ॥

چون اضافه ملکات ردیه میشود مرگ را حاصل کننده، در مردمان رغبت
 دارند گان اعمال پیدا می شود و در اضافه ملکات مذموم انسان مرده در اشکال
 جاہل یو نیز پیدا می شود، در آنکه تا حشرات الارض وغیره وسعت اشکال
 است. لهذا در صفات هم مردمان را باید که صالح صفات بدارند. این خزانه
 قدرت حصول کرده شده صفات شما را بعد از مرگ هم آنها را به شما از طریق
 محفوظ واپس می دهد. اکنون ثمره این ببینید.

كَرْمَنَى سُكَرَّتْ سَيَاهُوَسَاتْ تَيَوَّكَى نِرْمَائِى پَهَلَمْ
 رَجَسْ سَتُو پَهَلَى نَكَمْ گَيَانَى تَمَسِى پَهَلَمْ (۱۶)
 کَرْمَنَى سُكَرَّتْ سَيَاهُوَسَاتْ تَيَوَّكَى نِرْمَائِى پَهَلَمْ
 رَجَسْ سَتُو پَهَلَى نَكَمْ گَيَانَى تَمَسِى پَهَلَمْ ۱۱۶ ॥

ثمره عمل صالح، صالح آرام بی داغ، علم و ترک دنیا وغیره گفته شده اند.
 ثمره عمل ملکات ردیه تکلیف است و ثمره عمل ملکات مذموم جهالت است و
 سَتْتَوَاتْ سَنْجَائِى تَى گَيَانَى رَجْسُولُوبَه آَيُوْچَى
 پَرْمَادْمُوهُوتَمْ سُو بَهَوْتُوسْ گَيَانَ مَيْوَچَى (۱۷)

ساتھا تساں جا ياتے جنан رجاسو لوبھ اے و چ ।

پرمادموهی تمساسو بھواتو ذجنامے و چ ॥۱۹۷॥

از ملکات فاضله علم پیدا می شود (نام احساس خدائی علم است) روانی احساس خدائی می شود، از ملکات ردیه بی شک طمع پیدا می شود و از ملکات مذموم مذهبی فریتگی و کاهلی (جهالت) پیدا می شود۔ انجام پیدائش اینها چیست؟

او نہ رؤ گچھئتی سٹ تو س تھا مددھی تسلیم تی راج سا

چ گھئن گن و زٹ تیس تھا آذھو گچھئتی تاسا (۱۸)

ऊर्ध्व गच्छन्ति सत्वस्था मध्ये तिष्ठन्ति राजसा: ।

जघनुणवृत्तिस्था अधो गच्छन्ति तामसा: ॥۱۹۸॥

انسانیکه حامل ملکات فاضله است بجانب معبد حقیقی مائل می شود جنت نشین می شود۔ حامل ملکات ردیه مردمان درجه درمیانی می دارندند زاد ایشان نه عرفان و ترک دنیا هم می شود، نه در اشکال حشرات الارض بدذات می روند بلکه دو باره پیدا می شوند۔ قابل نفرت در ملکات مذموم مشغول شوندگان گمراہ مردمان آخوندگان زوال، یعنی جانوران و پرندگان و حشرات الارض وغیره بدذات اشکال را حاصل می کنند، چنین هر سه صفات در شکلی هم اسباب شکل یا نی اند، مردمانیکه از این صفات نجات می یابند، ایشان از آواگون (قید مرگ و حیات) آزاد می شوند و مقام را حاصل می کنند براین می گویند۔

نَانِيَهُ گُونَى بَهَيَى كَرْتَارَى يَذَا دَرْشَانُشْ يَتَى

گُونَى بَهَيَشْجَ بَرَى وَيْتَ تَى مَدْبَهَاوَى سُوِيَهُى گچھئتی (۱۹)

نَانَنْ يَعَونَهَى: كَرْتَارَ يَدَا دَرْشَانُشْ يَتَى

يَعَونَهَى: كَرْتَارَ يَدَا دَرْشَانُشْ يَتَى ॥۱۹۹॥

در دوریکه روح ناظر جز این هر سه صفات کارکنی دیگر را نمی بیند و از هر سه صفات بی انتهاء مأمورا عنصر اعلی را (بیتی) می داند، در آنوقت آن انسان مقام را حاصل می کند۔ این محض کار تسلیم عقلی نیست که در صفات سلوك می کنند۔ از تسلسل ریاضت مقامی می آید که آنجا احساس آن معبد اعلی بیدار می

شود که جز صفات کارکنی نظر نمی آید، در آنوقت انسان از هر سه صفات مبرا می شود. این محض کارِ تسلیم خیالی نیست و درباره همین بعد ازین میگویند.

گَنَانِيَّانْ تَيْتَ يَهْ تِرْنُ دَيْهِيْ دَهْ سَمْدُ بَهْوَانْ

جَنْمُ مِرْثُ يُوجْ رَأْكَهِيرَوِيْ مُكْتُوسْ مَرْتَمْشُ تَنْ (۲۰)

گُونَانِ تَانَتِيَّتِيْ تَرِينَدَهْ دَهْ سَمْدُ بَهْوَانْ ।

جَنْمَ مَرْتُمْسُوْسْ بَهْوَانْ ॥۱۲۰॥

انسان از این سبب پیدائش اجسام کثیف دارند، هر سه صفات مبرا شده، مرگ و حیات وضعیفی، از تکالیف هر طرح خصوصاً آزاد شده عنصر لا فانی را حاصل میکند بر این ارجن سوال قایم کرد. ارجن گفت.

ازْجُنْ أُواجْ

كَيْرَلِيْ دَنْگَيْ سَيْنَ گَنَانِيَّ تَانْ تَيْتُوْ بَهْوَتِيْ پَرْبَهُوْ

كَمَاجَارِيْ كَتَهِيْ چَيْتَاسِتِرِيْ گَنَانْ تَورَتَتِيْ (۲۱)

अर्जुन उवाच

कैलिङ्गैस्त्रीनगुणानेतानतीतो भवति प्रभो ।

किमाचारः कथं चैतांस्त्रीनगुणानतिवर्तते ॥۱۲۱॥

بنده پور! از این هر سه صفات ماورا انسان از کدام صلاحیت ها (نشانی ها) مزین می شود و چطور سلوک دارند همی شود و انسان چه طور از این هر سه صفات مبرا می شود؟ شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اُواج

پَرْكَاشِيْ چِيْ پَرْوَرَتِيْ چِيْ مُوهَ مَيْوَجِيْ پَانَدُوْ

نَهْ دَيْشَ ٹِيْ سَنْپَرُوْرُوتْ تَانِيْ نَهْ بَوْرُوتْ تَانِيْ كَائَكُشْتِيْ (۲۲)

श्री भगवानुवाच

प्रकाशं च प्रवृत्तिं च मोहमेव च पाण्डव ।

न द्वेष्टि संप्रवृत्तानि न निवृत्तानि काङ्क्षति ॥۱۲۲॥

مذکوره بالا سه سوال ارجن را جواب داده شده مالکِ جوگ شری کرشن گفتند. ارجن! انسانیکه از اثرِ ملکات فاضله نور خدائی، از اثر ملکات ردیه شغل خیال عمل و از اثرِ ملکات مذموم فریفتگی را راغب شده بد خیال میکند نه فارغ شده خواهش آنها هم می کندو.

اُذاسیْ نَوْدَا سِيْنُوْ گَنَّيرِيُونَه وَجَالَىْ تَنْ

گَنَا وَرَتَنْت اتِيُّو يُوسَوْتِشْ ثَهَايَيْ نَيَّدَگَ تَنْ (۲۳)

उदासीनवदासीनो गुणैयों न विचाल्यते ।

गुणा वर्तन्त इत्येव योऽवतिष्ठाति नेङ्गते ॥२३॥

آنکه چنین مانند انسان لا تعلق قایم شده، بذریعه صفات نمی تواند که متزلزل کرده شود چونکه صفات در صفات هم سلوك می کند. چنین حقیقتاً دانسته از آن حالت متزلزل نمی شود همان وقت او از صفات میرا می شود.

سَمْ دُكَهْ سُكَهْيَ سَوَسْتَهْيَ سَمْ لُوشْ ٹَاشْ مَكَانْ چَمْ

تُلَىْ پِرِيَا پِرِيُو يَهِيرَسْ تُلَىْ نَدَاتْ مَسِيُسْ تُتْيْ (۲۴)

समदुःखसुखः स्वस्थः समलोष्टाशमकान्चनः ।

तुल्यप्रियाप्रियो धीरस्तुल्यनिदात्मसंस्तुतिः ॥२४॥

هر که مسلسل در خود یعنی در حالت خود شناسی قایم است و در آرام و تکالیف مساوی است، در نظرش خالک، سنگ و زر یکسان اند، صابر است و آنکه پسندیده و ناپسندیده را یکسان می فهمد، در مذمت و مدح خویش هم فرقی نمی داند و

مَانَأَپَمَانِيُوسْ تُلَيَّسْ تُلِيُو مُتَرَأَپَكْشِيُو

سَرُوْه رَمْبَه پِرِي تِيَّاگَيْ گَنَّاتَيَّتَيْ سَيْ أَجِيَّتَيْ (۲۵)

मानापमानयोस्तुल्यस्तुल्यो मित्रारिपक्षयोः ।

सर्वोरम्भपरित्यागी गुणातीतः स उच्यते ॥२५॥

هر که در عزت و ذلت مساوی است، در دشمن و دوست هم مساوات می بیند، او از آغاز ها کاملاً میرا شده انسان فنا فی الله گفته می شود. از شلوک بست و دو تابست و پنج شناخت انسان میرا از صفات و سلوك

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

ییان شدند که او متزلزل نمی شود. بذریعه صفات او را نمی تواند که متزلزل کردد
شود، ساکن می ماند، اکنون پیش است، طریق میرا شدن از صفات.

مان چَی یُوس وَیَبْهَارَیْن بِهَجْتَی یُوْگِین سَیْوَتَی

سَتُّ گَنَان سَمْ تَیْتَتَیْنَان بَرْهَمْ بَهْتَایِه کَلْپَتَی (۲۶)

ماَنْ چَ یَوَوْدَبَیْمَیْنَارَےِنْ بَهْتَیْمَیْنَارَےِنْ سَوَتَرَے ।

سَ گُونَان سَمَّتَیْتَیْنَارَےِنْ بَهْتَیْمَیْنَارَےِنْ کَلَپَتَرَے ॥۱۲۶॥

انسانیکه بذریعه بندگی لاشریاک یعنی جز معبد از دیگر یاد داشتهای دنیوی کاملاً میرا شده، بذریعه جوگ یعنی بذریعه همین عمل معینه مرا مسلسل یاد می کند، او این هر سه صفات را کاملاً نظر انداز کرده با معبد ماورا قابل یکسان شدن می شود، نام آن تبدیلی (کلپ) است. با معبد از یکتائی تعلق داشتن هم تبدیلی حقیقی (کلپ) است. تا وقتیکه از خیال لا شریاک سلوک عمل معینه نمی کند کسی هم از صفات میرا نمی شود در آخر مالاک جوگ فیصله می دهدند.

بَرْهَمَنُوْهِیْ پَرِتْشَهَا هَمْ مَرَثَ سَيَا وَيَسَسِيْه چَنْ

شَاشَ وَثَ سَيِه چَیْ تَهْرَمَسِیْه سُکَهْ سَیَنَگَان تَلْ سَيِه چَیْ (۲۷)

بَهْنَانَوَهِیْ هِیْ تَهْرَمَسِیْه سُکَهْ سَیَنَگَان تَلْ سَيِه چَیْ ।

شَاشَ وَثَ سَيِه چَیْ تَهْرَمَسِیْه سُکَهْ سَیَنَگَان تَلْ سَيِه چَیْ ॥۱۲۷॥

ای ارجن! من پناه آن معبد لافانی (با آن که او کلپ می کند، در آنکه از صفات میرا شده از احساس یکتائی داخل می شود) وجاودانی پناه دین دائمی و پناه مسرت سالم و یکسان ام یعنی قایم در روح مطلق مرشد کامل هم پناه این همه است. شری کرشن یک مالک جوگ بودند، اکنون گر شما ضرورت غیرمرئی و لافانی، رب و دین دائمی و مسرت سالم و یکسان می دارید پس پناه چنین عظیم انسان بگیرید هر که حق شناس و درالله غیرمرئی قایم شود، محض از وسیله آنها این ممکن است.



﴿مُخْرِزُ سَخْنٍ﴾

در ابتدای این سخن مالک جوگ شری کرشن گفتند که ارجن! در علوم هم بی انتها افضل اعلی علم را من از تو خواهم گفت، که این را دانسته عارفان بذریعه عبادت مقام را حاصل می کنند، باز در ابتدای تخلیق ایشان پیدا نمی شوند، ولی مرگ جسم ضروری است در آن وقت ایشان غمزده نمی شوند. در حقیقت ایشان جسم را همین روز ترک می کنند چون این مقام را حاصل می کنند. حصول در زندگی می شود، ولی چون خاتمه جسم می شود در آنوقت هم ایشان غم زده نمی شوند.

از قدرت هم پیدا شده ملکات فاضله ملکات ردیه و ملکات مذموم این هر سه صفات هم این ذی روح را در جسم می بندند دو صفات را مغلوب کرده می تواند که ترقی صفات سوم کرده شود. صفات قابل تبدیل آند. قدرت آنکه ابدی است، ختم نمی شود، بلکه اثرات صفات را ترک کردن ممکن است. صفات دل را متاثر می کنند، چون اضافه ملکات فاضله می شود پس نور خدائی و طاقت اندیشیدن می ماند. ملکات ردیه ملوث کننده می شود، در آنوقت طمع عمل می ماند. تعلق می ماند و در باطل چون ملکات مذموم متحرک می شوند کاھلی و غفلت محاصره می کنند، در اضافه ملکات فاضله انسان های که مرگ را حاصل می کنند جنت نشین می شوند. چون در ملکات ردیه اضافه می شود پس انسان در شکل انسانی (یونی) هم دوباره پیدا می شود و چون در ملکات مذموم اضافه می شود انسان جسم را ترک کرده، اشکال بذرات را (جانواران و حشرات الارض وغیره) حاصل می کند لهذا مردمان را باید که بتدریج بجانب بهترین صفات ملکات فاضله پیش قدمی

کند. در حقیقت هر سه صفات سبب شکلی اند. صفات هم روح را در جسم می بندند لهذا باید که از صفات لاتعلق شوند.

آنکه از آنها آزاد می شوند شکل حقیقی آن گفته شده مالک جوگ گفتند که هشت خصائی بنیادی حامله مادر اند و من هم بشکل تخم پدرام جز این نه دیگری والد است نه والد است. تا چون این سلسله جاری خواهد ماند پس در دنیای متحرک و ساکن از شکل وسیله سلسله والدین شدن هم باقی خواهد ماند ولی در حقیقت قدرت هم والد است و من هم پدرام.

براین ارجن سه سوال قایم کرد مردیکه از صفات حالی است چه نشانات می دارد؟ چه سلوک میدارد؟ واز کدام طریق انسان از این هر سه صفات مبرا می شود؟ چنین مالک جوگ شری کرشن شناخت و سلوک چنین انسان بیان کردند هر که مبرا از صفات است و در آخر طریق مبرا شدن از صفات بیان کردند، انسانیکه بذریعه جوگ و بندگی لاشریک مسلسل یاد من می کند او از هر سه صفات مبرا می شود، تصور دیگری نداشته شده مسلسل فکر معبود کردن بندگی لاشریک است، آنکه از وصل و فراق دنیا کاملاً آزاد است، نام همین جوگ است، چنین طریق که این را شکل عملی می دهد نامش عمل است. حرکتی که یگ را بکمال می رساند عمل است، بذریعه بندگی لا شریک از سلوک همین عمل معینه هم انسان از هر سه صفات مبرا می شود و مبرا شده با معبود برای یکتائی قابل حصول تبدیلی مکمل (کلپ) میشود. صفات بر دلی هم اثر انداز می شوند همین که تحلیل او می شود فوراً با معبود یکتائی میشود. همین تبدیلی حقیقی (کلپ) است لهذا بغیر از یاد خدائی کسی هم از صفات مبرا نمی شود.

در آخر مالک جوگ شری کرشن فیصله می دهند آن انسان که مبرا از صفات است با معبود یکه در حالت یکتائی می رسد من پناه آن بهگوان (ایزد) و عنصر لافانی و دین دائمی ام و پناه مسرت سالم و یکسان هم من ام یعنی کارکن مخصوص ام اکنون شری کرشن رفته اند و آن پناه گاه هم رفت پس این بسیار شبه دارند سخن است که اکنون آن پناه گاه کجا حاصل خواهد

شد؟ ولی چنین نیست. شری کرشن تعارف خویش دادند که آن یک جوگی بودند، بر مقام اعلیٰ فائز عظیم انسان بودند. 'شیخ‌سته‌جہن' شاخص مان توان پرسنل 'ار جن' گفته بود. من شاگرد شما ام و در پناه شما ام دست گیری من بکنید. بر هر مقام شری کرشن تعارف خویش دادند. شناخت مستقل مزاج عظیم انسان بیان کردند و از آنها موازنۀ خویش کردند لهذا ظاهر است که شری کرشن یک مرد کامل، جوگی بودند. اکنون گر شما را ضرورت مسربت سالم، یکسان ضرورت دین دائمی یا ضرورت عنصر لافانی است. پس مخزن حصول این همه واحد مرشد است. محض کتاب خوانده کسی این را حاصل نمی‌توان کرد چون همین عظیم انسان از روح وابسته شده رته باش می‌شوند، پس رفته رفته عاشق را رهنمائی کرده شده تا مقام آن که خود در آن فائز اند می‌رسانند. همین واحد وسیله است. چنین مالک جوگ شری کرشن خود را پناه گاه همه قرار داده شده این باب چهاردهم را اختتم کردند که در آن بیان صفات از تفصیل است لهذا

چنین تمثیل شری مدبهگود گیتا درباره او پیشید و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام "تقسیم صفات جوگ" باب چهاردهم مکمل می‌شود.

چنین بذریعه سوامی از گرّانند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرمانند جی مهاراج اند، نوشته شده تشریح "شری مدبهگود گیتا" یعنی در "یتهاارتھ گیتا" از بنام "تقسیم صفات جوگ" (योग विभाग गुणत्रय) باب چهاردهم مکمل شد.

هری او مرتبت

اوم شری پرماتمنی نمہ

باب پانزدهم

مردمان عظیم از مثالهای گوناگون شرح این جهان بیان کرده اند، کسی این را دشت دنیوی گفت، کسی قلزم دنیوی، بمطابق حالات همین را رود دنیوی و چاه دنیوی هم گفته شد و گاهی موازنۀ این از گوپد (سم گاو) کرده شد، که بمطابق دائرۀ حواس وجود دنیا است و در آخر چنین حالت هم آمد که (نام لئت بح سیانو سुخاہی) این قلزم دنیوی هم خشک شد. چه در دنیا چنین قلزم ها اند؟ مالاک جوگ شری کرشن هم دنیا را نام قلزم و درخت دادند، در باب دوازدهم آنها گفتند آنکه بندگان لاشریاک من اند. ایشان را جلد از قلزم دنیوی نجات دهاننده می شوم. این جا در پیش کرده باب مالاک جوگ شری کرشن می گویند که دنیا یک درخت است، این را بریده شده هم جوگی حضرات تلاش مقام بلند می کنند بینید.

شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اواج

اَهْرَوْ مُولَ مَتَهِيْ شَأْكُمْ شَوَّثْ تَهِيْ تَرَأْ هُرْ وَيَيْمُ
چَهْنَدَاسِيْ يَسِيْهِ پَرُنَانِيْ يَسِيْتُ وَيَدِ سَيْ وَيَدِ وَيَدِ(۱)

ش‍ری भगवानुवाच

ऊर्ध्वमूलमधः शाखामश्वत्थं प्राहुरव्ययम् ।

छन्दांसि यस्य पर्णानि यस्तं वेद स वेदवित् ॥१॥

ارجن آنکه! 'अर्धमूलम्' بطرف بالا معبدهم اصل اوست به زیر نیش قدرت هم شاخهای او هستند، چنین شکل دنیوی دارند درخت پیپل رالافانی می گویند، (درخت: अश्वः शाखाम्) اینعینی در حقیقت زندگی یک روز هم نمی دارد، هر وقت هم بریدن ممکن است ولی لافانی است بمطابق شری کرشن لافانی دواند یک درخت دنیوی لافانی است و دیگر از این هم ماورا بلند و لافانی است ویدرا

برگ‌های این لافانی درخت دنیوی گفته شده است - انسانیکه این درخت شکل دنیوی را (دیده شده) می‌داند او عالم وید است -

هر که آن درخت دنیوی را دانسته است او وید را دانسته است، نه که کتاب خواننده، از خواندن کتاب محض بجانب آن پیش قدمی کردن را ترغیب حاصل می‌شود بر مقام برگ‌ها ضرورت وید چیست؟ در حقیقت انسان گمراه شده آن شگوفه یک لمحه آخر را حاصل می‌کند یعنی پیدائش آخر را حاصل می‌کند، از همین جا (بندش‌های وید) (آنکه تخلیق خیر می‌کند) ترغیب می‌دهند، از همین جا استعمالش است از همین جا گمراهی ختم می‌شود - آن بطرف منزل (حقیقت) می‌گردد و

آدَهَشْ چُودَهَرُوْ تَپَرْسَرْتَاسْ تَسِيْهَ شَاكَهَا

گُنْ تَپَرْوَرَهَا وِيُشَيَّهُ تَپَرْوَالَا

آدَهَشْجْ مُولَانَ يَنُوْسَنَتْ تَانِيْ

كَرْمَانُو بَنْدَهِيْنِيْ مَنْشِيْه لُوكَيْ (۲)

अधश्चोर्ध्वं प्रसृतास्तस्य शाखा

गुणपूर्वका विषयपूर्वकालाः ।

अधाश्च मूलान्यनुसंततानि

कर्मानुबन्धीनि मनुष्यलोके ॥२॥

بذریعه هر سه صفات آن درخت دنیوی افزوده شده خواهشات و در شکل عیش و عشرت شاخهای شگوفه دارند نشیب و فراز بهر جانب گستردہ شده بجانب نشیب تاحشرات الارض و بجانب فراز از مرتبه دیوتا تا برهمما همه جا وسعت می‌دارند و محض در شکل انسانی بمطابق اعمال شکسته بنداند (جز این) دیگر همه اشکال برای لطف اندوزی عیش و عشرت اند - شکل انسانی هم بمطابق اعمال بندش تیار می‌کند -

نَهُوْبَ مَسْ يَيْهَهَ تَهُوْ تَلَبَهِيَتَنْ

نَانْ ثُونَهَ چَادَرَنْ چَيْ سَمْپَرْتَشَهَا

پیتارته گیتا: شری مدبه گود گیتا

اَشْوَاتٍ هُمْ مَيْنَ سُوِّيْ رُوَذْ مُول
 مَمْسُ دَكْشَسْتَرَيْنَ دَرَلَيْنَ چَهْتَوَا (۳)
 ن रुपमस्ये ह चथो पलभ्यते
 नान्तो न चादिर्न च सम्प्रतिष्ठा।
 अश्वत्थमे न सुविरुद्ध मूल—
 मसङ्गशस्त्रेण दृढेन छित्वा ॥३॥

ولی شکل این درخت دنیوی چنانکه گفته شده است، همچنین این جا نیافته می شود، زیرا که نه این ابتدا می دارد نه انتهای دارد نه این در حالت خوب است (زیرا که این مسلسل تبدیل می شود) این مضبوط و جا مد درخت شکل دنیوی را از سنگ مضبوط یعنی از اسلحه ترک دنیا بریدن است. (چنین نیست که در اصل درخت پیپل، معبد سکونت می دارند یا برگ پیپل ویدا است که چرا غ روغن (آرارتی درخت را نمایند)

تَتْسِيْ پَدَى تَتْ پَرِيمَارِگَتْ وَيَى
 يِشْمُنْ گَتَانَه نَوْرَتَنْتِي بَهْويَى
 تَمَيْوَ چَانَدَه بُرُوشَى پَرِيدَدَى
 يِتَى پَرُورَتِي پَرُسَرَتَا اپْرَانَى (٤)
 تَتْ: پَدْ تَتْپَرِيمَارِغِتَبَعْ
 يِسْمِنْغَتَا نَ نِيرْتَنْتِي بَهْيَى
 تَمَهْ وَ چَانَدَه بُرُوشَى پَرِيدَدَى
 يِتَى پَرُورَتِي پَرُسَرَتَا اپْرَانَى (٤)
 يِتَى پَرُورَتِي پَرُسَرَتَا اپْرَانَى (٤)

بیذریعه مستحکم تر از دنیا بعد از درخت دنیوی را پر پده آن اعلیٰ مقام

معبود را باید که از خاطر جمعی جستجو کنید، که بعد از در آن داخله یافتن انسان در دنیا دوباره نمی آیند مکمل نجات حاصل می کنند، ولی تلاش این چطور ممکن است؟ مالاً جوگ می فرمایند. برای این خود سپردگی ضروری است، آن معبد که از او وسعت خصلت قدیمی دنیوی درخت است، من در پناه همین معبد ابدی ام، (بغیر از در پناه آن خاتمه درخت نخواهد شد) اکنون در پناه رفته شده بر مرتبه ترک دنیا فائز انسان چه طور بداند که درخت بوید؟ نشانی این چیست؟ بر این می گویند.

نِرْمَانْ مُوهَاجِئْ سَلْكَدُوْشَا

آدْهِيَاتْ مَنْتِيَّا وِنَوْرَثْ تَكَامَا

دُونْدَيْرِ وِمُكْتَاسُكَهْ نَكَهْ سَنْكَيْنِيْ

گَرْجْ جَهَنْ تَيَهْ مُدَّا پَتَدَمْ وَيَهْ يَنْ تَهْ (۵)

نِيرْمَانِ مَوْهَا جِئْ زَيْلَهْ زَيْلَهْ

أَدْحَيَا تَمْ نِيرْمَانِ تَمْ

دَرْنَدْ وِرْمَيْنِ مُوكْتَاسُكَهْ نَكَهْ سَنْكَيْنِيْ

نِيرْمَانِ مَوْهَا جِئْ زَيْلَهْ زَيْلَهْ

أَدْحَيَا تَمْ نِيرْمَانِ تَمْ

دَرْنَدْ وِرْمَيْنِ مُوكْتَاسُكَهْ نَكَهْ سَنْكَيْنِيْ

نِيرْمَانِ مَوْهَا جِئْ زَيْلَهْ زَيْلَهْ

أَدْحَيَا تَمْ نِيرْمَانِ تَمْ

دَرْنَدْ وِرْمَيْنِ مُوكْتَاسُكَهْ نَكَهْ سَنْكَيْنِيْ

نِيرْمَانِ مَوْهَا جِئْ زَيْلَهْ زَيْلَهْ

أَدْحَيَا تَمْ نِيرْمَانِ تَمْ

دَرْنَدْ وِرْمَيْنِ مُوكْتَاسُكَهْ نَكَهْ سَنْكَيْنِيْ

نِيرْمَانِ مَوْهَا جِئْ زَيْلَهْ زَيْلَهْ

أَدْحَيَا تَمْ نِيرْمَانِ تَمْ

از مانند مذکوره بالا خود سپردگی، آنکه عزت و فریفتگی شان ختم شده

است شکل فریفتگی دارنده بر اثرات صحبت آنکه قابو کرده اند، ادعا مانیکه در شکل معبد سدا فائز اند، و آنکه خواهشات آنها خصوصاً ختم شده اند و چنین عالم حضرات که از و بال تکلیف و آرام آزاد شده اند آن مقام لافانی و اعلیٰ را حاصل می کنند. تا چون که این حالت نمی آید، درخت دنیوی نمی برد. تا این جا ضروت ییراگ(تقوی) می ماند. شکل آن مقام اعلیٰ چیست؟ آنرا که حاصل می کنند

نَهْ تَدْبَهَاسِ يَتَىْ سُورِيُونَهْ شَشَاذُكُونَهْ پَاؤَكَىْ

يَدْكَتْوَانَهْ نِوْرَتَنَهْ تَدَهَامْ پَرَمَىْ مَمْ (۶)

نَ تَدَبَهَاسِ سُورِيُونَهْ شَشَاذُكُونَهْ پَاؤَكَىْ

يَدْكَتْوَانَهْ نِوْرَتَنَهْ تَدَهَامْ پَرَمَىْ مَمْ

آن مقام اعلیٰ را نه آفتاب نه ماه نه آتش هم روشن می کند، آن مقامیکه آن را حاصل کرده مردمان دوباره درد نیا نمی آیند، همین اعلیٰ مقام است یعنی پیدائش شان دوباره نمی شود، در حصول این مقام همه یکسان اختیار می دارند، بر این می گویند.

مَمْئُ وَانْشُو جِيُولُوكِيْ جِيُوبُهُوتَى سَنَاتَانِيْ
مَنَى شَشْتَهَا نِينِدِيرِيَانِيْ بَرْكَرْتِيْس تَهَانِيْ كَرَشْتِيْ (٧)
ममैवांशो जीवलोके जीवभूतः सनातनः ।
मनः षष्ठानीन्द्रियाणि प्रकृतिस्थानि कर्षति ॥७॥

‘جیولوکی’ یعنی در این جسم (جسم هم دنیا است) این ذی روح ابدی حصة من هم است و در فطرت این هر سه صفات (ماهی) دارند و موجود شده بادل حواس را راغب می کند: این چه طور است؟

શરીરે યડોપ નુતી યું જાપ યુથ કરામ તીનિશ વર્દી
ગરુહે વીનાની સન્નિયાતી વાયુર ગન્દે ન્દાશ યાત (૮)
શરીર ય દવાપ્નો તિ ય ચ્ચાપ્યુ ત્કામતી શવર :
ગૃહીત્વૈતાનિ સંયાતિ વાયુ ગંધનિદાશ યાત ॥૮॥

چنانکه باد از مقام خوشبو، نکهت را حاصل کرده می برد، همچنین صاحب جسم ذی روح (جیواناتما) جسم اول که ترک می کند، از آن دل و هر پنج کاروبای حواس باطنی را حاصل کرده (راغب کرده با خود گرفته) دوباره جسم را حاصل می کند، در آن داخل می شود (چون جسم آئنده در همین وقت مقرر است پس این کرده آرد (پیشاند) ساخته کرا می دهنند؟ (این را) که قبول می کند؟ لهذا شری کرشن از ارجمند گفته بودند که این جهالت در تو از کجا پیدا شده است که (پیشاند) این رسم دادن آب و آرد وغیره ختم خواهد شد) آنچه را رسیده چه می کند؟ بادل شش حواس که اند؟

شُرُوتَرَى چَكْشُو اسْپَرُشَنَى چَى رَسْنَى گَهَرَانَ مِيْوَچَى
آدَهْشُ تَهَائِى، مَنَشَّجَائِى، وَشَيَانُوبِ سَبُوتَى^(٩)

ک्षोत्रं चक्षुः स्पर्शनं च रसनं घाणमेव च ।

अधिष्ठाय मनश्चायं विषयानुपसेवते ॥११॥

در آن جسم موجود شده این ذی روح از وسیله گوش، چشم، بینی و دل

یعنی از مدد این همه هم لطف اندوزی موضوعات می کند ولی چنین نظر نمی آید، همه قدرت دیدار این نمیدارند بر این شری کوشن می گویند.

اُنَّكَرَامَنْتَىٰ إِسْتِيَّةٰٰ وَإِبِيْ بَهْنَ جَائِيْ وَأَكْنَانَ وَتَمْ

وَمَذَا نَانُو وَپَشْ يَنْتَىٰ پَشْ يَنْتَىٰ گِيَانَ چَكْشُوشَىٰ (۱۰)

उत्क्रामन्तं स्थितं वापि भुज्ञानं वा गुणान्वितम् ।

विमूढा नानुपश्यन्ति पश्यन्ति ज्ञानचक्षुषः ॥१२॥

جسم را ترک کرده رفته شده در جسم موجود، از موضوعات لطف

اندوز شده یا مزین از هرسه صفات ذی روح را خصوصاً لا علم نادان مردمان نمی دانند، محض نظر علم دارندگان هم می دانند و اورا می بینند، همین حقیقت

است. اکنون آن نظر چطور حاصل شود؟ پیش از این بینید.

يَتَنْتُوْيُوكِيَّنَشْ چَيْنَىٰ پَشِينَتَىٰاتَ مَنَىٰ وَسْ تَهَّمْ

يَتَنْتُوسْ پَيْكَرَتَاتَ مَانُوْيَنَىٰ پَشِينَتَىٰ چَيْتَ سَىٰ (۱۱)

यतन्तो योगिनश्चैनं पश्यन्त्यात्मन्यवस्थितम् ।

यतन्तोऽप्यकृतात्मानो नैनं पश्यन्त्यचेतसः ॥१३॥

جوگی حضرات در دل خود طبیعت را از هر جانب کشیده، این روح را

مکمل کوشش کرده شده هم رو برو دیدار می کنند، ولی ناشکر روح دارندگان

یعنی داغدار باطن دارندگان جاهل مردمان کوشش کرده شده هم این روح را

نمی دانند، (زیرا که اکنون باطنش در خصائیل دنیوی گستردگ است) طبیعت را از

هر جانب کشیده با یک سوئی در باطن کوشش کنندگان مردمان عقیدت مند هم

صلاحیت حصولش می دارند، لهذا در باطن مسلسل یاد دیدار داشتن ضروری

است، اکنون در شکل آن مردمان عظیم آن شوکت ها که یافته می شوند (در باره

آنکه قبل ازین هم گفته شده اند) بر آنها روشنی می افگند.

پیتارته گیتا: شری مدبه گود گیتا

جلالیکه در آفتاب موجود مانده همه عالم را روشن می کند، و جلالیکه در ماه موجود است و جلالیکه در آتش است، تو آنرا جلالیم هم بدان، اکنون بذریعه آن مرد عظیم صادر شوندگان در باره کارها می گویند--

ଗାଁମାଓଶିହେ ଜ୍ଞାନି ବ୍ୟାକି ଦେଖିଯାଇଲୁ ଯେମୋଜ ସା
ପୁଷ୍ଟାମି ଜୁଶୁ ଯାହିଁ ସର୍ବା ସୁମୁ ବେହୁ ଓରସାତ ମକ୍କି । ୧୨
ଗାମାଵିଶ୍ୟ ଚ ଭୂତାନି ଧାର୍ଯ୍ୟହମୋଜସା ।
ପୁଷ୍ଟାମି ଚୌଷଧୀ: ସର୍ବା: ସୋମୋ ଭୂତ୍ଵା ରସାତମକ: । ୧୩ ।

من هم در زمین داخل شده از قوت خویش همه جانداران را قبول می کنم و در ماہ شکل لذت شده همه نباتات را مقوی می کنم.

اَهْنَ وَيُشَ وَانْ رُوْ بِهُوتَ وَاَپَرَانِي نَايَهُ مَا شِرْتَ تَمْ
 اَپَرَانَا اَپَا سَمَا يُكْتَمِي بِچَامِي نَنَنَى چَتْرُ وَيَدَهُمْ (١٤)
 اَهْنَ वैश्वानरो भूत्वा प्राणिनां देहमाश्रितः ।
 प्राणापानमायुक्तः पचाम्यन्तं चतुर्विधम् ॥१४॥

من هم در اجسام جانداران در شکل آتش موجود شده، حامل جان
(پران) و ریاح (اپان) شده هاضم اجناس چهار اقسام ام.
در باب چهارم خود مالکِ جوگ شری کرشن آتش نفس، آتش احتیاط،
آتش جوگ، آتش جان و ریاح آتش برهم وغیره تقریباً سیزده یا چهارده اقسام
آتش بیان کردند، در آن نتیجه همه علم است، علم هم آتش است. شری کرشن
می گویند، چنین شکل آتش شده مزین از جان و ریاح از چهار طریق (وردد سدا از
تنفس می شود و چهار طریق آن بیکهربی، مدهیمه، پشیتی و پرا اند از این چهار
طریق) تیار شونده اجناس را من هم هاضم ام.

بمطابق شری کوشن واحد معبد هم رازق است که از آن روح را مکمل آسودگی حاصل می شود. بعد از این هر گز نا آسودگی نمی شود. آن مروج غله ها را که پرورش اجسام می کنند شری کوشن نام خوراک (یوکتاها) داده اند. غله حقیقی روح مطلق است. این غله از طریق های چهار بیکهری، مدهیمه، پشینتی و پراگزشته هم بخوبی پخته می شود، همین را مردمان عظیم نام، شکل، تماشا و مقام را نام داده اند. در ابتدا ورد نام می شود باز رفته رفته در دنیا دل شکل صاف معبد عیان می شود بعد ازان احساس تماشای آن می شود که او معبد چه طور در ذره ذره موجود است؟ چه طور او در هر مقام عمل داری می دارد؟ چنین در دنیا دل دیدار کاروبار هم تماشا است (بیرونی 'رام لیلا'، 'راس لیلا' نیست) و بدیهی احساس آن تماشای خدائی کرده شده چون قربت تماشا گر حقیقی نصیب می شود پس حالت مقام می آید. علم این حاصل کرده ریاضت کش بر آن مقام فائز می شود. در آن استقرار حاصل کردن و در حالت کمال ورد ماورائی قربت معبد یافته در آن فائز شدن، این هر دو عمل یکجا می شوند. چنین جان و ریاح یعنی از تنفس مزین شده از چهار طریق یعنی بیکهری، مدهیمه، پشینتی و از ترقی مسلسل در دور کمال ('پرا'، آن معبد) (غله) بخوبی پخته می شود. حاصل هم می شود، هضم هم می شود و ازو تعلق دارنده هم خوب پختگی می دارد.

سرُوسيه چاهی هری دیسن نیوش ٹو
 متنی اسمرتیر گیانم پوهنی چی
 ویدشج سرُوی رہمیو ویدھو
 ویداانت کرد ڈیویدیو چاہم (۱۵)
 سارے سخی چاہنے ہدیس نیکیستو
 مत: سمع تیزنا نم پوہنچنے چا
 وے دے شخ سوارے رہمے وے وے یاؤ
 وے دا نتک دلے دل دی دے وے چاہم ۱۴۵

من هم در دل همه جانداران در شکل عالم الغیب موجودام از من هم

شکل یاد (صورت آن عنصر روح مطلق که فراموش است یادش آمدن) می شود، (عکاسی دور حصول است) بایاد هم علم (دیدار بدیهی) و 'اپوهن'، یعنی خاتمه دقت ها از من مطلوب می شود. بذریعه همه ویدها من هم قابل فهم ام، کار کن ویدانت یعنی 'کار کن حالت اختتام وید من هم ام (جدا بود از همین سبب معلومات شد همین که دانست در همین شکل یا بر همین مقام رسید پس که کرا بداند) کار کن حالت اختتام وید من هم ام و وید را دانده هم من هم ام یعنی عالم ویدام در ابتدای باب ایشان گفتند که دنیا یک درخت است بالا معبود اصل وزیر تا همه مناظر شاخها اند. هر که دنیارا از این اصل جدا کرده می داند از اصل می داند، او عالم وید است. این جامی گویند که من عالم وید ام، آنرا که عالم این است، شری کرشن خویش را در موازنۀ او قایم کردند که، او ویدوت، (عالی وید) اند من هم عالم وید ام، شری کرشن هم یک حق شناس عظیم انسان اند و در جوگیان هم جوگی بلند بودند. اینجا این سوال تمام شد اکنون، ارشاد می فرمایند که در دنیا شکل مردمان دوگونه است.

دَوَّاِيْ مُو پُرُوْشُولُوكِيْ كَشَرَشْ چَاكَشْ رَايَوْچَيْ

شَرِيْ سَرُواَنِيْ بِهُوتَانِيْ كُنْسْ تَهُوكَشْ رَاجْ يَتَيْ (۱۶)

द्राविमौ पुरुषौ लोक क्षरश्चाक्षर एव च ।

क्षरः सर्वाणि भूतानि कूटस्थोऽक्षर उच्यते । १६ ॥

ارجن در این دنیا (کسر) فناشوندگان، تبدیل شوندگان و (کسر) لافانی) ختم نه شوندگان نه تبدیل شوندگان چنین دوگونه مردمان اند، در آنها همه اجسام جانداران دنیوی فانی اند، مردمان ختم شوندگان اند امروز اندفردا نیستند و این بر بلندی فائز انسان لافانی گفته می شود، بذریعه ریاضت بادل بر حواس قابو دارند و یعنی مردیکه حواسش بلند و غیر متحرک اند همین لافانی گفته می شود، اکنون شما زن گفته می شوید خواه مرد گراز وجه جسم و از شکل جسمانی سلسلۀ تاثرات (سंस्कारों) جاری است پس شما انسان فانی هستید و چون با دل حواس ساکن می شوند پس همین انسان لافانی گفته می شود، ولی این هم خاص حالت انسان

است. ماورا از این هردو یک دیگر انسان هم است.

أَنْتَمُّيْ پُرُوشَسْ تَوَى نَىْ پَرْمَاتْ مَيْتْ يُدَاهِرُتْيْ

يُولُوكْتَرِيَمَاوِشِيَه بِبَهَرَتْيْ وَى يَا آئِإِشْوَرَتْيْ (۱۷)

उत्तामः पुरुषस्त्वन्यः परमात्मेत्युदाहृतः

यो लोकत्र यमाविश्य बिभर्त्यव्यय ईश्वरः ॥१७॥

انسان اعلیٰ تراز آن هردو دیگر هم است هر که در هر سه عوالم داخل

شده دست گیری و پرورش همه می کند و لافانی، روح مطلق معبد چنین گفته شده است، روح مطلق، غیر مرئی لافانی و عظیم انسان وغیره آن را تعارف کننده

الفاظ اند، در حقیقت این دیگر هم است یعنی لا بیان است. این ماورا از فانی و لافانی انتهای حالت عظیم انسان است که آنرا از الفاظ معبد وغیره اشاره کرده

شده است. ولی آن دیگر است یعنی لا بیان است. در همین حالت مالک جوگ شری کرشن تعارف خودهم می دهند چنانکه

يَسْمَاتَكَشَرَمْ تِينُوسَ هَمْ شَرَادِيَنْ چُوتَتَمْيْ

أَتُوسْ مِيْ لُوكْيْ وَيَدِيْ جَيْ پَرْتَهِيَنْيْ پُرُوشَوتَمْ (۱۸)

यस्मात्क्षरमतीतोऽहमक्षरादपि चोत्तमः ।

अतोऽस्मि लोके वेदे प्रथितः पुरुषोत्तम ॥१८॥

من مذکوره بالا فانی، از قابل تبدیل دائره بالکل ماورا و لافانی گاهی

ختم نه شونده از مردمان مستقل مزاج هم بالا ترا م، لهذا در جهان ووید من از نام

انسان عظیم مشهور ام

يُومَائِيْ وَسَيْ مُدُؤْ جَانَاتِيْ پُرُوشَوتَمَمْ

سَيْ سَرُوْيِ وَيَدِيْهَجَتِيْ مَانْ سَرَوْبَهَاوِيْنِ بَهَارَتِ (۱۹)

यो मामेवमसंमूढो जानाति पुरुषोत्तमम् ।

स सर्वेविद्भजति मां सर्वभावेन भारत ॥१९॥

ای بھارت! چنانکه بالا گفته شده است که چنین هر عالم انسان من بلند

ترین انسان را ظاهرآمی داند آن علیم انسان از هر طرح من روح پاک را هم یاد

می کند او از من جدا نیست۔

ایتی گھم تماں شاس ترمذ مکتی میانگه

ایتڈ بذہ هوابدی مانسیات گرٹ گریشیج بھارت (۲۰)

ا । ایتی گھم تماں شاس ترمذ مکتی میانگه

ایتی گھم تماں شاس ترمذ مکتی میانگه

ایتی گھم تماں شاس ترمذ مکتی میانگه

بی گناہ ارجن! چنین بسیار راز دارانہ این شریعت بذریعہ من بیان کرده شد۔ این را از عنصر دانسته انسان مکمل عالم و شاد کام می شود۔ لہذا این کلام مالک جوگ شری کرن در خود مکمل شریعت است۔

این راز شری کرشن بی حد پوشیده بود، آن محض از طالبان خویش گفتند۔ این برای اهل بود برای همه نیست، ولی چون همین سخن راز (شریعت) در کتاب می آید، پس پیش همه کتاب هم می ماند۔ لہذا معلوم می شود که شری کرشن برای همه گفتند، ولی در حقیقت این برای اهل هم است۔ این شکل شری کرشن برای همه نبود کسی آن را بادشاه کسی پیغمبر و کسی یاد و (فرد خاندان یادو هم) می فهمید، ولی از اهل (اهلیت دارندہ) ارجن آنها نفاقی نداشتند، او یافت که، آنها اعلیٰ حقیقی عظیم انسان اند، گرفتار داشتی پس خیر آن هم نبودی۔

همین صفت حصول یافته در هر عظیم انسان یافته شد۔ رام کرشن پرم هنس دیویک مرتبه بسیار خوش بودند۔ مقلدان پر سیدند امروز شما بسیار خوش هستید، آن گفتند "امروز من آن پرم هنس شدم" در دور آن یک مردم عظیم پرم هنس بودند بطریف آن اشاره کردند بعد از چند دقیقه آن از دل عمل و از زبان (من، کرم، و چن) با امید لا تعلقی، از ریاضت کشان که پیروان او بودند گفتند، بیینید اکنون شما شک مکنید من همین رام ام که در دور "تریتا" شده بودند همین کرشن ام هر که در دور دواپر شده بودند۔ من پاک روح همان هستم! شکل همین هستم گر خواهش حصول است مرا بیینید۔

هم چنین محترم مهاراج هم پیش همه می گفتند۔ "هو" ما قاصد

پروردگارایم، هر که در حقیقت عارف است قاصِدِ معبد است، بذریعهٔ ما پیغامش حاصل می‌شود، حضرت عیسیٰ گفتند "من پسر پروردگارم نزدم بیائید برای این که پسرِ معبد گفته شود" لهذا همه می‌توانند که اولاد شوند. بلی این سخن جدا است که مطلب قریب شدن، از ریاضت وصال آن، در سلسله ریاضت از عمل مکمل کردن است. محمد ﷺ فرمودند "من رسول خدا ام پیغمبرام" محترم مهاراج از همه صرف قدری هم می‌گفتند. نه خیالی را تردید نه حمایت (خاندان، ن ماندن) ولی آنها که در بیزاری عقب می‌کردن از آنها می‌گفتند "صرف شکل را بینید گر شما را خواهش آن عنصر اعلیٰ (معبد) است پس مرا بینید، شاک مکنید" بسی مردمان شاک کردن پس شان را در احساس دیدارداده، زجرو تویخ کرده و از آن خیالات خارجی دور کرده در آنکه بمطابق شری کرشن بی شمار طریق‌های عبادت اند، (باب ۴۰/۴۳) در شکل خویش مشغول کردن آن از ابتدا تا امروز در شکل عظیم انسان قایم اند، همچنین حیثیت خود شری کرشن (حالت شری کرشن) بصیغه راز بود ولی برای عاشق خویش یعنی برای ارجن هر که لا شریک عقیدت و مکمل اهلیت دارنده است آنها این را، آشکارا کردن برای هر بندۀ ممکن است، مردمان عظیم صدهزاران را بر این راه گامزن می‌کنند.



﴿مُخْرِسْخَن﴾

در ابتدای این باب مالک جوگ شری کرشن گفتند که دنیا یک درخت است مانند درخت پیپل - پیپل ممحض یک مثال است بر بلندی اصلش معبد است و در زیرتا قدرت تمام شاخهای او وسعت می دارند، هر که این درخت را با اصلش می داند او عالم ویداست، شاخهای این درخت دنیوی در نشیب و فراز به هر جانب وسعت می دارند دام اصلش هم در زمین و آسمان به هر سوی گسترد زیرا که آن اصل معبد است - و همین در شکل تخم در دل همه جانداران قیام میکند

واقعه پران است که باری برگل نیلوفر نشسته شده بر هما (برهاما) آندیشید که مصدرم چیست؟ از جای که او پیدا شده بودند، در شاخ آن گل نیلوفر مسلسل بجانب نشیب می رفتند ولی مصدر خویش نتوانستند دید. پس نامید شده بر آن گل نیلوفر نشستند. کوشش کردند که طبیعت در قابو آید و بذریعه تصور آن اصل مصدر خویش یافتند بدیهی دیدار عنصر اعلیٰ کردند حمد و ثنا کردند. بلند ترین شکل دارنده از معبد هم حکم یافتند من هر جگه ام ولی مقام حضور من ممحض دل است. در دنیای دل هر که تصور می کند او حصولم میکند.

برهاما یک علامت است در نظیف حالت ریاضت جوگ بیداری این مقام است - بطریق معبد مائل مزین از علم تصوف عقل هم بر هما است - گل نیلوفر در آب مانده شده هم بی داغ ولا تعلق می ماند. عقل تا چون اینجا و آنجا تلاش می کند، تا آنوقت نمی یابد و چون همین عقل بر مقام لطافت فائز شده بادل حواس را کشیده در دنیای دل بندش می کند، در حالت تحلیل آن بندش هم در دل خود هم روح مطلق را حاصل می کند.

این جاهم بمطابق مالک جوگ شری کرشن دنیا یک درخت است.

بنای آن هر جانب است و شاخه‌های هر جگه اند. 'کمرانی بمناسبت اعمال صرف انسان در شکل (یونی) بندش تیار می‌کند. می‌بندد. دیگر اشکال به مطابق همین اعمال نتیجه کارگاردنگی خود حاصل می‌کنند. لهذا مستحکم شکل بیراگ دارنده بذریعه سلاح این دنیوی شکل دارنده درخت پیپل را تو ببر و تلاش اعلیٰ مقام کن، که بر آن مقام رسیده شده اولیای کرام د و باره پیدا نمی‌شوند.

چطور دانسته شود که درخت دنیوی برد؟ مالک جوگ می‌گویند هر که از عزت و فریقتگی کاملاً میرا است، هر که بر اثرات صحبت فتح حاصل کرده است آنکه خواهشاتش ختم شده اند و از کشمکش آزاد است، چنین انسان آن عنصر اعلیٰ را حاصل می‌کند. آن بلند مقام را نه آفتاب نه ماه نه آتش هم روشن می‌کند آن خود نور علی نور است که بعد از در آن داخل شده دوباره پیدائش نمی‌شود آن اعلیٰ مقام است، اختیار حصول آن همه می‌دارند، زیرا که آن ذی روح حصہ خالص است.

چون ذی روح جسم را ترک می‌کند کار و بار حواس خمسه را گرفته جسم نو قبول می‌کند. گرتاثرات صالح اند پس بمقام صالح می‌رسد، ملکات ردیه تاج‌سری می‌دارد پس بر مقام درمیانی و ملکات مذموم تامسوسی نفرت انگیز می‌رسد. و از وسیله دل آنکه محافظ حواس است. موضوعات را می‌بیند و از آنها لطف اندوز می‌شود. این نظر نمی‌آید. نظر دیدار این کردن علم است. چیزی یادداشت علم نیست. صوفیان در دل طبیعت را کشیده بعد از کوشش تمام هم دیدارش می‌کنند لهذا علم از تدبیر حاصل می‌شود، بلی از مطالعه بجانبی رجحان پیدا می‌شود. در شک ملوث احسان فراموش مردمان با وجود از جدوجهد هم اورا حاصل نمی‌کنند، اینجا عکاسی حصول دارنده مقام است. لهذا روانی شوکت‌های حالت آن قدرتاً است شرح آن بیان کرده شده مالک جوگ شری کرشن می‌گویند که در آفتاب و ماهتاب من هم روشنی ام در آتش من هم جلال ام من هم از شکل شدید آتش از چهار طریق پخته

شوندۀ غلۀ را هضم می کنم - به الفاظ شری کرشن غلۀ واحد معبد است - (آن‌با همۀ تیکه شری کرشن حوال داده اند) از او پنیشد یکه شری کرشن حوال داده اند فیصله اش همین است) آنرا حاصل کرده این روح آسوده می شود از بیکهری تا پر این غلۀ کاملاً پخته شده هضم می شود آن ظرف هم ختم می شود - این غلۀ را من هم هضم می کنم یعنی تا وقتیکه مرشدِ کامل رته با نه شوند تا آنوقت این حصول یابی نمی شود.

براین زور داده شده مالک جوگ شری کرشن باز بیان می کنند که در دنیای دل همه جانداران موجود شده من هم یاد می دهانم شکلی که فراموش بود، یادش می دهانم بایاد حاصل شوندۀ علم هم من هم ام پریشانی های که در آن می آیند آنرا حل هم من هم می کنم - لایق دانستن هم من ام و بعد از ظهور خاتمه معلومات کننده هم من ام - که کرا بداند؟ من عالم ویدام، در ابتدای باب گفته بودند هر که درخت دنیوی را با اصل می داند، او عالم وید است، ولی این را برندۀ هم می داند - این جامی گویند که من هم عالم وید ام، در علمای آن وید خود راهم شمار میکنند، لهذا شری کرشن هم این جا عالم وید و اعلی ترین انسان اند، اختیار حصول آن هر شخص می دارد -

در آخر آنها گفتند، در دنیا سه اقسام دارندۀ انسان اند همه اجسام جانداران دنیا فانی اند و در حالت مستقل مزاحی همین انسان لافانی است - ولی کشمکش دارندۀ است و ماورا از این هم هر که روح مطلق رب العالمین غیر مرئی و لافانی گفته می شود - در اصل آن دیگر هم است این حالت ماورا از فانی ولافانی است و همین حالت مقام اعلی است - از مناسبت این می گویند که من هم از فناو بقاماورا م لهذا مردمان مرا اعلی ترین انسان می گویند چنین مردمانیکه انسان اعلی ترین را می دانند چنین عالم عقیدت مندان از هر جانب سدا مرا هم یاد می کنند در معلومات شان فرقی نیست - ارجن این سخن راز من از تو گفتم، حصول دارندگان مردمان عظیم این را پیش همه نمی گویند - ولی هر که اهل اینست از اونفاق هم نمی دارند، گر نفاق بدارند پس او چطور احصال خواهد کرد؟

در این باب بیان سه حالات روح، در شکل فانی، لافانی و بهترین انسان ظاهر کرده شد، چنین قبل ازین در دیگر بابی نیست. لهذا چنین تمثیل "شی مدبهگود گیتا" در باره اوبنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام "جوگ مرد حق آگاه" باب پانزدهم مکمل می شود.

چنین بذریعه سوامی ازگرانند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرمانند جی مهاراج اند، نوشته شده تشریح "شی مدبهگود گیتا" یعنی در "یتھارتھ گیتا" بنام "جوگ مرد حق آگاه" (پورنوتام یوگ) باب پانزدهم مکمل شد.

هری اوم تت ست

اوم شری پرماتمنی نمہ

باب شانزدهم

بنده نواز مالک جوگ شری کرشن را سوال قایم کردن را انداز خصوصی است، اول آن بیان خوبی های موضوع می کنند تاکه انسان آنجانب متوجه بشود، بعد از آن تشریح موضوع می کنند مثلاً درباره عمل بینید آن در باب دوم هم ترغیب دادند که ارجن! عمل کن. در باب سوم آنها اشاره کردند که عمل معینه کن. عمل معینه چیست؟ پس گفتند طریق کار یگ هم عمل است. باز آنهاشکل یگ نه گفته، قبل از این گفتند که یگ از کجا آمد چه می دهد؟ در باب چهارم تقریباً از سیزده یا چهارده طریق ها شرح شکل یگ بیان کردند، که آنرا انجام دادن عمل است. این جا تصویر عمل صاف نظر می آید که خالص معنی آنست فکر جوگ، عبادت، آنکه از تحریک حواس و دل تمام می شود.

همچنین آن در باب نهم نام دولت دنیوی روحانی بیان کردند و بر خوبی های آن زور داند که ارجن، مردمانیکه خصلت دنیوی می دارند مرا کمتر می گویند و من هم بنیاد جسم انسانی دارند ام زیرا که در جسم انسانی هم مرا این مرتبه حاصل شده است ولی خصلت دنیوی دارند جاهل مردمان مرا یادنمی کنند چونکه حامل دولت روحانی عقیدت مند مردمان با لاشریک عقیدت عبادتم می کنند ولی شکل این دولتها، ساخت آنها تا اکنون نگفته شد، اکنون مالک جوگ شری کرشن در باب شانزدهم وضاحت شکل این می کنند و در آن پیش است در ابتدا شناخت دولت روحانی شری بهگوان گفتند

شِرِ بَهْگُوَانُ أُواج

ابه يه سَثْ تُو سَنْ شُودهُي رَگيَان يُوَّلْ وَيُوَسْ تَهُي تَيْ

دانی دَمَشْ چَه يَگَشْ چَه سَوادَهِيَائِيُّسْ تَپ آَرَجَوَمْ (۱)

شَرِي بَهْگُوَانُوَوَاص

अभयं सत्त्वसंशुद्धिज्ञानयोगव्यवस्थितिः ।

दानं दमश्चयज्ञश्च स्वाध्यायस्तप आर्जवम् ॥४॥

مکمل خاتمه خوف، طهارت باطن، برای بصیرت در تاثر حالت مستحکم
یا شغل مسلسل سپردگی همه، کاملاً نفس کشی، سلوکِ یگ (چنانکه خود شری
کرشن در باب چهار بیان کرده اند) هون در آتش اعتدال (قربانی) هون در آتش
حوالس، هون در جان و ریاح و در آخر هون در آتش علم یعنی طریق کار عبادت
آنکه محضور از عمل باطنی حواس و دل مکمل می شود، از اشیای کنجد، جو
ویدی وغیره تمام شونده یگ را، از در این گیتا بیان شده یگ سروکاری نیست.
شری کرشن چنین صوم و صلوة (کار्म-کاण्ड) را یگ نمی گویند، تحقیق یعنی مطالعه
ریاضت آنکه بطرف شکل خود مائل می کند یعنی بادل حواس را بمطابق معبد
ماهل کردن و با جسم و حواس آرجام را س্টی باطن.

آهِنْ سَاسْتِيْمُ كُرُودْهَسْ تَيَاگِيْ شَانْتِيْرِ پِيْشُونَمْ

تَيَا بَهْوَتِيْشْ وَلُولُپْ تَوْ مَارَدْ وَهِيرَجَابَلْمْ (۲)

अहिंसा सत्यमक्रोधस्त्यागः शान्तिरपैशुनम् ।

दया भूतेष्वलोलुप्त्वं मार्दवं हीरचापलम् ॥२॥

عدم تشدید (آهیسا) یعنی نجات روح (روح را بطرف تنزل بردن هم تشدید
است. شری کرشن می گویند، گرمن خبردار شده سلوک عمل نه کنم، پس قاتل
همه مخلوق و مرتكب دوغله بشوم، خالص روح نسل روح مطلق است، در دنیا
آواره گردید او دوغله است و تشدید روح است و نجات روح عدم تشدید است)
صداقت (معنی صداقت محضور حقیقت و تقریر دل پسند نیست شما می گوئید که
این لباس ما است پس چه شما راست گوئید؟ بزرگتر از این دروغ چه باشد؟ چون
این جسم هم، جسم شما نیست بلکه فانی است پس این را پوشنده لباس شما را
چطور است؟ در اصل شکل صداقت خود مالک جوگ شری کرشن بیان کرده
اند، که ارجن در هرسه ادوار کمی صداقت گاهی نمی ماند این روح هم حق
است، همین صداقت ماورا است بر چنین صداقت نظر داشتن) غصه نداشتند

قربانی همه اشیا ایثار نتائج اعمال مبارک و نامبارک کاملاً خاتمه شوختی طبیعت، بر خلاف مقصد قابل مذمت کار نه کردن، بر همه جانداران نگاه ترحم، بعد از اتفاق شدن موضوعات حواس هم در آن تعلق شدن، نرمی شرمندگی از گمراهی مقصد خود و بازیابی از کوشش های بی کار و

تَيْجَادَهْتِيُّ شُوچَمَرْدُوفُونَاتِيُّ مَاِنَّتَا

بِهَوْنُ تِيُّ سَمْپَدَى دَيُوِيمْ بِهِيْجَاتِ سَيِّهِ بِهَارَت (۳)

تے�: کشمما ڈھتی: شاؤچمدوہو ناتیما نیتا ।

भवन्ति संपदं दैवीमभिजातस्य भारत ॥३॥

جلال (آنکه در واحد معبد است، که از آن خیر پیدا می شود، آنکه در مهاتما بدھ بود همین سبب بود همینکه نظر مهاتما بدھ بر قراقی انگلی مال افتاد آنکه را هزن خوفناک بود خیالاتش تبدیل شدند) معافی، صبر، طهارت، باکسی احساس دشمنی نداشتند، در دل خود را هرگز قابل عبادت نه شمردن، ای ارجن این همه نشانی های انسانی اندھر که دولت روحانی حاصل می کند، چنین بست و شش نشانات بیان کردند. این همه در انسانی ممکن اندھر که در ریاضت حالت مکمل می دارد و بطور جزئی در شما هم ضرور موجود اند و مردمانیکه در دولت دنیوی ملوث اند در آنها هم این خصوصیات موجود اند ولی در حالت خواهید می مانند، از همین سبب بی حد گناه گار راهم حق نجات است. اکنون مخصوص نشانی های دولت دنیوی بیان می کنند.

دَمْبُهُوَدَرْشُوسْ بِهِيْهَ اَشْچَهْ گُرُودَهِيَ پَارُوشِ يَهْ مُؤْچَيْ

اَگِيَانَ آيِ چَابِهِيَ جَاتَسْبَهِ پَارَتَهْ سَمْپَدَ مَا سِرِيْم (۴)

दम्भो दर्पोऽभिमानश्च क्रोधः पारुष्यमव च ।

अज्ञानं चाभिजातस्य पार्थं संपदमासुरीम् ॥४॥

ای ارجن! ریاء کاری، تکبر، غرور، غصه، سخت زبانی، وجهالت این همه نشانی ها دولت دنیوی حاصل کننده می دارد نام این هر دو دولت ها چیست؟

دَيْوِيْ سَمْپَلَى مُوكَشَائِيْ نَبَنْتَدَهَا يَا سُرِيْ مَتَأْ

ما شُجَّى سَمْپَلَى دَيْوِيْ بِهِجَاتُوسْ سِيْ پَانْدُو^(۵)

دَهْ وَيْ سَانْدِرِيْ مَوْكَشَا يَا سُرِيْ مَتَا ।

ما شُعَّصَ: سَانْمَدَنْ دَهْ وَيْ مَبِيجَا تَوْسِيْ پَانْدَو ॥۱۴॥

از در این هر دو گونه دولت ها دولت روحانی خصوصاً برای نجات است

ودولت دنیوی برای بندش تسلیم کرده شده است. ارجن تو غم مدار زیرا که تو

دولت روحانی (کیمیوکشا) را حاصل کرده ای. نجات خصوصی را حاصل خواهی

کرد. یعنی مرا حاصل خواهی کرد. این دولت ها کجا می مانند؟

دَوَائِوْ بَهْوَتْ سَرْجُوْلُوْكَيْسِ مِنْ دَيْوِ آسْرَآيُوْجَيْ

دَيْوِهِ وَسْتَرَشَى پَرْوَكَتْ آسْرَى پَارَتَهِ مَىْ شُرْنُو^(۶)

دَهْ وَيْ بَهْوَتْ لَوْكَيْسِمِنْ دَهْ وَيْ آسُورْ دَهْ وَيْ چَ ।

دَهْ وَيْ وِسْتَرَشَا: پَرْوَكَتْ آسُورْ دَهْ وَيْ آسُورْ دَهْ وَيْ چَ ॥۱۵॥

ای ارجن! در این دنیا خصائی جانداران دو اقسام می دارند مانند دیوتا

ها و مانند شیاطین، چون در دل دولت روحانی شکل عمل اختیار می کند پس

انسان دیوتا است و چون افراط دولت دنیوی می شود پس انسان هم شیطان است.

در دنیا محض این دو ذات اند. او خواه در عرب پیدا شود، خواه در آسٹریلیا به هر

جای که پیدا شود. بشرطیکه در این هر دو اقسام است. تا اکنون در باره مزاج

دیوتا ها از تفصیل بیان کرده شد اکنون فطرت شیاطین را از من با تفصیل بشن.

پَرْوَرَتَىْ چَىْ نَوْرَتَىْ چَىْ جَنَانَهِ وَدَرَا سَرَا

نَهْ شُوْجَىْ نَايِىْ چَاجَارُونَهْ سَتَ يَهْ تَيشُو وَهَتَى^(۷)

پَرْوَرَتَىْ چَىْ نَوْرَتَىْ چَىْ جَنَانَهِ وَدَرَا سَرَا: ।

نَ شَاعِرْ نَاهِيْ چَاهَارَهِ نَ سَطَّهِ تَهْشَهِ وِيدَهِ ॥۱۶॥

ای ارجن! خصلت شیطانی دارند مردمان کار्यمکار در فرض مشغول

شدن و از کارهای نافریضه منقطع شدن هم نمی دانند لهذا نه در آنها طهارت

می شود نه سلوک نه صداقت هم می ماند خیالات آن مردمان چگونه می شوند؟

آسَتِيَهٗ پَرْتِشَّتِهٗ تَيُّ جَمَّ دَاهْرِ نَيْشَ وَدَمْ
آپَرْسَ پَرْ سَمْبَهُوَتَيِّ كَمْ نَيْشَ كَامْ هَيْتَپَوَكْمُ(۸)
اسَاتِيَهٗ تِشَّتِهٗ تَيُّ جَمَّ دَاهْرِ نَيْشَ وَدَمْ ।
اپَرْسَ پَرْ سَمْبَهُوَتَيِّ كَمْ نَيْشَ كَامْ هَيْتَپَوَكْمُ ۱۱۶ ॥

آن خصلت شیطانی دارندگان، مردمان می گویند که این دنیا از پناه
خالی است، بالکل دروغ است و بلا معبد خود بخود از توالد و تناسل پیدا شده
است لهذا محض برای لطف اندوزی عیش و عشرت است. و جزا این چیست؟

آیَتَا دَرَشُّتِمْ وَشُّتَّ بَهِيَهَ نَسْنَثَاتَ مَانُوسَ لَبَّ بُدَهِيَهَ
پَرْ بَهَوَنْ تَيُّو گَرْ كَرْمَنْ شَيَايَهَ جَكْتُوسَ هِيَتَا(۹)
اَتَاهَ دَقِّيَمَ وَحَدَّيَ نَسْنَثَاتَ مَانُوسَ لَبَّ بُدَهِيَهَ ।
پَرْ بَهَوَنْ تَيُّو گَرْ كَرْمَنْ شَيَايَهَ جَكْتُوسَ هِيَتَا ۱۱۷ ॥

بر بنای این غلط نظریه که اعتبارش ختم شده است، آن کم عقل و سنگ
دل مردمان محض برای بربادی دنیا هم پیدا می شوند.

كَامَ مَاشِرِيَ يَهُ دُشُ بُرَى دَمْهَامَانَ مَذَايُوتَا
مُوهَادَ گَرْهِيَ تَواَسُدَ گَرْهِهَانَ پَرْ وَتَنَتَرَسَ شُجِيَ وَرَتَلَا(۱۰)
كَامَ مَاشِرِيَ دُشُ بُرَى دَمْهَامَانَ مَذَايُوتَا ।
مُوهَادَ گَرْهِيَ تَواَسُدَ گَرْهِهَانَ پَرْ وَتَنَتَرَسَ شُجِيَ وَرَتَلَا ۱۱۸ ॥

آن مردمان حامل غرور و تکرو و عزت شده، امید خواهشات نا تمام بسته
از جهالت غلط اصولها را قبول کرده، از اراده های بد عنوان و نامبارک مزین
شد، در دنیا سلوك می کنند آنها عزم می کنند ولی بد عنوان اند.

چَنَّتَامَ پَرِيَ مَيَيَّا چَيُّ پَرْلَيَانَ تَامُو پَشِرِيَتَا
كَامُو بَهَگَ پَرْمَا آيَتَا وَدِيَتِيَ نَشِيَتَا(۱۱)
چِنَّتَامَ پَرِيَ مَيَيَّا چَيُّ پَرْلَيَانَ تَامُو پَشِرِيَتَا ।
کَامُو بَهَگَ پَرْمَا آيَتَا وَدِيَتِيَ نَشِيَتَا ۱۱۹ ॥

ایشان تا دم آخر از لا محدود فکر و تردید مبتلا می‌مانند و در لطف
اندوزی موضوعات دنیوی مشغول اند. ایشان که "محض قدری نشاط است"
خيالی قدری هم تسلیم شدگی آنها می‌شود که تاجای که ممکن شود سازو
سامان عشرت گرد کنید. جز این چیزی هم نیست.

آش‌اپا‌اش‌شتیئر‌بَدْه‌اگام‌گُرُوده‌پَرَایَنَا
اِلَهَنْتَیْ‌کام‌بِهُوگارتَه‌مَنْیَا‌یه‌نَارَتَه‌سَنْجَیَان(۱۲)
آش‌آپا‌اش‌شَّا‌شَّا‌تَّهَبَّ‌دَهَ: کام‌کرو‌ध‌پ‌ر‌ا‌ي‌ا‌ن‌ا‌
إِهْنَتْيَ‌کام‌بِهُوگارتَه‌مَنْیَا‌یه‌نَارَتَه‌سَنْجَیَان(۱۲)
इहन्ते कामभोगार्थमन्यायेनार्थसंचयान् ॥१२॥

از صدھا حلقة داربسته شده (از یک حلقة دار مردمان هلاک می‌شوند، این
جاصدھا حلقة دار) زیر بار از خواهش و غصه برای حصول عیش و عشرت از طریق
غیر واجب کوشش دولت وغیره بسیار سازو سامان اندوختن را کوشش می‌کنند. لهذا
برای دولت (اندوزی) شب و روز غیر معاشرتی کار می‌کنند بعد از این می‌گویند.

إِلَهَمَدْ مَيَا‌لَبَدَه‌مَمْيَ‌پَرَاب‌سَيَّهُ‌مَنْورَتَهَمْ
إِذْ مَسْتَيْ‌دَمْبَهُ‌مَمْيَ‌بِهُوُشُ‌يَتَيْ‌پُنَرْ‌دَهَنَم(۱۳)
इदमद्य मया लब्धमिम् फ्राप्स्ये मनोरथम् ।
इदमस्तिदमपि मे भविष्यति पुनर्धनम् ॥१३॥

ایشان می‌اندیشند که من امروز این حاصل کرده ام و اکنون این خواهش
را تمام خواهم کرد. چندان دولت می‌دارم و در زمانه آئنده چندان خواهد شد.
اسو-می‌اهتَنی‌شَتْرُزْ‌هَنْشُ‌یه‌چاپرَانِی‌
إِشَوْرُوس‌هَمَهَی‌بِهُوگَی‌سِدَه‌اَس‌هَی‌بَلْوَان‌سُكَهَی(۱۴)
असौ मया हतः शत्रुहनिष्ये चापरानपि ।
ईश्वरोऽहमहं भोगी सिद्धाऽहं बलवान्सुखी ॥१४॥

آن دشمن بذریعه من کشته شد و دیگر دشمنان را هم خواهم کشت، من
هم پرور اعلیٰ و صارف شان و شوکت ام من هم مزین از کامیابی ها بهادر و با
مسرت ام.

آڈیا سبھ جن وانس می گاس نیوس سئی سَدَرُشُومَیَا

بِکُشَ يَه دَاسِيَ اَوْيَ مُودِيُّشِيَه اَتَيَ گَيَانِ وَمُوهِيَّتَا (۱۵)

آادھیا اذ�یجنا وانسا می کاڈنیو اذستی سدھش او میا ।

یکھے داسیا ایسی مودیشیه اتی گیان و موهیتَا: ۱۸۵ ॥

من دولت مند بزرگ ام و خاندان عظیم می دارم، هم مرتبہ من دیگر
کیست؟ من یگ خواهم کرد، من صدقه خواهم داد، خوش حال خواهم شد. از
چنین جهالت ایشان در خالص فریفتگی می مانند. چه یگ و صدقه، هم جهالت
است؟ این را در شلوک هفتدهم صاف بیان کرده اند. باوجود این هم ایشان باز
نمی آیند، بلکه همه غلط فهمی ها را شکار می مانند بر این می گویند.

آنیک چُتُت و بَهَرَانَتَ اَمُوهَ جَالَ سَمَاءَوَرَّتَا

پَرْسَكُتَ اَكَامَ بَهُوَگَى شُوپَتَنْتَى نَرْكِيَسْ شُوچُو (۱۶)

انے کچیتھا وی�ا نتا ماوھ جا لسما و تا: ।

پرسکتا: کام بھو گئ پاتنی نرکتھا شوچو ۱۸۶ ॥

از همه طور شکار گم گشتگی شده طبیعت دارند گان در دام فریفتگی گرفتار
شده خصلت شیطانی دارند گان بی حد در عیش و عشرت دنیوی غرق شده مردمان در
دوزخ ناپاک می افتد. بعد از این خود شری کرشن خواهند گفت که دوزخ چیست؟

آتم سَمْبَهَا اوَتَا اِسْتَبْ دَهَا دَهَنْ مَانَمَ دَانِ وَتَا

یَجَنْتَنْتَى نَامَ يَگِيَّيَسْ تَى دَمْ بَهِيَنَا وَدَهَنْ پُرَوَگَمْ (۱۷)

آاتم سان بھا ویتھا: ستابدھا دھن مان مدان نیتھا: ।

یاجننے نام یگیس تی دم بھینا و دھن پروگم ۱۸۷ ॥

خود راهم افضل تسلیم کنند گان، درنشه دولت و عزت مسرور شده چنین
خود پسند مردمان، طریق های شریعت خالی است محض برای نام بذریعه یگ ها
باریا کاری یگ می کنند. چه همین یگ می کنند چنانکه شری کرشن گفته اند؟
نه آن طریق را ترک کرده می کنند زیرا که طریق خود مالک جوگ بیان کرده
اند. (در باب ۴/ ۳۳-۲۴ و در باب ۶/ ۱۰-۱۷)

آهَنْ گاری بَلَى دَرْبَ كَامِي گُرُودَهِي چَى سَنْشِرِيتَا

مَامَّ تَمْ پَرْدَيَهُ شُوپَرْدِيَشْ نُوسْ بَهِيَه سِيَّكَا (١٨)

अहंकारं बलं दर्पं कामं क्रोधं च संश्रिताः ।

मामत्मपरदेहे षु प्रद्विष्णनोऽभ्यसूयकाः ॥१८॥

آنها مذمّت دیگران کنندگان انسان حامل تکبیر، طاقت، غرور، خواهش و غصه در جسم خویش و دیگران موجود از روح پاکم عداوت دارندگان اند. بمتابق طریق شریعت، یاد روح مطلق کردن یگی است. مردمانیکه این طریق را ترک کرده محض برای نام یگ می کنند. از نام یگ سدا کاری می کنند. ایشان در جسم خویش و دیگران موجود از روح پاکم عداوت کنندگان اند. مردمان اکثر عداوت می کنند و محفوظ هم می مانند چه ایشان هم محفوظ خواهد ماند بر این می گویند نه

تَانْ هَيْ دَوِيْشْ تَيْ كُرُوْدَانْ سَنْسَارِيْشُو نَرَادَهْ مَانْ

شىپام يجس ترم شبهانا سريش ويويونى شو (١٩)

तानहं द्विषतः क्रूरान्संसारेणु नराधमान् ।

क्षिपाम्यजस्त्रमशुभानासुरीष्वेव योनिषु ।१९।

از من عدوات دارند گان آن گناه گاران و سنگ دل کمینان رامن در دنیا
بطور مسلسل در اشکال شیاطین هم می اندازم. مردمانیکه طریق های شریعت را
ترک کرده یگ می کنند آن اشکال گناه می دارند. همین در مردمان بد ذات اند.
همین را بد کردار گفته شد، دیگر بد ذاتی نیست. قبل از این گفته بود، که چنین بد
ذات ها رامن در جهنم می اندازم همان را این جا می گویند که ایشان را مسلسل
در اشکال شیاطین می اندازم، همین جهنم است. تکالیف قید خانه عام خوف ناک
می شود. و این جامسلسل در اشکال شیاطین افتادن را سلسه چندان تکلیف ده
است. لهذا می باید که برای دولت روحانی کوشان بمانند.

آسْرَى يُونِي مَاقِنْ نَامُذَا جَنَّمْ نِي جَنَّمْ نِي

مَامَّا بِرَابِ يَيْوُكُونْ تَيْيُ تَتْوَيَانْ تَيَدَهَمَا كَيْتُمْ (٢٠)

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

آاسوئی یونیماپننا مूढा جنمनی جنمنی ।

ماماپ्रاایی و کاٹیه تتو یان्त्यधमां گاتیم् ॥۲۰॥

کون تی ! جاھل انسان تا همه پیدائش اشکال شیطانی حاصل کننده مرا
حاصل نه کرده بد تراز قبل هم انجام راحاصل می کنند که نامش جهنم است.
اکنون ببینید که مخرج جهنم چیست ؟

تِرودھی تَرُكْ سَيِّدَهُ دُوازَى نَاشَ نَمَاتَ مَنَى

گَامَى گُرُودھس تَهَالُوبَهس تَمَادَيْتَ تَتَرُى تَىْ جَيْتَ (۲۱)

त्रिविधं नरकस्येदं द्वारं नाशनमात्मनः ।

کام: کروधस्तथालोभस्तमादेतत्रयं त्यजेत् ॥۲۱॥

خواهش غصه و طمع این هرسه گونه اصل در های جهنم انداین روح را تباہ
کننده گان اورادر تنزل برندگان اندلهذا می باید که ترک این هرسه بکنند. بر بنیاد
همین هرسه دولت دنیوی قایم است. از ترک کردن آنها فائدہ چیست ؟

آئِنِير وِيِمُكْتَى کون تَىْ تَمُو دُوازِيْس تِرِيِبِهِرَتَرَى

آچَرَثِيَاتَ مَنَى شَرَيَّس تَتُوِيَاتِيْ پَرَاگَتِمَ (۲۲)

एतैर्विमुक्तः कौन्ते य तमोद्वारैस्त्रभिर्नरः ।

आचरत्यात्मनः श्रेयस्ततो याति परां गतिम् ॥۲۲॥

کون تی ! از این هرسه در واژه های جهنم آزاد شده انسان برای فلاخ بلند

خویش عمل می کند، ازین او نجات اعلیٰ یعنی مرا حاصل می کند. این هرسه

عیوب را ترک کرده هم انسان عمل معینه می کند که نتیجه اش شرف اعلیٰ است.

يَىْ شَاسَ تَرُويِدھي مُثَ سَرَجَى وَرَتَى كَامَ كَارَتَى

نَه سَىْ سَدَى مَوَابُ نُوتَى نَه سُكَهَى نَه پَرَاگَتِمَ (۲۳)

यः शास्त्रविधिमुत्सृज्य वर्तते कामकारतः ।

न स सिद्धिमवाप्नोति न सुखं न परा गतिम् ॥۲۳॥

انسانیکه طریق شربعت مذکوره بالارا ترک (آن شریعتی دیگر نیست

یعنی بی حد راز دارانه (۲۰/۱۵) شریعت است (باب ۲۰/۱۵) گیتا در خود یک مکمل شریعت است که آنرا خود شری کرشن بیان کردند آن طریق را ترک کرده) به مرضی خویش عمل می کند او نه کامیابی حاصل می کند نه اعلیٰ نجات و سکون هم حاصل می کند.

تُسْمَاجْ چَهَاسْتَرَى پَرْمَانَى تَىْ كَارِيَاوَى وَسْ تَهِىْ تُو
گِيَاتْ وَاشَاشْ تَرِوِى دَهَانُوكْ تَىْ كَرْمْ كَرْتُو مَهَارْ هَسِىْ (۲۴)
تَسْمَاچَلاسْتْرْ فَمَاوَنْ تَهِىْ كَارْيَاوَى وَسْ تَهِىْ تُو
زاَتْوا شَااسْتَرَى وَسْ تَهِىْ تُو كَرْتُومِهَارْهَسِىْ ۱۱۲۸۱۱

لهذا ارجن! فرض تو چیست و چه فرض نیست که در این انتظام من چه کنم، و چه نه کنم، در این انتظام شریعت هم یک مشعل راه است چنین فهمیده از طریق شریعت معین کرده شده عمل را هم بذریعه تودر عمل آوردن لازمی است. در باب سوم هم مالک جوگ شری کرشن (تو عمل معینه کن) لکن کرم کوکه بر عمل معینه زور دادند و گفتند که طریق کاریگ هم آن عمل معینه است و آن عکاسی خاص طریق عبادت است، آنکه دل را کاملاً در قابو کرده در دائمی معبد داخله می دهاند. این جا آنها گفتند که خواهش، غصه و طمع هر سه مخصوص ابوابِ جهنم اند از ترک کردن این هر سه هم ابتدای آن عمل (عمل معینه را) می شود. این را من بارها گفتم آنکه اعلیٰ شرف و فلاح اعلیٰ دهاننده سلوب است. بیرون در کارهای دنیوی هر که چندان مشغول است، همین قدر خواهش، غصه و طمع در آن آراسته و پیراسته موجود است. عمل چیزی است که از ترک خواهش، غصه و طمع در آن داخله حاصل می شود، عمل در سلوب پیوست می شود. هر که این طریق را ترک کرده بمرضی خویش سلوب می کند، برای او حصول سکون یا اعلیٰ نجات چیزی هم نیست. اکنون در انتظام فرض و نافرض شریعت هم واحد سند است لهذا بمقابل طریق شریعت هم عمل کردن تو مناسب است و آن شریعت است "گیتا".

﴿مُخْرِزُ سَخْنٍ﴾

در ابتدای این باب مالک جوگ شری کرشن بیان دولت روحانی با تفصیل کردند در آن حالت تصور سپردگی تمام طهارت باطنی نفس کشی، قابو بر دل یاد شکل دهاننده مطالعه، کوشش برای یگ، بادل حواس را تپانیدن، غصه نه کردن کار طبیعت با سکون شدن وغیره شناخت های بست وشش بیان کردند این همه صفات نزد معبود رسیده شده ریاضت جوگ مشغول شده در ریاضت کشی هم ممکن اند. بطور جزوی در همه اند.

بعد از آن آنها در باره دولت دنیوی خصوصاً چند عیوب بیان کردند همچنانکه تکبر غرور، سختی، جهالت، وغیره و در آخر فیصله دادند که ارجن! دولت روحانی کیماکشای برای مکمل نجات است، برای حصول بلند مرتبه است. دولت دنیوی برای بندش و تنزلی است. ارجن توغم مکن زیرا که ترا دولت روحانی حاصل است.

این دولت ها کجا می شوند؟ گفتند که در این دنیا خصائی مردمان دو گونه می شوند مانند دیوتا ها و چون شیاطین چون دولت روحانی افرون می شود، پس انسان فرشته صفت می شود و چون دولت دنیوی افرون می شود پس انسان مانند شیاطین می شود. در دنیا انسان محض دو ذات ها می دارند خواه بر جای هم پیدا شود و نامی بدارد.

بعد از آن نشانی های مردمان خصلت شیطانی را از تفصیل بیان کردند، مردیکه از دولت دنیوی گران با راست مشغولیت فرض عمل نمی داند و آنکه فرض نیست ترک چنین غیر فریضه اعمال را نمی داند، چون آن در عمل مشغول هم نشد پس در آن نه صداقت می شود نه طهارت نه سلوک هم می شود.

در خیال او این دنیا از پناه خالی، بلا معبود خود به خود از توالدو تناسل پیدا شده است. لهذا محض برای عیش و عشت است. بعد از این چیست؟ این خیال در زمانه شری کرشن هم بود. از همیشه جاری است. صرف چاروک (ناروک) (یک لامذهب فلسفی) گفته شود چنین سخن نیست. تا چون در دل و دماغ مردمان نشیب و فراز دولت روحانی و دنیوی است این خیال باقی خواهد ماند. شری کرشن می گویند که این مردمان کم عقل و سنگ دل، برای نقصان افاده همه مردمان هم در دنیاپیدا می شوند ایشان می گویند که این دشمن بذریعه من کشته شد، اورا هلاک خواهم کرد ارجن همچنین ایشان در اختیار خواهش و غصه دشمنان را هلاک نمی کنند، بلکه خود و در اجسام دیگران موجود از روح مطلق دشمنی دارند گان می شوند، پس چه ارجن عهد کرده حیدرته وغیره را هلاک کرد؟ گر هلاک می کند پس دولت دنیوی می دارد و از آن اعلی پرورد عداوت دارندۀ است، چونکه از ارجن شری کرشن صاف گفتند که ترا دولت روحانی حاصل است. غم مدار این جا هم صاف شد که مقام معبود در دنیای دل همه مردمان است. می باید که یاد بدارد که ترا کسی مسلسل می بیند. لهذا همیشه بمطابق طریق شریعت هم می باید که عمل شود ورنه سزا تیار است.

مالک جوگ شری کرشن باز گفتند که مردمان سنگ دلان را آنکه خصلت شیطانی می دارند من مسلسل در جهنم می اندازم شکل جهنم چیست؟ پس گفتند که مسلسل در اشکال بد ذات داخل شدن متراծ دگر است. همین شکل جهنم است. خواهش، غصه و طمع این هرسه اصل ابواب جهنم اند. بر این هرسه ابواب این دولت دنیوی قاییم است. از ترک این هرسه هم ابتدای آن عمل می شود آنرا که من بارها گفته ام ثابت شد که عمل چیزی است نه که ابتدای آن از ترک خواهش و غصه و طمع هم می شود.

مردمانیکه در کارهای دنیوی، با آبرو در ادائیگی فرض انتظامات، معاشرتی چندانکه مصروف اند، خواهش غصه و طمع هم همین قدر نزد ایشان آراسته و پیراسته موجود اند، در حقیقت بعد از ترک این هرسه هم از معبود اعلی نسبت دهانندۀ از اعمال مقرره مناسب حاصل می شود.

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

لهذا در انتظام که من چه کنم و چه نه کنم؟ چه فرض است و چه فرض نیست شریعت هم سند است. کدام شریعت؟ همین شریعت گیتا: (کیم نو شاگر ویس تر) بزرگ تراز گیتا کدام "شاستر" است؟ لهذا بذریعه این معین کرده شده مخصوص عمل را (حقیقی عمل را) هم توب肯.

در این باب مالاک جوگ شری کوشن بیان دولت های دنیوی و روحانی را از تفصیل کردن دگفتند که مقام آنها دل انسانی است ثمره آنها گفتند. لهذا چنین تمثیل "شری مدبهگود گیتا" درباره او پنیشد و علم تصوف علم ریاضت در مکالمه شری کوشن و ارجمن بنام "جوگ صفات یزدان و اهرمن" باب شانزدهم مکمل می شود.

چنین بذریعه سوامی از گراند حی مهراج آنکه مقلد پرم هنس پرمانند جی مهراج اندنوشه شده تشریح "شری مدبهگود گیتا" یعنی در "یتھارته گیتا" بنام "جوگ صفات یزدان و اهرمن" (دیوار سور سماو وی�اگ یوگ) باب شانزدهم مکمل شد.

هری او مرت سست

اوم شری پرماتمنی نمه

بَابُ هَفْدَهْم

در اختتام باب شانزدهم مالک جوگ شری کرشن بطور صاف بیان کردند که بعد از ترک خواهش، غصه و طمع هم ابتدای عمل می شود آنرا من بارها گفته ام. بغیر از معینه عمل نه آرام نه کامیابی نه اعلی نجات هم حاصل میشود. از این وجه اکنون برای تودر انتظام که چه فرض است و چه فرض نیست چه کنم و چه نه کنم در باره این شریعت هم ثبوت است. دیگر شریعتی نیست بلکه این پرازراز واحد شریعت است، گیتا خود شریعت است. دیگر شریعت ها هم اند ولی اینجا برهمنی گیتا نظر بدارید تلاش دیگر مکنید، گر بر جای دیگر تلاش خواهید کرد پس این مسلسل حاصل نخواهد شد، لهذا شما گمراه خواهید شد.

بر این ارجن سوال کرد که بنده نواز مردمانیکه طریق شریعت را ترک کرده با مکمل عقیدت یگ می کنند، انجام آنها چه طور است؟ چه ملکات فاضله، ملکات ردیه یا از ملکات مذموم دارند است؟ زیرا که قبل از این ارجن شنیده بود که خواه شما از ملکات فاضله، ملکات ردیه یا حامل ملکات مذموم شوید، تا چون صفات موجود اند در شکلی (خوبی) هم وجه می شوند. لهذا در ابتدای پیش کرده باب هم ارجن سوال قایم کرد ارجن گفت.

آرْجُنْ أَوْاج

يَهْ شَاسْ تَرِدِهِيْ مُتْ سَرْ جَيْ يَجْنُ تَيْ شَرَدْ يَانِ وِتَا

تَيْ شَانِشْلَهَا تُوكَا كِرِشْنَ سَتْ تَوْ مَاهُورَ جَشْ تَقْيَ (۱)

أَرْجُنْ عَوَّاص

ये शास्त्रविधिमुत्सृज्य यजन्ते श्रद्धयान्विताः ।

तेषां निष्ठा तु का कृष्ण सत्त्वमाहो रजस्तमः ॥१४॥

ای شری کرشن! انسان ها ئیکه طریق شریعت را ترک کرده با عقیدت یگ می

یتھارته گیتا: شری مدھگوڈ گیتا

کنند، انجام آنها کدام است؟ انجام ملکات فاضله، ملکات ردیه؟ یا ملکات مذموم دارنده
انجام است؟ در یگ شمار همه جانداران و دیوتا ها یا کسی می شود۔ شری بھگوان گفتند

شری بھگوان اواج

تِری ویدھا بھوتی شَرَدَدا दीयैना सासू भेवा जा

सत तोऽिक्ति राजसि चियो तामसि चित्ति तान श्रुत्वा (۲)

شُری भगवानुवाच

त्रिविधा भवति श्रद्धा देहिनां सा स्वभावजा ।

सत्त्विकी राजसी चैव तामसी चेति तांश्रुणु ॥۱۲॥

در بابِ دوم مالک جوگ گفته بودند که ارجن! در این جوگ عمل معینه
محض یک است۔ عقل جاهلان شاخهای بی شمار می دارد لهذا ایشان بی شمار طریق ها
را وسعت می دهند۔ در زیان نمائشی و آراسته اظهارش می کنند، بر طبیعتیکه اثر سخن
های شان می افتد، ای ارجن عقل شان هم گه می شود و چیزی هم حاصل نمی
شود، این جا همین سخن دوباره می گویند که ”شاstrya“ مردمانیکه طریق
شروعت را ترک کرده یاد می کنند، عقیدت شان هم سه اقسام می دارد۔

بر این شری کرشن گفتند از عادت انسان پیدا شده آن عقیدت مزین
از ملکات فاضله، ملکات ردیه و ملکات مذموم چنین سه اقسام دارنده می شود، آنرا
از من بشن! زیرا که در دل انسان این عقیدت بطور مسلسل قائم است۔

सत् त्वान् रूपा सर्वोऽसृत् ये शरदादा भेवौति भारत

शरदादाम मूस ये पुरुषो शुयो यज्ञं जहदी सी आयोसी (۳)

सत्त्वानुरूपा सर्वस्य श्रद्धा भवति भारत ।

श्रद्धामयोऽयं पुरुषो यो यच्छ्रद्धः स एव सः ॥۱۳॥

ای بھارت! عقیدت همه مردمان بمطابق خصائیل طبیعت شان می شود
این انسان عقیدت مند است لهذا انسانیکه عقیدتی دارنده است، او خود هم
همین است۔ عموماً مردمان می پرسند من که ام؟ کسی می گوید من روح ام، ولی
چنین نیست، این جا مالک جوگ شری کرشن می گویند که هر شخص بمطابق

- خصلت و عقیدتِ خویش می شود۔

گیتا علم ریاضت است ولی پنچ جلی هم جوگی بودند. جوگ درشن
فلسفه جوگ آنها است. (در حقیقت) جوگ چیست؟ آنها
گفتند (۲ / ۱) 'یوگا شیخ ترکیت' نیرهش: کار و بارهای طبیعت را کاملاً بند شدن جوگ است.
گر کسی از مشقت بند کند پس چه فائده است؟ (۳ / ۲) 'تدا درست': سوکول پد واسنام' در آن
وقت این ناظر ذی روح در شکل حقیقی خود هم قاییم می شود. چه قبل از قاییم
شدن این داغدار بود؟ پنچ جلی می گویند (۴ / ۱) 'در دیگر وقت
چنانکه شکل خصلت است، همچنین او ناظر است. این جا مالک جوگ شری
کوشن می گویند این انسان عقیدت مند است، از عقیدت لبریز است بر جای عقیدت
ضرور خواهد شد و عقیدتی که دارنده است، او خود هم همین است چنانکه
حصلت همچنین انسان. اکنون هر سه گونه عقائد را تقسیم می کنند.

يَجْنَتِي سَاتْ تَوِيْكَا دِيْوَانْ يَكْشُرْ شَانْ سِيْ رَاجْ سَا

پریتَان بہوت گناش چان یی یَجَنْتَی تامسا جنا (۴)

यजन्ते सात्त्विका देवान्यक्षरक्षांसि राजसाः ।

प्रेतान्भूतगणांश्चान्ये यजन्ते तामसा जनाः ॥४॥

از در آنها مردمان حامل ملکات فاضله عبادت دیوتا ها می کنند حامل ملکات ردیه یکش و دیوتا ها را گشاسو پرستند و حامل ملکات مذموم مردمان عبادت آسیب و شیاطین می کنند آنها در عبادت بی ماندگاری مشقت هم می کنند.

آشاس تَرْوِيهِيَّتِي گھورَی تَپِ يَنْ تَمِي يه تُپُوجَنا

دَمْ بِهِ اهْنَ كَارَسْ نِيْ كُتَّا كَامْ رَأْلَ بَلَانْ وَيْتَا (٥)

अशास्त्रविहितं घोरं तप्यन्ते ये तपो जनाः ।

दम्भाहंकार संयुक्ताः कामरागबलान्विताः ॥५॥

آن مردمان خالی از طریق شریعت بی حد تخیلاتی (طریق های خیالی را تخلیق کرده) مشق ریاضت می کنند، آنکه حامل غرور نکبر از رسماً رغبت و خواهش بسته شده اند.

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

گَرَشْ يَنْ تَىْ شَرِىْ رَسْتَهُ بِهُوْت گَرَامْ مَجَيْت سَنْ
 مَا چِيْوانَ تَىْ شَرِىْ رَسْتَهُ تَانِ وِيدَهَىْ سُرْنِشْ چِيَان (۶)
 كَشْيَانْتَ: شَارِىرَسْتَنْ بَحْتَغَامَمَقْتَسَنْ: ۱
 مَانْ چِيَانْتَ: شَارِىرَسْتَنْ تَانْنِيَدْغَسُرَنِشَيَان ۱۱۶ ۱۱

آن در شکل جسم موجود همه جانداران را و در باطن موجود عالم الغیب را هم کمزور کنندگان اند یعنی ناتوان کنندگان اند. روح در دنیا داران قید شده کمزور از عیوب و مضبوط از وسیله های یگ می شود. تو آن جاهلان را (مردمان بی حس) یقیناً شیطان بدان یعنی آن همه شیطان اند، سوال مکمل شد.

مردمانیکه طریق شریعت را ترک کرده یاد کنندگان مردمان حامل ملکات فاضله عبادت دیوتا ها، حامل ملکات رديه عبادت دیوها^۷ و مردمان حامل ملکات مذموم عبادت آسیب می کنند.

محض عبادت هم نیست، برای ریاضت سخت مشقت هم می کنند ولی ارجن! از شکل جسمانی جانداران را و از شکل عالم الغیب موجود روح پاک را کمزور کنندگان اند، از روح پاک دوری پیدا می کنند. نه که عبادت می کنند، ایشان را توشیطان بدان یعنی عبادت دیوتاها کنندگان هم شیاطین هم اند. بیش از این کسی چه خواهد گفت؟ لهذا آنکه این همه جزو آن اند، آن واحد معبد را یاد کنند، بر همین سخن مالک اعلیٰ جوگ شری کرشن بارها زور داده اند.

آهَار سَت وَپِيْ سَرُونْ يِه تِرِي وِدْهُو بَهْوَتِي بِرِي يِيْ
 يِگِياس تَپَسْتَهَا دَانِي تَيَشَا بَهِيدِمَقْيُ شُرُونُو (۷)
 آهَارَسْتَهُ سَرْسَيْ تَرِيَقْيَهُ بَهْوَتِيَهُ بَهْوَتِيَهُ
 يَجْسَتَسْتَهَا دَانْ تَيَشَا بَهْدَمِيمَ ۱۱۹ ۱۱

ارجن! چنانکه عقیدت سه گونه می شود، همچنین همه را بمطابق خصلت خوبیش پسند غذاهم سه گونه می شود و همچنین یگ، ریاضت و صدقه هم سه اقسام می دارند، درباره اقسام آن توازن بشن، اول پیش است، خواراک.

آیو سَثْ تَوْبَلَا رُوگْنِيْ سُكْهِ بِرِئِيْ تِيْ وِيُوزَدَهَنَا

رَسْيَا سِنِيْگَ دَهَا إِسْتِهَرَا هَرَدَهَا آهَارَا سَثْ تَوْكُ بِرِئِيْ يَا (۸)

آَيُو: سَتْهَبَلَارَا رَغْسُخَاضَتِيْ وِيَرْدَنَا: ۱

रस्या: स्निधा: स्थिरा हृद्या आहारा: सत्त्विकप्रिया: ॥८॥

در عمر، عقل، طاقت، تدرستی، آرام و محبت اضافه کنند ۵ لذید روغنی و قایم شونده و از خصلت هم دل را پسند آینده اشیای خوردنی، مردمان حامل ملکات فاضله را پسند می آیند، بمطابق مالک جوگ شری کرشن از خصلت دل را پسند آینده و در طاقت، تدرستی، عقل و عمر اضافه کنnde اشیای خوردنی هم پاک اند، خوراکی که پاک است، همین مردمان صالحان را پسند می آید، از این صاف ظاهر می شود که خوراکی هم خصلت ملکات فاضله، خصلت ملکات ردیه یا خصلت ملکات مذموم نمی دارد بلکه استعمال آنها ملکات فاضله، ملکات ردیه یا ملکات مذموم دارنده می شود، نه شیر ملکات فاضله است، نه بصل ملکات ردیه نه ثوم از ملکات مذموم مزین است.

تا جائیکه طاقت، عقل، تدرستی و دل را پسند آمدن راسوال است، پس

در همه عالم مردمان را بمطابق خصلت و ماحول و حالات خوبیش مختلف اشیای خوردنی پسند می شوند. چنانکه بنگالیان و مدر اسیان رُز پسند می کنند. و پنجابیان نان پسند می کنند یک طرف باشندگان عرب دنبه، چینیان صدقع را پسند می کنند و پس بطريق دیگر در صوبه های سرد مانند 'دھرو' بجز گوشت، زیست دشوار است. اصل باشندگان روس و منگولیا در خواراک گوشت اسپ استعمال می کنند. باشندگان یوروپ گوشت خنزیر و گاو هر دو می خورند و بازهم در ترقی و اضافه علم و عقل باشندگان امریکه و یوروپ در درجه اول شمار کرده می شوند. مطابق گیتا آن اشیای خوردنی پاک اند که لذید، روغنی و قیام دارنده اند، عمر دراز کنند، حسب ضرورت در عقل و طاقت اضافه کنند و صحت مند اشیای خوردنی پاک اند. بمطابق خصلت آن اشیای خوردنی که دل را پسند می آیند پاک اند، لهذا بر جای هم اشیای خوردنی را کم و بیش مکنید بمطابق حالات

پیتا: شری مدھگود گیتا

ماحول و بمناسبت ملکی، هر خوردنی چیزی که مزاج را پسند آید و برای زیست تقویت عطا کند همین پاک است، خوردنی چیزی تاثیر ملکات فاضله، ملکات ردیه یا ملکات مذموم نمی دارد، بلکه استعمالش ملکات فاضله، ملکات ردیه یا ملکات مذموم می دارد.

برای همین مطابقت مردمانیکه خانه داری را ترک کرده صرف در عبادت معبد غرق شده اند، در حالت گوشه نشینی (سانچاس آاشرام) اند برای شان شراب و گوشت متزیون اند زیرا که در تجربه دیده شده است که این اشیا برخلاف راه روحانی رجحان پیدا می کنند، لهذا بذریعه این گنجائش گمراهی راه ریاضت بسیار است. آنکه با یکسوئی زندگی کنندگان تارک الدنیا اند، برای شان مالک جوگ شری کرشن در باب ششم در باره خوراک یک اصول دادند که 'یुकتاتاہار ویهاڑس' مناسب خوردن و نوشیدن و تقویح) باید که این را مدنظر داشته سلوک بکنید. آنکه در پاد الہی مددگار است. (همین قدر، همین) باید که خوراک بگیر پد.

كُوكُوكْ وَمَلْ لَوَنَاتِ يُشَنْ تِيُّكْشَنْ رُوكْ ش وَيَدَا هِينَتِي

۹) آہا راجس سینش ڈاکھ شوکامی پردا

कट्टवम्ललवणात्युष्णतीक्ष्णरुक्षविदाहिनः

आहारा राजसस्येष्टा दुःखशोकामयप्रदाः ॥१॥

تالخ، ترش، تیز ترنمکین، کافی گرم فلفل دار ساده سوزش پیدا کننده و نتکلیف

ده غم و یماری ها پیدا کننده خواراک مردمان حامل ملکات ردیه را پسند می شود.

يَاتِ يَامَىْ گُتْ رَسَىْ پُوتىْ پَرِيوْشَتَىْ چَىْ يَتْ

اچ چہشت مپی چامی دھی بھو جنی تامس پریم (۱۰)

यातयामं गतरसं पूति पर्युषितं च यत् ।

उच्छिष्टमपि चामेध्यं भोजनं तामसप्रियम् ।१०॥

خوراکی که قبل از یک پهر(سه ساعت) پخته شده است، بی لذت و بد

بودار، بوسیده پس خورده و ناپاک هم است آن مردمان حامل ملکات مذموم را پسند می آید. سوال تمام شد اکنون پیش است یگ

اَهْلَكَاٰكَش بِهِرْيَيْگُو وِدِهِنْ دَرْشُتُوِي اِجْيَتْنِي
يِشْسِث وِرْ مَيْوِيْتِي مَنْنِي سَمَادَهَائِي سَنِي سَاتْ تِوْكِي (۱۱)
اَفَلَاكَاٰدِلْكَش بِهِرْيَيْگُو وِدِهِنْ دَرْشُتُوِي اِجْيَتْنِي
يِشْسِث وِرْ مَيْوِيْتِي مَنْنِي سَمَادَهَائِي سَنِي سَاتْ تِوْكِي (۱۱)

یگی که از طریق شریعت 'ویژه‌دست' مقرر کرده شده است (چنانکه قبل از این در باب سوم ذکریگ کردند، در باب چهارم شکل یگ بیان کردند که بسیار جوگیان جان را در ریاح و ریاح را در جان هون می کنند، بر حرکت جان و ریاح قابو کرده رفتار موج نفس را ساکن می کنند، در آتش احتیاط هون می کنند. همچنین چهارده زینه های یگ بیان کردند. آن همه دوری معبود طی کرانندگان پست و بلند زینه های یک عمل اند در مختصر یگ عکاسی طریق کار غور و فکر خصوصی است که نتیجه آخرش در معبود ابدی داخله است، که طریق آن در این شریعت گفته شده است) بهمین طریق شریعت باز زور می دهد که آرجن! از طریق شریعت معین کرده شده که آنرا کردن هم فرض است، و آنکه بر دل قابو می دارد، و بذریعه مرد بی لوث کرده می شود چنین یگ پاک است -

ای ارجن! یگی که برای خود ستایش هم شود یا از مقصد ثمره کرد ۵ می شود اورا ملکات ردیه رایگ بدان، این کار کن طریق یگ می داند ولی از مقصد خود ستائش و ثمره می کند که فلان چیز حاصل خواهد شد و مردمان خواهند دید که یگ می کند و تعریف خواهند کرد چنین یگ کننده در حقیقت حامل ملکات ردیه است اکنون شکل ملکات مذموم بیان می کنند.

وَيُدِهِيْ هِيْنَ مَسَرَّشَةَ آنَىْ مَنْتَرِ هِيْنَ مَدْكُشِيْ نَمْ
شَرَّدَا وَرْهَةَ، يَكْ، تَامَسْ، پَرْبِچَكْ شَتَّيْ (١٣)

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

विधिहीनमसृष्टान्नं मन्त्रहीनमदक्षिणम् ।

श्रद्धाविरहितं यज्ञं तामसं परीचक्षते ॥१३॥

آن یگ که از طریق شریعت خالی است، هر که در تخلیق غله (معبد) کردن قاصر است، صلاحیت قابوی بردل نمی دارد، نذر کردن یعنی از مکمل قربانی عاری است و آنکه از عقیدت خالی است، چنین یگ ملکات مذموم دارنده یگ گفته می شود، چنین انسان یگ حقيقی را نمی داند، اکنون پیش است ریاضت.

दियु दियु ग्रुप्राग्कु पूजनी शुष्ग मार्गोम्

बरुहम् चर्यानी महेन्साचानी शारीरी रुठं तपू अज्याती (۱۴)

दे वद्विजगुरुषाङ्गूजनं शाँचमार्जवम् ।

ब्रह्मचर्यमहिंसा च शारीरं तप उच्यते ॥१४॥

براعلیٰ معبد روح مطلق شرک فتح حاصل کنندگان (دیج) مرشد و عالم حضرات را عبادت، پاکیزگی، راست بازی، رهبانیت و عدم تشدد از جسم تعلق دارنده ریاضت گفته می شود، جسم همیشه بجانب خواهشات فریب می خورد اورا بمتفرق خصائی باطن مذکوره بالا تپانیدن ریاضت جسمانی است.

अनुदोयिग्कर्त्तु वाक्यानी स्तु यात्रीयेत्ती चायी येत्तु

स्वाच्छेयायाबेयस्त्वानी चियो वाल्मीयी तपू अज्याती (۱۵)

अनुद्वेगकरं वाक्यं सत्यं प्रियहितं च यत् ।

स्वाध्यायाभ्यसनं चैव वाङ्मयं तप उच्यते ॥१५॥

چنین ریاضت ها که بیقراری پیدا نه کننده، عزیز، خیر خواه و حق گوئی در معبد داخله دهاننده، مشق غور و فکر شریعت ورد نام این ریاضت زبان گفته می شود، زبان مسلسل بطری موضوعات دنیوی مائل خیالات را اظهار هم می کند، این را بجانب او کشیده بجانب ذات مطلق قایم کردن از زبان وابسته ریاضت است. اکنون از دل تعلق دارنده ریاضت را ببینید.

मनी प्रसादी सुमी त्वामि मून मात मोऽग्रही

भेवासनुशोदही रथ यी त्वं तपू मानस मजी ती (۱۶)

મન: એસાદ: સૌમ્યત્વં મौનમાત્મવિનિગ્રહ: ।

ભાવસંશુદ્ધિરિત્યે તત્ત્વાં માનસમુચ્યતે ॥૧૬॥

જનીન રિયાસ્ત હા કે એ ખોશ દ્લી, ન્રમ દ્લી વિશ્વાસ માનસમુચ્યતે જે મુખ્ય વિષય
યાદ દીકર મુખ્ય વિષય હે નશે, બર દ્લ વિશ્વાસ માનસમુચ્યતે જે મુખ્ય વિષય
દારની રિયાસ્ત ગૃહીત હે નશે. મદ્કુરે બાલ હર સે રિયાસ્ત યિક જા શદે (જીવિત
ઓની વિષય) યિક રિયાસ્ત પાક એ.

શર્દેહિએ આપ્યા તેપ્ટાં તેપ્સ તેટ તેરી વિદેહી તરી

આખેલાકા લુક્ષિયા તેણી સાત તોયીની પેરી ચેકુષ્ટી (૧૭)

શ્રદ્ધયા પરયા તપ્તં તપસ્તત્ત્વવિધં નરૈ: ।

અફલાકા ડિક્ષભિર્યુક્તિ: સાત્ત્વિકં પરિચક્ષતે ॥૧૭॥

બાલ ખોાહશ થમે યિની બદ્રીયી મર્ડમાન બી ગુરુઢ ઉલ્લંઘન બા અચીદત આણી
કર્દે શદે મદ્કુરે બાલ હર સે રિયાસ્ત હા રા યિકજા કર્દે, રિયાસ્ત પાક ગૃહીત હી
શ્વદે. એકનું પિશ એસે એસે એસે એસે એસે એસે એસે એસે એસે.

સેટ કાર માન પુંજારતે તેપ્સ વાદમ બેહિન ચીયોયિન

કેરીટી તેદીયે પેર્યુક તે રાજ સે જાલમ દુર્રોમ (૧૮)

સતકારમાન એ જાર્થ તપો દમ્ભેન ચૈવ યત્ ।

ક્રિયતે તદિહ પ્રોક્તં રાજસં ચલમધુવમ ॥૧૮॥

રિયાસ્તિકે બ્રાય ખાત્રદારી, ઉદ્દેશ વિશ્વાસ માનસમુચ્યતે હી કર્દે
મી શ્વદે આન ગીર્યાની વિશ્વાસ માનસમુચ્યતે રિયાસ્ત એસે એસે એસે
એસે એસે એસે એસે એસે એસે એસે એસે એસે એસે એસે એસે.

મુઠ્ગાહી નાત મનું વિનિગ્રહ પ્રીતિયા કરીટી તેપ્સી

પેરસું યુત સાદા નારતે વાતું તામ સુદા હર્તમ (૧૯)

મૂઢગ્યા હે ણાત્મનો યત્પીડયા ક્રિયતે તપ: ।

પરસ્યો તસાદનાર્થ વા તત્ત્વામસમુદાહૃતમ् ॥૧૯॥

پیتا: شری مدھگود گیتا

ریاضتیکه با جهالت از ضد، با تکلیف جسم و زبان و دل یا برای نقصان رسانیدن دیگر کس از خیال انتقام کرده می شود. آن ریاضت ملکات مذموم گفته شده است.

چنین در ریاضت پاک جسم و زبان و دل را بمطابق معبد مائل کردن است. در ریاضتیکه از ملکات ردیه طریق ریاضت همین است، ولی خود ستائش (کنندگان) از خواهش عزت ریاضت میکنند عموماً مردمان کاملاً بعد از گوشه نشینی اختیار کرده هم شکار این عیب می‌شوند و سوم از ملکات مذموم تعلق دارنده ریاضت از طریق غیر معینه می‌شود، از و نظریه دیگران را نقصان رسانیدن می‌شود، اکنون ییش است صدقه

دَاتَ وَيْ مِيْتَى يَدُ دَائَى دِيْيَتَى سُنْپَكَارِيْنَى

دیشی کالی چی پاتری چی تددانی سات تؤی کی اسمرتم (۲۰)

दातव्यमिति यद् दानं दीयते ऽनुपकारिणे

देशे काले च पात्रे च तद्वानं सात्त्विकं स्मृतम् ॥२०॥

صدقه دادن هم فرض است، از این خیال آن صدقه که بمطابق موقع محل (مطابق وقت) مستحق شخص را یافته بلا خیال احسان داشته داده می شود. آن صدقه یا ک گفته شده است.

يَتْ تُوپَرَث يُوپَكَ اَزَارَتِه بَهْلُ مُدْدِشْ يَهْ وَأَبُونَى

يُؤْيِي يَهُ تَيْ چَيْ پَرِيْكِيْ لَشْ ٹَيْ تَذْدَانِيْ رَاجْ سَيْ آسْمَرَتَمْ (٢١)

यत् पृत्युपकारार्थं फलमुद्दिश्य वा पुनः

दीयते च परिकिलष्टं तद्वानं राजसं स्मृतम् ॥२१॥

آن صدقه که با تکلیف (آنکه جز دادن چاره نیست با مجبوری داده میشود) از امید صله که از این عمل این حاصل خواهد شد یا از مقصده ثمره داده می شود، آن صدقه از ملکات ردیه تعلق دارنده گفته شده است.

شگالی یذدانم باتریبیه یشچ یئتى

أَسْتَكْرَتْ مَوْجِيَاتِيْ تَثْقَامَ سُمَدَا هَرْتُمْ (٢٢)

اَدَّهُ شَاكَالَةَ يَهْذَانَمَّاَتِرَهْشَهْ دَيَّيَتَهْ ।

اَسَّاتِكَهْ تَمَّاَنَجَّاَتِهْ تَتَّاَمَسَّمَ دَاهَتَهْ ॥۲۲॥

آن صدقه که بغیر دلجهوئی کرده یا از بی رخی و حقارت، بی وقت بی محل غیر مستحق مردمان را داده می شود آن صدقه ملکات مذموم دارنده گفته شده است، محترم مهاراج جی می گفتند ”هو“ از صدقه دادن نا اهل را، سخی بر باد می شود همچنین قول شری کرشن است که صدقه دادن هم فرض است مقام، مستحق را حاصل کرده از نیت بلا خواهش احسان، با فراخ دلی داده شونده صدقه پاک است، از مشکل داده شونده در بدله از نیت ثمره داده شونده، صدقه ملکات ردیه دارنده صدقه است. و چنین صدقه که از حقارت و بی اخلاص برخلاف موقع و مقام نا اهل را داده می شود صدقه ملکات مذموم است. ولی چنین صدقه هم صدقه است. لیکن آنکه همه انسیت خانه داری و خاندان وغیره را کاملاً ترک کرده بر معبد واحد هم منحصر است، بر ایش اصول صدقه ازین بلند تر است و آنست مکمل سپردگی، همه خواهشات را ترک کرده سپردگی دل است، چنانکه شری کرشن گفته اند ‘ما بمن ایشان را در من هم دل بدار، لهذا صدقه نهایت ضروری است. اکنون پیش است شکل اوم تست است

اُوم تَثُ سَلَيْتَهُ فَرَدَيْشُهُ بَرَّهُمُ نَاسٌ تَرِيُودَهُ إِسْمَرْتَهُ

بَرَّاهَمُ نَاسٌ تَيْنَ وَيَدَ أَشْجَعَ يَكْيَا أَشْجَعَ وَيَهِينَتَا پَرَا (۲۳)

ऊँत्तसदिति निर्देशो ब्रह्मास्त्रविधः स्मृतः ।

ब्राह्मास्तेन वेदाशच यज्ञाश्च विहिताः पुरा ॥۲۳॥

ارجن! اوم تست وست چنین سه اقسام دارنده نام،’
‘بہممان: نیردش: سمृت: رهبری معبد (بہم) می کند، یاد می دهاند، اشاره می کند و مظہر معبد است. قبل از همین پورا (در دور اول) تخلیق یگ و وید (بہممان) و بر همن وغیره کرده شده است. یعنی بر همن یگ و وید از اوم پیدا می شوند. وجود اینها از جوگ است. از مسلسل غور و فکر اوم هم تخلیق اینها است و دیگر طریق نیست.

تَسْمَاءَدُو وَمُثُيَّدَاهَرْتَهُ يَگَ دَانَ تَپَهُ كَرِيَا

بَرَوْرَتَهُ تَهُ وَيَدَهَانُوكَ تَاسَّتَهُ بَرَّهُمُ وَأَويَ نَام (۲۴)

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

ت سما دو میتی دا هتی ی جنات پ: کریا: ।

پر ورت نتے ویدھانو کتا: ساتن براہمادی نام ॥۲۴॥

لهذا مردمان حق پرست احکام معبد را قبول کنندگان، چون از معینه طریق شریعت، یگ، صدقه و سلوک اعمال ریاضت از مسلسل تلغیظ نام او م کرده هم شروع می کنند تاکه از این یاد معبد نازه شود. اکنون استعمال لفظ تست سیان می کنند.

تَدَثُّ آئِ نِهِيْ سَنْدَهائِيْ پَهْلَى يَيْكَ تَبَّى كَرِيَا

ذَان كَرِيَاش چَوِيُوِيدَهَا كَرِيَنْ تَىْ مُوكش گَاڭُوشْبَهِيْ (۲۵)

ت دیتی ن بیس دیا: فلَّ يَجْنَتَ پ: کریا: ।

دان کریا ش چویویدهَا کرینْ تىْ مُوكش گَاڭُوشْبَهِيْ (۲۵)

‘ت’ یعنی آن معبد هم بر هر مقام موجود است. از این خیال خواهش ثمره نکرده، بذریعه شریعت گفته شده همه گونه یگ ها ریاضت و اعمال صدقه بذریعه مردمان خواهش افادی و اعلی دارندگان کرده می شوند. لفظ ‘ت’ درباره معبد نشانی ایثار است. یعنی ورد او م بکنید، اعمال ریاضت و صدقه و یگ بر آن معبد منحصر شده بکنید. اکنون مقام استعمال ‘ست’ بیان می کنند.

سَدْبَهَاوَى سَانْهُوْ بَهَاوَى چَى سَدِيثَ يَىْ تَثَ پَرْيُجَ يَتَّى

پَرْشَسْ تَىْ كَرْمَنْ تَهَا سَعْ چَهَبْدَى پَارَتَه يَجْ يَتَّى (۲۶)

سَدْ بَهَاوَى سَانْهُوْ بَهَاوَى چَى سَدِيثَ يَىْ تَثَ پَرْيُجَ يَتَّى

سَدْ بَهَاوَى سَانْهُوْ بَهَاوَى چَى سَدِيثَ يَىْ تَثَ پَرْيُجَ يَتَّى

پَرْشَسْ تَىْ كَرْمَنْ تَهَا سَعْ چَهَبْدَى پَارَتَه يَجْ يَتَّى (۲۶)

سَدْ بَهَاوَى سَانْهُوْ بَهَاوَى چَى سَدِيثَ يَىْ تَثَ پَرْيُجَ يَتَّى

سَدْ بَهَاوَى سَانْهُوْ بَهَاوَى چَى سَدِيثَ يَىْ تَثَ پَرْيُجَ يَتَّى

و ‘ست’ (حق) مالک جوگ گفتند که ‘ست’ (حق) چیست؟ در ابتدای گیتا هم ارجن سوال قایم کرده بود که فرض منصی هم دائمی است، بر حق است پس شری کرشن گفتند که ارجن! در تو این جهالت از کجا پیدا شد؟ (حق) در هر سه ادوار کمی حق نمی شود. نمی تواند که آنرا نابود کرده شود و استی (باطل) را. در هر سه ادوار وجود نیست. در حقیقت آن کدام چیز است که در هر سه ادوار کمی نمی دارد؟ آن باطل چیز چه است؟ که وجود نمی دارد؟ پس گفتند که این روح هم حق است، و اجسام همه جانداران دنیا فانی اند، روح

ابدی است، غیر مرئی است. دائمی و لافانی است، همین اعلیٰ حق است. این جامی گویند (حق) چنین این نام، روح مطلق سدھما و درباره حق در احساس و در خیال نیک استعمال کرده می شود. وای پارتھ چون عمل معینه سراپا و بخوبی بشود پس استعمال لفظ است (حق) کرده می شود، معنی حق این نیست که این همه اشیا در مملکت ما اند. چون این جسم هم جسم ما نیست (یعنی فانی است) پس آن اشیاء که در استعمال آن می آیند. مملکت ما چطور اند؟ این است نیست استعمال حق صرف در یک معنی کرده می شود در نیک خیال، روح هم اعلیٰ حقیقت است درباره این صداقت عشق شود، برای حصولش نیک خلوص شود، و عمل حصولش هم بخوبی جاری شود، پس همین جا استعمال لفظ حق کرده می شود. بر همین سخن مالک جوگ بعد از این می گویند.

يَكُّى تَپْ سَدَائِنَى چُى إِسْتَهِى تَىْ سَدِيْتَى چُوجْ يَتَىْ

كَرَمْ چَيْوَ تَدْ تَهِيَّى سَدِيْتَ يَيْوَا بِهِيْتَى (۲۷)

يَزْنَهْ تَاسِيْدَانَهْ چَى سَدِيْتَى: سَدِيْتَى چَى سَدِيْتَى

كَرْمَهْ چَى سَدِيْتَى چَى سَدِيْتَى ۱۱۲۹

در صدقه ریاضت و یگ کردن مقامیکه حاصل می شود آن هم حق (ست) است. چنین گفته می شود آن معبد را حاصل کننده عمل هم 'ست' (حق) است. یگ، ریاضت و صدقه تکمله این عمل اند، در آخر فیصله داده شده می گویند که، برای این همه عقیدت لازمی است.

آشَرَدَهْ يَا هُوَتَى دَثْ تَىْ لَپَسْ تَپَتَى كَرَتَى چُى يَتَى

أَسِيْتَ يُجْ يَتَى پَارْتَهْ نَهْ چُى تَثْ پَرَى تَىْ نُوايْ هِيْ (۲۸)

أَشْرَدْدَهْ هُوتَهْ دَتْ دَتْ دَسْتَسْتَهْ كَعْتَهْ چَى يَتَى

أَسَدِيْتَهْ يُجْ يَتَى دَسْتَهْ نَهْ چَى يَتَى ۱۱۲۸

ای پارتھ! بلا عقیدت کرده شده هون داده شده صدقه، تپیده شده ریاضت و هر چه هم کرده شده عمل باشد، آن همه (استی) باطل است، چنین گفته می شود. آن نه در این دنیا نه در عالم بالا افادی است لهذا با خود سپردگی عقیدت بی حد ضروری است.

﴿مُخْرِزُ سَخْنٍ﴾

در ابتدای باب هم ارجن سوال کرد که بنده نواز آنکه در شریعت بیان کرده شده طریق را ترک کرده و با عقیدت یگ می کنند، (مردمان عبادت آسیب و شیاطین و غیره می کنند) پس عقیدت شان چه طور است؟ عقیدت ملکات فاضله است یا ملکات ردیه است یا ملکات مذموم است - بر این مالک جوگ شری کرشن گفتند - ارجن! این انسان غلام عقیدت است برجای هم عقیدت او ضرور خواهد شد چنین عقیدت همچنین انسان، چنین خصلت همچنین انسان - عقیدت شان ملکات فاضله، ملکات ردیه، و ملکات مذموم سه اقسام دارند و میشود - عقیدت مندان ملکات فاضله دیوتا ها را، عقیدت مندان ملکات ردیه 'یش' را (آنکه شهرت و بهادری عطا کند) تعاقب دیو ها (آنکه محافظت بکند) می کنند و عقیدت مندان ملکات مذموم پرستش شیاطین (آسیب) می کنند - بدزیرعه چنین عبادت ها آنکه از طریق شریعت خالی اند این هر سه گونه عقیدت مندان در جسم موجود تمام ماده را یعنی در دنیای دل و اراده های خود موجود عالم الغیب را هم کمزور می کنند - نه که عبادت می کنند - آن همه را تو یقیناً شیطان بدان یعنی عبادت آسیب یچه (یکش) و دیو و دیوتا کنند شیطان است -

موضوع دیوتا ها را این جا شری کرشن بار سوم پیش کرده اند - اول در باب هفتم آن گفته بودند که ارجن! مردمانیکه علم شان از خواهشات سلب شده است چنین کم عقل عبادت دیگر دیوتا ها می کنند، دیگر بار در باب نهم همین سوال دیگر بار کرده شده گفتند مردمانیکه عبادت دیگر دیوتاها می کنند ایشان هم عبادتم کنند - ولی عبادت شان غیر مناسب است یعنی در شریعت از مقرره طریق جدا (غیر شرعی) است - لهذا ایشان ختم می شوند - این جا در باب هفدهم

ایشان را خصلت دنیوی گفته مخاطب کردند، در الفاظ شری کوشن اصول عبادت یک هم معبد است.

بعد از این مالک جوگ شری کوشن چهار سوال قایم کردند خوراک (آهار)، یگ ریاضت و صدقه، خوراک سه اقسام می دارند. صالح انسان را صحت عطا کننده، بمقابل خصلت پسند آئنده لذید غذا پسند می شود، انسان حامل ملکات ردیه راخوراک تلخ و تیز نمکین و گرم و مصالح دار بیماری ها را افزون کننده پسند می آید. انسان حامل ملکات مذموم را خوراک پس خورد، بوسیده و ناپاک پسند می شود.

چنین یگ که از طریق شریعت کرده می شود. (آنکه باطنی اعمال عبادت اند) آنکه بر دل قابو می کند از امید ثمره خالی آن یگ پاک است. و یگی که از غرورو تکبر را ظاهر می کند و از خیال ثمره کرده شونده همین یگ خصلت ملکات ردیه می دارد و از طریق که در شریعت گفته شده است بالکل جدا دعا (منتز) صدقه و از بلا عقیدت کرده شده یگ خصلت ملکات مذموم می دارد. آنکه در آن در اعلیٰ معبد روح مطلق داخله دهاننده همه صلاحیت ها موجود اند، عبادت آن مرشد کامل، خدمت گذاری و بطور باطنی عدم تشدد، رهبانیت، و از مناسبت طهارت جسم را تپانیدن، ریاضت جسمانی است، سخن افادی و خوش ترو حق گفتن ریاضت زبانی است. و دل را در عمل داشتن جزو معبد، در موضوعات غور و فکر دل را خاموش داشتن از دل وابسته ریاضت است. دل و زبان و جسم هر سه رایکجا کرده از این جانب تپانیدن پاک ریاضت است. در ریاضت ملکات ردیه با خواهشات همین عمل می شود و ریاضت ملکات مذموم از طریق شریعت جدا بر مرضی خود منحصر است.

فرض خود دانسته در مناسب وقت بر مناسب مقام مستحقی را از عقیدت داده شده صدقه پاک است. و چنین صدقه که در طمع فائده از مشکل داده می شود صدقه ملکات ردیه است و از حقارت غیر مستحق را داده شده صدقه حامل ملکات مذموم است.

شکل اول ترتیب سنت را گفته شده مالک جوگ شری کوشن گفتند که این

یتهارتنه گیتا: شری مدبهگود گیتا

نام یاد معبود می دهانند، از طریق شرعی معین شده در ابتدای ریاضت، صدقه و یگ استعمال اوم می شود و در دور تکمله یعنی در دور کمال هم اوم رها می کند معنی تت است. آن روح مطلق برای او وقف شده هم آن عمل صادر می شود و چون عمل مسلسل می شود پس استعمال ست کرده می شود. یاد الهی هم (ست) حق است. برای حق خیال و در خلوص نیک هم استعمال حق کرده می شود. در اعمالیکه از معبود نسبت می دهانند یعنی در ثمرة ریاضت و صدقه و یگ هم حق است، ولی با این همه عقیدت را شدن لازمی است. از عقیدت میرا شده کرده شده عمل، داده شده صدقه و تپیده شده ریاضت نه در این پیدائش فائده می رساند نه در پیدائش آئنده هم عقیدت را شدن در هر حالت لازمی است. در تمام باب بر عقیدت روشنی افکنده شد و در آخر مفصل شرح اوم تت وست بیان کرده شد آنکه در شلوك های گیتا اول بار آمده است لهذا

چنین تمثیل "شری مدبهگود گیتا" درباره اوپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن وارجن بنام "عقیدت اوم تت ست باب جز جوگ" باب هفدهم مکمل می شود.

چنین بذریعه سوامی از گراند حی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرمانند حی مهاراج اند، نوشته شده تشریح "شری مدبهگود گیتا" یعنی در "یتهارتنه گیتا" بنام "عقیدت اوم تت ست باب جز جوگ" (ॐ तत्सत् तथा श्रद्धात्रय विभाग योग) باب هفدهم مکمل شد.

هری اوم تت ست

اوم شری پرماتمنی نمه

﴿بَابُ هِجْدَهِم﴾

این در گیتا باب آخر است. که در این نصف اول بذریعهٔ مالک جوگ شری کرشن پیش کرده شده حل مختلف سوالات است و در نصف آخر اختتام گیتا است که از گیتا فائدہ چیست؟ در باب هفدهم خوراک، صدقه، یگ، ریاضت و با تقسیم عقیدت، شکل بیان کرده شد. در همین حواله بیانات اقسام ایثار باقی اند. انسان هر چه هم میکند در آن سبب که است؟ این کار که میکند؟ معبد می کراند یا قدرت؟ این سوال قبل از هم قایم شده بود. بر این دوباره در این باب شرح بیان شد همچنین ذکر درجه بنده نسل (वर्ण व्यवस्था) هم شده بود. در دنیا تحریک شکل این در این باب پیش است. در آخر از گیتا حاصل شونده، شرح شوکت های گیتا بیان شده است. در باب گزشته تقسیم مختلف مسائل شنیده، خود ارجن یک سوال قایم کرد که ترک دنیا (सन्यास) و ایثار را هم فرداً فردآبیان بکنید. ارجن گفت

ارجن اواج

सत्त्वास सीह मेहामोठ तूमिज चेहामी वीदिथम्

तीग सीह ची हरशी कीश परतेहक गी शी नी शुदन् (۱)

अर्जुन उवाच

संन्यासस्य महाबाहो तत्त्वमिच्छामि वेदितुम् ।

त्यागस्य च हृषीकेश पृथक्केशिनिषूदन ॥१॥

ارجن گفت! ای بازوی عظیم! ای مالک دل! ای کی شی نشودن! من می خواهم که اقسام شکل حقیقی ایثار و ترک دنیا بدانم مکمل ایثار هم ترک دنیا است. جائیکه خاتمه اراده و تاثرات (संस्कार) است. و قبل از این بخاطر تکمله ریاضت، یکی بعد دیگری ایثار خواهشات هم ترک دنیا است. این جا دو سوالات اند. اول این که می خواهم که بدانم عنصر ترک دنیا چیست؟ و دیگر می خواهم که عنصر ایثار را بدانم بر این مالک جوگ شری کرشن گفتند که

شری بھگوان اواج

کام یانائاگرم نایاک سنبھاس گویووئی دوا
سروگرم پھل تیاگی پراہوتیاگی وئی چک شنا (۲)

شُری भगवानुवाच

काम्यानां कर्मणां न्यासं सन्न्यासं कवयो विदुः।
सर्वकर्मफलत्यागं प्राहुस्त्यागं विचक्षणाः ॥२॥

ای ارجن! بسیار عالم حضرات مزین از خواهشات ایثار اعمال را ترک دنیا

میگویند و بسیار مردمان مفکران ایثار نتائج همه اعمال را ترک دنیا میگویند۔

تیا جیئی دوش و دیت یه کی گرم پراہر مَنِی شینی
یگی دان تپی گرم نه تیا جی میتی چاپ ری (۳)
त्याज्यं दोषवदित्येके कर्म प्राहुर्मनीषिणः।
यज्ञदानतपःकर्म न त्याज्यमिति चापरे ॥३॥

چند علماء چنین میگویند که همه اعمال عیب شده اند. لهذا قابل ترک کردن اند. و دیگر علماء میگویند که یگ، صدقه و ریاضت قابل ترک کردن نیستند. چنین مختلف خیالات پیش کرده مالک جوگ شری کرشن یقینی نظریه خویش هم پیش می کنند.

نِشْ چُي شُرُونَمَيْ تَتَرَتِيَاگَيِ بَهْرُسَتَ تَمُ
تیاگوهی پُرُوش ویاگھری تَرِی ویدی سَمُ پَرَگِیرتی تَی (۴)
निश्चयं श्रृणु मे तत्र त्यागं भरतसत्ताम।
त्यागो हि पुरुषव्याघ्र त्रिविधः संप्रकीर्तिः ॥४॥

ای ارجن! درباره این ایثار تو فیصله من بشن. ای اشرف المخلوق آن

ایثار سه گونه گفته شده است۔

یگ دان تپی گرم نه تیاج ای گاریه میوَتَتُ
یگودانی تپیش چیو پاونانی مَنِی شِنَام (۵)

यज्ञदानतपः कर्म न त्याज्यं कार्यमेव तत् ।

यज्ञो दानं तपश्चैव पावनानि मनीषिणाम् ॥۶॥

یگ صدقه و ریاضت این هر سه اعمال قابل ترک کردن نیستند. بر این ها عمل کردن ضرری است زیرا که یگ، صدقه و ریاضت هر سه هم مردمان را پاک کننده اشیا اند.

شری کرشن چهار خیالات مروج بیان کردند. اول ایثار اعمال مزین از خواهشات، دوم ایثار نتائج همه اعمال، سوم بوجه عیب شدگی ایثار همه اعمال نظریه چهارم این بود که یگ، صدقه و ریاضت قابل ترک کردن نیستند. از در این ها درباره یک خیال، اظهار رضامندی خویش داده شده فرمودند که ارجمند! من هم این طی شده خیال می دارم که عملیکه در شکل ریاضت صدقه و یگ صادر میشود، قابل ترک کردن نیست، از این ثابت است که در دور شری کرشن هم مختلف خیالات رائق بودند. در آن یک (خیال) حقیقی بود. در آن دور هم مختلف نظریات بودند، و امروز هم اند. چون عظیم انسان در دنیا پیدا میشود، پس، از درمیان مختلف نظریات و مسائل خیالات بهترین و خیرخواهانه را منتخب کرده پیش قایم میکند. هر یک عظیم انسان هم همین کرده است. شری کرشن هم همین کردند. آن راه نویان نه کردند بلکه از درمیان مختلف نظریات آنکه در آن دور رائق بودند، حمایت نظریه حقیقی کرده نه صرف مدلل بیان کردند بلکه درمیان مختلف خیال رائق حقیقی نظریات را حمایت کرده آنرا صاف ظاهر کردند.

آئِ تَانِيَّيْتُوْكُرْمَانِيْ سَلْكَيْ تَيْكُتَوَاپَهْلَانِيْ چَيْ

گَرَثْ وَيَانِيْ تَيْ مَيْ پَارَتَهْ بَشْ چِيَّتَيْ مَثْ مُثْ تَمْ (۶)

एतान्यपि तु कर्माणि सङ्गं त्यक्त्वा फलानि च ।

कर्तव्यानीति मे पार्थ निश्चितं मतमुत्तमम् ॥۶॥

مالک جوگ شری کرشن زور داده میگویند پارتنه! عمل شکل یگ، ریاضت و صدقه را از ترک ثمره و رغبت کردن لازمی است این بذریعه من طی شده بهترین خیال

است - اکنون بمطابق سوال ارجن آن تجزیه ایثار می کنند -

نیئٹ سیه تو سُن نیاسی گرمُونوپ پڈ دھئی

مُوقات تَسیه پری تیاگ ستامستی پری کیر تینتی (۷)

نیyatस्य तु संन्यासः कर्मणो नोपपद्यते ।

मोहात्तस्य परित्यागस्तामसः परिकीर्तिः ॥१७॥

ای ارجن! معینه عمل (به الفاظ شری کرشن معینه عمل یک است -

طريق کاریگ، این لفظ معینه را مالک جوگ تقریباً هشت یاده بار گفته اند و بر این بارها زور دادند که ریاضت کش گمراه شده دیگر عمل نه کند) از طریق این شریعت ترک معینه عمل مناسب نیست - بر بنای فریفتگی ایثار کردن، ایثار ملکات مذموم گفته شده است - در رغبت اشیای موضوعات دنیوی مبتلاشده قابل کردن عمل (طی شده عمل و عمل معینه نکمله یگ دگراند) ایثار ملکات مذموم دارند است - چنین انسان (अथः गच्छति' - آج) تا حشرات الارض در اشکال (योनियों) بد ذات میروند، زیرا که او خصائیل یاد الهی را ترک کرد - اکنون در باره ایثار ملکات ردیه بیان میکنند -

نکھ وٹ یئو یٹ کرم کایک لیش بھیات تیه جیت

سی کر تُرَاج سی تیاگی نیو تیاگ پھلی لبھیت (۸)

دُخ: खमित्येव यत्कर्म कायक्लेशभायात्यजेत् ।

س کृत्वा राजसं त्यागं नैव त्यागफलं लभेत् ॥८॥

انسانیکه عمل را تکلیف ده فهمیده، از خوف اذیت جسمانی ایثارش

میکند، ایثار ملکات ردیه را کرده هم ثمره ایثار حاصل نمی کند - آنکه از او نتواند که سلسلة یاد الهی مکمل شود و 'کارکلے شभایت' از این خوف که تکلیف جسمانی خواهد شد عمل را ترک کند ایثار آن انسان ملکات ردیه دارند است - (ولی) او

را نتیجه ایثار اعلیٰ سکون حاصل نمی شود

کاریه وٹ یئو یٹ کرم نیتی کریه تیسر جن

سڈگی تیاک توا پھلی چیو تیاگی سات تؤی گومتی (۹)

کار्यमित्येव यत्कर्म नियतं क्रियते ऽर्जुन ।

सङ्गं त्याक्त्वा फलं चैव स त्यागः सात्त्विको मतः ॥१९॥

ای ارجن! کار کردن فرض است. چنین فهمیده، آنکه نیyatam از طریق شریعت معین کرده شده عمل، صحبت اثرو ثمره را ترک کرده، کرده می شود پاک ایشار است. لهذا معینه عمل بکنید و جزاین هر چه است او را ترک کنید چه این معینه عمل جاری می ماند؟ یا گاه ایثارش هم خواهد شد؟ بر این میگویند اکنون بر شکل ایثار آخری نظر بکنید۔

نَهْ دَوْيِشْ تَىْ كُشَّالِيْ كَرْمُ كُشَّالِيْ نَائْ شَجْ جَتَىْ

تِيَاگِيْ سَتْ تَوْ سَمَا وِشْتُو مَيَدَهَاوِيْ چِهْ نَسْ شَيْيِ (۱۰)

نَ دْوَيْشْ كَرْمُ كُشَّالِيْ نَهْ دَوْيِشْ جَجَتَىْ ।

त्यागी सत्त्वसमाविष्टो मेधावी छिनसंशयः ॥१५॥

ای ارجن! انسانیکه بکوشال کرم یعنی از عمل غیر افادی (بذریعه شریعت طی شده عمل هم افادی است بجز این هر چه ا است قید همین دنیا است لهذا غیر افادی است از چنین اعمال) نفرت نمیکند و در عمل فلاحتی راغب نمی شود. کاریکه کردن بود آن هم باقی نیست. انسانیکه از چنین حقیقت مزین خالی از شک و شبہ، علم دان و تارک الدنیا است او مکمل ایثار کرده است. ولی با حصول ایثار همه ترک دنیا است. ممکن است که دیگر راه آسان شود بر این میگویند نه، غور فرمائید

نَهْ هَىْ تَيَبَّهُ وَ تَاشَكِيْهِ تِيَكْنُو كَرْمَانِيْهِ شِيشْ تَىْ

يَسْتُوكَرْمُ پَهْلِ تِيَاگِيْ سِيْ تِيَاگِيْ تَيِّهِ بَهِيْ دَهِيْ يَتَىْ (۱۱)

نَ هِيْ دَهْ بَهْتَا شَكْرَنْ تَيَكْرُنْ كَرْمَانِيْ شَوَّشَتَهِ ।

यस्तु कर्मफलत्यागी स त्यागीत्यभिधीयते ॥१६॥

بذریعه انسانهای جسمانی (محض جسم نیست که شما می بینید. بمطابق شری کرشن از قدرت پیدا ملکات فاضله، ملکات ردیه و ملکات مذموم هر سه صفات هم این ذی روح را در اجسام قید میکنند. تا چون هر سه صفات زنده اند

آن جاندار هم است و در اشکال گوناگون جسم تبدیل خواهد کرد. تا چون وجه جسم زنده است) این کارهای جاری خواهد ماند) کاملاً ایثار همه اعمال ممکن نیست. لهذا هر انسان که ایثار ثمره عمل کننده است، همین تارک الدنیا است. چنین گفته میشود لهذا اتا چون وجوهات جسم زنده اند معینه عمل بکنید و ایثار ثمرات آنها بکنید و در بدله خواهش ثمره مکنید و مردمان خواهش مند ثمره اعمال هم می دارند.

آنشِ مشنی مشری چه تری ویدھی گرمائی پھلمن
بھوئیت یاگنا پریتی نہ تو سن یاسنا کو چٹ ۱۲
انیष्टمیष्ट میش्रن چ تری ویدھی کرمان: فلم
भवत्यत्यागिनां प्रेत्य न तु संन्यसिनां क्वचित् ॥१२॥

ثمره اعمال خواهش مندگان، در شکل نیک و بدو آمیخته، چنین ثمره سه اقسام بعد از مرگ هم می شود. تا چون سلسله مرگ و حیات باقی می ماند تا آنوقت حاصل میشود، ولی ثمره اعمال مردمان مکمل تاریخ اسلامی نام آنکه کامل ایثار (خاتمه) کنندگان اند ثمره آنها در وقتی تمام نمی شود. محض این خالص ترک دنیا است. ترک دنیا اعلیٰ ترین حالت است. نتیجه اعمال نیک و بدو در وقت کامل ایثار سوال خاتمه آنها تمام شد. اکنون بذریعه انسان، در صدور اعمال مبارک و نا مبارک چه وجودهات اند؟ بر این غور بکنید.

پُنچی تانی مهاباہو گارناںی نی بوده مئی
سائکھی یہ گرتان تی پرروک تانی سدھی یہ سرگرم نام (۱۳)
پنچتاناںی مہاباہو کارणاںی نیبودھ مے ।
سانڈھی کوتانے پرکشناںی سیدھی سارکارمی । ۱۴ ۳ ॥

ای بازوی عظیم! برای کامیابی همه اعمال، مطابق اصولهای

علمی (سیاست)، پنج وجوهات پیان کرده شده اند. اینها توازن من بخوبی بدان-

ادهشْ ثهان تهه اگر تاکرنی جى پر تهگ وي دهم
وي ديدها شچه پر تهگ چي شا ديو چيوا تر پنج مم (١٤)

अधिष्ठानं तथा कर्ता करणं च पृथग्विधम् ।

विविधाश्च पृथक्क्षेष्टा दैवं चैवात्र पन्चमम् ॥१४॥

در این موضوع کارکن (این دل) مختلف وسیله ها (که بذریعه آن کرده میشود، گر مبارک غلبه میشود پس عرفان، ترک دنیا، سرکوبی، نفس کشی، ایثار و خصائیل فکر مسلسل و سیله خواهند شد و گر غلبه نامبارک است پس خواهش خصه دلچسپی، عداوت، حرص وغیره وسیله خواهند شد از وسیله آنها آمده خواهند شد) عجیب و غریب حرکات همه اقسام (بی شمار خواهشات)، بنیاد (یعنی وسیله خواهشیکه با او وسیله حاصل شد همین بکمال می رسد) و سبب پنجم است دیو (تقدیر) یا سنسکار (تاثرات) آنرا مستند می کنند

شَرِيفٌ وَأَذْمَنُ وَبِهِ رِيَثُ كَرْمٌ پَرَابِهَتِيْ نَرَى

نیایہ یئی واپ رتی و اپنچیتی تسلیہ هیت وئی (۱۵)

शारीरवाङ् मनो भिर्यत्कर्म पारभाते नरः ।

न्यायं वा विपरीतं वा पञ्चैते तस्य हेतवः ॥१५॥

انسان بذریعه دل و زبان یا از جسم، بمطابق شریعت یا برخلاف آن هر چه عمل جاری میکند، آنرا این هر پنج و جوهات اند ولی باوجودیکه چنین بشود بازهم

تَتَرِّيْ وَى سَتَىْ كَرْتَارَمَاتْ مَانَىْ كِيْوَلْ تُوَيَّى

پَشْ يَتْ يَكْ تَبْدَهِيتْ وَانْ نَيْ سَيْ پَشْ يَتْيُ دُرْمَتْيُ (١٦)

तत्रैवं सति कर्तारमात्मानं केवल तु यः ।

पश्यत्यकृतबुद्धित्वान् स पशयति दुर्मतिः ॥१६॥

انسانیکه از وجه بدعقلی، درباره او محض و حدانیت هم تمثیل روح را کار کن می بیند آن بد عقل حقیقت را نمی بیند یعنی معبد نمیکند.

براین سوال مالک جوگ شری کرشن دیگر بار زور دارد - در باب پنجم آنها گفته بودند که آن معبد نه کند نه از دیگران می کرائد، نه اتفاق عمل را می پیوندد، پس مردمان چرا می گویند؟ از فریفتگی بر عقل مردمان، پرده است لهذا

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

می توانند که هر چه خواهند بگویند. اینجا هم می گویند در عمل شدن هم پنج وجوهات اند. با وجود این هم تمثیل وحدا نیت روح مطلق را کارکن می بینند. آن بد عقل (کم عقل) حقیقت را نمی بیند یعنی پاک روح نمی کند. چون که برای ارجن آن دعوی کرده قایم می شوند که من مختار کل ام تو وسیله شده محض قایم بشو، آخر کار این عظیم انسان چه گفتن میخواهند؟ در حقیقت در میان معبد و دنیا یک خط کشش است. تا چون ریاضت کش در حد دنیا است. معبد نمی کند. بسیار قریب شده هم در شکل ناظر می مانند. از لاشریک عقیدت، از خواهش قربت معبد آن در جهان دل نگران می شوند.

ریاضت کش از حد کشش دنیا بیرون شده در حلقة آن داخل میشود. برای چنین عاشق آن دعوی کرده همیشه قایم می مانند. محض برای همین معبد مهربانی می کند لهذا غور و فکر بکنید سوال مکمل شد بعد از این ببینید.

یَسِيَهْ نَاهِذْ كَرْتَپُو بَهَاوُ بُدْهِي رَيَسْ يَهْ نَهْ لِبْ يَتَّيْ

هَتْوَأِيْ سَيْ إِمَالْ لُوكَانْ تَنْ هَنْتَيْ نَهْ تَبْدِيهِيْ تَنْ (۱۷)

يَسْ يَ نَاهِذْ كَرْتَپُو بَهَاوُ بُدْهِي رَيَسْ يَهْ نَهْ لِبْ يَتَّيْ

هَتْوَأِيْ سَيْ إِمَالْ لُوكَانْ تَنْ هَنْتَيْ نَهْ تَبْدِيهِيْ تَنْ (۱۷)

يَسْ يَ نَاهِذْ كَرْتَپُو بَهَاوُ بُدْهِي رَيَسْ يَهْ نَهْ لِبْ يَتَّيْ

هَتْوَأِيْ سَيْ إِمَالْ لُوكَانْ تَنْ هَنْتَيْ نَهْ تَبْدِيهِيْ تَنْ (۱۷)

يَسْ يَ نَاهِذْ كَرْتَپُو بَهَاوُ بُدْهِي رَيَسْ يَهْ نَهْ لِبْ يَتَّيْ

هَتْوَأِيْ سَيْ إِمَالْ لُوكَانْ تَنْ هَنْتَيْ نَهْ تَبْدِيهِيْ تَنْ (۱۷)

يَسْ يَ نَاهِذْ كَرْتَپُو بَهَاوُ بُدْهِي رَيَسْ يَهْ نَهْ لِبْ يَتَّيْ

هَتْوَأِيْ سَيْ إِمَالْ لُوكَانْ تَنْ هَنْتَيْ نَهْ تَبْدِيهِيْ تَنْ (۱۷)

يَسْ يَ نَاهِذْ كَرْتَپُو بَهَاوُ بُدْهِي رَيَسْ يَهْ نَهْ لِبْ يَتَّيْ

هَتْوَأِيْ سَيْ إِمَالْ لُوكَانْ تَنْ هَنْتَيْ نَهْ تَبْدِيهِيْ تَنْ (۱۷)

يَسْ يَ نَاهِذْ كَرْتَپُو بَهَاوُ بُدْهِي رَيَسْ يَهْ نَهْ لِبْ يَتَّيْ

هَتْوَأِيْ سَيْ إِمَالْ لُوكَانْ تَنْ هَنْتَيْ نَهْ تَبْدِيهِيْ تَنْ (۱۷)

يَسْ يَ نَاهِذْ كَرْتَپُو بَهَاوُ بُدْهِي رَيَسْ يَهْ نَهْ لِبْ يَتَّيْ

هَتْوَأِيْ سَيْ إِمَالْ لُوكَانْ تَنْ هَنْتَيْ نَهْ تَبْدِيهِيْ تَنْ (۱۷)

مردیکه در دل آن من کارکن ام، چنین خیال نیست و آنکه عقلش ملوث نمی شود آن انسان این همه عوالم را ختم کرده هم در حقیقت نه میزد نه قید می شود. تحلیل تاثرات دنیا هم، خاتمه دنیا است. اکنون ترغیب آن معینه عمل چطور می شود؟ براین نظر بکنید.

گَيَانِيْ گَيَيْ پَرِيْ گَيَاتَاتِرِيْ وِدَهَاكَرْمْ چُودَنَا

گَرَتَنْ كَرْمْ كَرْتَنْ تَنْ تَرِيْ وِدَهِيْ كَرْمْ سَدْ گَرَهِيْ (۱۸)

جَانْ جَنْ يَ پَرِيزَاتَا تَرِيْ وِدَهَاكَرْمْ چُودَنَا

كَرْمَانْ كَرْمَانْ تَنْ تَرِيْ وِدَهِيْ كَرْمْ سَدْ گَرَهِيْ (۱۸)

جَانْ جَنْ يَ پَرِيزَاتَا تَرِيْ وِدَهَاكَرْمْ چُودَنَا

كَرْمَانْ كَرْمَانْ تَنْ تَرِيْ وِدَهِيْ كَرْمْ سَدْ گَرَهِيْ (۱۸)

جَانْ جَنْ يَ پَرِيزَاتَا تَرِيْ وِدَهَاكَرْمْ چُودَنَا

كَرْمَانْ كَرْمَانْ تَنْ تَرِيْ وِدَهِيْ كَرْمْ سَدْ گَرَهِيْ (۱۸)

ای ارجن! عالم کل یعنی از مردمان عظیم مکمل علم دارندگان، علم،

از طریق دانستن آن و قابل علم، از اشیای قابل دانستن (شری کرشن قبل از

این گفته اند من هم قابل علم قابل دانستن ام) ترغیب عمل حاصل می شود-
اول عالم کل عظیم انسان بشود، بذریعه آن طریق دانستن این علم حاصل شود،
بر منزل قابل دانستن نگاه شود، در آنوقت ترغیب عمل حاصل می شود کارکن
(خواهش دل) وسیله (عرفان بی راگ سرکوبی ضبط نفس وغیره) واز علم عمل
ذخیره اعمال تیار می شود- در عمل افروزنی می شود- قبل از این گفته شده بود
که بعد از حصول آن انسان از عمل کردن مطلبی نمی دارد نه از ترك کردن
نقصانی هم می شود، باز هم افاده عوامی یعنی در دل تابعین برای فراهمی
افادی اصولوها او در عمل مشغول می ماند- بذریعه عمل وسیله و کارکن این
فراهم می شود- علم، عمل و کارکن هم سه اقسام می دارند

گیانی گرم چی گرتا چی تری دھیو گن بھید تی

پَرُوج يَتَى گُنْ سَنْذِكَه يَانَى يَتَهَاوْجْ چَهَرْنُوْ تَانَ يَبِي (١٩)

ज्ञानं कर्म च कर्ता च त्रिधैव गुणभेदतः ।

प्रोच्यते गुणसंङ्ख्याने यथावच्छृणु तान्यपि ।१९॥

علم، عمل و کارکن هم از فرق صفات در شریعت علمی جوگ هر یک سه اقسام دارنده گفته شده اند، آن را هم توبعینه بشن- پیش است اقسام علم اول-

سَرُوْ بِهُوَتَى شُوَّتَى نَيَّكَى بَهَا او مَوَى يَمِيلَك شَتَّى

أوبهك تى و بهك تى شو تج گيانى و دى دەي سات توى كم (٢٠)

सर्वभूतेषु ये नैकं भावमव्ययमीक्षते ।

अविभक्तं विभक्तेषु तज्जानं विद्धि सात्त्विकम् ॥२०॥

ارجن! علمیکه از او انسان در مختلف همه جانداران یک لافانی احساس خدایی را بلا تفرقی یکسان می بیند. آن علم را تو پاک بفهم، علم رو برو احساس است که با او خاتمه صفات می شود. این حالت پختگی علم است و اکنون علم ملکات ردیه را ببینید.

پُرْتھٰكْ تَوَيْنُ تُوِيْجَيَاٰئِيْ نَانَا بَهَاوَانْ پَرْتَهَكْ وَدَهَانْ

وَيْتَ تِيْ سَرُوْيِ شُو بِهُوتَيْ شُو تَجْ گِيَانَيْ وَدُدْهِيْ رَاجْ سَمْ (٢١)

یتها رتھے گیتا: شری مدھگود گیتا

पृथक्त्वेन तु यज्ञानं नानाभावान्पृथग्विधान् ।

वेति सर्वेषु भूतेषु तज्जानं विद्धि राजसम् ॥२१॥

علمیکه در همه جانداران همه احساسات مختلف اقسام را جدا جدا

کرده می داند که این نیک است، این بد است - این علم را تو علم ملکاتِ ردیه
دارنده بدان گر چنین حالت است پس علم تو بر سطح ملکاتِ ردیه است - اکنون
بیینید علم ملکاتِ مذموم -

يَيْتُ تُوَكَّرْتُ سَنْ وَدَيْيِيْ كَسْ مِنْ كَارِيْه سَتْ تَمْ هَيْتُوْكَمْ

٢٢) (تَمَّ سَمْوَدَاهْرَتُمْ تَقَامَتْ حَيْيَ وَدَتْ تَوارِتَهْ

यत् कृत्स्नवदे कस्मिन्काये सक्तमहै तु कम् ।

अतत्त्वार्थवदल्पं च तत्त्वामसमुदाहृतम् ॥२२॥

علمیکه محض در جسم کاملاً ملوث است از ترکیب خالی یعنی در پس او

فعالی نیست - در شکل معنی عنصر از علم معمود جدا کننده است و حقیر (تُرّک) از آنها با اکانت و زیره داشته باشد - گفتار شد - اگر نشان داده باشد

عمر

نَبِيَّةٌ سَدْقَ رُهْتَمْ رَالْ دُوَيْ شَتِيْ كَرَّاتِمْ

آپہل پریس ناگرمیٹ سات توک مُجیتی (۲۳)

नियतं सङ्गरहितमरागद्वेषतः कृतम् ।

अफलप्रे प्सुना कर्म यत्तत्सात्त्विकम् च्यते ॥२३॥

عملیکه از طریق شریعت معین است (دیگر نیست) پذیرعه چنین

انسان آنکه صحبت اثر و ثمره نمی خواهد بلا حسد و عداوت کرده می شود. آن

عمل صالح گفته می شود. معینه عمل (عبادت) فکر است. آنکه از ماورا نسبت می دهد.

يَيْثُ تُوكَامِيْ سُنَاكَرَمْ سَاهَدَ كَارَيْنَ وَأَيْنَى

كِرْيَاتِيْ بَهُ وَلَآيَاسِيْ تَدَرَاج سَمْدَا هَرَقْتُمْ (٢٤)

يَتُّوْ كَامِهِسْنُونَا كَرْمَ سَاهِدْكَارِيَنْ وَا پُونْ: ۱

كَرِيَتْ وَبَهْلَالَيَا سَانْ تَدَرَاجِسْمُونَدَاهْتَمْ ۱۱۲۸ ۱۱

عملیکه از بسیار مشقت وابسته است، بذریعه چنین انسان کرده می شود هر که ثمره می خواهد و پراز تکبر است. آن عمل، عمل ملکات ردیه دارنده گفته میشود. این انسان هم همین معینه عمل می کند. ولی فرق محض چندان است که خواهشِ ثمره و از تکبر مزین است. لهذا اعمالیکه بذریعه این میشوند از اعمال ملکات ردیه مزین اند. اکنون بینید عمل ملکات مذموم.

أَنْوَبْنُدَهْ كَشْنِيْ هِنْسَا مَنْ وَيُكْ شَنْ كَجْنِيْ بُرُوشْمْ

مُوهَادَارْ بَهْيَتَنْ كَرْمَ يَتْ تَتَامْ سَمُونَجَيَتَنْ (۲۵)

انُونَدَهْ كَشْنِيْ هِنْسَا مَنْ وَيُكْ شَنْ كَجْنِيْ بُرُوشْمْ ۱

مُوهَادَارْ بَهْيَتَنْ كَرْمَ يَتْ تَتَامْ سَمُونَجَيَتَنْ ۱۱۲۶ ۱۱

آن عمل که بالآخر ختم شونده است اهمیت تشدد را نظر انداز کرده محض از اثر فریفتگی شروع کرده میشود. آن عمل ملکات مذموم دارنده گفته شده است. ظاهر است. این عمل معینه عمل شریعت نیست. بر مقام این گم شدگی است. اکنون بینید شناخت کارکن.

مُكْتَسَدْ كَوْسْ تَهْنَ وَادِيَ دَهْرَتْ يُتْ سَاهَسْ مَنْ وَتَيْ

سَدَهِيَ يَهِ سَدَهِيَ يُورِنَوْزْ كَارَيَ كَرَتَاسَاتْ تَوْكِ أَجْ يَتَنْ (۲۶)

مُوكْسَدْ كَوْسْ تَهْنَ وَادِيَ دَهْرَتْ يُتْ سَاهَسْ مَنْ وَتَيْ ۱

سِدْدَهْ سِدْدَهْ كَوْسْ تَهْنَ وَادِيَ دَهْرَتْ يُتْ سَاهَسْ مَنْ وَتَيْ ۱۱۲۷ ۱۱

کارکنی که از صحبت اثر کناره کرده، سخن های تکیرانه نه کننده، حامل صبر و حوصله شده در حالت نا مکمل کار یا در حالت انجام کار از عیوب خوشی و غم وغیره کاملاً مبرا شده در عمل شب و روز مشغول است آن کارکن صالح گفته میشود. همین شناخت اعلی ریاضت کش است. عمل همین است معینه عمل.

رَأْكِيْ كَرْمَ بَهْلُ بَرِيَبْ سُرْلُبْ دُهُوْ هِنْسَا تَكُوسْ شُجْنِيْ

هَرْشْ شُوكَانْ وَيَتَنْ كَرَتَازَاجْ سَيْ بَرِيَ كَرْتِيْ تَنْ (۲۷)

پیتا: شری مدھگود گیتا

रागी कर्मफलप्रे प्सु लु ब्धो हिं सात्मकोऽशूचिः ॥

हर्षशोकान्वितः कर्ता राजसः परिकीर्तिः ॥२७॥

مزین از رغبت، ثمره اعمال را خواهند طامع ارواح را تکلیف رسانند
نایاک و ملوث از خوشی و غم است. آن کارکن از ملکات ردیه تعلق دارند گفته شده است--

يَكْ تَيْ پَرَاكْرَتِيْ إِسْ تَبْ دَهْ شَتَهُو نَيْشَ كَرْتِكُوس لَسَنْ

وشايدی دیرگه سوتري چي گرتاتامس اجيئي (٢٨)

अयुक्तः प्राकृतः स्तब्धः शठो नैष्कृतिकोऽलसः ।

विषादी दीर्घसूत्री च कर्ता तामस उच्यते ॥२८॥

هر که 'شوخ مزاج'، 'بد سلوک'، 'مغورو'، 'فریبند' در کارهای دیگران خلل اندازی کننده پژمرده و تساهل پسند است که آئنده خواهیم کرد. آن کارکن ملکات مذموم گفته می‌شود. تساهل پسند انسان کار را برای فردا ملتوي می‌کند. اگر چه او هم خواهیش کار میدارد همچنین شناخت کار کن تمام شد. اکنون مالاک جوگ شری کرشن سوال نو قایم کرددند. شناخت آرام و عقیده (धारणा) و عقل.

بُدھیئر بھڈی دھتیں ش چیو گن تَس تِری وی دھی شرونو

پَرُوچِيْ مَانِ مشِيْ شِينَ پَرُتَهَكْ تَوَيْنَ دَهَنْجِيْ (٢٩)

बुद्धे भोदं धूते शचैव गुणतस्त्रिविधं श्रृणु ।

प्रोच्यमानमशेषेण पृथक्त्वेन धनंजय ॥२९॥

دهنگی! عقل و قوت عقیده را هم بر بنای صفات آن، سه گونه اقسام

کاملاً با باب جز از من بشن -

بَرْوَرْتُ تِيْ چَيْ نِرْوَتْ تِيْ چَيْ گَارْيَا گَارِيَه بَهْيَا بَهْيِي

بَنْدَهَنْ مُوكْ شَيْ چَيْ يَا وَبِتْ قَيْ بُدْهَى سَأَلَرْتَه سَاتْ تَوْيَ كَيْ (٣٠)

प्रवृत्तिं च निवृत्तिं च कार्यकार्ये भयाभये ।

बन्धं मोक्षं च या वेति बुद्धिः सा पार्थ सात्त्विकी ॥३०॥

پارتە! رجحان و گلو خلاصى را، فريضه و غير فريضه را خوف و بى خوفى را و بندش و نجات را عقليكە حسب حقيقت ميداند، آن عقل صالح است یعنى راه معمود و راه تناسخ مكمل معلومات هر دو صالح عقل است و

يَيَادَهَرَمْ مَدَهَرَمْ چَىْ كَارِيَهْ چَاكَارِيَهْ مَيُوْ چَىْ

آيَتَهَا وَأَوْتَ پَرْجَانَاتِيْ بُدَهِيْ سَاپَارْتَهَ رَاجِ سِيْ (۲۱)

يَهَا دَحْمَمَدَحْمَمْ چَىْ كَارِيَهْ چَاكَارِيَهْ مَيُوْ چَىْ

أَيَّثَا وَأَوْتَ پَرْجَانَاتِيْ بُدَهِيْ سَاپَارْتَهَ رَاجِ سِيْ (۲۱)

يَهَا دَحْمَمَدَحْمَمْ چَىْ كَارِيَهْ چَاكَارِيَهْ مَيُوْ چَىْ

أَيَّثَا وَأَوْتَ پَرْجَانَاتِيْ بُدَهِيْ سَاپَارْتَهَ رَاجِ سِيْ (۲۱)

پارتە! عقليكە بذریعە آن انسان دين و بى دينى را فريضه و نافريضه را هم ھمچنيں نمى داند. نا مكمل مى داند. آن عقل حامل ملکات رديه است. اکنون شكل عقل ملکات مذموم را بيینيد.

أَدَهَرَمْ دَهَرَمْ مِيْتَىْ يَامَنْ يَتَىْ تَمْ سَاوَرَتَا

سَرْوَارَتَهَانِ وَيُپَرِيَتَهَانِشَجْ بُدَهِيْ سَاپَارْتَهَ تَامِسِيْ (۲۲)

يَهَا دَحْمَمَدَحْمَمْ چَىْ كَارِيَهْ چَاكَارِيَهْ مَيُوْ چَىْ

أَيَّثَا وَأَوْتَ پَرْجَانَاتِيْ بُدَهِيْ سَاپَارْتَهَ رَاجِ سِيْ (۲۲)

يَهَا دَحْمَمَدَحْمَمْ چَىْ كَارِيَهْ چَاكَارِيَهْ مَيُوْ چَىْ

پارتە! از ملکات مذموم پرده غفلت دارنده عقل بى دينى را دين مى فهمد و بر خلاف همه مفادات نظر يه مى دارد، آن عقل حامل ملکات مذموم است.

این جا از شلوک سى (۳۰) تا شلوک سى و دو (۳۲) سه اقسام عقل گفته شدند اول عقل را از کدام کار نجات حاصل کردن است. و در کدام کار مشغول شدن است. چه فرض است؟ چه فرض نیست؟ فهم اين بخوبى مى دارد؟ چنيں عقل صالح است. آنکه فريضه و غير فريضه را بطور نا مكمل مى داند و از حقيقت ناواقف است. آن عقل ملکات رديه است. و بى دينى را دين، فاني را دائمى و فائده مندرا نقصان ده، چنيں فهم واژونه دارنده عقل از ملکات مذموم وابسته است. چنيں اقسام عقل تمام شدند، اکنون پيش است سوال دیگر' چتى'، سه اقسام عقیدت.

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

دھرٗ یا یتادھاریتی مَنْیِ پَرَان نِیندِرْ بِه کریا
یوگانا وَیِہی چارنیتادھرٗ تی سا پارته سات تُوكُ کی (۲۳)
धृत्या यया धारयते मनः प्राणेन्द्रियक्रियाः ।
योगेनाव्यभिचारिण्या धृतिः सा पार्थ सत्त्विकी ॥۲۳॥

یوگین یوگेन بذریعه طریق کار جوگ 'فکر لا شریک' بجز جوگ
از دیگر حرکت متأثر شدن نفس پرستی است. گمراہی طبیعت عیاشی است. لهذا
گر از چنین عقیدت لا شریک انسان حرکت دل و جان و حواس را آنکه قبول
میکند، آن عقیده صالح است یعنی حواس و دل و جان را بطریق معبد رجوع
کردن هم صالح عقیدت است و

یَسَّاتُوَهِرْم گَامَارَتَهَان دَهْرٗ یَتَادَھَارِیَتَسَرْ جُنْ
پَرْسَدْ گِین پَهْلَاكَاذْك شِی دَهْرٗ تی سا پارته راج سی (۲۴)
यया तु धर्मकामार्थान्धृत्या धारयते जुन ।
प्रसङ्गेन फलाकाङ्क्षी धृतिः सा पार्थ राजसी ॥۲۴॥

ای ارجن! انسانیکه خواهش ثمره میدارد از رغبت بی انتها از چنین
عقیده که محض خواهش و دین و دولت را قبول میکند (خواهش نجات نمی
کند) آن عقیده حامل ملکاتِ ردیه است. در این عقیده هم مقصد همین است.
صرف خواهش می کند. هر چه می کند در عوض آن ثمره می خواهد. اکنون
شناخت عقیده حامل ملکات مذموم را بیینید.

یَسَّاسُوَپَنَی بَهْيَی شُوگَی وَشَادَی مَدْمَیوَچَی
نَه وَی مُنْ چَتَی دُرْمَیدَهَا دَهْرٗ تی سا پارته تام سی (۲۵)
यया स्वप्नं भयं शोकं विषादं मदमेव च ।
न विमुच्यति दुर्मेधा धृतिः सा पार्थ तामसी ॥۲۵॥

ای ارجن! بد عقل انسان از چنین عقیده که بذریعه آن خواب (غفلت)،
خوف، فکر، تکلیف و غرور را هم (ترک نمی کند این همه را) قبول می کند، آن
عقیده ملکات مذموم است. این سوال تمام شد، دیگر سوال است آرام-

سُكَّهَيْ تَوِيْ دَانِيْ تَرِيْ وِيدَهُ شُرُونُومَيْ بَهَرَتَرَشَبَهَ

آهَيَاسَارَ دَمَتَيْ يَتَرَنُوكَهَانَ تَيْ چَيْ نِگَجَ چَهَتَيْ (۳۶)

سُوكَهَنْ تِيْ دَانِيْ تَرِيْ وِيدَهُ شُرُونُومَيْ بَهَرَتَرَشَبَهَ ।

آهَيَاسَارَ دَمَتَيْ يَتَرَنُوكَهَانَ تَيْ چَيْ نِگَجَ چَهَتَيْ ॥۳۶॥

ارجن! اکنون سه اقسام آرام هم از من بشن- از در آن در آرامیکه

ریاضت کش در ریاضت مشغول می ماند. یعنی طبیعت را جمع کرده در (یاد) معبدود می ماند. آنکه خاتمه تکالیف کننده است و

يَثَتَذَّگَرَيْ وُشُ مِيْوَپَرِيْ نَامِيْسَ تُوبَمَمْ

تَثُ سُكَّهَيْ سَاتَ تَوِيْ كَيْ پَرُوكَتَ مَاتَ مَبْدِهُيْ پَرُسَادَجَمْ (۳۷)

يَتَّدَجَعْ وِيشَمِيْوَ پَرِيْنَا مَمْ تَوْپَمَمْ ।

تَتْسُوكَهَنْ سَاتِيْكَهَنْ پَرِيْنَا مَمْ تَوْپَمَمْ ॥۳۷॥

مذکوره بالا آرام را در دور ابتدای وسیله گر چه مانند هلاهل

محسوس می شود (پر هلاذر بردار آویختند، 'میرا' را زهردادند کبیر می گوید)۔

در دنیادر آرام اند می خورند و می خسپند، و این خاکسار کبیر نمی خسپد و می گرید، "لهذا این در ابتداء مانند هلاهل محسوس می شود) ولی در شکل ثمره مانند آبِ حیات است- لا فانی عنصر را دهاننده است، لهذا از برکت عقل باطنی

پیدا شده آرام صالح گفته شده است و

وِشَيَيْ نَدِرِيْسَنِيْوَگَادَهَتَذَّگَرِيْسَ تُوبَمَمْ

پَرِيْ نَامَيْ وُشُ مَيْوَتَقَ سُكَّهَيْ رَاجَ سَيْ إِسْمَرَتَمْ (۳۸)

وِيشَمِيْوَ نِنَدَ يَسَانْ يَوْ گَادَهَتَذَّگَرِيْسَ تَوْپَمَمْ ।

پَرِيْنَا مَمْ وِيشَمِيْوَ تَتْسُوكَهَنْ رَاجَسَانْ سَمَرَتَمْ ॥۳۸॥

آرامیکه از اتفاق حواس و موضوعات می شود- آن اگر چه در وقت

استعمال مانند آبِ حیات محسوس می شود ولی در انجام مانند زهر است زیرا که

سبب مرگ و حیات است- آن آرام حامل ملکاتِ رديه گفته شده است و

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

یَذْكُرَىٰ چَانُو بَنْدَهَىٰ چَىٰ سُكْهَىٰ مُوهَنَ مَاتَ مَنْىٰ
 يَنْدَزَالَسِيَهَ پَرْمَادُوتَ تَهَىٰ تَثَّ تَامَ سَمُودَا هَرَّتَمَ (۲۹)
 يَدَغَهَ چَانُو بَنْدَهَىٰ چَىٰ سُكْهَىٰ مُوهَنَ مَاتَمَانَ: ۱
 نِيدَرَالْسَّيَهَ مَادَوَتَثَّ تَتَّا مَسَمُودَا هَرَّتَمَ ۱۱۳۹ ۱۱

آرامیکه بوقت عیش و در انجام هم روح را در فریفتگی اندازند است.
 خواب 'خواب' در شب تاردنیوی بی هوش دارند است. آرامیکه از کوشش ناکام و کاهلی پیدا می شود حامل ملکات مذموم گفته شده است. اکنون مالک جوگ شری کرشن رسائی صفات را بیان می کنند آنکه همه را تعاقب می کنند

نَهَ تَدَسْ تَىٰ پَرْتَهَىٰ وَيَا وَا دِيَوْيَى دِيَوْيَى شُو وَا پُنْتَى
 سَتُّ تَوْيَى پَرْكَرْتَى جَيْرُ مُكْنَى يَتَبَيَّهُ سَيَاتَ تَرْيَ بِهِرْ گَنْتَى (۴۰)
 نَ تَدَسْتِيٰ پَرْتَهَىٰ وَيَا وَا دِيَوْيَى دِيَوْيَى شُو وَا پُنْتَى
 سَتُّ تَوْيَى پَرْكَرْتَى جَيْرُ مُكْنَى يَتَبَيَّهُ سَيَاتَ تَرْيَ بِهِرْ گَنْتَى: ۱۱۴۰ ۱۱

ارجن! در زمین، در جنت خواه در فرشتگان جانداری هم نیست آنکه از قدرت پیدا شده از هرسه صفات عاری شود. یعنی از بر هما تا حشرات الارض این جهان لمحاتی، مرگ و حیات دارند است. هرسه صفات می دارد، یعنی فرشته هم عیب هرسه صفات است فانی است.

این جا بیرونی دیوتا ها را (فرشته هارا) مالک جوگ چهارم بار ذکر کرند در باب هفتم، نهم، و هفدهم و این جا در باب هجدهم آن همه را محض یاک مطلب است که فرشته ها در هرسه صفات اند. هر که عبادتش میکند - عبادت فانی میکند.

در بهاگود در فصل دوم و در باب سوم مشهور بیان 'پریچهت' و ولی شاک است. که در آن نصیحت داده شده آن می گویند که برای محبت مردوzen شنکرو پاروتی را برای صحت یا بی عبادت اشونی کماران، برای فتح عبادت اندر و برای دولت عبادت کیز بکنید همچنین ذکر خواهشات مختلف کرده در آخر

فیصله می دهند که برای همه خواهشات را تمام کردن و برای نجات می باید که عبادت معبد بکنید، ”تُلُسی مولهٗ سانچیا، فلَوْلَی فلَوْلَی اَخَدِیَّا“ - لهذا یاد معبد بکنید که بر هر مقام جلوه گر است. برای حصولش پناه مرشد از خیال غیر مکروه فریب سوال و خدمتش واحد طریق است.

دولت روحانی و دنیوی، دو خصائیل باطن اند. در آن دولت روحانی، دیدار اعلیٰ معبد روح مطلق عطا می کند آنکه روح مطلق است. لهذا روحانی گفته می شود. ولی این هم در هر سه صفات اند. بعد از خاتمه صفات خاتمه این هم می شود. بعد از آن برای آن خود مطمئن جوگی فرضی هم باقی نمی ماند. اکنون پیش است از عقب پیش کرده شده دارندۀ است سوال امتیاز رنگ و نسل، و فرم از پیدائش تعلق یا نام چنین صلاحیت است آنکه از حساب کارها یافته می شود. بر این نظر بکنید.

بَرْهَمَانْ شَتِرِي وِيشَا شُدْرَانَا جَيْ بَرَنْ تَبْ
 كَرْمَانِي بَرْ وِيهَكْ تَانِي سَوْ بَهَاوْ بَرْ بَهَوْيَ گَنِيْ (٤١)
 بَهْنَانْ كَشْتِرِي يَشِيشَا شُدْرَانَا شُدْرَانَا چَيْ
 كَمَارِي بَرْ بَهَوْيَ گَنِيْ ١
 ॥ ١٤١ ॥

ای اعلیٰ ریاضت کش! اعمال برهمن و شتری و یشی و شدر، از خصلت شان پیدا شده صفات تقسیم کرده شده اند. در خصلت ملکات فاضله، خواهد شد پس در شما پاکیزگی خواهد شد. صلاحیت مرا قبه و تصور خواهد شد. ملکات مذموم خواهد شد پس کاهلی، خواب و غرور خواهد ماند. از این سطح از شما عمل هم صادر خواهد شد. آن صفت که متحرک است همین نسل شما کار است، شکل است. همچنین از نصف صالح و از نصف ملکات ردیه یک طبقه 'شتری' را است و از نصف کم ملکات مذموم و از زیادتی ملکات ردیه دیگر طبقه است. این سوال را مالک جوگ شری کرشن این جا چهارم بار پیش کرده اند در باب دوم از این چهار نسل ها یک 'شتری' نسل را نام بیان کردند که برای 'شتری' بهتر از جنگ دیگر راه نیست. در باب سوم آنها گفته شد که برای کمزور

یتها رتھ گیتا: شری مدھگود گیتا

صفات دارنده هم بمقابل صلاحیت خصلتش در دین مشغول شدن، در آن فنا
شدن هم اعلیٰ و افادی است. نقل دیگران کردن خوف ناک است. در باپ
چهارم گفتند که تخلیق چهار نسل ها (زما) من کرده ام. چه مردمان را در چهار
ذات ها تقسیم کردند؟ می فرمایند نه: گوئنکارمَ ویماغشا: از صلاحیت صفات عمل را در
چهار زینه ها تقسیم کرد این جا خصوصیت یک پیمانه است. بنزیرعه آن پیموده
صلاحیت عمل کردن را در چهار حصه ها تقسیم کردند. در الفاط شری کوشن واحد طریق
اصول غیر مرئی انسان عمل است. سلوكِ حصول معبود عبادت است. آغاز آن در واحد
معبود عقیدت داشتن است. خاص طریق خور و فکر است. این را قبل از این بیان کرده اند
برای این یگ کرده شونده عمل را در چهار حصه ها تقسیم کردن. اکنون چه طور بدانیم
که در ما کدام صفات اند. و چه درجه می دارند؟ بو این بیان می کنند

شِ مُوَدْمَسْ تَبَّى شُوچَى شَانْتى رَارْجَوْ مَيْوَچَى
گَيْانَى وَگَيَانَ مَاسْ تَكْ يَه بَرْهَمْ كَرْم سُوبَهَاوَجَمْ (٤٢)
شَامَوْ دَمَسْتَپْ: شَاؤَچَنْ كَشَانْتِرَارْجَزْ وَمَهَوْ چَى
جَانَانْ فيَذَانَمَاسْتِكَيْنْ بَرْهَكَرْم سَبَهَاوَجَمْ ॥٤٢॥

بر دل بندش نفس کشی، مکمل پاکیزگی، دل وزیان و جسم را بمطابق معبد آماده کردن، خیالِ معافی دل و حواس و جسم را به هر جانب سادگی، خدا پرست عقل یعنی در واحد معبد، حقیقی عقیدت، علم، یعنی تحریک علم معبد، علم خاص یعنی از معبد حاصل شونده بیداری احکام و بمطابق آن صلاحیت عمل این همه از خصلت پیدا شده اعمال بر همن اند یعنی چون در خصلت این صلاحیت ها یافته شوند و عمل بطوط مسلسل در خصلت تحلیل شود پس اور یاضت کش درجه برهمن می دارد و

شُوریہ تیجو دھرتیر داک شی یدھی چاپ یہ پلا ینم
دان میش ور بھاؤ شیج شاتری کرم سو بھاوا جم (۴۲)
شائیر تے جو دھرتی دارکشیان یو ڈھے چاپ پلای نم
دان میش ور بھاؤ شیج شاتری کرم سو بھاوا جم ॥۱۸۳॥

بهادری، نور خدائی حاصل شدن صبر، مهارت در فکر یعنی کاری سعی کوشا لام مهارت در عمل کردن خصلت از جنگ دنیوی نگریختن، صدقه، یعنی مکمل سپردگی بر همه خیالات خیال مالکانه یعنی خیال خدائی این همه از خصلت 'شتری' سخنوارجمند، پیدا شونده اعمال اند. گر در خصلت این صلاحیت ها یافته می شوند. پس آن کارکن 'شتری' است. اکنون پیش است شکل ویژی و شودر-

كِرْشِي گورکشی وَانِي جَيَه وَيُشِيه كَرم سَوْبَه اوْجَم

پَرِيْ چَرِيَّات مَكِيْ كَرِم شُدَرْسُ يَاپِيْ سَوْبَهَاوْجَم (٤٤)

कृष्णगौरक्ष्यवाणिज्यं वैश्यकर्म स्वभावजम् ।

परिचर्यात्मकं कर्म शूद्रस्यापि स्वभावजम् ॥४४॥

تجارت، زراعت و حفاظت گاو هم از خصلت ویشی پیدا شونده اعمال
اند. پرورش گاو هم چرا؟ گاو میش را هلاک کنیم؟ گوسفند نداریم؟ چنین نیست
در ادب قرون ماضی (زمانه وید) لفظ گو برای مطلب 'باطن' و 'حوالس' مروج
بود، معنی حفاظت گاو است 'حفظ حواس' بذریعه عرفان و بیراگ و سركوبی و
نفس کشی حواس محفوظ می شوندو بذریعه خواهش و غصه و طمع و فریفتگی
این تقسیم می شوند. کمتر می شوند. دولت روحانی هم همیشه دولت مستقل
است. این دولت خود است، آنکه گریک بار همراه شود پس همیشه همراهی
می کند از درمیان و بالهای دنیوی رفته فراهمی آن کردن روزگار
است. - این دولت علم در همه دولت ها عظیم است. (حصولگی
این تجارت است) جسم هم یک میدان کشت است تخمیکه در آن کشته شده
است بشکل تاثرات سنسکار نیک و بد پیدا می شود. ارجن! در این عمل بی
لوث خاتمه تخم یعنی خاتمه ابتداء نمی شود. (از درآنها در این سوم درجه
عمل یعنی فکر معمبود معینه عمل تصویر اعلیٰ عنصر را تخمیکه در این کشت
زار افتاده است، آنرا محفوظ داشته شده در آن آئنده نسلی عیوب را از اله
کردن زراعت است (۷/۱۴/۸) نیراوهنی چتور کیسانا | جیمی بود تراجی مدر مانا (مازنرس

میدان کشت زار، در غور و فکر عنصر اعلیٰ اضافه کردن این عمل درجه ویشی است.
بمطابق شری کرشن: یونیشن در دور تکمله یگ هر شیی را که عطا می کند آن است اعلیٰ ترین معبد، از این لطف اندوزی کنندگان عارف حضرات از همه گناه ها آزاد می شوند. و رفته از عمل غور و فکر همین تخم ریزی می شود. حفاظت همین تخم زراعت است. در شریعت های وقت وید مطلب غله است روح مطلق. آن روح مطلق هم واحد خوارک است. غله است در دور تکمله غور و فکر این روح کاملاً آسوده می شود. باز دیگر بارگاهی بیقراری نمی شود. در گرفت تناخ نمی آید. این تخم غله را کاشته شده ترقی دادن زراعت است.

خدمت چنین مرشد کردن هر که از خود بلند تر مقام و حالت میدارد از خصلت شودر پیدا شونده عمل است. مطلب شودر بد ذات نیست بلکه کم علم است. کم درجه دارنده ریاضت کش هم شود است. ریاضت کسیکه ابتدائی درجه می دارد از خدمت گزاری هم ابتدای عمل بکند. رفته رفته از خدمت در دلش پیدائش آن تاثرات سنسکار خواهد شد. و بتدریج ترقی کرده آن ویشی، شتری و تا برهمن دوری طی کرد هارا هم عبور کرده از معبد تعلق قایم خواهد کرد. خصلت قابل تبدیل است. باتبدیلی خصلت نسل تبدیل می شود. در اصل بهترین، بهتر اوسط و کمتر این چهار حالات نسل اندریاضت کشان که بر راه عمل گامزن اند این چهار پست و بلند زینه ها می دارند زیرا که عمل یک هم است معینه عمل شری کرشن می گویند راه حصول کامیابی اعلیٰ یک است که در خصلت چنانکه صلاحیت است، از همین جا ابتدا بکنید این را ببینید.

سَوْى سَوْى كَرْمَنَى بِهِرَتَى سَنْ سِدَّهِي لَبَهَتَى نَرَى

سَوْكَرَمْ نِرَتَى سِدَّهِي يَتَهَا وَنَدَتَى تَجْ چَهُنُو (۴۵)

سَوْ سَوْ كَرْمَنَى بِهِرَتَى سَنْ سِدَّهِي لَبَهَتَى نَرَى ।

سَوْ كَرْمَنَى بِهِرَتَى سَنْ سِدَّهِي لَبَهَتَى نَرَى ॥۱۸۴॥

چنین صلاحیت که در خصلت خود یافته می شود، انسانیکه در آن مشغول است از معبد تعلق قایم کننده اعلیٰ کامیابی سانسیدنیم را حاصل می کند.

قبل از این هم فرموده اند که این عمل را حاصل کرده تو اعلیٰ کامیابی را حاصل خواهد کرد. کدام عمل کرده؟ ارجن تو از طریق شریعت معینه عمل کن برای یگ عمل کن. اکنون شخصیکه بطابق صلاحیت عمل کردن خویش در عمل مشغول است او چه طور اعلیٰ کامیابی را حاصل می کند؟ آن طریق تو از من بشن غور بکنید.

يَتْمُّ أَبْرُورُتْ تِيْ بِهُوَتَانَا يَيْنَ سَرْمَدْتُ تَتْمُ

سَوْكَرْمَنَاتْ بَهُيْ چَرْيِه سَدْهِيْ وِنْدَتْيُ مَانَوْ(۴۶)

�َتْ: پَرْتِيْبُرْتَانَا يَهَنْ سَرْمِيدْ تَتْمٌ ।

سَكَرْمَنْا تَمَبْحَرْيَ سِدْدِنْ وِنْدَتْيَ مَانَوْ: ۱۱۴۶ ॥

معبدیکه از او تخلیق همه جانداران شد آنکه از واين همه دنيا جاري و ساري است آن رب العالمين را بذریعه خصلت خویش پيدا شده عمل پرستيده، انسان اعلیٰ کامیابی را حاصل می کند. لهذا خیال معبد و مکمل عبادت معبد و مسلسل ترقی ضروري است. چنانکه گر کسی در درجه بزرگ نشيند پس درجه ادنی را هم گم خواهد کرد و حصول درجه بلند هرگز نخواهد شد. لهذا بر اين راه عمل طریق است که زینه بزینه ترقی کنيد. چنانکه در باب (۶/۱۸) بر همین زور داده شده می گويند که شما خواه کم علم شويد از همین جا ابتدا بکنيد. آن طریق است برای معبد وقف شدن.

شَرَيْيَان سَدَهْرُمُو وِگَنْيُ أَبْرُورْهَرْمَات سَوْنُشْ ثَهِيَّات

سَوْبَهَاوَنِي يَتْمُ كَرْمُ كُرَوْنَ نَابْ نِپُوتِيْ كَلْ بِشَمْ(۴۷)

شَرِيْيَان سَدَهْرُمُو وِگَنْيُ أَبْرُورْهَرْمَات سَوْنُشْ ثَهِيَّات ।

سَكَرْمَنْا تَمَبْحَرْيَ سِدْدِنْ وِنْدَتْيَ مَانَوْ: ۱۱۴۷ ॥

با عزم خيلي خوب جاري شده از دين ديگر بلا خاصیت دارنده هم فرض منصبي اعلیٰ افادی است سَكَرْمَنْا تَمَبْحَرْيَ سِدْدِنْ وِنْدَتْيَ مَانَوْ انسانيکه بطابق خصلت مقرر کرده شده عمل می کندا و گناه یعنی قید تناصح را حاصل نمی کند، عموماً رياضت کشان را وحشت می شود که ما هميشه خدمت خواهيم کرد، آن مراقب اند، بوجه صفات بهتر قدر و منزلت شان است. فوراً ايشان نقل می کنند، بمطابق شري کرشن از حسد

پیهارتہ گپتا: شری مدھگود گپتا

یا نقل چیزی هم حاصل نخواهد شد. به طایف صلاحیت عمل خصلت خویش عمل کرده هم کسی اعلیٰ کامیابی حاصل می کند. نه که اورا تُک کرده.

سَهْ جَيْ كَرَمْ كُونْ تَيْ سَدُوش مَبِيْ نَهْ تَيْ جَيْت

سَرُوا رَمْبَا هِيْ دُوشِينْ دَهْمَى نَأْلْ نِيرِيُوْ اوَرْتَا (٤٨)

सहजं कर्म कौन्तेय सदोषमपि न त्यजेत् ।

सर्वारम्भा हि दोषेण धुमेनाग्निरिवावृताः ॥४८॥

کون تی از عیب دار (گر حالت کم علم می دارد پس ثابت است که اکنون زیادتی عیوب است چنین عیب دار هم) خصلت پیدا شده فطری عمل را ترک کردن نمی باید زیرا که مانند آن آتش که از دود مزین است همه اعمال از عیوبی پوشیده اند. در درجه برهمن صحیح عمل می شود، تا چون مقام حاصل نه شد تا آنوقت عیوب موجود اند، پرده های دنیوی موجود اند، خاتمه عیوب آنجا خواهد شد. جای که عمل درجه برهمن هم در معبد داخل شده تحلیل می شود شناخت آن حصول کننده چیست؟ جای که از اعمال واسطه نمی ماند؟

آسَگْت بُدھی سَرُوَّتْ جَتَات مَا وَگْتْ سَپَرَی هَيْ

نیش کم ریه سده پرما سنیاسی ناده چهتی (۴۹)

असक्तबुद्धिः सर्वत्र जितात्मा विगतस्पृहः ।

नैष्कर्म्यसिद्धिं परमां संन्यासेनाधिगच्छति ॥४९॥

عقلیکه بهر مقام از دلستگی خالی، از خواهشات کاملاً میرا و بر باطن قابودارنده انسان سانحه‌ساز است، در حالت وقف تمام، بلند کامیابی عمل بی لوث را حاصل می‌کند. این جا ترک دنیا و بلند کامیابی عمل بی لوث متراffد است. این جا جوگی راه عمل سانحه‌ساز همین جا می‌رسد بجای که بی لوث عملی جوگی! این کامیابی برای چنین هر دو جوگیان یکسان است. اکنون انسانیکه بلند کامیابی عمل بی لوث را حاصل کننده است، بطوریکه معبد را حاصل می‌کند، مختصر عکاسی آن می‌کنند.

سَدْهِيْ بَرَابُ تُوِيْتَهَا بَرَاهِمْ تَهَآپُ نُوتِيْ نِبُودَهْ مَيْ

سِماَسِيَّ نَيُوْكُونْ تَيِّ نِشْتَهَا كِيَان سَيِّه يَا پَرَا (٥٠)

سیدھن پ्रاپتو یथा ب्रह्म तथापोति निबोध मे ।

समासेनैव कौन्तेय निष्ठा ज्ञानस्य या परा ॥५०॥

کون تی ! آنکه ماورا عقیدت علم است۔ انتهای است۔ چنین اعلیٰ کامیابی را حاصل کننده انسان چنان که از معبد نسبت قایم می کند، آن طریق را تو از من مختصراً بفهم در پیش کرده شلوک همین طریق بیان می کنند غور بکنید۔

بُدَهِ يَيْ وِشَدَهِ يُكْتُوَهَرَثِ يَاتِ مَائِيْ نِيْمَ مَىْ چَىْ

شَبْدَايِنِ وِشِيَاسِ تَيْكُتَوَارَأَلِ دَوَىْ شُو وَيُوَ دَسِيْهِ چَىْ (۵۱)

وِيَ دَيْتِ تَسَيْيُوَىْ لَگَهِ وَاشِىْ يَىْ وَاكَّالَ مَانِسْ

دَهِيَانِ يُوَگَّرُو نِيْتِ يَهِ وَيِّ رَأَلِ يَيْ سَمُوَ پَاشِرِيَّتِيْ (۵۲)

بُुدْدَه विशुद्ध्य युक्तो धृत्यात्मानं नियम्य च ।

शब्दादीन्विषयांस्त्यक्त्वा रागद्वेषौ व्युदस्य च ॥५१॥

विविक्तसे वी लघवाशी यतवाक्कायमानसः ।

ध्यानयोगपरो नित्यं वैराग्य समुपाश्रितः ॥५२॥

ارجن ! خصوصاً حامل عقل سليم و مزين از برکات در رياضت ضرورتاً خوراک گيرنده، بر دل، زبان و جسم قابو یافته، قایم بر منزل مستحكم بیراگ، حامل جوگ و مسلسل تصور دارنده انسان، از چنین عقیده مزين يعني بـ اين همه ثابت قدم و باطن را قابو کرده لفظی موضوعات و غيره را ترك کرده حسد وعداوت را اختیم کرده و

آهْنَگَارِيْ بَلَىْ دَرَأَيْ كَامِيْ كُرْزُوهِيْ پَرِيْ گَرْزَمْ

وِمُچِيْهِ نِزْمَمِيْ شَاتُوَبَرْهُمْ بِهُويَائِيْ كَلِ تَتَيْ (۵۳)

अहंकारं बलं दर्पं कामं क्रोधं परिणहम् ।

विमुच्य निर्ममः शान्तो ब्रह्मभूयाय कल्पते ॥५३॥

تكبر، طاقت، غرور، خواهش، غصه، بیرونی اشیاء، اندرونی فکر مندی را ترك کرده، از سبقت لا پرواہ، باطنی سکون دارنده انسان این قابل میشود که با معبد اعلیٰ نسبت سازد بعد از این نظر بکنید۔

یتھارته گیتا: شری مدھکود گیتا

بَرْقُمْ بِهُوَتَىْ پَرْسُنْ نَاتْ مَانَهْ شُوجْ تَىْ نَهْ كَائِنْ شَتِنْ
سَمَىْ سَرُوَيْشُو بِهُوَتَىْ مَدْ وَكُتَىْ لَبَهَتَىْ پَرَامْ (۵۴)
ब्रह्मभूतः प्रसन्नात्मा न शोचति न काङ्क्षति ।
سَمَ: سَرْवेषु भूतेषु मद्विक्ति लभते पराम् ॥۵۴॥

با معبد صلاحیت یکتائی دارنده آن خوش مزاج انسان نه برای چیزی
می کند نه خواهش چیزی هم می کند. در همه جانداران مساوی شده، آن بر
انتهای عقیدت است. عقیدت در حالت عطا کردن ثمره خویش است، آنجا که با
معبد نسبت حاصل می شود. اکنون

بِهُكَيَّا مَامْ بِهِجَانَاتِىْ يَاوَانْ يَشْ چَاسِمىْ تَثْ تَوَتَىْ
تَسْوَمَاتْ تَوْمُوْگَيَاتْ وَاوْشَتَىْ تَدَنْتَ رَمْ (۵۵)
भक्त्या मामभिजानाति यावान्यश्चास्मि तत्त्वतः ।
تَتَوْ مَانْ تَत्त्वमो ज्ञात्वा विशते तदन्तरम् ॥۵۵॥

آن مرا بذریعه آن عقیدت با عنصر خیلی خوب می داند. آن عنصر
چیست؟ من آنکه ام و هر اثر که می دارم، ابدی، لا فانی، دائمی و هر ماورائي
خصوصیات که می دارم. آن را می داند و مرا از عنصر دانسته در همین وقت در
من داخل می شود. در دور حصول معبد نظر می آیند و بعد از حصول فوراً در
همین وقت او ذات خویش را از آن خصوصیات خدائی مزین می یا بد که روح
هم ابدی لافانی دائمی غیر مرئی و بر حق است.

در باب دوم مالک جوگ شری کرشن گفته بودند که روح هم صادق حق
است، ابدی است غیر مرئی و لافانی است. ولی مزین از آن شوکتها روح را
محض حق شناس مردمان دیدند اکنون آن جا فطري سوال بود که در حقیقت،
حق شناسی چیست؟ بسیار مردمان پنج عناصر و بست و پنج عناصر را عقلی شمار
می کنند. ولی بر این شری کرشن این جا در باب هجددهم فیصله دادند که عنصر
اعلی است. روح مطلق هر که این را می داند همین رمز شناس است. اکنون
گرشما خواهش عنصر می دارید. خواهش روح مطلق است پس یاد الهی و غور

و فکر ضروری است.

این جا از شلوک چهل و نه تا شلوک پنجاه و پنج مالک جوگ شری کرشن صاف کردند که در راه ترک دنیا هم عمل کردن است. آنها گفتند که سان্ধاسن بذریعه ترک دنیا (یعنی بذریعه علمی جوگ) از تسلسل عمل عاری از خواهشات، بلا خواهش داشته و قابو یافته، پاک باطن دارنده انسان چنانکه بلند کامیابی عمل بی لوث را حاصل می کند. آنرا در مختصراً بیان خواهم کرد تکبر، طاقت، غرور، خواهش، غصه، فریفتگی وغیره در دنیا داری مبتلا کننده عیوب چون کاملاً ختم می شوند، و عرفان، بیراگ، سرکوبی، نفس کشی، یکسوزی، تصور وغیره از معبد نسبت دهاننده صلاحیت ها چون کاملاً پخته می شوند، در آن وقت او قابل دانستن معبد می شود نام آن صلاحیت ماورائی عقیدت است، بذریعه همین صلاحیت او عنصر را می دارد، عنصر چیست؟ مرا می داند؟ معبد در حقیقت که است. و هر شوکتها که می دارد، آنرا می دارد و مرا دانسته در همین وقت بر مقام فائز می شود. یعنی معبد، عنصر، رب، روح مطلق و روح (این همه) مترادف یاک دگر اند از معلومات یاک، معلومات این همه می شود، همین اعلیٰ کامیابی اعلیٰ نجات و اعلیٰ مقام هم است.

لهذا لا جنب اراده گینتا اینست که ترک دنیا و بی لوث عملی جوگ در هر دو حال، برای حصول بلند کامیابی عمل بی لوث معینه عمل (غور و فکر) ضروری است. تا اکنون برای زاهد بریاد وغورو فکر زور دادند واکنون سخن خود سپردگی گفته همین سخن را برای بی لوث عملی جوگ هم می گویند.

سَرُوْكَرْمَانِيَّيِّيْ سَدَاكُرْوَانُومَذَوِيَّيَاشَرَى

مَثَّيَرُسَادَاذَاوَابُنُوقِيْ شَاشَوَىَيَّيَّيَّمَ(۵۶)

سَرْكَمَارْيَيِّيِّيْ سَدا كُرْوَانِيْ مَدْبَرْيَيَاشَرَى:

مَتْرِسَادَاذَاوَابُوتِيْ شَاشَوَتْ يَدْمَبَرْيَيِّيْ ۱۱۴۶||

خصوصاً در پناهم آمده شده انسان، بطور مسلسل همه اعمال را کرده شده، قدری هم کمی نداشته شده عمل کرده شده از رحم و کرم من دائمی و لافانی اعلیٰ مقام را حاصل می کند. عمل همین است، معینه عمل طریق کاریگ

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

در پناه مرشد مکمل مالک جوگ رفته از رحم و کرم شان ریاضت کش جلد هم
حاصل می کند. لهذا برای حصول آن خود سپردگی ضروری است.

چیت ساساروگرمانی می سئ نیسیه مٹ پری
بدهی یوگ مپاشریث به مچ چت تئ سنتی بھو (۵۷)
چه تسا سارکارماṇि مای سان्नयस्य मत्परः ।
बुद्धियोगमुपाश्रित्य मच्चित्तः सततं भव ॥५७॥

لهذا ارجن! همه اعمال را (چندانکه از تو ممکن است) از دل مرا سپرد
کرده نه که از خود اعتمادی بلکه مرا سپرد کرده حامل من شده از عقلی جوگ
یعنی از مدد فهمِ جوگ مسلسل در من طبیعت بدار جوگ یک است، آنکه همه
تکالیف را ختم کننده است و از عنصر اعلیٰ یعنی از معبد حقيقة نسبت دهاننده
است طریق او هم یک است طریق کاریگ آنکه بر احتیاط دل و حواس و بر تنفس
و تصور و غیره منحصر است. و نتیجه آن هم یک هم است یعنی بہم سنا تانم. یعنی
نسبت از معبد ابدی باز بر این می گویند.

مچ چت تئ سرساروگرمانی مٹ پر سادات تریش یسی
آتمه چیت تو مهن گاران شریوش یسی و ننگش یسی (۵۸)
مچچیت: سار्वदुर्गाणि मत्प्रसादात्तरिष्यसि ।
अथ चेत्त्वमहंकारान् श्रोष्यसि विनङ्क्ष्यसि ॥५८॥

چنین مسلسل طبیعت قایم کننده شده تو از عنایت من بر همه قلعه های
دل و حواس فتح حاصل خواهی کرد. این هم اسیر الفتح قلعجات اند. تو از
مهربانی من بر این همه دقت ها فتح حاصل خواهی کرد. ولی بسب غرور گر
قول مرا نخواهی شنید پس برباد خواهی شد، از راه حق گمراه خواهی شد. باز
بر این زور می دهنند.

یذ هنگار ما شریث تئ نه یوت سئ اتی مئ یسی
متھ ییش وئ و سایس تئ پرگریش و اینیوک شتی (۵۹)
यदहंकारमाश्रित्य न योत्स्य इति मन्यसे ।
मिथ्यैष व्यवसायस्ते प्रकृतिस्त्वां नियोक्ष्यति ॥५९॥

گر از مدد تکبر تو چنین می فهمد که جنگ نخواهی کرد، پس این فیصله تو دروغ است زیرا که خصلت تو ترا زبردستی در جنگ مشغول خواهد کرد.

سَوْبَهَاوَجِينْ كُونْ تَىْ بَيَّدَه سَوَيْنْ كَرَمْ نَى

كَرْتِپُونَيْجْ چَهَسْيِيَنْ مُوهَاتْ كَيْشْ يَسْ يَوْشُوسْ بَيْ تَئَ (۶۰)

سَوْبَهَاوَجِينْ كُونْ تَىْ بَيَّدَه سَوَيْنْ كَرَمْ نَى

كَرْتِپُونَيْجْ چَهَسْيِيَنْ مُوهَاتْ كَيْشْ يَسْ يَوْشُوسْ بَيْ تَئَ (۶۰)

کون تی! در گرفت خواهش آن عمل را که تو نمی خواهی که بکند، او را هم از چنین عمل که از خصلت خویش پیدا شده است بسته شده مجبوراً خواهی کرد. خصلت 'شتریه' درجه دار تو که ترا از جنگ دور نمی دارد، ترا بادل ناخواسته هم در عمل مشغول خواهد کرد سوال مکمل شد، اکنون آن معبد کجا مقام می کند؟ بر این می فرمایند.

أَشْوَرَى سَرَوْبَهُوَتَانَا هِرَدَى شَىْ سَرْجُنْ تِشْ ثَهْتَى

بَهَارَمَى يَنْ سَرَوْبَهُوَتَانَا يَنْتَرَأُوْذَانِي مَائِيَا (۶۱)

إِشْوَرَ: سَرْبَهُوَتَانَا هَدَهْ شَوْزَجْنَ تِشْ ثَهْتَى

بَهَارَمَى يَنْ سَرَوْبَهُوَتَانَا هَدَهْ شَوْزَجْنَ تِشْ ثَهْتَى

إِشْوَرَ: سَرْبَهُوَتَانَا هَدَهْ شَوْزَجْنَ تِشْ ثَهْتَى

ارجن آن معبد در دل همه جانداران دنیا مقام می کند. گر چندان قریب است پس مردمان چرا نمی دانند؟ برمیشن تمثیل فطرت دنیوی سوار شده همه مردمان فریفته شده چرخ می زند، لهذا نمی دانند این مشین بسیار خلل انداز است. که مسلسل دراجسام فانی می چرخاند پس پناه که بگیریم؟

تَمَيْيُوْشَرَنَى گُچِچِه سَرَوْبَهُوَتَانَا بَهَارَت

تَتْ پَرْسَادَاتْ پَرَا شَاتِتَى إِسْتَهَانْ پَرَآپ سَيَّسِي شَاشْ وَتَمْ (۶۲)

تَتْ پَرْسَادَاتْ پَرَآپ سَيَّسِي شَاشْ وَتَمْ (۶۲)

تَتْ پَرْسَادَاتْ پَرَآپ سَيَّسِي شَاشْ وَتَمْ (۶۲)

تَتْ پَرْسَادَاتْ پَرَآپ سَيَّسِي شَاشْ وَتَمْ (۶۲)

لهذا ای بھارت! با خلوص تمام پناه آن معبد لاشریک را (آنکه در دنیا دل موجود است) حاصل کن. از رحم و کرم آن تو اعلیٰ سکون و اعلیٰ

یتهاوته گیتا: شری مدبه گود گیتا

مقام را حاصل خواهی کرد. لهذا گر تصور کنی پس در دنیای دل تصور کن این دانسته شده هم در دیر، مسجد کلیسا یا بردیگر مقام او را جستن وقت را ضائع کردن است بلی گر معلومات نیست پس تا آنوقت امر فطری است مقام معبد دل است. سخن بهاگود چنانچه: شلواکی گویا همین است. (در چهار شلوک های بهاگود پران، مکمل مفهوم بهاگود پران است اورا چترشلوکی گیتا می گویند) که من بر هر مقام موجود ولی وصالم در دنیای دل از تصور کردن هم است.

تے ایاں ماکھیاں کوئی دکھیا تری میا
و مرشی تے شین یتھیج چھسی تھا کرو (۶۲)
ایتی تے جانما خیاں گوہناد گوہنتر میا
ویمی شیت دشونے یا چھسی تथا کری ॥۶۳॥

چنین در علم پوشیده هم بی انتها علم پوشیده را من ترا گفته ام. از این طریق کاملاً اندیشیده باز چنانکه می خواهی همچنان بکن! حقیقت همین است. مقام تحقیق همین است. مقام حصول همین است ولی در دنیای دل موجود معبد نظر نمی آید، بر این طریق می گویند.

رُوْگَهِيَّمَهُ بَهُويَّهُ شُرُونُوْمَهُ پَرَامَهُ وَجَهُ
لَشْ ڻوس سَيْ مَهُ دَرَذْ مَهُ قَيْ تَنُوَّهُ شَيَّاَمَهُ تَنِ هَتَمْ (٦٤)
سَرْبَغُهَيَّتَمْ بَحُوْيَهُ: ڙِنَنْ مَهُ پَرَامَهُ وَهَهُ
ઇષ્ટોડસિ મે દુઢમિતિ તતો વક્ષયામિ તે હિતમુ ॥૬૪॥

ارجن! از همه پوشیده هم بی حد پوشیده پر از راز قول مرا تو باز هم
بشن (گفته ام ولی باز هم بشن برای ریاضت کش معبد همیشه قایم می مانند)
زیرا که تو بیحد محبوب من است لهذ آن قول اعلی و افادی من برای تو باز هم
خواهیم گفت آن چیست؟

ਮਨਾਹੋ ਮਦਿਹਕ ਤੁਮਦਹਾਜਿ ਮਾਨਮਸ਼ ਕੁਰੂ
 ਮਾਮਿ ਵਿਥਿ ਧਿਸੀ ਸਟਿਹੇ ਤੀ ਪੰਤੀ ਜਾਨੀ ਪ੍ਰੀ ਯੁਸ ਸੀ ਮੀ (੬੫)
 ਮਨਮਨਾ ਭਵ ਮਦਕਤੋ ਮਦਾਜੀ ਮਾਂ ਨਮਸਕੁਰੁ
 ਮਾਮੇਵੈਖਿਸਿ ਸਤਿਂ ਤੇ ਪ੍ਰਤਿਜਾਨੇ ਪਿਯੋਝਿਸਿ ਮੇ ॥੬੫॥

ارجن! تو از من هم با خلوص تمام دل دارنده بشو لا شریک بندۀ من بشو در بارۀ من کاملاً عقیدت دارنده بشو، (در سپردگی من اشک جاری شوند) صرف بندگی من بکن- از چنین عمل تو مرا هم حاصل خواهی کرد این من برای تو با عهد حقیقی می‌گوییم، زیرا که تو بی انتها محبوب من است- قبل گفتن که معبد در دنیای دل موجود اند- در پناهش برو، این جا می‌گویند در پناهم بیا و این بی حد پراز راز پوشیده قول بشن که در پناهم بیا، در حقیقت مالک جوگ چه گفتن می‌خواهند؟ محض این که برای ریاضت کش پناه مرشد بی حد ضروری است- شری کرشن مکمل مالک جوگ بودند- اکنون طریق سپردگی بیان می‌کنند-

سَرَوْ دَهْرُ مَانَ پَرِيٰ تَيَّهَ يَجْ مُومَيْ كُشَرَنَى وَرَجَ

آهَنْ تَوَا سَرَوْ پَأَپَى بَهِيُو مُوكْ شَيَّامِيْ مَا شُوچَى (۶۶)

سَرْدَهْ مَارْنَى نَيْرِتْيَجْ يَ مَوْمَهْ كَ شَارَنْ ۱

اَهَنْ تَوَا سَرْبَاهَهْ يَ مَوْكَشِيَّيْيَامِيْ مَا شُوچَى: ۱۱۶۶ ۱

همه فرائض را ترک کن (یعنی من بر همن درجه را کارکن ام یا درجه شدر دارنده 'شتری' ام یا ویشی این خیال را ترک کن) صرف یک لاشریک پناهم را حاصل کن من ترا از همه گناه ها نجات خواهم داد- تو غم مکن-

این همه بر همن 'شتری' وغیره نسل ها که خیال مکن (که در این عملی راه من کدام سطح می دارم) هر که از خیال لا شریک و با تمام خلوص در پناه میشود بجز معبد دیگر را دیدار نمی کند، رفته رفته در درجه آن تبدیلی ترقی و ذمہ داری نجات از همه گناه ها آن مطلوب مرشد خود بخود در دست خود می گیرند-.

هر عظیم انسان همین گفت- چون شریعت قلمبند می شود پس محسوس می شود که این برای همه است ولی در حقیقت این برای عقیدت مند هم است ارجن اهل بود لهذا از او زور داده گفتند- اکنون مالک جوگ خود فیصله می دهنده که اهل این که اند؟

إِنْتَى تَىْ تَاتِ پَسْ كَائِ نَابِهَكْ تَائِ كَذَاجْ

نَهْ چَاشُو شُرُوشَ وَهْ وَاجَ يَىْ نَهْ چَىْ تَائِيُوسْ بَهِيْ سُيَّيْقَى (۶۷)

इदं ते नातपस्काय नाभक्ताय कदाचन ।

न चाशुश्रूषवे वाच्यं न च मां योऽध्यसूयति ॥६७॥

ارجن! چنین برای خیر خواهی تو بیان کرده شد، این نصیحت گیتا را در دوری از غلطی هم ترا نباید که از چنین شخص بگوئی هر که از ریاضت خالی است. نه از آن شخص بگوهر که از عقیدت عاری است. از آن شخص هم مگو هر که خواهش شنیدن نداردو. هر که عیب جوئی من می کند که این عیب است و آن عیب است، چنین دروغ نکته چنی می کند از او هم نباید که بگوئی. آن هم عظیم انسان ها بودند که پیش آنها حمد و ستائش کنند گان هم بودند و مذمت کنند گان هم مانده باشند. پس نباید که از آنها بگوئی ولی سوال فطري است که است؟ که از او بگوئیم براین ببینید.

يَ إِمَّىٰ پَرَمَىٰ گَهَىَّ مَدْ بَهُكْ تَيَّشْ وَبَهُىٰ دَهَاسْ يَتَّىٰ
بَهُكْ تَىٰ مَىٰ پَرَأَكَرَثْ وَاتَّامَىٰ وَيَشْ يَهْ تَىٰ سَنَشَىَّ (٦٨)
يَ إِمَّىٰ پَرَمَىٰ گَهَىَّ مَدْ بَهُكْ تَيَّشْ وَبَهُىٰ دَهَاسْ يَتَّىٰ
بَهُكْ تَىٰ مَىٰ پَرَأَكَرَثْ وَاتَّامَىٰ وَيَشْ يَهْ تَىٰ سَنَشَىَّ (٦٨)
يَ إِمَّىٰ پَرَمَىٰ گَهَىَّ مَدْ بَهُكْ تَيَّشْ وَبَهُىٰ دَهَاسْ يَتَّىٰ
بَهُكْ تَىٰ مَىٰ پَرَأَكَرَثْ وَاتَّامَىٰ وَيَشْ يَهْ تَىٰ سَنَشَىَّ (٦٨)
يَ إِمَّىٰ پَرَمَىٰ گَهَىَّ مَدْ بَهُكْ تَيَّشْ وَبَهُىٰ دَهَاسْ يَتَّىٰ
بَهُكْ تَىٰ مَىٰ پَرَأَكَرَثْ وَاتَّامَىٰ وَيَشْ يَهْ تَىٰ سَنَشَىَّ (٦٨)

انسانیکه ماورا عقیدتم را حاصل کرده این بی حد پراز راز نصیحت گیتا را، تا بندگان من خواهد رسانید آن عقیدت مند بلاشبه مرا هم حاصل خواهد کرد زیرا که هر که خواهد شنید، و نصیحت را بخوبی شنیده در دل خواهد قایم کرد پس برآن عمل خواهد کرد و نجات حاصل خواهد کرد. اکنون برای آن ناصح می گویند.

نَهْ چَىٰ تَسْمَانَ مَنْشَ يَيْشُوْ كَشْ چَنْ مَىٰ بِرِىٰ يَىٰ كَرَثْ تَمْ
بَهْ وَيَتَانَهْ چَىٰ مَىٰ تَسْ مَادَنْ يَهْ بِرِىٰ تَرُوْ بَهُوْيُ (٦٩)
نَهْ چَىٰ تَسْمَانَ مَنْشَ يَيْشُوْ كَشْ چَنْ مَىٰ بِرِىٰ يَىٰ كَرَثْ تَمْ
بَهْ وَيَتَانَهْ چَىٰ مَىٰ تَسْ مَادَنْ يَهْ بِرِىٰ تَرُوْ بَهُوْيُ (٦٩)
نَهْ چَىٰ تَسْمَانَ مَنْشَ يَيْشُوْ كَشْ چَنْ مَىٰ بِرِىٰ يَىٰ كَرَثْ تَمْ
بَهْ وَيَتَانَهْ چَىٰ مَىٰ تَسْ مَادَنْ يَهْ بِرِىٰ تَرُوْ بَهُوْيُ (٦٩)
نَهْ چَىٰ تَسْمَانَ مَنْشَ يَيْشُوْ كَشْ چَنْ مَىٰ بِرِىٰ يَىٰ كَرَثْ تَمْ
بَهْ وَيَتَانَهْ چَىٰ مَىٰ تَسْ مَادَنْ يَهْ بِرِىٰ تَرُوْ بَهُوْيُ (٦٩)
نَهْ چَىٰ تَسْمَانَ مَنْشَ يَيْشُوْ كَشْ چَنْ مَىٰ بِرِىٰ يَىٰ كَرَثْ تَمْ
بَهْ وَيَتَانَهْ چَىٰ مَىٰ تَسْ مَادَنْ يَهْ بِرِىٰ تَرُوْ بَهُوْيُ (٦٩)

نه بزرگ تراز او و بی حد محبوب کار کننده من در مردمان دیگری نیست
نه بزرگتر از او و بی حد عزیزم براین زمین دیگری خواهد شد. بزرگ تراز که؟ هر که

در بندگان من نصیحتم خواهد داد، شان را بر آن راه گامزن خواهد کرد زیرا که
مخرج خیر خواهی محض همین است شاه راه است اکنون ببینید مطالعه

آدھیئیش یَتَّیْ چَرْ یَهِ اَمَّیْ دَهْمَرَیْ سَنُوَادَ مَاوِیْوُ

گَیَانَ یَگَیَنَ تَیَّنَاهَ مُشَّلَّیْ سَیَّامَتَیْ مَیْ مَتَیْ (۷۰)

اَدَحْيَهَّ يَتَّیْ چَرْ یَهِ اَمَّیْ دَهْمَرَیْ سَنُوَادَ مَاوِیْوُ

ज्ञानयज्ञेन तेनाहमिष्टः स्यामिति मे मतिः ॥७०॥

انسانیکه مکالمه دینی ما را بخوبی مطالعه خواهد کرد بذریعه او از
یگ علم پرستشم خواهد شد. یعنی چنین یگ که ثمره اش علم است، که شکلش
قبل گفته شده است، و مطلبش است با دیدار بدیهی یابنده معلومات، چنین
مضبوط خیالم است.

شَرَدَهَا وَانَّسَى شَيْشِيجَ شَرُونُوَيَادِيَيْ یُونَرَیْ

سُوسِیْ مُكْتَنِيْ شُبَهَالَ لُوكَانَ پَرَزَابَ نُيَاتَ پُنَنَیْ كَرَمَ نَامَ (۷۱)

اَرَدْدَاوَا نَنَسُوَيَّ شَرِّعَ اَدَبِيْ یَوَ نَرَ:

سोऽपि मुक्तः शुभाल्लोकान्नापुयात्पुण्यकर्मणाम् ॥७१॥

انسانیکه حامل عقیدت و از حسد عاری شده صرف خواهد شنید، آن هم
از گناه ها آزاد شده نیک کارکنندگان را در عوالم بالا تر را حاصل کنندگان باشد،
یعنی از عمل نجات حاصل نه شود پس محض شنوید عظیم دنیا باز هم است
زیرا که او در طبیعت آن نصیحت ها را قبول می کند، اینجا از شلوک شصت و
هفت تا هفتاد دویک در پنج شلوک ها بنده پرور شری کرشن گفتند که نصیحت گیتا
نا اهلان را ممکنید. ولی از عقیدت مندان ضرور بگوئید. هر که خواهد شنید، آن
بنده مرا حاصل خواهد کرد، زیرا که بی حد پر از راز افسانه را شنیده انسان در
عمل مشغول می شود. هر که اینرا ز بندگان خواهد گفت بیش از آن محبوب
گوئنده مرا (در محبوبان من مانند او) دیگری نیست. هر که مطالعه خواهد کرد
بذریعه او از علم یگ پرستشم خواهد شد. ثمره یگ هم علم است هر که بمطابق
گیتا از عمل کردن قاصر است ولی از مکمل عقیدت محض خواهد شنید آن هم

عالیم صالح را حاصل خواهد کرد چنین بند نواز شری کرشن ثمره گفت و
شنیدن این و ثمره مطالعه کردن این بیان کردند سوال مکمل شد، اکنون در آخر
آن از ارجن سوال می کنند که چیزی در فهم آمد.

کچ چی دئی تچ چهتی پارتھ تؤیی کاگ ریس تین چیت سا

کچ چید گیان سم موهی پر نشست ستی دهن شت دنن جی (۷۲)

کچ چید گیان سم موهی پر نشست ستی دهن شت دنن جی (۷۲)

کچ چید گیان سم موهی پر نشست ستی دهن شت دنن جی (۷۲)

کچ چید گیان سم موهی پر نشست ستی دهن شت دنن جی (۷۲)

کچ چید گیان سم موهی پر نشست ستی دهن شت دنن جی (۷۲)

کچ چید گیان سم موهی پر نشست ستی دهن شت دنن جی (۷۲)

کچ چید گیان سم موهی پر نشست ستی دهن شت دنن جی (۷۲)

ای پارتھ چه تو این قولم را بایکسوئی شنید؟ چه از جهالت پیدا شده

فریفتگی تو ختم شد بر این ارجن گفت

از جن اواج

نشتو موه اس مر تیر لب دهات تو پرسادان می اج بیت

ایسته توس می گث سن دهی کرش شیه و جنی تو (۷۳)

آرجن ات واچ

ناچتو موه اس مر تیر لب دهات تو پرسادان می اج بیت

ایسته توس می گث سن دهی کرش شیه و جنی تو (۷۳)

آرجن ات واچ

ناچتو موه اس مر تیر لب دهات تو پرسادان می اج بیت

ایسته توس می گث سن دهی کرش شیه و جنی تو (۷۳)

(مستقل مزاج) از رحم و کرم شما فریفتگی من ختم شده است، من
با هوش شده ام (آن پر اسرار علم را که نوح علیه السلام در سلسلة نبوت قایم کرده
بودند همین را ارجن حاصل کرده بود) اکنون من از شک و شبه مبرا شده قایم
ام و تعمیل حکم تو خواهم کرد. چونکه در وقت معائنة فوجی در هر دو افواح
عزیزان خویش را دیده ارجن پریشان شده بود. واو گزارش کرده بود که گوبند!
مردمان خویش را هلاک کرده من چه طور سکون حاصل خواهم کرد؟ از چنین
جنگ فرض دائمی و خاندانی ختم خواهد شد، رواج کرده آرد ساختن ختم
خواهد شد، دوغله پیدا خواهد شد، ما عقلمند شده هم، بر گناه آمده می شویم -
چه ضروری نیست که برای حفاظت این راه تلاش کنیم؟ این مسلح کوروان گر
چون من بی مسلح را، در میدان جنگ هلاک کنند پس آن مرگ هم بهتر است.

گوبند من جنگ نخواهم کرد- این گفته شده او در عقب رته نشت-

چنین در گیتا ارجن پیش شری کرشن یکی بعد دیگری مسلسل سوالات کرد- چنانکه در باب ۲/۲ آن وسیله از من بگوئید که از او من به منزل شرف اعلی را حاصل کنم؟ در باب ۲/۴ نشانات مستقل مزاج عظیم انسان چه اند؟ در باب ۱/۳ چون در نظر شما جوگ علمی بهتر است پس مرا در اعمال خوفناک چرا مبتلا می کنید؟ انسان بادل ناخواسته از تغییب که سلوک گناه میکند؟ در باب ۴/۴ پیدائش شما اکنون شده است و پیدائش آفتان قدیمی است- پس من چرا قبول کنم که در ابتدای تبدل (کلب) این جوگ را شما به درباره آفتان گفته بودید؟ در باب ۱/۵ گاهی شما تعریف ترک دنیا می کنید گاهی تعریف عمل بی لوث، از این هردو طی کرده يك را بگوئید تاکه من اعلی شرف و اعلی مقام حاصل کنم؟ در باب ۳۵/۶ دل شوخ است پس کمزور عقیدت دارندہ انسان شما را حاصل نه کرده تاکدام بدحالی می رسد؟ در باب ۱/۸ ۲- گوبند! آن روح مطلق چیست که شما بیان کرده اید؟ آن روحانیت چیست؟ مخصوص دیوتا (अधिदेव) چیست؟ مخصوص جاندار (अधिभूत) چیست؟ در این جسم مخصوص یگ (अधियज्ञ) چیست؟ آن عمل چیست؟ در وقت آخر شما چه طور در علم می آید؟ ارجن هفت سوال قایم کرد- در باب ۱۰/۱۷ ارجن تجسس کرد که مسلسل غور و فکر کرده شده من از کدام خیالات یاد شما کنم؟ باب ۱۱/۴ او گزارش کرد که آن شوکتها که شما بیان کرده اید من میخواهم که آن را رو برو بینم و در باب ۱۱/۱۲ آن از لا شریک بندگی مشغول بندگان بطور بهتر عبادت شما می کنند و دیگران که عبادت لا فانی غیر مرئی می کنند در این هردو بهتر عالم جوگ که است؟ در باب ۱۴/۲۱ از هرسه صفات عاری انسان از کدام نشانات مژبن می شود؟ و انسان چه طور از این سه صفات خالی می شود؟ و در باب ۱۱/۱ پرسید انسانیکه مذکوره بالا طریق شریعت را ترک کرده ولی با عقیدت یگ می کنند، انجام شان چه می شود؟ و در باب ۱۱/۱۸ که ای بازوی عظیم، من حقیقی شکل ترک دنیا و ایثار را به انداز مختلف دانستن می خواهم- چنین ارجن مسلسل سوالات کرد (آنکه او نمی تواند کرد آن پوشیده

رازها را بندۀ نواز شری کرشن خود آشکارا کردند) چون او حل این سوالات یافت باز او سوال ها نکرد. و گفت که گوبند اکنون من تعییل حکم شما خواهم کرد در حقیقت این همه سوالات برای همه مردمان اند (واز هر کس تعلق می دارند) بغير حل این همه سوالات ریاضت کشی هم در راه شرف نمی تواند که ترقی کند. لهذا برای تعییل حکم مرشد و برای پیش رفته راه شرف مکمل گیتا را شنیدن لازمی است. ارجن سوالات خویش را حل یافت و با این اختتام آن کلام هم شد آنکه از پاک زبان شری کرشن برآمد شده بود بر این سنجه گفت.

(در باب یازدهم بعد از دیدار عظیم مالک جوگ شری کرشن گفته بودند که ارجن بذریعه لاشریک بندگی من چنین دیدار را (چنانکه تو دیده ای) از عنصردانستن و برای تعلق قایم کردن سهل الحصول ام در باب ۱۱ / ۵۴ چنین دیدار کنندگان ظاهراً مقام را حاصل می کنند و اینجا اکنون از ارجن سوال می کنند چه فریفتگی تو ختم شد؟ ارجن جواب داد که فریفتگی من کم شد (بلکه) ختم شد و من در هوش خود آمده ام اکنون شما هر چه می فرمائید، همین خواهم کرد، با دیدار ارجن را حصول نجات ضروری بود در اصل ارجن را آنچه که شدن بود آن شد ولی شریعت در مستقبل برای نسل های آئنده می شود و استعمالش برای هر انسان و برای شما هم است. سنجه گفت.

سنجه اواج

إِثْ يَهُ وَأَسْوَدَيْوَسْ يَهْ پَارْتَهْ سَيْ چَيْ مَهَاتْ مَنْيْ
سَنْوَادْ مَمْشُرُوشْ مَذْبُهُوتَيْ رُومْ هَرُشْ نَمْ (۷۴)

سंजय उवाच

इत्यहं वासुदेवस्य पार्थस्य च महात्मनः ।
संवादमिममश्रौषमदभुतं रोमहर्षणम् ॥ ११७४ ॥

من چنین این عجیب و غریب و لرزه خیزمکالمه و اسودیوشی کرشن و مرد حق ارجن را (ارجن یاک مرد حق است، جوگی است، ریاضت کش است، نه که بهادر تیر انداز (धनुर्धर) که برای هلاک کردن ایستاده است لهذا مرد حق ارجن) شنیدم - در شما صلاحیت شنیدن چه طور آمد؟ بعد از این میگویند.

وَيَاسٌ پَرْسَادَاجْ چَهُوتَ وَانَى تَذْكُّهِهِ مَهْيَ پَرْمُ
يُوگِيُّ يُوگِيشْ وَزَاتَ كَرْشَنَاتَ سَاكَ شَثَ كَكَهْ يَتَى سَوَيْمَ (۷۰)
व्यासप्रसादाच्छुतवाने तदगुह्यमहं परम् ।
योगं योगेश्वरात्कृष्णात्साक्षत्कथयतः स्वयम् ॥७५॥

از مهر بانی شری و بیاس و از نظری که آن عطا کرده اند من آن اعلیٰ پراز
راز جوگ را مجسم گفته شده خود از مالک جوگ شری کوشن شنیده ام سنجی
شری کوشن را مالک جوگ می فهمد هر که خود جوگی شود و دیگران را هم
صلاحیت جوگ عطا کردن بدارد. او مالک جوگ است. -

رَاجْنُ سَنْ سَمَرْتَى سَنْسَمَرْتَى سَنْوَادِمِ مَدْ بَهْتَمْ
كَيْشْ وَارْجُنْ يُوپُنْيِهِ هَرْشِ يَامِيْ چَيْ مُوهُرْ مُوهُو (۷۶)
राजन्संस्मृत्य संस्मृत्य संवादमिममदभुतम् ।
केशवार्जुनयोः पुण्यं हृष्यामि च मुहुर्मुहुः ॥७६॥

ای شاه (دھرت راشن) این مکالمه شری کوشن و ارجن را آنکه اعلیٰ
رفاهی، و حیرت انگیز است، من بارها یاد کرده مسلسل خوش می شوم، لهذا این
مکالمه را همیشه در ذهن داشتن ضروری است. و از این یاد باید که خوش
بماند. اکنون شکل آن را یاد کرده سنجی می گوید.

تَقْ سَنْ سَمَرْتَى سَنْ سَمَرْتَى رُوبْ مَتْ يَدْ بَهْوَتَى هَرَى
وَسَمِيُّو مَيْ مَهَانْ رَاجْنُ هَرْشِ يَامِيْ چَيْ پَنْيِ پَنْيِ (۷۷)
तच्च संस्मृत्य संस्मृत्य रूपमत्यदभुतं हरेः ।
विस्मयो मे महान् राजन्हृष्यामि च पुनः पुनः ॥७७॥

ای شاه! شکل هری شری کوشن (آنکه همه نیک و بد را خاتمه کرده
خود باقی می مانند آن هری کوشن) را که بی حد حیرت انگیز است من مسلسل
یاد کرده در طبیعتم بزرگ تعجب پیدا می شود و من مسلسل خوش می شوم، شکل
معبد چیزی است که آنرا مسلسل یاد بداریم. در آخر سنجی فیصله می دهد. -

یَتَرْ يُوْگِيْش وَزَى كِرِشْنُو يَتَرْ پَارَتَهُو دَهَنْرُ دَهَرَى
 تَتَرْ شِرِيْرِ وَجِيْو بَهُو تَرْ دُهَاوَا نِيْتَرْ مَتَرْ مَمْ (۷۸)
 يَتْرَ يَوْغَيْرَ دَهَرَى دَهَرَى دَهَرَى دَهَرَى دَهَرَى دَهَرَى
 تَتَرْ شِرِيْرِ وَجِيْو بَهُو تَرْ دُهَاوَا نِيْتَرْ مَتَرْ مَمْ ۱۱۷۶

شاه! جای که مالک جوگ شری کرشن و بھادر بھاری ارجن است هر که تیر و کمان میدارد (تصور هم کمان است و مضبوطی حواس هم گاندیو) (یعنی کمان ارجن) است یعنی با استقامت تصویر کننده مرد حق ارجن است آنجا هم برکت شوکت (ویژی) چنین کامیابی است که در عقب آن شکست نیست در شوکت خدائی و در متحرک دنیا مستحکم شونده عملی فکر نیتی است چنین خیالم است.

امروز آن بھادر تیر انداز ارجن نیست. این فکر عملی و شوکت کامیابی تا ارجن محدود ماند! این وقتی صداقت بود در دور دواپر ختم شد. ولی چنین سخن نیست. مالک جوگ شری کرشن گفتند که من در دل همه و در دنیا دل همه موجود می‌مانم در دل شما هم آن اند. عشق هم ارجن است عشق نام رغبت باطن است هر که بطرف معبد می‌شود. گرچنین عشق در شما است پس همیشه کامیابی حقیقی است. و آن فکر عملی هر که حالت استقامت می‌دهاند همیشه خواهد ماند نکه گاهی بود تا وقیکه این همه جاندار اند مقام معبد هم در دنیا دل آنها خواهد ماند. بی قرار روح برای حصولش طلبگار خواهد شد و از در آنها در دلی هم برای حصولش عشق بیدار خواهد شده‌هیں هم مرتبه ارجن خواهد شد، زیرا که عشق هم ارجن است. لهذا هر انسان می‌تواند که طلبگار (امیدوار) این شود.



﴿مُخْزَسْخَن﴾

این در گیتا اختتامی باب است. در ابتدا هم سوال ارجن بود که بنده نواز! من می خواهم که ایثار، فرق ترک دنیا و شکل دنیا را بدانم - مالک جوگ شری کرشن بر این سخن مروج تذکرہ چهار نظریات کردند که در آن یک صحیح هم بود. از آن مطابقت دارنده هم فیصله شری کرشن دادند که یگ و صدقه و ریاضت را در دوری هم قابل ترک کردن نیستند. این مفکران را هم پاک کنندگان اند. این هرسه را قایم داشته شده، عیوب مخالف این را ترک کردن هم ایثار حقيقة است. این صالح ایثار است. ایثاری که با خواهش ثمره است. ایثار ملکات ردیه است. و در فریفتگی مبتلا شده معینه عمل را هم ترک کردن ایثار ملکات مذموم است و ترک دنیا حالت اعلی ترین ایثار هم است از تصور و معینه عمل سکون صالح مزین است. حواس و از موضوعات لطف اندوز شدن عمل ملکات ردیه است و از پیدائش غله که محض آسودگی عطا می کند، خالی تکلیف ده آرام حامل ملکات مذموم است.

بذریعه مردمان بمطابق شریعت یا برخلافش در کاری شدن پنج و سائل اند. کارکن (یعنی دل) مختلف و سائل (بذریعه آن عمل می شود گرنیکی حاصل میشود پس عرفان، بیراگ، سرکوبی، نفس کشی و سائل اند و گر نامبارک حصول میشود پس خواهش غصه حسد عداوت وغیره وسائل خواهند شد) همه گوناگون خواهشات لا محدود اند. همه خواهشات نمی توانند که تمام شوند. محض آن خواهش تمام می شود آنکه بنیاد رامی یابد. وجه چهارم است - بنیاد (وسیله) و سبب پنجم است (تقدیر یا تاثرات اعمال تا آن وقت) در هر عمل شدن این پنج وسائل اند. باز هم هر که شکل نجات دارنده روح مطلق را کارکن می ماند، آن

جاهل انسان حقیقت را نمی‌داند. یعنی معبد نمیکند، چون که قبل از این گفته اند که ارجن! تو محض وسیله شده قایم بشو! همه کار من می‌کنم آخر مطلب آن عظیم انسان چیست؟

در حقیقت در میان قدرت و انسان یک دل کش حد کامل است. تا چون انسان در دنیا زندگی میکند تا آنوقت فطرت ترغیب می‌دهد و چون او از این بالا ترشده در پناه معبد سپرد (وقف) میشود و آن مطلوبه چون در دنیای دل رته باز می‌شود باز معبد میکنند، بر چنین سطح ارجن بود سنجی هم بود و برای همه در این درجه اصول رسیدن است لهذا این جا معبد ترغیب می‌دهند مکمل، علم عظیم انسان و طریق معلومات و قابل دانستن روح مطلق بمناسبت این هر سه ترغیب عمل حاصل میشود. لهذا برای فهمیدن کوشش قربت مرشد کامل ضروری است.

سوال اقسام نسلی را چهارم بار گرفته شده مالک جوگ شری کرشن گفتند که ضبط نفس بی چینی دل یکسوانی و جسم و زبان و دل را بمطابق رضای معبد مائل کردن، تحریک علم خدائی صلاحیت عمل احکام ربانی وغیره صلاحیت های قربت معبد دهنده اعمال درجه برهمن اند. بهادری، مستقل مزاجی، بلند از همه خیالات یاد معبد را قایم کردن و مهارت عمل کار درجه چهتری است. حفاظت حواس و اضافه دولت روحانی وغیره عمل درجه ویشی است. و خدمت گزاری عمل درجه شود است. مطلب شود است کم علم ریاضت کشی که در تصور عمل معینه در نشست دو ساعت محض ۵۵ دقیقه هم موافقت نمی کند. جسم ضروری نشیند. دلیکه آنرا باید که قایم بشود از فضا گفتگویی کند. چنین ریاضت کش را چطور فلاح حاصل خواهد شد؟ اورا باید که خدمت چنین مردمان کند که از او بهتر حالت می دارند. یا خدمت مرشد کند، رفته رفته در آن هم تخلیق تاثرات سانکار و خواهد شد و ترقی خواهد کرد. لهذا عمل این کم علم از خدمت انسان جاری خواهد شد عمل یک هم است معینه عمل، غور و فکر، کارکن آن چهار درجه ها می دارند بهترین بهتر او سط و کمتر و این هم برهمن شتری ویشی و شود است. عمل را از وسیله صفات در چهار درجات تقسیم کرده اند نه که انسان را بمطابق گیتا نسلها در این (درجات)

هم محدود اند.

شرح عنصر بیان کرده شده آن گفتند که ای ارجن! من آن طریق اعلیٰ کامیابی را بیان خواهیم کرد که ماورا عقیدت علم است. عرفان 'بیراگ' ضبط نفس، حبس دم، مسلسل غور و فکرو خصلت تصور، واز معبد نسبت دها ننده همه خصلت ها چون پخته می شوند خواهش، غصه فریفتگی دلچسپی و حسد و غیره در دنیا کشیده ملوث کننده خصائیل اند چون این کاملاً ختم می شوند، در آن وقت انسان قابلیت دانستن معبد می دارد و نام همین صلاحیت ماورا عقیدت است. بذریعه ماور اعقیدت هم او عنصر را می دارد، عنصر چیست؟ گفت آنکه من ام شوکتهای که می دارم آن را می داند یعنی روح مطلق که است، غیر مرثی، دائمی، ناقابل تبدیل ماورائی صفات را که می دارد، اورا می دارد و دانسته فوراً در من پنهان می شود لهذا عنصر است. عنصر اعلیٰ نه که پنج یا بست و پنج عناصر با این حصه ها روح در آن شکل پنهان می شود و از آنها مزین می شود.

مقام معبد گفته شده مالک جوگ شری کوش گفتند! آن معبد در دنیای دل همه جانداران مقام میکند، ولی در دام فطرت دنیا گرفتار شده مردمان این جا و آنجا گمراه می شوند. زیرا نمی دانند لهذا ارجن تو در قربت معبد برو آنکه در دنیای دل موجود است. از این پوشیده ترازی هم است که فکر همه فرائض را ترک کرده تو در پناهم یا تو مرا حاصل خواهی کرد این راز از نا اهلان مگوئید هر که عقیدت مند نیست نباید که اورا بگوئید ولی از عقیدتمندان گفتن ضروری است گر از او نفاق بداریم پس خیرخواهی او چطور خواهد شد؟ در آخر مالک جوگ سوال کرند که ارجن! من هر چه گفته ام تو بخوبی شنیده ای فهمیده ای؟ فریفتگی تو ختم شد یا نشد؟ ارجن گفت بند نواز! فریفتگی من ختم شده است من با هوش شده ام شما هر چه می گوئید همین حقیقت است و من هم اکنون همین خواهیم کرد.

سنجری آنکه مکالمه این هر دورا از خاطر جمعی شنیده است، فیصله خویش می دهد که شری کوش عظیم مالک جوگ، و ارجن یک مرد حق است. مکالمه شان را یاد کرده او مسلسل خوش می شود. لهذا باید که او را مسلسل یاد

بدارید - شکل آن هری (کرشن) را یاد کرده هم او مسلسل خوش میشود لهذا باید که شکل آن را مسلسل یاد بداریم و تصور ش بکنیم - جائیکه مالک جوگ شری کرشن اند و بر جائیکه مرد حق ارجن است همین شرف است - شوکت فتح و مستحکم فکر عملی هم همین جا است - اصول تخلیق گر امروز اند، پس آن فرد اتباع خواهد شد - مستحکم بُخُل واحد معبد است - در آن پوشیده کننده فکر عملی و مستحکم فکر عملی هم همین است - گر شری کرشن و ارجن را متعلق از زمانه 'دواپر' مخصوص انسان تسلیم کرده شود - پس امروز نه ارجن است نه شری کرشن - باید که شما را نه کامیابی حاصل شود نه جاه و جلال پس گیتا برای شما بالکل بی معنی است؟ ولی چنین نیست، شری کرشن یک جوگی بودند - پراز انسیت دل دارنده مرد حق ارجن است، این همیشه می مانند و خواهد ماند - شری کرشن تعارف خود داده شده گفتند که من غیر مرئی ام ولی خیالیکه من می دارم آن معبد در دنیای دل همه مردمان مقام می کند - او همیشه است و خواهد ماند - همه را در پناهش رفتن است - در پناه رونده هم مرد حق است - انسیت می دارد و محض انسیت هم ارجن است - برایش دانای حال (رمز شناس) است در پناه عظیم انسان رفتن بی حد ضروری است، زیرا که همین متحرک آن هستند -

در این باب شکل ترک دنیا صاف کرده شده است که ایثار همه هم سانچاس ترک دنیا است - محض لیاس پوشیدن ترک دنیا نیست بلکه با این یکسوئی قایم داشته شده در معینه عمل قوت خویش را فهمیده یا با خود سپردگی مسلسل کوشیدن بهر طور لازمی است - با حصول ایثار همه اعمال ترک دنیا سانچاس است - آنکه مترا دف نجات است - همین انتهای ترک دنیا است، لهذا

چنین تمثیل "شری مدھگوود گیتا" درباره او پیشید و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام "جوگ علم ترک خواهشات" باب هجدهم مکمل میشود - چنین بذریعه سوامی اژگزاند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرما نند جی مهاراج اند - نوشته شده تشریح "شری مدھگوود گیتا" یعنی در "یتھارته گیتا" بنام "جوگ علم ترک خواهشات" (санچاس یوگ) باب هجدهم مکمل شد -

﴿اختتام﴾

عموماً مردمان در تشریحات سخن نو تلاش می کنند، ولی در حقیقت حق، حق می شود. اونه جدیدمی شود نه قدیم می شود. سخن های نو در اخبارات همیشه شائع می شوند این واقعات مسلسل تبدیل می شوند. حق نا قابل تبدیل است، در چنین حال دیگر انسان چه خواهد گفت؟ گر می گوید پس او حاصل نکرد. هر عظیم انسان رفته به آن منزل مقصود رسید پس همین یک سخن خواهد گفت او در معاشره تفرقه پیدا نمی تواند کرد. گر چنین می کند پس ثابت است که او حاصل نه کرد، شری کرشن هم همین حقیقت را عیان می کنند که آنرا قبل مفکرین دیده بودند و حاصل کرده بودند و گر در مستقبل شونده مردمان عظیم هم حاصل می کنند پس (آنها هم) همین خواهند گفت.

مردمان عظیم و طریق کارشان

مردمان عظیم در دنیانام حق گستره و مانند حق نظر آئنده بد مراسم را ختم کرده راه نیک تیار می کنند. این راه هم در دنیا از قبل موجود می ماند ولی مانند او و متوازی آن محسوس شونده همه راه ها رائق می شوند و از در آن ها حق را علیحده کردن مشکل می شود که در حقیقت حق چیست؟ مردمان عظیم بسبی حصول مقام حقیقی در آن شناخت حق می کنند و اورا عبور می کنند و بجانب آن برای دیدار آن حق معاشره را ترغیب می دهند. همین شری رام کردن، مهاویر سوامی کردن و مهاتمابده کردن همین حضرت عیسیٰ و محمد ﷺ کردن، کبیرو گرونانک وغیره همه همین کردن. چون مرد عظیم از دنیا پرده می کند پس مردمان زمانه آئنده راه اورا ترک کرده، مقام پیدائش و مرگش و آن مقامات را می پرستند که آنجا آنها قیام کرده بودند بتدریج بشن تراشیده عبادت می کنند. اگر چه در ابتداء محض یادش می کنند ولی در زمانه

آئنده گمراه می شوند و همین گمراهی شان شکل قدامت اختیار می کند -
 مالک جوگ شری کرشن هم در آن معاشره وقتی آن مراسم را که از نام
 حق رائج بودند تردید کرده ، معاشره را بر راه راست آورده قائم کردند - در باب
 ۱۶/۲ آن فرمودند ای ارجن وجود چیز باطل نیست و در هرسه ادوار کمی حق
 نیست بر بنیاد بندۀ نوازشدن این من بطرف خود نمی گوییم بلکه فرق این
 رامردمان حق شناس دیدند و همین من هم بیان می کنم - در باب سیزدهم آن
 بیان میدان و عالم میدان هم چنین کردند چنان که بذریعه عارف حضرات عموماً
 سراییده شده بود - در باب هجدهم عنصر ترک دنیا وایثار را بیان کرده شده آنها از
 در چهار خیالات یک را منتخب کردند و او را حمایت خویش عطا کردند -

ترک دنیا

در زمانه شری کرشن آتش را مس نه کند گان و غورو فکر را هم ترک کرده
 خود را جوگی ، تارک الدنیا (زاهد) گویند گان را فرقه هم سرسیز می شد - تردید
 این کرده شده آن از آنها صاف صاف بیان کردند که از راه علم و از راه بندگی از
 این هر دو بمتابق راهی هم اصول ترک عمل کردن نیست - عمل ضروری است
 از تسلسلی عمل ریاضت چندان لطیف می شود که همه اراده ها کم می شوند -
 آن مکمل ترک دنیا است - در میان راه از نام ترک دنیا چیزی نیست - محض از
 ترک کردن اعمال و از آتش را مس نه کردن کسی زاهد نمی شود نه جوگی می
 شود - این را در باب دوم ، سوم ، پنجم ، ششم و خصوصاً در باب هجدهم می تواند
 دید -

عمل

چنین غلط فهمی درباره عمل هم یافته می شود درباره این در باب
 ۳۹/۲ شری کرشن گفتند که ارجن ! تا اکنون این سخن عقل برای تو درباره
 علمی جوگ سانجا یوگ گفته شد - و اکنون همین را تو درباره بی غرض عملی
 جوگ بشن - حامل این شده توبندش اعمال را می توانی که بخوبی خاتمه
 کنی - سلوک قدری این هم از بزرگ خوف زندگی و مرگ نجات دهانده می
 شود - در این عمل بی غرض ، طریق یقینی یک هم است ، عقل یک هم است ،

سمت هم یک هم است ولی عقل جاهلان بی شمار شاخه‌های دارد - لهذا آن بنام عمل مختلف طریق هارا وسعت می دهندا رجن تو هم معینه عمل کن - یعنی مختلف طریق‌ها اند ولی آن عمل نیستند - عمل یک سمت مقرر است - عمل چیزی است که آن سفر اجسام را ختم می کند آنکه از همه پیدائش‌ها جاری است - گریک پیدائش هم شد پس خاتمه سفر کجا شد ؟

یگ

آن معینه عمل کدام است ؟ که اکنون در مندرجه بالا سطور بیان شد -
شری کرشن صاف کردند که 'یजزا اثاتکارمند نیز لولکویی کاریگ' طریق کاریگ هم عمل است - جز این در دنیا هر چه کرده می شود ، آن بندش این دنیا است نه که عمل ، عمل از قید این دنیا نجات می دهاند اکنون آن یگ چیست ؟ که اور اگردر عمل بیاوریم پس می تواند که عمل مکمل بشود - در باب چهارم شری کرشن از (تقریباً) طریق سیزده ، چهارده بیان یگ کردند ، خلاصه آن عکاسی طریق خاص است که در معبد داخله می دهاند -

هر که از تنفس ، از تصویر ، از غورو فکر و از ضبط نفس وغیره کامیاب شونده است - شری کرشن این هم صاف کردند که از مال و متعار دنیوی تعلق این یگ بالکل نیست - از مال و متعار کامیاب شونده یگ ها بسیار کم اند - خواه شما هون کرور کنید - همه یگ از عمل باطنی حواس و دل کامیاب شونده اند تخلیقی که از مکمل شدن یگ می شود نام معلومات آن عنصر لافانی "علم" است - آن علم لافانی را حاصل کننده جوگیان ازابدی معبد تعلق قائم می کنند - چون آنرا که حاصل کردن بود ، حاصل کرد پس آن انسان از عمل تعلقی نمی دارد - لهذا همه اعمال با آن دیدار بدیهی در علم ختم می شوند - از بندش عمل کردن او آزاد می شود - چنین مقرر یگ را در عمل آوردن عمل است معانی خالص عمل "عبادت" است -

آن معینه عمل ، برای یگ عمل کردن یا برای آن معبد جز عمل در گینتا دیگر عمل نیست - براین شری کرشن بارها زور داده اند - در باب ششم همین را آن کارمه کارمه قابل عمل گفت در باب شانزدهم گفتند که از ترک خواهش و غصه و

طعم هم آن عمل شروع می‌شود که شرف اعلیٰ عطا کننده است. هر که در کارهای دنیوی چندان مشغول است نزد او همین قدر خواهش و غصه و طمع هم آراسته شده نظر می‌آیند از افراط یافته می‌شوند. همین معینه عمل را آن بمتابق اصول شریعت نام عمل داده اند. گیتا در خودی خود مکمل شریعت است. اعلیٰ ترین شریعت وید‌ها اند جوهر وید‌ها اوپنیشد اند و خلاصه آن کلام مالک جوگ شری کرشن همین گیتا است. در باب هفدهم و در باب هجدهم از طریق شریعت مقرره عمل، معینه عمل، فرض عمل، و از ثواب عمل اشاره کرده آنها بارها زور دادند که معینه عمل هم اعلیٰ و افادی است و خیر کننده است.

با وجود که مالک جوگ چندان زور داده اند باز هم شما این معینه عمل را نکرده، و نصیحت شری کرشن را تسلیم نه کرده بی معنی تخیل می‌کنید که هر چه هم در دنیا می‌شود عمل است. ضرورت نیست که چیزی را هم ترک کنید. محض خواهشِ ثمره مکنید این شد بی لوث عملی جوگ از خیال فرض بکنید این شد جوگ فرض هر چه بکنید معبد را سپرد بکنید این شد جوگ خود سپردگی. هم چنین از نام یگ مایهوت یگ (در این یگ همه جانداران را از طعام خود لقمه داده می‌شود) پتريگ یگ احداد (در این یگ احداد را آب و کنجد وغیره می‌دهند) در آن که مطالعه و عبادت کرده می‌شود. هوم یگ یا دیویگ (در آن که برای دیوتا های وشنو وغیره هون می‌کنند) مهمان نوازی یعنی پنج یگ می‌سازند و در طریق کار آن سواها سواها گفته اشیای یگ را در آتش سپرد می‌کنند و ایستاده می‌شوند. گر شری کرشن صاف بیان نه کردنی پس ماهر چه بخواهیم کنیم گر آن بیان کرده اند پس چندان که گفته اند همین قدر تسلیم بکنیم ولی ما تسلیم نمی‌کنیم. همه رسم و رواج‌ها دروراثت، طور طریق‌های در دماغ ما نقش شده اند. خارجی اشیارا فروخت کرده گاهی مامی توائیم که بگریزیم ولی در دل موجود این اسرار نقش شده با ما همیشه می‌روند. الفاظ شری کرشن را هم ما بمتابق شان ساخته قبول می‌کنند. گیتا بیحد سلیس در عام فهم زبان سنسکرت است گر شما از ترتیب ساخته شده هم معنی برآمد کنید پس گاهی شبه نخواهد شد. همین کوشش در پیش کرده کتاب کرده شده است.

جنگ

گریگ و عمل این دو سوالات را بخوبی بفهمید پس جنگ، اقسام نسل، دوغله، جوگ عملی جوگ علمی یا مختصراً مکمل گیتا هم در فهم شما آید - ارجن جنگ کردن نمی خواست او کمان را انداخته در حصه عقب رته رفته نشست - ولی مالک جوگ شری کرشن نصیحت واحد عمل داده عمل را نه صرف مستحکم کردند بلکه ارجن را برهمنین راه عمل گامزن هم کردند - جنگ شد در آن شک نیست تقریباً پانزده یا بست شلوک گیتا چنین اند که در آنها بارها گفته شد که ارجن! تو جنگ کن، ولی یاک شلوک هم چنین نیست که حمایت قتل و غارت بیرونی کند - (قابل غور است باب دوم، سوم، یازدهم، پانزدهم و هجدهم) زیرا که عملیکه بر او زور داده شد آن بود معینه عمل، آنکه بعد از دریکسوئی رفته طبیعت را از هر جانب کشیده از مراقبه می شود - چون شکل عمل همین است - طبیعت یکسوئی و تصور مشغول است پس جنگ چه طور است؟ گر بمطابق گیتا افاده محض برای جنگ کننده است پس شما دامن گیتا ترک کنید (زیرا که) پیش شما مانند ارجن حالت جنگ نیست - در اصل آن وقت هم چنین حالت موجود بود و امروز هم همچنان است - چون شما در مراقبه رفته در دنیای دل تصور کنید پس خواهش، غصه، دلچسبی حسد وغیره عیوب طبیعت شما را متزلزل می کنند از این عیوب دو چارشدن این هارا ختم کردن جنگ است - در دنیا مسلسل جنگ می شود ولی از آن بجای که خیر شود بربادی می شود این را سکون بگوئید یا نزاکت حالات، دیگر سکونی در دنیا حاصل نمی شود - سکون محض در آن وقت حاصل می شود چون این روح مقام بروح خویش را حاصل کند همین واحد سکون است - که بعد از آن بی اطمینانی نمی شود ولی این سکون از تدبیر حاصل می شود اصول است -

نسل

این عمل را هم در چهار نسل تقسیم کرده شد (برهمن، شتری، ویشی و شود) فکر همه می کنند ولی کسی برفتارِ موج نفس قابو می کند، و کسی در ابتداء دو ساعت در فکر نشسته دو دقیقه هم موافقت نمی کند - چنین حالت

دارنده کم علم ریاضت کش در جله شودرنسل می دارد. او بمعابق فطري صلاحیت خویش از خدمت هم ابتدای عمل بکند. بتدریج، صلاحیت در جات نسل برهمنان و شتریان و ویشیان در خصلت او تحلیل خواهد شد و او ترقی یافته خواهد شد. ولی آن درجه نسل برهمن عیب دار است زیرا که آن اکنون از معبدود جدا است او در معبدود داخله یافته برهمن هم نمی ماند. معنی نسل شکل است این جسم شکل شما نیست شکل شما همچنان است چنانکه خصلت شما است؟ شری کرشن می گویند ارجن! انسان عقیدت مند است لهذا بر مقامی عقیدت ضرور می دارد. انسان عقیدتی هم می دارد او خود هم همین است چنین خصلت همچنان انسان، نسل، پیمانه باطنی صلاحیت عمل است. ولی مردمان عمل معینه ترک کرده در بیرون معاشره بر بنیاد پیدائش ذات هارا نسل تسليم کرده وسیله روزگار شان طی کردند. آنکه محض یک انتظام معاشرتی بود آن شکل حقیقی عمل را تبدیل می کنند که ازا و ظاهری نام و نمود و آمدنی شان نقصانی نه رسد. در زمانه آئنده تعیین نسل محض از پیدائش جاری شد. چنین نیست شری کرشن گفتند که تخلیق چهار نسل من کرد. چه در بیرون هند تقسیم نیست؟ بر جای دیگر این ذات ها را وجودی هم نیست در هند بمعابق آن انتظامات لاکه ها ذات و ذیلی ذات ها اند. چه شری کرشن مردمان را تقسیم کرده بودند؟ چنین نیست بلکه بر بنیاد خصوصیات اعمال را تقسیم کرده شد. گر عمل در فهم بیا ید پس معانی نسل هم در فهم خواهد آمد و چون مفهوم نسل خواهید داشت پس حقیقی شکل دوغله هم در فهم شما خواهد آمد.

دوغله

از این راه گمراه شدن هم دوغله است. نسل روح خالص، روح مطلق است. از اعماليکه از او تعلق قائم کنند ه اند از آنها گمراه شده در قدرت مرگ شدن هم دوغله است. شری کرشن صاف عيان کرده است که بغیر اين عمل آن مقام را کسی حاصل نمی کند و عظيم انسان هر که اين را حاصل می کند اورانه از عمل فائده است نه از ترک عمل نقصانی می شود. باز هم برای فراهمي عوام آن سلوك عمل می کنند. مانند آن عظيم مردمان مراهم قابل حصول چيزی

لا حاصل نیست، باز هم من از خیال خیر خواهی تابعین سلوک عمل می کنم - گر نه کنیم پس همه دوغله شوند - از ناقص شدن زنان دوغله شدن شنیده شد ولی این جا شری کرشن می گویند که بر اعلی مقام فائز عظیم انسان گر عمل نه کند پس مردمان دوغله می شوند - عبادت را ترک کرده از نقل آن عظیم انسان در قید دنیا مبتلا خواهند ماند - دوغله خواهند شد زیرا که محض این عمل را کرده هم آن حالت بی لوث و بلند بتررا، خالص نسل خویش روح مطلق را می تواند که حاصل کرده شود.

جوگ علمی و جوگ عملی

عمل یاک هم است معینه عمل، عبادت، ولی طریق آن او دو نظریات می دارد قوت خویش را فهمیده، فیصله نفع و نقصان خویش کرده این عمل را کردن علمی جوگ است - راه این ریاضت کش می داند "امروز حالتیم این است و در زمانه آئنده کردارم تبدیل شده این خواهد شد باز مقامم را حاصل خواهم کرد، این خیال را مدد نظر داشته شده در عمل مشغول میشود - حالت خویش را دانسته عمل می کند لهذا جوگی علمی گفته می شود - با خود سپردگی در همین عمل مشغول شدن، فیصله نفع و نقصان را در سپردگی معبد داده عمل کردن بی غرض عملی جوگ را بندگی است - محرک هر دو پیروموده اند، از یک عظیم انسان هم نصیحت گرفته یاک خود کفیل شده در این عمل مشغول می شود و دیگر بر همین مرشد منحصر شده عمل می کند - چندان فرق است لهذا مالک جوگ شری کرشن گفتند ارجن! بذریعه جوگ علمی آن اعلی حقیقت که رو برومی شود همین اعلی حقیقت بذریعه بی غرض جوگ عملی هم حاصل می شود - هر که این هر دورا مساوی می بیند آن حق شناس می شود - آن رمز آشناکه طریق این هر دو اعمال می آموزد یاک است، طریق هم یاک هم است یعنی عبادت - ایشار خواهشات هر دو می کنند و نتیجه هم یاک است محض نظریات عمل دواند.

یک روح مطلق

معینه عمل، دل و حواس را یاک مقرره عمل باطنی است چون

شکل عمل همین است پس در خارج دیر و کلیسه را تعمیر کرده بت های همه دیوی دیوتا هارا یا تصاویر شان را پرستیدن تا کجا مناسب است؟ در هند آن معاشره که هندو گفته می شود (در حقیقت آنها پیروی دین ابدی اند، آباوا اجداد شان تحقیق حق ماورا کرده در ملک و در بیرونی ممالک تبلیغش کردند - مردی که براین راه گامزن است خواه بهرجائیکه شود دین ابدی می دارد. چنین عظمت عظیم دارنده معاشره هندو) بسبی خواهشات مجبور شده در غلط فهمی های مختلف مبتلا شد - شری کرشن می گویند ارجن! بر جای دیوتا از نام دیوتا طاقتی نیست. جای که عقیدت انسان سر تسلیم خم می کند در پس منظر آن قائم شده من ثمره عطا می کنم عقیدت همین را تصدیق می کنم زیرا که بیهود مقام وجود هم است. ولی طریق عبادتش غیر مناسب است و ثمره اش فانی است - مردمانیکه از خواهشات علم شان سلب شده است همین کم عقل مردمان عبادت دیگر دیوتاها می کنند - مردمان صالح دیوتا هارا می پرستند - مردمانیکه حامل ملکات ردیه اند یچه دیوهارا می پرستند و حامل ملکات مذموم عبادت آسیب می کنند و سخت ریاضت می کنند - ولی ارجن! آن در جسم موجود همه ماده را و در باطن موجود روح مطلق را کمزور می کنند نکه عبادت می کنند - یقیناً تو شان را از خصلت دنیوی مزین بدان - از این بیش شری کرشن چه گفتی؟ آنها صاف بیان کردند که ارجن! پروردگار در دل همه جانداران مقام می کند - محض در پناهش برو - مقام عبادت در دل است بیرون نیست - باز هم مردمان سنگ، آب، دیر، حرم، دیوی و دیوتا ها را عقب هم می کنند - با این یک مجسمه شری کرشن هم تراشیده در آن اضافه می کنند - برعکس شری کرشن را هم زور دهنده و تاعمر تردید بت پرستی کنند بدھ' را هم یک بت مقلد شان تراشیده ابتدای عبادت کردن (چرا غ نمودند) چونکه مهاتما بدھ گفته بودند که آنند ترانباید که در عبادت جسمانی تنها گت (گوتم بدھ) وقت برباد کنی - بذریعه دیرو حرم و کلیسه وزیارت گاه و بت و یادگارها مردمان عظیم را یاد کرده می شود آنکه زمانه قدیم شده اند - زیرا که از آن یاد حصول یا بی شان باقی بماند - در مردمان عظیم مرد وزن همه شده اند - دختر جنک سیتا در

پیدائش گزشته یک دختر برهمن بود از ترغیب پدر خویش برای حصول اعلیٰ معبود اور ریاضت کرد، ولی کامیاب نشد و در دیگر پیدائش او "رام" را حاصل کرد و خالص علم دارنده در شکل لافانی و ابدی طاقت آادی شاکیت معظمه شد - همچنین در خاندان شاهی پیدا شده "میرا" است که در او هم عقیدت روح مطلق پیدا شد مکمل ایثار کرده او هم در یاد معبود مشغول شد پریشانی ها را برداشت کرد و کامیاب ماند - برای قیام یاد ایشان دیرو یاد گارها در وجود آمدند تا بتواند که معاشره از نصیحتهای شان ترغیب حاصل کند - میرا، سیتا یا هر محقق مرد عظیم هر که از این راه تعلق می دارد برای ما مشعل راه است - مارا باید که بر نقش قدم شان برویم ولی بزرگ تراز این چه غلطی خواهد شد که ما محض در قدم شان گل افشارنده و صندل مالیده این فهمیدیم که فرض ما ختم شد -

عموماً آنکس که هر چه هم نصب العین او می شود مجسمه و تصویر و پاپوش او یا مقام اور ادیده یا هر آن شیی که از او تعلق می دارد از دیدن او یا شنیدن او در دل عقیدت پیدا می شود - این بجا هم است ما هم نتوانیم که تصویر بنده نواز مرشد خویش را در خس و خاشاک بیندازیم زیرا که آن مشعل راه ما اند - از ترغیب شان و بمطابق حکم شان مارا باید که ما عمل کنیم - مقامیکه آنرا است آهسته آهسته عمل کرده آن را حاصل کردن منزل ما هم است و همین حقیقی عبادت آنها است - تا این جا درست است آنکه در حقیقت مشعل راه اند بی حرمتی آنها نکنیم ولی گل پوشی شان را در عبادت شمار کردن و محض چندان عمل را هم خیر خواهی فهمیدن ما از منزل مقصود بسیار گمراه خواهیم شد -

برای نصیحتهای راه مشعل خویش را دل نشین کردن و برای ترغیب قبول عملش استعمال یاد گارها است - خواه نامش خانقاہ و دیرو حرم و کلیسا و مسّه و ویهار و گروهواره شود یاهر چه نام هم بدھید - بشرطیکه تعلق آن مرکزها از دین شود پس آن که بشکل مجسمه است او چه کرد و چه حاصل کرد؟ چه طور ریاضت کرد؟ چه طور حاصل کرد؟ محض برای قدری حصول تعلیم ما آن جامی رسیم و رسیدن هم ضروری است - ولی گر بر آن مقامات نشانات قدم مردمان عظیم نه نموده شوند، بیان خوبی های شان نکرده شوند، عملاً نیا موقته شوند و

انتظام خیر حاصل نشد پس آن مقام غلط است - آنجا محضر شمارا قدامت حاصل خواهد شد - در آنجا رفتن نقصان شما است تا بمقابلة شخصاً در هر کوچه و خانه رفته پیغام رسائی بشکل مقامات نصیحتهای اجتماعی، این مقامات دینی قائم کرده شده بودند - ولی در زمانه آئنده بارفتار زمانه از این مقامات ترغیب دهنده بت پرستی وقدامت ها جای دین گرفتند و از همین جا حالت گمراهی پیدا شد -

شريعتم

مطالعه شريعتم ها لازمی است تا از شما بتوانید که آن طریق هدایت دارنده را بدانید، که آنرا مالک جوگ شری کوشن معینه عمل گفته اند و چون در فهم بیاید پس فوراً بر آن ابتدای عمل بکنید - چون از ذهن برود پس دوباره مطالعه کنید - چنین نیست که کتاب را دست بسته برنج و صندل افشاگر بنهید - کتاب راه نما نشان است که تا انجام آخر همراهی می کند دیده شده بطرف منزل مقصود خویش پیش قدمی می کنید - چون معبد را در دلی خویش خواهید آباد کرد، پس آن معبد هم کتاب خواهد شد، لهذا یادهارا قائم داشتن نقصان ده نیست ولی محضر از عبادت این یادگارها مطمئن شدن نقصان ده است -

دین

در باب ۱۶/۲ بمتابق مالک جوگ شری کوشن چیز باطل را وجود نیست - و کمی حق نیست - روح مطلق هم حق است، دائمی است، لافانی، ناقابل تبدیل و ابدی است، ولی آن روح مطلق ناقابل فهم، ماورا از حس و ماورا از جوش طبیعت است - اکنون بر طبیعت قابو چه طور شود؟ بر طبیعت قابو داشته آن روح مطلق را حاصل کردن را خاص طریق را نام عمل است آن عمل را در عمل آوردن هم دین است و ذمه داری است -

در گیتا (باب ۴۰/۲) نوشته است که ارجن! در این عملی جوگ خاتمه ابتداء نیست - شکل این عمل دارنده دین را قادری هم وسیله از بزرگ خوف تبدل اجسام (آواگون) نجات دهاننده می شود یعنی این عمل را در عمل آوردن هم دین است -

این معینه عمل (راه ریاضت) را در خصلت ریاضت کش موجود بمتابق

صلاحیت در چهار حصه ها تقسیم کرده است - عمل را فهمیده چون انسان ابتدایی عمل می کند در آن دور ابتدائی اوشودر است، چون رفته بر این طریق گرفت می کند همین ویشی است، چون بروداشت کردن صلاحیت و بال و پهادری می آید همین انسان 'شتری' می شود و چون صلاحیت حصول مقام معبود علم (علم حقيقی) علم خصوصی (الهام) صلاحیت بر آن وجود منحصر ماندن از حصول چنین لیاقت ها همین بر همن است. لهذا مالک جوگ شری کرشن (در گیتا باب ۱۸/۴۶-۴۷) می گویند که بمطابق صلاحیت خصلت خویش عمل کردن فرض منصبی است کم وزن شده هم فطرتا حاصل فرض منصبی بهتر است و بغير از حصول صلاحیت، اتباع عمل مکمل دیگران کردن هم مضر است. در فرض منصبی مردن هم بهتر است زیرا که از تبدیلی لباس آن لباس را تبدیل کننده انسان تبدیل نمی شود - سلسله وسیله اش هم باز از همین جا شروع خواهد شد از جاییکه منقطع شده بود - چنین زینه بزینه بالا رفته او اعلیٰ کامیابی مقام لا فانی را حاصل خواهد کرد.

باز بر این زور می دهنده که از آن روح مطلق که تخلیق همه جانداران شده است، و آنکه بهر مقام جاری و ساری است، بمطابق صلاحیت خصلت خویش خیلی خوب عبادتش کرده انسان فلاح بلند و برتر را حاصل می کند. - یعنی از طریق معینه غورو فکر یک روح مطلق هم دین است.

در دین که دخل می دارد؟ و اختیار این معینه عمل که می دارد؟ این را صاف کرده شده مالک جوگ گفتند "ارجن گناه گار بزرگتر هم گراز عقیدت لا شریک مرا یاد می کند (لا شریک یعنی بلا شرکت غیر) و بجز من دیگری را یاد نه کرده صرف مرا یاد می کند پس او زود دین دار می شود" روحش از دین مزین می شود. لهذا بمطابق شری کرشن دین دار آن است هر که در یک روح مطلق از عقیدت لا شریک مشغول شده است! و دین دار آن است هر که برای حصول یک روحی مطلق بر معینه عمل کاربند می شود. دیندار آنست هر که از خصلت بمطابق قوت معینه در تحقیق معبود مشغول است.

در آخر می گویند که ای ارجن! فکر همه مذاهب را ترک کرده محض

در پناهم بیا - لهذا برای یک روح مطلق وقف انسان هم دین دارد - در یک روح مطلق عقیدت ساکن کردن هم دین است - معینه عمل حصول آن یک روح مطلق را کردن دین است - این مقام را حاصل کننده عظیم انسان است و اصول خود مطمئن انسانان عظیم هم در دنیا واحد دین است - در پناه شان رفتن ضروری است (تا معلوم شود) که این مردمان عظیم چه طور این روح مطلق را حاصل کرده اند؟ کدام راه اختیار کردند؟ آن راه از مدام یک هم است از آن راه رفتن دین است -

دین انسانی روش است، چیزی سلوك انسان است، آن سلوك محض یک است - " کُرُونَدَنْ كُرُونَدَنْ بَابٌ ۲/۱ " (vyavasayatimika budištekeréke) در این جوگ عملی طریق مقرر یک است - بر کوششِ حواس و کار و بار دل بندش کرده در روح (اعلیٰ ترین برهم) جاری کردن (۴/۲۷)

تبديل دین

در هند که مخرج دین ابدی است، بدرواجی تا این جا وسیع شد که در وقت تاخت مسلم‌ها دین شان از دست حمله وران یک لقمه برنج خوردن واز دوچرخه آب آشامیدن بر باد می‌شد - آن هزارها هندوان که شان را بی دین قرار داده شده بود خودکشی کردند - برای دین آنها مردن می‌دانستند ولی فهم دین در آنها نبود در نظر شان دین مانند غرس لا جونتی بود که از مس پژمرده می‌شود ولی همین که از دست رهائی می‌یابد باز همچنان می‌شود - ولی ابدی دین شان چنان پژمرده شد که باز هرگز تروتازه نشد (دین از روح تعلق می‌دارد) آن روح ابدی را نمی‌توانند که اشیای دنیوی آن را مس کنند چه او از خوردن و مس کردن بر باد می‌شود؟ شما از شمشیر می‌میرید و دین شما از مس کردن مرد - چه این در حقیقت دین بر باد شد چنین هرگز نیست، از نام دین یک بدرواجی جاری بود آن بر باد شد -

آنها که چنین تبدل دین کردند چه دینی حاصل کردند؟ از هندو مسلمان شدن یا از یک گونه بود و باش در دیگر بود و باش رفتن دین نیست - تحت چنین منصوبه سازش شکنجه ساخته کسانیکه آنها را تبدل کردند چه دین

دار بودند؟ آنها در بزرگ ترا این بدرواجی مبتلا بودند. هندوان هم در همین رفته مبتلا شدند. غیر ترقی باfte و گمراه قبائل را برای مهدب ساختن محمد ﷺ در باره شادی، طلاق، وصیت، تجارت، سود، شهادت، قسم، توبه، (کفاره)، روزی، خوردن، آشامیدن و بود و باش وغیره یک انتظام معاشرتی دادند و بت پرستی، شرک، زنا، دزدی، قمار بازی از شادی مادر و ام پدر وغیره را منع قراردادند (عقد زنانِ حرام را حرام قراردادند) و در ایام حیض مباشرت زنان را هم حرام قرارداده در روزهای رمضان (بوقت شب) مباشرت را حلال قراردادند. در بهشت موجود بسیار هم عمر باکره حوران را ذکر کردند و طمع غلمن دادند. این دینی نه بود، بلکه یک انتظام معاشرتی بود، چنین گفته آن معاشره را که در شهرت غرق بود از آنطرف بجانب خود مائل کرد.

حضرت محمد ﷺ آن را که دین گفتند بجانب آن کسی خیال هم نمی کند. آن گفتند که گریک نفس انسان هم بغیر از نام خدا خالی می رود پس از او خدا بروز قیامت چنین باز پرس می کند چنانکه از گناه گار بسی گناهش می شود و سزای او تا دوام دوزخ است. چندان حقیقی مسلمان اند که یک نفس شان هم خالی نمی رود؟ در کرورها شاید یک باشد باقی نفس همه از یاد خدا خالی می رود و سزای آن همین است آنکه برای گناه گاران است ضرورت گفتن نیست یعنی دوزخ. محمد ﷺ انتظام دادند شخصیکه کسی را تکلیف نمی دهد و جانوران را هم نمی آزارد اوبجانب خدا ندای غیب می شنود. این برای همه مقامات بود ولی در زمانه آئندۀ مردمان یک راه نو برآمد کردند که در مکه یک مسجد است آن جا برگ را از شاخ جدا کردن و جانداری را هلاک کردن حرام است نه آنجا کسی را تکلیف رسد چنین شان باز در همین دائره محدود شدند. چه محمد ﷺ قبل از وحی مسجدی تعمیر کردند؟ یا گاه در مسجدی آیتی نازل شد این مسجد مقام شان بود که در آن یادگار شان محفوظ است. مفهوم محمد ﷺ شمس تبریز فهمیده بود، منصور دانسته بود و اقبال درک کرده بود، ولی آنها در دام مردمان مذهبی گرفتار شدند. اینهارا تکالیف داده شدند. سقراط را زهر داده شد زیرا که او مردمان را لا مذهب می کرد. چنین الزام بر

عیسیٰ هم بود آن را هم بر تخته دار آویختند زیرا که او در روز تعطیل هم کار می کردند و نایینا مردمان را بینائی عظامی کردند. چنین حالت در هندستان هم است. چون مرد حق شناس بطرف حق اشاره می کند، پس آن مردمان که روزی شان بر دیرو حرم و مثنه و مقابر منحصر است سینه کوبی می کنند و از نعره بی دینی شور برپا می کنند کسی از این مقامات هزارها درهم و دینار حاصل می کند و کسی روزی حاصل می کند او می بیند که گر حقیقت عام شد ذریعه روزی ختم خواهد شد. اینها حقیقت را فروغ نمی دهند نمی توانند که گاهی فروغ بدنهند بجز این سبی مخالفت شان نیست. در قرونِ ماضی این یادرا چرا محفوظ کرده شده بود؟ احساس این آنها را نیست.

اختیار عیال داران

عموماً مردمان می پرسند چون شکل عمل همینست که در آن یکسوئی، ضبط نفس، مسلسل فکر و تصویر کردن است. پس این گیتا برای عام عیالداران بی کار است؟ پس این گیتا محض برای صوفیان است؟ ولی چنین نیست، گیتا در اصل برای اوست هر که بر راه این گامزن است و بطور جزئی برای او هم است هر که خواهش بر این راه رفتن می دارد. گیتا برای همه مردمان یکسان تعلق می دارد. برای عیال داران نیک استعمال این خاص است زیرا که از همین جا بتدای عمل می شود.

شری کرشن گفته بودند: ارجن! در این بی غرض جوگ عملی خاتمه ابتداء هرگز نمی شود. ریاضت این خواه قلیل باشد از بزرگ خوف تناصح لازمی نجات می دهاند. شما بگوئید، قلیل ریاضت که خواهد کرد؟ عیال دار یا تارک الْدُّنْيَا - عیالدار هم برای این قلیل وقت خواهد داد این برای او هم است. در باب ۳۶/۴ فرمودند: ارجن گر تو از همه گناهگاران بزرگ تر گناه گار است، باز هم از کشتی علم یقیناً بکناره خواهد رسید. بزرگ تر گناه گار که است؟ هر که مسلسل مشغول است یا آنکه اکنون خواهش می دارد مشغول شود. لهذا از زندگی عیالدار نیک هم ابتدائی عمل است. در باب ۳۷/۶-۵/۴ ارجن سوال قائم کرد بمنده نواز! کمزور کوشش دارنده عقیدت مند انسان اعلیٰ نجات را حاصل

نه کرده چه بحالی را حاصل می کند؟ شری کوشن گفتندارجن! از جوگ کشیده و کمزور کوشش دارنده انسان را هم هرگز خاتمه نمی شود - او در مردمانیکه از جوگ بد عنوان اند و مرتبه می دارند (محض پاک و صادق مردمان هم با مرتبه اند) پیدا شده در خاندانِ جوگی داخل می شود و بجانب وسیله رجحان می دارد و سفر همه پیدائش ها طی کرده شده همین جامی رسد که نامش اعلیٰ نجات یعنی اعلیٰ مقام است. این کمزور کوشش که می کند؟ از جوگ بد عنوان شده او کجا پیدا می شود؟ چونکه عیالدار هم شد پس از همین جا او بطرف ریاضت مائل می شود - در باب ۳۰/۹ آنها گفتند که بی حد بد کردار هم گراز لاشریک عقیدت آغازِ یادم بکند پس اوصوفی است - زیرا که او با اراده پخته بر راه راست مشغول شده است - بی حد بد کردار که باشد؟ آنکه در یاد الهی مشغول شد یا آنکه اکنون آغاز هم نکرد؟ در باب ۴۲/۹ گفتند خواه زن، ویشی و شودر باشند خواه پیدائش گناه گاران (ایرانی) بدارند در پناهم آمده اعلیٰ نجات را حاصل می کنند - خواه هندو شود، عیسائی شود یا مسلم شود آنچه شود شری کوشن چنین نمی گویند، بی حد بد کردار و بذرات هم چرا نه شود در پناهم آمده از ریاضت اعلیٰ نجات را حاصل می کند. لهذا گیتا برای همه مردمان است. از زندگی صالح عیالدار هم آغاز این عمل است. رفته رفته آن صالح عیالدار صوفی می شود و مکمل تارک الدنیا می شود و دیدار عنصر بدیهی کرده از روح مطلق نسبت می یابد و درباره این شری کوشن گفتند که عالم هم مرتبه من است -

زنان

بمطابق گیتا جسم یک لباس است - چنانکه بوسیده لباس را ترک کرده انسان لباس نومی پوشد همچنین روح، این لباس تمثیل جسم را ترک کرده دیگر جسم (لباس) قبول می کند - شما بشکل جسمانی خواه مرد شوید خواه زن شوید این اشکال جسم اند - در دنیا انسان دو اقسام می دارند، فانی ولاfanی - جسم های همه جانداران فانی و تغیر پذیر اند - بادل چون حواس ساکن می شوند پس همین لافانی انسان است، خاتمه او هرگز نمی شود این حالت یاد

یتهرته گیتا: شری مدبهگود گیتا

برای زنان گاه خیال عزت گاه خیال بی عزتی در معاشره مسلسل جاری است - ولی در کلام ماورائی گیتا این صاف ظاهر است که شودر، (کم علم) ویشی، (حامل طریق کار) زن و مرد خواه کسی هم شود در پنا هم آمده اعلی نجات را حاصل می کند لهذا در این راه مستقیم زنان هم همین مقام می دارند آنکه مردان را است -

خوشحالی مادی

گیتا اعلی افاده عطا می کند و با این برای مردم بندوست اشیای ضروری و مادی هم می کند - در باب ۲۰/۹ ۲۲ مالک جوگ شری کرشن می گویند که بسی مردمان از طریق مقرره عبادتم کرده در عوض خواهش خلد می کنند، شان را دنیای جنت عظیم حاصل می شود من عطا می کنم، هر سوال که بکنید آن از من حاصل خواهد شد، ولی بعد از استعمال خاتمه اش خواهد شد - زیرا که تعیشات خلد هم فانی اند - آنها دوباره پیدا خواهند شد، بلی بر بنای از من نسبت ساختن آنها ختم نمی شوند - زیرا که من تمثیل خیر ام من آنها را تعیشات می دهم و آهسته آهسته ایشان را از این جدا کرده باز آنها را در کار ثواب مشغول می کنم -

میدان

آن بلند روح پاک که گیتا کلام زبانش است خود آنها تعارف شیتری (میدان) کرانیدند که ارجن ! این جسم هم میدان است و در آن کشته شده تخم نیک و بد بشکل تاثر (санسکار) پیدا می شود و بعد از آن شکل تکلیف و آرام گرفته در شکل تلذذات حاصل می شود - دولت دنیوی برای سبب پیدائش اسفل است، و دولت روحانی از پوردگار روح مطلق نسبت می دهاند - از قربت مرشد در آن ابتدای فیصله کن جنگ می شود - همین جنگ میدان و عالم میدان است -

قول شرح نویسان است که یک میدان عمل بیرون است و دیگر در ان دورن دل است یک مطلب گیتا خارجی است، دیگر داخلی است ولی چنین نیست مقرر یک سخن می گوید ولی شنوندگان بمطابق فهم خویش هم آن را می

گیرندلهم‌ذا مختلف معنی محسوس می‌شوند - بر راه ریاضت بتدریج عمل کرده شخصی هم بر سطح شری کرشن خواهد ایستاد پس آن منظر که پیش شری کرشن بود همین پیش آن هم باشد - محض همین عظیم انسان دلی احساسات آن و رمزهای گیتا را می‌تواند که فهمد، می‌تواند که فهماند - قدرت فهمانیدن هم می‌دارد -

یک شلوکِ گیتا هم عکاسی خارجی نمی‌کند، خوردن، پوشیدن و بودو باش شما می‌دانید - در بودو باش و قبولیت و در رسم و رواج بمناسبت حالات وقت و مقام تبدیلی شدن قدرتاً است - در آن شری کرشن شما را چه انتظام خواهند داد؟ جای که دختران از کثافت موجود اند، بسیار شادی هامی شوند - (یک مرد بیش از یک زنان می‌دارد) بر جای تعداد شان کم است - در میان چند برادران یک زن می‌ماند - در این شری کرشن چه انتظام دهنده؟ چون بعد از دوم عالمی جنگ در جاپان کمی آبادی یک مسئله شد - پس یک زن را هر که سی طفغان را زائیده بود از خطاب "مدرلیند" (مادر وطن) نواخته شد - در هند بزمانه ویدها دستور ده طفل پیدا کردن بود - اکنون یک یا دو طفل عموماً پیدا می‌شوند - در خانه آواز نعره "خوش" بلند می‌شود - شاید آنها هم باقی نه مانند باز هم برای ملک فکر سخن نیست - همه مسائل حل هم می‌شوند - شری کرشن در آن چه انتظام دهنده؟

شرف

خواهش، غصه، طمع و فریفتگی را بر جای مدرسه نیست - باز هم بچه‌ها در این عیوب از بزرگان و هوش مندگان زیاده ماهرمی شوند - در این شری کرشن چه نصیحت دهنده؟ این همه قدرتاً بخودی خود می‌شود - گاه تعلیم وید داده می‌شد، تعلیم تیر اندازی و جنگ گرز داده می‌شد - امروز چنین تعلیم که حاصل می‌کند؟ امروز طمنچه می‌زنند، زمانه آلات خود کار است - گاهی تعلیم راندن دورشکه ضروری بود - فضله اسپان انداختن ضروری بود - امروز روغن موتر صاف کرده می‌شود - درباره این شری کرشن چه گویند؟ بگویند که مالش اسپان چنین مکنید - در خارج شما را چه انتظام بدنهند؟ قبل (در زمانه قدیم) از

لفظ "سوهاها" گفتن بارش می شد - امروز بمطابق مرضی خویش فصل حاصل می شود - مالک جوگ می گویند که انسان از اثیر صفات قدرتی مجبور شده بمطابق حالات تبدیل می شود صفات خود قدرت تبدیلی شان در خود می دارند - علم مادیات، علم معاشرت، علم اقتصادی و علم کلام او مسلسل سازد چیزی است که انسان نمی داند و نمی شناسد آن از انسان قریب است ولی او از این غافل است از شنیدن گیتا همین یا داشت ارجن واپسین آمده بود - آن یاد روح مطلق است که در دل دنیا موجود شده هم از آن بسیار دور است - همین را انسان حاصل کردن می خواهد ولی راه نمی یابد، محض از راه خیرهم انسان ناواقف است از پرده فریفتگی چندان دیگر است که آن جانب اندیشیدن را وقت هم حاصل نمی شود - آن عظیم انسان شمارا وقت داده اند و این عمل را صاف بیان کرده اند و هدایت این عمل کردن در گیتا است - گیتا خصوصاً همین عظامی کند - مادی اشیا هم از آن حاصل می شوند ولی بمقابلة شرف، دنیا داری ناقابل شما راست -

عطا کننده جوگ

بمطابق مالک جوگ شری کرشن علم راه فلاح، وسیله حصولش و حصول از مرشد می شود - در زیارت گاه این جا و آنجا بسیار گمراه شدن یا از بسیار محنت هم حاصل نمی شود تا وقتیکه بذریعه مرشدی (صوفی کامل) حاصل نه کرده شود - در باب ۳۴/۴ شری کوشن گفتند ارجن! تو در قربت مرد عظیم رمز شناس رفته بخوبی آداب بجا آوری کرده واژ ته دل خدمت کرده، سوال کرده این علم را حاصل کن (زیرا که) واحد طریق حصول است قربت عظیم انسان و خدمت گزاری او و بمطابق او عمل کرده منزل جوگ را در دور حصول منزل جوگ حاصل خواهی کرد - در باب ۱۸/۱۸ گفتند که مرد کامل یعنی حق شناس عظیم انسان، علم یعنی طریق دانستن و قابل دانستن روح مطلق هر سه عمل محرك اند - لهذا بمطابق شری کوشن محض مردمان عظیم هم ذریعه عمل اند - نه که محض کتاب، کتاب محض یاک نسخه است، از یاد کردن نسخه کسی صحت مند نمی شود بلکه او را در عمل آوردن ضروری است -

دوزخ

در باب ۱۶/۱۶ دولت دنیوی را بیان کرده شده مالک جوگ شری کرشن گفتند که کاملاً گمراه طبیعت دارندگان، در فریفتگی مبتلا مردمان خصلت دنیوی دارندگان انسان در ناپاک جهنم می‌افتدند. سوال فطری است که جهنم چیست؟ و کرامی گویند؟ در همین تسلسل صاف می‌کنند که از من کینه دارندگان بدذات مردمان را من مسلسل در شکل شیطانی (یونسی) می‌اندازم. در تکلیف ده شیطانی اشکال می‌اندازم، همین جهنم است (یعنی تناصح) دروازه این جهنم چیست؟ آنها گفتند که خواهش، غصه و طمع این سه دروازه جهنم اند که در آن دولت دنیوی ساخت می‌شود لهذا مسلسل بشکل جانواران و حشرات الارض پیدا شدن هم دوزخ است.

بخشش جرم (پیش دان)

در باب اول غمزده ارجن را اندیشه بود که بر بنای جنگ شونده از قتل عام مرحومین از بخشش جرم واژ نذر محروم خواهند ماند. مرحومین خواهند افتاد. براین بند نواز شری کرشن گفتند که ارجن! در تو این جهالت از کجا آمد؟ رواج بخشش جرم را شری کرشن جهالت قراردادند و گفتند چنانکه بوسیده لباس را ترک کرده انسان لباس نومی پوشد همچنین این روح بوسیده جسم را ترک کرده فوراً شکل جسمانی دارندگ لباس نو قبول می‌کند. این جا جسم محض یک لباس است و چون روح صرف لباس تبدیل کرد او فنا نشد محض جسم فانی را هم تبدیل کرده است انتظامات آن سابق بدستور اند پس طعام (بخشش جرم) کرسی، پلنگ، سواری، مکان یا از آب وغیره کدام آسودگی در کار است؟ همین وجه است که مالک جوگ این را جهالت گفتند. در باب ۷/۱۵ براین زور داده شده می‌گویند که این روح جزو ابدی من است، شکل است و با دل هر پنج، از کاروبار حواس پیدا شونده تاثرات (संस्कार) را گرفته دیگر جسم را قبول می‌کند و با دل بذریعه شش حواس در جسم آئنده از تیشات لطف اندوزی می‌کند. روح جسمی را که قبول کرد آنجا هم عیش و عشرت موجود است باز بخشش جرم چه ضرورت می‌دارد؟

آنجا یک جسم را ترک کرد و این جا دیگر جسم قبول کرد و آن روح در آن جسم فوراً داخل می شود. در میان این منزلی نیست مقامی نیست پس مردگان هزارها پشت که از وقت لا محدود افتاده اند از روش خاندانی رزق شان مقرر کردن و مانند پرنده قفس در قید بی چینی شان، زوال محض یک جهالت است لهذا شری کرشن این را جهالت گفتند.

عذاب و ثواب

براین سوال در معاشره بسیار غلط فهمی ها هستند ولی بمطابق مالک جوگ شری کرشن از ملکاتِ ردیه پیدا شده این از خواهش و غصه و عیش و عشرت هرگز سیراب نمی شوند گان بزرگتر گناه گار هستند. یعنی خواهش هم واحد گناه گار است. مخرج عذاب هوس است خواهشات اند این خواهشات کجامي مانند؟ شری کرشن گفتند حواس و دل و عقل مقامات رهائش شان گفته شده اند. چون عیوب در دل می مانند نه که در جسم پس صفائ جسم چه فائدہ خواهد شد؟

بقول شری کرشن صفائ این دل می شود از ورد نام، از تصور، از خدمت چنین رمز شناس عظیم انسان هر که از آن دور تعلق می دارد، از در آن عقیدت، و برای این در باب ۳۴/۴ حوصله افزائی می کنند که تد ویژه پرینسا تهنه خدمت و سوال کرده آن علم را حاصل کن که از آن همه عذاب ختم می شوند. در باب ۱۳/۳ آنها گفتند که تبرکه یک خورنده گان همه عابد حضرات از همه گناه ها نجات می یابند و کسانیکه خواهش حصول جسم می کنند آن گناه گار محض عذاب می خورند این جایگ یک معینه طریق فکراست که از آن در جسم موجود متحرک و ساکن دنیوی (संस्कार) تاثرات تمام اشیا می سوزند. باقی محض رب هم می ماند لهذا آنکه وجه پیدائش جسم است همین عذاب است و آنکه آن عنصر لافانی را دهاننده است، که بعد از آن گاهی مجبوری حصول جسم نیست همین ثواب است.

در باب ۲۹/۷ می گویند که در پناهم آمده برای ضعیفی و مرگ واز عیوب آزاد شدن کوشان صالحین که گناه آن مردمان ختم شده است. آنها مکمل ذات

مطلق را، همه اعمال و همه روحانیت را و مرا بخوبی می دانند - مرا دانسته ایشان در من هم موجود می مانند - لهذا عمل ثواب آنست، که از ضعیفی و مرگ و عیوب بالا شده از معلومات حقیقی و از همین معبد برای همیشه منسوب می کراند و آنکه از آوگون (تناسخ) ضعیفی و مرگ، در دائره عیوب تکالیف رساننده، چرخانیده می دارد همین عمل عذاب است -

در باب ۳/۱ می گویند هر که من آزاد از تناسخ، میز از ابتداء و انتها، عظیم المرتبت رب العالمین را با دیدار بدیهی می داند، آن انسان در مردمان فنا پذیران علم دان است و چنین علم دارنده از همه عذاب ها نجات حاصل می کند - لهذا با دیدار بدیهی هم از همه عذاب ها نجات حاصل می شود -

خلاصه اینست که وجه تسلسل مرگ و حیات هم عذاب است و هر که از آن نجات دهانیده بجانب دائمی روح مطلق مخاطب کراند و اعلی سکون راعطا کراند همین عمل ثواب است - حق گفتن صرف از محنت خویش خوردن، بازنان چو مادر سلوك کردن، ایمانداری وغیره هم در آن نیک عمل مددگار حصه ها اند ولی بهترین ثواب است حصول روح مطلق آنکه عقیدت معبد و واحد را می شکند آن عذاب است -

همه عابدان یک

در گیتادر باب ۴/۱ بندۀ نواز شری کرشن گفته که در ابتدای کلب آن جوگ لا فانی را من به آفتاب گفته بودم - ولی در تاریخ قبل از شری کرشن یا در دیگر شریعت ذکر نام شری کرشن نمی یافته شود -

در حقیقت شری کرشن یک کامل مالک جوگ اند، آن یک غیرمرئی و لافانی مقام می دارند - گاهی هم از روح مطلق وصل کرانده یعنی ابتدای جوگ کرده شد پس بر همین مقام فائز عظیم انسان کرد، خواه او 'رام' شود یا عارف خواه زردشت هم نمانده شوند؟ و در زمانه آئنده همین نصیحت حضرت عیسیٰ، حضرت محمد ﷺ یا گرونانک وغیره خواه کسی هم داد (بشكل آن) شری کرشن دادند -

لهذا همه مردمان عظیم هم یک هم هستند - همه بر یک مرکز رسیده یک

هم شکل را حاصل می کنند. این مرتبه یک عدد است چون همه مردمان بر این راه گامزن خواهند شد، چون حاصل خواهند کرد پس محض یک مرتبه را حاصل خواهند کرد. جسم چنین مقام حاصل کننده عابد مانند یک مکان می ماند - ایشان خالص خود کفیل هستند. چنین حالت داردندگان هر چه گفتند پس آن خود یک مالک جوگ گفتند.

هر عابد یک مقام پیدائش می دارد در مغرب یا در مشرق در خاندان سپید یا در خاندان سیاه - در میان چنین مردمان که شان از زمانه قدیم در مختلف مذاهب و تشریفات یقین دارندگان، یا در قبائل کم عقل مردمان، یا در مردمان عام زندگی کنندگان یا در میان امیران پیداشده هم رسم و رواج عابدان دارند نمی شود. او منزل مقصود خویش روح مطلق را گرفته بطرف مقصود خویش یعنی بجانب روح مطلق می رود، و همین می شود از نصیحتهای شان سد فرقه ذات، تفرقه نسلی و دیوارهای امیر و غریب نمی مانند. تا اینجا که در نظر شان فرق مردوzen هم باقی نمی ماند (بینید در گیتا در باب ۱۵/۱۶) لئکن یو رکنیا که در دنیا این مردمان دو اقسام می دارند.

بعد از مردمان عظیم پیروان شان یک فرقه خود ساخته محدود می شوند چنانکه یهودی، عیسائی، مسلم و سنااتی وغیره پیروی مرد عظیمی هستند. ولی عابد از چنین دیوارها هرگز تعلق نمی دارد نه عابد فرقه پرستی است نه ذاتی می دارد، عابد محض عابد است اورا در جماعتی معاشره هم محدود مکنید.

لهذا عابدان تمام جهان را باید خواه در هر خاندانی هم پیدائش شان شده باشد خواه مردمان مذهبی هم عبادت شان زیاده بکنند، باز هم بسبی فرقه بنده باید که کسی نکته چینی چنین عابدان بکند زیرا که آنها غیر جانب داران (خود مختار) اند - در دنیا بر مقامی هم پیدا شده عابد قابل مذمت نمی شود - گر کسی چنین می کند پس آن در خود موجود عالم الغیب روح مطلق را کمزور می کند، خود را از روح مطلق دور می کند و خود نقصان خویش می کند - در دنیا پیدا شوندگان گر حقیقی خیر خواه شما است پس آن عابد است - پس درباره شان رواداری داشتن برای همه مردمان جهان فرض بنیادی است - در آن کوتاهی

کردن خود را فریب دادن است -

وید

در گیتا تذکرہ وید زیاده آمده است. ولی در حقیقت وید محض را هنما نشان هستند (Mile Stone) چون انسان بر منزل می رسد برایش استعمال آنها ختم می شود - در باب ۴۵/۲ شری کرشن گفتند ارجن! وید محض تا سه صفات هم در روشنی دادن قادراند - تو از دائرة کار وید بلند شو - در باب ۴۶/۲ گفتند چنانکه از هر طرف پرشده نهر پاک و صاف را حاصل کرده انسان را از تالاب خرد چندان واسطه می ماند همچنین خاطر خواه علم معبدود دارندگان مردمان عظیم یعنی برهمن را از وید همین قدر تعلق می ماند، ولی برای دیگران استعمال آنها ضروری است - در باب ۸/۲۸ آنها گفتند ارجن! مرا بخوبی با عنصر دانسته جوگی نیک ثمره وید و یگ و ریاضت و صدقه وغیره را طی کرده مقام ابدی را حاصل می کند - یعنی تا چون وید زنده هستند یگ کردن باقی است - تا آن وقت حصول مقام ابدی نیست - در باب ۱۵/۱ گفتند بالا در فلك روح مطلق هم اصل آن است و در نشیب تا حشرات الارض آنکه شاخها در شاخها بشکل قدرت می دارد دنیا چنین یک لافانی درخت پیپل است هر که این را با اصلاح می داند آن عالم وید است - مدرک این علم عظیم انسان است، بذریعه او هدایت کرده شده یاد الهی است - کتاب خواه مکتب هم بجانب آنها ترغیب می دهد.

اوم

در رهبری شری کرشن اصول ورد اوم یافته می شود - گفتند در باب ۷/۲ اوام کار من ام، در باب ۸/۱۳ تصوّرم و ورداوم بکن، در باب ۹/۱۷ قابل علم پاک اوم کار من ام در باب ۱۰/۱۰ در حروف از الف شروع شونده (اکار) من ام - در باب ۱۰/۲۵ در زبانها یک حرف منم - در باب ۱۷/۲۳ اوام توت و ست مظہرو ذات مطلق است، در باب ۱۷/۲۴ ابتدای اعمال ریاضت و صدقه و یگ از اوام می شود لهذا بمطابق شری کرشن ورد اوام بی حد ضروری است - طریقش رسیده شده از عظیم انسانی یا موزید -

علم گیتا هم خالص یادداشت نوح^۱

‘ایم ویو سکتے یو گ، رکت وان هام بیهیم’ (آدم ثانی) ظاهر شد - (۸/۱)

ارجن! من این لافانی جوگ را در دور تبدیلی به آفتاب گفته بودم و آفتاب به نوح گفت نوح اور اشنیده در یا داداشت خویش محفوظ داشت - زیرا که کلام شنیده محض در یاد دل هم می تواند داشت (در زمانه قدیم طریق کتابت نبود) همین را نوح از شاه ایکش واکو گفتند و از ایکش واکو شاهی عارفان دانستند و از این زمانه اهم این لافانی جوگ در این جهان پوشیده شد - در زمانه قدیم روایت گفتن و شنیدن بود می تواند که نوشته شود چنین تصور نبود - محترم نوح این را در یادداشت خویش محفوظ کردند و روایت یاد داشت رائج کردند لهذا این در گیتا بیان کرده شده علم هم خالص یادداشت نوح (مُنْسَمِّتی) است -

گر شری کرشن این علم را قبل از نوح از آفتاب گفتند پس این را “یادداشت آفتاب” (سُرْخِ سُمِّتی) چرا نمی گویند؟ در حقیقت آفتاب روش زده روح مطلق (پرماطما) را آن حصه است که از او این جهان آدم پیدا شد - محترم شری کرشن می گویند من هم اول ذی حس (بشكل تخم پدرام، قدرت حمل قبول کننده مادراست و بشکل تخم آن پدر آفتاب است - خورشید آن عظیم طاقت ذات مطلق است که آن تخلیق انسان کرد - آن فردی نیست تخم است - آنجا که از آن پُر نور جلال ذات مطلق پیدائش انسان شد در آن جلال، آن در گیتا بیان کرده شده علم هم نشر کرد یعنی از آفتاب گفت و آفتاب از پسر خود از نوح گفت از همین سبب این یادداشت نوح (مُنْسَمِّتی) است آفتاب انسانی نیست تخم است - شری کرشن می گویند ارجن! همین جوگ قدیم من برای تو می گوییم زیرا که تو محبوب بندگ من است، صادق دوست است - ارجن ذهین بود، راست گو بود - او مسلسل سوال در سوال کرد که پیدائش شما اکنون شده است، و پیدائش آفتاب بسیار قبل شده است - آنرا شما هم از آفتاب گفتند، این من چه طور تسلیم کنم، چنین تقریباً بست یا بست و پنج سوال او قایم کرد - تا اختتام گیتا همه سوالات او ختم شدند، پس آنوقت بندگ پرور آن سوالات که ارجن نمی تواند که بکند، آنکه برای او مفید بودند، آن سوالات

را خود کردند و حل دادند. بالآخر بندۀ پرور فرمودند، ارجن! چه تو نصیحت هایم را یکسو دماغ کرده شنید؟ چه از فریفتگی پیدا شده لا علمی تو ختم شد. ارجن گفت!

नष्टो मोहः स्मृतिर्लब्धा त्वत्प्रसादान्याच्युत।

स्थितोऽस्मि गतसन्देहः करिष्ये वचनं तव॥

(۹۷/۷۳)

بندۀ پرور! فریفتگی من ختم شد. من (سُّمِّتی) یاد داشت را حاصل کرده ام. نه که محض شنیدم بلکه در یاد داشت قبول کرده ام من بمطابق حکم شما عمل خواهم کرد، جنگ خواهم کرد. او کمان برداشت، جنگ شد، فتح حاصل شد، یک خالص اقتدار را قیام شد، و در شکل یک دینی شریعت آن قدیمی دینی شریعت گیتا باز در نشر و اشاعت آمد. گیتا برای شما اول دینی شریعت است. همین (سُّمِّتی) یاد داشت منواست، آنرا ارجن در یاد داشت خود قبول کرده بود. پیش منو تذکرۀ دو کتب است، یک از پدر حاصل شده گیتا، دوم وید پیش منوانزل شدند. کتابی سوم در دور منو ظاهر نه شده بود. در آنوقت رواج نوشتن نبود. از این رو علم را شنیده یعنی شنیدن و بر قرطاس (کینواس) یاد داشت نقش کردن را رواج بود. از آنها تخلیق مردمان شد، اول انسان تخلیق آن منو مهاراج وید را شنیده (سُّمِّتی) و گیتا را یاد داشت (شُّرُّتی) را عزت عطا کردند. وید پیش منوانزل شده بودند، اینها را شنوید این قابل شنیدن اند بعد از آن خواه این ها را فراموش کنید پس نقصانی نیست، ولی گیتا (سُّمِّتی) یاد داشت است، همیشه یاد بدارید این هر انسان را همیشه ماننده زندگی، همیشه ماننده سکون، همیشه ماننده خوشحالی و از شوکت ها بربیز زندگی حاصل کراننده خدا داد نغمه است.

شري کرشن گفتند ارجن! گر تو بسببِ تکبّر نصیحت های مرا نخواهی شنید پس برباد خواهی شد - یعنی نصیحت های گیتا نظر اند از کننده برباد می شود - در باب پانزدهم ۱۵ / ۲۰ در شلوک آخر شري کرشن گفتند این بى حد از بصيغه راز هم پوشيده ترین

شریعت بذریعه من گفته شد - این را از عنصر دانسته تو همه علوم و اعلی شرف را حاصل خواهی کرد - در باب شانزدهم در دوسلوک های آخر بیان کردند: شاستریتیزم ورتاتے کامکارات: آینه طریق شریعت را ترک کرده و از خواهشات متاثر شده از دیگر طریق ها آنکه یاد می کنند، نه در زندگی شان آرام است نه ترقی است نه اعلی نجات هم است.

از این سبب ارجن در انتظام فرض و غیر تسمانه از این سبب ارجن در انتظام فرض و غیر

فرض توهین شریعت ثبوت است - این را بخوبی یاد کن و بعد از آن در عمل بیار - تو در من سکونت حاصل خواهی کرد، عهدہ لازوال را حاصل خواهی کرد، زندگی لازوال، سکون لازوال و شوکت را حاصل خواهی کرد -

گیتا یادداشت نوح^(مُنْسَكٌ) است و بقول شری کرشن گیتا هم

واحد دینی شریعت است دیگر شریعتی نیست، دیگر یادداشتی^(سُكُوتٌ) نیست - در معاشره مروج مختلف یادداشت ها^(سُكُوتِيَّة) بسبب فراموشی گیتا انجام بد هستند - یادداشت ها در سرپرستی چند بادشاھان نوشته برای در معاشره دیوار پست و بلند قایم کردن و آنرا قایم داشتن را طریق اند - بر نام نوح شائع شده در مذکوره یاد داشت منو^(مُنْسَكٌ) عکاسی ماحول دور منو نیست - اصل یادداشت^(مُنْسَكٌ) گیتا یک قادر مطلق^(فَرْمَاتَهَا) را هم حق تسلیم می کند، در همین تحلیل می دهاند، ولی در زمانه موجوده مروج تقریباً ۱۶۴ (یک صد و شصت و چهار) یادداشت ها^(سُكُوتِيَّة) نام قادر مطلق^(فَرْمَاتَهَا) هم نمی گیرند نه بر طریق های قادر مطلق روشی می افگنند - آنها محض تا تحفظ جنت (ریزرویشن) محدود مانده هم "نه استی"^(نَأْسِتٌ) آنکه نیست همین را حمایت می کنند - تزکره نجات برای نام هم در آنها نیست -

عظیم انسان

یک مرد عظیم، علم خارجی و داخلی، علم عملی و روحانی، علم رسم دنیا و علم رسم وید حقیقی هر دو اعلم می دارد - همین سبب است که همه معاشره هارا مردمان عظیم طریق زندگی عطا کردد و یک عزت بخش انتظام دادند - و ششته، وشوامتر، خود مالک جوگ شری کرشن، مهاتما بدھ، مهاویر

سوانحی، حضرت موسی[ؑ]، حضرت عیسی[ؑ]، حضرت محمد^{علیه السلام}، رام داس، دیانند و گروگوند سنگه وغیره هزارها مردمان عظیم چنین کردند - ولی این انتظام وقتی می شوند - مصیبت زده معاشره را ماددیاتی اشیا عطا کردن حقیقت نیست، پریشانی های دنیوی وقتاً می شوند دائمی نیستند. لهذا حل شان هم حسب حال می شود - این را بشکل انتظام دائمی قبول نمی تواند کرد -

منتظم

تغییرات معاشرتی را عظیم انسان ها درست می کنند - گرایین را درست نکرده شود پس مزین از بیراگ، سخن ریاضت اعلی که خواهد شنید؟ انسان در ماحولی که مبتلا است اورا از آنجا علیحده کرده برای آوردن حالت حقیقی مختلف حرص و هوس داده می شوند - برای این مردمان عظیم الفاظیکه استعمال می کند و انتظامیکه می دهند آن دین نیست - از آن انتظام صد، دو صد سال حاصل می شود - واین برای چهار، شش قرن نظری می شود و در هزار، دو هزار سال آن معاشرتی ایجاد با حالت نوبی جان می شود - در انتظام معاشرتی گروگوند سنگه سلاح لازمی بود - چه اکنون آن شمشیر بشکل سلاح مقامی می دارد؟ عیسی[ؑ] سواری خرمی کردند (متی ۲۱) در باره خرداده شده انتظامات آنها امروز چه استعمال می دارند؟ آنها گفتند خرکس مذدید - امروز خرارا که می بروند؟ همچنین مالک جوگ شری کوشن معاشره آن وقت را حسب حال منظم کردن - بیان آن در کتب مهابهارت و بھاگود وغیره است - با این در این کتب بر مختلف مقامات آنها حقیقت را هم بیان کردند - اعلی رفاهی ریاضت و احکام انتظامات دنیوی را، از دریاک آمیختن، معاشره سلسله فیصله کن عنصر را کاملاً نمی فهمد، دنیوی انتظامات را حسب حال نه فهمیده بشکل مبالغه قبول می کند زیرا که آن دنیوی است - عظیم انسان گفت چنین گفته برای آن انتظامات حواله عظیم انسان هم می دهند - ایشان حقیقی عمل عظیم انسان را تبدیل کرده گمراه کن می سازند - وید، رامائن، مهابهارت، بائبل، قرآن درباره همه کتب، تاریک خیالات اسرار از قبل جاری، باقی هستند بر سطح بیرونی زندگی کننده معاشره از قول شان محض مفهوم ظاهری اخذ می کند - لهذا

یتھارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

بهگوان شری کرشن گیتا را که مقام جاوید، حیات جاوید و سکون جاوید عطا می کند از انتظامات مادی جدا کردند - مها بھارت بزرگ تاریخ هند است و قابل فخر شریعت تهذیب است - آنها در میان این بزرگ تاریخ این را سطح دینی حقیقتاً در فهم مستقبل آئندگان همه نسل ها این شریعت دینی را بر سطح دینی مرتبت هم بیاورند - در زمانه آئنده صوفی بزرگ پنجلی وغیره بسیار مردمان بلند مرتبت هم راه راست نعمت بزرگ ترین را از انتظام معاشرتی جدا کرده علیحده پیش کردند.

گیتا برای همه مردمان

معبد نصیحت این شریعت را در گیتا (۲۰/۱) 'پوتے شاسنما'تے' بروقت

استعمال اسلحه کردند زیرا که آنها بخوبی می دانستند که در این عالم مادی هرگز سکون و آرام حاصل نمی شود - بعد از قربانی بليون ها (اربها) مردمان هم اشخاصیکه فاتح خواهند شد آنها هم نا کام خواهش دارندگان و در انجام افسرده خاطر خواهند شد، لهذا ایشان تعارف چنین جهاد حقیقی بذریعه گیتا دادند، که چون در آن باری فتح حاصل می شود پس بعد از آن فتح جاوید، حیات جاوید و مقام لازوال حاصل می شود و این برای هر انسان همیشه مهیا است، آنکه جنگ میدان و عالم میدان است، مقابله قدرت و انسان است، در دل اختتام نامبارک است و ذریعه حصول بشکل مبارک معبد است - محض برای مستحق آنها اظهار این کردند شری کرشن بارها گفتند برای چون تو از من بی حد محبت دارند بنده، بطور خیر خواهی می گوییم - این بی حد پر اسرار است - در آخر شان گفتند گر کسی عقیدت مند نیست پس انتظار بکنید - او را بر راه بیاورید باز برای او بیان کنید - محض این برای همه مردمان، واحد حقیقی طریق فلاح است مسلسل بیانش از شری کرشن منسوب گیتا است -

پیش کرده تفسیر

بسی این که مقصد مالک جوگ شری کوشن را بشکل حقیقی بیان کرده شده است نام این تفسیر "یتھارته گیتا" است - این بر هدایت معبد (الهام) منحصر است - گیتا در خود مکمل وسیله دارندہ پاک کتاب است در همه گیتا شاک و شبہ را مقامی هم نیست و بر جائیکه احساس احتمال و شک می شود آنرا عقلأ

نمی تواند فهمید، از همین سبب چنین محسوس می شود لهذا اگر برجای در فهم نباید پس در قربت رمز شناس عظیم انسان، کوشش فهمیدن بکنید -

قدوده‌ی پرنی پاتین پری پوشین سید و
لپ دی کش یتنی تی گیانی گیانی نست و در شی نی
اوم شانتی ! شانتی !! شانتی !!!

तीर्ति उणिपातेन परिप्रखेन सेतया।

उपदेश्यन्ति ते ज्ञानं ज्ञानिस्तथादर्शिनः॥

ॐ शान्तिः ! शान्तिः !! शान्तिः !!!

(تودر قربت مرشد نشسته برای دانستن حقیقت کوشش بکن، از آنها با انکساری تجسس خویش ظاهر کن و خدمت شان کن، بر اعلی مقام فائز انسان هامی توانند که شما را عالم عطا کنند - زیرا که آنها حقیقت رادیدار بدیهی حاصل کرده اند)

————— ت ب ا س ا ل ب خ —————

(اوم)

★ گزارش ★

”بتهارتہ گیتا“ ممتاز کلام مالک جوگ شری کوشن ترجمه ”شری مدیگود گیتا“ هم است - در این در دل شما موجود روح مطلق را حاصل کردن را طریق را، عکاسی بعد از آن حاصل کردن کرده شده است. از نظر نافرمانی استهان این منع است ورنه ما از معلومات مقصد خویش محروم خواهیم ماند - با عقیدت مکمل از مطالعه این کردن انسان از وسیله های خیر لبریز می شود - و گر مختصرآ هم این را قبول خواهد کرد پس ممتاز شرف را حاصل خواهد کرد زیرا که در این راه خدا آغاز را گاهی خانمه نمی شود -

سوامی اڑ گٹراند

در کیست نشر الصوت دیباچه قبل از ابواب

(۱) گیتا آنکه بیغام خودسپردگی و خالص عقیدت یک روح مطلق دهنده است، همه را برای پاک و صاف کردن عام دعوت می‌دهد. در دنیا بر جای هم سکونت دارنده امیر و غریب، اشرف و غیر اشرف، شریف النفس و گناه گار، عورت و مرد، متقدی و بدکردار همه در آن دخل می‌دارند. خصوصاً گیتا برای گناه گاران هم سهل راه نجات می‌نماید، مردمان شریف النفس لازماً یاد می‌کنند پیش است بی مثل تشریح همین گیتا یعنی "یتهارتہ گیتا" را نشریه کیست.

(۲) تصنیف شریعت از دو نظریات کرده می‌شود. یک برای معاشرتی انتظام و تهدیب را برقرار داشتن، تا از آن مردمان پیروی نقش قدم بزرگان بتوانند که کنند و دیگر این که شان سکون دائمی را حاصل کنند. در رام چرت مانس، باثیل، قرآن وغیره شمولیت هر دو جانب است. ولی چون که نظر مادی مخصوص می‌شود از این سبب انسان آن انتظام را می‌گیرد که معاشره را فائدہ رساننده است. مقولات روحانی را هم او از حواله انتظام معاشرتی می‌بیند و می‌گوید که چنین در شریعت نوشته است. لهذا وید ویاس برای هر دو یک کتاب مهابهارت نوشته شده هم تدوین عملی روحانی در شکل گیتا علیحده کردند، تا مردمان در این راه بنیادی و افادی غلط فهمی نتوانند که شامل بکنند. با این قیمت‌های روحانی پیش است بیغام مارواری گیتا.

(۳) گیتا برای مخصوص انسان، ذات، طبقه، مسلک، وقت و مقام نیست. یا (این) کتاب برای فرقه قدامت پسندی نیست بلکه این عالم گیر دائمی شریعت دینی است. این برای هر ملک و هر ذات، برای همه مردو زن است خواه هر عمر هم بدارند. در حقیقت گیتا برای همه مردمان دنیا شریعت دینی است و سخن فخر است که این گیتا دینی شریعت شما است.

(۴) قابل پرستش بهگوان مهاویر و تنها گت بهگوان بدھ با خبر شده هم در زبان عوام بیغام گیتا رساننده اند. روح حق است و از احتیاط مکمل (ضبط نفس)

اصول حالت حق شناسی است - این خیال گیتا هم است - بدھ همین عنصر را مقامِ لا فانی و علیم گفته تصدیق خیال گیتا هم کرده اند - محض چندان نیست بلکه در ادب عالمی بر نامِ دین هر چه لب لباب است چنانکه یك خدا التجا، ندامت، ریاضت وغیره این همه نصیحت های گیتا هم اند.

همین نصیحت هارا از پاک زبانِ محترم سوامی ارجمند جی مهاراج در شکل کیست "یتهارتھ گیتا" برای همه مردمان، مقامِ ماورائی نجات شده پیش شما موجود است.

(۵) در افسانه های عوام هند مذکور است که در سلسلة شاگردی سقراط، مفکر ارسطو شاگرد خویش سکندر را حکم داده بود که او از هند چنین عالمان را بیاورد که آنها از صحیح علم گیتا واقف شوند. محض وحدانیت گیتا(توحید) را در مختلف زبان های دنیا حضرت موسیؐ، حضرت عیسیؐ و دیگر صوفیان وسعت دادند - بسبِ تبدیلی زبان این از یک دگر جدا نظر می آیند - ولی (این همه) اصول گیتا هم هستند. لهذا گیتا برای همه مردمان درباره یك جهتی باطنی، شریعت دین است. مفهوم گیتا در شکل "یتهارتھ گیتا" پیش کرده، شری ارجمند جی مهاراج همه مردمان را یک پیش قیمتی دولت عطا کرده اند. از توسل جیتین صاحب این در کیست تبدیل شده است - منور در میان هزارها ترجمات گیتا، در روشنی سرح این، شما همه مستحق شرف اعلیٰ شوید.

(۶) در دنیارائق همه ادیان بر فاصله گیتا موجود محض بر عکس آوازاند. بدزیرعه سوامی ارجمند جی مهاراج تشریحش "یتهارتھ گیتا" را شنیده در خاندان جین پیداشده محترم جناب جیتین صاحب عهد هم کردند که آن از وسیله کیست ها آنها را نشر الصوت کنم- زیرا که لبریز از عقیدت بهگوان مهاویر، بهگوان بدھ، گرونانک، کبیر وغیره اظهار بلندرین اصول ریاضت گیتا است- همین کیست های گیتا در شکل گل های خوبصورت پیش شما برای خود شناسی پیش خدمت اند -

(۷) از زمانه گیتا بعد از دو هزار سال هم از نام دین فرقه بندی نه شده بود از این سبب گیتا از تفریقات مذهبی آزاد است - در آنوقت در عقلیت دنیا محض یک شریعت مشهور بود - مغزسخن اوپنیشد گیتا، مخرج شوکتها و اعلیٰ نجات هم

گیتا است، بجای خواندن شریعت شنیدن او زیاده افادی است زیرا که در پاکیزگی تلفظ وغیره یکسوزی تقسیم می شود، از این سبب این کیست های ”یتھارتھ گیتا“ که بزبان سلیس تبدیل شده اند بخدمت شما پیش اند. از شنیدن اینها در طفغان و گرد و نواح هم تحریک تاثرات مبارک و نیاک روح مطلق پیدا خواهد شد فضای صحن خانه شما مانند سر زمین ریاضت معطر خواهد شد.

(۸) مکانیکه در آن ذکر خدا نه شود مانند قبرستان است. انسان امروز قدری مصروف است که خواسته هم برای یاد خدا وقت نمی دارد. گر در چنین حالت پیغام گیتا در گوش برسد، پس تخم ریزی تاثرات شرف و شوکت اعلی میشود. از این کیست های کلام شری کرشن، شب و روز یاد معبد اعلی قائم خواهد ماند و همین سنگ بنیاد یاد خدا است.

(۹) ما بچه های خویش را تعلیم می دهانیم که شان نیک تاثرات حاصل کنند. مردمان مفهوم نیک تاثرات این می فهمند که شان مسائل روزی و خانه و ترقی خویش را حل کنند، بجانب معبد خیال کسی هم نیست. کسی چندان مال و زر می دارد که ضرورت یاد خدا را محسوس هم نمی کند. ولی این همه فانی هم است. پس نخواسته هم این همه دولت این جا هشته رفتن لازم است. در چنین حالت محض عرفان معبد هم واحد وسیله است و آنرا عطا می کنداين نشريه کیست ”یتھارتھ گیتا“.

(۱۰) در دنیا هر چند هم اختلافات دینی اند. آن همه در پس پرده مرد عظیم (بعد از او) عقیدت مندان را منظم معاشره است. خلوت گاه یاد الله مرد عظیم هم با وقت بشکل زیارت گاه، خانقاہ، در گاه، مٹه و دیر ها می گیرد، بر جای که از نام عظیم انسان از ذریعه معاش تا سرو سامان عیش و عشرت هم اند و خته کرده می شوند، مسند ها بعد از مردمان عظیم وجود می آیند از مسند کسی هم مرد عظیم نمی شود. لهذا دین از دوام هم، چیز داثرہ عظیم انسان می ماند آنکه دیدار بدیهی کننده است. گیتا چنین هم غیر اختلافی عظیم انسان، کلام مالک حوغ شری کرشن است، که از قدیمی حقیقت های آن شما را رو برومی کند این نشريه کیست ”یتھارتھ گیتا“.

گیتا دینی شریعتِ شما است

در دنیا مروج همه خیالات دینی را اولین مقام
مخرج هندستان است و بیان همه تحقیق و وسیله
آنکه خود کفیلی و روحانیت هند می دهاند، بزیان
سلیس و مسلسل در این گیتا موجود است که در آن
واحد معبد یک، طریق حصول یک، در راه مهربانی
یک و ثمره یک است. آنست دیدار معبد، حصول
شکل حقيقی معبد و زندگی لافانی و
لامحدود! ببینید. ”یتها رته گیتا“!

شریعت

در روح مطلق داخله دهاننده، تدوین اصولهای نظام و ضبط علمی هم شریعت است. از این نظریه بدیریغه بندۀ نواز شری کرشن بیان کرده شده گیتا، پاک شریعت دین ابدی و دائمی است، آنکه تنها نمائندگی چهار وید، اوینیشد، همه علم ریاضت، رام چرت مانس و تمام مقولات عالم (علوم الهیات) می‌کند! گیتا برای همه مردمان ناقابل دلیل شریعت دین است!

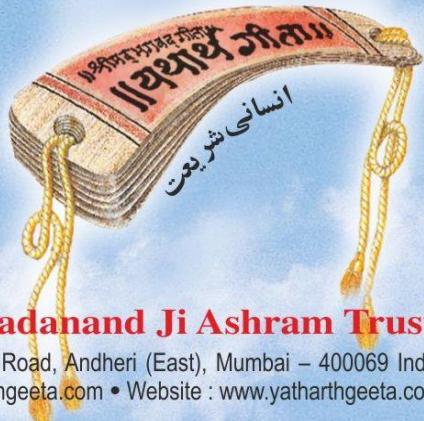
مسکن روح مطلق

آن قادر کل، دائمی روح مطلق در دل مردمان موجود است! از مکمل عقیدت، اصول در پناهش رفتن است، از این حصول مقام بر حق، سکون دائمی وزندگی لامحدود می‌شود.

پیغام

در هرسه ادوار کمی حق نیست و وجود باطل نیست. معبدود هم در هرسه ادوار حق است، دائمی است، ابدی است. سوامی اڑگراند

بعد از اثنای
سه
دائمی تشریح
شری مددگرد گیتا



Shri Paramhans Swami Adgadanand Ji Ashram Trust

5, New Apollo Estate, Mogra Lane, Opp. Nagardas Road, Andheri (East), Mumbai – 400069 India
Telephone : (022) 2825300 • Email : contact@yatharthgeeta.com • Website : www.yatharthgeeta.com